

مجمع المسائل استفتاءات

جلد يكم

مطابق با فتاواى مرجع عاليقدر
حضرت آية الله العظمى حاج شيخ يوسف صانعى

ناشر: انتشارات ميثم تمار

www.saanei.org

www.feqh.org

فهرست مطالب

نماز احتیاط و سجده سهو ... ۵۰	احکام تقلید ... ۷
احکام نمازهای مستحبی ... ۵۰	اجتهاد، تقلید و احتیاط ... ۷
مسائل متفرقه نماز ... ۵۱	تقلید ابتدایی از میت ... ۷
نماز مسافر ... ۵۱	تقلید از اعم ... ۷
کسی که محل کارش غیر از وطن است ... ۵۲	تبعیض در تقلید ... ۸
وطن و اعراض از آن ... ۵۲	رجوع از مجتهد حیّ به مجتهد حیّ ... ۹
قصد اقامت ... ۵۳	رجوع از مجتهد حیّ به مجتهد میت ... ۹
کثیرالسفر ... ۵۴	بقا بر تقلید از مجتهد میت ... ۹
مسائل متفرقه نماز مسافر ... ۵۵	مسائل متفرقه تقلید ... ۱۰
نماز قضا ... ۵۵	نشانه های بلوغ ... ۱۱
نماز استیجاری ... ۵۶	احکام طهارت و نجاست ... ۱۲
نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است ... ۵۷	نجاسات ... ۱۲
احکام نماز جماعت ... ۵۷	کفار و اهل کتاب ... ۱۳
احکام و شرایط امام جماعت ... ۵۹	مطهرات ... ۱۶
امامت جانبازان و معلولان ... ۶۰	طریقه پاک کردن چیزهای نجس ... ۱۷
امامت غیر روحانی ... ۶۱	احکام وسواسی ... ۱۹
اختلاف وظیفه امام و مأموم ... ۶۱	مسائل متفرقه طهارت و نجاست ... ۱۹
نماز جمعه ... ۶۱	احکام وضو ... ۲۱
نماز آیات ... ۶۲	طریقه وضو ... ۲۱
احکام روزه ... ۶۳	مبطلات وضو ... ۲۴
نیت ... ۶۳	مسائل متفرقه ... ۲۵
چیزهایی که روزه را باطل می کند ... ۶۳	احکام غسل ... ۲۵
مواردی که قضا و کفاره یا فقط قضای روزه واجب است ... ۶۵	جنابت ... ۲۶
کفاره روزه ... ۶۶	استحاضه، حیض، نفاس ... ۲۸
احکام روزه قضا و روزه استیجاری ... ۶۷	مسائل متفرقه غسل ... ۳۰
احکام روزه مسافر ... ۶۸	احکام تیمم ... ۳۲
کسانی که روزه بر آنها واجب نیست ... ۶۹	احکام اموات ... ۳۳
روزه های حرام و مکروه ... ۷۰	غسل مس میت و کفن میت ... ۳۳
روزه های مستحب ... ۷۱	نماز و دفن میت ... ۳۳
مسائل متفرقه روزه ... ۷۱	نیش قبر ... ۳۴
اعتکاف ... ۷۱	مسائل متفرقه اموات ... ۳۵
خمس ... ۷۲	احکام نماز ... ۳۷
درآمد کسبی ... ۷۲	اهمیت نماز ... ۳۷
باغ، زمین کشاورزی و محصولات آنها ... ۷۳	وقت نماز ... ۳۷
درآمدهای غیر کسبی (مهریه، بخشش و ارث) ... ۷۴	قبله ... ۳۸
خمس سرمایه و ترقی قیمت آن ... ۷۶	بدن، لباس و مکان نمازگزار ... ۳۹
وسیله نقلیه (سواری - باری) ... ۷۷	احکام مسجد ... ۴۱
تهیه مسکن ... ۷۷	واجبات و مستحبات نماز ... ۴۵
مخارج سفرهای زیارتی ... ۷۸	مبطلات نماز ... ۴۸
	شکایات ... ۴۹

- ۷۸... نمونه زندگی
جبران زیان و قرض از منفعت ۸۰...
قرض ۸۱...
تصرف در مالی که خمس آن پرداخت نشده است ۸۱...
نحوه محاسبه خمس ۸۱...
زمان تعلق و پرداخت خمس ۸۲...
فرار از خمس ۸۳...
مصرف خمس ۸۳...
مسائل متفرقه خمس ۸۴...
احکام زکات ۸۵...
چیزهایی که به آنها زکات تعلق می گیرد ۸۵...
شرایط واجب شدن زکات ۸۵...
زکات گندم، جو، خرما و کشمش (غلات اربع) ۸۶...
مصرف زکات ۸۶...
مسائل متفرقه زکات ۸۷...
زکات فطره ۸۷...
مصرف زکات فطره ۸۸...
مسائل متفرقه زکات فطره ۸۸...
صدقات ۸۸...
صدقه ۸۹...
آداب صدقه ۹۰...
مواردی که صدقه دادن خصوصیت دارد ۹۰...
فواید دنیوی صدقه ۹۲...
صدقات حرام ۹۲...
معنای کراهت در صدقه و موارد مکروهه ۹۲...
مسائل متفرقه صدقات ۹۳...
نکاتی مهم در باره صدقات ۹۴...
احکام حج ۹۴...
استطاعت ۹۴...
نیابت و اجیر شدن در حج ۹۵...
مسائل امر به معروف و نهی از منکر ۹۶...
امر به معروف و نهی از منکر ۹۶...
شرایط امر به معروف و نهی از منکر ۹۶...
مراتب امر به معروف و نهی از منکر ۹۷...
مسائل متفرقه امر به معروف ۹۷...
بعضی از محرّمات و کسبهای حرام ۹۸...
غنا و موسیقی ۹۸...
رقصیدن و کف زدن ۹۹...
بُرد و باخت ۱۰۰...
سبق و رمایه ۱۰۰...
مجسمه سازی و تصویر ۱۰۰...
- رشوه ۱۰۱...
کتاب ضالّه ۱۰۱...
سحر و جادوگری ۱۰۲...
حقّ التّألیف ۱۰۲...
ریش تراشیدن و آرایشگری ۱۰۲...
غیبت و تجسس ۱۰۳...
تهمت، هتک و دروغ ۱۰۴...
تشبّه به کفار ۱۰۴...
مسائل متفرقه ۱۰۵...
احکام معاملات ۱۰۶...
معاملات باطل ۱۰۶...
شرایط فروشنده و خریدار ۱۰۶...
شرایط جنس و عوض آن ۱۰۷...
نقد، نسیه و سلف ۱۰۸...
مواردی که نمی توان معامله را به هم زد ۱۰۹...
شرط در معامله و خیار تخلف از شرط ۱۱۰...
خیار غین ۱۱۲...
خیار عیب و ارش ۱۱۳...
سایر خیارات ۱۱۴...
مالکیت ۱۱۵...
مسائل متفرقه معاملات ۱۱۶...
احکام شرکت ۱۱۷...
احکام صلح ۱۱۸...
مسائل اجاره و سرقتی ۱۱۹...
اجاره ۱۲۰...
اجیر شدن ۱۲۰...
شرایط ضمن عقد اجاره ۱۲۱...
سرقتی ۱۲۲...
مساقات ۱۲۲...
وکالت ۱۲۳...
مضاربه ۱۲۳...
دین و قرض ۱۲۴...
قرض ربوی ۱۲۴...
بانکها، خرید و فروش پول و چک ۱۲۸...
احکام رهن ۱۳۰...
احکام ضمان ۱۳۰...
کفالت ۱۳۲...
ودیعه (امانت) ۱۳۳...
نکاح (زناشویی) ۱۳۳...
شرایط عقد دائم ۱۳۴...
احکام و شرایط عقد موقت ۱۳۵...

- ۱۳۶... اذن ولی در عقد
 ۱۳۷... شرایط ضمن عقد
 ۱۳۸... مهریه
 عیبهایی که به واسطه آنها می توان عقد را به هم زد ...
- ۱۳۹
- ۱۴۰... زنهایی که ازدواج با آنها حرام است
 ۱۴۲... شیردانی که علت محرم شدن است
 ۱۴۴... تمکین، اطاعت، نشوز و نفقه
 ۱۴۶... نگاه و لمس
 ۱. نگاه و لمس نامحرم
 ۲. حجاب، پوشش و زینت
 ۳. نگاه به عکس و فیلم نامحرم
 ۴. مراجعه به پزشک نامحرم
 ۱۵۰... جلوگیری از بارداری
 ۱۵۱... مسائل متفرقه زناشویی
 ۱۵۱... ختنه کردن
 ۱۵۲... عقیقه
 ۱۵۲... حضانت
 ۱۵۳... سقط جنین
 ۱۵۴... تغییر جنسیت
 ۱۵۴... طلاق
 ۱۵۵... عده طلاق
 ۱۵۶... احکام طلاق رجعی و رجوع در آن
 ۱۵۷... طلاق خلع
 ۱۵۷... مفقود شدن شوهر
 ۱۵۸... مسائل متفرقه طلاق
 ۱۵۹... غصب
 ۱۵۹... تصرف در مال دیگران
 ۱۶۱... منفعت مال غصبی
 ۱۶۱... وجوب برگرداندن مال غصبی
 ۱۶۲... احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند
 ۱۶۳... مجهول المالك
 ۱۶۴... مسائل متفرقه
 ۱۶۵... ولایت بر اولاد و تصرف در اموال آنها
 ۱۶۷... احیای موات و مشترکات
 ۱۶۸... احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات
 ۱۶۸... شرایط سر بریدن و شکار
 ۱۶۹... صید ماهی
 ۱۶۹... مسائل متفرقه شکار و سر بریدن
 ۱۶۹... احکام خوردنیها و آشامیدنیها
 ۱۷۰... احکام نذر
- ۱۷۱... وجوب عمل به نذر
 ۱۷۲... کفاره تخلف از نذر
 ۱۷۲... نذر زن بدون اجازه شوهر
 ۱۷۲... مصرف نذورات
 ۱۷۳... احکام هبه
 ۱۷۴... وقف
 ۱۷۶... شرایط وقف
 ۱۷۷... تصرف در موقوفات
 ۱۷۹... فروختن و اجاره موقوفه
 ۱۸۰... تغییر در وقف
 ۱۸۲... متولی وقف
 ۱۸۳... مصرف موقوفات
 ۱۸۴... مسائل متفرقه وقف
 ۱۸۴... وصیت
 ۱۸۶... وصیت بر ثلث
 ۱۸۸... احکام وصی
 ۱۹۰... مسائل متفرقه وصیت
 ۱۹۱... ارث
 ۱۹۴... موانع ارث
 ۱۹۴... دیون و مطالبات میت
 ۱۹۵... سهام ورثه
 ۱۹۷... ارث زن
 ۱۹۹... هدایا و جهیزیه تهیه شده
 ۲۰۱... تصرف در ماترك متوقا بدون اجازه ورثه
 ۲۰۱... قیمت نمودن اموال متوقا
 ۲۰۱... ارث افرادی که تقدم و تأخر مرگ آنها معلوم نیست ...
- ۲۰۲
- ۲۰۲... مسائل متفرقه ارث
 ۲۰۳... احکام قضا و شهادت
 ۲۰۳... شرایط قاضی
 ۲۰۸... حدود
 ۲۱۰... تعزیرات
 ۲۱۱... تعزیرات حکومتی
 ۲۱۱... احکام قصاص
 ۲۱۱... موجبات قصاص
 ۲۱۲... قتل
 ۲۱۳... شرکت در قتل
 ۲۱۵... قصاص اعضا
 ۲۱۶... لوث و قسامه
 ۲۱۷... مسائل متفرقه قصاص
 ۲۱۹... احکام دیات

- | | |
|---|---|
| دیه قتل ... ۲۱۹ | اذیت کردن حیوانات ... ۲۲۸ |
| دیه اعضا ... ۲۲۱ | مقررات دولت جمهوری اسلامی ... ۲۲۸ |
| دیه جنین ... ۲۲۲ | تلفیح ... ۲۳۰ |
| مسائل متفرقه دیات ... ۲۲۳ | تشریح و پیوند اعضا ... ۲۳۱ |
| ملحقات ... ۲۲۵ | صله رجم ... ۲۳۲ |
| قرآن و اسمای متبرکه ... ۲۲۵ | استخاره ... ۲۳۲ |
| عزاداری ائمه (علیهم السلام) ... ۲۲۶ | توبه ... ۲۳۳ |
| بیمه ... ۲۲۷ | متفرقات ... ۲۳۳ |

بسمه تعالی

حلال محمد حلال ابداً الی یوم القيامة

وحرامه حرام ابداً الی یوم القيامة، لایکون غیره و لایجی غیره.^۱

خاستگاه جاودانگی احکام اسلامی را از جمله باید در عناصر و عواملی جویا شد که در چگونگی ارتباط انسان با خداوند تعالی که منشأ و هدف ارتباط انسان با خود، انسان با طبیعت، انسان با جامعه و انسان با خداوند تعالی لحاظ شده است. مجموع این عناصر، حرکت انسان و جامعه را حرکتی طبیعی و هماهنگ با فطرت توحید و خواستها و آرمانهای اسلامی انسانی، و کمال جامعه، می سازد.

رمز دوام و بقای کلیت تشریع اسلامی نیز هماهنگی با نیازهایی است که انسان در دستیابی به هدف اصلی آفرینش خود، چاره ای جز برآوردن آنها ندارد.

از آنجا که هدف از آفرینش انسان پرستش خداوند به معنای عام آن معرفی می شود: «و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبُدون»،^۲ و ذات اقدس خداوند بر اساس «و ان الی ربك المنتهی»،^۳ به عنوان نهایت و غایتی مطلق که سرانجام همه چیز، از جمله انسان و اعمال اوست، آنچه ضامن بقای ایمان و صعود آن به پیشگاه خداوند است «عمل صالح» می باشد، چنان که فرمود: «الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه»،^۴ و فقهای ما به عنوان «امناى پیامبر(صلی الله علیه و آله)»^۵ هدایتگر انسان و جامعه به «عمل صالح» اند. و این خود، به خوبی جایگاه والای فقها و ضرورت برخورداری جامعه از آنان و دسترسی به احکام و فتاوی فقهی را آشکار می سازد. و این چنین است که مسئولیت شرعی و عقلی مردم ایجاب می کند حقایق و فرایض و همه احکام دینی خود را از «اهل ذکر»^۶ فراگیرند و در پیشامدهای روزگار به سراغ فقها که کارشناسان متعهدند، بروند.^۷

و آنان اند که در مقابل هر موضوعی با دو بال فقاقت و تقوای برگرفته شده از حوزه های علمیه، پاسخگوی نیازهای موجود می باشند. و این چنین است که فتح باب اجتهاد در شیعه به عنوان سرمایه ای بس بزرگ، همواره این امکان را فراهم می آورد که «فقه» در چارچوب «تفریح» و نیز بازشناسی موضوعات، از یکسو پاسخگوی نیازهای «حادث» باشد و از سوی دیگر عنصر واقع نگری در تطبیق احکام بر موضوعات و فروع بر اصول، حفظ شود. چنان که در احادیثی تأکید شده است که شریعت اسلامی، همه مسائل و نیازهای انسانی را پاسخگو می باشد و مهم ترین امور اجتماعی و جهانی تاریخین وقایع زندگی و به تعبیر امام(علیه السلام) «حتی الارش فی الخدش»،^۸ همه و همه بیان شده است.

کوتاه سخن آنکه این «ایمان» و «کلم طیب» است که روح آدمی را به خداوند پیوند می دهد و به پیشگاه او بار می یابد، اما آنچه مایه «ثبات» و عامل «صعود» آن است «عمل صالح» و «عبادت» به معنای گسترده آن می باشد که همواره در رهنمودهای دینی بویژه در قرآن کریم قرین یکدیگر آمده اند. و فقه عهده دار تبیین «عمل صالح» و «عبادت» است، و به تعبیر بلند حضرت امام خمینی(قدس سره): «فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است».^۹

فقهای شیعه که علامه حلی(قدس سره) با تعبیر «علیهم السلام» از آنان یاد می کند،^{۱۰} در طول تاریخ فقه اسلامی، با تکیه بر کتاب الهی و ثقل بی بدیل «عترت» - صلوات الله علیهم - ، و با برخورداری از گشایش باب اجتهاد در چارچوب اصول و مشخصه های فقاقت شیعی و به تعبیر امام راحل(قدس سره) «اجتهاد جواهری»^{۱۱} همواره هدایتگر مردم به وظایف و احکام دینی، و پاسخگوی پرسشها و نیازهای آنان بوده اند، و بدین گونه بزرگترین و ارزنده ترین خدمت را به بقا و گسترش اسلام و حیات مادی و معنوی مردم نموده اند. فقط نگاهی اجمالی به صدها کتاب و هزاران رساله فقهی که با وجود محدودیتهای بسیار، به نگارش آورده اند، و امروزه بزرگترین سرمایه علمی و فرهنگی ما به شمار می رود، گویای این حقیقت بزرگ است. تنها «قواعد» علامه حلی شصت هزار فرع و قانون و مسئله کلی را در خود جای داده است.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۸.

۲. ذاریات، آیه ۵۶.

۳. نجم، آیه ۴۲.

۴. فاطر، آیه ۱۰.

۵. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۳۶.

۶. نحل، آیه ۴۳؛ انبیاء، آیه ۷.

۷. وسائل الشیعة، صفات القاضي، باب ۱۱، حدیث ۹.

۸. الکافی، ج ۱، ص ۵۹.

۹. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۸.

۱۰. آغاز تذکرة الفقهاء.

۱۱. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۸.

ارزیابی و برآورد فهرست مجموعه هایی که در بردارنده پرسشها و پاسخهای فقهی است و در طی بیش از دوازده قرن تدوین یافته، می تواند از یکسو توانایی و جامعیت فقهای ما را در پاسخگویی به نیازهای جدید و پرسشهای نوپیدای فقهی نشان دهد و از سوی دیگر حضور اجتماعی و تلاش بسیار وسیعی که در جهت خدمت به علم و جامعه مبذول داشته اند را بنمایاند. تنها نگاهی اجمالی به آنچه فقیه بزرگوار مرحوم میرزای قمی (قدس سره) در مجموعه عظیم و ارزشمند خود به نام «جامع الثنات» آورده است می تواند شاهد گویایی بر این واقعیت شیرین باشد.

سنت حسنه گردآوری مجموعه پرسشها و پاسخهای شرعی، این امکان را هم برای علاقه مندان کنونی فراهم می آورد که بسیاری از پاسخهای خود را بیابند و هم برای علما و فقهای آینده که مراجعه به فتاوا و اقوال فقهای گذشته، برای آنان راهگشاست، و این خود برگرفته از رهنمود امام صادق (علیه السلام) است که به مفضل بن عمر فرمود: «اكتب و بث علمك في اخوانك».^{۱۲}

آنچه اینک پیش روی دارید بخشی از مجموعه استفتائاتی است که طی سالها، از محضر فقیه ارجمند، حضرت آیه الله العظمی حاج شیخ یوسف صانعی دام ظلّه، از طرف قشرهای مختلف صورت گرفته و معظم له پاسخ گفته اند.

مرجع عالی قدر که از شاگردان برجسته امام راحل (قدس سره) هستند،^{۱۳} علاوه بر اندوخته های علمی و فقهی گسترده در محضر امام (قدس سره) در حوزه بحث و تدریس خویش، عنایت ویژه ای به دیدگاههای جامع و فقه استوار آن یگانه روزگار دارند، اجازه فرمودند مجموعه حاضر توسط چند تن از شاگردان ایشان، از میان هزاران استفتا گزینش شود و به ترتیب «توضیح المسائل» تدوین گردد. استاد معظم به شیوه معمول خویش و به تناسب، در بسیاری موارد به اجمال به ادله مورد نظر نیز اشاره فرموده اند که می تواند راهگشای پرسشهای علمی علاقه مندان نیز باشد. چنان که ذکر تاریخ پاسخها که برای اولین بار در گردآوری مجموعه های استفتا صورت می گیرد می تواند در آینده برای علاقه مندان به بررسی تأثیر دو عامل زمان و مکان در فقه، راهگشا باشد.

در اینجا ضمن مسئلت سلامتی و طول عمر معظم له از درگاه خداوند، آرزو می کنیم توفیق ادامه تدوین و نشر دیگر مجموعه ها و آثار ایشان را داشته باشیم.

مؤسسه فرهنگی

انتشارات میثم تمار

۱۲. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۵۶.

۱۳. تعبیری که حضرت امام خمینی (قدس سره) درباره معظم له فرموده اند نشان می دهد آن بزرگوار، عنایت ویژه ای به مراتب علمی ایشان داشته اند: «من آقای صانعی را مثل يك فرزند بزرگ کرده ام. این آقای صانعی وقتی که سالهای طولانی در مباحثاتی که ما داشتیم تشریف می آوردند. ایشان، بالخصوص می آمدند با من صحبت می کردند و من حظ می بردم از معلومات ایشان، و ایشان يك نفر آدم برجسته ای در بین روحانیون است و يك مرد عالمی است» (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۲۳۱).

احکام تقلید

اجتهاد، تقلید و احتیاط

(س ۱) آیا واجب است که اعتقاد انسان به اصول دین از روی تحقیق باشد، یا اینکه تقلید از اهل فن کفایت می کند؟

ج - در اصول دین یقین و باور از هر راه که حاصل شود، کفایت می نماید، همان ایمانی که بین مردم مسلمان وجود دارد، و منشأ همه خوبیها، عبادتها، جهاد و شهادت است، و زیادتیر از این برای مردم عادی، لازم نیست. ۷۵/۹/۴

(س ۲) آیا بر شخصی که با ادله فقهی و اجتهادی، تقریباً همه احکام و مسائل مبتلابه خودش را استنباط می نماید، لیکن بدست آوردن احکام برای او مستلزم تحمل سختی و صرف وقت زیاد برای مطالعه می باشد، تقلید حرام است، یا می توان گفت که اجتهاد برای وی حرجی و از او ساقط است؟

ج - باید به احوط اقوال موجودین عمل کند، و اگر قدرت تشخیص احوط را ندارد، باید به فتوای مورد توافق همه موجودین، و در مورد اختلاف به فتوای اعلم موجودین عمل کند. ۷۴/۱۰/۱۲

(س ۳) اگر کسی از طرف مجتهدی ولایت بر طفل یا وقف داشته، یا از قبیل او در این گونه امور یا امور حسبیّه مأذون باشد، و آن مجتهد بمیرد، یا جنون بر او عارض شود، چه باید بکند؟

ج - مأذون در تصرف در وقف یا اموال فصر یا امور حسبیّه به مقتضای نیابت، با مردن مجتهد معزل می شوند، اما کسی که مجتهد او را متولی وقف یا قیم قصر کند، علی الاظهر با موت یا جنون مجتهد تولیت و قیمومیتش باطل نمی شود، و نصب، همانند حکم قضایی حاکم، از بین نمی رود. ۷۶/۳/۸

(س ۴) گاهی از اوقات در رساله عملیه بعضی از مسائل اصلاً وجود ندارد، آیا می توان به کتابهای دیگری مانند شرح لمعه، وسائل الشیعه و کتب اربعه در مورد مسائل مبتلابه، رجوع و عمل کرد یا نه؟ اگر جایز نیست، تکلیف چیست؟

ج - اگر دسترسی به گرفتن فتوا از مرجع تقلیدش ندارد، باید تا زمان اخذ فتوا به احوط اقوال موجودین عمل کند و اگر آن هم ممکن نباشد، به خاطر نبودن مسئله در رساله های عملیه، باید به فتوای مشهور عمل کند. ۷۳/۹/۴

(س ۵) شخصی متوجه عنوان تقلید نبوده، اما هرگاه برایش مسئله ای پیش می آمده است، از رساله مجتهد وقت، استفاد و به آن عمل می کرده است. آیا این مقدار برای تحقق تقلید و بقا پس از فوت او کافی است؟

ج - بله، کافی است. ۷۶/۳/۸

(س ۶) تکلیف نماز و روزه های کسی که بعد از تکلیف آنها را بدون تقلید به جا آورده است، چیست؟

ج - اگر مطابق با فتوای مرجعی است که در آن زمان لازم بوده از او تقلید نماید و یا مطابق با فتوای مرجعی است که می خواهد از او تقلید کند، درست است. ۷۱/۲/۱۳

(س ۷) وضعیت جوانان مسلمانی که به واسطه گرایشهای مختلف، تقلید از مجتهدان را قبول ندارند، و اعمالشان بدون تقلید از مجتهد است، چگونه است؟

ج - در صورتی اعمالشان صحیح است که موافق با فتوای مجتهدی باشد که وظیفه آنها تقلید از اوست، وگرنه صحیح نیست. ۷۵/۶/۳

تقلید ابتدایی از میت

(س ۸) تقلید ابتدایی از مرجع تقلیدی که فوت شده است، چه حکمی دارد؟

ج - جایز نیست، چون تقلید ابتدایی از میت است. ۷۵/۶/۱۹

(س ۹) افرادی که بعد از رحلت امام عظیم الشان (قدس سره) به سنّ تکلیف می رسند، آیا می توانند از ایشان تقلید کنند؟

ج - چون تقلید ابتدایی از میت است، جایز نیست. ۷۵/۷/۲

(س ۱۰) آیا تقلید ابتدایی از مجتهد میت، نظیر امام (قدس سره)، جایز است؟ در صورت اعلمیت مجتهد میت نسبت به مجتهدان زنده، وظیفه کسانی که تازه به تکلیف رسیده اند، چیست؟

ج - تقلید ابتدایی از میت، مطلقاً جایز نیست. ۷۵/۴/۲

تقلید از اعلم

(س ۱۱) آیا تقلید از اعلم بر مکلف لازم است یا خیر؟

ج - علی الاحوط (اگر نگوییم بنا بر اقوی) لازم است و چگونه می توان به عدم لزوم آن فتوا داد با اینکه از محقق ثانی (قدس سره) نقل شده که صریحاً ادعای اجماع بر عدم جواز تقلید از غیر اعلم کرده؛ بلکه از سید مرتضی علم الهدی (قدس سره) نیز منقول است که عدم جواز تقلید از غیر اعلم، از مسلمانات شیعه است. ۷۳/۱۰/۱۳

(س ۱۲) آیا اعلیّت امری نسبی است؟ مثلاً آیا فردی که دارای نظریاتی در دین است، به صرف امضا شدن نظریاتش توسط مجتهدی، می توان از او به عنوان اعلّم تقلید کرد؟

ج - معیار، اعلیّت در استنباط احکام شرعیّه از ادله است و آن هم، منوط به کثرت تحصیل و تدریس خارج فقه و اصول در حوزه های علمیّه و کَرّ و فرّ در مسائل فقهی است. ۷۴/۴/۱۴

(س ۱۳) آیا می توان در زمان حضور ولیّ فقیه، از فرد دیگری تقلید کرد؟

ج - رعایت شرایط تقلید، لازم و تقلید از اعلّم هم برای مکلف، حجت است. ۷۵/۲/۱

(س ۱۴) در صورت تراحم بین فتوای مرجع تقلید و فتوای ولیّ فقیه، فرد باید کدام يك را ملاک قرار دهد؟ اگر ولیّ فقیه حکمی صادر کرد، آیا تبعیّت از آن بر همه واجب است، یا فقط بر مقلدان ایشان واجب است؟

ج - فتوای مرجع تقلید اعلّم، مقدّم و تبعیّت از حکم حاکم شرعی هم لازم است. ۷۴/۵/۸

(س ۱۵) در رساله های عملیّه نوشته شده که باید از مجتهد اعلّم تقلید کرد، ولی از آنجا که تشخیص اعلّم مشکل است، آیا می توان در مسائل مورد اختلاف، رأی اکثریّت را ملاک عمل قرار داد و به آن عمل کرد یا خیر؟ نظر حضرت عالی چیست؟

ج - ناگفته نماند که خود این مسئله (عمل به رأی اکثریّت) احتیاج به تقلید دارد، و به نظر این جانب (اگر اعلّم قطعاً یا احتمالاً بین اکثریّت وجود داشته باشد، و احتمال اعلیّت بین دیگران داده نشود) جایز است، و در ضمن، تشخیص اعلّم آنقدر هم که مرقوم فرموده اید، مشکل نیست. ۷۴/۱/۲۰

(س ۱۶) این جانب چند سال قبل از انقلاب، با توجه به وظیفه شرعی ای که داشتم، صرفاً با تشخیص خودم و بدون توجه و علم به شرایط انتخاب مجتهد جامع الشرائط، رساله شخصی را تهیّه و از او تقلید کردم. آیا این نحوه تقلید، صحیح است یا خیر؟

ج - اگر در آن زمان، به اعلّم بودن ایشان اطمینان داشته اید، یا بدون توجه به این جهات، به فتوای ایشان عمل کرده اید و بعد از تحقیق نیز اعلمیّت دیگران برایتان محرز نشده، تقلید و عمل شما صحیح است، اما اگر اعلمیّت شخص دیگری را احراز کردید، رجوع از شخص اول بر شما واجب است، و عمل بعد از احراز، باید منطبق با فتوای همان اعلّم باشد، و اگر الآن متوجه اعلمیّت دیگری شده اید، مضرّ به اعمال گذشته شما نیست. ۶۸/۸/۲۲

(س ۱۷) آیا در احتیاط واجب می توان به هر مجتهدی که شرایط متعارف را دارد، رجوع کرد یا خیر؟

ج - نمی توان به هر مجتهدی رجوع کرد، بلکه باید به کسی رجوع کرد که علمش از اعلّم کمتر، و از سایرین بیشتر باشد. ۷۴/۸/۱۰

(س ۱۸) در صورتی که تشخیص اعلّم ممکن نباشد، و یکی از مجتهدان اورع باشد، وظیفه چیست؟

ج - اگر از اورع تقلید کنند، به وظیفه عمل کرده اند. ۷۵/۵/۲۰

(س ۱۹) بیشتر فی المفتی أن یكون عادلاً، و یکتفی فی إثبات ذلك بحسن الظاهر، ما هو المقصود بحسن الظاهر؟

ج - معناه واضح، فائده عبارة عن عدم صدور المعصية منه، و إثباته للواجبات، و ذلك يتحقق بالمعاشرة معه، أو بإخبار من يعاشره، إن أفاد قوله الإطمئنان. ۷۵/۹/۴

تبعیض در تقلید

(س ۲۰) آیا تبعیض در تقلید را جایز می دانید؟

ج - تبعیض در تقلید، با فرض تساوی مراجع، جایز است. ۷۵/۹/۴

(س ۲۱) در موضوع اعلمیّت مرجع تقلید، مفروض بر آنکه انسان ثبوتاً یا اثباتاً به مفهوم اعلمیّت، یا به صدق آن بر یکی از مجتهدان معتقد نباشد، آیا مجاز است به تبعیض در تقلید قائل شده، در مسائل مختلف فقهی از مجتهدان جامع الشرائط مختلف تقلید کند؟ در این صورت اگر این عمل، موجب انتخاب ساده ترین فتوا در میان فتوای این مجتهدان در مسائل مختلف شود، آیا شرعاً چنین عملی که ظاهراً در نقطه مقابل عمل به احتیاط است، صحیح و جایز است یا خیر؟

ج - تبعیض در تقلید، با احراز تساوی، مانعی ندارد. ۷۵/۱۲/۲۴

(س ۲۲) بنا بر نظر حضرت عالی که تبعیض در تقلید را با فرض تساوی مراجع زنده، جایز می دانید، آیا در احکامی که متلازمین اند، می توان از دو نفر تقلید کرد؟ مثلاً آیا شخص می تواند در مسئله نماز از مجتهدی تقلید کند که مقدّمه شغل را موجب کثرت سفر نمی داند، ولی در مسئله روزه از مجتهدی که او را کثیر السفر می داند، تقلید کند، و در نتیجه با تقلید از دو مجتهد، روزه را بگیرد و نماز را شکسته بخواند؟

ج - در فرض سؤال، چون تقلید از دو مجتهد، مستلزم تکلیف متلازمین است، ظاهراً جایز نیست. ۷۶/۳/۷

(س ۲۳) حضرت عالی در رساله توضیح المسائل، احکام تقلید فرموده اید که: «در احتیاط واجب، محلّ تأمل و محلّ اشکال، می توان به الأعلّم فالأعلّم رجوع کرد»، آیا در صورت تساوی مراجع هم می توان در احتیاط، محلّ تأمل و محلّ اشکال، به دیگری رجوع کرد؟

ج - از باب جواز تبعیض در تقلید، مانعی ندارد. ۷۴/۱/۱۱

(س ۲۴) در رساله های عملیه مراجع عظام آمده است که: «در احتیاط واجب، محلّ تأمل است، محلّ اشکال است، می توان به غیر رجوع کرد». منظور از احتیاط واجب چیست؟ آیا در جواز رجوع، فرقی بین احتیاط در فتوا و فتوای به احتیاط وجود دارد یا خیر؟

ج - احتیاط واجب در جایی است که مجتهد فتوا ندارد، و در این مورد و مواردی که مجتهد می گوید محلّ اشکال و تأمل است، می توان به فتوای مجتهدی که علمش از مجتهد اعلم کمتر، و از دیگر مجتهدان بیشتر است، عمل کرد، و در این حکم فرقی بین اقسام احتیاطات واجب نیست. ۷۶/۲/۸

رجوع از مجتهد حیّ به مجتهد حیّ

(س ۲۵) انسانی که از مجتهد زنده تقلید می کند، آیا می تواند در صورتی که بخواهد، مرجع خود را عوض کند یا خیر؟

۷۳/۱۰/۳

(س ۲۶) آیا کسی بدون دلیل شرعی، مثلاً از روی دلخواه یا رعایت بعضی ملاحظات سیاسی، می تواند مرجع تقلید خود را عوض کند؟

ج - عدول از مجتهدی به مجتهد دیگر برای جهات ذکر شده در سؤال، جایز نیست. آری، اگر علمیت مجتهد دیگر احراز شود، بنا بر احتیاط واجب، باید به او رجوع کرد. ۷۵/۸/۲

(س ۲۷) مقلدی که بدون تحقیق پس از فوت مجتهدی، از مجتهد دیگری تقلید کرده است، آیا می تواند پس از تحقیق راجع به علمیت، از مجتهد دیگری تقلید کند؟

ج - با احراز علمیت نه تنها جایز، بلکه بنا بر احتیاط واجب، اگر نگوئیم اقوی، واجب است. ۷۴/۴/۱۴

رجوع از مجتهد حیّ به مجتهد میت

(س ۲۸) اگر در مسئله ای از مرجع میت به حضرت عالی برگردیم، آیا پس از مدتی می توانیم به همان مرجع میت برگردیم یا خیر؟ اگر برگشتیم، تکلیف نماز و روزه هایمان چیست؟

ج - رجوع از مجتهد حیّ به مجتهد میت جایز نیست، و نماز و روزه های به جا آورده شده، در صورتی باید قضا شود که اختلاف در فتوا، در مسائلی داشته باشند که بر نماز و روزه تأثیر دارد. ۷۳/۲/۶

(س ۲۹) آیا می توانیم در مسئله ای که در آن بعد از فوت حضرت امام(قدس سره) به مرجع دیگری رجوع کرده ایم، بعد از مدتی از ایشان عدول و به مرجع دیگری رجوع کنیم؟

ج - رجوع از حیّ به مجتهد میت مطلقاً غیر جایز، و نیز رجوع از مجتهد زنده به مجتهد زنده دیگر غیر جایز است، مگر آنکه علمیت کسی که به او مراجعه می شود، احراز شود. ۶۹/۸/۵

بقا بر تقلید از مجتهد میت

(س ۳۰) نظر حضرت عالی نسبت به بقا بر تقلید از مجتهد میت چیست؟

ج - بقا بر تقلید از مجتهد میت مطلقاً، چه در مسائلی که به آنها عمل کرده و چه در مسائلی که به آنها عمل نکرده است، جایز است. ۵/۳۰/۶۸

(س ۳۱) آیا لازم است که بقا بر تقلید از مجتهد میت، مستند به فتوای مجتهد زنده باشد، یا اینکه بدون اذن مجتهد زنده هم می توان بر میت باقی ماند؟

ج - چون جواز و عدم جواز بقا بر تقلید از مجتهد میت از مسائل اختلافی و محتاج به تقلید است، لازم است که در آن به مجتهد حیّ واجد شرایط تقلید، رجوع کند، و با عدم رجوع، شكّ در برائت ذمه دارد، و با عمل به فتوای میت، برائت ذمه که عقلاً لازم است، احراز نمی شود. ۷۵/۴/۲۰

(س ۳۲) ما هو حکم من كان یقلّد مرجعاً، ثمّ توقی هذا المرجع؟ هل له أن یستمرّ علی تقلیده أم علیه أن یقلّد من یعتقد أنه هو الأعلّم الآن؟

ج - یجب علی الأحوط الرجوع إلى الحيّ الاعلم في جواز البقاء و عدمه، فإن أفتی هو بجواز البقاء جاز الاستمرار، و إلا فلا. ۷۵/۵/۴

(س ۳۳) شخصی بدون تقلید و اجازه از مجتهد حیّ، تا کنون بر امام(قدس سره) یا یکی دیگر از مراجع میت، باقی مانده است، آیا در حال حاضر می تواند با فتوای مراجع حیّ به تقلید خود از مجتهد میت ادامه دهد؟ وضعیت اعمال سابقش که در آنها بدون اجازه از مجتهد حیّ، از مجتهد میت تقلید کرده، چگونه است؟

ج - بقا بر تقلید از مجتهد میت جایز است، و اعمال گذشته او چون بقا را جایز می دانم، این شاء الله صحیح است. ۷۵/۴/۲۰

(س ۳۴) فردی که در تقلید، به فتوای حضرت عالی، بر حضرت امام(قدس سره) باقی مانده است، آیا می تواند در احتیاطات و بعضی از فتاوا به فتوای حضرت عالی عمل کند؟

ج - می تواند، چون بقا بر تقلید از مجتهد میّت جایز است نه واجب. ۷۳/۳/۱۵

(س ۳۵) شخصی پس از رسیدن به سن تکلیف، میان دو مرجع تقلید (زید و عمرو)، زید را اعلم تشخیص داده و از وی تقلید نموده است، ولی پس از فوت هر دو مرجع تقلید، به این نتیجه رسیده که تشخیص وی در آن زمان، صحیح نبوده و عمرو اعلم بوده است، مستدعی است بفرمایید بر فرض وجوب تقلید از میّت اعلم، تقلید از زید واجب بوده است، یا تقلید از عمرو (در صورتی که مقلد در زمان حیات عمرو، از او تقلید نکرده است)؟

ج - باید به مجتهد حیّ رجوع کند، چون بقا بر تقلید علی المفروض، برای او صحیح نیست، هر چند که اعمال گذشته اش صحیح است. ۲۰
۷۵/۴/

(س ۳۶) آیا با فرض اعلمیّت مجتهد میّت نسبت به مجتهدان حیّ، تقلید از میّت واجب است؟ در فرض تساوی میّت و حیّ، وظیفه چیست؟

ج - بقا بر تقلید از مجتهد میّت جایز است نه واجب، لذا می تواند یا باقی بماند، یا به فتوای مجتهد حیّ عمل کند. ۷۵/۴/۲۰

(س ۳۷) بعد از رحلت يك مرجع تقلید، و وجود مراجع فراوانی که تقریباً تمامی ایشان رساله های عملیه مشابهی دارند، و جز در بعضی از مسائل هیچ اختلاف رأیی وجود ندارد، آیا می توان، کما فی السابق، به مرجع میّت باقی ماند و برای مسائل جاری روز به فراخور حال خود، به هر يك از آقایان رجوع، و کلاً از انتخاب مرجع خودداری کرد؟

ج - اگر همه کسانی که اعلمیّت آنها محتمل است، و باید از یکی از آنها تقلید کند، بر جواز بقا بر تقلید از میّت اتفاق دارند، می توان به استناد فتوای همه آنها بر میّت باقی ماند، و نسبت به مسائلی که نمی تواند باقی بماند، باید به یکی از آنها که ظنّ و گمان به اعلمیّتش دارد، مراجعه کند. ۷۴/۹/۱۰

(س ۳۸) شخصی از اول بلوغ، مقلد مرحوم آية الله بروجردی (قدس سره) بوده است، پس از رحلت ایشان، از امام (قدس سره) تقلید نموده و بعد از ارتحال امام، مقلد آية الله اراکی (قدس سره) شده، پس از رحلت ایشان، به حضرت عالی که می فرمایید بقا بر تقلید از میّت جایز است، رجوع کرده است، آیا منظور از میّت، آخرین مرجع است، یا می تواند بر مرجع اولی، یعنی مرحوم آية الله بروجردی، باقی باشد؟

ج - بقا بر فتوای میّت چه مرجع میّت يك نفر بوده یا چند نفر، مطلقاً جایز است، لیکن هر مسئله ای که از مرجع میّتی تقلید نموده و به فتوایش عمل کرده است، یا باید بر فتوای او بماند یا به فتوای این جانب رجوع نماید، چون رجوع از مجتهد میّت به مجتهد میّت دیگر، رجوع از حجّت به غیر حجّت است. ۷۴/۱/۱۱

(س ۳۹) بنده در عموم مسائل کما کان از حضرت امام (قدس سره) تقلید می کنم، و تنها در چند مسئله خاص از مرحوم آية الله اراکی (قدس سره) تقلید می کنم، آیا می توانم مسائلی را که از امام و آية الله اراکی (رهما) تقلید کرده ام، ادامه داده، در پاره ای از مسائل از حضرت عالی هم تقلید کنم؟

ج - آری، جایز است و مانعی ندارد. ۷۴/۸/۲۰

(س ۴۰) شخصی که مقلد حضرت امام (قدس سره) بوده است، پس از ارتحال ایشان، با تقلید از آية الله اراکی (قدس سره) در مسئله بقا بر تقلید از مجتهد میّت بر امام (قدس سره) باقی مانده است، در صورتی که این شخص در زمان حیات آية الله اراکی بجز مسئله بقا بر تقلید از مجتهد میّت، در مسئله دیگری از ایشان تقلید نکرده باشد، آیا می تواند در حال حاضر در مسائل دیگر، نظیر تمام بودن نماز شخص کثیر السفر، از آية الله اراکی (در صورتی که بر اصل تقلید خود از امام نیز باقی باشد) تقلید کند؟

ج - جایز نیست، چون رجوع از مجتهد میّت به مجتهد میّت است. ۷۵/۴/۲۰

(س ۴۱) این جانب که مقلد حضرت امام (قدس سره) بوده ام، پس از رحلت ایشان به فتوای سایر مراجع، بر ایشان باقی ماندم، ولی در بعضی از مسائل از آیات عظام اراکی و گلپایگانی (رهما)، تقلید کردم، آیا اینک می توانم بر امام باقی باشم؟ آیا در آن مسائلی که از سایر آقایان تقلید کرده ام نیز می توانم باقی باشم؟

ج - بقا بر تقلید از مجتهد میّت مطلقاً جایز است، لذا بقا در مسائلی هم که در آنها به آقایانی غیر از امام (قدس سره) مراجعه فرموده اید، جایز است. ۷۳/۱۲/۱۷

(س ۴۲) شخصی هنگامی که هنوز بالغ نبوده، اما میمیز بوده، اعمال خود را با تقلید از مرجع تقلیدش منطبق می کرده و با اعتماد به فتوای او اعمالش را انجام می داده است. حال اگر قبل از بلوغ این شخص، آن مرجع از دنیا برود، آیا می تواند بر تقلید از او باقی باشد یا خیر؟

۷۶/۳/۲

مسائل متفرقه تقلید

(س ۴۳) اگر انسان، مقلد مجتهدی باشد و اعمالش را طبق فتوای او انجام دهد، ولی بعد از مدتی فتوای مجتهد عوض شود، تکلیف او نسبت به احکام و اعمال گذشته، نسبت به عقود و ایقاعات انجام شده و نسبت به احکام وضعیه (مثل طهارت، نجاست، حیّیت و غیره) چیست؟

ج - تمام احکام سابقه، بدون تفاوت بین متعلقات و احکام، و بدون تفاوت بین موارد از قبیل سبب، موضوع و غیره به قوت خود باقی است، و علاوه بر مبنا، مقتضای سیره مطلقاً، چه در امارات و اصول، و چه در قطع، اجزاء است، پس تبدل رأی نسبت به اعمال گذشته، مطلقاً هیچ اثری ندارد. آری، در يك جا اجزاء، موضوعیت ندارد، و آن جایی است که حکمی، متعلق به موضوعی باشد، و قبل از زوال موضوع، فتوا عوض شود، مثل اینکه فرضاً فتوا داده شود که فلان حیوان، حلال گوشت است، و مقلد آن حیوان را ذبح کند، ولی قبل از خوردن آن، فتوای حرمت داده شود، که در این صورت، دیگر نمی توان آن ذبیحه را خورد، زیرا اجزاء، معنا ندارد، و از باب سالیبه به انتقای موضوع، منتقی می شود. آری، اگر فقیهی فتوا دهد که تذکيه با غیر حديد جایز است، و مکلفی با غیر از حديد گوسفندی را تذکيه کند، و گوسفند هم هنوز موجود باشد، بعد آن فقیه از رأی خود برگردد، و فتوا دهد که تذکيه به غیر از حديد جایز نیست، فتوای قبلی حجت نیست، لیکن به حلیت و طهارت گوسفند ذبح شده، حکم می شود، زیرا فعل، انجام و تذکيه، واقع شده و قاعده اجزاء، جاری است. ۷۶/۳/۸

(س ۴۴) در مواردی که انسان به خاطر جهل به موضوع (نه جهل به مسئله شرعی)، یقین ندارد که مکلف است، آیا تکلیفی متوجه اوست؟

ج - خیر، مگر در اموری با اهمیت که احتیاط محض، لازم است. ۶۸/۲/۳۰

(س ۴۵) آیا تشخیص موضوع مثل خارج شدن وسیله ای از آلات قمار، از وظایف مجتهد است یا مقلد؟

ج - از وظایف مقلد است. ۷۶/۲/۸

(س ۴۶) اگر دختری مقلد حضرت امام (قدس سره) یا یکی از فقهای عظام (رهم) بوده که سن تکلیف را نه سالگی می دانند، آیا اکنون برای

تدارک نماز و روزه های قضا شده می تواند فتوای حضرت عالی را ملاک قرار داده، سیزده سالگی را شروع تکلیف بداند؟

ج - اگر قبلاً به سن نه سالگی رسیده، و نماز و روزه را با آنکه می دانسته برایش واجب است، ترک نموده، باید قضای آنها را طبق فتوای

مرجع فوت شده به جا آورد. ۷۶/۳/۸

(س ۴۷) دختری از سن نه سالگی به مدت دو سال، بنا بر دستور والدین خود، نماز خوانده و روزه هم گرفته، هر چند مفهوم تقلید را درک

نکرده است. حال اگر بخواهد شخصاً یا بنا بر توصیه پدر و مادر خود در احکام دین، از حضرت عالی تقلید کند، آیا جایز است؟

ج - به هر نحوی که اطمینان به جواز تقلید پیدا کند، می تواند تقلید کند. ۷۳/۴/۳

(س ۴۸) اگر مرجع تقلید زن و شوهری در يك منزل، با هم فرق کند، آیا اشکال دارد یا خیر؟

ج - مانعی ندارد و هر کس از هر مجتهدی که او را دارای شرایط می داند، تقلید کند، بین خود و خدا معذور است. ۶۹/۴/۲۷

(س ۴۹) اگر پدر فردی فوت شده باشد، و پسر بزرگتر با توجه به اینکه می داند که پدرش به فتوای چه مرجع تقلیدی عمل می کرده، به فتوای

مرجع تقلید خود عمل کند، از نظر جناب عالی چه حکمی دارد؟

ج - نه تنها مانعی ندارد، بلکه متعین است که ولی، و پسر بزرگتر و هر کسی که کاری را برای میت انجام می دهد، طبق وظیفه خود و

فتوای مرجع تقلیدش عمل کند، اگرچه برای میت عمل می کند. ۷۵/۶/۱۹

نشانه های بلوغ

(س ۵۰) نظر مبارک حضرت عالی در خصوص سن تکلیف چیست؟

ج - شرط بلوغ برای پسران با نبود سایر شرایط مذکور در رساله عملیه، تمام شدن پانزده سال قمری و شرایط بلوغ برای دختران، روییدن

موی درشت بالای عورت یا عادت زنانه و بیرون آمدن منی، هر چند گفته می شود که منی از زن خارج نمی شود، و با نبودن یکی از اینها،

تمام شدن سیزده سال قمری است.^{۱۴} ۷۶/۲/۸

(س ۵۱) در رساله توضیح المسائل می فرمایید: «دختر در سیزده سالگی به تکلیف می رسد». آیا این سن، سن تکلیف برای تمام احکام مانند

نماز و حجاب است، یا فقط برای روزه؟

ج - در تمام احکام مکلف است، و اختصاص به روزه ندارد. ۷۴/۵/۲۴

(س ۵۲) سن بلوغ دختران را سیزده سالگی بیان فرموده اید. آیا رعایت حجاب و انجام فرایض نیز از همین سن بر دخترانی که از

حضرت عالی تقلید می کنند، واجب است؟

ج - آری، بین فرایض و غیر آن فرقی نیست؛ ولی در مسئله حجاب، خصوصیت عفت و حیای اجتماعی و مقررات آنها مسئله ای خاص و با

اهمیت است که برای دختران غیربالغ هم رعایتش لازم است. ۷۸/۷/۲

(س ۵۳) در احکام وضعی و تکلیفی، چه رابطه ای می تواند بین بلوغ و رشد وجود داشته باشد؟ در صورت وجود رابطه، به تفکیک بیان

فرمایید.

ج - واجبات، گناهان و مجازات آنها تابع تکلیف و بلوغ است؛ ولی نفوذ عقود، ایقاعات و تصرفات مالی و جانی، تابع بلوغ و رشد با هم است، با عنایت به این نکته که بلوغ و رشد در برخی از افراد هم زمان با هم به وجود می آید، و در برخی دیگر با تقدّم و تأخر زمانی. ۲۷
۷۵/۱۲/

(س ۵۴) فی آیّ سنة یصبح الصبیّ ممیزاً فی الأعمّ الأغلب؟ و فی آیّ سنة یصبح الیتیم راشداً فی الأعمّ الأغلب؟

ج - حیث إنّ الرشد و التمییز من الأمور التکوینیّة لا من الأمور التعلیدیّة مثل البلوغ، یختلفان باختلاف الأفراد و المناطق و الثقافة الحاكمة. ۵/۷۵/۱

احکام طهارت و نجاست

نجاسات

(س ۵۵) آیا بول و غائط حیوان نجاستخوار نجس است؟ سایر رطوبتهای آن چه حکمی دارد؟

ج - بول و غائط هر حیوان نجاستخواری که حرام گوشت شده باشد، نجس است، ولی سایر رطوبتهای آن پاک است؛ اما در مورد شتر نجاستخوار، عرق آن نیز نجس است. ۷۱/۱۱/۱۴

(س ۵۶) آیا فضله پرندگان حرام گوشت مثل طوطی و مرغ عشق و... نجس است یا خیر؟

ج - پاک است. ۷۶/۳/۸

(س ۵۷) رطوبتی که در لباس است و انسان نمی داند که عرق است یا بول، چه حکمی دارد؟

ج - محکوم به طهارت است. ۷۴/۷/۴

(س ۵۸) رطوبتی که در حین ملاعبه با همسر از مرد خارج می شود و سفید رنگ و چسبنده است ولی بدون جستن بیرون می آید، آیا حکم منی را دارد؟ در صورت تماس با لباس چه حکمی دارد؟

ج - حکم منی را ندارد و محکوم به طهارت است و اگر به لباس و غیر آن سرایت کند، مانعی ندارد. ۷۴/۱۲/۴

(س ۵۹) گاهی پس از بول و در حین استبراء، مایع لزجی شبیه به منی از مخرج ادرار خارج می شود که فاقد علایم منی است، آیا چنین آبی در حکم منی است؟

ج - آنچه که حین استبراء بیرون می آید، محکوم به بول است، اما بعد از آن، نه تنها محکوم به منی بودن نیست، بلکه پاک است و ناقض وضو هم نیست. ۷۰/۸/۲۷

(س ۶۰) گاهی بوی منی از لباس زیرین مرد استشمام می شود، ولی آثار منی به وضوح در لباس مشهود نیست، در چنین مواردی تکلیف شخص چیست؟

ج - لباس پاک است و تا یقین به آلودگی به منی پیدا نشود، نمی توان گفت که لباس نجس است، و باید آثار پاک بودن را بر آن مترتب نمود، وگرنه انسان گرفتار وسوسه می شود که خود، ناپسند و مذموم است. ۷۰/۸/۲۷

(س ۶۱) رطوبتی که در موقع ملاعبه و بازی کردن و هیجان و یا به طور عادی از زن خارج می شود، از لحاظ نجاست و طهارت چه حکمی دارد؟

ج - محکوم به طهارت است. ۷۶/۱/۲

(س ۶۲) آیا قطرات آبی که از تبخیر عین نجاست با برخورد آن با شیء پاک دیگر بوجود می آید، پاک است یا نجس؟ (مثل بخار ادرار بچه یا بیمار که در ظرف گرفته می شود). اگر این بخار به سر و صورت انسان برخورد نماید، چه حکمی دارد؟

ج - اگر بخار نجس به صورت آب و بول برگردد، نجس است. ۷۴/۱۰/۲۷

(س ۶۳) چوب، روغن، نفت و امثال اینها اگر نجس شوند و آنها را بسوزانند، آیا دود و دوده آنها نجس است یا خیر؟

ج - نجس نیست. ۷۶/۳/۸

(س ۶۴) کندن پوست یا زخم یا دندان و یا امور مشابه آنها چه حکمی دارد؟ آیا این گونه پوستها نجس اند؟

ج - اگر ضرر فاحش نداشته باشد، حرام نیست و قطعه های کوچک و ریز هم نجس نیست، برخلاف قطعه های بزرگ که نجس است. ۲۵
۷۴/۷/

(س ۶۵) گاهی اوقات در قسمت زخمهای باز که لای آن قرمز و خونی است، هنگام آب کشیدن خون لای زخم از بین نمی رود. آبی که از روی آن خون برمی گردد، چه حکمی دارد؟

ج - اگر یقین کند که آب لقیل با خون برخورد نموده و شکاف هم به طوری باشد که خون، خون ظاهر بدن حساب شود، آن آب هم محکوم به نجاست است. ۷۰/۱۰/۲۷

(س ۶۶) در رساله توضیح المسائل می فرمایید: «خونی که از لای دندانها بیرون می آید اگر در آب دهان مستهک شود، پاک است». آیا این حکم شامل سایر خونهای دهان - نظیر زبان و قسمت داخلی گونه ها - نیز می شود؟ همچنین اگر به هنگام پُر کردن دندان، دهان خون آلود شود، آیا تطهیر آنها لازم است؟

ج - هر خونی که در دهان باشد و در آن مستهک گردد، پاک است، چون اساساً داخل دهان با برخورد نجاست، نجس نمی شود؛ همچنین اگر در جای دیگر بدن نیز باشد، نیازی به آب کشیدن نیست و با از ال و از بین رفتن نجاست، بدن پاک می شود. ۸۰/۳/۱

(س ۶۷) از دهان بچه ام وقتی که در خواب است، آب زرد رنگی بیرون می آید که متنگا را مرطوب و زرد می کند، آیا این آب نجس است (چون زردی آن مثل خون است)؟

ج - چون یقین به خون بودن نیست (هر چند خون بودن مورد گمان هم باشد)، محکوم به طهارت و پاک است. ۷۱/۱۱/۱۸

(س ۶۸) خوردن انگوری که در جای گرم (مثل پشت پنجره) گذاشته شده تا مویز شود، و الآن باد کرده و تبدیل به مویز شده، چه حکمی دارد؟

ج - چون شكّ در به جوش آمدن آب داخل آن می باشد، محکوم به طهارت و خوردنش حلال است. ۷۶/۳/۸

(س ۶۹) اگر مقداری انگور را جهت سرکه شدن در کوزه ای بریزیم و هر بار مقداری انگور به آن اضافه کنیم، در صورتی که انگورهای سابق به اصطلاح به جوش آمده باشد، پاک است یا نجس؟ ضمناً پختن کشمش و خرما به همراه غذا چگونه است؟

ج - آب انگور جوش آمده حرام است و با سرکه شدن حلال می شود، ولی نجس نیست؛ و پختن کشمش و خرما همراه با غذا نیز مانعی ندارد. ۷۵/۱/۱۴

(س ۷۰) در مورد دست انسان در صورتی که با چیز نجسی که مرطوب است، برخورد کند فرموده اید: «اگر رطوبت، مسریه باشد دست انسان (مُلاقی - بالکسر -) نجس می شود». حال سؤال این است که اگر با علم به وجود رطوبت، در سرایت شك باشد. آیا حکم به نجاست مُلاقی - بالکسر - می شود یا خیر؟

ج - اگر شك در سرایت باشد حکم به نجاست مُلاقی - بالکسر - نمی شود؛ اما اگر رطوبت قبلاً مسریه بوده و الآن شك در مسری بودن آن باشد، احوط اجتناب از آن است، اگرچه حکم به عدم نجاست خالی از وجه نیست. ۷۶/۳/۸

(س ۷۱) قسمتی از فرش منزل ما نجس است، با این وصف که الآن موضع نجاست معلوم نیست، فرزندم از روی فرش با پای خیس عبور کرده است. آیا پای او که معلوم نیست از روی قسمت نجس عبور کرده یا نه، پاک است یا نجس؟

ج - پای او پاک است، چون مُلاقی - بالکسر - با شبهه محصوره، نجس نیست. ۷۶/۳/۸

(س ۷۲) در مُلاقی متنجسات، تا واسطه چندم را نجس می دانید؟

ج - متنجس مانند نجس با سرایت، نجس کننده است و فرقی بین واسطه کم و زیاد نمی باشد. ۸۱/۱۰/۱۰

(س ۷۳) شرکتی در نظر دارد که فاضلابهای ناشی از خط تولید نوشابه را به همراه فاضلابهای بهداشتی (حمام و...) تصفیه نماید. در تصفیه خانه، فرایند تصفیه فاضلاب صنعتی و انسانی مراحل مختلفی را طی می کند، و در مرحله اصلی تبدیل به حالتی خواهد شد که با حالت اولیه فاضلاب تصفیه نشده کاملاً متفاوت است، و مایعی ایجاد می شود که حالت آب مضاف را دارد. در ادامه خط تصفیه با جداسازی مایع مذکور، دو فاز ایجاد می شود که يك فاز آن کاملاً زلال و شبیه آب معمولی (بدون رنگ، بو و بدون آثار آلودگی) است و فاز دیگر آن تغلیظ شده، به اول تصفیه خانه برگشت داده می شود. ناگفته نماند که در جریان تصفیه، مواد موجود در فاضلاب توسط موجودات ذره بینی مصرف می شود. در هر صورت چنانچه آب خروجی از تصفیه خانه دارای مشخصات ظاهری آب معمولی باشد، آیا پاک است یا خیر؟ و در صورت منفی بودن پاسخ آیا اتصال آن به آب جاری یا گُر و یا باران، می تواند همه آن را پاک نماید؟

ج - مایع ایجاد شده در مرحله اصلی اگر مضاف باشد و در اثر امتزاج، به آن آب گفته نشود، بلکه بگویند آب نیست، محکوم به نجاست است و برای پاک شدن آن علاوه بر اتصال به آب گُر یا جاری، امتزاج هم - علی الأقوی - لازم است؛ اما اگر به آن آب گفته شود آب مطلق است (هر چند دارای آلودگی و تیرگی باشد)، و اگر تغییر حاصل در آن مستند به اعیان نجسه مانند بول و غائط باشد نیز مانند فرض قبل نجس است؛ اما اگر تغییر مذکور، استنادش معلوم نباشد، محکوم به طهارت است، که به هر حال اعلام نجس بودن آن - اگر برای زراعت به کار رود - واجب نیست. ۷۵/۱۰/۲۱

فقار و اهل کتاب

(س ۷۴) طهارت و نجاست اهل کتاب، کافر حربی، مشرک، لامذهب و کسی که مسلمان است ولی احکام اولیه طهارت و نجاست را رعایت نمی کند را بیان فرمایید.

ج - کفار معاند دینی مطلقاً نجس اند، اما غیر معاندان از آنها که عامه کفار هستند، اظهر، عدم نجاست آنان است، بلکه عامه کفار حتی حربی آنان که به خاطر اسلام و اعتقاد مسلمانان با آنان نمی جنگند، بلکه برای جهات دیگری می جنگند معاند دینی نمی باشند و محکوم به نجاست نیستند؛ اما معاشرت با مسلمان بی مبالا - ولو در مثل غذا خوردن - مانعی ندارد، چون نجس شدن غذا یا غیر آن، منوط به علم و یقین صد در صد است که معمولاً حاصل نمی شود. ۷۸/۶/۱۲

(س ۷۵) چنانچه شخصی بخواهد طفلی را که احتمال می دهد والدینش از اهل کتاب اند، به فرزند ی بپذیرد، حکم طهارت طفل پیش از رسیدن به سن بلوغ چگونه است؟

ج - اگر در بلاد اسلامی باشد محکوم به اسلام است، و در غیر بلاد اسلامی محکوم به حکم اسلام نیست، گرچه محکوم به طهارت است. ۵/ ۷۸/۶

(س ۷۶) نظر شما در مورد دست دادن و یا لمس بدن مرطوب کافر چیست؟ آیا در این خصوص بین اهل کتاب و دیگر کفار فرقی وجود دارد؟ بدن خشک چطور؟

ج - کفار غیر معاند مطلقاً پاک هستند؛ و اما معاند از آنها، با تماس با بدن مرطوبشان - اگر رطوبت مسریه باشند. بدن انسان نجس می شود، وگرنه به محض برخورد، نجاست حاصل نمی شود و در این حکم، فرقی بین اهل کتاب و دیگر کفار نیست. ۷۸/۶/۱۳

(س ۷۷) آیا زرتشتیها جزو اهل کتاب و پاک محسوب می شوند؟

ج - اهل کتاب بودن زرتشتیها ثابت نیست؛ اما غیر معاندان از آنها (که اکثر این چنین هستند) پاک و طاهرند. ۷۸/۶/۱۱

(س ۷۸) حکم برخورد با اقلیتهای مذهبی چگونه است؟ آیا آنها پاک هستند؟ آیا می توان دعوت آنها را بپذیرفت؟

ج - غیر معاندان از آنان (که غالباً این چنین هستند) پاک می باشند؛ و به هر حال برخورد فرد مسلمان باید خوب و سازنده باشد، و نیز پذیرش دعوت آنها اگر منجر به اکل و شرب نجس نشود، اشکال ندارد. ۷۸/۶/۱۸

(س ۷۹) آیا خرید مواد غذایی از اغذیه فروشیهای متعلق به اقلیتهای مذهبی، جایز است؟

ج - در صورتی که مواد غذایی آنان از گوشت حیوان و مشققات آن نباشد، محکوم به طهارت است؛ و ناگفته نماند که ترك خرید از اغذیه فروشیهایی که صاحبان آن مسلمان نیستند، فوق العاده مطلوب و نیکوست. ۷۸/۶/۱۳

(س ۸۰) در حال حاضر کافر حربی بر چه کسی صادق است؟

ج - کفاری که در حال جنگ یا ضرر زدن به مسلمانان و نیز مشغول جاسوسی، فساد و تبلیغ علیه مسلمین اند، کافر حربی محسوب می شوند. ۷۴/۷/۲۲

(س ۸۱) علی اللّهی ها از نظر شریعت مقدّس چگونه هستند، با توجه به اینکه بعضی از آنها توجهی به نماز ندارند؟

ج - همه کسانی که شهادتین را بر زبان جاری می کنند، محکوم به اسلام اند، مگر آنکه ثابت شود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را - نعوذ بالله - از طریق انکار ضروری دین، تکذیب می کنند. البته تحقیق از عقایدشان لازم نیست و نباید انسان خود را به دردسر بیندازد، و همین قدر که شهادتین می گویند، محکوم به اسلام اند، و باید آنان را به منظور بالا رفتن آمار مسلمین و عظمت و شکوه اسلام در زمره مسلمانان دانست. ۷۸/۶/۱۲

(س ۸۲) به نظر جدید حضرت عالی تنها معاندان از کفار محکوم به نجاست هستند، آیا این حکم به صورت فتوا است یا احتیاط؟

ج - در معاند مشرک بنا بر اقوی و در معاند غیر مشرک از کفار بنا بر احتیاط واجب است. ۷۸/۶/۱۱

(س ۸۳) به نظر مبارک حضرت عالی بابیها و بهاییان حکم کافر را دارند یا مرثد؟

ج - اگر نطفه آنها در حال اسلام احدالابوین منعقد شده و بعد از بلوغ اظهار اسلام نموده، بعداً بهایی شده اند مرتد فطری اند، والا اگر هم پدر و هم مادر آنها حین انعقاد نطفه کافر بوده اند و آنان هم تبعاً بهایی بزرگ شده اند، حکم دیگر کفار اصلی را دارند. ۷۵/۴/۲۴

(س ۸۴) آیا بابیها و بهاییان حکم کافر حربی را دارند یا کافر ذمی؟

ج - اگر دولت به آنها امنیت داده باشد حکم کافر مؤتمن را دارند و نمی توان به مال و جان آنها تعرض نمود، وگرنه کافر حربی اند، به این معنی که با پرداخت جزیه در ذمه اسلام قرار نمی گیرند. ۷۵/۲/۲۴

(س ۸۵) متأسفانه برخی از افراد مسلمان ضعیف الایمان، مبتلا به معاشرت با فرقه ضالّه بهائیت شده اند. حکم رفت و آمد و شرکت در مراسم ایشان و پذیرش دعوت آنها را بیان فرمایید.

ج - معاشرت با آنها در صورتی که ترویج روش باطل آنها باشد، یا در مؤمنین ضعیف الایمان اثر سوء بگذارد، جایز نیست؛ و نیز اعمال مرقومه در سؤال قطعاً موجب ترویج باطل می باشد، که حرام و از معاصی کبیره است و نباید انجام گیرد. ۷۵/۲/۱

(س ۸۶) مادرخانم بنده بهایی بوده و به این علت از همسرش طلاق گرفته است. با توجه به اینکه ایشان تا به حال از عقاید گذشته اش دست برنداشته است و کسی را ندارد به او رسیدگی کند، بنده و همسر مجبوریم که با ایشان معاشرت کنیم. آیا این معاشرت جایز است یا نه؟ آیا همسر بنده باید با ایشان قطع رابطه نماید یا نه؟ در صورت لزوم قطع رابطه، چگونه می تواند حق فرزندی را ادا نماید؟ همچنین حکم طهارت یا عدم طهارت ایشان را بیان فرمایید؟

ج - حقوق فرزندی را باید رعایت نمود، و با چنین مادرانی چه نیکوست که تا حدّ اعلا مهربانی شود، تا نسبت به اسلام و مسلمین خوش بین گردند؛ و از نظر طهارت و نجاست در حکم بقیّه کفارند، یعنی اگر معاند دینی نباشند، محکوم به طهارت هستند و الا نجس اند. ۷۸/۶/۱۸ (س ۸۷) معاشرت با مرتد یا مرتده با هدف ارشاد و بدون آن چگونه است؟

ج - معاشرت برای ارشاد، مانعی ندارد، و همه احکام کافر بر مرتد بار می شود. ۷۵/۷/۳۰

(س ۸۸) آیا ما که شیعه دوازده امامی هستیم، در رابطه با طلب مغفرت یا شرکت در مجالس ترحیم اشخاصی که به نوعی ائمه اطهار (علیهم السلام) را قبول ندارند، و یا اینکه ائمه را به طور کلی رد می نمایند و می گویند خدا و قرآن کافی است، اجازه داریم یا خیر؟

ج - باید از این گونه فرق موجود اهل بدع فاصله گرفت، و آنها را به مردم معرفی و به نحوی با آنها رفتار کرد که در جامعه منزوی گردند؛ شرکت در مجالس سایر فرق مسلمین (اهل سنت)، نه تنها جایز بلکه ممدوح نیز هست. ۷۱/۱/۲۵

(س ۸۹) آیا تماس با اهل سنت و معاشرت با ایشان که امامت و عصمت ائمه اطهار (علیهم السلام) و رجعت ایشان را انکار می کنند، جایز است؟

ج - محکوم به طهارت اند و معاشرت با آنان همانند معاشرت با سایر مسلمین، جایز و مطلوب است؛ آری، نواصب و آنان که با اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) اظهار دشمنی می نمایند، محکوم به نجاست اند. ۷۵/۶/۲۰

(س ۹۰) اگر شخصی بدون اینکه به یقین برسد که فرضاً دین اسلام بر حق است و بدون اینکه بخواهد رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را انکار نماید، صرفاً به دلیل اینکه خانواده وی مسلمان بوده اند، مسلمان شده، بخواهد دین دیگری (مثلاً مسیحیت) را انتخاب نموده و مسلمانی را ترک کند، آیا او مرتد محسوب می شود؟ اگر جواب مثبت است حکم چنین فردی چیست؟ و نیز تکلیف آیه «لا إكراه فی الدین» چه می شود؟

ج - کسی که معتقد به خداوند سبحان و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در حال تحقیق می باشد به او مرتد اصطلاحی گفته نمی شود، و احکام خاصه بر او مترتب نمی گردد؛ و اگر اهل دین نمی باشد، ولی اگر خدا یا رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به نحوی انکار کند که موجب بی احترامی و هتک و تکزیب پیامبر (صلی الله علیه و آله) و نسبت غلط دادن به میلیونها مسلمان شود، مرتد می گردد. ۷۸/۷/۱۹

(س ۹۱) کدام يك از اقسام مرتد (ملی و فطری) اگر توبه کنند، توبه آنها قبول می شود؟ آیا بعد از توبه بدن آنها پاک می گردد؟

ج - هر دو قسم مرتد (ملی و فطری)^{۱۵} اگر توبه کنند، توبه آنها قبول می شود و اگر معاند بوده اند بعد از توبه بدن آنها پاک است. ۳/۹/۷۶

(س ۹۲) حکم معاشرت و غذا خوردن با کفار و نیز استفاده از پانسین، و وسایل آشپزخانه، و حمام آنها چگونه است؟

ج - استفاده از وسایل و امکانات غیر مسلمانان مانعی ندارد، چون بنا بر قول به نجاست، علم به نجاست با شرایط آن - مخصوصاً در زمان ما که از دستکش، ماشینهای لباسشویی و ظرفشویی و از آبهای لوله کشی استفاده می شود - حاصل نمی گردد؛ و بنا بر نظر اخیر این جانب مبنی بر طهارت کفار غیر معاند، مانعی وجود ندارد، و ناگفته نماند که غالب بلکه عامه کفار حتی حربی آنان که به خاطر اسلام و اعتقاد مسلمانان با آنان نمی جنگند، بلکه برای جهات دیگری می جنگند معاند دینی نمی باشند و محکوم به نجاست نیستند. آری، ذبیحه آنان در بلاد کفار محکوم به حرمت است و خوردنش جایز نیست، مگر آنکه احراز شود ذبیحه آنها با بسم الله و تسمیه و بقیّه شرایط بوده؛ و عدم استفاده از ظرفی که احتمال خوردن چیز نجس (مثل شراب و...) با آنها داده می شود، مطلوب است. ۷۸/۶/۱۲

(س ۹۳) نظر حضرت عالی در باره طهارت یا عدم طهارت اهل کتاب چیست؟ همچنین بفرمایید آیا معاشرت و دوستی و هم سفره شدن مسلمین با ایشان، جایز است یا خیر؟

ج - کفار معاند دینی مطلقاً نجس اند، اما غیر معاندان از آنها که عامه کفار هستند، اظهر، عدم نجاست آنان است و معاشرت با آنها مانعی ندارد؛ اما باید مواظب بود که غذای آنان اگر از گوشت و مشتقات آن تهیه شده، حتماً ذبیحه آنها با بسم الله و تسمیه باشد. ۷۵/۲/۱

(س ۹۴) شخص مسلمانی منکر برخی امور پذیرفته شده در اسلام است که ماورای حس و ماده اند، خلاصه آنکه مسائلی را که تاکنون علم ثابت نکرده، قبول ندارد و علناً هم اظهار می کند. آیا همسر او با اینکه فرزندی در خانه ندارد و از این جهت مسئولیتی متوجه او نیست، می تواند با

۱۵. «مرتد فطری» یعنی مسلمان زاده ای که پس از گرایش به اسلام کافر شود و در مسلمان زاده بودن کافی است که پدر یا مادر او حین انعقاد نطفه مسلمان باشد؛ «مرتد ملی» یعنی کافر زاده ای که پس از گرایش به کفر، اسلام را اختیار کند و دوباره کافر گردد.

چنین مردی شرعاً زندگی کند؟ آیا اقوام و دوستان او می توانند به آن خانه رفت و آمد نمایند و از خوراکیها و آشامیدنیهای آن استفاده کنند و یا در آن خانه نماز بخوانند؟

ج - تا شهادتین را بر زبان جاری می کند، دقت زیادی در افکار و عقاید او ننمایید. چنین فردی به محض اقرار به شهادتین، محکوم به اسلام است و حکم دیگر مسلمانان را دارد. ۷۴/۲/۲۵

(س ۹۵) اگر فرد یا افرادی در فکر و گفتار اعتقاد به وحدانیت خدای متعال و رسالت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) داشته و حتی شیعه باشند، ولی نسبت به انجام فرایض مثل نماز، روزه و... بی توجه باشند و آنها را رعایت نکنند، آیا باید از آنها پرهیز کرد؟ در مورد مسائل عمومی و متعارف زندگی شخصی و اجتماعی نحوه برخورد با این گونه افراد از جهت نجاست و طهارت چگونه است؟

ج - از نظر معاشرت بین آنها و دیگر مسلمانها فرقی نیست. آری، انسان باید مواظب خود باشد تا تحت تأثیر قرار نگیرد، کما اینکه امر به معروف و نهی از منکر، با تحقق شرایط، واجب است. ۷۴/۷/۲۵

(س ۹۶) با توجه به اینکه ما در کشوری غیر اسلامی زندانی هستیم و پنهان کردن عقاید برای ما ضروری است، و از طرفی طبخ و تهیه غذا توسط افراد غیرمسلمان صورت می پذیرد، و تهیه غذای دیگر توسط افراد مسلمان برای ما ممکن نیست، بفرمایید مصرف غذای مذکور تا چه حدی جایز است و چه حکمی دارد؟

ج - مخفی نمودن عقاید در این گونه موارد نه تنها جایز، بلکه واجب و لازم است، و استفاده از غذای مذکور هم علاوه بر مشکوک بودن طهارت و نجاستش، به حکم گرفتاری مانعی ندارد و جایز است. ۷۲/۶/۱۱

(س ۹۷) کمک گرفتن برای امور خیریه از شخصی که متهم به پیروی از مسلک شیخیه است، و نیز معاشرت و غذا خوردن با او چه حکمی دارد؟

ج - اگر ترویج او نباشد و خودش هم از کمکش سوء استفاده ای ننماید، مانعی ندارد. ۶۹/۱۲/۲۲

مطهرات

(س ۹۸) برای پاک کردن آب قلیل آیا باید حتماً آن را با آب گُر ممزوج کنیم؟

ج - امتزاج شرط است. ۷۴/۱/۱۸

(س ۹۹) آب لوله کشی، گاهی اوقات بر اثر استعمال مواد شیمیایی (مثل گُلر)، همانند شیر، سفید و پس از مدتی صاف می شود، وضو گرفتن و تطهیر کردن با آن چطور است؟ آیا این آب، مضاف است؟

ج - این گونه آبها آب مطلق اند، چون اگر آن را برای کسی ببرند، می گوید آب آورد یا اگر کسی آن را ببیند، می گوید که آب است و آب بودن، عرفاً از آن صحت سلب ندارد، یعنی نمی گویند که آب نداریم یا آب نیست، به علاوه، با شك در صدق آب مطلق، چون قبلاً مطلق بوده، آثار اطلاق آب به حکم استصحاب، مترتب است و با آبهای دیگر فرقی ندارد. ۷۴/۳/۸

(س ۱۰۰) آبی که درصد نمک آن به حدی زیاد است که قابل نوشیدن نمی باشد (مثل آب دریاها و آب بعضی از چاهها که وقتی بر بدن می ریزد، بعد از خشک شدن آثار نمک بر بدن باقی می ماند)، حکم آب مطلق را دارد یا آب مضاف را؟

ج - در حکم آب مطلق است، مگر آنکه نمک یا مواد دیگری غیر از نمک در آن به اندازه ای زیاد باشد که دیگر به آن آب گفته نشود. ۳/۸/۷۶

(س ۱۰۱) در منزل ما چاه آبی از قدیم بوده که از آب آن برای خوردن و دیگر مصارف استفاده می شده است. يك سال قبل در نزدیکی این چاه آب، چاهی برای مستراح حفر نموده و جهت فاضلاب از آن استفاده می کنند، آیا استفاده از آب چاه سابق برای خوردن و تطهیر چیزهای نجس و غیر آن اشکال دارد یا خیر؟

ج - اگر بو، مزه و رنگ آب چاه به واسطه مجاورت با چاه مستراح تغییر نکرده باشد، آب چاه پاک و استفاده از آن، از جهت شرعی مانعی ندارد؛ ولی از نظر بهداشتی منوط به نظر کارشناسان بهداشت می باشد. ۷۴/۳/۹

(س ۱۰۲) در منزل برای شستن لباسهای کثیف و نجس از ماشین لباسشویی استفاده می کنیم که پنجاه لیتر آب ظرفیت دارد، و به وسیله شیلنگ داخل آن آب می ریزیم، در ضمن تا پایان چرخش، آب به اندازه شیر سمور داخل آن می ریزد. آیا در زمانی که ماشین در حال چرخش است، آبی که از داخل ماشین ترشح می کند، پاک است یا نجس؟

ج - مادام که آب شیر داخل ماشین می شود، آب داخل ماشین پاک است و ترشح آن نجس نیست، چون متصل به آب گُر و معتصم به آن است. ۷۱/۱۰/۲۲

(س ۱۰۳) با توجه به سؤال قبل، برای نجس شدن آب داخل ماشین آیا باید رنگ، بو و مزه هر سه با هم تغییر نماید و یا اگر یکی از این سه نشانه هم پیدا شود، آب نجس می شود؟

- ج - اگر بو، یا رنگ و یا مزه آب داخل ماشین به واسطه عین نجس تغییر کند، نجس می شود، ولی تغییر حاصل به واسطه منتجس، مانند شیر نجس، باعث نجاست نمی شود، و آب معتصم و متصل به گُر، بر طهارت خود باقی است. ۷۱/۱۰/۲۲ (س ۱۰۴) آیا آسفالت پاک کننده کف کش یا پای نجس است یا نه؟
- ج - فرش، سبزه، آسفالت و زمینی که به وسیله چوب یا موزائیک و مانند آنها فرش شده باشد، همانند زمین پاک کننده است. ۸۰/۱۰/۵ (س ۱۰۵) اجزای وسایل نقلیه مثل چرخهای درشکه و طایر ماشین، موتور و دوچرخه، به واسطه عبور بر روی زمین پاک می شود یا نه؟
- ج - آری، پاک می شود. ۷۶/۲/۲۸ (س ۱۰۶) یکی از مطهرات آفتاب است. آیا تابش مستقیم لازم است یا تابش آفتاب از پشت شیشه هم کفایت می کند؟
- ج - کفایت می کند. ۷۶/۳/۹ (س ۱۰۷) شخص مسیحی پس از بحثها و تلاشهای فراوان، زمانی که آمادگی گفتن شهادتین را پیدا می کند، و دین مقدس اسلام را قبول می نماید، آن را به زبان خارجی (غیر عربی) بر زبان جاری می کند، آیا گفتن شهادتین به زبان خارجی (انگلیسی) اشکالی دارد یا حتماً باید شهادت به یگانگی خداوند و رسالت رسول گرامی، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را به زبان عربی جاری ساخت؟
- ۷۵/۳/۱۹

طریقه پاک کردن چیزهای نجس

- (س ۱۰۸) اگر قرآن نجس شود و بدانیم که اگر آن را بشوییم خراب می شود، تکلیف چیست؟
- ج - در فرض سؤال، آب کشیدن ورق قرآن در صورتی که نجس شده باشد، واجب است. ۷۵/۲/۲۳ (س ۱۰۹) اگر دهان به واسطه خون دهان یا نجاست بیرون از آن نجس شود، آیا با خوردن آب کر یا جاری پاک می شود؟
- ج - دهان، محکوم به طهارت است. ۷۴/۴/۱۷ (س ۱۱۰) دندان مصنوعی اعم از ثابت و غیر ثابت و نیز موادی که با آن دندان را پر می کنند، آیا جزء باطن است که با ملاقات به نجاست نیاز به تطهیر ندارد، یا آنکه در صورت ملاقات با خون یا غیر آن باید تطهیر شود؟
- ج - دندان مصنوعی تا زمانی که در دهان قرار دارد، نجس نمی شود. ۷۶/۳/۹ (س ۱۱۱) شخصی که تمام بدنش خیس است، اگر قسمتی از بدنش با نجاست برخورد کند، آیا تمام بدنش نجس می شود و باید آن را آب بکشد یا اگر فقط محل برخورد را آب بکشد، کافی است؟
- ج - تمام بدن نجس نمی شود، لذا صرف آب کشیدن محل برخورد، کافی است؛ مگر اینکه به واسطه رطوبت مسریه به جاهای دیگر بدن هم سرایت کرده باشد. ۷۶/۳/۸ (س ۱۱۲) اگر به واسطه زخمی که در سر هست، تمام بدن نجس شود. آیا می توان از گردن به پایین را تطهیر کرد؟
- ج - آری، چون در نجس شدن، سرایت لازم است، و بالای گردن - هر چند نجس باشد - اما رطوبت مسریه ندارد، چون مفروض در سؤال جایی است که سر و گردن خشک است. ۷۶/۳/۷ (س ۱۱۳) در رساله توضیح المسائل حضرت عالی آمده: «اگر از شیء منتجس عین نجس از آله شود، فقط رنگ آن باقی بماند و پاک نشود، در صورتی که آن شیء پس از آله عین نجس شسته شود، پاک می گردد». چنانکه استحضار دارید، امروزه مواد شیمیایی سفید کننده ای (مانند واینکس) در دسترس است که حتی رنگ نجاست را هم برطرف می کند، آیا لازم است رنگ نجاست هم با این گونه مواد برطرف شود، یا آنکه حکم سابق به قوت خود باقی است؟
- ج - حکم سابق به قوت خود باقی است، چون رنگ باقی مانده از خون، خون نمی باشد، و حکم به طهارت، مستند به عدم قدرت از آله آن نیست تا با قدرت حاصله از کاربرد مواد شیمیایی تغییر کند. ۷۶/۱/۲ (س ۱۱۴) آیا برای تطهیر موی سر خانمها و نیز ریش آقایان نیاز به فشار دادن - به منظور خارج شدن غساله - هست یا خیر؟
- ج - در تطهیر موی سر و صورت نیازی به فشار دادن برای خروج غساله^{۱۶} نیست، مگر اینکه مو زیاد و پرپشت باشد، که در این صورت باید فشار داد تا غساله خارج شود، و در این حکم فرقی بین آب قلیل و کثیر نیست. ۷۶/۳/۷ (س ۱۱۵) فرشی که قسمتی از آن نجس شده، آیا باید با آب کر یا آب جاری تطهیر شود، یا آنکه می توان آن را به وسیله آب قلیل هم تطهیر نمود؟ در فرض دوم، طریقه آن را بیان فرمایید.

۱۶. «غساله» آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن، از چیزی که شسته می شود، خود به خود یا به وسیله فشار می ریزد.

ج - در فرش خصوصیتی نیست و می توان قسمت متنجس را مثل بدن یا لباس با آب قلیل هم تطهیر نمود، و اگر چیزی با بول نجس شود چنانچه يك مرتبه آب روی آن ریخته و از آن جدا شود، در صورتی که چیزی از بول در آن نمانده باشد، با ریختن يك مرتبه دیگر آب بر آن، پاك می شود، ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه آب ریختن فشار دهند تا غسله آن بیرون آید؛ و اگر چیزی با غیر بول نجس شود، چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست يك مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، پاك می گردد، نیز اگر در دفعه اول که آب روی آن می ریزند، نجاست آن برطرف شود، پاك می شود، ولی در هر صورت لباس و فرش و مانند آن را باید فشار دهند تا غسله آن بیرون آید، چه با آب قلیل تطهیر نمایند چه با آب جاری. ۷۶/۳/۸

(س ۱۱۶) در مثل لباس و فرش که در طهارت آن می فرمایید: «باید فشار داد تا غسله آن خارج گردد»، اگر کسی فشار دادن را ترك و لباس را آویزان کند یا بگذارد تا غسله آن خود به خود خارج شود، طهارت آن چه حکمی دارد؟

ج - در تطهیر شرط است که معظم غسله با عَصْر (فشار دادن) یا هر عملی دیگر خارج شود، لذا آویزان کردن لباس کفایت نمی کند. ۷/۷۶/۳

(س ۱۱۷) اگر موکتی که به کف اتاقها می چسبانند، نجس شود، آیا باید آن را بگند و تطهیر نمایند یا راه دیگری برای تطهیر آن وجود دارد؟
ج - نیازی به گند نیست، بلکه بعد از برطرف کردن عین نجاست، اگر آب را با فشار به وسیله شیلنگ روی آن بریزند و یا فشار دهند، به طوری که آب درون آن خارج شود، پاك می شود و آن آنها هم چون غسله آب لوله و مخزنهای بزرگ است پاك می باشد و غسله آب قلیل نجس است. ۷۸/۷/۱

(س ۱۱۸) عین نجاستی که قابل هضم نیست، مثل دانه خاکشیر یا هسته یا پوست میوه، اگر بعد از آب کشیدن در کهنه بچه پیدا شود، خود کهنه پاك است یا نه؟

ج - چون ظاهرش پاك می شود، سبب نجاست لباس نمی شود. ۷۲/۴/۹

(س ۱۱۹) زمینی که با آجر یا سنگ مفروش شده، اگر با بول و غیره نجس شود، پس از آنکه آب شیلنگ به آن وصل شد، آیا پاك می گردد؟ آیا نیاز است که غسله آن جمع شود؟ تطهیر زمین مذکور به وسیله آب قلیل چگونه است؟

ج - به وسیله آب کر یا جاری پاك می شود و نیازی به جمع کردن غسله نیست، و نیز زمین مذکور با آب قلیل هم پاك می شود، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود، و چنانچه آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون رود، همه زمین پاك می شود، و اگر بیرون نرود، محلی که در آن آب غسله جمع می شود، نجس است و می توان آن را به این صورت پاك کرد که ابتدا آب غسله را به وسیله ظرف یا پارچه ای جمع نموده، سپس آب پاک روی آن بریزند و جمع کنند تا پاك شود. ۷۶/۳/۸

(س ۱۲۰) آیا برای پاك شدن موزائیک، آسفالت و سنگی که با بول نجس شده، ابتدا باید آنها را خیس کرد تا آفتاب بر آن بتابد تا بعد خشک گردد؟
ج - هرگاه خورشید رطوبت آن را خشک کند، پاك می شود. ۷۴/۴/۱۷

(س ۱۲۱) اگر آفتاب بر در و دیواری که نجس شده بتابد، آیا آنها را پاك می کند یا نه؟

ج - اگر با تابش آفتاب خشک شود پاك می شود، با این شرط که هنگام تابش آفتاب - ولو با ریختن آب - تر باشد. ۶۹/۵/۱۴

(س ۱۲۲) در باره مسئله ۸۴۸ رساله توضیح المسائل حضرت عالی این سؤال مطرح می شود که آیا بول بچه نجس نیست؟ اگر هست، حکم آن چیست؟

ج - آنچه که در مسئله ۸۴۸ آمده، مربوط به حکمی خاص - یعنی کسی که پرستار بچه است، و بیش از يك لباس ندارد، هرگاه در شبانه روز يك مرتبه لباس خود را آب بکشد، می تواند با آن لباس نماز بخواند - است، وگرنه بول او مانند بول دیگر انسانها نجس است. ۸۰/۹/۲۵
(س ۱۲۳) این جانب که از آزادگان و جانبازان جنگ تحمیلی ام، در سال ۱۳۶۱ به اسارت نیروهای بعثی در آمد، و در جبهه جنگ از ناحیه دست چپ (از مچ تا انگشتان) آسیب دیدم، با توجه به اینکه مجروح بودم و امکان نداشت با دست چپ طهارت نمایم، با دست راست طهارت می نمودم و نماز می خواندم. با این توضیح بفرمایید آیا نمازهایی که در آن وقت بدین ترتیب خوانده ام باید قضا نمایم؟

ج - نمازهای شما درست است، و تطهیر نمودن با دست چپ شرط صحّت نماز نیست، و تنها به عنوان یکی از کارهای خوب مطرح است. ۷۵/۵/۳

(س ۱۲۴) شخصی دچار ناراحتی دستگاه تناسلی است به نحوی که بعد از هر بار دفع ادرار قطراتی از او خارج می شود، به گونه ای که برای هر نماز محل را پاك و لباس را عوض می کند، تکلیف او چیست؟

ج - باید بعد از بول استبراء نماید، و اگر بعد از آن رطوبتی از او خارج و موجب شك شد، اعتنا نکند. ۶۸/۹/۲۰

(س ۱۲۵) بنده پس از بول نمودن برای اینکه یقین نمایم چیزی در مجرا نمانده است، يك يا دو بار به طور كامل استبراء نموده و بعد وضو گرفته و مشغول نماز شده ام، اما در هنگام نماز، باز هم آبی خارج گردیده است. بفرمایید اگر پس از استبراء، آبی خارج شود چه زیاد و چه کم، چه در نماز و چه در مواقع دیگر، پاك است یا خیر؟

ج - آبی که بعد از بول و استبراء از انسان خارج می شود، اگر شك دارد که بول است یا آب دیگر، پاك است. ۷۵/۲/۱۷

(س ۱۲۶) آیا لازم است که خانمها (با توجه به اینکه معمولاً هنگام ادرار مایع لزجی از ایشان خارج می شود)، برای تطهیر محل بول، بر آن دست بکشند؟ اگر تطهیر با آب لوله متصل به گُر صورت گیرد، چگونه است؟

ج - هرگاه یقین به خروج مایعی لزج پیدا کنند، برای تطهیر محل باید دست بکشند، و یا به وسیله فشار آب یا چیز دیگر یقین پیدا کنند که لزوجت از بین رفته است، ناگفته نماند که زنها استبراء ندارند. ۷۶/۴/۱

(س ۱۲۷) فرزند ما که حدود هفت سال دارد، هر بار که به توالت می رود، از او سؤال می کنیم که آیا خودت را تطهیر کرده ای؟ و او هم جواب می دهد، بله. آیا جواب او برای اثبات طهارتش کفایت می کند، یا اینکه باید او را تطهیر کرد؟

ج - چنانچه با شیلنگ و امثال آن که به آب لوله کشی متصل شده است، خود را تطهیر نماید، دستش به خاطر اطمینان از پاك شدنش محکوم به طهارت است، و به هر حال حکم به طهارت دائر مدار اطمینان است. ۷۱/۱۰/۲۲

احکام و سواسی

(س ۱۲۸) نظر حضرت عالی در باره سواس این است که فرد و سواسی نباید به این حالت خود اعتنا کند. بول و خون برای فرد و سواسی نجس است یا خیر؟

ج - و سواسی نباید به یقین خود اعتماد نماید، و حتی اگر به خون بودن، یا بول بودن یقین پیدا کند، برایش پاك است؛ مگر آنکه دیگران بگویند که بول یا خون است. ۷۲/۱۲/۲۸

(س ۱۲۹) بنده مدت زیادی است که به مسائل مربوط به نجاست و طهارت خیلی اهمیت می دهم و همیشه دچار شك و تردید هستم، و در غسل و وضو زیاد شك می کنم، به صورتی که مشکلاتی را برآیم به وجود آورده است. لطفاً بفرمایید چگونه می توانم بیماری و سواس خود را درمان کنم.

ج - شما نباید به شك، بلکه به یقین خود به نجاست اعتنا کنید، و باید همه چیز و همه جا را پاك بدانید. ۷۴/۳/۱۱

(س ۱۳۰) متأسفانه به دلیل ابتلا به سواس و دیدن اینکه مثلاً در فلان دستشویی عمومی در محل کار، در اطراف دستشویی و محل قرار گرفتن پاها، عین نجاست وجود داشته است، احساس می کنم که زمین آنجا و گاهی حتی تمام آسفالت خیابانها، و همچنین زمین محل کار نجس شده است، متهاست که به همین دلیل نتوانسته ام روی زمین بنشینم، و یا اگر وسایلم بر روی زمین افتاده، قبل از آب کشیدن مورد استفاده قرار دهم، تکلیف چیست؟

ج - همه چیز و همه جا برای شما پاك است، و مثل عامه مردم عمل کنید تا ان شاءالله نجات پیدا کنید، و به وسوسه های شیطان اعتنا ننمایید، و بنا را بر این بگذارید که می خواهم با لباس نجس و بدن نجس نماز بخوانم، تا شیطان شما را رها کند، تکلیف شما همین است. ۷۵/۱۲/۱۷

(س ۱۳۱) گفتار شخص و سواسی در خصوص پاك یا نجس بودن اشیا (خصوصاً در مورد نجس بودن) چه حکمی دارد؟

ج - گفتار شخص و سواسی قابل اعتنا نیست، و نباید به آن ترتیب اثر داده شود. ۷۴/۱۰/۲۷

(س ۱۳۲) مدت نه سال است که به بیماری مهلك و سواس دچار شده ام و بارها نماز به دلیل همین بیماری قضا شده است و برای غسل، آب فراوانی مصرف می کنم و گاهی به دلیل طول دادن غسل، نماز قضا می شود. آیا بنده مصداق کثیر الشك هستم یا خیر؟ چگونه می توانم از این گرفتاری نجات پیدا کنم.

ج - شما نباید به هیچ شگی اعتنا نمایید، و همیشه طرف درست بودن را بگیرید، و بلکه به یقین به بطلان عمل هم، اعتنا ننمایید. وظیفه شرعی شما همان اعتنا نکردن به شك و یقین است، به شیطان بگویید که می خواهم علمم باطل باشد، و می خواهم با عمل باطل به

جهنم بروم، تا شیطان از شما دور گردد. ۷۲/۷/۷

مسائل متفرقه طهارت و نجاست

(س ۱۳۳) محلهای عمومی مثل پارکها، هتلها و امثال آن که به پاك بودن آنها مشکوک هستیم، چه حکمی دارند؟

ج - محکوم به طهارت است. ۷۵/۸/۲

(س ۱۳۴) آیا می توان آبی را که از آبکش کردن برنج به دست می آید، در چاه توالت ریخت؟

ج - مانعی ندارد. ۶۹/۵/۱۴

(س ۱۳۵) آیا لازم است که چاههای فاضلاب آشپزخانه از چاه فاضلاب دستشویی و حمام جدا باشد یا خیر؟ و در صورت لزوم جدا بودن چاهها، باز هم توسط لوله های فاضلاب شهر و یا ماشینهای فاضلاب آنها را با هم مخلوط می کنند، آیا با توجه به این موضوع باز هم احتیاج به جدا بودن این چاهها از هم هست یا خیر؟ آیا شرعاً اشکال دارد یا خیر؟

ج - بهتر این است که چاههای مذکور یکی نباشد، و در صورت تداخل چاهها، باید از ریختن اشیای محترمه، از قبیل نان، غذا، برنج و غیره، به چنین چاههایی جلوگیری نمایند، تا احترام نان و برکت محفوظ بماند. ۷۴/۲/۲۵

(س ۱۳۶) در تحریر الوسیله، در بخش نجاست، آمده است: «و نیز دهان انسان با فرو بردن چیز نجس یا منتجس که خورده، پاك می شود»، آیا این مسئله شامل نجاستی غیر از خون نیز می شود؟ یعنی چنانچه مسکری نوشیده و یا غذای نجسی خورده باشد، به صرف فرو رفتن، فضای دهان که دندانها در آن قرار دارد، پاك می شود؟

ج - در احکام فضای باطن دهان، فرقی بین انواع نجاست نیست. ۷۱/۱۱/۴

(س ۱۳۷) اگر زمین سنگ فرش شده یا لباسی با بول یا غیر آن نجس شود، آن مقدار آبی که به صورت قطره هنگام شستن با آب کُر، در برخورد اول با زمین یا لباس پخش می شود، چه حکمی دارد؟

ج - پاك است. ۷۵/۲/۲۶

(س ۱۳۸) ترشحي که در بعضی از توالتها به لباس انسان سرایت می کند، چه حکمی دارد؟

ج - پاك است، مگر آنکه یقین صد درصد پیدا کند که عین نجس سرایت کرده است. ۷۴/۷/۴

(س ۱۳۹) رطوبتی که در توالت از زیر کفش به جوراب می رسد، و عین نجاست در آن مشهود نیست، نجس است یا خیر؟

ج - چون نجاست آن رطوبت مشکوک است، محکوم به طهارت می باشد، لذا منجس نیست و جوراب و کفش نیز محکوم به طهارت است. ۱۲
۷۴/۱۱/

(س ۱۴۰) چرمهایی که از کشورهای خارجی وارد می شود، و معلوم نیست که شرایط تکنیکه در آنها رعایت شده یا خیر، اما یقیناً از مردار نیست. پاك است یا نجس؟

ج - محکوم به طهارت است، و نماز خواندن با آن چرمها اگر از حیوانات حلال گوشت باشد، مانعی ندارد؛ و آنچه نجس است و نماز خواندن با آن جایز نیست، مردار و جیغه است. ۸۰/۱۰/۸

(س ۱۴۱) آیا استفاده از دستشوییهایی که آنها را کاملاً به طرف قبله ساخته اند، حرام است یا خیر؟ معمولاً عده ای هستند که از این موضوع اطلاعی ندارند و به آنجا می روند، آیا گفتن به افراد لازم است، و یا اینکه باید آن دستشوییها را خراب کنند و از نو بسازند؟

ج - رو به قبله نشستن فرد در حال قضای حاجت، حرام است و اگر دستشویی رو به قبله باشد عوض کردن آنها با فرض قدرت برای کسی که می خواهد از آنها استفاده کند، واجب است، و باید به مسئولین ذی ربط مسئله را تذکر داد، اما گفتن به دیگران که جنبه اعلام موضوع دارد، واجب نیست، بلکه اگر اعلام باعث به زحمت افتادن آنها می شود، باید ترك کرد. ۷۵/۱۱/۱۴

(س ۱۴۲) اگر از بدن انسان جایی بریده و یا زخم شود، پس از آب کشیدن آن، آیا روی زخم و محل بریدگی (که بسته شده و خشک می شود، و گاه قهوه ای یا قرمز رنگ است و یقین به خون بودن آن نیست) نجس است؟ اگر در همان حال خشکی، مجدداً آن را آب بکشیم، پاك است؟

ج - تا یقین به خون بودن آن نداشته باشید، نجس نیست. ۷۵/۸/۲

(س ۱۴۳) اگر جایی از بدن انسان خراشیده، یا پوستی از آن جدا شود که موجب سوزش گردد، محل آن چه حکمی دارد؟ پاك است یا خیر؟

ج - پاك است، مگر آنکه خون بیرون بیاید. ۷۵/۸/۲

(س ۱۴۴) میهمانی بر شخصی وارد و غذایی آماده می شود، میزبان فضله ای در غذا می بیند، ولی به میهمان نمی گوید، و چند سال از آن مدت می گذرد، آیا باید میزبان به میهمان بگوید که در چند سال قبل چنین بود یا نه؟

ج - اعلام لازم نیست. ۷۴/۲/۱

(س ۱۴۵) هنگام نوجوانی در محلی میهمان بودم، و در خواب بدون اراده، ادرار کردم، و از شرم چیزی به صاحبخانه نگفته، پتو و تشك را جمع کردم و از آنجا رفتم، و دیگر هم به آن افراد دسترسی پیدا نکردم. تکلیف چیست؟

ج - مانعی ندارد، و چیزی بر عهده شما نیست. ۷۴/۲/۱۴

(س ۱۴۶) خوردن گوشت بسته بندی شده، کنسرو ماهی و گوشتی که معلوم نیست از کدام کشور آورده شده، چه حکمی دارد؟

ج - گوشت حیوان حلال گوشتی که در بازار مسلمین به فروش می رسد، تا زمانی که یقین نداشته باشید از بلاد کفر آورده شده، محکوم به طهارت می باشد و خوردن آن حلال است. ۷۶/۳/۷

(س ۱۴۷) آیا گوشتهایی که وارداتی است و توسط دولت جمهوری اسلامی ایران وارد کشور می شود و به فروش می رسد، نیاز به تحقیق در مورد ذبح شرعی دارد یا همین که صدق واردات از طریق دولت شود، کافی و خوردن آن حلال است؟

ج - تحقیق لازم نیست و خوردن آن حلال است. ۷۵/۶/۳۰

(س ۱۴۸) تویپهای ورزشی چرمی که در بازار مسلمین فروخته می شود یا توسط دولت جمهوری اسلامی از کشورهای غیرمسلمان که ذبح در آنجا غیرشرعی است وارد می شود، از حیث طهارت و نجاست چه حکمی دارد؟

ج - محکوم به طهارت است. ۸۰/۹/۳۰

(س ۱۴۹) عضوی که از بدن يك انسان به بدن انسانی دیگر پیوند می زنند، آیا پاك است یا نجس؟ و در صورت نجس بودن، حکم نماز با آن عضو چگونه است؟

ج - اگر عرفاً جزء بدن محسوب شود (که ظاهراً با جوش خوردن، پیوند به بدن حاصل می شود) احکام سایر اجزای بدن را دارد. ۳/۸/۸

۷۶

(س ۱۵۰) این جانب اکثر موهای جلوی سرم سوخته است. جهت ترمیم و استفاده از موی مصنوعی به پزشك مراجعه نموده ام. با توجه به اینکه این موها از خارج کشور وارد می شوند، آیا محکوم به طهارت اند؟

ج - محکوم به طهارت و پاکي اند. ۸۰/۹/۲۵

(س ۱۵۱) استعمال ادکلنهایی که از خارج وارد می شود و نمی دانیم که از چه موادی ساخته شده و چه کسی آنها را ساخته است، چه حکمی دارد؟

ج - چون معلوم نیست که از چیز نجس ساخته شده و یا با نجس برخورد کرده باشد، محکوم به طهارت است و تحقیق لازم نیست. ۳/۸/۸

۷۶

(س ۱۵۲) در بعضی از ادکلنها و عطریات مقداری الکل وجود دارد، آیا استعمال این قبیل مواد اشکال دارد؟

ج - مانعی ندارد، چون خورده نمی شود؛ اما از حیث طهارت و نجاست چون مسکر بودن آن الکلهای معلوم نیست، محکوم به طهارت است و تحقیق هم لازم نیست. ۷۵/۱۲/۱۷

(س ۱۵۳) از جمله موادی که در کرمهای ضد آفتاب به کار می برند، استیل الکل است، آیا این استیل الکل پاك است یا خیر؟

ج - انواع الکلهای صنعتی و بهداشتی پاك است و تنها الکل مشروب که مست کننده است، نجس است و خوردنش حدّ شرعی دارد. ۴/۷/۷

۷۵

احکام وضو

طریقه وضو

(س ۱۵۴) در رساله توضیح المسائل حضرت عالی در بحث وضو، آمده است: «شستن صورت و دستها، مرتبه اول واجب و مرتبه دوم جایز و مرتبه سوم و بیشتر از آن، حرام است؛ و اگر با يك مشت آب، تمام عضو شسته شود و به قصد وضو بریزد يك مرتبه حساب می شود، چه قصد بکند يك مرتبه را یا قصد نکند». آیا ملاک، دست کشیدن به صورت و دستهاست؟ آیا شستن دستها و صورت قبل از وضو مانعی دارد؟

ج - ملاک حکم، دست کشیدن یا آب ریختن نیست، بلکه ملاک، شستن کامل است، بنابراین، اگر با يك مشت، آب به تمام صورت برسد، هر چند دست نکشد، يك بار به حساب می آید، و اگر چندین بار آب بریزد، ولی تمام صورت شسته نشود، يك بار محسوب نمی شود، ناگفته نماند که شستن صورت و دستها قبل از وضو، مانعی ندارد. ۶۹/۴/۲۳

(س ۱۵۵) شستن بار سوم در وضو حرام است، آیا مبطل وضو نیز هست؟ اگر فردی دست راست را سه دفعه و دست چپ را دو دفعه بشوید تا در مسح اشکالی پیدا نشود، وضویش صحیح است یا نه؟

ج - وضویش صحیح است، و مبطلت بار سوم، فقط به خاطر مسح با آب خارج از وضو است که در سؤال، عدم آن فرض شده است. ۶/۶

۷۳/۳

(س ۱۵۶) آیا می توان بعضی از اعضای وضو یا غسل را ترتیبی و بعضی از اعضا را ارتماسی شست؟

ج - مانعی ندارد، می تواند بعضی از اعضا را در وضو یا غسل ترتیبی و بعضی از اعضا را ارتماسی بشوید. ۷۳/۳/۷

(س ۱۵۷) معمولاً در وضو صورت را با يك دست می شویند، آیا تفاوتی بین شستن با يك دست و شستن با دو دست هست؟ آیا عمل مردها که

آب را از پشت آرنج می ریزند، استحباب دارد؟

- ج - تفاوتی ندارد، و آنچه که در وضو واجب است، شستن صورت است، و کیفیت خاصی در آن معتبر نیست. آری، شرط است که از بالا به پایین شسته شود، و از آرنج ریختن برای مردها استحباب دارد. ۷۴/۴/۳۰
- (س ۱۵۸) آیا مژه های چشم جزء اجزای وضو است یا خیر؟
- ج - آنچه از مژه ها که در موقع وضو گرفتن پیدا و آشکار است، باید شسته شود، و جزء مواضع وضو می باشد. بنابراین، اگر هنگام وضو، چشمش را روی هم بگذارد مژگانهای پلک پایین که پوشیده شده، جزء نمی باشد و اگر چشمش را باز بگذارد، چون ظاهر می باشد، باید شسته شود. ۷۴/۱۱/۲۵
- (س ۱۵۹) شخصی تا مدتی هنگام وضو گرفتن دستها را فقط تا مچ می شسته و وضوی خود را هم کاملاً صحیح می دانسته است، و غافل از این بوده که وضوی باطل می گیرد و باگذشت زمان به باطل بودن وضوی خود پی می برد، آیا نمازهایی را که با وضوی باطل خوانده است، باید قضا نماید؟
- ج - طبق ظاهر فتاوی مراجع فعلی، نمازهای خوانده شده باطل است و باید آنها را به تدریج قضا نماید؛ لیکن به نظر این جانب اگر این شخص جاهل به مسئله بوده، جاهل قاصر است؛ یعنی کسی است که حسب متعارف به دنبال یادگیری احکام دینی رفته، ولی در عین حال متوجه نشده، و یقین داشته است که این طور وضو گرفتن درست است، لذا چنین کسی نمازش هایش قضا ندارد. ۷۱/۹/۱۳
- (س ۱۶۰) برای کسی که جهت وضو دست یا صورت خود را زیر شیر آب می گیرد، یا به وسیله آفتابه، آب روی دست خود می ریزد، آیا دست کشیدن هم لازم است؟
- ج - دست کشیدن لازم نیست، و معیار، تحقق شسته شدن همه عضو است. ۷۶/۳/۸
- (س ۱۶۱) آیا محل مسح سر باید جلوی سر باشد؟ آیا حرکت دست باید از عقب سر به طرف جلو باشد؟ آیا مسح سر باید با دست راست باشد؟ آیا در مسح پاها ترتیب شرط است یا می توان هر دو پا را با هم مسح کرد؟
- ج - يك قسمت از چهار قسمت سر (که مقابل پیشانی است)، جای مسح است و هر جای این قسمت، به هر اندازه که مسح شود، کافی است؛ و در فرض دوم سؤال، مسح از جلوی سر به عقب آن، مانعی ندارد، گرچه احتیاط مستحب، مسح از بالا به پایین است و لازم نیست که مسح سر با دست راست باشد؛ و مسح کردن هر دو پا همزمان و با هم، مانعی ندارد، آری، پای چپ را بر پای راست مقدم نکند. ۷۶/۳/۸
- (س ۱۶۲) از جانبازان جنگ تحمیلی هستم، و دو انگشت شست و سبابه و قسمتی از کف پای راست خویش را از دست داده ام، و تاکنون در موقع گرفتن وضو، مسح پا را بر روی سه انگشت دیگر انجام داده ام، تکلیف این جانب را بیان فرمایید.
- ج - مسح به نحو مرفوم درست است، خداوند ما را جزو علاقه مندان به امثال شما جانبازان عزیز قرار دهد. ۷۴/۱/۲۴
- (س ۱۶۳) آیا تمام قسمت روی پا از سر انگشت بزرگ تا بر آمدگی روی پا، باید مسح شود و آب به آن برسد، یا صرف کشیدن دست - ولو بعضی از قسمتها خشک بماند - کافی است؟
- ج - پهنای مسح پا به هر اندازه باشد، کافی است، ولی بهتر، بلکه احوط، آن است که با تمام کف دست روی پا را مسح کند. ۷۶/۳/۷
- (س ۱۶۴) اگر آب مسح سر به آب صورت وصل شود، آیا وضو را باطل می کند؟
- ج - مانعی ندارد و وضو را باطل نمی کند. ۷۵/۶/۲۴
- (س ۱۶۵) در حال وضو، آیا شخص وضو گیرنده قبل از آنکه آب در دستها خشک شود و قبل از مسح کشیدن، می تواند به ریش یا صورت خود دست بکشد؟
- ج - بهتر است دست نکشد، گرچه اقوی جواز است. ۷۶/۳/۸
- (س ۱۶۶) آیا می توان روی سر و پا را دو بار مسح کشید؟
- ج - مانعی ندارد، اما باید ترك نمود؛ و اگر منجر به وسواس شود، حرام است. ۷۴/۲/۹
- (س ۱۶۷) جهت جلوگیری از مصرف آب، در اثنای وضو، شیر آب را در حالی که خیس است، می بندند. آیا آبی که از شیر به دست می رسد، مضر به وضو است؟ آیا باید قصد آب وضو شود تا وضو صحیح باشد؟
- ج - اگر تری و رطوبت شیر آب به قدری باشد که به کف دست منتقل شود و با همان قسمت که آب خارج دارد، مسح بکشد، آن مسح باطل است؛ اما اگر رطوبت کم باشد، به طوری که به دست منتقل نشود، وضو صحیح است و به هر حال، مسح باید با آب وضو باشد نه با آب خارج. ۷۶/۳/۳
- (س ۱۶۸) قطرات آبی که قبل از شروع به وضو و یا در حین آن بر روی اعضای دیگر وضو می ریزد، آیا باید خشک شود یا نه؟ مثلاً اگر هنگام شستن دستها یا صورت، قطرات آب بر روی محل مسح پا بریزد، باید این اعضا جهت ادامه وضو خشک شود، یا اینکه با توجه به اندک بودن آب، نیازی به خشک کردن نیست و می توان همان گونه ادامه داد؟

- ج - اگر غیر از اعضای مسح، تر باشد مانعی ندارد، لیکن اعضای مسح باید خشک باشد. ۷۵/۹/۱۳
- (س ۱۶۹) در هنگام وضو اگر کسی با آفتابه روی دستانم آب بریزد (با توجه به اینکه دست راست من بر اثر شکستگی، گچ گرفته است) و من وضو بگیرم، آیا در وضویم اشکالی پیدا می شود یا خیر؟
- ج - در فرض سؤال، اشکالی وجود ندارد، چون شستن دست و صورت را خود شما انجام می دهید. ۷۵/۲/۱۸
- (س ۱۷۰) کسی که به علت جراحات وارده به بعضی از اعضای وضو، مجبور باشد که وضوی جبیره ای بگیرد، آیا می تواند برای بقا بر طهارت، با اینکه وقت نماز نرسیده وضوی جبیره ای بگیرد؟ آیا با این وضو می تواند نماز بخواند یا باید دوباره وضو بگیرد؟
- ج - وضوی جبیره ای برای بودن بر طهارت که امری مرغوب فیه است، ظاهراً مانعی ندارد، و با همان وضو می تواند نماز بخواند. ۷/۷۶/۳
- (س ۱۷۱) شخصی که هر دو دستش تا قسمت مچ، باندپیچی یا گچ گرفته شده، چگونه باید وضو بگیرد؟ و در حالی که برای مسح کشیدن سر و پاها از انگشتان و کف دست خود نمی تواند استفاده کند، چگونه باید مسح بکشد؟
- ج - باید صورت و دستها راتا مچ بشوید، و از آبی که در بالای قسمت مچ، باقی مانده است، مسح بکشد. ۷۴/۱۲/۲۴
- (س ۱۷۲) شخصی دست راستش را بر اثر شکستگی گچ گرفته اند، لذا نمی تواند پای راست و سر خود را مسح کند. آیا می تواند مسح سر و پای راست را با دست چپ انجام دهد یا اینکه باید نایب بگیرد؟
- ج - می تواند با دست چپ مسح نماید و مانعی ندارد. ۷۵/۲/۱۸
- (س ۱۷۳) شخصی که دستش زخم شده، و یا هر دو دستش شکسته، و یا هر دو دستش را در جنگ از دست داده است، حکم وضو گرفتن و تیمم کردن برای وی چگونه است؟
- ج - کسی که هر دو دست او قطع شده، اگر برای او ذراع باقی مانده باشد، احتیاطاً باید به ذراع تیمم کند و وضو بگیرد و ذراعین را به منزله دو دست قرار دهد؛ آری، چنین فردی احتیاطاً پیشانی خود را برای تیمم به زمین بمالد. ۷۶/۱/۴
- (س ۱۷۴) شخصی است که هرگاه وضو می گیرد - چه در وقت و چه قبل از وقت - هیچ غایتی را در نظر ندارد، و فقط می خواهد با وضو باشد. آیا می تواند با این وضو نماز بخواند؟
- ج - می تواند با آن وضو نماز بخواند. ۷۵/۶/۲۴
- (س ۱۷۵) آیا با وضویی که برای نماز قضا گرفته شده، می توان نماز واجب را خواند؟
- ج - با وضویی که برای نماز قضا گرفته شده، می توان هر نماز واجب و مستحبی را خواند. ۷۳/۳/۱۷
- (س ۱۷۶) زنی که قصد آرایش دارد، قبل از فرا رسیدن وقت نماز، وضو می گیرد، چون نیتش وضو گرفتن برای از بین نرفتن آرایش است، آیا این وضو باطل است؟ چگونه می توان نیت کرد که وضو صحیح باشد؟
- ج - هر چند زودتر وضو گرفتن برای از بین نرفتن آرایش است، لیکن وضو صحیح است، چون هم وضو قبل از وقت برای نماز مانعی ندارد، و هم در وضویش قصد قربت بوده است و به هر حال، عرق دینی او را وادار به وضو گرفتن کرده است. ۷۰/۱۲/۹
- (س ۱۷۷) اگر شخصی سهواً یا جهلاً با آب غصبی وضو بگیرد و قبل از آنکه مسح کند علم به غصب بودن آب پیدا کند، می تواند مسح بکشد، و قیمت آب بر ذمه اش باشد، یا وضو باطل و قیمت آب بر ذمه اش است؟
- ج - اقوی صحت وضو است. ۷۶/۳/۷
- (س ۱۷۸) اشخاصی که به مسافرت می روند، گاه در بین راه به مزارعی برخورد می کنند که آبی در آنها جاری است و حصاری هم اطراف آنها وجود ندارد، آیا برای وضو گرفتن احراز رضایت مالک، شرط است، یا گمان نداشتن به عدم رضایت کافی است؟
- ج - اگر برای وضو گرفتن از آب چاه، شك در رضایت مالک دارد، تصرف در آن جایز نیست، مگر اینکه بدانند قبلاً مالک راضی بوده و الآن شك کرده که مالک بر رضایت خود باقی است یا نه، که در این صورت وضو گرفتن مانعی ندارد؛ اما در وضو گرفتن با آب چشمه، احراز رضایت مالک شرط نیست. ۷۶/۳/۵
- (س ۱۷۹) آیا وجود اثر خودکار در اعضای وضو، مانع از رسیدن آب است یا خیر؟
- ج - چنانچه جرم داشته باشد، باید بر طرف شود. ۷۶/۱۱/۱۶
- (س ۱۸۰) شغل گروهی از افراد (مثلاً رنگ آمیزی یا میکائیکی، نجاری) طوری است که مدام با رنگ یا چسب یا گریس سر و کار دارند، و در موقع وضو هر چه وقت برای از اله اجرام روی مواضع وضو صرف کنند، بعد از نماز اجرام ریزی را مشاهده می کنند، حال تکلیف چنین افرادی در مورد وضو چیست؟
- ج - اگر مانع از رسیدن آب به پوست بدن نباشد، اشکال ندارد. ۷۷/۱۰/۲۶

(س ۱۸۱) در مأموریهایی که می رویم، دائماً با روغنهای صنعتی که پاك کردن آن از روی دست، بدون مواد پاك کننده محال است، سر و کار داریم، و معمولاً هم در این مأموریتها مواد پاك کننده در اختیار نیست و نمی توان با خود حمل نمود. در چنین مواقعی تکلیف وضو و غسل چیست؟

ج - در صورت اضطرار، در حکم جبیره است و وضوی با آنها مانعی ندارد و درست است. ۷۵/۶/۱

(س ۱۸۲) پوست دستم کنده شده ولی به بدن چسبیده است و هنوز از بدن جدا نشده است. آیا در موقع وضو و غسل باید زیر آن را بشویم؟

ج - شستن زیر پوست، در صورتی که پوست، روی آن را به طور متعارف پوشانده باشد لازم نیست و شستن ظاهر آن، کافی است؛ ولی چنانچه پوستی که کنده شده، گاهی به بدن می چسبد و گاهی جدا می شود، اگر کندن پوست، یا شستن زیر آن، حَرَجی ندارد، باید آن را شست و یا کُتَد، و اگر دارای حَرَج است، شستن روی آن کفایت می کند. ۷۶/۳/۷

(س ۱۸۳) حدود پانزده سال است که پلکهایم دچار ناراحتی است و می بایست هر شب پلکها را با پمادی مخصوص، درمان موقت کنم، و از

طرفی حق استفاده از صابون برای شستن آن را ندارم، بلکه فقط می توانم با دستمالی آن را پاك کنم. در این صورت تکلیف وضویم چیست؟

ج - اگر با پاك کردن پماد و چربی جرم آن که مانع از رسیدن آب است، باقی نمی ماند، به نحوی که آب سریعاً از جایی به جای دیگر برود، برای وضو مانعی ندارد (هر چند محل آن چرب باشد)؛ ولی اگر جرم باقی بماند، چون در پاك کردنش احتمال ضرر وجود دارد، پاك کردنش حَرَجی است، و می بایست وضوی جبیره ای بگیری، یعنی روی محل آب می ریزید و این وضوی جبیره ای، صحیح است، لیکن سزاوار است که يك تيمم به همراه هر وضو اضافه کنید، هر چند که این احتیاط واجب نیست. ۶۸/۸/۲۲

(س ۱۸۴) به علت سوختگی، موهای جلوی سرم سوخته و از موی مصنوعی استفاده می کنم. حکم شرعی مسح و غسل موهای مصنوعی

چیست؟

ج - در فرض سؤال، لازم است مسح و غسل، بر بشره (پوست بدن) باشد، و اگر حایلی مانند موی مصنوعی، مانع گردد، مسح و غسل، باطل است. آری، اگر مو را در سر کاشته اند، به نحوی که نمی توان آن را برداشت، یا برداشتن آن مشقت دارد، در حکم جبیره است. ۳۰

۷۵/۳/

(س ۱۸۵) آیا کسانی که بر بدن خود خالکوبی کرده اند، غسل یا وضوی آنها اشکال دارد یا خیر؟

ج - خالها و هر چیزی که زیر پوست قرار می گیرد، مانع از صحت وضو و غسل نیست. ۷۶/۳/۷

(س ۱۸۶) لطفاً حکم وضو یا غسل، با وجود سرمه چشم برای زنان را بیان فرمایید؟

ج - اگر مانع از رسیدن آب به بدن باشد، باید بر طرف شود. ۷۵/۹/۱۰

(س ۱۸۷) زنی که از مواد آرایشی استفاده کرده و می خواهد وضو بگیرد یا غسل نماید، چنانچه آن مواد را پاك کند ولی رنگ آنها باقی باشد،

حکم آن چیست؟

ج - اگر به صورت رنگ باقی باشد و جرم محسوب نگردد - همچنان که ظاهراً مفروض سؤال هم همین است - ، مانعی ندارد. ۷۰/۱۲/۱۹

(س ۱۸۸) اگر چیزی بر اعضای وضو باشد و شك در جرم بودن (و مانعیت) آن باشد، آیا وضو با آن صحیح است یا باید به وصول آب به

بشره یقین داشت؟

ج - لازم است آن را از آله نمایند، تا اطمینان به رسیدن آب به پوست و محل وضو حاصل شود. ۷۶/۳/۸

مبطلات وضو

(س ۱۸۹) کسی که نمی تواند باد معده اش را کنترل کند و مثلاً گاهی نماز مغرب را می خواند و در وسط نماز عشا، وضویش باطل می شود،

تکلیفش چیست؟

ج - کسی که نمی تواند نمازش را بر اثر مبطون بودن، با وضو تمام نماید، اگر می تواند نماز را ولو با اکتفا به واجبات (چه در اول وقت یا

در وسط یا در آخر)، با وضو تمام کند، واجب است در همان زمان، نماز را بخواند؛ ولی اگر چنین توانی را ندارد، وضوی اول برایش کافی است؛ ولی اگر وضو گرفتن برای هر دفعه، برایش مشقت ندارد، احتیاطاً مستحب آن است که نماز را در جایی به جا آورد که بتواند

بدون راه رفتن در وسط نماز، تجدید وضو نماید و نماز را با این کیفیت تمام کند. ۷۱/۹/۱۷

(س ۱۹۰) این جانب از جانبازان قطع نخاعی هستم، به دلیل وضعیّت خاص، بعد از وضو گرفتن و شروع به نماز خواندن، احتمال قوی

می دهم که ادرار، به طور قطره قطره از من خارج می شود، اگر خروج آن را متوجه نشوم، حکم وضو و نماز چگونه است؟

ج - تا یقین به خروج ادرار ندارید، وضو و نمازتان باطل نیست و ظن و احتمال قوی هم تأثیری ندارد. ۶۹/۱۰/۳

(س ۱۹۱) شخصی بعد از اینکه وضو می گیرد، احساس می کند که بادی از او جدا شده و مرتب، وضو می گیرد، تا جایی که برای هر نماز،

چند مرتبه وضو می گیرد. آیا این گونه مسائل و تلقینها، باعث بطلان وضو نمی شود؟

ج - مبطل وضو نیست. ۷۴/۱۱/۱۲

(س ۱۹۲) آیا وضو هم مانند روزه، با قصد باطل نمودن، باطل می شود؟

ج - اگر قصد باطل نمودن بعد از تمام شدن وضو باشد، مضرّ نیست، و اما اگر در وسط وضو باشد، چون منافی با استدامه نیت است، مبطل و مضرّ است. ۷۱/۱۲/۶

(س ۱۹۳) با توجه به اینکه قطع نخاعی هستم و برای ادرار از سوند و کیسه استفاده می نمایم، و همیشه مقداری از مجرا آلوده به ادرار است.

آیا برای من تیمم همراه با وضو واجب است یا وضو به تنهایی کفایت می کند؟ و آیا تیمم به تنهایی کفایت از وضو می کند یا خیر؟

ج - نیازی به تیمم نیست، و در صورت عذر از انجام وضو، تیمم کفایت می کند. ۶۹/۱۰/۳

مسائل متفرقه

(س ۱۹۴) مس کردن القاب ائمه اطهار (مثل «رضا»، «جواد»، و «هادی») بدون وضو، چه حکمی دارد؟

ج - مس آنها بدون وضو، خلاف احتیاط است، هر چند حرام نیست. ۷۵/۱۲/۲۲

(س ۱۹۵) اگر بعد از وضو یا غسل شك کند که بعضی از اجزای آن را انجام داده است یا نه، حکم وضو و غسل چگونه است؟

ج - اعتنا نکند، چون مورد از موارد فراغ و تجاوز است. ۷۶/۳/۷

(س ۱۹۶) وضو گرفتن در مسجدی که انسان موفق به نماز خواندن در آن مسجد نشود، و با همان وضو در محل دیگری مانند خانه و یا

مسجدی دیگر نماز بخواند، چه حکمی دارد؟

ج - در صورت امکان به همان جا بر گردد و نماز، یا تلاوت قرآن و یا کار خیر دیگری انجام دهد. و اگر نتوانست در صورتی که از اول

قصدش نماز خواندن در همان جا بوده، مانعی ندارد؛ اما اگر از اول بخواهد در جای دیگری نماز بخواند، در صورتی وضو گرفتن جایز

است که بنای مردم بر چنین عملی باشد، و موجب اطمینان به عام بودن وقف حاصل شود، وگرنه در وقف خاص، یا در وقفی که معلوم

نیست خاص است یا عام جایز نیست. ۷۴/۱۱/۱۶

(س ۱۹۷) آیا می توان طبقه زیرین ساختمان حسینیه یا تکیه را وضوخانه مسجد قرار داد یا خیر؟

ج - جایز است، مگر آنکه مزاحم عزاداری باشد. ۷۴/۱۱/۱۶

(س ۱۹۸) وضو گرفتن بانوان در اماکن عمومی که در معرض دید نامحرم هستند، چه حکمی دارد؟

ج - پوشانیدن بدن برای زن، از دید نامحرم واجب است و به هر حال، وضو صحیح است. ۷۶/۳/۹

(س ۱۹۹) اگر به واسطه عذری، داخل توالت وضو بگیرد آیا وضو باطل است یا خیر؟

ج - مانعی ندارد، لیکن ثواب وضو کم می شود. ۷۴/۷/۲۵

(س ۲۰۰) آیا وضو گرفتن اثرات منفی شیر دادن در حال جنابت را از بین می برد یا خیر؟

ج - وضو گرفتن جنب، رافع کراهت خوردن و آشامیدن اوست، و اگر اثری بر شیر خوردن بچه مترتب باشد، با همان وضو از بین

می رود. ۷۶/۲/۱۰

احکام غسل

(س ۲۰۱) آیا فردی که جنب نیست، می تواند استحباباً غسل جنابت نماید؟ آیا با این غسل می تواند نماز واجب را بخواند؟

ج - غسل جنابت نمی توان کرد، و اگر احتیاطاً غسل جنابت انجام دهد، برای خواندن نماز باید وضو بگیرد. ۷۵/۶/۳۰

(س ۲۰۲) اگر شخص جنب در تنگی وقت که وظیفه اش تیمم است عمداً غسل نماید. آیا با آن غسل می تواند نماز قضا یا نمازهای دیگرش را

بخواند یا باید دوباره غسل کند؟

ج - غسل کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر در ضیق وقت غسل نماید، باطل است. ۷۶/۳/۴

(س ۲۰۳) در احکام غسلهای مستحبی در توضیح المسائل حضرت عالی آمده است که: «از غسلهای مستحبی، غسل زنی است که برای غیر

شوهرش بوی خوش استعمال کرده، و همچنین غسل کسی که در حال مستی خوابیده است». لطفاً بفرمایید غسل مستحبی را با چه نیتی باید انجام

داد؟

ج - به نیت غسل مستحبی قربة الی الله انجام دهد. ۷۵/۱۱/۱۴

(س ۲۰۴) اگر کسی در غسل ترتیبی، ترتیب را رعایت نمی کرده به این صورت که اول طرف راست، بعد طرف چپ و بعد سر و گردن را

می شسته است، آیا غسل این شخص صحیح است یا خیر؟ اگر باطل است، در صورتی که نماز خوانده، آیا باید اعاده و قضا نماید؟

- ج - اگر ترتیب لازم و واجب (ترتیب سر و گردن و بقیه بدن) رعایت نشود، غسل، باطل و اعاده و قضا هم لازم است، مگر در جاهل قاصر که اعاده و قضا لازم نیست و غسلش صحیح است و به حکم حدیث رفع، شرطیت ترتیب، از او مرفوع است. ۷۹/۷/۸ (س ۲۰۵) هنگامی که انسان غسل می کند، آیا هنگام پاک کردن نجاست قسمتی از بدن، می تواند همان قسمت را نیز غسل دهد؟
- ج - اگر با همان يك بار ریختن آب، هم قصد پاک کردن نجاست و طهارت ظاهری و هم قصد غسل کردن را دارد، درست نیست؛ اما اگر مقداری از ریختن به قصد پاک شدن و بعد از آن مقداری به قصد غسل باشد، مانعی ندارد. ۶۱/۴/۶ (س ۲۰۶) اگر پس از غسل دادن قسمتی از بدن (مثلاً سر و گردن و قست راست بدن)، بول و یا رطوبتی از انسان خارج شود، آیا غسل باطل می شود و باید از اول شروع نماید یا خیر؟
- ج - غسل باطل نمی شود، و نیاز به شروع مجدد نیست؛ ولی با آن غسل نمی تواند نماز بخواند و برای خواندن نماز، باید وضو بگیرد. ۱۲/۷۴/۱۱/ (س ۲۰۷) آیا منظور از داخل گوش، که در موقع غسل شستن آن واجب نیست، سوراخ گوش است؟
- ج - منظور از داخل گوش، آن مقداری است که پیدا نیست. ۷۵/۱۰/۴ (س ۲۰۸) قبل از غسل مانعی در بدن بوده که پس از غسل مشاهده نمی شود، حکم غسل چیست؟
- ج - حکم به صحت، خالی از قوت نیست، زیرا مشمول قاعده فراغ است؛ هر چند به خاطر عدم توجه هنگام غسل، احتیاط در اعاده است که برخی از فقها - قدس الله اسرارهم - آن را فتواً یا احتیاطاً شرط جریان دانسته اند. ۷۴/۳/۴ (س ۲۰۹) اگر شخصی بعد از غسل جنابت، متوجه شود که هنگام غسل قسمتی از سمت راست یا چپ بدنش به جهت مانع شسته نشده است، آیا شستن همان قسمت کافی است، یا باید تمام بدن را غسل دهد؟ اگر با این غسل نماز خوانده و در این مدت حدت اصغری از او سر زده باشد تکلیف چیست؟
- ج - شستن همان مقدار کافی است و بین سمت راست و چپ بدن فرقی نیست، ولی اگر در قسمت سر و گردن باشد باید بعد از شستن مقدار شسته نشده بقیه بدن را بشوید و اگر قبل از آن نماز خوانده، نماز را در وقت اعاده و بعد از وقت قضا نماید، لیکن اگر حدتی از او صادر شده، باقی مانده غسل اول را تمام و بنا بر احتیاط مستحب، غسل را نیز اعاده و برای نماز، به هر حال وضو هم بگیرد. ۷۹/۳/۴ (س ۲۱۰) در رساله توضیح المسائل حضرت عالی آمده است: «اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند، و اگر پیدا نباشد شستن مو کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست». آیا فقط وضو این حکم را دارد یا اینکه در غسل هم لازم نیست آب به پوست برسد؟ چنانچه قسمتی از پوست صورت معلوم باشد، و قسمت دیگر معلوم نباشد، آیا لازم است قسمتی که معلوم نیست، شسته شود؟
- ج - در غسل، بشره (پوست بدن) مطلقاً باید شسته شود، و بنا بر احتیاط واجب، موها هم باید شسته شود، ولی ناگفته نماند چون آب جریان و سریان دارد، به حسب طبع، بشره با ریختن آب شسته می شود. ۷۴/۷/۹ (س ۲۱۱) آیا ترتیب در غسل، واجب است؟
- ج - در غسل ترتیبی، ترتیب لازم است، یعنی اول باید سر و گردن، بعد بقیه بدن را بشوید. ۷۴/۷/۷ (س ۲۱۲) اگر در وسط غسل بدن نجس شود (مثلاً هنگامی که مشغول غسل دادن بدن است، قسمتی از طرف سر نجس شود)، آیا غسل باطل است؟
- ج - نجس شدن اعضا در حین غسل مضر نیست، لیکن اگر عضو متنجس را قبل از نجس شدن غسل نداده، باید اول محل متنجس را پاک نماید و بعد غسل را ادامه دهد. ۶۸/۴/۱۲ (س ۲۱۳) آیا پس از جماع نمودن حتماً باید ادرار و بعد غسل کرد، یا اینکه بدون ادرار کردن هم می توان غسل نمود؟ (با توجه به اینکه جانباز هستم، و پس از جماع نمی توانم ادرار کنم).
- ج - بول کردن بعد از جماع، شرط صحت غسل نیست، بدون آن هم درست است، زیرا بول کردن قبل از غسل امری مستحب است، که ثمره اش در رطوبت مشتبه که بعد از غسل خارج شود، ظاهر می شود، بنابراین، شما در غسل جنابتی که می کنید، تردیدی به خود راه ندهید. ۷۲/۲/۱۸ (س ۲۱۴) این جانب از جانبازان قطع نخاعی هستم. هنگام نزدیکی با همسر - بدون آنکه دخول انجام شود، منی بدون جستن و سستی بدن خارج می شود. آیا خروج منی به این شکل موجب جنابت است یا خیر؟
- ج - با فرض یقین به منی بودن، موجب جنابت است. ۶۹/۱۲/۲۰

جنابت

(س ۲۱۵) در بیمارستانها، منی برادران جانباز قطع نخاعی برای آزمایش و یا تلقیح نمودن به همسرانشان جهت باروری (لقاح) با دستگاهی مخصوص گرفته می شود. آیا پس از گرفتن آن منی که در حالت بیهوشی انجام می شود، باید غسل نمایند؟
ج - اگر منی را ولو از مجرای طبیعی به وسیله آلتی خارج کنند، چه در حال بیهوشی و چه در حال طبیعی، موجب جنابت نیست و غسل ندارد. ۸۰/۳/۱۰

(س ۲۱۶) اگر آبی از انسان در حال خواب خارج شود، با توجه به اینکه انسان در حال خواب و یا بعد از بیداری، نمی تواند علایم سه گانه مربوط به مُحْتَلَم شدن را تشخیص دهد، تکلیف چیست؟

ج - تا اجتماع علایم سه گانه احراز نشود، شخص، جُنُب نیست و تحقیق نیز لازم نیست. ۷۴/۷/۲۶

(س ۲۱۷) آیا برادران جانباز قطع نخاعی پس از جماع، با توجه به اینکه خارج شدن منی در آنان مشهود نیست، باید غسل کنند؟

ج - اگر آمیزش حاصل و دخول محقق شده، و یا یقین به خروج منی در کار باشد، باید غسل کنند. ۷۲/۷/۲۰

(س ۲۱۸) از شخصی به علت بیماری، دائماً منی بیرون می آید و نمی تواند خود را کنترل کند. آیا این شخص همیشه جُنُب است؟

ج - برای بار اول، جنب است و باید غسل کند، اما برای دفعات بعدی، غسل لازم نیست.

(س ۲۱۹) اگر آمیزش رخ ندهد و دخول هم محقق نشود، و با ملاعبه و بازی کردن و بدون سستی بدن، منی خارج شود. حکم آبی که خارج می گردد، چیست؟ آیا پاک است یا نجس؟

ج - با علم و یقین صددرصد به منی بودن، غسل واجب است، و اگر مشکوک باشد، در مرد باید هر سه علامت (جستن، سستی بدن و شهوت) جمع باشد تا حکم به منی بودن و جنابت شود؛ و اگر بعضی بود و بعضی نبود، یا بودن بعضی مشکوک بود، حکم به منی و جنابت نمی شود و رطوبت مشکوک پاک است؛ و در زن با فرض شك، محکوم به منی نیست و زن، جنب نمی باشد. ۷۲/۷/۲۰

(س ۲۲۰) یکی از راههای تنظیم خانواده، استفاده از کاندوم (پوشش پلاستیکی) است که مردها از آن استفاده می کنند. بعد از عمل جماع، با فرض استفاده مرد از کاندوم (با توجه به اینکه منی مرد در رحم زن قرار نمی گیرد، بلکه در پوشش پلاستیکی جمع می شود)، آیا بر زن هم غسل واجب می شود؟

ج - آری، بر زن همانند مرد غسل جنابت واجب می شود و جنابت حاصل از آمیزش، مشروط به انزال نیست، کما اینکه مشروط به نبودن پوشش پلاستیکی و امثال آن هم نیست. ۷۱/۵/۲۰

(س ۲۲۱) اگر کسی در حالت خواب احساس کند که منی از جای خود حرکت کرده و از خواب بیدار شود، اما ببیند که مایعی خارج نشده، یا فقط يك قطره مایع، بدون سه شرط (شهوت، جستن و سست شدن بدن) خارج شده، و یا اینکه هنگام ادرار، قبل از خروج آن متوجه شود که مایعی در مجرا وجود دارد، تکلیف چیست؟ آیا باید غسل کند؟

ج - محکوم به جنابت نیست و غسل ندارد، و حتی ناقض وضو هم نیست. ۷۵/۱۲/۱۷

(س ۲۲۲) چنانچه بعد از بول و یا در حین آن از مرد، مایع نسبتاً غلیظی بدون جستن، یا شهوت و یا سست شدن بدن خارج شود. آیا غسل واجب می شود یا نه؟

ج - اگر قبل از آن، جنابت و خروج منی اتفاق نیفتاده باشد، غسل ندارد، وگرنه مسئله محتاج به تفصیل است. ۷۵/۴/۸

(س ۲۲۳) کسی که علایم منی را نمی دانسته و فکر می کرده که هر آبی غیر از بول که از انسان خارج می شود، در حکم منی است و به جهت خروج یکی از آنها مثل مَدی، غسل جنابت نموده و با آن غسل، نماز خوانده است. تکلیف نمازهایی که این شخص خوانده چیست؟ آیا باید قضا نماید یا خیر؟

ج - باید نمازهایی را که یقین دارد با چنین غسلی خوانده، قضا کند. ۷۶/۳/۴

(س ۲۲۴) گاهی اوقات بر اثر ملاعبه با همسر و تماس بدن با بدن او، بدون دخول جُنُب می شوم. آیا این کار از نظر شرعی حرام است یا خیر؟ در صورت حرمت، تکلیف اعمالی که بدین طریق در گذشته انجام شده است، چیست؟

ج - حرام نیست، زیرا ملاعبه با همسر می باشد که امری جایز است، و ربطی به استمنای محرّم ندارد. آری، با خروج منی جُنُب می شوید، و همه احکام جنابت حلال بار می شود. ۷۶/۱/۳

(س ۲۲۵) اگر زنی با همسرش ملاعبه کند (بدون اینکه دخول شود) و آبی از زن خارج شود. آیا این آب، در حکم منی است و مستوجب غسل جنابت است یا خیر؟

ج - نه موجب غسل است و نه منی، آری، اگر یقین به منی بودن آن در کار باشد، هم غسل دارد و هم نجس است. لیکن چنین یقینی معمولاً (بلکه مطلقاً) پیدا نمی شود. ۷۵/۱۱/۸

(س ۲۲۶) منظور آن از خروج منی در زنان (با توجه به اینکه دستگاه تناسلی زنانه، اساساً قسمتی منی ساز ندارد) چیست؟ اگر منظور، ترشحات لغزنده ساز مهبل برای تسهیل جماع است، این ترشحات نه ترکیب منی را دارد، نه خروج آن دارای شرایط خروج منی است، و اگر منظور، حرکات متناوب عضلات اطراف مجرای تناسلی در هنگام ارضای زن است، در این حالت، خروج مایع از هیچ يك از قسمتهای تناسلی زنانه به اثبات نرسیده است.

ج - زنها فقط با آمیزش جُنُب می شوند، و اگر به خروج منی خودشان یقین پیدا کنند، جُنُب می شوند، اما چنین یقینی معمولاً حاصل نمی شود. ۷۵/۱۲/۲۴

(س ۲۲۷) شرایط جنابت در خانمها چگونه است و لزوم غسل آنان در چه شرایطی است؟

ج - زنها فقط به آمیزش جنب می شوند و در غیر این صورت، جنب نمی شوند، مگر بایقین به خروج منی خودشان؛ و با شك در منی بودن، محکوم به نبودن آن است و جنب نیستند، هر چند رطوبت با شهوت و لذت بردن و با سستی بدن هم باشد و این معنا، مقتضای جمع بین اخبار باب است، هر چند خلاف آن معروف است. ۷۸/۸/۲

(س ۲۲۸) این جانب طی مدت یازده سال نمی دانستم که زن هم اگر خواب ببیند، جنب می شود و تمام نماز و روزه هایم را هم به جا آورده ام. تکلیف من چیست؟

ج - جنابت با صرف خواب دیدن، برای هیچ کس حاصل نمی شود. به علاوه که زن تا یقین به خروج منی و یا آمیزش نکند، جنب نمی شود. ۷۴/۸/۵

(س ۲۲۹) چنانچه شخصی دو بار جنب شود، آیا باید دو بار غسل کند، یا يك غسل کافی است؟

ج - يك غسل جنابت کافی است. ۷۵/۹/۱

(س ۲۳۰) اگر انسان هنگام شب بداند که صبح برای غسل کردن آب پیدا نمی کند، در این صورت، آیا می تواند با همسر خویش نزدیکی کند یا خیر؟

ج - اگر می تواند تیمم نماید، جایز است و مانعی ندارد، ولی اگر مطمئن است که قدرت بر تیمم ندارد و فاقد الطهورین می شود، نباید خود را جنب نماید. ۷۶/۵/۷

(س ۲۳۱) در رساله های عملیه آمده است که: «با غسل جنابت می توان نماز خواند و نباید وضو گرفت». آیا تأکید «نباید» به معنی حرمت است یا کراهت؟ اگر بعد از غسل جنابت، وضو بگیرد اشکال دارد؟ اگر غسل جنابت را که مستحب است، به همین نیت انجام دهد، آیا باز هم وضو لازم ندارد؟

ج - وضو گرفتن بعد از غسل جنابت، حرام است، و با غسل جنابت به نیت مستحبی، می تواند نماز بخواند. ۷۴/۴/۳۰

(س ۲۳۲) آیا زن پس از نزدیکی شوهر با او و قبل از غسل، باید صبر کند تا منی مرد از رجم او خارج شود، یا خیر؟ و اگر فوراً بدون تطهیر رجم، غسل کند و آب یا رطوبتی مشکوک از او خارج شود، تکلیف چیست؟

ج - شرط نیست، و رطوبت مشکوک هم محکوم به طهارت است. ۷۴/۱/۱۵

(س ۲۳۳) چرا با غسل جنابت ولو بدون وضو، می توان نماز خواند، ولی با غسلهای دیگر نمی توان و باید وضو گرفت؟

ج - اجزاء غسل از وضو در همه اغسال است و اختصاص به جنابت ندارد. ۷۸/۱۲/۱۰

استحاضه، حیض، نفاس

(س ۲۳۴) اگر مستحاضه قلیله بعد از گرفتن وضو، برای رفتن به نماز جمعه، مسافت نیم ساعت را تا مکان نماز طی کند، آیا این مدت جزو مقدمات نماز محسوب می شود یا دوباره باید وضو بگیرد؟

ج - اگر خون تا هنگام خواندن نماز، بیرون نیاید، اشکال ندارد. ۶۹/۱۲/۲۲

(س ۲۳۵) شرط نزدیکی با مستحاضه، انجام غسل است؟ آیا مستحاضه قلیله هم باید غسل نماید، یا وضو کافی است؟

ج - در مستحاضه قلیله، غسل واجب نیست و برای نماز هایش وضو کفایت می کند، و وضو، شرط جواز مجامعت نیست. فقط در مستحاضه متوسطه و کثیره، غسل شرط جواز مجامعت است. ۷۴/۴/۱۴

(س ۲۳۶) اخیراً برخی از پزشکان، با تجویز قرصهایی مخصوص برای بانوانی که به سن یائسگی رسیده اند، عادت ماهیانه آنان را به نحوی تنظیم می کنند که مثل قبل از یائسگی، در هر ماه در تاریخ معین و به مدت معین خون می بینند. به عبارت دیگر، برای جلوگیری از مشکلات و بیماریهایی که قطع عادت ماهیانه برای بانوان پیش می آورد، عادت ماهانه را استمرار می دهند. چنین خونی از نظر شرعی حکم حیض را دارد یا استحاضه؟

ج - در فرض مزبور، شرعاً محکوم به استحاضه است و احکام آن را دارد. ۷۵/۵/۵

(س ۲۳۷) با توجه به استفاده از قرص و مدت زمان حیض که در تاریخ معین هفت روز بوده است، عمل بستن لوله رَحِم را انجام داده ام. بعد از عمل مذکور، در تاریخ معین عادت ماهیانه شروع شد، ولی از هفت روز بیشتر شد و حدود دوازده روز ادامه پیدا کرد. آیا اضافه مدت که پنج روز است، محکوم به استحاضه است یا خونریزی قروح و جروح عمل؟

ج - مدت زمان بیش از عادت همیشگی، حکم استحاضه را دارد و باید به دستور آن عمل شود. ۷۵/۱۰/۲۶

(س ۲۳۸) قبل از عادت ماهانه، آبی از رَحِم من خارج می شود که زرد رنگ و بدون سوزش است و حتی با داخل کردن پنبه در رَحِم نیز هیچ چیز به پنبه برخورد نمی کند که حاکی از خون باشد و بعد از روز پنجم عادت ماهانه و قطع خونریزی، همین برنامه تکرار می شود. آیا این آب را باید جزو عادت ماهانه قرار داد؟ به علاوه، بعد از روز پنجم و قطع عادت، بنده چون خود را پاک نمی دانستم، نمازهایم را نمی خواندم. با توجه به اینکه بعضی اوقات روز پنجم و گاهی روز هفتم پاک می شوم، آیا نمازهایم قضا دارد؟ و آیا قبل از عادت که این آب می آید نزدیکی با شوهر، جایز است؟

ج - اگر در خون بودن آن آب و مایع شك باشد، محکوم به طهارت است و هیچ اثری از آثار خونها بر آن بار نمی شود، و اگر محرز شود که خون و قبل از عادت است، استحاضه است، و اگر بعد از زمان عادت خارج و تا ده روز قطع می شود، محکوم به حیض است، وگرنه اگر از ده روز تجاوز نماید، آنچه که بعد از عادت است، محکوم به استحاضه است، و در مورد آمیزش قبل از عادت، حکمش از مسائل قبل روشن می شود؛ زیرا اگر در خون بودن آن شك باشد، هیچ اثری بر آن بار نمی شود و نبودن مساوی است، و اگر خون باشد، چون استحاضه قلیله است، آمیزش در آن زمان مانعی ندارد، و در مورد مسئله عادت، که بعضی از ماهها پنج روز و بعضی از ماهها هفت روز است، همه آن خونها محکوم به حیض است و به طور کلی، هر گاه خون حیض از ده روز تجاوز نکند، همه آنها حیض است. ۷۴/۳/۳۰

(س ۲۳۹) طبق مسئله ۴۴۳ از رساله امام(ره)، شب دوم و سوم حتماً باید خون زن قطع نشود تا حیض محسوب گردد و لازم نیست شب اول و چهارم را خون ببیند؛ ولی بعضی از خانمها ادعا می کنند که مطمئن هستند که خونشان حیض است، ولی بر اثر خوردن قرص، شب دوم و سوم، خون حیض نمی بینند. حکم این خانمها چیست؟

ج - در حیض، مشاهده سه روز متوالی و پی در پی خون، شرط است و اگر کمتر باشد، حیض نیست. ۶۹/۴/۳۰

(س ۲۴۰) خانمی در طول ماه رمضان برای جلوگیری از عادت ماهانه، از قرص ضد بارداری استفاده می کند و همراه با خوردن قرص، سه روز پشت سر هم، مقدار خیلی کم، لکه هایی می بیند و بعد از ماه مبارک رمضان، قرص خوردن را قطع می کند و خون حیض می بیند. آیا لکه های قبلی ملحق به خون حیض است؟ آیا این سه روز حیض است یا نه؟

ج - در صورتی که در آن سه روز، موالات و پی در پی بودن حیض، محفوظ مانده و خون هیچ قطع نشده است، آن سه روز هم حیض است؛ اما اگر در هر روزی مقداری کم، لکه خون دیده است، حیض نیست. ۶۹/۴/۳۰

(س ۲۴۱) زنی بعضی از ماهها روز پنجم و بعضی از ماهها روز هفتم پاک می شود. اگر در روز پنجم خونش قطع شود، آیا باید تا روز هفتم صبر نماید، یا اینکه بلافاصله غسل کند؟ (با توجه به اینکه بعضی وقتها غسل کرده و اتفاقی نیفتاده، و بعضی وقتها غسل کرده و بعد از غسل، دوباره خون دیده است).

ج - باید بعد از روز پنجم، امتحان و اختبار کند. اگر مطمئن شد که خون (ولو در رَحِم) وجود ندارد، باید غسل نماید، و اگر خون آمد، دو مرتبه باید غسل کند، و ایام پاکی در وسط هم محکوم به حیض است. ۷۴/۳/۳۰

(س ۲۴۲) زنی که در حین نزدیکی با شوهر، در غیر ایامی که حیض می بیند (مثلاً ده روز بعد از اینکه ایام حیض او تمام شده است، یا هنوز حائض نشده)، خونی می بیند که صفات خون حیض را دارد، حکم آن خون چیست؟ آیا امکان دارد که هنگام نزدیکی، خون به جهت زخم یا جراحت به وجود آمده باشد؟ چنانچه حیض باشد، حکم کفاره و غیره چیست؟

ج - اگر خروج خون در زمان عادت باشد و بداند که سه روز متوالی هم خواهد آمد، محکوم به حیض است، وگرنه چون مشکوک است که خون زخم است یا استحاضه، محکوم به استحاضه است، و کفاره دخول در حال حیض (که احتیاط مستحب است)، منوط به علم قبلی است؛ اما اگر بعد از آمیزش متوجه شود، قطعاً کفاره ندارد. ۷۵/۹/۲

(س ۲۴۳) زنی عادت وقتیه ندارد، اما در مورد اینکه صاحب عادت عدویه است نیز تردید دارد، به این صورت که مدت خون دیدن وی هفت روز است و از هفت تا ده روز، ترشحاتی به رنگ زرد تیره می بیند. گاهی نیز در فاصله روز هفتم و دهم، لکه خون می بیند. وظیفه وی چیست؟ (با توجه به اینکه عادت خویشان وی، بنا بر قول خودشان، هفت روز است).

ج - همه ترشحات و انواع خونهایی که چند روز بعد از حیض بیرون می آید و از ده روز تجاوز نمی کند (همچنان که مفروض سؤال هم همین است)، محکوم به حیض است، و اگر از ده روز تجاوز کرد به مسئله ۴۸۱ «رساله توضیح المسائل» این جانب مراجعه فرمایید. ۷۶/۱

(س ۲۴۴) زنی بعد از سپری شدن ایام عادت و پاک شدن، آب زرد رنگی می بیند و شك دارد که خون است یا نه و نمی داند تا ده روز ادامه دارد یا نه. تکلیف چیست؟

ج - اگر مطمئن است که قبل از ده روز قطع می شود، محکوم به حیض است؛ و اگر مطمئن است که از ده روز تجاوز می کند، آنچه که بعد از عادت خارج می شود، محکوم به استحاضه است؛ و اگر در تجاوز از ده روز شك دارد، ایام مشکوکه، ایام استظهار است. ۷۶/۳/۸

(س ۲۴۵) رفتن بانوان به حرم انمه معصومین (علیهم السلام) به قصد زیارت، به هنگام عادت ماهانه، آیا جایز است یا خیر؟

ج - احتیاط واجب در ترك است. ۷۳/۴/۱۵

(س ۲۴۶) منظور از حرم در اماکن متبرکه و مزار انمه اطهار (علیهم السلام) که دخول جنب و حائض در آن حرام است، چیست؟ آیا حرم

امامزادگان هم مشمول این حکم هست یا خیر؟

ج - منظور از حرم، اطراف ضریح و زیر گنبد است، و شامل رواقها و صحنهایی که مسجد نیست، نمی شود و دخول به حرم امامزادگان،

اگر مسجد نباشد، حرمت ندارد، هر چند که احترام حرم امامزادگان نیز مطلوب است. ۷۶/۳/۴

(س ۲۴۷) آیا قرآن خواندن، هنگامی که زن دارای عذر شرعی (حیض) است، حرام است؟

ج - خواندن قرآن برای حائض و جنب، مکروه، اما جایز است؛ لیکن خواندن حتی يك حرف از سوره هایی که سجده واجب دارند، حرام

است. ۶۸/۸/۲۱

(س ۲۴۸) اگر زنی در مسجد حیض شود، تکلیف او چیست؟

ج - واجب است که از مسجد خارج شود. ۶۸/۱/۱۷

(س ۲۴۹) آیا زن، پس از اتمام دوره قاعدگی و پیش از غسل حیض، می تواند با شوهرش همبستر شود؟

ج - هر چند حرمت ندارد، لیکن احتیاط مستحب آن است که تا غسل نکرده، از جماع با او خودداری شود. ۷۵/۱۱/۸

(س ۲۵۰) غسل بعد از سقط جنین چیست؟ آیا غسل نفاس است، یا اینکه ذی روح بودن جنین برای تحقق نفاس شرط است؟

ج - خونی که بعد از سقط جنین دیده می شود، غسل نفاس دارد، و ذی روح بودن جنین، شرط تحقق نفاس نیست. ۷۴/۱۱/۱۸

(س ۲۵۱) زنی که سزارین می شود و بچه را از پهلوی او خارج می کنند، خونی که می بیند، نفاس است یا استحاضه؟

ج - خونی که از مجرای طبیعی و به سبب ولادت بیرون می آید، محکوم به نفاس است، هر چند طفل را با جراحی از پهلو خارج کرده

باشند؛ و اما خونی که از محل عمل به واسطه جراحی خارج می شود، نفاس نیست. ۷۶/۳/۵

مسائل متفرقه غسل

(س ۲۵۲) آیا می توان يك غسل واجب و يك غسل مستحب (مثل جنابت و جمعه) را با هم انجام داد و نیت جمع کرد؟ غسل واجب و غسل

رجایی (مثل غسل توبه) را چطور؟ غسل مستحب و رجایی را چطور؟

ج - آری، مانعی ندارد و تداخل اغسال، مطلقاً جایز است. ۷۴/۸/۷

(س ۲۵۳) آیا در انجام غسلهای متعدد، ترتیب لازم است یا خیر؟ یعنی زنی که جنب است و بعداً حیض می شود و نیز غسل دیگری بر او

واجب شده است، باید به ترتیب اول غسل جنابت کند و بعد غسل حیض و... یا اینکه ترتیب لازم نیست؟

ج - ترتیب لازم نیست و با يك غسل هم می تواند همه را نیت کند و مجزی هم هست. ۷۵/۱/۱۴

(س ۲۵۴) آیا با غسلهای مستحب، مانند جمعه و غیره یا غسلهای واجب، غیر از جنابت می توان نماز خواند و مجزی از وضو است، و یا

اجراء و عدم لزوم وضو اختصاص به غسل جنابت دارد همان طور که در مرسله ابن ابی عمیر آمده «كَلَّ غَسْلَ قَبْلَهُ وَضُوءَ الْاِغْسَالِ الْجَنَابَةِ» و یا

در مرسله دیگرش آمده «فِي كُلِّ غَسْلٍ وَضُوءٌ اِلَّا الْجَنَابَةَ»؟

ج - اظهر اجزاء غسل از وضو در همه اغسال است و اختصاص به جنابت ندارد و همان طور که در صحیحه محمد بن مسلم آمده «الغسل

يجزى عن الوضوء و اى وضوء اطهر من الغسل» غسل به خاطر اطهریتش در همه جا مجزی از وضو است و لسان مثل صحیحه به

خاطر اطهریت بر لسان مرسله، مقدم است و ظاهر بر اظهر حمل می شود و با جمع عرفی، تعارض بر فرض تحقق، بدوی می باشد. ۱۰

۷۸/۱۲/

(س ۲۵۵) شخصی به صحت غسل خود یقین داشته است، ولی بعد از مدتی متوجه شده که غسلهای او باطل بوده است. آیا باید نماز و

روزه هایی را که با این نوع غسل انجام داده است، قضا نماید یا خیر؟

ج - اگر بطلان به خاطر عدم رعایت شرایط دیگر غسل، غیر از ترتیب بوده، باید نمازها را اعاده و قضا کرد. ۶۸/۴/۶

(س ۲۵۶) منظور از اینکه گفته شده که شخص جنب نمی تواند در مسجد بماند یا به آنجا برود، چیست؟ آیا این حکم شامل حسینیه هم که در آن نماز می خوانند و عزاداری می کنند، می شود؟ مسجدی که در مسافرخانه، هوایمایی، رستورانهای بین راه و... وجود دارد، همان حکم را دارد؟
ج - حکم مذکور به مسجد اختصاص دارد. بنابراین، توقف جنب در حسینیه و نمازخانه هایی که مسجد نمی باشد، اشکالی ندارد. ۶۹/۹/۵

(س ۲۵۷) آیا شخص جنب می تواند دعاها را بخواند؟

ج - اگر در دعا آیه ای باشد که در سوره های عزایم آمده، نمی تواند آن آیه را بخواند، ولی خواندن بقیه دعا مانعی ندارد. ۷۵/۶/۲۰

(س ۲۵۸) عده ای از بانوان برای پیشگیری از بارداری، از ابزارهای داخل رحمی (ای.یو.دی) استفاده می کنند، از نوع جدید این وسیله، معمولاً برای خانمهایی که عادت ماهانه سنگین دارند، برای کم کردن میزان خونریزی نیز استفاده می شود. حال سؤال این است که خانمی قبلاً دارای عادت ماهانه وقتیه و عددیه بوده، پس از کارگذاری این وسیله، عادت خود را از دست داده است، به این صورت که بیش از یک ماه کاملاً پاک است و بعد از آن، مدت پانزده تا بیست روز یا کمتر و بیشتر، فقط لگ می بیند و هیچ گاه سه روز پشت سر هم خون نمی بیند، به این صورت که مثلاً یک روز خون می بیند (به صورت رگه های خونی در ترشح)، سپس یک یا دو روز پاک است، دوباره لگ می بیند و سپس چند روز پاک است و دوباره لگ می بیند و دقیقاً هم نمی داند چه زمانی کاملاً پاک خواهد شد. وظیفه این خانم از جهت انجام عبادات روزهایی که باید حیض حساب کند و یا احتیاط نماید و زمان مناسب برای غسل، چگونه است؟ آیا همه این روزها را باید حیض قرار دهد، یا باید در تمام این روزها احتیاط نماید و یا اصلاً هیچ کدام حیض محسوب نمی شوند؟ همچنین اگر فرضاً در وسط این دو یا سه روز، پشت سر هم لکه بینی داشته باشد، و یا در صورتی که به فرض مجموع خونها (به صورت مقدار کم و فقط لکه بینی، بدون اینکه سه روز اول پشت سر هم باشد) ده روز یا کمتر طول بکشد، چه حکمی دارد؟
ج - در حیض، دیدن سه روز متوالی خون در اول آن، شرط تعبدی است و تا هر زمان که این شرط حاصل نشود، محکوم به استحاضه است، و توالی خروج خون که شرط است، اعم است از اینکه خون از فرج بیرون آید، یا صرفاً از رحم به داخل فرج بیاید و به هر حال، باید توالی احراز شود و با شك هم محکوم به استحاضه است؛ ولی بعد از سه روز اول، توالی شرط نیست و خون حیض مدت شش ساعتاً از ده روز تجاوز نمی کند. پس اگر خروج خونی که شرایط و علائم حیض را دارد، از ده روز تجاوز نماید، مازاد بر عادت سابق و همیشگی استحاضه است، و اگر به ده روز ختم شود، همه آن محکوم به حیض است، و اگر زنی عادت زنانه ثابت ندارد، ولی شرایط و علائم حیض را در بیش از ده روز می بیند، باید هفت روز آن را حیض قرار دهد، به شرط آنکه عادت خویشانش وی نیز هفت روز باشد، وگرنه باید به تقصیلی که در مسائل مضطر به «رساله توضیح المسائل» این جانب آمده، مراجعه شود. ۷۵/۱۰/۲۳

(س ۲۵۹) رحم زنی را طی يك عمل جراحی برداشته اند. خونی که از مجرای عادی دفع خون خارج می شود، محکوم به حیض است یا استحاضه یا قروح و جروح؟

ج - نه حیض است و نه استحاضه؛ بلکه خون قروح و جروح است. ۷۶/۳/۷

(س ۲۶۰) قبل از ازدواج، سه سال بود که عادت می شدم، ولی نمی دانستم که باید غسل حیض انجام دهم. فقط زیر دوش می رفتم و صلوات بر محمد و آل او (علیهم السلام) می فرستادم و روزه هایم را هم می گرفتم. آیا نماز و روزه هایم قضا دارد یا خیر؟

ج - هر چند ظاهراً غسل، به همان نحو که در سؤال آمده، مبريء نموده (چون قصد قربت، حاصل و جهل هم از راه قصور بوده که موجب سعه و رفع است)، لیکن احتیاط کردن و قضای تدریجی نمازها به نحوی که در مشقت و حرج قرار نگیرید، خوب و مطلوب است، هر چند رعایتش لازم نیست؛ اما روزه ها قطعاً درست است و قضا ندارد، چون بقای بر حیض، عمدی نبوده است. ۷۵/۱۰/۱۸

(س ۲۶۱) آیا زنها می توانند برای جلوگیری از عادت ماهانه، قرص بخورند یا خیر؟

ج - جایز است. ۷۶/۳/۴

(س ۲۶۲) آیا زن حائض می تواند موهای خود را حنا بگذارد یا رنگ کند و یا آرایش کند؟

ج - اشکالی ندارد، هر چند کراهت دارد. ۷۶/۳/۶

(س ۲۶۳) آیا عرق بدن زن حائض، نجس است؟

ج - خیر. ۷۶/۳/۷

(س ۲۶۴) خونی که دختر پس از شب عروسی به مدت يك یا دو روز مشاهده می کند، آیا غسل دارد یا خیر؟

ج - خیر، این خون غسل ندارد، و باید پس از آنکه غسل جنابت را انجام داد، خود را برای نماز تطهیر کند. ۷۶/۶/۴

(س ۲۶۵) مقاربت زن و شوهر بعد از حیض و قبل از غسل حیض، چه حکمی دارد و نوزاد حاصل از این مقاربت چه حکمی دارد؟

ج - مانعی ندارد و تنها مکروه است، و فرزند هم حلال زاده و مانند بقیه فرزندان است، و ولد حیض نیست. ۷۵/۶/۱

(س ۲۶۶) زنی حائض یا به خاطر جهل به مسئله و یا عمداً، حائض بودن خود را به شوهر نمی گوید و بعد از جماع برای مرد یقین حاصل می شود که زن در حال حیض بوده است، آیا کفار دارد یا نه؟ و اگر دارد، بر عهده زن است یا مرد یا هر دو؟

ج - چون مرد نمی دانسته است، کفاره ای بر او نیست، و زن هم که آگاه بوده و به مرد اطلاع نداده، معصیت کرده است، لیکن بر زن نیز کفاره ای واجب نیست. ۷۳/۸/۷

(س ۲۶۷) کسی که به مسئله غسل حیض و وجوب آن آشنایی نداشته و برای مدتی نماز و روزه اش را بدون غسل به جا آورده است، چه تکلیفی دارد؟

ج - چون غسل جنابت در هر زمان که انجام گرفت، مجزی از اغسال دیگر است (هر چند آن اغسال مورد جهل و فراموشی و عدم توجه انسان باشد)، بنابراین، بعد از زمان غسل جنابت تا زمان حدّث دیگر، نماز هایش درست بوده است و بقیّه را که با حیض و حدّث خوانده، باید قضا نماید، چون از موارد لزوم اعاده و قضاست. ۷۱/۱۰/۷

(س ۲۶۸) خانمی صاحب عادت عدویه است (عادتش همیشه هفت روز بوده است)، ولی در ماه مبارک رمضان، در روز هشتم نیز لك می بیند. این لك چه حکمی دارد؟ آیا حیض است یا استحاضه؟

ج - اگر مطمئن است که به ده روز نمی رسد، محکوم به حیض است، و اگر مطمئن است که از ده روز تجاوز می کند، استحاضه است، و اگر شك دارد، باید بین اعمال مستحاضه و تروك حائض، جمع کند، تا معلوم شود که تجاوز می کند یا نه. اگر تجاوز کرد، معلوم می شود که استحاضه بوده، و فرض هم این است که به وظایفش عمل نموده، و اگر تجاوز نکرد، معلوم می شود که حیض بوده و باید مجدداً غسل حیض را انجام دهد، و چون محرّمات حائض را ترك نموده، باز گناهی بر او نیست. ۶۹/۴/۳۰

احکام تیمّم

(س ۲۶۹) کسی که پایش شکسته است و هنگام وضو یا غسل، آب نه برای پای او، بلکه برای گچی که بر پای اوست، مضرّ است، چه وظیفه ای دارد؟

ج - معیار در جبیره یا تیمّم، رسیدن ضرر به محل وضو یا غسل است، چه ضرر بلاواسطه باشد، و چه مع الواسطه و به هر حال، مناط، ضرر به بدن است. ۷۵/۷/۳

(س ۲۷۰) در زندان گاهی اوقات نیاز به غسل جنابت پیدا می شود و از طرفی امکان غسل و استحمام هم وجود ندارد. در این صورت نماز و عبادات ما چه حکمی دارد؟

ج - باید نمازها را با تیمّم بخوانند، و اگر آن هم مقدور نباشد، بنا بر احتیاط واجب، نماز را بدون غسل و تیمّم بخوانند؛ و بعداً قضای آن را به جا آورند. ۷۲/۳/۴

(س ۲۷۱) شخصی به علت تنگی وقت، غسل جنابت را انجام نداده و با تیمّم مشغول نماز شده است و در حین رکوع، منی از مجرا بیرون آمده است. تکلیف او چیست؟

ج - در صورت امکان، باید از بیرون آمدن منی جلوگیری کند، و چنانچه نتواند و منی خارج شود، باید غسل یا تیمّم کند و نماز را از سر بگیرد. ۶۹/۲/۲۰

(س ۲۷۲) آیا تیمّم به جای غسل مستحبّی صحیح است یا خیر؟

ج - می توان به جای غسل مستحبّی، تیمّم را راجاً انجام داد. ۷۳/۳/۷

(س ۲۷۳) آیا می توان با تیمّم بدل از غسل جنابت، وارد مسجد شد و در جماعت شرکت کرد؟

ج - مادامی که عذر (غیر از تنگی وقت) باقی است، مانعی ندارد. ۷۵/۳/۱۶

(س ۲۷۴) کسی که به علت جراحات وارد شده به بعضی از اعضای وضو، مجبور است که تیمّم نماید، آیا می تواند برای بقا بر طهارت (با اینکه وقت نماز نرسیده است) تیمّم کند و با آن تیمّم، نماز بخواند، یا اینکه باید دوباره تیمّم کند؟

ج - تیمّم به قصد بودن بر طهارت، که امری مرغوب فیه است، ظاهراً مانعی ندارد و با همان تیمّم قبل از وقت، اگر عذر تا آخر وقت باقی باشد، می تواند نماز بخواند «فَبِأَنِّ التُّرَابِ أَدَّ الظُّهُورِينَ، وَ يَكْفِيكَ عَشْرَ سَنِينَ». ۷۶/۲/۷

(س ۲۷۵) اگر کسی عمداً تا وقت تنگ نشود، غسل نکند و نماز نخواند و در تنگی وقت، نماز را با تیمّم (تیمّم بدل از غسل) بخواند و برای نماز بعدی عمداً غسل نکند، نماز او چه حکمی دارد؟ آیا با همان تیمّم، درست است؟

ج - تأخیر در نماز، عمداً و با تمکن از وضو و غسل تا تنگی وقت که فرد مجبور شود با تیمّم آن را به جا آورد، گناه و معصیت است، و باید توبه نماید، هر چند نمازش صحیح است و این گونه تیمّمها که برای تنگی وقت است، برای نمازی که وقتش موسّع است، مفید نیست و نماز با آن باطل است، هر چند آن نماز را تا تنگی وقتش هم به تأخیر بیندازد که در این صورت، باز باید تیمّم نماید و حکم سابق را دارد. ۱۰/۲۷

- (س ۲۷۶) کسی که در تنگی وقت، قبل از اذان صبح در شبهای ماه مبارک رمضان، در صورت عدم وجود آب و عدم غسل کردن تا طلوع آفتاب، تیمم می کند، آیا شرعاً می تواند با آن تیممی که کرده است، نماز بخواند یا باید باز هم تیمم کند؟
- ج - تیمم در تنگی وقت، فقط همان نماز یا کاری را که برای آن تیمم کرده، مباح می کند و برای نمازهای بعدی فایده ندارد. ۷۵/۳/۲۰
- (س ۲۷۷) آیا تیمم بر کاغذ جایز است یا خیر؟
- ج - تیمم بر کاغذ مطلقاً جایز نیست، لیکن سجده بر آن جایز است. ۷۲/۹/۲۵
- (س ۲۷۸) برای تیمم در صورت نبودن خاک، سنگ و...، آیا می توان از روی فرش، پارچه نخی یا گرد و خاک بسیار کم زیر فرش استفاده کرد یا خیر؟
- ج - در صورت نبودن خاک و سایر چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است، تیمم بر گرد و غبار روی فرش، صحیح است. ۷۵/۷/۲۷
- (س ۲۷۹) آیا با خاک کوچه و باغچه می توان تیمم کرد یا خیر؟
- ج - تیمم بر خاک کوچه و جاهای قدم، کراهت دارد. ۶۹/۹/۵
- (س ۲۸۰) آیا می توان بر ماسه هایی که در کنار دریا وجود دارد، تیمم کرد؟ اگر ماسه ها خیس باشند، چطور؟
- ج - مانعی ندارد.
- (س ۲۸۱) اگر در کف دست تیمم کننده، خون خشک شده ای باشد و تطهیرش ممکن نباشد، آیا می تواند عین خون را بر طرف کرده، تیمم کند، یا باید با پشت دست تیمم کند؟
- ج - به نظر اخیر این جانب، همان بر طرف نمودن خون در طهارت و پاک شدن مثل کف دست، کفایت می کند؛ ولی به هر حال، طهارت ماسح، گرچه شرط نیست، لیکن احتیاط مستحب، طهارت ماسح است، و اگر تطهیر، ولو با زوال عین خون امکان ندارد، با همان کف دست تیمم کند، زیرا به پشت دست منتقل نمی شود. ۸۰/۱۲/۸
- (س ۲۸۲) سربازانی که ننگه‌بان هستند و وضو ندارند، و امکان وضو گرفتن و یا تیمم کردن هم برای آنها وجود ندارد، آیا می توانند بدون وضو و یا تیمم نماز بخوانند؟ آیا نمازی را که به این شکل [بدون وضو و تیمم] خوانده اند، باید اعاده کنند؟
- ج - در فرض سؤال بنا بر احتیاط واجب، نماز را بدون تیمم و وضو بخواند و بعداً قضای آن را هم به جا آورند. ۷۵/۲/۸

احکام اموات

غسل مس میت و کفن میت

- (س ۲۸۳) کسی که میتی را با دستکش غسل می دهد و کفن می کند، آیا غسل مس میت بر او واجب می شود یا خیر؟
- ج - اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسلش نداده اند، مس کند (یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند)، باید غسل مس میت کند، و در فرض سؤال، غسل مس میت واجب نیست، چون مس نشده است. ۷۵/۱۲/۱۹
- (س ۲۸۴) شخصی در اثر آتش سوزی تمام اعضا و جوارحش سوخته و جان داده است، برای غسل میت چه باید کرد (با توجه به اینکه خون هم از اعضای او جاری است)؟ و در صورت بند آمدن خون، وظیفه غسل است یا تیمم؟ و آیا می توان میت را تیمم جبیره ای داد یا خیر؟
- ج - وظیفه، تیمم است، و اگر آن هم ممکن نباشد اولی و احوط، تیمم جبیره ای است. ۷۶/۱/۵
- (س ۲۸۵) آیا مس استخوانهایی که هم متعلق به مسلم است و هم کافر، و هم عده ای که سالها از فوت آنها می گذرد و هم عده ای که تازه فوت کرده اند، و در اتاقهای تشریح و آناتومی توسط دانشجویان پزشکی مورد استفاده قرار می گیرد، غسل مس میت دارد یا خیر؟
- ج - عدم وجوب غسل مس استخوان میتی که حداقل يك سال از مرگ او گذشته باشد، خالی از قوت نیست. ۷۳/۶/۱۹
- (س ۲۸۶) آیا پارچه کفن باید حتماً سفید رنگ باشد، یا اینکه سفید بودن آن لزومی ندارد؟
- ج - سفید بودن رنگ کفن مستحب است، و گفته شده که سیاه بودن، بلکه رنگ کردن آن مکروه است. ۷۳/۱۰/۲۵

نماز و دفن میت

- (س ۲۸۷) آیا نماز میت باید متصل به تدفین باشد، یا اگر منفصل هم باشد، مانعی ندارد؟
- ج - آنچه که واجب است، خواندن نماز بر میت است و اتصال به دفن در نماز میت شرط نیست. ۷۵/۱۰/۵
- (س ۲۸۸) در نماز میت، اگر کسی نتواند ادعیه را به عربی بگوید، آیا می تواند تنها به پنج تکبیر اکتفا کند؟ اگر قادر بر عربی خواندن ادعیه باشد، آیا اکتفا به پنج تکبیر جایز است؟

ج - اگر کسی پیدا شود که ادعیه را به فارسی (یعنی ترجمه آن را) بخواند، باید به همان نحو نماز میت خوانده شود، وگرنه همان تکبیرات را بگویند، و در هر حال، بنا بر احتیاط واجب، بعد از دفن، هر زمان کسی پیدا شد که بتواند نماز میت را صحیح بخواند، باید نماز بر قبر میت خوانده شود. ۷۴/۸/۱۸

(س ۲۸۹) اگر مردی که بتواند نماز میت را بخواند نباشد، آیا زن می تواند نماز میت را بخواند؟

ج - مانعی ندارد. ۷۴/۸/۱۸

(س ۲۹۰) آیا در دفن میت، مثل نماز، اذن ولی شرط است یا خیر؟

ج - در اعمال واجبه متعلقه به تجهیز میت، از قبیل غسل دادن، تکفین، نماز و دفن، اذن ولی شرط است. ۷۴/۳/۷

(س ۲۹۱) چیدن ناخن میت و موی سر و بدن او اگر بلند باشد، چه حکمی دارد؟ و اگر جدا کردند، آیا باید درون کفن میت قرار دهند یا خیر؟

ج - کراهت دارد، بلکه احتیاط مستحب در ترك آن است، و آنچه از میت جدا شده، باید با او دفن کنند. ۷۴/۳/۶

(س ۲۹۲) هنگام کندن قبر، جسدی پیدا می شود، در حالی که هنوز استخوانهایش کاملاً از بین نرفته است و قطعاتی کوچک به اندازه پنج تا ده

سانتیمتر پیدا می شود، آیا می توان در آن قبر، مرده دیگری را دفن کرد؟

ج - ظاهراً نمی شود، چون هنوز حق آن میت نسبت به آن قبر باقی است، مگر آنکه با رضایت ورثه و اولیای آن میت باشد.

(س ۲۹۳) چرا میت مرد را از طرف سر و میت زن را از طرف عرض بدن وارد قبر می کنند؟

ج - در این زمینه روایت داریم و لذا مستحب است. ۷۴/۱/۶

(س ۲۹۴) در رساله توضیح المسائل در مستحبات دفن آمده است: «مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر، همراه میت بگذارند». آیا این دو

چوب از نظر شکل و اندازه، شرایط خاصی دارد؟ (با توجه به اینکه عده ای می گویند که باید به شکل Y، و به اندازه یک ذراع باشد).

ج - شکل خاصی در آن دو چوب تر (جریدتین)، معتبر نیست. آری، باید به اندازه یک ذراع باشد. ۷۳/۱۰/۲۵

نبش قبر

(س ۲۹۵) اگر دو یا چند میت را به غسلخانه ای جهت غسل میت ببرند و بعد از دفن کردن جسد، کسی که غسل می داده (غسال) اعلان کند

که یکی از مردها را (به طور غیر معین) غسل نداده است. آیا باید تمام جسد را از قبر بیرون آورند و غسل بدهند؟

ج - جواز نبش قبر برای ترك غسل میت در فرض سؤال به خاطر علم اجمالی، در همه مردها جریان دارد. ۷۴/۳/۴

(س ۲۹۶) با ساخته شدن سدّ میرزای شیرازی در شمال شهر کوار و جنوب شیراز بر روی رودخانه قره آغاچ، متأسفانه مقبره دو امامزاده

مکرم هنگام آبیگری سد، در بستر دریاچه پشت سدّ قرار خواهند گرفت، پیشنهاداتی در خصوص انتقال قبر به امامزاده مجاور شده است. خواهشمند است این اداره را ارشاد فرمایید.

ج - در صورتی که ماندن بارگاه و قبر امامزاده در پشت سد، هتک حرمت محسوب شود، نبش نمودن و انتقال جنازه و خاک آن به جای

دیگر، مانعی ندارد، بلکه از موارد جواز نبش قبر است. ۷۵/۹/۲۳

(س ۲۹۷) خواهرم قبل از فوت، وصیت نموده که او را در قبرستان روستای محل تولدش و کنار قبر پدرش دفن کنند، اما به هنگام مسافرت به

مشهد فوت کرد و شوهرش او را در بهشت رضا (علیه السلام) دفن نمود. حال اعضای خانواده می خواهند جنازه را نبش و به قبرستان مورد وصیت انتقال دهند. آیا نبش از نظر شرعی جایز است یا خیر؟

ج - در مفروض سؤال، نبش جایز و عمل به وصیت لازم است. ۷۴/۵/۴

(س ۲۹۸) اگر فردی وصیت نموده که او را در مکان خاصی (مثل کربلای معلّی) دفن کنند، ولی الآن انتقال جسد به آن مکان ممکن نباشد، چه

باید کرد؟ آیا می توان به صورت امانت جسد را داخل بنایی قرار داد، یا باید او را در قبر دفن کنند و بعد از باز شدن راه، قبر را نبش کرده، جسد را منتقل کنند؟

ج - در صورتی که وصیت کرده باشد و او را دفن کرده باشند، نبش جایز است؛ ولی اگر اراده انتقال جسد به مشاهد مشرفه را دارند، بهتر

آن است که او را در تابوتی گذارده، تابوت را دفن کنند، زیرا صورت اخیر خالی از اشکال یا لااقل دارای کمترین اشکال است.

(س ۲۹۹) میت را قبل از انتقال به اماکن مشرفه، در روی زمین قرار داده و روی تابوت را به صورت خانه می پوشانند و بعداً او را خارج و

منتقل می کنند. آیا این عمل جایز است یا باید در زمین دفن شود؟

ج - در صورتی که دفن در زمین ممکن باشد، قرار دادن میت در بنا جایز نیست. ۷۴/۸/۱۸

(س ۳۰۰) در روستای ما به علت جریان سیل و موقعیت مکانی قبرستان، چند قبر از قبور شهدا در مسیر آب رودخانه و سیل قرار گرفته و تا

به حال، تعداد زیادی از قبرها را نیز سیل همراه آب رودخانه تخریب کرده و از بین برده است. حال والدین و اقوام شهدا قصد دارند که جنازه شهدا را از این قبرستان به مکان دیگری منتقل کنند. آیا نبش قبر این شهدا جایز است؟

ج - چون یکی از موارد نبش قبر، جایی است که قبر در معرض سیل و آب رودخانه قرار گیرد، بنابراین، نبش قبر در فرض سؤال، مانعی ندارد. ۷۵/۳/۳۰

(س ۳۰۱) در جلوی شبستان مسجدی قبری قرار گرفته که مدت ۳۶ سال از بنای آن می گذرد، و حال قسمتی از حیات مسجد تخریب و کنار آن، مسجد دیگری ساخته شده و قبر مذکور داخل معبر عام شده و کنار جاده قرار گرفته است. اکنون وارثان تصمیم گرفته اند که قبر را نبش نمایند و جسد را در قبرستان دیگری در همان محیط دفن کنند. برای حفظ جسد نامبرده که از سادات و روحانی نیز هست، آیا می توانند قبر را نبش و جسد را در قبرستان جدید همان محیط، دفن نمایند؟

ج - چنانچه جاده وسعت دارد و قبر هم در کنار جاده قرار گرفته است، اگر بتوان با نرده یا سنگ، حرمت آن را حفظ نمود، نبش غیر جایز است؛ و چنانچه بودن قبر در کنار جاده و یا جای دیگر موجب بی احترامی باشد، نبش کردن - اگر نگوئیم واجب است - قطعاً جایز است، و باید او را به قبرستان مسلمین منتقل کرد. ۷۲/۱۰/۲

(س ۳۰۲) قبرستان مخروبه ای وجود دارد که فعلاً در آن هیچ مرده ای دفن نمی شود، و سند و مدرکی دال بر اینکه وقف یا ملک شخصی باشد، در دست نیست، ولی نظر اکثر مردم بر این است که آن قبرستان از اراضی مرابع است، دولت در وسط این قبرستان، سه باب مدرسه احداث نموده است، و در بقیه آن در نظر دارد فضای آموزشی، تفریحی و غیره ایجاد کند، ولی در قسمتی از این قبرستان، آثار و علایمی از قبور کاملاً پیدا و نمایان است، هر چند مرده ای در آنجا دفن نمی شود، البته قرار است با ایجاد پارک و فضای سبز، تغییراتی در آن داده شود. با این توضیحات بفرمایید:

۱. آیا در چنین مکانی - با جلب موافقت مسئولین قانونی و اهالی محل - می توان مسجد بنا کرد یا خیر؟ در صورت منفی بودن پاسخ، راه شرعی چیست؟

۲. در قسمتی که برای احداث مسجد در نظر گرفته شده، چنانچه هنگام حفاری برای پی و اساس ساختمان مسجد، بقایای اجساد و یا استخوان مشاهده شود. تکلیف چیست؟

ج ۱ - جایی که اطمینان به پوسیده شدن میت نباشد، هر چند تخریب شده باشد، اگر مستلزم نبش باشد، حرام است، لیکن اگر این عمل حرام انجام شد، ساختن مسجد در آن، مانعی ندارد.

ج ۲ - اگر استخوانی پیدا شود، باید دفن شود - ولو در جای دیگر - . ۷۴/۱۲/۲۲

(س ۳۰۳) نظر جناب عالی در رابطه با نبش قبر و برداشتن قطعه ای از استخوان بدن میت، برای دانشجویان رشته پزشکی که مورد نیاز علمی آنهاست، چیست؟

ج - نبش قبر برای استفاده دانشجویان رشته پزشکی و برداشتن قطعه ای از بدن میت که مورد نیاز است، مانعی ندارد، لیکن هماهنگی با مسئولین قانونی برای نبش، آن هم مخفیانه و با حفظ ظاهر صورت قبر، کاری لازم است. ۶۸/۱۰/۱۸

مسائل متفرقه اموات

(س ۳۰۴) چه زمانی احکام میت (مانند ارث، وصیت، عده وفات برای زوجه و...) بر میت بار می شود؟ از زمان مرگ مغزی یا از زمان جدا کردن دستگاههای تنفسی و توقف ضربان قلب؟

ج - از زمانی که عرفاً بگویند شخص، مرده است و ضربان قلب و جریان خون، به طور کلی متوقف شود، احکام میت بار می شود، و زمان مرگ مغزی، زمان بار شدن احکام میت نیست، هر چند در مورد برداشتن عضو، مانند قلب، منشأ اثر باشد. ۷۳/۹/۲۰

(س ۳۰۵) اگر از پولی که مشکوک هستیم که حلال، شبهه ناک و یا مخلوط به حرام است، کفن یا قبر تهیه شود، حکم آن چیست؟

ج - ظاهراً اشکالی ندارد، ولی بهتر است که با مجتهد جامع الشرائط یا نماینده او مصالحه شود، و مراعات احتیاط در این دو مورد شاید مطلوب باشد؛ ولی در بقیه زندگی نباید به این نحو، کار را بر خود مشکل نمود، و احتیاط زیاد، نه تنها غیر مطلوب، بلکه مذموم است. ۲۷

۷۴/۱۰/

(س ۳۰۶) در مورد شهیدانی که اجساد آنان چند سال در منطقه جنگی بوده و بعداً آنها را به شهرستان انتقال می دهند و در آنجا دفن می کنند، چه زمانی فشار قبر رخ می دهد؟

ج - فشار قبر منحصر به زمین نیست، لذا اگر کسی بین هوا و زمین معلق و یا در دریا غرق شده باشد، فشار قبر او به وسیله هوا و دریاست؛ لیکن نسبت به شهید روایت داریم که از عذاب قبر ایمن است. ۷۵/۱/۱۴

(س ۳۰۷) نظر حضرت عالی در باره مجالس ختم، ایام ثلاثه، تهیه غذا و امثالهم برای میت چیست؟

ج - هر گونه کار خیر و برّ و نیکی برای میت مفید است، و مسئله سوم، هفتم، چهلم و سال، یادآوری میت و احترام به مسلمان و طلب مغفرت برای اوست، که عملی مطلوب و مرسوم است؛ لیکن به زحمت انداختن صاحبان عزا و مقروض نمودن آنها کاری بس نابجا و

نادرست است، که مسلمانان، مخصوصاً در شرایط فعلی، باید از آن اجتناب کنند، و اعلام عزا و مصیبت هم به طریق معمول، در همه جا و به نحوی که دیگران اذیت نشوند، جایز است. ۷۰/۸/۲۷

(س ۳۰۸) زنی فوت کرده و شوهرش هم نقصان عقل دارد. آیا مخارج تشییع جنازه، اطعام و مخارج دیگر این میت بر شوهر واجب است یا خیر؟

ج - مخارج ناهار، شام و امثال آنها بر هیچ کس واجب نیست؛ لیکن مخارج کفن و دفن و امور واجبه در تجهیز میت، به عهده شوهر است. ۷۴/۹/۲۳

(س ۳۰۹) زن و شوهری در اثر تصادف فوت کرده اند. در ضمن مراسم تدفین و ترحیم هزینه هایی را دربرداشته است، و شخص متوقفاً نیز مفروض است. (با توجه به اینکه متوقفاً دارای کودک نیز هست) تکلیف چیست؟

ج - مخارج ترحیم به عهده صغار نیست، و ورثه کبیر اگر بخواهند، می توانند از سهم الارث خودشان حساب نمایند. آری، مخارج اولیه (مانند کفن و دفن) از مال خود میت برداشته می شود، و دیون میت باید قبل از تقسیم ارث، پرداخت شود. ۷۱/۱۰/۷

(س ۳۱۰) آیا در مجالس ترحیم و یادبود برای اموات، قرآن خواندن بهتر است یا موعظه کردن، منبر رفتن و مداحی نمودن که اکنون رایج است؟

ج - خواندن قرآن و اهدای ثواب آن به میت مستحب است، کما اینکه منبر رفتن، موعظه کردن و مداحی اهل بیت - صلوات الله علیهم اجمعین - به صورت نظم و نثر هم مطلوب و مرغوب است، و اساساً رعایت همه امور مستحب و مطلوب، در حد ارزش هر يك، نیکوست. ۷۱/۱۱/۱۶

(س ۳۱۱) هئیت امنای قبرستانی تصمیم دارند در مقداری از زمین قبرستان - که در مسیر جاده اصلی روستا به شهر قرار دارد - تعدادی مغازه احداث نموده و درآمد حاصل از آنها را صرف عمران و ساختمان سالن اجتماعات آن مکان نمایند. با توجه به اینکه با ایجاد مغازه ها هیچ گونه هتک حرمت و نبش قبری صورت نمی گیرد، و قبوری که در محل مغازه ها قرار دارد، دارای آثار و علائم نیست (به جز دو قبر که بیش از بیست سال از بنای آن گذشته) مستدعی است حکم شرعی را بیان فرمایید؟

ج - تصرف در این گونه قبرستانها که در وقفیت آنها شك و تردید وجود دارد - بلکه ظاهر امر در مثل این موارد از روستاها و قبرستانهای قدیمی، عدم وقفیت است - ، مانعی ندارد و شرعاً جایز است؛ و مسئله نبش هم چون فرض بر عدم است، نیازی به پاسخ ندارد، لیکن آن هم با فرض پوشیده شدن میت و نماندن چیزی از او، جایز است، و اگر نبش حرامی هم در این مورد محقق شود، مانعی از جواز تصرف نیست، و چه بهتر که مسلمانان از این گونه زمینها برای امور خیریه استفاده کنند، تا هم مردگان ثوابی ببرند، و هم بازماندگان محترم و مسلمانان نفعی بدست آورند. ۷۰/۷/۱۷

(س ۳۱۲) آیا می توان جنب دیوار قبرستانی که قبری در آن وجود ندارد و حدود پنج الی شش متر از قبر مؤمنین فاصله دارد، جهت رفاه اشخاصی که برای قرائت فاتحه و غیره در قبرستان رفت و آمد می نمایند، دستشویی و توالت احداث نمود یا خیر؟ ضمناً چاه فاضلاب خارج از قبرستان است.

ج - در صورتی که وقفیت زمین برای قبرستان معلوم نباشد و هتک محسوب نشود، مانعی ندارد. ۷۵/۶/۱۲

(س ۳۱۳) شهری است که به قبرستان احتیاج دارد و به همین منظور زمینی انتخاب شده است که بنا به نظر شهرد محل، حداقل بیست و پنج سال و حداکثر سی سال است که کشت نشده ولی عده ای ادعای مالکیت آن را نموده اند. از بعضی افراد که در دسترس بوده اند، اجازه گرفته شده، ولی عده ای دیگر فعلاً در دسترس نیستند، بفرمایید تصرف نمودن در آن زمین و ساختن قبرستان، شرعاً چه حکمی دارد؟

ج - اگر مسئولین اجرایی شهر، قبرستان شدن زمین را لازم بدانند، قبرستان شدن آن مانعی ندارد؛ لیکن باید هرگاه مالک حقیقی آن پیدا شد، قیمت عادلانه زمین، منهای آنچه که حکومت منشأ آن است (مثل آب، برق و غیره) را به او پرداخت؛ ناگفته نماند که مالک، طلبکار قیمت قبل از قبرستان شدن است، لذا اگر مالک ده سال دیگر آمد و قیمت زمین بالا رفت، حقی نسبت به قیمت افزوده ندارد، پس در حقیقت زمین در زمان قبرستان شدن، به حکومت منتقل شده است.

(س ۳۱۴) محلی است که از حدود هفتاد سال پیش، مردم معتقد بوده اند که محل دفن یکی از صلحا و پاکان است، و در این رابطه خوابها دیده و کراماتی مشاهده کرده اند، و به همین دلیل ضربی هم برای او نصب کرده اند، با اینکه سند متقنی مبنی بر اینکه بزرگواری در آنجا مدفون باشد در دست نیست. آیا زیارت کردن و ریختن پول در آن ضریح جایز است؟ آیا گسترش آن به نحوی که زیارتگاه با شکوهی شود، جایز است یا خیر؟ بعضی خواب دیده اند که در آن محل، سنگی هست که روی آن علامات آن بزرگوار نوشته شده، آیا نبش قبر جایز است تا علامتی از سنگ یا جنازه بدست آید یا نه؟ و اگر از احفاد ائمه (علیهم السلام) نباشد و فقط از سادات و یا از صلحا باشد، زیارت کردن او جایز است یا نه؟ آیا به خواب عده ای که مدعی هستند آن آقا را در خواب دیده و ایشان خودشان را از نوادگان موسی بن جعفر (علیه السلام) معرفی کرده اند، می توان اعتماد نمود؟

ج - کار اساسی در این گونه موارد، اعلام به اوقاف استان است، تا هر گونه مصلحت دید عمل نماید؛ اما مسئله زیارت به هر حال اگر انسان به جایی رود که قبری - ولو مشکوک - وجود داشته باشد، می تواند حمد و سوره بخواند، چون قرآن است و ثوابش را هدیه میّت آن محل و یا شخص دیگر نماید، و ناگفته نماند که خواب و امثال آن، از حجج شرعیّه نیست. ۷۲/۶/۲۲

احکام نماز

اهمیت نماز

(س ۳۱۵) کسی که می داند (یا احتمال قوی می دهد) که به جهت شب نشینی، مطالعه، و یا... نماز صبح او قضا می شود، آیا شرعاً مجاز است که کارهای فوق الذکر را انجام دهد؟

ج - بیدار ماندن در شب، برای کسی که می داند و مطمئن است که نماز صبح او قضا می شود، ممنوع و ترکش لازم است، و با فرض قضا شدن نماز، معصیت کرده و عمل او در حکم ترک عمدی واجب است. و ناگفته نماند که توجه دادن افراد به چنین یقینی (مانند توجه دادن به موضوعاتی که جنبه حقّ الله دارد)، غیر واجب بلکه نسبت به امور راجحه (مانند عزاداری ابا عبدالله الحسین(علیه السلام) و یا مطالعه کتب دینی و اسلامی) نامطلوب، اگر نگوییم مذموم است. ۷۴/۶/۲۴

(س ۳۱۶) پسری تازه به سنّ تکلیف رسیده و مقید به نماز است، اما خوابش بسیار سنگین است، به طوری که برای نماز صبح، گاهی يك ربع ساعت باید او را صدا کرد تا بیدار شود. آیا وظیفه پدر این است که به هر صورت ایشان را بیدار کند، یا چند بار صدا کردن کفایت می کند؟

ج - اگر خودش گفته که مرا بیدار کنید باید بیدارش کنند، وگرنه، با عنایت به اینکه خود مقید به نماز است و مسامحه در آن نمی کند، ظاهراً وجهی برای لزوم بیدار نمودن وجود ندارد، آری، بر انسانی که مطمئن است نمازش قضا می شود، لازم است که از دیگران بخواهد او را بیدار کنند، تا از ادای واجب - آن هم واجبی مثل نماز و درک وقت آن - محروم نماند. ۷۵/۲/۳

(س ۳۱۷) آیا نماز در حال جنگ، غرق شدن، آتش سوزی، نبودن طهورین (آب و خاک) یا ضرر داشتن آن دو، تقیّه، فلج بودن، بسته شدن بر تخت بیمارستان، ناتوان بودن حتی از اشاره با چشم و... از مسلمان ساقط می شود؟

ج - نماز به هیچ وجه ساقط نمی شود و باید ولو با اشاره چشم، سر یا به هر نحو ممکن دیگر، انجام شود و نماز خواندن به این نحو، مسقط تکلیف است، مگر در فاقد طهورین، که بنا بر احتیاط واجب، باید نماز را هم به صورت ادا و هم به صورت قضا به جا آورد. ۷۵/۱۰/۱۸

(س ۳۱۸) بنده به عنوان يك دانش آموز باید شش ساعت درس بخوانم و به هنگام ظهر هم باید فریضه نماز را به جا آورم. همزمان بودن وقت کلاس با وقت نماز باعث شده که وقت کلاس، کم و صرف نماز شود. آیا این عمل برای به جا آوردن نماز جایز است یا خیر؟

ج - باید توجه داشت که مرز میان اسلام و کفر نماز است، و اگر آن هم با وسوس شیطانی - نعوذ بالله - ترک شود، چه نشانه ای از اسلام در انسان باقی می ماند. و چگونه انسان در مقابل این همه نعمتهای خداوند خجلت زده و شرمسار نباشد. باید توجه داشت که هم درس خواندن و هم نماز خواندن وظیفه ماست، و برکت در عمر، موفقیت در درس خواندن و غیره مربوط به ذات باری تعالی است. چه بسا انسانهایی که با وقت کم استفاده ها و افاده های علمی و برعکس چه بسا، افرادی که با وجود وقت زیاد، به خاطر عدم تعهد به واجبات، ضرر و زیان دیده اند. این شهید مطهری است که با آنکه عمر مبارکش از پنجاه و دو سال تجاوز ننمود، این همه برکت داشته است. بنابراین، نماز را بخوانید و از خداوند استمداد بجویید و بدانید که نماز اول وقت، رضوان الله (باعث رضایت خداوند)، و نماز آخر وقت، غفران الله (سبب آمرزش) است. آری، اگر راجع به برنامه ریزی تهیّه کنندگان، مشکلی دارید، تذکر دهید، جواز و عدم جواز کار آنها مربوط به خودشان است.

(س ۳۱۹) معاشرت با کسی که نماز را عمداً ترک نموده، نسبت به محرم و نامحرم بی تفاوت است، حجاب را کنار گذاشته و امر به معروف هم در او تأثیری ندارد، چه حکمی دارد؟

ج - به هر نحو که ممکن است، باید چنین فردی را امر به معروف و نهی از منکر کرد، ولو با ترک مراد. ۷۵/۲/۱

(س ۳۲۰) به نظر جناب عالی، با کسانی که نماز نمی خوانند، روزه نمی گیرند و یا اینکه یکی از این دو فریضه را انجام نمی دهند، با آنکه به آنها سه مرتبه نصیحت شده ولی این عمل را ادامه می دهند، چگونه رفتار کنیم؟

ج - معاشرت با آنان، چنانچه ترک رفت و آمد، هیچ اثری در کم شدن گناه و ترک آن ندارد، و خود انسان هم تحت تأثیر آنها قرار نمی گیرد، مانعی ندارد.^{۱۷} ۷۴/۱۰/۲۷

وقت نماز

(س ۳۲۱) آیا در شهری مانند خوانسار که از چندین طرف در محاصره کوههاست، وقت نماز صبح و وقت نماز مغرب مانند سایر مکانهاست (یعنی وقت نماز صبح، از پیدایش فجر صادق تا آشکار شدن قرص خورشید از پشت کوه، و وقت نماز مغرب، بعد از پنهان شدن قرص خورشید در پشت کوه و از بین رفتن حمره مشرقیه است یا خیر)؟

ج - اوقات نماز در هر شهر تابع کوهها و افق همان شهر است، و از این جهت هیچ فرقی بین شهرها نیست.

(س ۳۲۲) نظر حضرت عالی در مسئله طلوع فجر در لیالی مقرر (شبهای مهتابی) چیست؟ آیا طلوع فجر در این شبها با شبهای دیگر تفاوت دارد؟

ج - تفاوت ندارد.

(س ۳۲۳) آیا در شبهای مهتابی، واجب است که بعد از اذان صبح، به مقداری ادای فریضه را به تأخیر انداخت تا سپیده فجر بر نور ماه غلبه محسوس پیدا کند یا خیر؟

ج - فرقی بین شبهای مهتابی و غیر آن نیست و اطمینان به طلوع صبح، کافی است، هر چند احتیاط مستحب، نخواندن نماز صبح، قبل از غلبه محسوس سپیده فجر و نیز امساک در صوم بعد از طلوع فجر و قبل از غلبه آن است. ۷۳/۱۰/۲۰

(س ۳۲۴) به نظر حضرت عالی وقت نماز صبح در روزهای عادی و شبهای مهتابی چیست؟ آیا اذان رادیو و تلویزیون برای دخول وقت نمازهای یومیه کفایت می کند؟

ج - ملاک، اطمینان به طلوع سپیده فجر و دخول وقت نماز صبح است (از هر راهی که پیدا شود)، و بعید نیست که اذان رسانه های جمهوری اسلامی ایران جزو چیزهای اطمینان آور باشد. ۷۴/۷/۱۷

(س ۳۲۵) رادیو و تلویزیون اذان مغرب را اکثراً دیرتر از وقت معین اعلام می کند، با توجه به اینکه شرط نماز وقت شناختن آن است، آیا مجازیم که موقع دخول وقت (قبل از اذان رادیو و تلویزیون) نماز را به جا آوریم؟ در مورد وقت نماز صبح چطور؟

ج - معیار، اطمینان خود انسان به دخول وقت است. ۷۳/۱۲/۲۹

(س ۳۲۶) آخر وقت نماز عصر چه زمانی است. اگر ده دقیقه به اذان مغرب مانده باشد، آیا باید نیت قضا کنیم یا ادا؟

ج - آخر وقت نماز عصر، همان غروب عرفی است که با استتار قرص (پنهان شدن خورشید) حاصل می شود. ۷۹/۱۲/۲۲

(س ۳۲۷) بعضی از مراجع عظام، وقت نصف شب را یازده ساعت و ربع بعد از وقت اذان ظهر می دانند که آخر وقت نماز عشاءست. نظر شما در این باره چیست؟

ج - چون به نظر این جانب از اذان صبح تا طلوع آفتاب جزو شب است، بنابراین، نصف شب را باید از اول غروب تا اول طلوع آفتاب حساب نمود نه تا سپیده صبح. ۷۵/۵/۳

(س ۳۲۸) این جانب در حال عزیمت به یکی از مناطقی هستم که شش ماه شب و شش ماه روز است. بفرمایید که وظیفه بنده نسبت به ادای نماز و روزه چگونه است و اوقات شرعی را چگونه محاسبه کنم؟

ج - در مکانهایی که تقریباً شش ماه شب و شش ماه روز است، یعنی روز و شبش بر خلاف متعارف است، و جوب روزه، علی الأقرب ساقط است، ولی نماز يك روز و يك شب در تمام سال، واجب است و طریق محاسبه اوقات شرعی به این صورت است که هنگامی که خورشید به منتها درجه ارتفاعش رسید، ظهر شرعی است و وقتی که به منتها درجه انخفازش رسید، نیمه شب است و نماز صبح، بعد از سپیده صبح تا قبل از طلوع خورشید، و نماز مغرب و عشا پس از غروب عرفی است و نتیجتاً در ظرف يك سال، بیش از پنج نماز بر شما واجب نیست و اگر بخواهید احتیاط کنید، می توانید شبانه روز را با ساعات متعارف از ایام محاسبه کنید، یعنی هر ۲۴ ساعت را يك شبانه روز قرار داده و نمازهای پنجگانه را بر حسب متعارف مکانهای متعارف انجام دهید. ۷۶/۳/۱۰

قبله

(س ۳۲۹) اگر مرا به جایی ببرند که ندانم کجاست و کسی یا علامتی هم که قبله را به من نشان دهد، نباشد، برای نماز باید چه کنم و به چه سمتی نماز بخوانم؟

ج - در صورت ندانستن قبله، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، بنا بر احتیاط مستحب باید چهار نماز به چهار سمت (شمال، جنوب، مشرق و مغرب) بخوانید، اگر چه به يك جهت نماز خواندن، خالی از وجه نیست. ۷۶/۱/۳

(س ۳۳۰) اگر در بیابان هوا ابری باشد و امکان تشخیص و تحقیق سمت قبله هم نباشد و وقت نماز هم تنگ باشد. تکلیف چیست؟

ج - به هر طرفی که گمان دارد، نماز بخواند؛ وگرنه در صورت بودن وقت، بنا بر احتیاط مستحب به هر چهار طرف نماز بخواند. ۴/۲۴

(س ۳۳۱) فردی قبل از عزیمت به یکی از شهرهای آمریکا، توسط نقشه جغرافیایی، زاویه قبله را تعیین می کند و سپس از چند نفر عادل که قبلاً به آن شهر سفر کرده بودند، در مورد صحت زاویه تعیین شده سؤال می کند و آنها هم تأیید می کنند، لذا در مورد صحت آن یقین حاصل می کند و چندین ماه نماز واجب و نماز قضا را به آن جهت می خواند، اما بعداً متوجه می شود که بعضی از مسلمانان در همین جهت و بعضی دیگر در جهتی دیگر نماز می خوانند، و بعد از تحقیق بیشتر متوجه می شود که چون این شهر تقریباً نقطه مقابل کعبه، در آن طرف کره زمین است، هم جهت اول جهت کعبه است و هم جهت دوم، منتها جهت دوم با طول مقداری کمتر به کعبه منتهی می شود. تکلیف نمازهای واجب و قضای خوانده شده در جهت اول چیست؟

ج - نمازهای خوانده شده، صحیح است. ۷۵/۴/۸

(س ۳۳۲) به واسطه حواسپرتی، در وسط نماز، در رکعت اول یا دوم، متوجه شدم که رو به قبله نایستاده و اشتباهاً به سمت دیگری نماز خوانده ام. تکلیف چیست؟

ج - موقعی که متوجه شدید، اگر پشت به قبله یا به یمن و یسار نبوده اید، نماز را رو به قبله تمام کنید در این صورت نماز شما صحیح است؛ اما اگر انحراف در جهت پشت به قبله یا سمت یمن و یسار باشد، نماز باطل است، و باید اعاده شود. ۷۵/۱۰/۱۶

(س ۳۳۳) تا چه حد انحراف از قبله، نماز را باطل می کند؟

ج - انحراف از قبله با علم و عمد، مطلقاً نماز را باطل می کند؛ اما اگر بعد از تحقیق و تشخیص قبله، معلوم شود که انحراف به مقدار یمن یا یسار قبله نبوده است، مانعی ندارد. ۷۴/۱/۱۸

(س ۳۳۴) شخصی است که اگر نماز را ایستاده بخواند، در حال رکوع و سجود از قبله منحرف می شود، ولی اگر نشسته بخواند، منحرف نمی شود، کدام یک مقدم است؟

ج - غیر از رکوع و سجود، بقیه اعمال را در حال قیام و آن دو را در حال نشسته انجام دهد، چون قدرت بر انجام آن دو را در حال قیام (به خاطر عدم تمکن از شرط صحت که استقبال است) ندارد، و این مورد مانند کسی است که قدرت بر رکوع و سجود قائماً ندارد، ولی قدرت بر قیام در بقیه اعمال نماز را دارد.

(س ۳۳۵) مسجدی از قبله حقیقی، تقریباً سی درجه انحراف دارد و امام جماعت مسجد اصرار به مراعات قبله مسجد دارد. عده ای از مأمومین با اقتدا به امام جماعت، به اندازه انحراف یاد شده صف می کشند، و عده ای دیگر از امام جماعت تبعیت نمی کنند. لطفاً بفرمایید آیا اقتدا به امام جماعت مانعی دارد یا خیر؟ تکلیف چیست؟

ج - اختلاف امام و مأموم در قبله، اگر کمتر از انحراف به یمن و یسار باشد، مضر به صحت جماعت نیست و هر یک می توانند به وظیفه خود در باره قبله عمل کنند. ۷۳/۶/۲۹

(س ۳۳۶) اگر زمانی انسان در کره ماه زندگی کند، چگونه باید وقت نماز را مشخص کند و چگونه رو به قبله نماز بخواند؟

ج - قبله در کره ماه، همان زمین است، یعنی ساکنین در آنجا رو به زمین که بایستند، رو به قبله بودن صدق می کند؛ اما نسبت به وقت نماز، تابع زوال شمس و غروب آن در آنجا هستند. ۷۲/۱۰/۱۲

بدن، لباس و مکان نمازگزار

(س ۳۳۷) خون داخل بینی که بیرون نمی آید ولی با آینه دیده می شود، آیا برای نماز اشکال دارد یا خیر؟

ج - برای نماز ضرری ندارد. ۷۴/۴/۱۷

(س ۳۳۸) در موقع نماز آیا باید کف پای زن پوشیده باشد یا خیر؟

ج - خیر، لازم نیست پوشیده باشد. ۷۱/۱۱/۱۷

(س ۳۳۹) گاهی اوقات لباس زنان به گونه ای است که سایه ای از بدن یا موی آنها پیداست. آیا چنین حالتی برای نماز اشکال دارد یا خیر؟

ج - اگر حجاب و ساتر به نحوی باشد که بدن دیده شود، کافی نیست. ۶۸/۱۱/۱۶

(س ۳۴۰) آیا پوشیدن چادر در نماز شرط است یا می توان نماز را با مانتو، روسری و مقنعه خواند؟ همچنین بفرمایید در این باره، بین نماز فرادا و جماعت، فرقی هست یا خیر؟

ج - آنچه که برای زن نمازگزار شرط است، پوشاندن کل بدن، غیر از وجه و کفین است، لیکن چادر، بهترین وسیله پوشش برای بانوان است. ۷۵/۲/۱

(س ۳۴۱) عده ای از کارگران معدن هستیم که از صبح تا غروب آفتاب در معدن مشغول به کار هستیم. تعدادی دستشویی در آنجا قرار دارد که فاقد آب است، و به همین دلیل بدن و لباسمان پاك نیست. بفرمایید تکلیف ما نسبت به ادای نماز چگونه است؟

ج - خواندن نماز با لباس یا بدن نجس از روی ناچاری، مانعی ندارد. ۷۵/۷/۱۴

(س ۳۴۲) شخصی نزدیک صبح جُنب شده و زمانی که از خواب بیدار می شود، می بیند که وقت غسل و تطهیر کردن ندارد، لذا تیمم بدل از غسل می کند تا نماز را به جا آورد. آیا می تواند در همان حال و با همان لباس نماز را به جا آورد؟

ج - اگر نتواند بدن را تطهیر و لباس را تعویض یا تطهیر کند اگر در بیابان است، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شده، نماز بخواند؛ و اگر نتواند برهنه نماز بخواند، نماز خواندن با آن حال، مانعی ندارد، ولی تا می تواند باید نجاست را کم کند؛ ولی اگر در غیر بیابان باشد، باید در همان لباس نماز بخواند، لیکن احتیاط مستحب آن است که نماز را در لباس پاک قضا نماید. ۶۹/۲/۱۷

(س ۳۴۳) اگر انسان احتمال دهد که هنگام شستن محل بول و غائط، آب به لباسش ترشح نموده است، آیا نماز خواندن با آن لباس درست است یا خیر؟

ج - مانعی ندارد. ۷۴/۱۱/۱۲

(س ۳۴۴) با توجه به اینکه همه هم سلولیهایی بنده در زندان کشور غیراسلامی، افراد غیر مسلمان اند و محیط سلول نیز کوچک و بهره برداری از زمین، لباس و وسایل شخصی طاهر برای ما غیرممکن است، در این صورت، نماز ما چه حکمی دارد و تکلیف چیست؟

ج - باید توجه داشت که اولاً یقین معتبر در نجاست زمین، فرش و لباس که مضرّ به نماز باشد، معمولاً حاصل نمی شود؛ ثانیاً نماز در این گونه مکانها هر چند با نجاست هم باشد، مانعی ندارد و صحیح است؛ لیکن تخفیف نجاست اگر مقدور باشد، مطلوب (بلکه لازم) است، بدین معنا که اگر چند لباس نجس پوشیده باشد و هنگام نماز بتواند تعداد کمتری از آنها را بپوشد، باید همین کار را انجام دهد. ۷۲/۶/۱۱

(س ۳۴۵) آیا نماز خواندن با لباس نقشدار (اعم از تصویر انسان یا حیوان) صحیح است یا خیر؟

ج - بودن عکس در لباس نمازگزار موجب بطلان نماز نیست، هر چند نبودنش مطلوب است. ۷۱/۱۱/۴

(س ۳۴۶) پوشیدن لباسی که روی آن تمثال مبارک حضرت علی (علیه السلام) نقش بسته، برای نماز چه حکمی دارد؟

ج - نماز باطل نیست. ۷۵/۷/۲۳

(س ۳۴۷) آیا پوشیدن کفش طَبّی در حال نماز - در صورتی که هنگام سجده، مواضع سجده بر روی زمین قرار گیرد و شرایط دیگر هم رعایت شود -، اشکال دارد؟

ج - اشکالی ندارد. ۷۶/۲/۵

(س ۳۴۸) طلا و نقره برای مرد به عنوان زینت چه حکمی دارد؟

ج - نقره، مانعی ندارد، لیکن طلا به عنوان زینت، برای مردها حرام است. ۷۵/۱۲/۲۴

(س ۳۴۹) آیا به دست کردن حلقه طلا برای چند لحظه در مجلس جشن، بدون قصد زینت، حرام است یا خیر؟

ج - به دست کردن حلقه و انگشتر طلا برای مرد حرام است و فرقی بین مدت کوتاه و طولانی نیست، و قصد زینت و عدم آن تأثیری در حرمت و یا رفع آن ندارد، چون خود انگشتر و حلقه طلا در فتوا آمده است. ۶۹/۱۱/۱۷

(س ۳۵۰) انگشترهای ساخته شده از طلای سفید که مخلوطی از طلای زرد و نقره است، برای مردان چگونه است؟ نماز با آن چه حکمی دارد؟

ج - در حرمت استفاده از انگشتر طلا، فرقی بین طلای خالص یا مززوج نیست و نماز خواندن با آن نیز باطل است. ۷۱/۱/۲۵

(س ۳۵۱) آیا استفاده از انگشتر پلاتین و نقره در حین نماز، اشکال دارد یا خیر؟

ج - استفاده از آنها در نماز، مانعی ندارد. ۷۵/۷/۲۷

(س ۳۵۲) اگر مردی به قصد زینت از گردنبند طلا استفاده کند، آیا دوستی با او اشکال دارد؟

ج - طلا به عنوان زینت، برای مردان حرام است و در مفروض سؤال، امر به معروف و نهی از منکر لازم است، ولی دوستی با فرد مذکور اشکالی ندارد. ۷۵/۱۲/۱۷

(س ۳۵۳) بعضی از طلافروشان و طلاسازان ادعا می کنند که پلاتین (به جهت خشک بودن آلیاژ آن) به تنهایی قابلیت ندارد که به صورت انگشتر در آید و باید آن را مثلاً با مقداری طلا آمیخته کرد. آیا استفاده از انگشتر پلاتینی که این چنین تهیه و ساخته شود، برای مرد (خصوصاً هنگام نماز) جایز است؟

ج - در صورتی که طلا باشد، نماز خواندن با آن باطل و استعمال آن حرام است؛ و اگر طلا نباشد، مانعی ندارد، یعنی اگر به آن طلا می گویند، حکم طلا را دارد، و استفاده از آن برای مردان حرام و نماز با آن باطل است؛ و اگر به آن طلا نمی گویند، بلکه به آن پلاتین و غیر آن گفته می شود، استفاده از آن برای مردان جایز و نماز خواندن با آن هم صحیح است، هر چند مقداری طلا برای قابلیت در آن

مستهلك گردد. ۷۵/۷/۲۳

(س ۳۵۴) چنانچه شخصی ناچار باشد در محلی که غصبی است، نماز بخواند (چرا که در غیر این صورت نمازش قضا می شود) و صاحب محل نیز نارضایتی خود را اعلام کرده باشد، تکلیف چیست؟

ج - در صورت اضطرار، نمازش صحیح است، چون چاره ای غیر از آن ندارد.

(س ۳۵۵) نماز خواندن در بناهایی که در قبرستانهای متروکه ساخته می شود، چه حکمی دارد؟

ج - تصرف در قبرستانهای متروکه که معلوم نیست وقف بر قبرستان بوده یا زمین موات (با توجه به اینکه غالباً قبرستانهای قدیمی و متروکه، از قسم دوم است)، مانعی ندارد، مخصوصاً بعد از آنکه ساختمان و بنا در آن به وجود آمده و مسئله نبش حل شده باشد و نماز هم مانند بقیه تصرفات جایز و درست است. ۷۳/۷/۱۴

(س ۳۵۶) این جانب در حال حاضر در يك مؤسسه دولتی که قبلاً به چند نفر سرمایه دار تعلق داشته، کار می کنم، با توجه به اینکه به احتمال زیاد صاحبان آن از این امر راضی نیستند. نمازی که ما در این مؤسسه می خوانیم، چه حکمی دارد؟

ج - با فرض اینکه در جمهوری اسلامی در اختیار قرار گرفته و حکومت اجازه داده است، مانعی ندارد، و تصرف جایز و مباح است. ۲۷/۶۹/۵/

(س ۳۵۷) ما در يك کارخانه که از سوی دولت صادره شده است کار می کنیم. صاحبان اصلی آن چند شریک بوده اند که برخی از آنها فوت کرده اند و فعلاً سازمان صنایع، مشغول واگذاری کارخانه به صاحبان اصلی و ورثه آنان است، حال تکلیف نمازهایی که خوانده ایم و یا اینک می خوانیم چگونه است؟

ج - نمازهای خوانده شده و نیز آنچه که هم اکنون می خوانید، همه اش درست است، مگر زمانی که مسئول و مدیر منع نماید. ۶۹/۸/۲۴

(س ۳۵۸) آیا نماز خواندن در مکانی که نجس ولی خشک است، جایز است؟

ج - مانعی ندارد، لیکن محل سجده، مثل مهر، باید پاک باشد. ۷۴/۲/۹

(س ۳۵۹) آیا نماز خواندن مرد بر روی فرش ابریشمی حرام است؟

ج - حرام نیست و نماز خواندن روی آن صحیح است. ۷۵/۶/۱۵

(س ۳۶۰) اقامه نماز بر روی موکت، زیلو و زیراندازهای منقوش به تصویر که اکثراً مردان و زنان را در حال تقبیل نشان می دهد، چگونه است؟

ج - نماز خواندن بر فرش منقوش جایز است، لیکن نمازگزار باید آنچه را که باعث سلب توجه او می شود، از خود و مکان نماز دور کند، و عکس زنان اجنبیه اگر باعث فساد شود (که معمولاً عکس زن بدحجاب یا بی حجاب به صورت آشکار و ظاهر، باعث فساد هم خواهد بود)، حرام و اجتناب لازم است. ۶۹/۵/۲۵

(س ۳۶۱) اقامه نماز در منزلی که رادیو و تلویزیون آن روشن است و ترانه های معمول که اکثراً رقص آور و مهیج اند، پخش می شود، چگونه است؟

ج - نماز خواندن در مکانی که همراه با ارتکاب حرام باشد، غیر جایز و باعث عقوبت است. ۶۹/۵/۲۵

(س ۳۶۲) در حدود سی سال قبل زمینی را با ظلم از کشاورزی غصب و بعد از مرگ غاصب، بین ورثه تقسیم شده است. عده ای از ورثه زمین را فروخته و مسجدی بنا کرده اند. وارثین مالک حقیقی این زمین می گویند زمین متعلق به ماست و راضی نیستیم. وظیفه ما نسبت به خواندن نماز در آن مسجد چیست؟

ج - در صورتی که احراز شود زمین غصب شده و بدون رضایت مالکین بوده است، نماز خواندن در آنجا باطل است. ۷۵/۱۱/۲۴

(س ۳۶۳) اگر مادری جلوتر از پسرش که مشغول نماز خواندن است، نماز بخواند، نماز این دو نفر چه صورتی دارد؟ آیا نماز هر دو باطل است؟

ج - تقدم زن بر مرد در نماز فرادا، هر چند موجب بطلان نماز مرد نیست، لیکن مکروه است زن و مرد مساوی یکدیگر بایستند و بنا بر احتیاط مستحب، جای سجده یکی از جای سجده دیگری، کمی عقب تر باشد.

احکام مسجد

(س ۳۶۴) شخصی مسجدی را نجس کرده و فرد دیگری جهت تطهیر، کف مسجد را که نجس شده، کنده است. خرج تعمیر مسجد به عهده کدام يك است؟

ج - به عهده نجس کننده است، زیرا سبب خرابی مسجد شده است. ۷۳/۱۱/۱

(س ۳۶۵) اگر يك قسمت دیوار توالی مسجد به مسجد وصل شود، چه حکمی دارد؟

ج - اگر موجب نجاست دیوار مسجد نگردد، مانعی ندارد. ۷۴/۱۱/۱۶

(س ۳۶۶) چنانچه مشخص شود که در میان کمکهای مردمی به مسجد، مبالغی غیرمخمس وجود دارد. آیا می توان چنین پولی را خرج مسجد نمود؟

ج - بدون اجازه مجتهد جامع الشرائط، جایز نیست. ۷۱/۴/۲۹

(س ۳۶۷) آیا حضور اهل کتاب و شرکت آنان در مراسمی که در مساجد برگزار می شود، هتک مقام مسجد محسوب می شود یا خیر؟

ج - هتک، محسوب نمی شود. ۷۴/۷/۲۵

(س ۳۶۸) آیا شرعاً می توان قسمتی از بالکن مسجدی را که در آن از در اصلی مسجد جداست و در مواقع لزوم جهت مراسم ختم از آن استفاده می شود، به کتابخانه تبدیل کرد؟

ج - هرگونه استفاده عبادی و تغییر در ساختمان مسجد برای کار خیر که سبب خراب کردن نباشد (مانند اضافه کردن در و دیوار به بعضی از جاهای آن و نیز ساختن کتابخانه) با رعایت شرط مرقوم، ممنوع و حرام نیست، مگر آنکه مزاحم نمازگزاران گردد، چون نماز خواندن در مسجد بر همه کارهای خیر مقدم است؛ و چه نیکوست، اگر نگوییم لازم، که برای این گونه امور از روحانی محل، کسب رضایت و با وی مصلحت اندیشی شود. ۶۸/۳/۶

(س ۳۶۹) آوردن میز تئیس به مسجد یا فضای مسجد از قبیل حیاط، زیرزمین و... جهت انجام فعالیتهای سالم فرهنگی - ورزشی، در کنار آموزش تعالیم دینی (آموزش قرآن، احکام و عقاید)، چه حکمی دارد؟

ج - هر چند عمل و کار خیر در مسجد که مزاحم نمازگزاران نباشد، جایز است، لیکن لازم است در این گونه امور رضایت امام جماعت مسجد جلب شود. ۷۴/۴/۲۹

(س ۳۷۰) خوردن و آشامیدن در مساجد و کف زدن در جشنهای انقلاب اسلامی و میلاد ائمه معصومین (علیهم السلام) چه حکمی دارد؟ همچنین آذین بندی مساجد، آیا برای نماز اشکال دارد یا خیر؟

ج - اتباع از نظر امام جماعت مسجد در این گونه امور، مطلوب - بلکه لازم - است. ۷۴/۳/۲۴

(س ۳۷۱) آیا پخش فیلمهای آموزشی و غیرآموزشی (تظیر فیلم سینمایی) در مساجد جایز است؟ آیا از مساجد می توان جهت برپایی کلاسهای تابستانی دانش آموزان استفاده کرد؟

ج - انجام هر کار خیری در مسجد که مزاحم نماز و نمازگزاران نباشد، مانعی ندارد؛ لیکن رعایت جلب نظر و رضایت امام جماعت محل، لازم است. ۷۴/۴/۱۸

(س ۳۷۲) دایر کردن بانک نوار قرآن، سخنرانی و سرودهای مجاز در مسجد و همچنین نصب عکس شهدا، بریده روزنامه ها و جراید در تابلوی اعلانات داخل مسجد، چه حکمی دارد؟

ج - جایز و مطلوب است. ۷۴/۳/۵

(س ۳۷۳) حکم زیرزمین مساجد چیست؟ اگر کتابخانه در زیرزمین مسجد باشد، آیا زن حائض می تواند در آنجا توقف کند؟ اگر کتابخانه در طبقه فوقانی باشد و بعداً ساخته شده باشد، چطور؟

ج - اگر اول مسجد بوده و بعداً کتابخانه را در زیرزمین آن درست کرده اند، جزو مسجد است و تمام احکام مسجد بر آن بار می شود؛ اما اگر اول کتابخانه را در طبقه زیرزمین ساخته اند و روی آن را برای مسجد وقف نموده اند، زیرزمین حکم مسجد را ندارد. ۷۵/۱۰/۲۳

(س ۳۷۴) زیرزمین مسجدی قبل از تجدید بنای ساختمان مسجد، به عنوان مسجد بوده، ولی در تجدید بنا به علت ناهموار بودن زمین، به صورت دو طبقه ساخته شده است. آیا حکم مسجد را دارد؟ آیا می توان از این مکان برای اجرای نمایش که شامل صدا با پخش موسیقی و سرود می باشد، استفاده نمود؟

ج - فرقی بین زیرزمین مسجد و روی آن نیست و همه آنها مسجد است؛ و انجام هر کار خیر، بلکه مباح، که مزاحمتی برای نمازگزاران نباشد، جایز و حلال است. ۷۴/۳/۲۴

(س ۳۷۵) آیا می توان برای تأمین کردن هزینه های مسجد (از قبیل هزینه آب، برق، مستمیری خادم و...) قسمتی از زیرزمین مسجد را که جنب خیابان است، به عنوان مغازه تجاری به افراد اجاره داد؟

ج - چون خلاف وقف است، جایز نیست. ۷۲/۷/۳

(س ۳۷۶) هیئت امنای مسجدی برای تأمین کردن هزینه های مسجد (از قبیل پول آب، برق، گاز، مستمیری خادم و...) اقدام به چاپ قبض مراسم ترحیم نموده و از کسانی که برای اموات خود مراسم ترحیم برگزار می کنند، مبلغی با قبضهای فوق دریافت می کنند. آیا گرفتن این پول جایز است یا خیر؟

ج - گرفتن این گونه پولها، برای امثال اموری که در سؤال ذکر شده، به شرط رضایت امام جماعت مسجد، مانعی ندارد. ۷۴/۳/۳۰

(س ۳۷۷) چند سال قبل، در یکی از روستاهای تابع ساوجبلاغ، به ساختن مسجدی اقدام کردیم. با توجه به اینکه مسجد در کنار خیابان و مدخل ورودی روستا و محل رفت و آمد وسایل نقلیه قرار دارد و احتمال خطر تصادف برای عابرین وجود دارد؛ لذا هیئت امنای مسجد در نظر دارند در فاصله دورتر از مسجد فعلی، مسجدی را بنا کنند و مسجد مذکور را به مغازه و تأسیسات مستقل تبدیل کنند و درآمد حاصل از آن را به مخارج مسجد دوم و امور فرهنگی و تبلیغی اختصاص دهند. آیا شرعاً مجاز به انجام این کار هستند یا خیر؟

ج - با قطع نظر از جهات ذکر شده در سؤال که بعید نیست خود آنها مجوزی برای تبدیل و تخریب آن مکان باشد، با مجوزی که داده می شود، اگر چه وقفیت هم ثابت گردد، با فرض اینکه ظاهراً در آن مکان به عنوان مسجد، نمازی خوانده نشده است، وقفیت تمام نیست و هیئت امنا مجازند. ۷۴/۱۱/۱۰

(س ۳۷۸) مسجدی متروکه و مخروبه در یکصد متری مسجد جامع روستایی قرار دارد. آیا مرمت این مسجد با وجود اینکه در کنار مسجد جامع قرار دارد، جایز است؟ و آیا نذوراتی که در جهت تعمیر این مسجد در نظر گرفته شده یا می شود، صحیح است؟ آیا این احتمال که در صورت تعمیر مسجد متروکه، اهالی نسبت به تعمیر مسجد جامع (در صورت لزوم) کمتر رغبت نشان خواهند داد، و به آن مسجد لطمه خواهد خورد، تعمیر مسجد متروکه، شرعاً جایز است؟

ج - هرکسی بر مال خود مسلط است و هیچ کس را از عملی که خودش خیر می داند و منشأ فساد نیست، نمی توان منع کرد. ۷۴/۴/۱۸

(س ۳۷۹) مهندس طراح، نقشه مسجد را به گونه ای طراحی نموده که شبستان مسجد رو به قبله باشد و به همین دلیل مقداری زمین اضافی در قسمت عقب و کنار مسجد به وجود آمده که وی می خواهد از این قسمت استفاده کرده، اتاقی را برای برگزاری کلاسهای قرآن و عقاید و...، و اتاق دیگری را برای کتابخانه و مطالعه اختصاص دهد بدون اینکه از فضای شبستان کم شود. آیا این کار جایز است یا خیر؟ و اگر بلامانع است، از بودجه ای که مردم برای ساختمان مسجد اهدا کرده اند، آیا می توان برای ساخت کتابخانه و... هزینه نمود یا خیر؟ آیا می توان در قسمت زیرزمین مسجد برای ترغیب جوانان و نوجوانان به ورزش و پر نمودن اوقات فراغت آنان، کلاسهای ورزشی برگزار کرد یا خیر؟

ج - همه موارد ذکر شده در سؤال جایز است و حرمت شرعی ندارد، چون اتاق برای مسجد ساخته شده و اگر امور ذکر شده که در آن انجام می گیرد، مزاحم نمازگزاران نباشد (چنانچه فرض سؤال بر آن است) جایز است؛ و پولی که مردم برای مخارج مسجد می دهند، غرض آنها خرج در مسجد است، و قرار دادن امثال میز تنیس و کارهای دیگر که در مسیر توجه امت به اسلام و ارزشهای اسلامی است (همان طور که در سؤال مفروض است)، کاری خیر است مثل همه امور خیریه دیگر و مزاحمتی هم که برای نمازگزاران ندارد، پس جایز است، لیکن جلب نظر امام جماعت محترم مسجد در این گونه امور، بلکه همه امور، مطلوب و برای پیشرفت کارها لازم است. ۷۲/۷/۳۰

(س ۳۸۰) زمینی وقف مسجد گردیده و مردم به نیت ساختمان مسجد کمک نموده اند، چندین سال در زیرزمین مسجد نماز برگزار شده و اکنون که طبقه همکف آماده شده، از آنجا برای نگهداری وسایل مسجد استفاده می شود، و در ایام محرم و صفر به عزاداران ابا عبدالله (علیه السلام) غذا می دهند، و افرادی که عذر شرعی دارند، وارد آن نمی شوند. آیا می توان از این زیرزمین برای ورزش جوانان و نوجوانان استفاده و درآمد حاصل از آن را صرف بنای همان مسجد کرد؟

ج - انجام هرگونه کار خیری در مسجد که مزاحم نمازگزاران نباشد، مانعی ندارد؛ لیکن گرفتن اجرت برای آن، جایز نیست؛ و زیرزمین مسجد که به عنوان مسجد ساخته و نماز هم در آن خوانده شده، با قطع نظر از جهات دیگر، جزو مسجد است. ۷۴/۴/۱۴

(س ۳۸۱) در حدود ده سال قبل، در محلی که سابقاً قبرستان بوده، مسجدی بنا شده بود و اینک جهت تعمیر و بنای جدید، تخریب کرده اند، و در حین حفاری مسجد، استخوان مرده پیدا شده است. آیا احداث مسجد در آن محل اشکال دارد؟

ج - پیدا شدن استخوان، حکم جواز احداث یا تجدید بنا را در این گونه از قبرستانها که زمین موات بوده و مرده در آن دفن می کرده اند (ولی زمین، وقف قبرستان نبوده یا اینکه وقف، مشکوک است)، تغییر نمی دهد؛ و ساختمان مسجد در آن و یا تعمیر، جایز است و استخوانها را باید در جای دیگری از قبرستان مسلمین دفن کرد. ۷۳/۳/۳

(س ۳۸۲) در حدود بیست و پنج سال قبل، مسجدی کوچک از خشت و گل در وسط آبادی ساخته ایم، که در حال حاضر با گسترش روستا و افزایش جمعیت آن، مسجد قبلی نیز ویران شده است. حال اهالی قصد دارند مسجدی بزرگ و در خور شأن جامعه اسلامی بسازند، مستدعی است بفرمایید:

۱. آیا می توان زمین مسجد قبلی را فروخت و خرج مسجد جدید کرد؟
۲. در غیر این صورت، آیا می توان زمین مسجد را به خانه روحانی یا کتابخانه یا مراکز فرهنگی - هنری تبدیل نمود؟
۳. آیا می توان فعلاً دور زمین مسجد قبلی را حصار کشید و در جای دیگری، مسجد بزرگ که گنجایش جمعیت را داشته باشد، ساخت؟
۴. آیا می توان همان مسجد قبلی را بازسازی کرد، ولی چون زمین آن کوچک است و گنجایش جمعیت را ندارد، در جای دیگر هم مسجدی

ساخت؟

ج ۱ - علی الاحوط، جایز نیست.

ج ۲ - آری، اما باید احکام مسجد رعایت و احترام آن حفظ شود.

ج ۳ - مانعی ندارد.

ج ۴ - بازسازی مسجد، مطلوب و ساختن مسجد دیگر بلامانع است. ۷۵/۲/۱۷

(س ۳۸۳) مسجدی است که فرسوده شده و احتیاج به تجدید بنا دارد، اهالی قصد دارند سقفش را به تیر آهن تبدیل کنند. آیا فروش چوبهای سقف

و در و پنجره مسجد، و تبدیل آن به تیر آهن، جایز است یا خیر؟

ج - در صورتی که مسجدی در آن اطراف باشد، باید مصالحی را که برای خود آن مسجد مورد نیاز نیست، در مسجد دیگر مصرف کنند؛ و

در صورت بی نیازی مساجد دیگر، می توانند بفروشند و پول آن را خرج مسجد کنند. ۷۵/۱۰/۲۳

(س ۳۸۴) مسجدی متروکه و کوچک را تخریب نموده و مسجد جدیدی به جای آن ساخته ایم. منبر جدیدی نیز تهیه شده و منبر قدیمی را در

مسجدی دیگر گذاشتیم. این کار از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

ج - با فرض اینکه دیگر در آن مسجد قابل استفاده نبوده است، مانعی ندارد. ۷۴/۱۱/۱۶

(س ۳۸۵) شخصی که مالک بوده با کمک ساکنین محل، مسجد آنجا را توسعه داده و مقداری از زمینهای اطراف را برای صحن مسجد، در نظر

گرفته و دیوارکشی نموده است. به علت کم بودن جا برای نماز، دو سال قبل این صحن را به مسجد ضمیمه کردیم و از اول تصمیم بر این بود که

قسمت زیر زمین برای اتاق خادم، توالت و وضوخانه اختصاص یابد، لازم به تذکر است که یک قسمت از صحن مسجد وضوخانه بود و فعلاً راهرو

و آبدارخانه شده است. نظر به اینکه معلوم نیست مالک که از دنیا رفته، به قصد مسجد بودن این زمین را جزو صحن قرار داده یا خیر. آیا می توانیم

در قسمت زیر زمین این محل یا قسمت زیر آبدارخانه و راهرو، توالت و یا وضوخانه بنا کنیم؟

ج - با فرض عدم علم به کیفیت وقف که در سؤال آمده، تصرفات مذکور جایز است. ۷۳/۱۰/۲۹

(س ۳۸۶) کسی که از شهرداری، پروانه ساختمان گرفته و به مقررات هم عمل کرده، آیا جایز است که به وسیله شیلنگ و لوله برای ساختن

آن ساختمان، به طور موقت از آب مسجد استفاده کند و هزینه آن را بپردازد؟

ج - در فرض مذکور جایز است، به شرط آنکه مزاحم وضوگرفتن نمازگزاران و کارهای خود مسجد نشود، لیکن رعایت جلب نظر و کسب

رضایت امام جماعت محل، لازم است. ۷۵/۷/۳۰

(س ۳۸۷) استفاده شخصی همسایگان مسجد از آب لوله کشی مسجد و نیز از آب سردکن آن، جایز است یا خیر؟

ج - اگر وقف، مختص مسجد باشد، جایز نیست؛ ولی اگر وقف عموم باشد، مانعی ندارد. ۷۵/۶/۲۰

(س ۳۸۸) قبلاً در روستایی زندگی می کردیم که دارای مسجدی بود و هم اکنون همه اهالی از آنجا مهاجرت کرده اند، و روستا به صورت

مخروبه در آمده است به گونه ای که هر روز قسمتی از آن را جهت کشت و زراعت خاکبرداری می کنند، به طوری که تا یکی دو سال آینده، دیگر

آثاری از آن باقی نخواهد ماند. تکلیف زمین مسجد چیست؟

ج - اگر کسی در آنجا نماز نمی خواند و احتمال اینکه بعداً در آن نماز بخوانند، نیست، می توانند زمین مزبور را با رعایت احکام مسجد

برای زراعت اجاره داده و مال الاجاره را در مسجد دیگر صرف نمایند؛ و اگر به مقدار کمی اجاره می کنند و یقین هم حاصل است که

کسی در آن نماز نمی خواهند و روستا هم به آنجا بر نمی گردد، فروش و صرف پول آن در مسجد دیگر که به آن مسجد نزدیک است، مانعی

ندارد. ۸۱/۱۲/۲۵

(س ۳۸۹) آیا می توان مسجد یا حسینیه ای را که وقف است، ولی بنای آن قدیمی است و با گاهگل ساخته شده، خراب کرد و در همان جا با

آجر و مصالح جدید درست کرد؟

ج - اگر تعمیر آن ممکن نباشد، می توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند؛ بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده است، برای احتیاج

مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند. ۷۴/۹/۱۰

(س ۳۹۰) آیا حسینیه هم حکم مسجد را دارد یا خیر؟ مثلاً شخص جنب می تواند وارد حسینیه شود یا خیر؟

ج - حسینیه حکم مسجد را ندارد و جنب می تواند وارد آن شود. ۷۵/۱۰/۲۴

(س ۳۹۱) حسینیه ای در طرح قرار گرفته و در حال حاضر در جای دیگر ساخته می شود. آیا آهن آلات حسینیه مزبور را می توان به کسی

هدیه داد یا باید در حسینیه جدید به کار برد؟ بقیه مصالح باقی مانده از حسینیه قبل را چه باید کرد؟

ج - باید در حسینیه جدید، مصرف شود. ۷۵/۶/۲۰

(س ۳۹۲) آیا می توان زیر ساختمان ابوالفضلیه را وضوخانه مسجد قرار داد؟

ج - جایز است، مگر آنکه مزاحم عزاداری باشد. ۷۴/۱۱/۱۶

(س ۳۹۳) آیا می توان يك قسمت از دیوار مسجد را به ابو الفضلیّه متصل کرد؟

ج - ظاهراً محض وصل کردن، مانعی ندارد. ۷۴/۱۱/۱۶

واجبات و مستحبات نماز

(س ۳۹۴) آیا گفتن اذان و اقامه در اول نماز واجب است یا خیر؟

ج - گفتن اذان و اقامه قبل از شروع نمازهای واجب یومیّه، مستحب است. ۷۵/۱۱/۸

(س ۳۹۵) گفتن اذان و اقامه در نمازهای مستحبی، به قصد قربت چگونه است؟ در نمازهای قضا شده یومیّه، نماز آیات و وحشت چطور؟

ج - گفتن اذان و اقامه برای خواندن نمازهای واجب یومیّه و قضای آنها، مستحب و برای نمازهای مستحبی، حرام است و در نماز آیات به

جای اذان و اقامه، گفتن سه مرتبه «الصلاة» به قصد امید ثواب، مستحب است. ۷۴/۱۱/۱۲

(س ۳۹۶) اگر مأمومی در نماز جماعت، بعد از تمام شدن نماز اول برسد و نماز اول خودش را با نماز دوم امام بخواند. آیا برای نماز دوم

خودش که باید فرادا بخواند، اقامه (چه مأمومین مشغول ذکر باشند و چه نباشند) لازم است یا خیر؟

ج - اقامه در مورد سؤال، ساقط می شود. ۶۹/۹/۵

(س ۳۹۷) گفتن شهادت ثالثه «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» در اذان چه حکمی دارد؟

ج - جزو اذان و اقامه نیست، لیکن گفتن آن به قصد قربت، بعد از شهادت ثانیه در اذان، مانعی ندارد. ۷۵/۱۱/۲۶

(س ۳۹۸) گفتن کلمه «ادا» در نیت نماز، چه حکمی دارد؟

ج - به زبان آوردن نیت، لازم نیست. ۷۵/۱۰/۴

(س ۳۹۹) در مسئله ۸ العروة الوثقی چنین آمده است: «یشترط في نيّة الصلاة - بل مطلق العبادات - الخلوص عن الرياء، فلو نوى بها الرياء

بطلت». بنابراین، آیا باید نمازهایی را که به سبب ریا باطل شده، قضا کرد، یا اینکه غرض از بطلان، آن است که پاداش و ثواب ندارد؟

ج - بطلان به معنای عدم اجزاء است و باید نمازهایی را که با ریا خوانده است، قضا نماید. ۷۳/۷/۲۴

(س ۴۰۰) ما هو حکم قراءة النية في الصلاة، بأن يقول بعد الإقامة: أصلي صلاة الظهر أو العصر مثلاً؟

ج - غیر لازم و این لم یکن مضرراً بالصلاة. ۱۹ ربیع الأول ۱۴۱۶

(س ۴۰۱) آیا ایستادن به اندازه گفتن تکبیرة الاحرام برای قیام متصل به رکوع، کافی است؟

ج - کافی است. ۷۵/۱۰/۴

(س ۴۰۲) تجویدی که از نظر شرع در قرائت، معتبر است، کدام است؟

ج - خواندن حمد و سوره و قرآن به همان نحوی که مسلمانان می خوانند، مجزی است. ۷۴/۱۱/۱۱

(س ۴۰۳) تکلیف شخصی که قدرت فراگیری نماز صحیح را ندارد (مثلاً معلم هر چه تلاش می کند، شاگرد به علت عدم قدرت فراگیری، در

نماز اشتباهاتی دارد و نمی تواند تلفظ صحیح را فراگیرد)، از نظر صحّت نماز و یا مسائل شرعی مربوط به آن چیست؟

ج - صحّت قرائت به مقدار قدرت و توان، کافی است و زیادتر از آن، لازم نیست.

(س ۴۰۴) مادر این جانب کلمات نماز را درست تلفظ نمی کند، یا در جایی از نماز حرفی را بدون عمد، اضافه یا کم می کند، و یاد گرفتن هم

برای او مشکل است. تکلیف چیست؟

ج - اگر به وظیفه خود در یاد گرفتن قرائت عمل می کند و یاد نمی گیرد، نمازش صحیح است و تکلیف به غیر مقدور هم، منتفی است. ۴/

۷۵/۱۰

(س ۴۰۵) برای تلفظ حرف «ض» در کلماتی مثل «المغضوب»، «الضالین» و غیره آیا درست است که زبان به سمت کنار دندانهای پایین

چرخانیده شود؟

ج - ان شاءالله درست است. ۷۵/۴/۲۰

(س ۴۰۶) اشخاص غیر عرب که تلفظ نماز به زبان عربی برایشان دشوار است، آیا مجازند تا زمان یادگیری نماز به زبان عربی، ترجمه آن

را به زبان خودشان بخوانند و پس از یادگیری، قضای ماقبل را به جا آورند یا خیر؟ کیفیت نماز این گونه افراد را بیان فرمایید؟

ج - خواندن نماز به غیر از زبان عربی برای هیچ کس، جایز نیست و باطل است؛ و در زمان یاد گرفتن هم باید به عربی، به همان نحو که

برایش مقدور است، بخواند و افزون بر این تکلیفی ندارد. ۷۱/۱۰/۷

(س ۴۰۷) عده ای از قاریان قرآن مجید موقع تلاوت، آیات شریفه را بر اساس اختلاف قرائات می خوانند و این امر گاهی اوقات باعث تغییر

معنا نیز می شود. آیا خواندن قرآن به این سبک در نماز اشکال دارد؟ در غیر نماز چطور؟

ج - قرائت برطبق قرائت قرآء سبعه، مانعی ندارد؛ و قرائت به صورتهای دیگر جایز نیست. ۷۵/۳/۶

(س ۴۰۸) تکلیف نمازهای خوانده شده کسی که نمی دانسته است که دو سوره فیل و قریش در نماز يك سوره به حساب می آید، چیست؟

ج - چون نمی دانسته که دو سوره فیل و قریش یکی هستند، نمازهای خوانده شده او صحیح است. ۷۱/۱۱/۴

(س ۴۰۹) اگر نمازهای صبح، مغرب و عشا را بلند نخوانیم، آیا نماز باطل است؟ اگر فقط حمد و سوره را بلند بخوانیم، کافی است؟

ج - اگر مرد عمداً حمد و سوره را در نمازهای صبح، مغرب و عشا بلند نخواند، نمازش باطل و نسبت به بقیه اذکار مخیر است، اما تسبیحات اربعه در همه نمازها باید آهسته خوانده شود. ۷۵/۴/۲۴

(س ۴۱۰) منظور از بلند خواندن حمد و سوره در نمازهای جهریه و آهسته خواندن آن دو، در نماز ظهر و عصر چیست؟ آیا گذراندن از قلب، کافی است؟

ج - منظور از بلند خواندن حمد و سوره در نمازهایی که باید بلند خوانده شود، این است که تَن و جوهره صدا، آشکار شود، برخلاف نمازهایی که باید آهسته خوانده شود که نباید جوهره صدا ظاهر شود، و از قلب گذراندن هم کافی نیست. ۷۵/۱۰/۴

(س ۴۱۱) در نمازهایی که باید در آنها حمد و سوره آهسته خوانده شود (مانند نماز ظهر)، اگر سهواً يك حرف یا کلمه با صدای بلند، خوانده شود، آیا تکرار و خواندن آن حرف یا کلمه با صدای آهسته، واجب است؟

ج - در صورتی که شخص قصد و توجه نداشته باشد، لازم نیست که دوباره خوانده شود؛ و اگر عمداً در جایی که می بایست آهسته بخواند، حمد و سوره را بلند بخواند، نمازش باطل است و باید در وقت، آن را به صورت ادا و خارج از وقت، قضای آن را به جا آورد. ۳/۲/۶۸

(س ۴۱۲) در نماز، تسبیحات اربعه را چند مرتبه باید خواند؟ آیا هنگامی که عجله داریم، می توانیم يك مرتبه بخوانیم؟

ج - يك مرتبه خواندن کافی است و نماز نیز صحیح است. ۷۵/۴/۲۴

(س ۴۱۳) اگر تسبیحات اربعه، کمتر یا بیشتر از سه مرتبه گفته شود، چه حکمی دارد؟

ج - يك مرتبه خواندن، کفایت می کند و خواندن سه مرتبه، مستحب است و خواندن مازاد بر آن، به قصد ذکر مطلق، بلا اشکال است. ۴/۷۴/۷

(س ۴۱۴) چنانچه شخصی در نماز، عمداً تسبیحات اربعه را بیش از سه بار تکرار کند، آیا اشکالی دارد؟

ج - در صورتی که به قصد ورود نباشد، مانعی ندارد. ۷۶/۱/۱۵

(س ۴۱۵) شخصی به تصور اینکه تکرار تسبیحات اربعه، بیش از سه بار در رکعت سوم و چهارم مستحب است، چنین نماز خوانده است. تکلیف او نسبت به نمازهای قبلی چیست؟

ج - نمازهای گذشته او صحیح است. ۷۵/۵/۵

(س ۴۱۶) اگر فردی بعد از خواندن حمد و سوره، بدون رفتن به رکوع، به سجده رود و وقتی که به سجده اول رفت، بفهمد که به رکوع نرفته است، چه کار باید بکند؟

ج - اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین رسید، یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و رکوع را به جا آورد و نماز را تمام کند، و بنا بر احتیاط مستحب آن را دوباره بخواند. ۷۵/۳/۲۱

(س ۴۱۷) سربازانی که از اول اذان صبح تا طلوع آفتاب، در پست نگهداری اند، و معمولاً به دلیل ندانستن مسئله، نمازهایشان را قضا می کنند، چگونه باید نماز بخوانند؟ رکوع و سجود را چگونه به جا آورند؟ در صورتی که باید ایستاده نماز بخوانند، آیا باید برای رکوع طبق معمول خم شوند؟ اگر نتوانند سجده کنند، در سجده به چه مقدار باید خم شوند؟ آیا باید سنگ یا مهر در دست خود داشته باشند، و همراه با اشاره به سجده، آن را بر پیشانی بگذارند یا لازم نیست؟

ج - اگر بتوانند، باید به صورت معمولی نماز بخوانند، و در صورت عدم امکان، باید نماز را هر طور که برایشان مقدور است - ولو با اشاره و ایما - بخوانند. ۷۵/۲/۸

(س ۴۱۸) در نمازهای یومیه در رکوع یا سجود، اگر ذکر «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» یا «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ» يك مرتبه بگوییم، آیا نماز صحیح است یا خیر؟ اگر يك بار «سُبْحَانَ اللَّهِ» بگوییم چطور؟

ج - يك مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» گفتن، در ذکر رکوع و سجده، کفایت نمی کند، و باید سه مرتبه باشد؛ ولی يك مرتبه گفتن «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ وَ يَا سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ» کفایت می کند. ۷۳/۹/۷

(س ۴۱۹) اگر در رکوع و سجود، افزون بر ذکر واجب، دعا و ذکر غلط خوانده شود، آیا مبطل نماز است؟

ج - ذکر غلط، اگر به قصد ورود و عمداً در رکوع و سجده خوانده شود، مبطل نماز است. ۷۵/۱۱/۱۸

(س ۴۲۰) فردی که شست پایش باندپیچی شده است، آیا هنگام سجده باید همان انگشت باند پیچی شده را بر زمین بگذارد یا سایر انگشتان پا را؟

ج - گذاشتن شست پا، ولو باندپیچی شده بر روی زمین، کافی است. ۷۵/۲/۸

(س ۴۲۱) اگر کسی در حال سجود نتواند تنها انگشت بزرگ خود را روی زمین بگذارد (یعنی همراه با انگشت بزرگ، چند انگشت کناری هم با زمین تماس داشته باشد). آیا نمازش باطل است یا خیر؟

ج - نمازش صحیح است. ۷۵/۴/۲۴

(س ۴۲۲) بعضی اوقات در سجده اول، پیشانی دو بار به مهر می خورد، آیا دو سجده حساب می شود؟

ج - يك سجده محسوب می شود، چون برگشت قهری بوده و برگشت بدون اختیار، کالعدم است و سجده محسوب نمی شود. ۷۴/۲/۲۷

(س ۴۲۳) آیا نشستن بین دو سجده، باید به مقدار گفتن «استغفرالله ربي و اتوب اليه» باشد؟

ج - نشستن بعد از سجده اول واجب و به مقدار گفتن «استغفرالله ربي و اتوب اليه»، مستحب است. ۷۵/۱۱/۲۶

(س ۴۲۴) مقدار چیزی که سجده بر آن صحیح است، چقدر است؟ اگر به اندازه سکه يك ریالی باشد، آیا درست است یا خیر؟

ج - مقدار لازم محل سجده در پیشانی، قدر مسما است، یعنی آن مقدار که گفته شود پیشانی را بر، چیزهایی که سجده بر آن صحیح است قرار داده، و ظاهراً به قدر سکه يك ریالی هم، کافی است. ۶۹/۸/۵

(س ۴۲۵) گاهی در پیشانی انسان جوشهایی پیدا می شود که هنگام سجده درد می گیرد. آیا می توان در سجده، پیشانی را کج روی مهر گذاشت؟ و اگر بعد از برداشتن سر از سجده، مهر به خون جوشها آلوده شود، نماز چه حکمی دارد؟

ج - در سجده لازم نیست تمام پیشانی روی محل سجده و چیزهایی که سجده بر آن صحیح است، باشد، بلکه مقداری از پیشانی هم کفایت می کند؛ اما غیرپیشانی کفایت نمی کند. بنابراین، کج گذاشتن پیشانی مانعی ندارد؛ و اما نسبت به آلوده شدن مهر، بعد از نجس شدن، نمی توان روی موضع نجس سجده نمود، چون یکی از شرایط سجده و نماز، پاک بودن محل سجده است و خون جراح که کمتر از يك در هم است، به حکم معفو بودن کمتر از يك در هم، مبطل نماز نیست؛ ولی اگر در سجده بعدی محل سجده را نجس می کند، نمی توان با آن نماز خواند، به جهت اینکه محل سجده باید پاک باشد. ۷۶/۲/۲۷

(س ۴۲۶) مهری است به نام مهر امین، که موجب رفع شك است. آیا می توان در شکیات به آن اعتماد کرد؟ ضمناً هنگام گذاشتن سر، مهر مقداری فرو می رود، آیا نماز خواندن با آن اشکال دارد یا خیر؟

ج - اگر اطمینان و اعتماد پیدا کند و قرار گرفتن پیشانی روی مهر به قدر ذکر سجده حاصل شود، نماز، صحیح است. ۷۴/۷/۹

(س ۴۲۷) سر گذاشتن بر مهری که با بارگاه و اسم جلاله منقش شده، چه حکمی دارد؟

ج - نماز، باطل نیست، لیکن بهتر است که سجده بر روی مهری انجام شود که نقش و نگار نداشته باشد. ۷۴/۹/۱۳

(س ۴۲۸) اگر در بین نماز، چیزی که سجده بر آن جایز است، مفقود شود، و برای سجده چیزی پیدا نشود، آیا می توان به ناخن سجده کرد؟

ج - اگر وقت و وسعت دارد، باید نماز را قطع کرد و چیزی که سجده بر آن صحیح است پیدا کرد، و نماز را دو مرتبه خواند، و اگر وقت، تنگ است و یا با قطع کردن نماز هم چیزی که سجده بر آن صحیح است، پیدا نشود تا بر آن سجده کرد، در این صورت، باید به مراتبی که در مسئله ۱۰۶۵ «رساله توضیح المسائل» آمده، مراجعه و عمل شود. ۷۴/۴/۳۰

(س ۴۲۹) آیا سجده بر سیمان خالص، جایز است یا خیر؟ سجده بر سیمان مخلوط با ماسه چطور؟

ج - صحیح نیست. ۷۵/۶/۲۰

(س ۴۳۰) حکم سجده کردن بر سیمان، موزائیک، کاشی، آهک و گچ پخته و همچنین تیمم بر آنها چیست؟

ج - سجده کردن بر سیمان، موزائیک، کاشی و همانند آنها که در اثر تغییر و تحولات زیاد، ظاهراً زمین بر آنها صدق نمی کند، درست نیست؛ اما آهک، گچ پخته شده و مانند آنها مثل آهک و گچ خام، سجده بر آنها جایز است و تیمم بر موارد ذکر شده، حکم سجده بر آنها را دارد. ۷۶/۲/۲۸

(س ۴۳۱) آیا سجده بر تسبیح، جایز است؟

ج - اگر تسبیح از مایصَح علیه السجود باشد و سجده بر آن صدق کند، جایز است. ۷۴/۱۱/۲۶

(س ۴۳۲) آیا سجده بر پوست تخم کدو، هندوانه یا آفتاب گردان، بعد از جدا شدن از مغز، جایز است یا خیر؟

ج - مانعی ندارد. ۷۵/۶/۲۰

(س ۴۳۳) آیا سجده بر هسته خرما، جایز است یا خیر؟

ج - اگر عرفاً جزء مأكولات نباشد، جایز است. ۷۵/۶/۲۰

(س ۴۳۴) كانت مكلفة تصلي فترة والجلباب حائل بين جبهتها و بين التربة، مع أنها كانت جاهلة بالحكم، فما هو حكم صلواتها السابقة تلك؟

ج - إن كانت جهالتها قصوراً صحت صلواتها الماضية. ۷۵/۱/۵

(س ۴۳۵) آیا ذکر شهادت ثالثه «اشهد أن علياً ولي الله» در تشهد، جایز است؟

ج - نماز و تشهد را، به همان نحو که متعارف است، باید به جای آورد و اضافه کردن چیزی به نماز، موجب بطلان آن است. ۷۵/۱۱/۲۵

(س ۴۳۶) اگر شخصی در رکعت سوم نماز، هنگامی که در رکوع است و یا بعد از آن، متوجه شود که در رکعت دوم، تشهد را نخوانده است،

چه کار باید بکند؟

ج - بعد از اتمام نماز، بدون اینکه روی از قبله بگرداند، ابتدا باید قضای تشهد را بخواند و بعد از قضای تشهد، دو سجده سهو هم به جا

آورد. ۷۶/۲/۲۰

(س ۴۳۷) شخصی مدتها در آخر سلام نماز، به جای «السلام عليكم و رحمة الله و بركاته» به اشتباه، «برکاته» را «برکاة» تلفظ کرده، است.

حال با عنایت به اینکه در سلام آخر، بعد از تشهد، فقط باید بگوید: «السلام عليكم» تا از نماز خارج شود و بقیه آن، یعنی «و رحمة الله و بركاته»،

طبق فتوای جناب عالی، احوط استحبابی است. آیا نمازهایی که خوانده شده، صحیح است؟

ج - صحیح است. ۷۵/۶/۶

(س ۴۳۸) اگر شخصی تشهد نماز را فراموش کند. آیا بعد از قضای تشهد، سلام نماز را هم باید بگوید یا لازم نیست؟

ج - سلام، لازم نیست. ۷۴/۴/۱۵

(س ۴۳۹) آیا می توان در رکوع و سجود، پس از ذکر واجب، به فارسی دعا کرد؟ در قنوت چطور؟

ج - دعا کردن به نحو مرقوم در سؤال، جایز است، لیکن نمی توان در قنوت به آن اکتفا کرد. ۷۵/۱۱/۱۸

(س ۴۴۰) آیا نماز کسی که قنوت را به خاطر گریز از مسخره کردن یا اذیت دیگران می خواند، اشکالی پیدا می کند؟

ج - باید خواندن قنوت، با قصد قربت باشد. ۷۵/۱۰/۵

(س ۴۴۱) اگر کسی در رکعت چهارم نمازهای چهار رکعتی، قنوت بخواند، چه حکمی دارد؟ آیا صورت عمد و سهو آن فرق می کند؟

ج - در صورت عمد، مبطل نماز است، لیکن در صورت سهو، مانعی ندارد. ۷۵/۱۱/۲۶

مبطلات نماز

(س ۴۴۲) مدتی در قنوت نماز، از روی ناآگاهی و نیز علاقه شدید به امام حسین (علیه السلام)، به ایشان سلام می گفتم، ولی بعد متوجه شدم که

این کار، اشتباه است. حکم آن نمازها چیست؟

ج - مانعی ندارد و نماز صحیح است. ۷۴/۲/۶

(س ۴۴۳) شخصی وضو گرفته و نماز می خواند، ولی بعد از نماز یادش می آید که جُنب بوده است، نمازش چه حکمی دارد؟

ج - نمازش، به خاطر آنکه طهارت نداشته است، باطل است. ۷۴/۷/۹

(س ۴۴۴) نماز خواندن با حالت دست بسته، چه حکمی دارد؟

ج - اگر در حال تقیه نباشد، نماز باطل و فعل حرام است. ۷۵/۲/۲۶

(س ۴۴۵) آیا صدایی که در حال عطسه کردن شنیده می شود، مبطل نماز است یا خیر؟

ج - حرفی که از عطسه کردن پیدا می شود، مبطل نماز نیست، ولی اگر عمداً باشد، مبطل است.

(س ۴۴۶) اگر در تشهد نمازهای یومیه، بعد از صلوات بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) «و عجل فرجه» نیز گفته شود، آیا نماز دچار

اشکال می شود؟ اگر سهواً گفته شود چه؟

ج - احتیاط در ترك است، و اعمال گذشته - ان شاء الله - صحیح است. ۷۴/۲/۱۴

(س ۴۴۷) جواب سلام در نماز، چطور است؟ چه نوع سلامی، مبطل نماز نیست؟ مثلاً گاهی می گویند: سلام عليكم، گاهی بدون تتوین

می گویند و گاهی «عليك» را با «الف» - نه با «عین» - تلفظ می کنند.

ج - ظاهراً پاسخ سلام به نحو اول و دوم، واجب است، اما جواب دادن به نحو اخیر که غلط است، غیر جایز و مبطل نماز است. ۷۴/۱/۱۸

(س ۴۴۸) آیا می توان برای تقرّب به خدا و دفع شیطان، نماز را با سوز و همراه با گریه خواند؟ اگر گاهی اوقات برای جلب توجه و عمداً

نماز ظهر و عصر مقداری بلند، و نمازهایی که باید بلند خوانده شود، آهسته خوانده شود، حکم چیست؟

ج - باید مانند دیگران نماز خواند و تخلف عمدی در نمازهایی که بلند یا آهسته خواندن آنها واجب است، موجب بطلان است؛ و حالت خوف

و خشوع که موجب محو صورت نماز نباشد، مانعی ندارد. ۷۴/۷/۲۵

(س ۴۴۹) آیا مادر در حین نماز می تواند طفل شیرخوارش را در بغل بگیرد؟ و همچنین سوار شدن بچه ها بر پشت نمازگزار با آنکه رعایت طهارت و نجاست را نمی کنند، چه حکمی دارد؟

ج - اشکالی ندارد، می تواند او را بغل کند تا آرام شود، لیکن باید از حالت نمازگزار خارج نشود و سوار شدن آنها بر پشت نمازگزار، هر چند در طهارت و عدم طهارت آنها شك دارد، نماز را باطل نمی کند. ۷۴/۶/۱۴

(س ۴۵۰) آیا اشاره کردن به بچه در حین نماز و نیز نوازش کردن او، مبطل است؟ همچنین آیا بلند کردن صدا هنگام قرانت تا دیگری متوجه مطلبی شود، اشکال دارد؟

ج - اشاره کردن به بچه و نوازش او، مبطل نیست، مگر آنکه آن قدر زیاد باشد، و به نحوی انجام گیرد که محو کننده صورت نماز باشد؛ بلند کردن صدا هم مانعی ندارد، مگر در جایی که قرانت آهسته حمد و سوره، واجب باشد. ۷۵/۱۲/۱۹

(س ۴۵۱) فردی کثیر الشك برای ننگ داشتن شماره رکعات نماز، آن را ضمن نماز می نویسد یا تسبیحی را در جانماز، جا به جا می کند. آیا این کار اشکالی دارد؟

ج - اشکالی ندارد. ۷۱/۱۲/۶

(س ۴۵۲) سربازانی که از اول اذان صبح تا طلوع آفتاب، در پُست نگهبانی اند و معمولاً به دلیل ندانستن مسئله، نماز هایشان قضا می شود، چگونه باید نماز بخوانند؟ آیا با پوتین می توانند نماز بخوانند؟

ج - نماز خواندن با پوتین در صورتی که بیرون آوردن آن، امکان نداشته باشد، مانعی ندارد. ۷۵/۲/۸

(س ۴۵۳) آیا صدای ترانه ای که به گوش می رسد، موجب بطلان نماز می شود؟

ج - موجب بطلان نماز نمی شود. ۷۵/۱۲/۱۶

(س ۴۵۴) اگر کسی عمداً یا سهواً مشروبات الکلی مصرف نماید و بعد توبه کند، و دهان خود را آب بکشد. آیا واقعاً چهل روز اعمال دینی از جمله نماز او، باطل است یا خیر؟

ج - نماز، باطل نیست، لیکن باید از خداوند درخواست کند تا عملش مقبول درگاه حق شود. ۷۴/۷/۲۵

شکایات

(س ۴۵۵) اگر شخصی بعد از سر برداشتن از سجده، شك کند که سجده اول است یا سجده دوم، اما یکی از دو طرف را بیشتر احتمال دهد، حکمش چیست؟

ج - باید بنا را بر اقل بگذارد. ۶۸/۳/۲

(س ۴۵۶) چنانچه بعد از سر برداشتن از سجده اول یا دوم، شك کنیم که موهای سر و یا چیز دیگری، مانع از رسیدن پیشانی به مهر بوده است یا خیر، چه باید کرد؟

ج - نباید به شك خود اعتنا کرد. ۷۵/۴/۸

(س ۴۵۷) اگر کسی در تشهد، شك کند که سجده دوم را به جای آورده است یا خیر، تکلیفش چیست؟

ج - به شك خود اعتنا نکند، چون شك بعد از محل است و اعتبار ندارد. ۶۸/۱۱/۱۸ (س ۴۵۸) آیا کسی که در همه افعال و اعمال خود کثیر الشك شده، می تواند به ظن عمل کند؟ آیا ظن برای افرادی از این قبیل، حجت است؟

ج - در این گونه موارد، ظن، حجت نیست و نمی توان به آن عمل کرد. ۶۸/۹/۲۷

(س ۴۵۹) بنده در اکثر نمازها، به دلیل حواسپرتی، بین رکعات يك، دو، سه یا چهار، شك می کنم. آیا کثیر الشك هستم؟

ج - به شك خود اعتنا نکنید و بنا را بر دلخواه و نفع خود بگذارید. ۶۹/۱۲/۲۲

(س ۴۶۰) کسی که در مسائل عبادی و غیر عبادی مبتلا به شکهای مختلف است (حتی گاهی برایش شکی پیش می آید که سابقه نداشته است)، وظیفه اش چیست؟

ج - نباید به شك خود اعتنا کند. ۷۴/۴/۶

(س ۴۶۱) بنده بین رکعت های سه و چهار نماز، زیاد شك می کنم، و کثیر الشك هستم. گاهی به وظیفه کثیر الشك عمل می کنم، ولی شیطان مرا وسوسه می کند و احتمال سه رکعت را بیشتر می دهم و ناراحتم که يك رکعت کم خوانده باشم؛ و گاهی برعکس عمل می کنم، ولی باز هم وسوسه می شوم. آیا می توانم به وظیفه کثیر الشك عمل کنم، و بنا را بر چهار بگذارم و نمازم را تمام کنم و بعد يك رکعت نماز احتیاط هم به جا آورم؟

ج - چون شك شما به خاطر کثرت، از حکم شك خارج است، لذا بنا را بر همان طرفی بگذارید که نماز با آن صحیح است و جبران نمی خواهد، یعنی در فرض سؤال، بنا را بر چهار بگذارید و لازم نیست نماز احتیاط هم بخوانید.

نماز احتیاط و سجده سهو

(س ۴۶۲) در شکیات نماز که بعد از نماز، بلافاصله و بدون برگرداندن صورت از قبله باید نماز احتیاط خوانده شود به اشتباه روی از قبله برگردانده و سپس نماز احتیاط خوانده ام. آیا نمازهایی که خوانده ام، قضا دارد یا خیر؟

ج - اگر روی گرداندن، مختصر بوده و انحراف به سمت یمین و یسار رخ نداده است، قضا ندارد. ۷۴/۹/۷

(س ۴۶۳) اگر انسان فراموش کند و سجده سهو را انجام ندهد، نقل شده است که هر وقت یادش آمد، باید آن را به جا آورد. آیا منظور این است که در هر حالتی که بود (مثلاً بی وضو یا بدون چادر و یا بدون سجده گاه صحیح)، می تواند آن را به جا آورد؟ سجده سهو چند تاست؟

ج - شرایط نماز و سجده در سجده سهو، معتبر نیست. لذا فرد می تواند بدون وضو هم آن را انجام دهد؛ اما احتیاط در مراعات است؛ و سجده سهو، در همه جا دو سجده است. ۶۸/۱۱/۱۶

(س ۴۶۴) آیا ذکر سجده سهو واجب است؟

ج - احوط مستحبی در سجده سهو، ذکر مخصوص است. ۶۸/۱۱/۲۹

(س ۴۶۵) آیا بعد از تشهد سجده سهو، هر سه سلام را باید گفت، یا فقط سلام آخر را؟

ج - سلام آخر، کافی است. ۷۵/۱۰/۵

(س ۴۶۶) اگر نمازگزار در نماز، هنگامی که باید سلام بدهد، از روی فراموشی (نه از روی شك در رکعات) بلند شود، نمازش چه حکمی دارد؟

ج - نشستن به جای ایستادن و بالعکس، اگر از روی فراموشی باشد، مضرّ به نماز نیست، لذا نمازش درست است، اما احتیاط در هر نشستن و ایستادن بی جا، به جا آوردن سجده سهو است. ۷۰/۱۰/۲۷

(س ۴۶۷) اگر نمازگزار پس از سلام نماز، سه بار تکبیر گفته، سپس نماز احتیاط یا سجده سهو را به جا آورد، آیا نمازش اشکال دارد؟ اگر چنین است تکلیف نمازهای قبلی چیست؟

ج - نسبت به گذشته که متوجه نبوده است، اشکالی ندارد ولی بعد نسبت به نماز احتیاط، واجب است که چیزی، ولو سه مرتبه الله اکبر، فاصله نشود. ۷۵/۵/۵

احکام نمازهای مستحبی

(س ۴۶۸) آیا تمام نمازهای مستحب، حتی نماز شب را می توان در حال حرکت خواند؟ کیفیت رکوع و سجده در این گونه نمازها چگونه است؟

ج - جایز است همه نمازهای مستحبی (مثل نماز شب) را در حال حرکت بخواند و رکوع و سجده را با اشاره انجام دهد. ۷۵/۵/۵

(س ۴۶۹) آیا نمازهای مستحبی که اسماً به آنها نافله گفته نمی شود (مثل غفیله، نماز اول ماه و نمازهای دیگر)، چنانچه در وقت خوانده نشود، می توان بعداً آنها را قضا کرد؟

ج - نمازهای مستحب که مقید به وقت است (مثل نماز اول ماه، نماز غفیله و مانند آنها) قضا ندارد، چون آنچه بعداً به جا آورده می شود، به سبب نداشتن قید، قضا محسوب نمی شود و بین امر مقید و غیر مقید، تضادّ و تباین وجود دارد، آری، در نوافلی که وقت، ظرف آنهاست (مانند نوافل یومیه)، قضای آنها صحیح و مشروع است. ۷۵/۱۲/۱۱

(س ۴۷۰) اگر نمازگزار در نماز نافله، بعد از حمد، بخواند سوره ای بخواند، آیا باید يك سوره کامل بخواند، یا بخشی از آن را هم می تواند بخواند؟

ج - قرآنت قسمتی از يك سوره در نوافل و نمازهای مستحب، کافی است، مگر آنکه نحوه خاصی در آن نماز معتبر باشد، مانند نماز اول ماه که در رکعت اول سی مرتبه سوره «توحید» و در رکعت دوم سی مرتبه سوره «قدر» وارد شده است. ۷۵/۱۰/۵

(س ۴۷۱) در روز جمعه، نافله ظهر و عصر بیست رکعت است. طریقه خواندن آن چهار رکعت چگونه است؟ یعنی آن چهار رکعت را با نافله ظهر باید خواند یا نافله عصر؟ آیا می توان بین نافله ظهر و عصر تقسیم کرد؟

ج - دو رکعت از آن به نوافل ظهر و دو رکعت نیز به نوافل نماز عصر، اضافه می شود؛ ترتیب دیگری نیز دارد که برای آگاهی بیشتر، می توانید به کتب مفصله فقهی مراجعه کنید. ۷۴/۲/۳۰

(س ۴۷۲) در قنوت نماز وتر، آیا همه آنچه را که وارد شده باید خواند یا تا هر جایی که بخوانیم، کفایت می کند؟ آیا قنوت اصلاً لازم است؟

ج - خواندن تمام آنچه که در باب قنوت نماز وتر وارد شده، موجب تقرّب و فضیلت بیشتر است، و سزاوار نیست کسی که نماز شب می خواند، قنوت نماز وتر را ترك کند، چون قنوت، مستحب مؤکد است؛ اما قنوت، شرط صحّت نماز شب نیست. ۶۸/۳/۲

مسائل متفرقه نماز

(س ۴۷۳) با توجه به اینکه دو رکعت نماز نشسته نافله عشا (نماز وثیره)، بدل از یک رکعت ایستاده است، آیا می توان این نماز را به صورت یک رکعت ایستاده خواند یا خیر؟

ج - احوط، نشسته خواندن است و ایستاده خواندن، افضل است، و مطلقاً چه نشسته و چه ایستاده، باید دو رکعت خوانده شود. ۷۴/۸/۷

(س ۴۷۴) آیا نوافل را باید به جهر خواند یا به اخفات؟

ج - به هر نحو در مستحبات بخوانید، کافی است، اما برای زن، آهسته خواندن بهتر است. ۶۸/۱۱/۱۶

(س ۴۷۵) آیا زن می تواند بدون اجازه شوهر، روزه و نماز خود را به جا آورد؟

ج - در باره نماز و روزه واجب، اجازه شوهر، لازم نیست، «لاطاعة لمخلوق في معصية الخالق». ۷۵/۱۲/۱۹

(س ۴۷۶) فردی مدت طولانی عملی را در نماز، به تصور اینکه ایرادی ندارد، انجام می داده است، ولی حالا متوجه اشکال آن شده است.

وضعیت نمازهای او چگونه است؟

ج - باید برحسب فتاوی مرجع تقلید آن زمان در رابطه با مسئله جهل عمل کند.

(س ۴۷۷) اگر شخصی نماز واجب خود را بخواند و بعد از نماز فکر کند که نماز را بهتر ادا کند و قبل از آنکه وقت همان نماز بگذرد، نماز یا نمازها را دوباره به جا آورد. با توجه به اینکه به جا آوردن واجب، روی واجب است، آیا این کارش صحیح است یا خیر؟

ج - اگر به صورت وسواس باشد، جایز نیست. ۷۵/۴/۲۰

(س ۴۷۸) آیا دست دادن بعد از نماز، مستحب شرعی است؟ و اگر احتمال بدعت بدهیم، بهتر نیست در آینده ترك شود؟

ج - چون مصافحه همه جا ولو با فصل کوتاه هم، مستحب است، نباید جلوگیری کرد.

(س ۴۷۹) آیا همیشه کراهت در عبادت، به معنای «أقلّ ثواباً» است یا معنای دیگری هم دارد؟

ج - اگر عبادت دارای بدل است (مثلاً خواندن نماز در حمام)، در این گونه موارد، به معنای اقلّ ثواباً است؛ اما اگر بدون بدل است (مانند

روزه روز عاشورا یا قرائت قرآن در حال حیض)، به معنای رجحان ترك است، و اینکه عنوان ارجحی مانند عدم تشبیه به بنی امیه، بر ترك

آن مثلاً منطبق است، و به جا نیاموردن بهتر از انجام آن است.

(س ۴۸۰) بستن چشمها در نماز، اگر به این نیت باشد که حواسش بیشتر متوجه نماز باشد، اشکال دارد یا خیر؟

ج - نماز، صحیح است. ۷۵/۲/۸

نماز مسافر

(س ۴۸۱) برای صدق مسافر، باید دقیقاً چند کیلومتر از محل اقامت دور شد؟ اگر کیلومتر شمار وسیله نقلیه، مقدار مسافت را نشان دهد، آیا

برای شکسته شدن نماز، کفایت می کند یا خیر؟

ج - اطمینان به طی مسافت، لازم است و با شك در اینکه مقداری که قصد پیمودن آن را دارد، مسافت است یا خیر، نباید نماز را شکسته

بخواند (البته بعد از تحقیق و باقی ماندن در شك در مقدار مسافت که در «رساله توضیح المسائل» این جانب مسئله ۱۲۵۰ بیان گردیده

است). ۷۴/۱۰/۲۷

(س ۴۸۲) اگر کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، نماز را شکسته بخواند و بعداً بفهمد که مسافت، هشت فرسخ نبوده است، چگونه

باید نماز را به جا آورد؟

ج - در فرض سؤال، نماز را باید چهار رکعت بخواند، و اگر وقت گذشته باشد، باید قضای آن را به جا آورد. ۷۵/۱۲/۱۷

(س ۴۸۳) فاصله وطن شخص تا اول شهری که قصد رفتن به آن را دارد، به اندازه سفر شرعی (۲۲/۵ کیلومتر) نیست، اما وی قصد رفتن به

محل خاصی در داخل همان شهر را دارد که مسافت آن نقطه تا وطن، بیش از سفر شرعی است. وظیفه اش نسبت به ادای نماز و روزه چیست؟ اگر

قصد رفتن به شهر فوق را داشته باشد، اما مکان خاصی مورد نظرش نباشد و در عین حال، بیش از سفر شرعی را در داخل شهر طی کند، آیا

حکمش نسبت به مسئله فوق، متفاوت است؟

ج - در فرض سؤال، مسافت طی شده، مسافت شرعی است و نماز، قصر می شود؛ اما در فرض دوم سؤال، نماز تمام است. ۷۶/۱/۶

(س ۴۸۴) برای کسی که از شهری به شهری دیگر مسافرت می کند، ابتدای سفر از کجاست؟ همچنین انتهای سفر که در صورت صدق

مسافت شرعی، نمازش، شکسته می شود، کجاست؟

ج - ابتدای مسافت، بیرون شهر است (یعنی جایی که خارج شهر محسوب می شود) و آخر مسافت، جای معین شهر است، اگر مقصد

همان جا باشد. مثلاً اگر در بیمارستان شهر کار داشته باشد، آخر مسافت، همان بیمارستان است، و اگر می خواهد به شهری (مثلاً به قم یا

مشهد برای زیارت و سیاحت) برود، آخر مسافت، اول شهر مقصد است. ۷۵/۲/۱۳

کسی که محل کارش غیر از وطن است

(س ۴۸۵) با عنایت به اینکه محل تولد و زندگی قبلی خود را هنوز هم وطن خود می دانم، تکلیف نماز در سفر بین وطن اصلی و محل سکونت فعلی چیست؟

ج - اگر مسافت بین وطن اصلی و محل سکونت (وطن اتخاذ شده) کمتر از هشت فرسخ باشد، نماز در بین راه تمام و اگر بیش از هشت فرسخ باشد، نماز در بین راه شکسته است. ۷۵/۸/۲

(س ۴۸۶) نماز و روزه کسی که در غیر وطن خود سکونت دارد و از محل سکونت تا محل کارش، کمتر از مسافت شرعی تردد می نماید، و نمی داند که آیا طول ده روز، از مسافت شرعی خارج می گردد یا خیر، با توجه به اینکه اختیارش در دست اداره مربوط است، چه حکمی دارد؟
ج - نماز کسی که بین محل سکونت و محل کارش، در مسافتی کمتر از مسافت شرعی تردد می کند، تمام است، اما سفر به میزان مسافت شرعی، موجب قصر است. ۷۲/۱۱/۱۲

(س ۴۸۷) نماز و روزه کسی که مدتی در غیر وطن خود ساکن شده و هر روز مسافتی کمتر از ۲۲/۵ کیلومتر را طی می کند، چگونه است؟ نماز و روزه اش، اگر فاصله دو محل از مسافت شرعی بیشتر باشد، چگونه است؟

ج - در هر صورت، نماز و روزه او تمام است، چون اگر مسافت، کمتر از مسافت شرعی باشد، مسافر نیست و احکام مسافر بر او بار نمی شود و محل سکونت برای او در حکم وطن است، و اگر بیش از مسافت شرعی باشد، در حکم کثیرالسفر است و نماز و روزه او تمام است. ۷۵/۶/۳

وطن و اعراض از آن

(س ۴۸۸) این جانب به دلیل ادامه تحصیل و علاقه و سایر جهات، شهر مقدس قم را برای اقامت و به عنوان وطن دوم خود اختیار کرده ام و قصد دارم بقیه عمر را در این شهر سپری کنم. با این توضیحات بفرمایید آیا این گونه، قصد توطن محقق می شود یا خیر؟ و با فرض تحقق قصد اقامه، چه مدت برای اطلاق وطن بودن، کافی است؟ آیا سته اشهر متوالیاً یا صدق عرفی؟ آیا مسافرتها يك یا چند روزه، موجب انكسار توالی می گردد؟

ج - اگر شما بنای ماندن در قم به عنوان وطن را دارید، همین مقدار کافی است و شش ماه ماندن یا توالی در صدق عرفی، شرط نیست. ۱۲/۷۲/۱/

(س ۴۸۹) آیا طلبی که در قم به قصد مدت غیر معین می ماند، اگر هفته ای يك مرتبه مسافرت کنند، قصد اقامه آنها به هم می خورد، یا آنکه این اشخاص چون قصد ماندن در قم در طی مدتی غیر معین نموده اند، این شهر وطن آنها محسوب می شود و نماز آنان تمام است؟

ج - هر جایی که انسان بنا دارد برای مدتی در آن بماند، در حکم وطن است و همه آثار وطن بر او بار می شود. بنابراین، روحانیون حوزه علمیه، دانشجویان، کارمندان و غیر آنان، هرگاه بنا باشد مدتی در مکانی برای تحصیل یا مأموریت بمانند، برای تمام خواندن نماز و گرفتن روزه، نیازی به قصد اقامه ندارند، زیرا مسافرت، مضرّ به آن نیست. ۷۴/۱۰/۲۲

(س ۴۹۰) نقل شده است که: «هر گاه کسی در محلی قصد اقامت کند و آن محل، وطن او شود، اگر به مسافرت برود و به محل برگردد، نماز او درست خواهد بود». آیا این مطلب، منوط به مالک خانه بودن در آن محل است یا خیر؟

ج - مطلب فوق، منوط به قصد زندگی دایم در آن محل است، چه مالک باشد چه مستأجر. ۶۸/۳/۲

(س ۴۹۱) چنانچه فردی دو وطن داشته باشد (یکی محل تولد و دیگری محل زندگی)، اما بنا بر مصلحت شغلی، چندین سال در شهر دیگری، زندگی کند و وضعیت کاری او به گونه ای باشد که نتواند قصد ده روز کند و مشخص هم نباشد که چه زمانی به وطن خود بازمی گردد. تکلیف نماز و روزه او چیست؟

ج - در هر سه شهر، نمازش تمام است، چون وطن در دو محل قرار گرفته است، و محل اشتغال هم در حکم وطن است.^{۱۸} ۷۳/۱۱/۱۹

(س ۴۹۲) فردی نظامی هستم که در تهران متولد شده ام، در حال حاضر در اطراف کرج، در منزل سازمانی سکونت دارم. با این توضیح بفرمایید آیا بنده می توانم کرج را وطن دوم خودم حساب کنم؟ آیا خانواده ام نیز می تواند کرج را وطن دوم خود قرار دهد؟ فاصله بین محل کار و محل سکونت جدید، حدود سی کیلومتر است، نماز و روزه ام چه حکمی دارد (همین طور اگر به تهران، برای انجام کاری، مسافرت نمایم)؟ در مأموریتهایی که از طرف اداره به بنده واگذار می شود، حکم نماز و روزه ام چگونه است؟

ج - جایی که انسان بنا دارد مدتی در آنجا بماند (مثل قم و نجف برای محصلین حوزه های علمیه، دانشگاهها برای دانشجویان و محل کار برای کارمندان مأمور موقت)، در حکم وطن است، لذا خانه سازمانی اطراف کرج، در مفروض سؤال، برای شما در حکم وطن است، و

۱۸. برای آگاهی بیشتر در این زمینه، می توانید به «رساله توضیح المسائل»، احکام نماز مسافر مراجعه کنید.

نماز و روزه شما در آنجا مثل نماز و روزه در وطن اصلی، تمام است، و نیازی به قصد اقامه ندارد، اما هنگام تردّد شما بین محل سکونت جدید و بین محل کار و بین محل سکونت جدید و تهران و مسافرت‌های دیگر، چون شما کثیر السفر می باشید، به حکم کثیر السفر، نمازتان تمام است و روزه هم باید بگیرید؛ و ناگفته نماند که اتخاذ وطن، تابع شرایط زندگی و تصمیم و قصد در آنجاست. ۷۴/۱۱/۵

(س ۴۹۳) زنی اهل شهری، و همسر او اهل شهری دیگر، و محل زندگی آنها، شهر سومی است. حکم نماز و روزه این زن در شهر و وطن همسرش چگونه است؟ آیا رفتن این زن به شهر دیگر به تبعیت از همسر، اعراض از وطن خودش محسوب می شود یا خیر؟

ج - چون بر حسب جریان عادی، بناست با همسرش و در محل زندگی او، زندگی کند، لذا اگر نسبت به محل زندگی شوهر قصد توطن کند، وطن او محسوب می شود، و اگر قصد توطن نکند و بناست بعد از مدتی و یا در آینده ای نامعلوم، به جای دیگر بروند، چنین محلی (که مدتی بنا دارد در آنجا زندگی کند)، برای آنان در حکم وطن است، اما محل زندگی قبلی، که بر حسب طبع برای زندگی به آنجا بر نمی گردد، هر چند علاقه و حبّ برگشتن داشته باشد، از وطن بودن خارج است و دوست داشتن مراجعت، غیر از برنامه ریزی برای مراجعت است؛ اما در وطن اصلی همسرش، نمازش شکسته است. ۷۴/۲/۸

(س ۴۹۴) شخصی از زادگاهش اعراض می کند و پس از دو ماه منصرف می شود (با توجه به اینکه قصد بازگشت به زادگاه و سکونت در آنجا را نداشته است)، آیا اعراض او محقق می شود یا خیر؟

ج - آری، اعراض، محقق می شود و علاقه به محل غیر از قصد توطن است.

(س ۴۹۵) این جانب از زادگاه خویش (دهق) به شاهین شهر عزیمت کرده و آنجا را فعلاً وطن خود قرار داده ام، و در آینده نیز قصد مراجعت به وطن اصلی خویش را ندارم (مگر اینکه شرایط زمان، باعث مراجعت به وطن اصلی شود). حال تکلیف نماز و روزه من چیست؟ با توجه به اینکه اکثر اوقات جهت کار اداری و غیره، به اصفهان که در سی کیلومتری شاهین شهر قرار دارد، تردّد می کنم. وضعیت نماز و روزه ام در اصفهان چگونه است؟

ج - چون شما برای همیشه قصد ماندن در شاهین شهر را دارید، شاهین شهر وطن شماست، و اگر اطمینان به عدم مراجعت به زادگاه را دارید، از وطنیت خارج است و در آنجا، مثل سایر جاها، مسافرید، اما اصفهان چون نه وطن اصلی است و نه وطن جدید، در آنجا مسافرید، مگر آنکه کثیر السفر باشید (یعنی ده روز در یکجا نمانید و به اندازه مسافت شرعی، مسافرت کنید)، که در این صورت، نماز و روزه شما به هر کجا که بروید، تمام و صحیح است.

(س ۴۹۶) این جانب از اهالی هویزه بودم و بر اثر جنگ، به شهر بهبهان مهاجرت کردم و با خانواده ام تصمیم گرفتم که برای همیشه در آنجا ساکن شوم و خانه هم ساختم. ولی اینک بعد از ده سال که شرایط دیگری به وجود آمده است، به هویزه برگشته ام، آیا بهبهان وطن دوم ما محسوب می شود یا خیر؟ تکلیف ما نسبت به نماز و روزه در آنجا چگونه است؟

ج - الآن، هویزه، وطن شما محسوب می شود، چون بنای اقامت دایم را در آن دارید؛ اما بهبهان، اگر بنا دارید هر سال چند ماهی در آنجا به عنوان سکونت و وطن بمانید، وطن شماست، و گرنه در آنجا مسافر هستید. ۷۰/۹/۶

قصد اقامت

(س ۴۹۷) کسی که جهت مأموریتی بیست روزه، به شهر دیگری می رود و می داند که مأموریتش تمدید می گردد. اگر از ابتدا نمازهای خود را تمام بخواند و پس از مدت تمدید نیز نداند که در آن شهر می ماند یا می رود. تکلیف نمازش چگونه است؟

ج - معیار در تمام بودن نماز، اطمینان به ماندن در آنجا است و همین قدر که انسان مطمئن به ماندن در آن مدت باشد، نمازش، تمام است. ۷۴/۱۱/۶

(س ۴۹۸) شخصی قصد اقامه پنج روز در محلی داشته، ولی هنگام ورود به آن محل به کلی فراموش کرده و جداً قصد ده روز نموده است، آیا قصد اقامه اش محقق می شود؟

ج - آری، این چنین قصد اقامه، چون محقق شده، معتبر است.

(س ۴۹۹) آیا قصد رفتن به اطراف، در مسیر مادون مسافت (کمتر از چهار فرسخ)، مضرّ به قصد اقامه ده روز است یا خیر؟

ج - مضرّ نیست و تحقق قصد اقامه، به قصد ماندن و محل توقف قرار دادن يك محل و یا يك شهر است. آری، بنا بر احتیاط واجب، ماندن شبها در غیر محل اقامه، مضرّ به قصد اقامه است؛ ولی رفت و آمد به مادون مسافت، به هر نحوی که باشد، موجب شکسته شدن نماز نمی شود، بنابراین، کسانی که بنا دارند در ماه رمضان در جایی بمانند که برای تبلیغ و یا کار دیگر به اطراف هم باید بروند، به شرط آنکه بعد آنجا کمتر از مسافت باشد، نمازشان تمام و روزه شان صحیح است.

(س ۵۰۰) آیا خارج شدن از حدّ ترخص، مضرّ به قصد اقامه است یا خیر؟ یعنی اگر کسی مثلاً می خواهد در قم، ده روز بماند و می داند که

روزها برای چندین مرتبه به جمکران می رود (اما خوابگاه و محل اقامتش قم است)، آیا قصد اقامه اش صحیح است یا خیر؟

ج - خروج در مسیری که مادون مسافت شرعی (کمتر از چهار فرسخ) باشد، مضرّ به اقامه نیست، لیکن اگر قصد دارد ولو يك شب را در خارج از محل قصد اقامت بماند، قصد اقامه اش محقق نمی شود.

کثیر السفر

- (س ۵۰۱) کثیر السفر به چه کسی گفته می شود؟ همچنین اگر کثیر السفر، ده روز در جایی یا در وطن خود بماند، نمازش چگونه است؟
- ج - «کثیر السفر» کسی است که زیاد مسافرت می کند، به گونه ای که حداقل قبل از ده روز، يك مسافرت شرعی داشته باشد. چنین کسی اگر ده روز در جایی بماند، سفر اول، نماز او شکسته و سفر دوم، تمام است. ۷۳/۴/۱۵
- (س ۵۰۲) آیا معیار کثرت در کثیر السفر مسافرت در رابطه با شغل اوست، یا اینکه شغل مطرح نیست و فقط کثرت سفر، کافی است؟
- ج - معیار، همان کثرت سفر است، چه در رابطه با شغل باشد، یا غیر شغل. ۷۴/۱۱/۱۲
- (س ۵۰۳) سربازانی که نمی توانند قصد ده روز کنند (چون قبل از ده روز يك بار به بیشتر از مسافت شرعی می روند و مجدداً به پادگان محل اقامت خود برمی گردند)، در صورتی که می دانند سه ماه بیشتر در این پادگان مستقر نیستند، حکم نماز و روزه آنان چگونه است؟ حداقل چند ماه مسافرت برای صدق کثرت سفر، کافی است؟
- ج - در صورتی که مرتباً قبل از ده روز، يك سفر چهار فرسخی بروند و ده روز در یکجا نمانند، کثیرالسفرند و نماز و روزه آنان تمام و صحیح است، هر چند مدت اقامت در محل و مسافرت سه ماه باشد؛ و تقریباً سه ماه (با فرض آنکه سفرهای متعدد دارند) برای صدق کثرت سفر، کافی است.
- (س ۵۰۴) شخصی که شغلش رانندگی در بیش از مسافت شرعی است، اگر برای تهیه لوازم یدکی وسیله نقلیه خود یا گرفتن مدارک و اسناد مورد نیازش، چه با وسیله خودش یا وسیله نقلیه عمومی، به بیش از مسافت شرعی، مسافرت نماید. حکم نمازش چگونه است؟
- ج - کسی که بنا دارد برای مدت طولانی، قبل از ده روز، يك بار به سفر چهار فرسخی برود، نماز و روزه اش تمام و صحیح است، چه در رابطه با شغل و چه غیر شغل (مثل زیارت، سیاحت و دید و بازدید)، مسافرت کند، چون معیار در تمام شدن نماز، کثرت سفر است، نه شغل بودن سفر و نه شغل در سفر. ۷۵/۲/۱۳
- (س ۵۰۵) شخصی که شغلش در سفر است، اگر پانزده روز به مسافرت شغلی نرود، ولی برای دیدار دوستانش به مسافرت عادی برود. آیا بعد از سپری شدن این ایام و شروع مسافرت شغلی، نماز را باید تمام بخواند یا شکسته؟
- ج - اگر ده روز در یکجا نماند، نماز او تمام است، چون حکم کثیرالسفر بر او بار می شود. ۷۵/۲/۱۸
- (س ۵۰۶) شخصی که قبلاً راننده برون شهری بوده، ولی اکنون در محدوده شهر به کار رانندگی اشتغال دارد، اگر بخواهد بعضی مواقع در خارج از حدّ ترخص رانندگی کند، تکلیفش در مورد نماز و روزه چیست؟
- ج - اگر بنا دارد کمتر از سه ماه، به اندازه مسافت شرعی سفر کند یا بین سفرهای او، بیش از ده روز فاصله شود، در سفر، نمازش شکسته است. ۶۹/۷/۱۱
- (س ۵۰۷) حکم نماز و روزه طلابی که در هر هفته، سه شبانه روز در محدوده چهل کیلومتری برنامه تبلیغی دارند، چیست؟
- ج - اگر مسافرت آنها معمولاً قبل از ده روز است، چه در رابطه با شغل یا غیر آن، کثیر السفر محسوب می شوند. ۷۴/۱۲/۲۴
- (س ۵۰۸) در هر سال، جمع کثیری از دانشجویان غیر بومی وارد دانشگاه مشهد می شوند. برخی از آنان از شهرهای دیگر استان خراسان هستند که معمولاً هر هفته به وطن خود برمی گردند، و فاصله محل تحصیل تا وطن آنها هم بیش از مسافت شرعی است، و در دوران تحصیل این رفت و آمد هر هفته ادامه دارد. تکلیف نماز و روزه آنان چگونه است؟ به نظر حضرت عالی، آیا وظیفه کسی که شغل او سفر است، با کسی که شغل او در سفر است، فرق می کند؟
- ج - یکی از مناطها و معیارهای تمام بودن نماز و صحّت روزه در سفر، زیادی سفر و کثرت آن است و این معنا، با اینکه انسان بنا داشته باشد برای مدتی نسبتاً طولانی حداقل قبل از ده روز، يك مسافرت شرعی کند، محقق می شود، و در این جهت فرقی بین سفر شغلی و غیر شغلی نیست. بنابراین، دانشجویان عزیز مشهدی و دیگران، چون هر هفته در طول مسافت شرعی مسافرت می کنند، نمازشان تمام است. ۷۴/۹/۳۰
- (س ۵۰۹) این جانب حدود سی سال در تهران ساکن بودم، ولی در حال حاضر به علت تهیه و خرید مسکن، در یکی از شهرکهای اسلامشهر ساکن هستم و قصد اقامت دایمی در اینجا را ندارم. با توجه به اینکه محل کارم در تهران است و هر روز فاصله محل سکونت و محل کار را طی می کنم، حکم نماز و روزه در این دو مکان را بیان فرمایید؟

ج - شهرکی که محل سکونت فعلی شماست، ولو قصد ماندن همیشگی در آن را ندارید، برای شما در حکم وطن است و نماز و روزه، تمام و صحیح است، و اگر فاصله بین محل سکونت تا تهران، مسافت شرعی باشد، چون مرتباً سفر می کنید، در حکم کثیر السفرید و نماز و روزه، تمام و صحیح است؛ و اگر کمتر از مسافت شرعی هم باشد، نمازتان تمام است، چون مسافر نشده اید. ۷۵/۹/۱۰

(س ۵۱۰) تکلیف نماز و روزه تجاری که اکثر ماههای سال چه در داخل و چه خارج از کشور مشغول تجارت هستند، چیست؟

ج - به طور کلی، اگر مسافرت آنها معمولاً قبل از ده روز، چه در رابطه با شغل یا غیر آن باشد، کثیر السفر محسوب می شوند. ۷۴/۱۲/۲۴

(س ۵۱۱) تکلیف نماز و روزه معلمانی که در هر هفته، سه یا چهار روز در محدوده سی کیلومتری تدریس دارند، چیست؟ مأموران دولت که در هفته چهار یا پنج روز برای بازرسی سفر می کنند، چطور؟

ج - نماز و روزه آنها چون کثیرالسفرند، تمام و صحیح است، مگر اینکه ده روز در جایی بمانند، که با این فرض، در سفر اول، نماز آنها شکسته، و در سفرهای بعدی تمام است، به شرط آنکه مأموران دولتی در هر سفر، مقدار مسافت شرعی را طی کنند. ۷۴/۱۲/۲۴

مسائل متفرقه نماز مسافر

(س ۵۱۲) به نظر جناب عالی، ملاک شکسته شدن نماز مسافر چیست؟ آیا فرقی بین بلاد کبیره و غیر کبیره در باره نماز مسافر هست یا خیر؟

ج - هر کسی که مسافرت او زیاد باشد، به نحوی که حداقل ده روز در یکجا نمی ماند، حتی در سفری که مربوط به سفرهای قبلی و کارهای آن نباشد، نمازش تمام و روزه اش صحیح است، و بلاد کبیره (اگر محقق شود) حکمش با سایر بلاد متفاوت است، لیکن تهران بزرگ هم از بلاد کبیره نیست و بین آن و شهرهای دیگر ایران، تفاوتی از حیث وطن بودن و غیر آن نیست. ۷۴/۷/۴

(س ۵۱۳) در رساله توضیح المسائل، در باره بلاد کبیره بودن تهران، مرقوم فرموده اید: «فرقی بین تهران و سایر بلاد ایران نیست». آیا این عدم فرق در موضوع بلاد کبیره است یا در حکم؟ به بیان دیگر آیا تهران موضوعاً بلاد کبیره نیست، یا اینکه از بلاد کبیره است و در حکم، فرقی با سایر بلاد ندارد؟

ج - عدم فرق، در موضوع حکم شرعی است، یعنی تهران، هر چند عرفاً از بلاد کبیره است و به آن تهران بزرگ گفته می شود، لیکن به حدی از بزرگی نرسیده است که موجب عدم تحقق قصد اقامه در مکان واحد، و صدق مسافرت در رفتن از جایی از تهران به جای دیگر آن شود. ۷۴/۱۱/۱۶

(س ۵۱۴) مبدأ سفر برای ساکنین تهران، محل سکونت است یا کل شهر تهران؟

ج - مبدأ سفر، آخرین خانه های تهران است.

(س ۵۱۵) خواهشمند است نظر مبارک خود را در خصوص مسئله نماز مسافر در مکه و مدینه قدیم و جدید مرقوم فرمایید.

ج - مسافر در مکه و مدینه، مسجد الحرام و مسجد النبی (صلی الله علیه و آله)، بین شکسته و تمام خواندن مخیر است، و در این حکم فرقی بین مسجد قدیم و جدید و مکه و مدینه قدیم و جدید نیست، هر چند احتیاط مستحب، شکسته خواندن در همه اماکن جدید است. ۷۵/۷/۴

(س ۵۱۶) آیا مسافر می تواند نماز ظهر و عصر را به طور شکسته، در اول وقت و در حال سفر به جا آورد، یا اینکه باید نماز را به تأخیر بیندازد و در وطن، به طور تمام بخواند؟

ج - اگر در حال سفر، شکسته بخواند، مانعی ندارد، و افضلیت اول وقت را هم درک کرده است.

(س ۵۱۷) با توجه به اینکه علت جواز شکسته شدن نماز، به نظر می رسد که مسافرتها سخت و مشکل در گذشته همچون سفر به وسیله چارپایان بوده است، ولی امروزه که این مشکلات، با وسایل نقلیه پیشرفته مانند قطار و هواپیما برطرف شده است، آیا باز هم لزومی به شکسته بودن نماز می بینید؟

ج - معیار مسافت، همان هشت فرسخ است، و مسئله صعوبت مسافرت، یکی از صدها، بلکه هزارها، نکته ای است که آفریننده جهان و خالق انسان در این حکم ملحوظ داشته، نه علت اصلی و فلسفه انحصاری؛ لذا باید تعبد به احکام خدا را مورد توجه قرار داد، که هزار نکته باریک تر از مو اینجاست. ۷۴/۷/۷

نماز قضا

(س ۵۱۸) مقداری نماز قضا دارم، ولی تعداد آنها را نمی دانم و حتی در مورد تعداد آنها دچار وسواس می شوم. چه وظیفه ای دارم؟

ج - مقدار یقینی و حداقل را قضا کنید. ۷۳/۲/۶

(س ۵۱۹) شخصی دچار سکتة مغزی شده و به کلی اختلال حواس پیدا کرده، به طوری که خوب و بد و کم و زیاد را درست تشخیص نمی دهد. این فرد، نمازهایش را که می خواند، گاهی در رکعت دوم سلام می دهد و گاهی بعد از اتمام نماز، دوباره شروع به خواندن حمد و سوره می کند و درست نمی تواند نمازهایش را بخواند، و بعد از چهار سال که در این وضع به سر می برد، فوت می کند. آیا نماز و روزه هایش را باید برای او قضا کرد یا خیر؟

ج - نماز و روزه، با اختلال حواس، واجب نیست و تکلیف، ساقط است، چون شرط تکلیف، سلامت حواس است، و چون بر خودش واجب نبوده است، قضایش هم بر ورثه واجب نیست. ۷۱/۱۱/۴

(س ۵۲۰) مردی در حین سفر، نماز را با انگشتر طلا خوانده است. حکم نماز او چگونه است؟ اگر قرار است قضا کند، آیا به همان صورت شکسته بخواند (با توجه به اینکه حکم حرمت طلا بر مرد را می دانسته، و عمداً با آن نماز خوانده است)؟

ج - نمازش باطل است و اگر تا آخر وقت نماز در سفر بوده و وقت نماز گذشته، قضای آن قصر است، لیکن اگر در آخر وقت به وطن یا جایی رسیده که نماز در آنجا تمام بوده و قضا شده است، قضای آن تمام است. به هر حال، معیار در قضا، آخر وقت است و باید طبق وظیفه در آن مکان، قضا کند. ۷۵/۹/۲

(س ۵۲۱) آیا می توان بر فرض، يك سال فقط قضای نماز صبح خواند، سال بعد قضای نماز ظهر و... تا پنج سال؟ آیا این پنج سال به حساب يك سال نماز قضاست، گرچه ترتیب، رعایت نشده است؟

ج - قضای يك سال نماز صبح، مانعی ندارد، اما نسبت به نماز ظهر و عصر، و مغرب و عشا که باید به ترتیب خوانده شوند، رعایت ترتیب لازم است؛ یعنی يك سال ظهر و عصر بخواند و يك سال مغرب و عشا که ترتیب لازم بین آنها مراعات شده باشد. پس خواندن يك سال نماز ظهر و يك سال عصر و يك سال مغرب و يك سال عشا، درست نیست. ۷۴/۳/۳۰

(س ۵۲۲) شخصی که نسبت به خواندن نماز مقید نبوده و نماز را بدون ترتیب خوانده است (مثلاً يك روز نماز ظهر و عصر را نخوانده، و روز دیگر نماز صبح را). برای قضای این نمازها چگونه باید عمل کند؟

ج - هر مقدار را که یقین دارد قضا شده، باید قضا کند و قضای مشکوکها را لازم نیست به جا آورد، هر چند مطابق با احتیاط است و ترتیب هم ندارد؛ لیکن هرگاه خواست چندین نماز ظهر و عصر را قضا کند، باید پشت سر هم قضا کند، یعنی يك نماز ظهر و عصر را با هم بخواند و نمی تواند چندین ظهر را جداگانه و بعد چندین عصر را جداگانه بخواند، و نماز مغرب و عشا هم همین حکم را دارد. ۶۹/۷/۱۱

(س ۵۲۳) کسی که وظیفه ای داشته و انجام نداده یا درست انجام نداده است. آیا برای قضای آن، باید وظیفه قبلی را انجام دهد یا فعلی را؟ مثلاً وظیفه کسی تیمم بوده، ولی آن را صحیح انجام نداده است، حال برای قضا، باید نمازش را با وضو بخواند یا با تیمم؟ معیار کلی این زمینه را بیان فرمایید؟ آیا مثل نماز قصر مسافر است که اگر نخواند، در حضر، باید قصر را قضا نماید؟

ج - قضای نماز در قصر و اتمام، تابع کیفیت اصل است. بدین معنا که اگر وظیفه اش به عنوان ادا، قصر بوده، قصرأ قضا نماید، ولو در وطن، و اگر وظیفه اش، تمام بوده، تماماً قضا نماید، ولو در سفر؛ و از نظر طهارت، میزان، حال فعلی است، بنابراین، در هنگام به جا آوردن، اگر عذر بر طرف شده، باید وضو بگیرد، هر چند در وقت قضا شدن، وظیفه اش تیمم بوده است. ۶۹/۹/۵

(س ۵۲۴) در باب قضای نمازهایی که حکمش قصر بوده، ولی تمام به جا آورده شده، یا بالعکس، وظیفه چیست؟

ج - نمازهایی که تمام بوده، ولی فرد آنها را قصرأ به جا آورده است، باید قضا نماید؛ ولی نمازهایی که قصر بوده، ولی آنها را تماماً به جا آورده، در صورتی که جاهل به اصل حکم بوده، یعنی نمی دانسته که در سفر، نماز شکسته است، قضا ندارد؛ ولی اگر اصل حکم را می دانسته، ولی به جزئیات آن جاهل بوده است، نمازهای خوانده شده قضا دارد.

(س ۵۲۵) فردی که نمی دانسته با عمل استمنا، غسل جنابت بر او واجب می شود، تکلیف او در مورد نماز و روزه چگونه است؟ (مدت دو سال استمنا نموده و غسل هم نکرده، فقط در مواقعی که محتلم شده، غسل کرده است).

ج - اگر کسی به وسیله استمنا جُنُب شود (منی از او خارج شود)، غسل بر او واجب است، و چنانچه مدتی در حال جنابت باقی بوده، و مسئله را نمی دانسته، نمازهای او قضا دارد، چون طهارت، شرط واقعی نماز است؛ لیکن روزه صحیح است، چون عمداً در حال جنابت باقی نمانده، در هر صورت از زمانی که غسل جنابتی انجام داده، جنابت حاصل از استمنا مرتفع گشته، و از آن کفایت می کند. ۷۵/۸/۱۰

نماز استیجاری

(س ۵۲۶) آیا خواندن نماز استیجاری یا گرفتن روزه استیجاری در سفر، جایز است؟

ج - خواندن نماز استیجاری در سفر، مانعی ندارد؛ ولی گرفتن روزه استیجاری در سفر، مانند بقیه روزه هاست که باطل و غیر جایز است. ۷۴/۱۱/۱۵

(س ۵۲۷) در مورد شهدای عزیزی که دیون عبادی از جمله نماز و روزه و... بر ذمه داشته اند، و اینک به علت فقر، ورثه قادر به پرداخت هزینه اجاره اشخاص جهت ادای دیون مزبور نیستند، حکم چیست؟

ج - اگر وصیت به مثل نماز و روزه کرده باشد، از ثلث ماترك او خارج می شود، و اگر وصیت نکرده باشد، انجام آنها بر ورثه (غیر از ولد اکبر)، واجب و لازم نیست، و تمکن مالی و فقر، تأثیری در حکم شرعی مسئله ندارد. ۷۱/۱۱/۲۴

(س ۵۲۸) در فرضی که برای میّت نماز استیجاری می گیرند، اگر در مدت عمرش اصلاً نماز آیات نخوانده باشد، چه مقدار باید برایش نماز آیات بخوانند؟ آیا برای هر سال، چهار نماز آیات به نحو احتیاط واجب است یا احتیاط مستحب؟ آیا در نیت، دو تا را خسوف و کسوف و بقیّه را زلزله نیت کند؟

ج - کسی را که برای نماز استیجاری میّت، اجبر می کنند، اگر بخواهد میّت قطعاً بری‌التمه شود، باید حداکثری که می داند از او نماز آیات قضا شده، برایش قضا کند، یعنی آن قدر نماز آیات برایش با استیجار یا تبرّع خوانده شود که مطمئن شود که قضای نمازهای آیاتی که بر عهده اش بوده، خوانده شده است؛ و نماز آیاتی که مشکوک است، باید به نیت قضای احتیاطی انجام شود، اما اگر بخواهد به وظیفه واجب خود نسبت به میّت عمل کند، اکتفا به حداقل و قدر متیقن، کافی است. ۷۰/۳/۲۳

(س ۵۲۹) آیا مردی که برای نماز قضای زن اجبر شده، باید قرائت نمازها را همانند زنها آهسته بخواند یا باید به وظیفه خود عمل نماید؟

ج - نایب در مثل نماز، باید به وظیفه خود عمل کند، نه به وظیفه منوب عنه. ۷۱/۱۱/۲۷

نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است

(س ۵۳۰) اگر ولد اکبر در حین فوت پدر، جنون داشته باشد، قضای نماز و روزه پدر بر گردن چه کسی است؟

ج - وقتی که عاقل شد، باید نماز و روزه پدر را قضا کند و چنانچه پیش از عاقل شدن بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

(س ۵۳۱) پدری حدود پنجاه سال نه نماز خوانده و نه روزه گرفته و پسر بزرگ آشکارا به او اعلام می کند که من بعد از فوت شما قضای نماز

و روزه ات را انجام خواهم داد. آیا پسر بزرگ تر، بعد از فوت پدرش، می تواند به گفته خودش عمل نماید یا خیر؟

ج - قضای نماز و روزه ای که پدر از روی نافرمانی خداوند سبحان، عمداً ترک کرده است، مطلقاً بر فرزند واجب نیست. ۷۵/۳/۲۰

(س ۵۳۲) می دانم که مرحوم پدرم، به دلیل ابتلا به بیماری در زمان حیات خویش، نماز و روزه خود را به جا نیاورده است. قضای این مدت،

پس از فوت ایشان به عهده چه کسی است؟

ج - قضای آنچه که از نماز پدر فوت شده، بر عهده ولد اکبر است؛ لیکن در روزه های فوت شده به خاطر بیماری، شرط است که پدر تمکن

قضای آن را تا رمضان دیگر داشته باشد ولی به جا نیاورده، بنابراین، چنانچه نامبرده می توانسته قضای روزه های سال فوت شده را تا

رمضان دیگر به جا آورد، قضای آن بر ذمه ولد بزرگتر است، وگرنه قضا ندارد. ۷۰/۲/۳۰

(س ۵۳۳) اگر پدری فوت کند و وصیّت هم نکند و پسر بزرگتر نیز متشرّع نباشد. آیا پسر کوچک تر که بالغ و عاقل است، می تواند در مورد

مسائل مربوط به نماز و روزه متوقفا اقدام کند؟

ج - گرچه نماز و روزه ها بر پسر کوچک تر واجب نیست، ولی می تواند از طرف پدر، به جا آورد. ۶۹/۷/۱۱

(س ۵۳۴) مادرم از پنجاه و پنج سالگی به بیماری اسم مبتلا گردید و به علت بیماری، در ادای نمازش اختلالی به وجود آمد، و به جهت استفاده

از داروهای مختلف نیز توانایی روزه گرفتن را نداشت. با این توضیحات نمی دانم وی تا چه حد نماز و روزه خود را به جا آورده است و

می خواهیم ببینیم که بر ذمه اوست، ادا کنیم. اگر قضای نماز و روزه را پسر بزرگتر انجام ندهد، آیا می توان این کار را بین فرزندان ایشان تقسیم

کرد یا خیر؟

ج - انجام قضای نماز و روزه مادر (آن چنان که قضای اعمال پدر بر پسر بزرگتر واجب است)، واجب نیست، تا چه رسد به فرزندان

دیگر، علاوه بر اینکه اساساً طبق آنچه در سؤال آمده، ظاهراً چیزی هم بر ذمه آن مرحومه نیست. ۷۰/۸/۲۶

احکام نماز جماعت

(س ۵۳۵) آیا عدم شرکت در نماز جماعت یا جمعه، بدون عذر، گناه است یا خیر؟

ج - خواندن نماز جماعت مستحب است و نماز جمعه، با وجود همه شرایطش، واجب تخییری است؛ ولی احتیاط در خواندن نماز ظهر است.

۷۱/۳/۳

(س ۵۳۶) آیا برپایی نماز جماعت در خانه، در صورت عدم توانایی بقیّه اعضای خانواده بر شرکت در نماز جماعت مسجد، افضل است یا

اینکه سرپرست خانواده در مسجد نماز بخواند و بقیّه در خانه به صورت فرادا نماز را اقامه نمایند؟

ج - با تحقق شرایط، مانعی ندارد، گرچه نماز در مسجد افضل است. ۷۵/۲/۱۲

(س ۵۳۷) کسانی که قرائت نمازشان غلط است، با قدرت بر تصحیح قرائت، آیا حضور آنها در جماعت بدون حرّج لازم است؟

ج - تصحیح قرائت بر آنها واجب است، نه حضور در جماعت، لیکن اگر نمی روند قرائتشان را تصحیح کنند، عقلاً لازم است که نماز را با

جماعت بخوانند، تا اعاده و قضا بر عهده آنان نیاید. ۷۶/۲/۲۸

(س ۵۳۸) اگر زنی با وجود منع شوهر از حضور او در نماز جماعت، در نماز شرکت کند، آیا نمازش صحیح است یا خیر؟

ج - نمازش صحیح است.

(س ۵۳۹) آیا می توان نماز مؤخر را به نماز مقدم امام، با جماعت خواند؟ (مثلاً امام جماعت، مشغول نماز ظهر باشد و ما نماز عصر را با او بخوانیم).

ج - اقتدای هر نماز واجب به نماز واجب دیگر، که احتیاطی نباشد، مانعی ندارد. ۶۹/۱۲/۲۲

(س ۵۴۰) اتصال صفوف در نماز چهار رکعتی با شکسته بودن نماز مأمومین مسافر از بین می رود و بعد، با خواندن نماز دیگری از جانب مسافران، درست می شود. برای کسانی که نماز شان تمام بوده است، تا آخر نماز، حکم جماعت محفوظ است یا خیر؟

ج - اگر سریعاً اقتدا کنند، نماز جماعت صحیح است، یعنی جماعت دیگران هم صحیح است. ۷۴/۸/۷

(س ۵۴۱) آیا می توانیم در نماز جماعت، بعد از نیت و تکبیرة الاحرام، قصد فرادا کنیم یا بعد از خواندن يك رکعت باید قصد فرادا کرد؟

ج - خواندن يك رکعت، لزومی ندارد و قصد فرادا، به طور کلی جایز است. ۷۲/۱/۳۰

(س ۵۴۲) اگر مأموم در رکعت سوم یا چهارم در حالی که امام آماده رفتن به رکوع است، اقتدا کند، آیا نمازش صحیح است یا خیر؟ اگر قبل از آنکه امام به رکوع برسد (یعنی در بین راه باشد) مأموم اقتدا کند، نمازش چه حکمی دارد؟ آیا واجب است که صبر کند تا امام به رکوع برسد و بعداً اقتدا کند یا خیر؟

ج - اقتدا از زمانی که تکبیر برای رفتن به رکوع گفته می شود، درست است. ۷۴/۷/۱۰

(س ۵۴۳) امام جماعتی قنوت را فراموش می کند و بعد از رکوع، قنوت را می خواند. آیا می توان در این حال به او اقتدا کرد؟

ج - اقتدا در این رکعت، به خاطر آنکه رکوع را درک نمی کند، صحیح نیست. ۷۴/۷/۹

(س ۵۴۴) حکم نمازی که امام جماعت، نماز قضا و مأمومین نماز ادا را به او اقتدا می کنند، چگونه است؟ اگر امام جماعت، نماز قضای دیگران را بخواند، چطور؟

ج - اگر نماز امام، قضای یقینی باشد، چه برای خود و چه برای دیگری، مانعی ندارد. ۷۵/۶/۳

(س ۵۴۵) در خیلی از موارد دیده می شود که صف اول به وسیله يك یا دو نفر که نمازشان شکسته است، قطع می شود. بفرمایید مقدار فاصله ای که باعث ضرر به جماعت می شود، چقدر است؟

ج - اگر بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام به قدر يك قدم متعارف فاصله باشد، اشکال ندارد و نیز اگر بین انسان و مأمومی که جلوی او ایستاده و انسان به وسیله او به امام متصل است به همین مقدار فاصله باشد، نمازش اشکال ندارد و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد.

(س ۵۴۶) مسجدی دو طبقه و تازه ساز و در حال تکمیل است، به نحوی که هیچ گونه ارتباطی بین دو طبقه آن نیست و فضایی که در مساجد دیگر مرسوم است که افراد پایین از بالا و بالعکس قابل رؤیت هستند، وجود ندارد و قرار است که خانمها، در طبقه اول و آقایان در طبقه دوم مستقر شوند و جایگاه امام جماعت جهت اقامه نماز، در طبقه دوم است. اولاً، در فرض مذکور، نماز خانمها صحیح است یا خیر؟ در صورت عدم صحت، تکلیف نمازهای خوانده شده چیست؟ ثانیاً، با توجه به عدم وجود روزنه و محل ارتباط و اتصال بین دو طبقه، اشکالی برای نماز جماعت ایجاد می شود یا خیر؟ ثالثاً، در صورت پوشیده بودن سقف طبقه اول و بون امام جماعت در آن که محل استقرار خانمهاست، نماز آقایان چه صورتی دارد؟ رابعاً، در صورت ایجاد روزنه و محل رؤیت بین دو طبقه، انتقال خانمها به طبقه اول، چه حکمی دارد؟

ج - نماز خانمها در طبقه پایین، حکم جماعت را ندارد و جماعتشان هم باطل است، چون امام جماعت، بالاتر از مأمومین است؛ لیکن با جهل به مسئله و اینکه در جماعت شرط است امام، بالاتر از مأموم نباشد، نمازشان در حکم فرادا و صحیح است، مگر آنکه رکنی کم یا زیاد کرده باشند، که نمازشان باطل است و اعاده و قضا هم دارد و به هر حال، نماز جماعت مردان در طبقه فوقانی، که امام جماعت هم در همان طبقه بوده، صحیح است، و اگر در طبقه فوقانی که بدون روزنه است، خانمها نماز جماعت بخوانند و مأموم باشند، مانعی ندارد، چون وجود حایل بین زنها و مردها، مضر به جماعت نیست؛ ولی اقتدای مردان در طبقه فوقانی، به خاطر وجود حایل و نبود رؤیت و دید، باطل است و خلاصه در نماز جماعت، نبودن حایل برای مردان و بالا نبودن موقف امام جماعت از مأمومین، مطلقاً (چه مأمومین مرد باشند یا زن) شرط است. ۷۴/۱۰/۷

(س ۵۴۷) خواندن نماز فرادا توسط معدودی افراد در مسجد، همزمان با برپایی نماز پرشکوه جماعت، به جهت اختلافات شخصی با امام جماعت که موجب ایجاد تفرقه و جدایی بین مأمومین و امام جماعت، و از بین رفتن ارزش و بهای نماز جماعت گردد، چه حکمی دارد؟

ج - اگر نماز فرادا تقسیر عملی امام باشد، نماز، علی الاحوط، باطل است؛ و به هر حال، با بودن نماز جماعت، نباید انسان خود را از فیض بزرگ آن محروم کند. ۷۵/۱۱/۱۳

(س ۵۴۸) ایستادن دانش آموزان مدارس ابتدایی در صف جماعت، چه حکمی دارد؟

ج - اگر ممیز باشند، نمازشان محکوم به صحت است. ۷۴/۷/۴

(س ۵۴۹) کسی که در نماز جماعت، در رکعت دوم، اقتدا می کند ولی به رکوع امام نمی رسد، منظور از اینکه گفته شده نمازش به طور فرادا صحیح است، چیست؟ آیا مراد این است که باید از آن حالت برگردد، و بعد از تکبیرة الاحرام به بعد را ادامه دهد یا اینکه همان را رکعت اول قرار دهد؟

ج - اگر به رکوع امام نرسید، می تواند حمد و سوره را بخواند و فرادا نماز خود را تمام کند، و یا صبر کند تا امام به رکعت بعدی برسد و با جماعت بخواند، یعنی رکعت سوم امام و اول مأموم که باز حمد و سوره را می خواند، اما آهسته و با قصد نماز جماعت و اگر به رکوع رفت، در حالی که امام سر از رکوع برداشته، یا شك دارد که به رکوع امام رسیده یا خیر، نمازش به صورت فرادا درست است و يك رکعت محسوب می شود. ۷۱/۶/۱۸

(س ۵۵۰) در نمازهای یومیه، به جز نمازهای ظهر و عصر (که امام حمد و سوره را بلند می خواند، ولی مأموم صدای امام جماعت را نمی شنود)، آیا نمازگزار باید حمد و سوره را خودش هم بخواند؟

ج - اگر مأموم در نمازهایی که باید حمد و سوره را بلند خواند، صدای امام را نشنود، مستحب است که حمد و سوره را بخواند. ۷۴/۱۱/۱۰
(س ۵۵۱) آیا اعاده نماز جماعت با جماعتی غیر از جمعیت اول و یا با جماعتی بیشتر از بار اول، تا سه مرتبه، جایز است؟

ج - مانعی ندارد و اعاده نماز جماعت، با اختلاف مأمومین و یا امام، مطلقاً مستحب است. ۷۶/۲/۲۸

(س ۵۵۲) اگر قنوت شخصی در رکعت دوم نماز جماعت، طولانی شود، به طوری که به رکوع امام نرسد، آیا رسیدن به سجده، کفایت می کند یا خیر؟

ج - اگر عمداً قنوت را طول دهد تا امام از رکوع بلند شود، معصیت کرده؛ و اگر عمدی نباشد، معصیت نشده و در هر صورت نماز و جماعتش، صحیح است. ۷۳/۴/۳

(س ۵۵۳) در نماز جماعت، اگر مأموم بعد از نماز فهمید که به جهتی، نماز امام باطل بوده، آیا نماز مأموم صحیح است؟ چنانچه مأموم به قصد متابعت از امام، رکن اضافه به جا آورده باشد و بعد بفهمد که نماز امام باطل بوده، چه حکمی دارد؟

ج - چون جماعتش صحیح است، لذا مانند بقیه جماعتها، زیاد کردن رکن مُعْتَفَر است و موجب بطلان نیست. ۷۳/۱۰/۲۹

احکام و شرایط امام جماعت

(س ۵۵۴) گاهی اوقات امام جماعت اهل سنت، در نماز، سوره سجده دار را می خواند و نمازگزاران در اثنای قرائت، به سجده می روند و بر می خیزند. اگر کسی عمداً یا سهواً سجده را ترك کند، نمازش چه حکمی دارد؟ و اگر ندانسته به رکوع و سپس به سجده رفت و دوباره به قیام برگشت، تکلیف چیست؟

ج - تکلیف اولی، عمل بر وفق تقیّه است، اما با قطع نظر از آن، هرگاه نمازگزار آیه سجده دار را شنید، با اشاره با سر، سجده می نماید و بعد از نماز سجده درست انجام می دهد، اما ترك آن مضرّ به نماز نیست و تنها تخلف از وظیفه است؛ لیکن اضافه نمودن رکوع، مبطل نماز است، چون رکوع جزء ارکان نماز است و کم و زیاد کردن آن عمداً و سهواً، موجب بطلان است. ۷۵/۱۲/۸
(س ۵۵۵) با عنایت به اینکه عدالت، یکی از شرایط امام جماعت است، معیار شناخت عادل چیست؟

ج - معیار، اطمینان خود شخص به عدالت و حسن ظاهر یا شهادت عدلین و یا شیاع و اشتهار موجب اطمینان یا اقتدای عده ای از اهل محل است که باعث اطمینان شود. ۷۵/۶/۱۲

(س ۵۵۶) اگر چند بار دیده شود که امام جماعتی، مشغول غیبت است. آیا می توان به او اقتدا کرد؟

ج - چنانچه قبلاً او را عادل می دانستید، الآن هم او را عادل بدانید، چون شاید مورد غیبت، از مواردی بوده که برای غیبت کردن مجوز داشته، و از مواردی بوده که به نظرش غیبت، جایز است. آری، اگر شك برگردد به شك به عدالت از اول و نسبت به گذشته، چون شك شكّ ساری است، نمی توان اقتدا کرد. ۷۳/۲/۱۷

(س ۵۵۷) اگر هنگام نماز به مسجد یا محلی برسیم که يك روحانی، به عنوان امام جماعت، حضور دارد و در حال قرائت نماز است. آیا می توان بدون تحقیق به او اقتدا کرد؟

ج - تحقیق لازم نیست، و همین که عده ای از مؤمنین و اهالی محل اقتدا می کنند و از اقتدای آنان به عدالت امام جماعت اطمینان حاصل شود، کافی است.

(س ۵۵۸) اقتدا به امام جماعتی که انسان وی را نمی شناسد (به عادل بودن یا نبودن وی واقف نیست)، چه حکمی دارد؟ ملاک، برای عدالت امام جماعت چیست؟ آیا امام جماعتی که غیبت نمودن برای وی آسان است، می تواند عادل باشد؟

ج - اطمینان به عدالت و حسن ظاهر، ملاک تشخیص است؛ ولی کسی که غیبت نمودن برایش آسان باشد، نمی توان او را عادل دانست. ۶/

(س ۵۵۹) إمامة الراتبة هل توجب حقاً للإمام الراتب حتى لايجوز لغيره أن يؤمّ الناس إلا بإذن الإمام الراتب، كما يشاع ذلك؟

ج - حلّ أمثال هذه المسائل بيد الإمامين (أى الراتب و غيره) أولى من حله بيد المأمومين، و تقديمهم أحدهما على الآخر، ولو حسب الموازين الشرعية و الأصول الأخلاقية المذكورة في الكتب الفقهية، مرجوح و غير مطلوب، لأن الجماعة شرعت لحفظ الاتفاق و الاتحاد بين المسلمين و غيرها من المصالح، و مع تدخّل المأمومين يحتمل قوياً حصول شيء من الاختلاف في قلوب أئمة الجماعة، و معه كيف يكون التدخّل منهم راجحاً، و لزيادة التوضيح فيما ذكرناه ننقلُ عبارة الروض و الذكرى على ما في الجواهر من أنه لو بعد منزله و خافوا فوت وقت الفضيلة، قدّموا من يختارونه، ولو حضر بعد صلوتهم استحبّ إعادتها معه، لما فيه من اتفاق القلوب، مع تحصيل الاجتماع مرتين، و لا بأس به، بناءً على استحباب إعادة الفريضة جماعة. ۷۳/۹/۲

(س ۵۶۰) آیا امام جماعت می تواند در يك وعده، سه بار نماز ظهر و عصر را در يك محل و با نيّت ادا بخواند؟ (البته مأمومين در هر نماز عوض می شوند).

ج - مانعی ندارد. ۷۵/۲/۸

(س ۵۶۱) نماز خواندن پشت سر امام جماعتی که مأموم او را به عدالت قبول ندارد، ولی از روی مصلحت به او اقتدا می کند، چه حکمی دارد؟

ج - نماز او به جماعت صحیح نیست؛ لیکن اگر برای حفظ وحدت جامعه اسلامی اقتدا کند، مطلوب است و باید نمازش را اعاده کند. ۲/۱/۷۵

امامت جانبازان و معلولان

(س ۵۶۲) آیا اقتدا کردن به امام جماعتی که در ناحیه کمرش خمیدگی دارد، جایز است؟ آیا می توان به وی اقتدا کرد یا خیر؟

ج - مانعی ندارد و جایز است. ۷۳/۱۰/۲

(س ۵۶۳) آیا کسی که در نماز باید به چیزی تکیه کند، می تواند برای دیگران امام جماعت شود یا خیر؟

ج - مانعی ندارد، چون ایستادن، صدق می کند. ۷۴/۱۱/۱۵

(س ۵۶۴) اشخاصی که نقص عضوی در یکی از اعضا (دست یا پا) دارند، به نحوی که قادرند ایستاده نماز بخوانند، آیا می توانند امام جماعت شوند یا خیر؟

ج - ظاهراً جایز است و اقتدا به آنان، مانند اقتدا به بقیه افرادی است که واجد شرایط امامت در نمازند، چون نماز امام، بر حسب وظیفه خودش صحیح است و صحّت برای او به طور کلی در اقتدا، و صحّت جماعت کافی است.

(س ۵۶۵) روحانی جانبازی که يك پایش از زیر زانو قطع شده است و الآن با پای مصنوعی به طور معمول، نماز می خواند. آیا امامت جماعت، خواندن نماز استیجاری و نیابت در حج، تبرّعاً یا به صورت اجیر شدن، توسط چنین شخصی جایز است یا خیر؟

ج - امامت جماعت او مانعی ندارد؛ لیکن نیابت از نماز قضای دیگران و نیابت در حج، برای چنین شخصی، خلاف احتیاط است. ۸/۳/۷۵

(س ۵۶۶) جانباز قطع عضوی که امام جماعت است، آیا لازم است که وضعیت جانبازی خود را به مأمومین اطلاع دهد؟

ج - چون صحّت نماز امام برای خودش و بر حسب تقلیدش مفروض است و اعلام موضوع هم لازم نیست، بنابراین، الزامی به بیان وضع و حال خود ندارد و مأمومین هم اگر بعداً فهمیدند، اعاده لازم نیست. ۷۳/۱/۳۰

(س ۵۶۷) این جانب طلبه جانباز هستم و دست چپم از مرفق به پایین، قطع شده است. آیا می توانم امام جماعت شوم یا خیر؟

ج - آری، می توانید و نباید خود و دیگران را از فیض جماعت محروم سازید، در مسئله ۲۰ از کتاب عروة (صلاة الجماعة) آمده است که اولی، ترك امامت ناقص برای کامل، و کامل برای اکمل است؛ ولی این اولویت، يك نوع اولویت عقلایی اعتباری است که با فرض نیاز جامعه و اثر داشتن امامت جماعت در تبلیغ، ساقط است، اگر نگوییم که در شرایط خاصّ فعلی و در زمان نیاز شدید به فرهنگ غنی اسلام و ارزشهای اسلامی، اولی، اقدام به امامت جماعت است. ۶۹/۸/۲۴

(س ۵۶۸) آیا اقتدا به امام جماعتی که کفش طبی پوشیده، جایز است یا خیر؟ آیا آن شخص می تواند عهده دار امامت جماعت شود؟

ج - امام جماعت شدن کسی که کفش طبی دارد، با رعایت سایر شرایط، مانعی ندارد و اقتدا به او جایز است. ۷۴/۱۱/۱۵

(س ۵۶۹) نقل شده که طبق فتوای حضرت عالی اقامه جماعت اشخاص جانباز، اشکال ندارد. آیا این فتوا شامل معلولان مادرزاد هم می شود یا خیر؟

ج - بین معلولان محترم مادرزاد و جانبازان عزیز جنگ، از جهت صحّت امامت برای نماز جمعه و جماعت، با فرض اینکه بتوانند ایستاده نماز بخوانند (تا مصداق امامت قاعد برای قائم نباشد)، فرقی نیست و اقتدا به هر دو دسته، صحیح و جایز است. ۷۴/۱۱/۲۱

امامت غیر روحانی

(س ۵۷۰) در برخی از اجتماعات کوچک، شرایط اقامه نماز جماعت فراهم می شود، ولی در آن اجتماع فرد روحانی وجود ندارد. اگر فرد عادل غیر روحانی در آنجا باشد، آیا می توانند به او اقتدا کنند یا بهتر است نماز را فرادا بخوانند؟

ج - خواندن فرادا، بدون شبهه است. ۷۵/۲/۱۲

(س ۵۷۱) امامت غیر روحانی در مساجد، چه حکمی دارد؟

ج - اگر به صورت امامت راتب باشد (یعنی امام جماعت رسمی مسجد باشد)، ممنوع است و نباید چنین جماعتی تحقق پیدا کند؛ اما اگر با اجازه امام راتب روحانی مسجد، به طور موقت و مقطعی باشد، مانعی ندارد. ۷۵/۹/۴

اختلاف وظیفه امام و مأموم

(س ۵۷۲) امام جماعت، مقلد مجتهدی است که غسل جمعه را از جنابت مجزی می داند، آیا دیگران که مجزی نمی دانند، اجتهاداً یا تقلیداً، می توانند به او اقتدا کنند؟

ج - جایز است، چون نماز امام به عقیده خودش صحیح است و صحت در نظر او برای اقتدا، کافی است، هر چند مقلد حجت بر خلاف آن داشته باشد.

(س ۵۷۳) افرادی مدت طولانی نماز جماعتی خوانده اند که از نظر حضرت عالی صحیح نیست. مثلاً امام و مأموم، هر دو، کثیرالسفر بوده اند، ولی یکی کامل و دیگری شکسته خوانده است (چون هر کدام از مرجع تقلید جداگانه ای تقلید می کنند)، عدم صحت نماز جماعتی که این گونه برگزار می گردد، به چه معناست؟ آیا به معنای بطلان و عدم کفایت است؟ آیا باید نمازهای گذشته قضا شود یا خیر؟

ج - نمازشان، صحیح است، چون در اقتدا و جماعت، صحت نماز امام بر حسب وظیفه اش، کفایت می کند، و اگر وظیفه مأموم، خواندن حمد و سوره بوده و نخوانده، اگر جاهل مقصر نباشد که معمولاً هم نیست، نمازش صحیح است. ۷۵/۶/۳

نماز جمعه

(س ۵۷۴) آیا در زمان غیبت امام معصوم (علیه السلام) نماز جمعه واجب است یا مستحب؟

ج - در زمان غیبت ولی عصر (عج)، «نماز جمعه» با وجود همه شرایطش، واجب تحبیری است؛ ولی احتیاطاً در خواندن نماز ظهر است. ۷۵/۱۰/۲۹

(س ۵۷۵) فضیلت و زمان نماز جمعه، تا چه وقت از روز است؟

ج - نماز جمعه يك وقت بیشتر ندارد، و مثل نماز ظهر که دو وقت دارد، وقت اجزاء و وقت فضیلت، نیست. ۷۶/۳/۶

(س ۵۷۶) در برخی از شهرها موقع اذان ظهر روز جمعه، با اینکه هنوز نماز جمعه اقامه نشده، در برخی مساجد نماز جماعت بر پا می شود، اگر شخصی بنا بر عذر موجهی، نتوانست در نماز جمعه شرکت کند، آیا می تواند در این جماعتها حاضر شود؟ یا اینکه باید صبر کند تا پس از وقت نماز جمعه (یا به صورت فرادا یا به جماعت) نماز ظهر و عصر را بخواند؟

ج - با فرض مرسوم بودن و عدم قصد بی احترامی به نماز جمعه، نمی توان گفت که مانعی دارد. ۷۵/۶/۱۲

(س ۵۷۷) آیا می توان نماز ظهر را به نماز جمعه اقتدا کرد یا خیر؟

ج - آری، جایز است، چون واجب تحبیری است.

(س ۵۷۸) با توجه به شرایط امروزی جامعه اسلامی، آیا به صرف اینکه فردی با تحقیق از منابع موثق، امام جمعه شهری را عادل نداند، آیا

می تواند در نماز جمعه شرکت نکند؟ یا اینکه به خاطر اهمیت نماز جمعه، باید شرکت کند؟

ج - در نماز جمعه، جماعت شرط است و در جماعت، باید امام جماعت عادل باشد. ۷۵/۲/۱۲

(س ۵۷۹) اگر امام جمعه ای - نعوذ بالله - از عدالت ساقط شود، آیا می توان به او اقتدا نمود یا خیر؟ همچنین نرفتن به نماز جمعه سه هفته پی

در پی با این عذر، آیا نفاق می آورد یا خیر؟ اصلاً حدیث مورد نظر مربوط به زمان امام معصوم است یا در زمان غیبت امام معصوم هم معتبر است؟

ج - نمی توان اقتدا کرد، لیکن در عدالت نباید وسوسه کرد و ظاهر امر، کافی است؛ و حدیث شریف ظاهراً مربوط به زمان حضور امام

معصوم (علیه السلام) است. ۷۵/۲/۱

(س ۵۸۰) مسافة الفرسخ المعتبرة بین الجمعین، هل تكون بلحاظ الطرق المملوكة أم تكون بلحاظ الخط المستقیم الفرضي؟ و كيف يستفاد ذلك من

الأدلة؟

ج - مسافة الفرسخ المعتبرة بین الجمعین إنما هي بالنظر إلى الطريق المملوك، لأن الموضوعات و العناوين ظاهرة في الفعلية. ۷۳/۹/۲

(س ۵۸۱) در نماز جمعه، امام، سهواً در رکعت دوم دو رکوع به جای آورد و مأموم بدون توجه، متابعت کرد و رکوع اضافه به جا آورد و بعد از نماز متوجه شد. آیا این نماز را می تواند به جای نماز ظهر حساب کند یا خیر؟

ج - نماز جمعه اش باطل است و به جای ظهر محسوب نمی شود، و مشمول ادله اغتیار در جماعت بودن مثل این مورد، بعید و محل تأمل است. ۷۳/۱۰/۲۹

(س ۵۸۲) کسی که نماز جمعه نخوانده، می خواهد نماز ظهر بخواند. آیا قرائت را باید جهراً (بلند) بخواند یا اخفات (آهسته)؟ آیا اصلاً جهراً، جایز است یا خیر؟

ج - جهراً در قرائت نماز ظهر روز جمعه، نه تنها جایز، بلکه علی الاقوی مستحب است. ۷۵/۱۰/۵

(س ۵۸۳) اینکه بعد از نماز جمعه، نماز ظهر خوانده می شود، با چه نیتی است؟ به قصد احتیاط مستحب یا احتیاط مطلق؟

ج - اگر به قصد رجا و احتیاط مستحبی، بعد از نماز جمعه به جا آورده شود، مانعی ندارد. ۶۹/۹/۵

(س ۵۸۴) نقل شده که در نماز جمعه، انسان حتماً باید قبل از رکوع اقتدا کند و در حال رکوع نمی تواند مثل سایر نمازها اقتدا کند، آیا این مسئله درست است؟

ج - نماز جمعه، در این گونه احکام مثل نمازهای یومیّه است، لذا در حال رکوع هم می توان اقتدا کرد. ۶۹/۹/۵

(س ۵۸۵) اگر انسان در نماز جمعه موفق به درک خطبه ها نشده باشد، آیا از نماز ظهر کفایت می کند؟

ج - آری، کفایت می کند. ۷۳/۱۱/۱۹

(س ۵۸۶) در وقت خطبه های نماز جمعه، اگر شخصی در منزل نماز ظهرش را بخواند، آیا باطل است؟

ج - مانعی ندارد. ۷۴/۱/۱۸

(س ۵۸۷) آیا نرسیدن به خطبه های نماز جمعه، اشکال دارد یا خیر؟

ج - باید سعی کنند به خطبه ها برسند و اگر نرسیدند و به نماز برسند، نماز صحیح است.

(س ۵۸۸) اگر کسی تمامی خطبه های عیدین و نماز جمعه را گوش نکند (یعنی مثلاً وسط خطبه برسد یا اینکه صحبت کند به طوری که

خطبه ها را آن طوری که باید بفهمد، متوجه نشود)، آیا نماز جمعه کفایت از نماز ظهر می کند؟ آیا نماز عیدین وی صحیح است یا خیر؟

ج - نماز جمعه و عیدین صحیح اند، و نماز جمعه، کفایت از ظهر می کند.

نماز آیات

(س ۵۸۹) در زمانهای گذشته علل بسیاری از رویدادهای طبیعی مشخص نبود و مردم در اثر وقوع حادثه ای، به وحشت افتاده، آن را به علت های واهی و خرافی نسبت می دادند. حال آیا می توان دلیل وجوب نماز آیات را در مسئله خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی همین ترس مردم از حوادث طبیعی که علت آن را نمی دانستند، دانست، که در آن صورت به دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای اینکه مردم در چنین حالی، ترس خود را با یاد خداوند تسکین دهند، چنین نمازی واجب شد؟ اگر چنین باشد، آیا امروزه این دستور، لغو نمی شود؟ در آن صورت، آیا می توان حکم نمود که نماز آیات امروزه واجب نیست؟

ج - قطعاً در ماه گرفتگی و خورشید گرفتگی، مسئله ترس دخالت نداشته و ظاهراً مسئله نسبت به ماه گرفتگی و خورشید گرفتگی، پرستش

و اعتقاد غلط آنها بوده و یک نوع پرستش و سنت نابجا وجود داشته و با اعتقادات غلط و با سنت های نابجا همیشه باید مبارزه نمود و

خداپرستی را در مقابل دیگر پرستی به یاد آورد. از آن گذشته، هنوز مسائل اسرارآمیز کره خاکی برای بشر حل نشده و هنوز بشر برای

گذراندن قانون، صدها فکر و فلسفه و علت را به کار می برد، و با گذشت مدت کوتاه، از آن برمی گردد. بنابراین، چگونه می توان به علل

قوانین خدا به طور کلی راه یافت، با توجه به اینکه آن قوانین، شاید به همه جهان هستی مرتبط باشد. و آنچه گفته و شنیده می شود از علل

احکام مأخوذ و گرفته شده از کتاب و سنت و یا عقل، ناقص است و یکی از هزاران فلسفه و رمز آفرینش است. آری، آنچه را از کتاب و

سنت بیابیم و به زمان و مکان و مسائل آن عارف باشیم، تا لوایس و اشتباهات همه نکند (العالم بزمانه لایهجم علیه اللوابس)، حجت

شرعی است و با جهان تکوین هم مطابق است، و عقل ما به بعضی از آنها دسترسی دارد، و به برخی هم نه، همچنین عقل ما هیچ گاه

نمی تواند باور کند که نبی مکرّم اسلام (صلی الله علیه و آله) و یا عترت و ائمه معصومین (علیهم السلام) اشتباه کرده اند، و حال آنکه نسبت

دانستنیهای بشر به مجهولاتش، همچون قطره ای و سر سوزنی بلکه کمتر، نسبت به اقیانوس بزرگی است. ۷۴/۸/۱۹

(س ۵۹۰) کسی بر حسب قرائن و اخبار منجمین، یقین دارد که امشب مثلاً ماه می گیرد (به صورت قرص کامل)، آیا واجب است بیدار بماند تا

نماز آیاتش قضا نشود یا می تواند بخوابد؟

ج - نباید بخوابد و همچنین است حکم سایر واجبات موقته، لیکن اگر خوابید، ظاهراً معصیت نکرده است.

(س ۵۹۱) آیا خواندن نماز آیات برای رعد و برق، واجب است؟ آیا می توان نماز آیات را به جماعت خواند؟

ج - رعد و برق و هر آیت از آیات آسمانی و زمینی که موجب خوف و ترس در جامعه شود، سبب وجوب نماز آیات است؛ و نماز آیات را می توان با جماعت خواند. ۷۴/۴/۱۲

احکام روزه

نیت

(س ۵۹۲) نیت روزه ماه مبارک رمضان چگونه است؟

ج - همین مقدار که می داند فردا ماه رمضان است، و می خواهد برای خداوند قربة الی الله روزه بگیرد، کافی است. ۷۶/۲/۶

(س ۵۹۳) اگر کسی اول ماه مبارک رمضان نیت کند، آیا لازم است که برای هر روز، هنگام سحر هم نیت کند؟

ج - انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند، و بهتر است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

۷۵/۱۲/۱۹

(س ۵۹۴) شخصی یادش نیست که نیت روزه کرده یا نه و روزه اش را با شك و تردید در صحت و عدم صحت کامل کرده، آیا این روزه

صحیح است یا خیر؟

ج - همین که سحری خورده و می خواسته روزه بگیرد، نیت روزه است، چون لزومی ندارد که نیت به زبان جاری شود یا از قلب گذرانده

شود. ۷۵/۱۰/۴

(س ۵۹۵) این جانب مقدار چربی خونم بالاست و روزه برایم مفید است، لذا علاوه بر روزه ماه مبارک رمضان، روزه مستحبی نیز می گیرم.

بفرمایید کسی که روزه برای سلامتی او مفید است، اگر روزه مستحبی بگیرد، آیا ثواب اخروی دارد؟ چگونه باید نیت کند؟

ج - این گونه اغراض مضرّ به قصد قربت معتبره در صحت عبادت نیست، بلکه معلوم نیست که حتی به قصد اخلاص هم مضرّ باشد،

گرچه مضرّ بودنش موجب بطلان نیست، و چگونه می تواند مضرّ به اخلاص در قصد باشد با اینکه همان سلامتی را هم از جانب خداوند

می داند، و فکر می کند او که مسبب الاسباب است، این آثار را در روزه قرار داده است. ۷۴/۱۱/۲۳

چیزهایی که روزه را باطل می کند

(س ۵۹۶) کسی که در ماه مبارک رمضان روزه دار است، اگر به علت فراموشی یا غفلت چیزی بخورد یا بیاشامد، آیا روزه اش باطل

می شود یا خیر؟

ج - فراموشی و غفلت سبب بطلان هیچ نحو روزه ای، چه روزه ماه مبارک رمضان، و چه روزه قضا و چه روزه مستحب و غیر آنها

نیست، چرا که نسیان و خطا، مرفوع است. ۷۶/۲/۱۰

(س ۵۹۷) آیا استفاده بیماران تنفسی و ریوی از اسپری ها، مضرّ به روزه شان است؟

ج - ظاهراً مبطل نیست و خوردن و آشامیدن محسوب نمی شود. ۷۶/۱/۱۵

(س ۵۹۸) در ماه رمضان برای تمیز کردن ظروف، از وایتکس استفاده می کردم که ناگهان ته حلقم تلخ شد. آیا روزه ام باطل است؟ اگر در وقت

رنده کردن پیاز یا خرد کردن سبزی، ته حلق سوزش پیدا کند، چطور؟ همچنین اگر در وقت شکستن قند، ته حلق شیرین شود، آیا روزه باطل است

یا خیر؟

ج - در فرض سؤالات، روزه باطل نیست؛ چون علاوه بر آنکه به عمد نبوده، خوردن و آشامیدن هم محسوب نمی شود. ۷۰/۳/۶

(س ۵۹۹) آیا شخص روزه دار بیمار، می تواند در ماه مبارک رمضان، سرم یا آمپول تقویتی تزریق کند؟

ج - نسبت به آمپول، احتیاط، در ترك است، هر چند نمی توان آن را مبطل دانست و صدق اکل و شرب بر آن، محل تأمل، بلکه منع، است،

لیکن بنا بر احتیاط واجب، باید از سرمی که به جای غذا استفاده می شود، اجتناب نماید. ۷۶/۲/۱۸

(س ۶۰۰) آیا ریختن دارو (مانند قطره) در چشم به هنگام روزه گرفتن، موجب باطل شدن روزه است؟

ج - روزه باطل نیست، بلکه اگر بو یا مزه آن به حلق برسد، مکروه است. ۷۶/۲/۲۰

(س ۶۰۱) برخی از افراد در ماه مبارک رمضان ساز می نوازند و تعدادی از این سازها به گونه ای است که زیر زبان رفته و در آورده

می شود و مجدداً به داخل دهان می رود. لازم به تذکر است که فرصتی برای پاک کردن رطوبت ساز، و همچنین امکان بیرون ریختن آب دهان

مخلوط شده با رطوبت خارج از لوله ساز نیست و به ناچار باید آن را فرو برد.

دسته ای دیگر از سازها را باید روی لب گذاشت و مدام باید زبان زد و بعد از برداشتن از لب و گذاشتن مجدد بر لب، آب داخل لوله آنها در

نتیجه دم و بازدم، به داخل دهان آمده، فرو بردن آن اجتناب ناپذیر است، و امکان دور ریختن آن هم نیست. آیا در این گونه موارد رطوبتی که از

ساز داخل دهان می شود، مبطل روزه است یا خیر؟

ج - با توجه به اینکه رطوبت خارج شده از دهان، هر چند ناچیز و باقی مانده بر روی وسیله ای است که در دهان قرار داده شده، یا به وسیله زبان زدن پیدا شده، دو مرتبه به دهان بر می گردد و بیرون ریخته نمی شود، موجب بطلان روزه است، لذا اگر این عمل از روی عمد و اختیار باشد، موجب قضا و کفاره است؛ و به هر حال، روزه دار در ماه مبارک رمضان هر چند روزه اش به جهات ذکر شده یا به جهات دیگر باطل شود، واجب است که امساک کند، و همچنان روزه دار باقی بماند، وگرنه گناه کرده است، مضافاً بر اینکه کفاره هم فی الجمله بر عهده او می آید؛ و نباید انسان مسلمان در ماه مبارک رمضان، چنین گناهان بزرگی را مرتکب شود، کما اینکه اجبار دیگران و ابطال روزه آنان هر چند که به نحو ذکر شده در سؤال باشد، از معاصی کبیره، بلکه نابخشودنی است؛ و هیچ قانون و دستوری نمی تواند مجوز خلاف شرع و حرام باشد، کما اینکه هیچ مسئولی هم به بهانه مسئولیت و مأموریت نمی تواند از فرمان خدای بزرگ، تخلف کرده، مرتکب حرام شود. چرا که «لاطاعة لمخلوق فی معصية الخالق». ۷۴/۱۰/۱۱

(س ۶۰۲) اگر خلطی در گلوئی کسی باشد و آن را فرو برد، آیا روزه او باطل می شود؟

ج - تا زمانی که در فضای دهان داخل نشده باشد، فرو بردن آن مبطل روزه نیست. ۷۵/۱۱/۱۲

(س ۶۰۳) آیا نسوار یا ناس (توتون و آهک مخلوط شده) که افراد آن را زیر زبان قرار می دهند و بعد از مدتی آن را بیرون می ریزند، روزه را باطل می کند یا خیر؟

ج - چشیدن مزه اشیایی که ذائقه آن را درک می کند (مانند چشیدن شوری و شیرینی غذا)، مبطل روزه نیست؛ اما هرگاه خوردن و آشامیدن صدق کند، روزه باطل می شود، و حکم مورد سؤال تابع تشخیص مکلف است. ۷۴/۱۱/۱۶

(س ۶۰۴) آیا می توان به علت ضعفی که در اثر روزه گرفتن به انسان دست می دهد، روزه نگرفت؟

ج - روزه گرفتن، موجب ضعف است، و اگر ضعف انسان که ناشی از روزه است قابل تحمل و متعارف باشد، باعث خوردن روزه نمی شود. ۶۸/۱۱/۷

(س ۶۰۵) آیا استنشاق به هنگام وضو در ماه رمضان، روزه را باطل می کند یا خیر؟

در فرض سؤال مزبور، اگر آب استنشاق را عمداً فرو ببرد، روزه اش را باطل می کند، و اگر قهراً باشد و عمل به استحباب کند، روزه اش قضا ندارد، وگرنه احتیاط در قضا کردن است. ۷۳/۴/۱۵

(س ۶۰۶) نزدیکی با زن در ماه مبارک رمضان، همچنین به هنگام بارداری، چه حکمی دارد؟

ج - جماع در ماه مبارک رمضان برای مرد و زنی که هر دو یا یکی از آنها روزه دار است، حرام و مبطل روزه است؛ و آمیزش با زن باردار، مانعی ندارد، آری، آمیزش در مواردی که باعث ضرر و زیان و اذیت و آزار می شود، باید ترک شود. ۶۹/۱۱/۱

(س ۶۰۷) آیا معاینه زن حامله در حال روزه توسط ماما یا پزشک زنان، در صورتی که به ناچار باید دست را داخل فرج بیمار کنند، روزه را باطل می کند یا خیر؟

ج - آنچه که مبطل روزه است، جماع است، نه داخل کردن مثل دست در فرج زن. ۷۱/۱۱/۴

(س ۶۰۸) کشیدن سیگار، تنباکو و غیره برای شخص روزه دار چه حکمی دارد؟

ج - دود سیگار، تنباکو و مانند آن، بنا بر احتیاط واجب، مبطل روزه است. ۷۶/۲/۲۲

(س ۶۰۹) اگر انسان در ماه مبارک رمضان و در حال روزه، به حمام برود، آیا اشکال دارد یا خیر؟ در صورتی که هوا سرد و حمام پر از بخار آب باشد، آیا این بخارها در حال تنفس، حکم آب را دارد؟

ج - بخار حمام مبطل روزه نیست، لیکن احتیاط واجب آن است که روزه دار، بخار غلیظ را به حلق نرساند. ۷۶/۱/۳

(س ۶۱۰) اگر انسان در ماه مبارک رمضان و قبل از اذان صبح، جنب شود و بعد از ظهر همان روز متوجه شود، روزه اش چه حکمی دارد؟

ج - روزه اش صحیح است و قضا ندارد و آنچه که باعث قضا و کفاره است، بقای عمدی بر جنابت است؛ اما اگر غسل جنابت را فراموش کند که قبل از اذان صبح انجام دهد، قضای آن روز لازم است. ۷۴/۷/۶

(س ۶۱۱) اگر کسی بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند که محتلم شده است، آیا برای روزه آن روز ضرر دارد یا خیر؟

ج - برای هیچ روزه ای اعم از روزه واجب ماه رمضان و یا روزه نذر و یا روزه مستحب و غیره مضر نیست، و برای نماز صبح باید تحصیل طهارت کند. آری، تنها در روزه قضای رمضان به شرط وسعت و به شرط علم به اینکه جنابت قبل از اذان صبح حاصل شده، مضر می باشد، یعنی باید روزه آن روز را رها کرده و روز دیگر، قضای آن را به جا آورد.

(س ۶۱۲) اگر کسی قبل از اذان صبح در ماه مبارک رمضان، خودش را جنب کند و عمداً غسل نکند، و بعد از خوردن سحری و قبل از اذان، در حالی که وقت برای غسل تنگ است، تیمم کند و بعد از اذان غسل کند، روزه اش صحیح است یا خیر؟

ج - اگر چه معصیت کرده، ولی روزه اش صحیح است. ۷۵/۱۰/۴

(س ۶۱۳) اگر کسی در ماه مبارك رمضان، قبل از اذان صبح، از خواب بیدار شود، در حالی که در خواب محتلم شده و امکان غسل کردن هم نداشته باشد، حکم روزه اش چگونه است؟

ج - در ضيق وقت باید تیمم کند و روزه اش صحیح است. ۷۴/۱۱/۲۹

(س ۶۱۴) شخصی که جنب شده، اگر به خاطر دور بودن حمام یا باز نبودن آن، قبل از اذان تیمم کند و بعداً غسل کند، آیا روزه اش صحیح است یا خیر؟

ج - چنانچه در ضيق وقت تیمم کند و با تیمم وارد صبح شود، روزه اش صحیح است. ۷۵/۱۰/۴

(س ۶۱۵) چنانچه زن روزه دار، در ماه مبارك رمضان اندکی قبل از غروب آفتاب، حیض شود، روزه اش چه حکمی دارد؟

ج - روزه اش باطل می شود، چون زن اگر قبل از افطار و غروب آفتاب، ولو برای يك لحظه، عادت زنانه شود، روزه آن روزش باطل است. ۷۰/۱۲/۱۹

(س ۶۱۶) قبل از ازدواج، سه سال بود که عادت می شدم، ولی نمی دانستم که باید غسل حیض انجام دهم. فقط زیر دوش می رفتم و صلوات بر محمد و آل او (علیهم السلام) می فرستادم و روزه هایم را می گرفتم. آیا نماز و روزه هایم قضا دارد یا خیر؟

ج - هر چند ظاهراً غسل، به همان نحو که در سوال آمده، مبریء ذمه بوده (چون قصد قربت، حاصل و جهل هم از راه قصور بوده که موجب سعه و رفع است)، لیکن احتیاط کردن با به جای آوردن قضای تدریجی نمازها، و به نحوی که در مشقت و حرج قرار نگیرید، خوب و مطلوب است، هر چند رعایتش لازم نیست؛ اما روزه ها قطعاً درست است و قضا ندارد. ۷۵/۱۰/۱۸

(س ۶۱۷) هل توجب الأمور التالية إفتاراً أم لا؟

أ. وضع الدم لبدين الإنسان أو أخذ الدم منه؟

ب. ابرة الفيتامين؟

ج - فحص المرأة الداخلي بواسطة اليد أو بالآلة (والمراد بالفحص الداخلي هو وضع «اللؤلؤ» في رحمها، لمنع الحمل أو وضع جهاز في رحمها لمعرفة أمراض الرحم)؟

ج - هذه الأمور كلها لا توجب إفتاراً. ۷۵/۱۰/۵

مواردی که قضا و کفاره یا فقط قضای روزه واجب است

(س ۶۱۸) اگر فرد روزه دار قبل از اذان ظهر، با همسر خود جماع کند، تکلیف او چیست؟ آیا چنین شخصی علاوه بر اینکه روزه اش باطل می شود، باید روزه را افطار کند، یا اینکه حق خوردن روزه را ندارد، اگر این عمل بعد از اذان ظهر واقع شود، حکمش چیست؟

ج - روزه اش باطل است، ولو اینکه بعد از ظهر هم انجام بگیرد و موجب قضا و کفاره است، و امساک واجب و خوردن و آشامیدن هم حرام و غیر جایز است. ۷۳/۱۲/۱۵

(س ۶۱۹) اگر شخص روزه دار در طول روز با همسرش ملاعبه کند و به تصور اینکه روزه اش باطل شده است آن را افطار کند، تکلیفش چیست؟ آیا فقط باید قضای روزه اش را بگیرد، یا علاوه بر قضای روزه، کفاره نیز بر او واجب می شود؟ آیا يك کفاره کافی است، یا کفاره جمع باید بدهد؟

ج - قضا واجب است و يك کفاره، کافی است. ۷۳/۱۲/۱۵

(س ۶۲۰) إذا كانت فترة أيام جهلها و أول سن بلوغها و تكليفها تاركة للصوم، فهل تجب عليها كفارة الإفطار العمدي مع القضاء أم يجب القضاء خاصة من دون كفارة؟ و أيضاً لو كانت تصوم، لكنّها كانت تتناول المفطر أحياناً، جهلاً بالكفارة، فما هو حكمها الآن؟

ج - القضاء واجب، أما الكفارة فمبنية على الاحتياط، بل على الأقوى في الجهل عن تقصير بالكفارة مع العلم بالمفطرة. ۷۵/۱۰/۵

(س ۶۲۱) در زمان تحصیل در دبیرستان و دانشگاه، به علت ضعف، عدم آشنایی با مسائل و احکام و اینکه در صورت گرفتن روزه، درس خواندن و موفقیت در امتحانات برایم میسر نبود، از روزه گرفتن خودداری کردم و قضای آن را نیز به جا نیاوردم. اینک بعد از حدود ده سال، در صدد جبران روزه های قضا شده (که حدود پانزده سال می شود) هستم. لطفاً بفرمایید (با توجه به عدم قدرت و توانایی مالی) چگونه باید قضا و کفاره روزه ها را بگیرم؟

ج - قضای همه روزه ها قطعاً بر شما واجب است و باید به تدریج در ایام سال بگیرید، و برای اینکه تأخیر در قضا شده، باید برای هر روز ۷۵۰ گرم گندم یا نان به فقیر بدهید، و دادن پول آن به فقیر کفایت نمی کند، مگر آنکه وکیل در خرید باشد، و اطمینان داشته باشید که با آن پول، نان می خرد؛ لیکن، احتیاط آن است که در صورت توان، کفاره افطار عمدی را هم بپردازید (یعنی برای هر روز شصت فقیر را غذا بدهید)، اما چون قدرت ندارید، ساقط است؛ لیکن هر گاه و بی گناه چند نفر فقیر را نهار یا شام بدهید یا به هر فقیر ۷۵۰ گرم گندم بدهید، ولی آنچه که مسلم است، همان دو امر قبلی است. ۶۹/۵/۲۴

(س ۶۲۲) کسی که در سال اول بلوغ، به سبب ندانستن یا عدم قدرت، روزه نگرفته است، حال وظیفه او چیست؟ آیا فضای آن کافی است، یا کفاره هم لازم است؟ در صورت علم و قدرت، حکم آن چیست؟

ج - در صورت داشتن علم و قدرت، باید کفاره بدهد؛ اما در صورت ندانستن یا عدم قدرت، قضا واجب است. آری، کفاره تأخیر قضا برای هر روز، يك مُدّ طعام و واجب است.

(س ۶۲۳) در سال اول تکلیف، در ماه رمضان مسافرتی برایم پیش آمد. می دانستم که روزه مسافر صحیح نیست و باید افطار کند ولی نمی دانستم که باید بعد از گذشتن از حدّ ترخص باشد. لذا قبل از رسیدن به حدّ ترخص، روزه خود را باطل کردم. آیا قضا و کفاره دارد یا فقط باید قضا کنم؟

ج - فقط قضا دارد و احتیاط در دادن کفاره است. ۶۹/۹/۲۲

(س ۶۲۴) فردی در اوایل سنّ تکلیف، قبل از اذان صبح محتلم شده، ولی با تأخیر عمدی، به علت خجالت از پدر و مادر، و جهل به مسئله و وجوب کفاره، تا اذان صبح، غسل نمی کند و به خاطر جهالت تیمّم هم نکرده است. وظیفه او نسبت به روزه آن روز چیست؟

ج - در فرض سؤال، چون جاهل به مسئله بوده و جهلش هم به حساب اوایل تکلیف بودن، جهل عن قصور محسوب می شود، ظاهراً زیادتیر از قضا بر او واجب نیست. ۷۵/۱۲/۱

(س ۶۲۵) آیا در ماه مبارک رمضان، می توان به ساعاتی که برای افق صبح، از طرف بعضی مراکز برای اصفهان اعلام می شود، یا به تقویمهای نوشته شده، عمل کرد؟

ج - رعایت احتیاط در روزه نسبت به سپیده صبح، مطلوب است، یعنی تا اطمینان به طلوع فجر پیدا نشده، هر چند خوردن و آشامیدن جایز است، لیکن احتیاط کردن در امساک در زمان شك، نیکوست؛ اما نسبت به مغرب، تا اطمینان به دخول وقت پیدا نکرده، باید امساک کند و خوردن و آشامیدن با شك در دخول وقت، افطار عمدی است و نسبت به نماز هم اطمینان به دخول وقت لازم است و تقویم یا غیر آن، حکمش تابع حصول اطمینان مکلف است. ۷۴/۲/۳۰

کفاره روزه

(س ۶۲۶) کفاره افطار عمدی يك روز ماه رمضان، چقدر است؟

ج - کفاره افطار عمدی روزه ماه رمضان، یکی از این سه چیز است: ۱. آزاد کردن يك بنده؛ ۲. روزه گرفتن دو ماه، که سی و يك روز آن، باید پی در پی باشد؛ ۳. اطعام شصت مسکین. ۶۹/۴/۳۰

(س ۶۲۷) در این زمان که بنده برای آزاد کردن وجود ندارد، آیا ساقط می شود؟

ج - ساقط می شود. ۷۵/۱۱/۲۶

(س ۶۲۸) در دوران نوجوانی ام برای چهار سال متوالی، در مورد روزه هایم، کفاره جمع بر من واجب شده است. با توجه به اینکه فعلاً شاغل نیستم و درآمدی ندارم، چگونه باید بپردازم؟

ج - کسی که کفاره روزه ماه رمضان بر او واجب شده، باید آن را بپردازد، و چنانچه برایش ممکن نباشد، باید استغفار کند و هر وقت برایش میسر شد، کفاره را بپردازد. ۷۵/۴/۳

(س ۶۲۹) شخصی که نسبت به پرداخت یا عدم پرداخت کفاره روزه سال قبل تردید دارد، چه وظیفه ای دارد؟ با توجه به اینکه قبلاً مقلد امام بوده، معیار محاسبه چه سنی است؟

ج - آن مقدار از کفاره که در پرداخت آن شك دارد، باید پرداخت شود، تا یقین به برائت ذمه حاصل شود و معیار در بلوغ، زمان تقلید است، یعنی کسی که قبلاً مقلد امام بوده، اگر دختر است باید به مبنای ۱۰ سال (اگر در آن زمان ۱۰ سال داشته)، عمل کند. ۷۴/۷/۲۳

(س ۶۳۰) در باب کفاره روزه ماه مبارک رمضان، آیا به جای طعام دادن به شصت فقیر، می توان به آنان پول داد یا فقط باید اطعام کرد؟

ج - در کفارات منحصرأ باید به فقرا نان، گندم و امثال این دو از اطعمه داده شود و بدل کفایت نمی کند؛ مگر آنکه پول را به او بدهد که او و کالتاً، طعام تهیه کند و وثوق به تهیه نیز حاصل باشد. ۷۴/۲/۲۱

(س ۶۳۱) اگر کسی در روزه ماه مبارک رمضان، استمنا کند، آیا کفاره جمع واجب می شود؟

ج - آری، کفاره جمع واجب می شود. ۷۵/۱۱/۲۶

(س ۶۳۲) اگر عمداً روزه نذری معین را بخورم، آیا علاوه بر کفاره، قضای آن هم واجب است؟

ج - قضا واجب است. ۷۴/۱۱/۳۰

(س ۶۳۳) در مورد کفاره جمع، آیا می توان به جای دو ماه روزه گرفتن یا به شصت فقیر طعام دادن، پول معینی را هم داد تا کفاره برطرف

شود؟

ج - پول، کفایت از کفاره اطعام نمی کند، کما اینکه اطعام شصت مسکین هم در کفاره جمع، کفایت از دو ماه روزه پی در پی نمی کند، و باید دانست که اگر سی و یک روز از دو ماه را پی در پی روزه گرفت، بقیه را می تواند به طور متفرق بگیرد. ۷۵/۱۱/۷ (س ۶۳۴) اگر کفاره تأخیر قضای ماه رمضان را نپردازد، آیا بعد از گذشت چند سال به آن اضافه می شود یا همان کفاره اول کافی است؟
ج - يك مدّ از طعام کافی است.

(س ۶۳۵) کفاره تأخیر در حال حاضر، چقدر است؟

ج - ۷۵۰ گرم گندم یا نان. ۷۴/۱/۱۱

احکام روزه قضا و روزه استیجاری

(س ۶۳۶) شخصی که تمام ماه مبارک رمضان دیوانه بوده است. آیا رفع قلم، قضای روزه را از وی بر می دارد، یا مثل زن حائض و بیمار باید قضای روزه را بگیرد؟

ج - چون مکلف به تکلیف فعلی نبوده و رفع قلم شده، قضا ندارد؛ ولی حائض مکلف است، لیکن عذر دارد نه رفع حکم، به علاوه که مسئله در آنجا مورد نصّ است. ۷۶/۲/۲۸

(س ۶۳۷) روزه هایی را که انسان به علت غفلت در ایام نوجوانی و آغاز تکلیف نگرفته، به خصوص اگر تعداد دقیق آنها را نداند، به چه شکل باید جبران کند؟

ج - باید قضای آنها را بگیرد و برای تأخیر در قضا باید برای هر روز، ۷۵۰ گرم گندم، برنج یا نان هم به فقیر بدهد و احتیاطاً هر مقدار هم که می تواند به عنوان کفاره افطار عمدی، فقا را اطعام کند (یعنی برای هر يك روز، شصت نفر)؛ لیکن نباید خود را در این امر به زحمت بیندازد، بلکه به مقداری که برایش سهل و بدون مشقت است، انجام دهد، خداوند، غفار، بخشنده و مهربان است و نسبت به مقدار روزه ها که گرفته نشده، می تواند به حداقل (یعنی آنچه که به آن یقین دارد)، اکتفا کند. ۷۱/۱۲/۱۶

(س ۶۳۸) این جانب در سال ۱۳۵۴ بیمار شدم و تاکنون که حدود چهارده سال می گذرد، موفق نشده ام که روزه ماه مبارک رمضان را بگیرم، تکلیف بنده چیست؟

ج - در صورتی که بیماری که شما از ماه رمضان به ماه رمضان دیگر رسیده، روزه آن ماه رمضان، قضا ندارد، اما اگر از ماه رمضان تا رمضان دیگر، بهبودی پیدا کرده اید و می توانستید قضا را به جا آورید، قضا واجب است، و برای نگرفتن روزه، به خاطر بیماری ممتد، باید برای هر روز يك مدّ طعام به فقیر بدهید. ۶۸/۴/۲۸

(س ۶۳۹) دختر بچه ای دوازده ساله، از مرجعی که سنّ بلوغ را نه سالگی می دانسته، تقلید می کرده و در آن زمان، به دلیل بیماری، تعدادی از روزه های خود را نگرفته است. حال پس از رحلت آن مرجع، از شما تقلید می کند، با توجه به نظر حضرت عالی در باره سنّ تکلیف دختر، آیا باید قضای روزه های نگرفته را بگیرد، یا از گردن او ساقط است؟

ج - اگر بیماری اش تا رمضان دیگر ادامه پیدا کرده، قضا ندارد، وگرنه باید قضا کند، و فتوای این جانب، از زمان تقلید به بعد برای او حجّت است. ۷۴/۱۲/۱۴

(س ۶۴۰) این جانب از اوایل سنّ تکلیف (حدود یازده تا بیست و نه سالگی) در ایام قاعدگی روزه نگرفته ام و یادم نیست که چه مقدار از روزه ها را قضا کرده ام، در مجموع حدود ۱۳۳ روز، روزه قضا دارم و حالا هم به علت ناراحتی معده، نمی توانم روزه بگیرم. همچنین برای تدریس، به روستاهای اطراف شهرستان می رفتم به این نحو که صبح می رفتم و عصر بر می گشتم و نمی دانم که نمازم را چگونه می خواندم. تکلیف بنده چیست.

ج - تمام آنچه را که از شما قضا شده (یعنی ۱۳۳ روز روزه که در سؤال آمده)، هر زمان که توانستید باید قضا کنید، مگر مقداری که مطمئن هستی قضای آن را به جا آورده اید، راجع به گذشته، تمام نمازها محکوم به صحت است. ۶۹/۱۱/۱۷

(س ۶۴۱) این جانب از سال ۱۳۵۹ که مکلف شدم تا مدت سه سال، وقتی روزه می گرفتم بیمار می شدم. لذا گاهی با مسافرت به حدّ ترخص یا بدون رفتن به مسافت شرعی، روزه ام را افطار می کردم. در دوران خدمت نظام وظیفه نیز بعضی از روزها، روزه گرفتم و بعضی از اوقات با سفر به حدّ ترخص یا بدون رفتن به مسافت شرعی روزه ام را افطار نمودم. بدین ترتیب تا سال ۶۷ توانایی گرفتن تمام روزه ها را به طور کامل نداشتم ولی از سال ۶۸ به بعد توانستم روزه ماه مبارک رمضان را بگیرم. با توجه به اینکه تعداد روزه های قضا شده در سنین بعد از تکلیف تا سال ۶۴ را نمی دانم، اکنون برای تدارک روزه های قضا شده، چگونه باید اقدام کنم؟

ج - اگر بیماری، ناراحتی و احتمال ضرر و بیمار شدن در اثر روزه، از ماه رمضان تا رمضان سال بعد ادامه داشته، قضا ندارد، ولی برای هر روز باید يك مدّ طعام به فقیر بدهید، و روزه آخرین رمضان را که بعد از آن بهبودی حاصل شده، اگر تا رمضان بعدی نگرفته اید، باید قضا کنید، و برای هر روز هم يك مدّ طعام (یعنی ۷۵۰ گرم نان یا گندم) به عنوان کفاره تأخیر قضا باید بپردازید؛ اما

روزه هایی که عمدأ و بدون سفر و یا بدون عذر افطار کرده اید، علاوه بر قضا و کفاره تأخیر قضا، کفاره افطار عمدی^{۱۹} هم دارد؛ و اگر با رفتن به مسافرت باطل کرده باشید، فقط قضا دارد، و نسبت به روزهایی که شك دارید، بنا را بر قدر متیقن و حداقل بگذارید.
(س ۶۴۲) شخصی در ماه رمضان به علت بیماری روزی نگرفته و بعد از ماه رمضان، اول ماه ذی القعدة فوت کرده است، آیا بر ورثه او فدیة واجب است یا خیر؟

ج - با فرض ادامه بیماری، نه قضا واجب است نه فدیة و با فرض خوب شدن، به اندازه روزه هایی که توان قضا را داشته، قضا واجب است، لیکن چون قضا تا رمضان دیگر به تأخیر نیفتاده، کفاره ندارد. ۷۵/۲/۱۳
(س ۶۴۳) شخصی به خاطر بیماری زخم معده، از هجده سالگی تا سی و شش سالگی، به تشخیص پزشك روزه نگرفته، و کفاره ده سال آن را داده است و بقیه را بدهکار می باشد، دو سالی نیز هست که می تواند روزه بگیرد. آیا کفاره این روزها را باید پرداخت کند؟ آیا قبل از سفر حج باید بگیرد یا بعد از آن؟

ج - فدیة و کفاره ایام بیماری را تلاش کند تا قبل از سفر حج بپردازد، تا هنگامی که به زیارت خانه خدا می رود، حقّ الله بر ذمه اش نباشد.
(س ۶۴۴) کسانی که به لایلی مانند سفر، بیماری یا غیر آنها، روزه نگرفته اند و تا ماه رمضان دیگر قضای آن را به جا نیاورده اند، آیا کفاره ای به عهده آنهاست یا خیر؟

ج - آری، و کفاره هر روز هم مدی از طعام (۷۵۰ گرم گندم، نان یا برنج) است، و دادن قیمت آن به فقیر کفایت نمی کند، مگر آنکه او را در خریدن طعام، وکیل کند و مورد وثوق هم باشد.
(س ۶۴۵) تکلیف دخترانی که سالهای اول بلوغ (به دلیل اینکه والدین، آنان را منع می کرده اند و می گفته اند که شما قدرت بر روزه نداری)، و این افراد اکنون به خاطر ندارند که آیا در آن موقع، قدرت داشته اند یا نه، و آیا مسئله وجوب روزه و کفاره را می دانسته اند یا خیر؟ آیا علاوه بر قضا، کفاره هم باید بپردازند؟ در صورت لزوم کفاره، آیا باید به ترتیب باشد، یا اینکه حتی با داشتن قدرت بر روزه کفاره (حتی اگر بسیار مشقت آور هم باشد)، می توانند پرداخت کفاره مالی را انتخاب کنند؟

ج - با فرض شك در اینکه روزه برایشان باعث ضعف مفرط و زیاده از حدّ متعارف می شده یا نه، ظاهرأ قضا ندارد، مگر روزه ماه رمضانی که تا ماه رمضان دیگر مطمئن بوده اند که در این مدت، زمانی بوده که می توانسته اند روزه بگیرند و نگرفته اند که در این صورت، قضا دارد؛ اما کفاره افطار عمدی، تعلق نمی گیرد، چون عمد در افطار روزه واجب از ماه رمضان برای ایشان، ثابت نیست، لیکن احتیاط در دادن يك مد طعام است. ۷۱/۱۱/۴

(س ۶۴۶) این جانب روزه قضا دارم، آیا می توانم ابتدا روزه پدرم را قضا کنم؟

ج - در جایی که قضای روزه پدر بر پسر بزرگ واجب باشد، مانعی ندارد. ۷۶/۲/۱۵

(س ۶۴۷) آیا شخصی که روزه قضا دارد، می تواند برای میت اجیر شود؟

ج - مانعی ندارد و می تواند. ۷۵/۵/۵

(س ۶۴۸) کسی که روزه استیجاری گرفته و بعد از ظهر عمدأ روزه خودش را باطل کرده است، چه وظیفه ای دارد؟

ج - باید به جای آن روز، يك روز دیگر روزه بگیرد و کفاره هم ندارد. ۷۳/۴/۱۵

(س ۶۴۹) اگر در روزه استیجاری نام میت را نداند یا فراموش کند، آیا می تواند به قصد همان کسی که برایش اجیر شده (ولو اسمش را نمی داند)، نیت کند، یا دانستن اسم لازم است؟

ج - همین که روزه را جهت نیابت از مومنی می گیرد، کافی است، و دانستن اسم او لازم نیست. ۷۵/۱۰/۴

احکام روزه مسافر

(س ۶۵۰) آیا در قصر و اتمام نماز و گرفتن روزه و نگرفتن آن تفاوتی وجود دارد؟

ج - مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد، و مسافری که نمازش را تمام می خواند (مثل کسی که زیاد مسافرت می کند و کثیرالسفر است، و مسافرت برای او امری سهل و عادی است یا سفر او سفر معصیت است)، باید در سفر روزه بگیرد.

(س ۶۵۱) مدت يك سال است که جهت انجام کار به بیش از مسافت شرعی رفت و آمد می کنم، و ماهانه تنها يك روز مرخصی دارم و در ایام

دیگر نیز قبل از ظهر به مقصد (وطن) نمی رسم، آیا می توانم روزه بگیرم یا خیر؟

ج - در فرض مرقوم، روزه صحیح است. ۶۹/۴/۲۵

(س ۶۵۲) این جانب هر روز از شهرستان زرنند تا مرکز استان کرمان، به فاصله ۷۵ کیلومتر، برای انجام کار رفت و آمد می‌کنم، و تاکنون نماز و روزه خود را به طور کامل گرفته‌ام، چون کرمان را محل کار خود قرار داده‌ام. اگر در یک روز تعطیل برای گردش و یا انجام امور شخصی به کرمان بروم، حکم نماز و روزه بنده چگونه است؟

ج - نماز و روزه شما در کرمان و در همه مسافرتها تمام است و فرقی بین سفر شغلی و غیر شغلی نیست؛ و کسی که کثیر السفر است، تا ده روز در یکجا نمانده، باید نماز را تمام بخواند، و اگر ده روز ماند، نماز او در سفر اول شکسته و در سفر بعدی تمام است. ۷۵/۶/۶ (س ۶۵۳) در ماه مبارک رمضان به مدت چهار یا پنج روز، مسافرت می‌کنم و روزه هم می‌گیرم، روزه ام چه حکمی دارد؟

ج - چنانچه شغل شما مسافرت نباشد، یا کثیر السفر نباشید، روزه شما باطل است. ۷۳/۹/۷

(س ۶۵۴) آیا شخصی که باید در ماه رمضان نماز را شکسته بخواند، می‌تواند روزه نذری بگیرد یا خیر؟

ج - در ماه رمضان نمی‌تواند هیچ روزه دیگری بگیرد. ۷۵/۲/۸

(س ۶۵۵) آیا ملاک در درست بودن روزه برای کسی که بعد از ظهر به مسافرت می‌رود، بیرون رفتن بعد از ظهر از خانه است یا بیرون رفتن بعد از ظهر از شهر؟

ج - ملاک، محل سکونت و شهر است، یعنی هنگام زوال ظهر باید در محل زندگی و شهر باشد، نه در حدّ ترخص و در مسیر سفر، تا روزه آن روزش درست باشد.

(س ۶۵۶) مسافری که بعد از ظهر وارد محل سکونت خود می‌شود، ولی در سفر روزه خود را افطار نکرده است، آیا می‌تواند در وطن افطار کند؟ یا حقّ افطار ندارد و روزه را باید تمام کند؟

ج - گرفتن روزه بر او جایز نیست، و روزه اش هم باطل است، و قضا دارد، لیکن امساک از مفطرات، مستحب است. ۷۵/۱۱/۱۴

(س ۶۵۷) سربازی در پایگاه محل خدمت خود در ماه مبارک رمضان، بیست روز روزه می‌گیرد، پس از بیست روز به او گفته می‌شود در صورتی می‌توانستید روزه بگیرید که قبل از ماه رمضان سی و یک روز در این محل ساکن باشید، لذا از فردای آن روز، روزه را افطار کنید و نمازتان را هم شکسته بخوانید، و قضای روزه‌ها را نیز باید به جا آورید. با توجه به اینکه مدت ده روز قصد کرده بوده. آیا این روزه‌ها را باید قضا کند؟

ج - با فرض اینکه مطمئن بوده ده روز به بالا در آن محل می‌ماند، روزه و قصدش هر دو درست است. ۷۱/۱۰/۹

(س ۶۵۸) اگر فرد روزه دار پیش از ظهر به مکانی برود که فاصله آن تا وطنش بیش از چهار فرسخ است، و تا پیش از ظهر به وطن خود برسد، روزه اش چه حکمی دارد؟

ج - چنانچه افطار نکند و به وطن خود یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، برگردد، روزه او صحیح است. ۷۶/۱/۴

(س ۶۵۹) شخصی که قبل از ظهر در ماه مبارک رمضان، مسافر بوده، اگر قبل از اذان به جایی رسیده که اذان شهر را می‌شنود و دیوارهای آن را می‌بیند، ولی هنوز وارد شهر نشده، آیا روزه آن روزش صحیح است یا خیر؟

ج - ظاهراً روزه اش درست نیست و حقّ افطار دارد، هر چند احتیاطاً مستحب در گرفتن روزه و قضای آن است، و احوط و اولی برای کسی که مطمئن است یا شك دارد که قبل از ظهر وارد شهر می‌شود یا خیر، آن است که روزه خود را در همان حال سفر، افطار کند. (س ۶۶۰) در صورتی که تکلیف مکلف در بعضی موارد، جمع بین قصر و اتمام باشد، آیا می‌تواند روزه بگیرد یا خیر؟ و اگر گرفت و در ماه رمضان بود، آیا لازم است بعداً آن را قضا کند یا خیر؟

ج - مواردی که احتیاطاً بین نماز قصر و اتمام، جمع می‌شود، نسبت به روزه هم جمعش به گرفتن روزه و قضای آن است. ۷۵/۲/۱۳

(س ۶۶۱) اگر شخص کثیر السفر که مقلد حضرت عالی است، به خاطر جهل به فتوای شما در حال سفر روزه خود را افطار کند، وظیفه اش چیست؟ آیا فقط قضا دارد، یا کفاره هم بر عهده اوست؟

ج - چون این گونه جهلها معمولاً عن قصور است نه از روی تقصیر، فقط قضا دارد، و کفاره بر او واجب نیست و مرفوع است، چرا که مردم در آنچه که نمی‌دانند، در سعه اند، به شرط عدم تقصیر، که مورد سؤال نیز چنین است.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

(س ۶۶۲) پیر زنی که در شصت سالگی به علت بیماری، ضعف بدن و توصیه پزشکان روزه نگرفته است، و از این پس هم روزه گرفتن برایش ضرر دارد، تکلیفش چیست؟ آیا کفاره بر او لازم است؟

ج - روزه بر پیر مرد و پیر زن اگر طاقت روزه گرفتن نداشته باشند، و یا روزه برای آنها مشقت داشته باشد، واجب نیست، و در صورتی که طاقت روزه گرفتن نداشته باشند، کفاره هم ندارد. ۷۱/۹/۱۷

(س ۶۶۳) اگر زن باردار به حدی ضعیف باشد که در صورت روزه گرفتن، در ماههای اولیه احتمال آسیب رسیدن به جنین یا خود او در بین باشد، آیا گرفتن روزه بر او واجب است؟

ج - با احتمال ضرر و آسیب به جنین در رحم و یا به مادر از ناحیه روزه، خوردن روزه، جایز، بلکه واجب است و گرفتن چنین روزه ای مسقط تکلیف نیست. ناگفته نماند که محض احتمال ضرر، برای خوردن روزه کافی است و نیازی به اطمینان و حجت شرعی نیست، البته در صورتی که ضرر برای بچه باشد، برای هر روز، باید يك مَدّ طعام كَفاره بپردازد. ۶۹/۲/۱۲

(س ۶۶۴) زنی که به بچه شیر می دهد، و شیر او کم است و دایه ای هم نیست تا برای این طفل بگیرد، و خودش هم اگر روزه بگیرد، برای طفلس ضرر دارد، آیا باید روزه بگیرد یا خیر؟

ج - روزه بر او واجب نیست؛ ولی برای هر روز، اگر ضرر برای بچه بوده نه خود او، باید يك مَدّ طعام (۷۵۰ گرم گندم، جو و مانند اینها) به فقیر بدهد و بعداً قضای آن را هم تا سال دیگر بگیرد، و اگر تا سال آینده نگیرد، باید برای تأخیر قضای روزه هم برای هر روز، يك مَدّ طعام، از باب كفاره تأخیر به فقیر بدهد. ۷۸/۷/۳۰

(س ۶۶۵) خانمهایی که به علت حاملگی یا شیر دادن بچه، روزه نمی گیرند، آیا روزه هایی را که نگرفته اند، باید قضا کنند؟

ج - روزه های فوت شده قضا دارد و برای هر روز هم، اگر ضرر برای بچه بوده نه خود آنها، باید يك مَدّ طعام بدهند؛ و اگر قضا به تأخیر افتد، باید يك مَدّ هم به عنوان كفاره تأخیر بدهند. ۶۸/۳/۴

(س ۶۶۶) زنی که به خاطر بارداری یا شیر دادن به بچه، روزه خود را افطار نموده و بعد از ماه رمضان آنها را قضا کرده است، آیا كفاره نیز باید بپردازد؟

ج - اگر ضرر برای بچه بوده نه خود او، برای هر روز باید مَدّی از طعام بپردازد، کما اینکه اگر روزه را تا رمضان دیگر نگیرد، باید برای هر روز، علاوه بر اینکه قضا بر عهده اش است، دو مَدّ طعام بپردازد.

روزه های حرام و مکروه

(س ۶۶۷) روزه روز عاشورا و روز عید قربان چه حکمی دارد؟

ج - روزه گرفتن در روز عید قربان حرام، ولی روزه گرفتن در روز عاشورا، مکروه است. ۷۵/۱۲/۲۴

(س ۶۶۸) اگر روزه گرفتن، موجب ناراحتی چشم نباشد، لیکن قدرت بینایی چشم را مقداری کم کند، آیا باز هم واجب است؟

ج - نباید روزه گرفت، چون روزه با احتمال ضرر هم ساقط است، چه رسد به اطمینان به ضرر؛ مگر آنکه کم شدن قدرت بینایی چشم به قدری کم باشد که مورد اعتنا قرار نگیرد و ضرر به حساب نیاید. ۷۵/۱/۴

(س ۶۶۹) شخصی که به ناراحتی معده و ورم روده مبتلاست و در اثر ضعف و عدم قدرت و توانایی، نمی تواند روزه بگیرد، تکلیفش چیست؟

ج - شخصی که بیمار است و احتمال ضرر می دهد، نباید روزه بگیرد، و برای هر روز، باید يك مَدّ طعام به فقیر بدهد. ۷۱/۱۲/۶

(س ۶۷۰) این جانب به علت ضعف در ناحیه پا، که به تأیید پزشک، ناشی از کم خونی است و به جهت ترس از شدت یافتن بیماری، نتوانستم روزه های ماه رمضان را بگیرم. تکلیف بنده چیست؟

ج - هر زمان که احتمال ضرر داده اید و می دهید، روزه بر شما واجب نیست، و اگر عذرتان از ماه رمضان تا ماه رمضان دیگر ادامه پیدا کند، قضا نیز ندارد؛ لیکن باید برای هر روز، يك مَدّ طعام به فقیر بدهید. ۶۸/۱۱/۷

(س ۶۷۱) دختری که به حد بلوغ رسیده است و به واسطه ضعف بنیه نمی تواند در ماه مبارك رمضان روزه بگیرد و بعد از ماه رمضان تا سال دیگر نیز نمی تواند قضا کند، حکمش چیست؟

ج - دختری که بالغه شده، تکلیفش مانند بقیه مکلفین است. لذا اگر از ماه رمضان تا رمضان دیگر نتوانست به خاطر ضعف مفرط بنیه، روزه اش را قضا کند، قضا از او ساقط است؛ لیکن برای هر روز باید يك مَدّ طعام (۷۵۰ گرم گندم) به فقیر بدهد. ۷۵/۱/۱۴

(س ۶۷۲) این جانب به ضعف اعصاب مبتلا هستم و به درستی نمی دانم که روزه گرفتن واقعاً برایم ضرر دارد یا نه؛ لیکن مقداری مشقت به همراه دارد و در حین روزه داشتن وضعیت عصبی ام خراب می شود. آیا روزه بر من واجب است؟

ج - خوف از ضرر و احتمال ضرر موجب جواز افطار است، لذا روزه گرفتن بر شما واجب نیست؛ و اگر روزه بگیرد و بعد معلوم شود که برایتان مضر بوده، صحتش محل اشکال است. ۷۱/۱۲/۶

(س ۶۷۳) آیا احتمال ضرر و بیماری، مجوز افطار است، یا اطمینان به ضرر و بیماری هم لازم است؟ میزان در مقدار ضرر چیست؟

ج - احتمال عقلایی به ضرر و بیماری مجوز است و اطمینان لازم نیست، و معیار، خوف ضرر و بیماری است؛ و میزان، مقداری است که به طور متعارف تحمل نمی شود و باید غیر از ضرری باشد که بر حسب طبع، در اثر روزه برای همه روزه داران محقق می شود. ۱۰/۴/

(س ۶۷۴) آیا افطار کردن روزه ماه مبارك رمضان و نگرفتن آن به خاطر بیماری، منوط به اجازه پزشك است یا اینکه خودش احتمال عقلايي در باره ضرر بدهد؟

ج - معیار، تشخیص خود مکلف و خوف از ضرر است، به این معنا که اگر خودش احتمال دهد که روزه برایش ضرر دارد و احتمالش هم عقلايي و متعارف باشد، مانند اینکه با استناد به گفته پزشك یا با تجربه حال خود احتمال دهد، روزه بر او واجب نیست و باید افطار کند.

(س ۶۷۵) گرفتن روزه برای کسی که ترس از شدت یافتن بیماری اش در پایان ماه رمضان دارد، چه حکمی دارد؟

ج - واجب نیست. ۷۴/۱۰/۲۷

(س ۶۷۶) روزه هایی که انسان گرفته و بعداً فهمیده که برایش ضرر داشته است، و موجب شدت یافتن بیماری وی شده و در نتیجه قضای آنها هم برایش ضرر داشته است، چه حکمی دارد؟

ج - قضا ندارد و چیزی هم بر او نیست. ۷۱/۱۲/۶

(س ۶۷۷) اگر کسی به علت ترس از ضرر، روزه نگیرد، و در نظر مردم هم ترس او به جا باشد، ولی بعداً بفهمد که شاید می توانسته است

که روزه بگیرد. تکلیف او در مورد روزه های سال گذشته چیست؟

ج - اگر ترس از ضرر، از ماه رمضان تا ماه رمضان دیگر ادامه داشته، روزه های آن ماه رمضان قضا ندارد و فقط فديه دارد، یعنی باید

برای هر روز ۷۵۰ گرم گندم یا برنج بدهد. آری، قضای ماه مضانی که قبل از رسیدن ماه رمضان دیگر متوجه شده که برایش ضرر

ندارد، بر او واجب است و باید قضای آن را بگیرد. ۶۸/۴/۶

روزه های مستحب

(س ۶۷۸) بنده در روز بیست و پنجم ذی القعدة (یوم دحو الأَرْض)، نظر به استحباب مؤکد روزه، نیت روزه کردم، ولی متأسفانه قبل از اذان

صبح که بیدار شدم، محتمل شده بودم، و چون در سر کار کشیک بودم، به حمام دسترسی نداشتم، لذا تیمم بدل از غسل کرده، خوابیدم و بعد از اذان هم وضو گرفتم و با توجه به ضیق وقت، با همان لباسها نماز خواندم و آن روز را روزه گرفتم، آیا روزه و نماز من صحیح بوده است؟

ج - در روزه مستحبی، بقا بر جنابت، ولو عمداً، تا اذان صبح، موجب بطلان روزه نیست و با فرض تیمم برای روزه مستحبی و بقای عذر

و گرفتن وضو، نماز هم صحیح است، و تطهیر بدن و لباس برای نماز به هر مقداری که ممکن است، واجب، و در غیر صورت امکان،

نماز به همان نحو صحیح است. ۷۵/۶/۳

(س ۶۷۹) آیا مرد برای گرفتن روزه مستحبی، باید رضایت همسرش را کسب کند؟

ج - گرفتن روزه مستحبی مرد، هیچ نیازی به رضایت زن ندارد. ۷۴/۷/۷

(س ۶۸۰) روزه مستحبی فرزند، بدون اجازه پدر و مادری که منظورشان از منع فرزند، دلسوزی است، و نیز روزه مستحبی زن، بدون اجازه

شوهر، چه حکمی دارد؟

ج - روزه مستحبی اولاد، اگر اسباب ادیت پدر و مادر یا جد شود، جایز نیست؛ بلکه اگر اسباب ادیت آنان نشود، ولی او را از گرفتن روزه

مستحبی منع کنند، احتیاط مستحب آن است که روزه نگیرد، اما زن اگر به واسطه گرفتن روزه مستحبی، حق شوهرش از بین برود، نباید

روزه بگیرد؛ همچنین اگر شوهر او را از گرفتن روزه مستحبی (نه برای ادیت کردن) منع کند، بنا بر احتیاط مستحب، باید خودداری کند.

۷۸/۷/۱

مسائل متفرقه روزه

(س ۶۸۱) اگر دوستی سفیه یا دوستانی دیگر برای اینکه ما را به خوردن روزه مستحبی مجبور کنند، چیزی را تعارف کنند، آیا باز مستحب

است که اجابت کنیم و روزه استحبابی را بخوریم یا خیر؟

ج - استحباب دارد. ۷۴/۱۱/۳۰

(س ۶۸۲) شخصی روزه استحبابی می گیرد و دوستش به او شکلاتی تعارف می کند، آیا می تواند بگیرد و مصرف کند؟ آیا این فرض هم از

موارد استحباب اجابت برادر مؤمن است؟

ج - اگر اجابت کند، ثواب بیشتری کسب کرده است. ۷۴/۱۱/۳۰

(س ۶۸۳) اگر زن برای اینکه روزه های ماه رمضان را بگیرد، قرص بخورد تا عادت نشود، آیا روزه اش درست است؟

ج - این کار جایز و روزه اش صحیح است.

(س ۶۸۴) اگر زن در ماه مبارك رمضان خود را آرایش کند، اشکالی دارد؟

ج - بلامانع است. ۶۹/۱۲/۲۰

اعتکاف

- (س ۶۸۵) منظور از مساجد جامع جهت اعتکاف، چه مساجدی است؟ آیا امکان دارد در يك شهر دارای چند مسجد جامع باشد؟
- ج - مسجد جامع، مسجدی عمومی است که محل اجتماع عامه مردم است و اختصاص به اهل يك محله یا گروهی خاص یا زمانی خاص نداشته باشد، و ممکن است در يك شهر، چندین مسجد جامع وجود داشته باشد. ۷۶/۳/۲۰
- (س ۶۸۶) در شهرهای بزرگ مانند تهران، هر محله ای برای خود مسجدی دارد و بعضی از آنها هم از اهمیت خاصی از حیث رفت و آمد و اجتماع مردم برخوردار است. آیا چنین مساجدی مسجد جامع شهر محسوب می شوند تا اعتکاف در آنها صحیح باشد؟
- ج - معیار، جامعیت برای شهر است نه جامعیت برای محله. لذا اگر جامعیت برای شهر محرز نشود، اعتکاف صحیح نیست. ۷۶/۳/۲۰
- (س ۶۸۷) آیا شخص معتکف جهت انجام غسل مستحبی، می تواند از مسجد خارج شود؟
- ج - مانعی ندارد. ۷۶/۳/۲۰
- (س ۶۸۸) آیا معتکف می تواند برای شرکت در دروس حوزه، از مسجد خارج شود؟
- ج - اگر ضرورت داشته باشد، مانعی ندارد. ۷۵/۱۰/۵
- (س ۶۸۹) آیا شخص معتکف می تواند برای شرکت در مراسم مذهبی، از مسجد محل اعتکاف خارج شود؟
- ج - بیرون رفتن شخص معتکف از مسجد، جهت کارهای مطلوب و مرغوب شرعی که متوقف بر خروج از مسجد است، مانعی ندارد. ۱۲/۷۵/۴

خمس

درآمد کسبی

- (س ۶۹۰) چند برادر با هم کار می کنند و از منفعت آن، يك میلیون روپیه به دست می آورند، و با آنکه خانه هم داشته اند، برای سود بیشتر خانه دیگری ساخته اند، آیا به این خانه که مازاد بر احتیاج است، خمس تعلق می گیرد؟
- ج - به منافعی که انسان از راه کسب به دست می آورد، و مازاد بر هزینه زندگی است، خمس تعلق می گیرد، اگر چه خانه باشد، بنابراین، خمس خانه مذکور را باید بپردازند. ۷۰/۹/۲۵
- (س ۶۹۱) برادرم از ژاپن پولهایی فرستاده است، آیا تنها همان پولهایی که در بانک مانده و نزدیک به سال شده را باید حساب کرد و خمس آن را پرداخت، یا باید صبر کرد تا وقتی که خودش بیايد، سرمایه ای برای مغازه اش بر دارد و باقی مانده را حساب کند؟
- ج - درآمد کسب، پس از اینکه سال بر آن گذشت، متعلق خمس است.
- (س ۶۹۲) این جانب در خارج از کشور به تحصیل اشتغال دارم و هر شش ماه، از طرف وزارت علوم، مبلغی به عنوان مقرری ارزی به حسابم واریز می شود. این مقرری در مقابل تعهدی است که به وزارتخانه مربوط داده ام تا پس از فراغت از تحصیل، دو برابر مدت تحصیل در اختیار آنها باشم. آیا مبلغ اضافی این پول، متعلق خمس است؟
- ج - آنچه که به عنوان ارز به حساب شما واریز می شود، اگر به عنوان وام تحصیلی باشد، فعلاً خمس ندارد؛ ولی اگر به عنوان بورسیه باشد، مازاد بر نمونه خمس دارد. ۷۰/۱۲/۳
- (س ۶۹۳) این جانب مجرد هستم و تاکنون از طریق کارگری در تابستان، مقداری پول پس انداز نموده و يك فرش نیز خریده ام. آیا باید خمس آن و نیز پولی را که پس انداز کرده ام بپردازم؟ ضمناً پدرم مقداری پول به بنده کمک کرده است. آیا تخمیس آن هم لازم است؟
- ج - فرش خریداری شده، خمس ندارد، و پول موجودی شما، آنچه که از کارکرد خودتان است و برای لوازم زندگی کنار گذاشته اید، خمس ندارد؛ همچنین پولی را که پدرتان کمک کرده است، خمس ندارد. ۷۳/۱۲/۱۸
- (س ۶۹۴) پولی را که شوهر بابت مخارج خانه، در اختیار زن قرار می دهد، و اجازه دخل و تصرف کامل را به او واگذار می کند، چنانچه زن مقداری از آن پول را پس انداز کند و بعد از مدتی مقداری پول که به عنوان قرعه کشی برنده شده به آن پول بیفزاید و مجموعاً دوازده هزار تومان شود، در صورتی که این پول را برای مخارج برگشت از سفر حج پس انداز کند، آیا به آن پول خمس تعلق می گیرد؟
- ج - پول شوهر که زن آن را پس انداز می کند، به اصل آن خمس تعلق می گیرد، چون شوهر خمس آن را نداده است، و باید خمس جایزه را هم اگر سال بر آن بگذرد و مازاد بر نمونه باشد، بپردازد. ۷۲/۱/۱۵
- (س ۶۹۵) این جانب سال قبل در استخدام دولت بودم. لذا مقداری مابه التفاوت حقوق طلب دارم که امسال پرداخت خواهد شد، و از طرفی امسال بیکارم و نیاز مالی دارم. خواهشمند است، بفرمایید آیا پرداخت خمس این پولی که دریافت خواهم کرد، بر من واجب است یا خیر؟
- ج - این پول جزو درآمد سال وصول است. پس اگر تا آخر سال به مصرف زندگی و هزینه های آن نرسد و مازاد بر نمونه باشد، خمس دارد. ۷۱/۶/۲۱

(س ۶۹۶) در رساله توضیح المسائل جناب عالی در بحث خمس آمده است که: «اگر به واسطه قناعت کردن و سخت گرفتن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، ادای خمس آن واجب نیست». مراد از قناعت و حد آن چیست؟ بنده مبلغ یکصد هزار تومان وام گرفتم و با قناعت، اقساط آن را پرداخت نمودم و پولش را صرف درختکاری کردم. آیا به این مبلغ خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟

ج - مراد از قناعت، سختگیری در زندگی و مخارج است و این امر را هر کس به فراخور حال خودش می‌تواند تشخیص دهد، راجع به مبلغ مرقوم نیز، اگر اقساطش از راه قناعت پرداخت شده (یعنی اگر با صرفه جویی در هزینه های متعارف زندگی باشد) خمس تعلق نمی‌گیرد. ۷۵/۵/۲۹

(س ۶۹۷) با قناعت و آینده نگری، طی چندین سال، از درآمد حاصله چندین قطعه زمین خریدم، آیا به این زمینها خمس تعلق می‌گیرد؟ به قیمت خرید یا قیمت فعلی؟

ج - متعلق خمس است، چون مازاد بر مؤنه سال است، و با تعیین قیمت فعلی و قبلی، خمس آن باید با مصالحه معلوم شود. ۷۵/۹/۱۱

(س ۶۹۸) شخصی که شغل اصلی او کاسبی نیست ولی گاهی منفعت کسب دارد. آیا می‌تواند درآمدهای مختلفی را که به دست می‌آورد، جداگانه محاسبه کند و اگر مازاد بر مؤنه سال بود، خمسش را بپردازد یا اینکه حتماً باید سال خمسی داشته باشد؟

ج - اگر درآمدها بر حسب نوع، مختلف باشد، می‌تواند برای هر کدام، سال خمسی معینی قرار دهد. ۷۴/۸/۷

(س ۶۹۹) برای ساختن منزل مسکونی، مقداری از سرمایه مغازه را هزینه کردم، ولی بعداً به علت کمی سرمایه نتوانستم مغازه را باز کنم، لذا اجناسش را فروختم و مقداری از آن را برای منزل و بقیه را برای میحتاج زندگی هزینه کردم و قسمتی از اجناس مغازه نیز موجود است؛ به علاوه چند سال قبل از تعطیل مغازه، حساب سال داشتم و بعد به علت ندانستن مسئله و تصور اینکه فرد بدهکار، خمس ندارد، حساب مغازه را نکردم، حال تکلیف چیست؟

ج - آنچه از سرمایه که خمس آن را پرداخت کرده اید، دیگر خمس ندارد، و در باقی چون اگر خمس آن را می‌دادید، نمی‌توانستید کاسبی کنید، آن هم خمس ندارد؛ لیکن اگر مقدار مخمس و غیر مخمس مشکوک باشد، چه بهتر که به مرجع تقلید یا نماینده او مراجعه و با مصالحه مشکوک قضیه را حل کنید. ۷۱/۷/۱۹

(س ۷۰۰) دستمزدی که شخص مسلمان از افراد غیر مسلمان (مسیحی، زرتشتی و...)، یا مسلمانی که خمس نمی‌پردازد، می‌گیرد، چه حکمی دارد؟

ج - برای گیرنده حلال و تصرف در آن، جایز است، لیکن اگر پرداخت کننده دستمزد، مسلمان باشد، و گیرنده بداند که عین این مال متعلق خمس است، ولی خمسش را نپرداخته، باید گیرنده خمسش را بپردازد. ۷۴/۸/۲۸

(س ۷۰۱) ورث و مورث هر دو کافر هستند. مورث مالی را از مسلمان خریده است، آیا وارث او بابت این مقدار از سهم الارثش مکلف به پرداخت خمس است یا خیر؟ اگر وارث مسلمان و مورث کافر باشد و مورث مالی را از مسلمان خریده باشد که به مسلمان به ارث رسیده، چطور؟ ضمناً خمس را به چه کسی باید بپردازند؟

ج - خمس زمینی که کافر ذمی (یعنی اهل کتاب) از مسلمان خریداری کرده است، باید پرداخت شود، و اگر خود خریدار نپرداخت، وارث او چه مسلم باشد و چه کافر، باید به مجتهد جامع الشرائط داده شود. ۷۳/۲/۱

باغ، زمین کشاورزی و محصولات آنها

(س ۷۰۲) در صورتی که از پول مخمس، باغ یا ملکی خریداری شود، چنانچه آن را نروشنند، آیا باز متعلق خمس است یا خیر؟

ج - ارتقای قیمت و سود اضافه بر خرید، جزو ارباح مکاسب است که اگر مازاد بر مؤنه سال باشد، خمس به آن تعلق می‌گیرد. آری، اگر برای تجارت باشد، قیمت اضافه شده در هر سال، جزو درآمد همان سال است، و اگر برای تجارت نباشد، معیار، زمان فروش است. ۱۴ ۷۴/۴/

(س ۷۰۳) این جانب در سال ۱۳۵۹ مقدار ۳۷۰۰ متر زمین را احیا کرده ام که حدوداً از یک چهارم آن برای درختکاری و از بقیه برای کشت جو و گندم استفاده می‌کنم. نه از ابتدا قصد فروش آن را داشتم و نه در حال حاضر. با توجه به (مسئله ۱۷۷۰) رساله توضیح المسائل حضرت عالی، آیا این زمین متعلق خمس است؟

ج - به قیمت فعلی آن خمس تعلق می‌گیرد؛ لیکن ترقی قیمت در سالهای بعد خمس ندارد، مگر موقع فروش. ۷۲/۱۲/۲۹

(س ۷۰۴) عده ای از کشاورزان پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با اجازه سازمان اراضی، زمینهایی را در حومه شهر، آباد کرده اند. با توجه به اینکه آنان در صدد پرداخت وجوهات شرعی هستند و نیز با عنایت به مرغوبیت اراضی کشاورزی، کیفیت پرداخت آن را مرقوم فرمایید؟

ج - چون خمس به عین مال تعلق می گیرد، لذا اولاً باید عین آباد شده، قیمت گذاری شود، و بعد مجتهد جامع الشرائط یا نماینده او که وجوهات را اخذ می کند، می تواند يك پنجم زمین را با هر قیمت که صلاح دانست، به مؤدی خمس بفروشد، باید توجه داشته باشد که قیمت يك پنجم مشاع و زمینی که نمی توان به دیگری فروخت، کمتر از کل است. ۷۱/۲/۱۰

(س ۷۰۵) عده ای از کشاورزان مالک زمینی به وسعت چهل جریب یا بیشتر شدند. لیکن درآمد کشاورزی برای آنان به خاطر وجود هزینه، به اندازه مخارج زندگی است. آیا تخمیس این زمینها واجب است؟

ج - همه آنچه که تأمین معیشت، متکی به درآمد حاصل از آن است، سرمایه است و متعلق خمس می باشد. ۷۴/۱۲/۲۴

(س ۷۰۶) شخصی که شغل او معلمی است، قطعه ای زمین کشاورزی خریده و آن را اجاره داده است. آیا خمس این زمین واجب است؟

ج - خمس آن واجب است. ۷۴/۱۲/۲۴

(س ۷۰۷) کشاورزی بذری که خمسه را نداده، کشت کرده است. در صورت فرا رسیدن سال خمسی، آیا خمس بذر را باید بردارد یا زراعت را؟ اگر خمس بذر را داده باشد، حکم چیست؟

ج - بذر، چون از درآمد سال گذشته بوده، خمس دارد؛ لیکن تا حاصل به دست نیاید، درآمد محسوب نمی شود و خمس ندارد. ۷۵/۵/۳

درآمدهای غیر کسبی (مهریه، بخشش و ارث)

(س ۷۰۸) آیا به مهریه ای که بعد از چند سال، همسر به بنده پرداخت می کند، خمس تعلق می گیرد؟

ج - خمس به مهریه تعلق نمی گیرد، لیکن اگر شوهر آن را از درآمد سالهای قبل که خمس آن را نداده، پرداخت کند، باید خمس آن را بردارد. ۷۴/۵/۱۱

(س ۷۰۹) گاهی به افراد، مبلغی عیدی، تشویقی یا هدیه پرداخت می شود. اگر فرد قناعت کند و سال خمسی اش برسد، چه حکمی دارد؟

ج - خمس به هبه، هدیه و عیدی تعلق نمی گیرد؛ اما تشویقی که به حساب کار است، جزو ارباح مکاسب است و اگر اضافه بر نمونه سال باشد، خمس به آن تعلق می گیرد. ۷۴/۳/۱۱

(س ۷۱۰) آیا مبالغی که در عروسها به عنوان هدیه جمع می شود. متعلق خمس است یا خیر؟

ج - مبلغ جمع شده، چون هدیه است، خمس ندارد. آری، اگر از راه کسب با آن پول، درآمدی به دست آید، جزو درآمد سال حصول است. لذا اگر تا آخر سال مصرف نشود، به عنوان مازاد بر نمونه متعلق خمس است. ۷۰/۱۲/۲۰

(س ۷۱۱) چنانچه هدایا و کادوها به پول نقد تبدیل شود و به عنوان سرمایه مورد استفاده قرار گیرد، آیا متعلق خمس است، یا حکم سرمایه مخمس را دارد؟

ج - حکم سرمایه مخمس را دارد. ۷۴/۸/۲۸

(س ۷۱۲) مقداری طلای متعلق به خود و دخترم را به مبلغ پنجاه هزار تومان فروختم و پول آن را به شرکتی دادم که با آن کار کند و ماهیانه، مبلغ هزار و پانصد تومان به من بردارد، در حالی که طلاهای دخترم هدیه بود، ولی طلاهای خود را به مرور خریده و استفاده کرده بودم. حال با توجه به این مطالب بفرمایید:

۱. آیا به این پنجاه هزار تومان، خمس تعلق می گیرد؟

۲. آیا پس انداز مبالغ دریافتی در هر ماه، سر سال، خمس دارد؟

۳. اگر قبل از اینکه سال تمام بشود، با این پس اندازها طلا یا چیز دیگری بخرم، خمس دارد؟

ج ۱- مقداری که هدیه بوده، خمس ندارد، و آن مقدار که به مرور خریده شده، اگر از پول کسب و درآمد بوده، خمس دارد، و اگر هبه شوهر بوده، خمس ندارد.

ج ۲- تمام سود حاصل از آن، اعم از پول طلای هدیه ای و غیر هدیه ای، اگر تا سال خمسی جزو نمونه نباشد، خمس دارد.

ج ۳- اگر جزو نمونه باشد و حالت سرمایه پیدا نکند، خمس ندارد.

(س ۷۱۳) بنده مبلغ پانصد هزار تومان پول نقد دارم که یکصد هزار تومان آن از فروش طلاهایی است که شوهرم به من هدیه کرده است.

مقداری هم طلا دارم که به بنده هدیه شده است، آیا به این پول و طلا خمس و زکات تعلق می گیرد یا خیر؟

ج - به طلاهای اهدایی و آنچه که برای زینت مورد نیاز است، خمس تعلق نمی گیرد، و مورد تعلق زکات هم نیست، چون نقد رایج نیست.

لیکن مبلغ چهار صد هزار تومان که از غیر فروش طلاهای اهدایی به دست آمده، متعلق خمس است. ۷۵/۱۱/۷

(س ۷۱۴) شخصی ملکی را خریده و مالک مقداری از حق خودش را به او بخشیده است، خریدار نیز می داند که وی، خمس این زمین را نداده

است. با توجه به اینکه مقدار بخشش، هدیه است، آیا بر خریدار لازم است خمس آن مقدار را بردارد؟ اگر نداند، چطور؟

- ج - اگر زمین یا چیز دیگری، به هر نحوی، در اختیار کسی قرار بگیرد و ملک او شود، و او یقین داشته باشد که آن شیء بالخصوص متعلق خمس بوده، و مالک قبلی خمس آن را نداده است، باید خمس آن را بپردازد؛ ولی اگر شك دارد که متعلق خمس بوده یا نه، هر چند بداند که صاحبش، خمس اموال خود را نمی داده، خمس بر او واجب نیست. ۷۳/۳/۵
- (س ۷۱۵) آیا به پولی که به بچه به عنوان جایزه داده می شود، خمس تعلق می گیرد؟
- ج - جوایزی که جنبه کسبی دارد (مانند جوایز بانک)، خمس دارد، وگرنه خمس ندارد. ۷۴/۴/۱۲
- (س ۷۱۶) پول نذری و هدایایی که نزد انسان باقی مانده و هنوز به علت بُعد مسافت، به صاحبانش داده نشده است، آیا با فرا رسیدن سال خمسی، متعلق خمس است؟
- ج - متعلق خمس نیست. ۷۴/۲/۳۰
- (س ۷۱۷) با توجه به اینکه نظام هماهنگ پرداخت حقوق بنیاد شهید، غالباً پس از گذشت يك سال، مبالغی را تحت عنوان معوقه حقوق به خانواده های مکرّم شاهد پرداخت می کند، مستدعی است بفرمایید آیا به معوقه مابه التفاوت حقوق سالهای قبل، که توسط بنیاد شهید به طور یکجا، به خانواده های معظم شاهد پرداخت می شود، خمس تعلق می گیرد یا خیر؟
- ج - خمس ندارد و مانند غیر معوقه است، و چون درآمد کسبی نیست، متعلق خمس هم نیست. ۷۵/۳/۱
- (س ۷۱۸) مطابق قانون مصوب مبنی بر پرداخت حقوق و مستمری به بازماندگان شهدا و مفقودین معظم، به نحوی که اشتغال آنان فرض می شود، بخشی از مستمری پرداختی، مازاد بر نمونه سال می شود، آیا به آن خمس تعلق می گیرد؟
- ج - این گونه مبالغ، چون در آمد کسبی نیست، و جنبه تقدیمی به خانواده های معظم شهدا و مفقودین دارد، متعلق خمس نیست. ۷۳/۴/۱۶
- (س ۷۱۹) اگر شخصی فوت کند، آیا بعضی از فرزندان متوقفاً می توانند بدون اجازه وراثت دیگر، بدهی وی بابت خمس را از ماترکش بپردازند؟
- ج - دیون میت که از جمله آنها خمس است، باید پرداخت شود. ۷۶/۴/۲۴
- (س ۷۲۰) پدر این جانب فوت نموده و می دانم که هرگز خمس پرداخت نکرده است، آیا می توانم سهم الارث خود را جهت ازدواج هزینه کنم و بدهی بابت خمس خود را به صورت اقساط به حضرت عالی پرداخت کنم؟
- ج - اگر مطمئن هستید که خمس نمی پرداخته، و آنچه که به شما رسیده است، متعلق خمس بوده، ولی پرداخت نشده، در این صورت (یعنی با این دو شرط) خمس را بدهکار هستید، و در پرداخت به طور اقساط، مجازید. ۷۶/۱/۶
- (س ۷۲۱) مبلغ دو میلیون ریال به صورت سهم الارث به بنده رسیده است، آیا این پول متعلق خمس است یا خیر؟
- ج - ارث، خمس ندارد، مگر آنکه اطمینان حاصل شود که مال به ارث رسیده، متعلق خمس بوده، ولی میت خمس آن را نپرداخته است. ۸/ ۷۳/۱۱
- (س ۷۲۲) اگر مقداری از ماترک میتی به کسی تعلق گیرد و به علت موانع و اشکالاتی، پس از مدتی تقسیم شود و به تملک فرد در آید، آیا ارزش افزوده از تاریخ فوت تا هنگام وصول، متعلق خمس است یا نه؟ اگر قیمت زمان فوت، مشخص نباشد، یا فرد از آن اطلاع نداشته باشد یا بعد از تقسیم، مدتی اموال را نگهداری کند، و ارزش افزوده پیدا کند، آیا باز هم متعلق خمس است؟ اگر مالی به انسان هدیه شود و چندی بدون قصد اکتساب، آن را نگهداری کند و قیمت بالا رود، پس از فروش، آیا مابه التفاوت جزو درآمد سال فروش است یا خیر؟ (در حالی که از قیمت زمان هبه اطلاعی ندارد).
- ج - هبه و ارث، هر چند خمس ندارد، لیکن قیمت بالا رفته جزو درآمد سال فروش است، و اگر تا آخر سال، خرج زندگی نشود، باید خمس آن را بپردازد، وگرنه خمس ندارد، و با شك در قیمت زمان هدیه و ارث، می تواند حداقل آن زمان را لحاظ کند؛ ناگفته نماند که تأخیر در ادای خمس، به خاطر موانع و اشکالات، گناه نیست، و ان شاءالله خدای غفار عذر را می پذیرد. ۷۴/۳/۱۰
- (س ۷۲۳) در سال ۱۳۷۱، مقداری از ارثیه پدری را به مبلغ دویست و پنجاه هزار تومان فروختم و دستگاه نختابی به قیمت ششصد هزار تومان به طور قسطی خریداری کردم. با توجه به اینکه در حال حاضر مغازه مورد نیاز من است و نمی توانم آن را بفروشم، آیا سهم الارث بنده متعلق خمس است؟ در این صورت قیمت فعلی باید لحاظ شود یا قیمت قبلی؟
- ج - ارث، خمس ندارد، مگر آنکه ترقی قیمت کرده باشد، که در این صورت، ترقی موقع فروش، جزو درآمد سال است و اگر تا آخر سال خرج نشود، متعلق خمس خواهد بود. ۷۵/۱۲/۲۵
- (س ۷۲۴) همسر شخصی کارمند دولت بوده و فوت کرده است و اکنون حقوق وظیفه یا مستمری دریافت می کند. آیا این حقوق، متعلق خمس است یا ارث محسوب می شود؟ و اگر دولت، مقداری بر آن بیفزاید، آیا به آن زیادی (اگر سال بر آن بگذرد) خمس تعلق می گیرد؟

ج - حقوق وظيفه (چه رسد به مستمری جزء) که به خاطر فوت ديگران به انسان می پردازند، متعلق خمس نيست و تعلق نگرفتن خمس به آنچه که دولت آن را اضافه کرده است، روشن تر و واضح تر از اصل است. ۷۰/۸/۲۲

خمس سرمايه و ترقی قيمت آن

(س ۷۲۵) آیا به سرمايه کار، خمس تعلق می گیرد؟

ج - خمس دارد، مگر آنکه ادای آن موجب بیکار شدن و مشقت در زندگی شود. ۷۴/۸/۲۸

(س ۷۲۶) آیا پولی که جهت خرید سگه بهار آزادی به حساب بانک واریز می شود، متعلق خمس است؟

ج - با ساير پولهای مازاد بر نمونه تفاوتی ندارد. ۷۳/۹/۱۲

(س ۷۲۷) اگر فردی دارای يك گله گوسفند باشد، آیا به آنها خمس تعلق می گیرد؟

ج - سرمايه است و خمس دارد. ۷۵/۱۰/۴

(س ۷۲۸) شخصی خمس يك گاو یا گوسفند خود را داده است و بعد زاد و ولد کرده اند، ولی به حدّ زکات نرسیده است. آیا گاو و گوسفند زياد شده هم متعلق خمس است؟

ج - زيادی گاو و گوسفند چنانچه برای نمونه باشد، خمس ندارد، ولی اگر جزو سرمايه باشد، خمس دارد. ۷۲/۲/۱۶

(س ۷۲۹) شخصی ساختمان یا ملکی را بدین قصد خریداری می کند که بعد از چند سال بتواند با فروش آن، وسايل مورد نیاز ازدواج فرزندانش را فراهم کند. آیا هنگام فروش، باید خمس قيمت زمین را بپردازد؟

ج - این نحو از زمینها جزو سرمايه و متعلق خمس است. ۷۶/۲/۳۰

(س ۷۳۰) شخصی يك ميليون تومان بابت سرقلی مغازه پرداخت کرده و يك ميليون تومان نیز سرمايه دارد و درآمد او به اندازه مخارج زندگی است. آیا خمس به او تعلق می گیرد؟

ج - همه آنچه که از درآمد آن برای تأمین معیشت استفاده می شود، سرمايه و متعلق خمس است، چون معمولاً می توان خمس را ولو به اقساط و با دست گردان، پرداخت کرد. ۷۴/۱۲/۲۴

(س ۷۳۱) این جانب با فروش طلای همسرم و ساير لوازم زندگی، خانه ای را خریداری کردم. بعد خانه را فروختم و به مغازه تبدیل کردم و در حال حاضر مغازه را فروخته و مقداری لوازم منزل خریدم و مقداری از آن را نیز به عنوان قرض به افراد ديگر داده ام. آیا به پول مغازه، خمس تعلق می گیرد؟

ج - ارتقای قيمت از ارباح مکاسب سال فروش است و فرقی بين نقد بودن و یا به قرض دادن نيست. ۷۵/۱۲/۲۶

(س ۷۳۲) اگر کالا یا سرمايه ای مخمس (فرضاً یکصد هزار تومان) تهيه شود و در سال بعد، ارزش آن معادل یکصد و چهل هزار تومان شود، آیا ارزش افزوده مشمول خمس می شود، یا جزو سرمايه مخمس است؟

ج - ارزش اضافی سرمايه، جزو درآمد سال است و در صورتی که از نمونه سال زياد بیاید، متعلق خمس است. ۷۴/۸/۲۸

(س ۷۳۳) در حسابرسی پایان سال، اجناسی موجود است که قيمت آن افزایش یافته است، ولی تا به فروش نرود، سودش قطعی نيست. در صورت فرار رسیدن حساب سال خمسی، آیا قيمت تمام شده (خرید) منظور می شود یا قيمت روز؟

ج - به قيمتی که در بازار خریداری می شود (يعنی قيمت روز)، باید محاسبه شود. ۷۴/۱/۲۰

(س ۷۳۴) پدري يك قطعه زمین را به قيمت یکصد و پنجاه هزار تومان به فرزندش فروخت، حال آنکه قيمت واقعی آن، بیش از يك ميليون تومان است، در این صورت آیا باید خمس مبلغ پرداخت شده بابت زمین را بپردازد یا ارزش واقعی آن را؟

ج - خمس، به همان یکصد و پنجاه هزار تومان تعلق می گیرد. ۷۲/۱/۳۰

(س ۷۳۵) معمولاً اجناسی را از طريق بُن توسط شرکت به ما می دهند. با فرا رسیدن سال خمسی، خمس اقلام باقی مانده را باید به قيمت روز حساب کنیم یا به قيمت زمان خرید؟

ج - خمس جنسهای باقی مانده باید از اصلش پرداخت شود، لذا اگر قيمت آن را می پردازد، باید به قيمت روز حساب کند. ۷۱/۷/۱۹

(س ۷۳۶) مقدار سیصد هزار تومان برگه سهام به عنوان سرمايه گذاری خریداری کرده ام. اگر مثلاً مبلغ سهام سیصد هزار تومان باشد، و سال خمسی بنده بگذرد و سال آینده این سهم سیصد هزار تومان سود کند و مجموعاً ششصد هزار تومان شود، آیا باید خمس اصل سهام را بپردازم یا سود آن نیز متعلق خمس است؟

ج - مبلغ سیصد هزار تومان متعلق خمس است و باقی مانده آن مبلغ دویست و چهل هزار تومان است که مخمس است و هر چه در سال آینده بر دویست و چهل هزار تومان اضافه شود و مازاد بر نمونه باشد، باید خمس آن را بپردازید؛ اما خمس دویست و چهل هزار تومان که مخمس است، لازم نيست. ۷۵/۱۱/۶

وسيله نقلیه (سواری - باری)

(س ۷۳۷) این جانب مبلغی را به عنوان ودیعه جهت خرید ماشین سواری، به حساب يك شرکت خودروسازی واریز کرده ام تا در سال آینده آن را تحویل بگیرم. آیا به این مبلغ خمس تعلق می گیرد؟

ج - اگر مورد احتیاج باشد، چون خرج برای نمونه است، خمس ندارد.

(س ۷۳۸) بر طبق قراردادی به کارمندی وام بدون بهره، به منظور خرید اتومبیل که مورد نیاز مشارالیه است، می پردازند، تا ماهیانه اقساط آن از حقوق وی کسر شود. با توجه به طولانی بودن بازپرداخت وام دریافتی، تکلیف او نسبت به ادای خمس چگونه است؟

ج - بدهکاریها از سرمایه کسر می شود و خود ماشین که جزو نمونه است، خمس ندارد. ۷۴/۱/۲۰

(س ۷۳۹) فردی اتومبیل شخصی خود را به قصد تبدیل به احسن نمودن آن، فروخته است. آیا به پول حاصل، خمس تعلق می گیرد؟ به طور کلی فروش ماشین شخصی، چه حکمی دارد؟

ج - ماشین در حد نمونه، حکم منزل را دارد، و در این حکم فرقی بین ماشین قبلی و مابه التفاوت ماشین فعلی و بعدی نیست، البته به شرط آنکه از حد متعارف خارج نشود. ۷۴/۲/۳۰

(س ۷۴۰) يك دستگاه اتومبیل خریدم و به شخصی دادم تا با آن کار کند، تا هم هزینه های نگهداری ماشین تأمین شود، و هم به مخارج زندگی ام کمک کند. آیا به این ماشین، خمس تعلق می گیرد؟ به درآمد حاصل از آن، چگونه؟

ج - ماشین جزو سرمایه است، لذا خمس به آن تعلق می گیرد؛ لیکن يك مرتبه که خمس را پرداختید، تا ماشین را نفروشید، متعلق خمس نخواهد بود، و هر موقع که آن را فروختید، مازاد بر قیمت زمان تخمیس جزو درآمد سال فروش است، اما سود حاصل از ماشین، جزو ارباح مکاسب است، و اگر از نمونه سال زیاد آمد، خمس آن را باید بپردازید. ۷۴/۷/۱۷

(س ۷۴۱) اشخاصی تراکتوری خریده اند و زمینهای کشاورزی را شخم می زنند و اجرت می گیرند، لیکن اجرت دریافتی آنان به اندازه مخارج زندگی است. آیا تراکتور خمس دارد یا خیر؟

ج - همه آنچه که از درآمد آن برای تأمین معیشت استفاده می شود، سرمایه است و خمس به آن تعلق می گیرد، ولو در پرداخت خمس، به صورت اقساط عمل کند. ۷۴/۱۲/۲۴

تهیه مسکن

(س ۷۴۲) اگر شخصی زمینی بخرد تا در آینده در آن خانه ای بسازد، چنانچه فعلاً نتواند ساختمان را بسازد و چند سال بگذرد. آیا آن زمین متعلق خمس است یا خیر؟

ج - خمس ندارد. ۷۴/۳/۷

(س ۷۴۳) این جانب برای ساختن خانه، چند ماشین آجر خریدم، ولی در حین ساختن خانه به خاطر قرض و مشکلات دیگر نتوانستم خانه را تکمیل کنم. آیا این مصالح مشمول خمس می شود یا خیر؟

ج - مصالح تهیه شده برای خانه مسکونی، خمس ندارد، هر چند چندین سال هم مصرف نشود. ۷۲/۲/۱۶

(س ۷۴۴) شخصی خانه ای را با قرض ساخته و مدتی در آن زندگی کرده است؛ اما به علت نداشتن شغل و نیاز به سرمایه جهت کسب، خانه را فروخته و اکنون خود، مستأجر است و با پول خانه قرضهای خود را ادا کرده و با مقداری از آن، ماشین و اثاث منزل خریده و مابقی را سرمایه کسب قرار داده است، بفرمایید خمس به چه مقدار از مال او تعلق می گیرد؟

ج - به چیزی از پول مثل خانه فروشی که نمونه بوده، تا خانه تهیه نشده، خمس تعلق نمی گیرد، حتی به آنها که سرمایه شده است. آری، سود حاصل از آن، جزو درآمد کسبی و ارباح مکاسب است. ۷۵/۲/۳

(س ۷۴۵) بنده معلم هستم و مقداری از حقوق خود را به منظور تهیه خانه و لوازم مورد نیاز زندگی، پس انداز می کنم. آیا به این پول، خمس تعلق می گیرد؟ اجناسی که برای ازدواج تهیه می کنم و در طول سال مورد استفاده نیست، چگونه؟

ج - این گونه پولها که برای تهیه خانه و لوازم آن، به طور جبر و الزام کنار گذاشته می شود، ظاهراً متعلق خمس نیست و در حکم نمونه است. ۷۴/۲/۲۳

(س ۷۴۶) مبلغ يك میلیون تومان پول پیش به عنوان قرض الحسنه در اختیار صاحبخانه ام گذاشته ام تا ماهیانه اجاره کمتری برای خانه پرداخت کنم، آیا این پول خمس دارد یا خیر؟

ج - پولی که به عنوان قرض الحسنه به صاحبخانه داده شده، و صاحبخانه هم آن را گرفته تا اجاره کمتری بگیرد، پول داده شده چون نمونه مستأجر است، خمس ندارد، مگر زمانی که از نمونه و مورد احتیاج بودن خارج شود و مازاد بر نمونه سال باشد که در این فرض به آن، خمس تعلق می گیرد. ۷۴/۴/۱۵

(س ۷۴۷) اگر قیمت خانه مسکونی از زمان خرید بالا برود، آیا به زیادی قیمت، خمس تعلق می گیرد یا خیر؟

ج - قبل از فروش، جزو درآمد و متعلق خمس نیست، لیکن بعد از فروش، اگر برای مؤنه مصرف نشود، یا مورد احتیاج برای مؤنه نباشد، جزو ارباب مکاسب و مورد تعلق خمس است. ۷۴/۴/۱۵

(س ۷۴۸) این جانب کارمند هستم و فعلاً در خانه پدرم که قسمتی از آن را به من داده است، زندگی می کنم، و از طرف اداره مربوط هم زمین گرفته و با استفاده از وام بانکی، آن را ساخته ام. با توجه به اینکه در حال حاضر، بابت این خانه، به بانک مقروض هستم، آیا به این خانه خمس تعلق می گیرد؟

ج - با توجه به اینکه ساکن قسمتی از خانه پدری هستید که مالک آن می باشید، چنانچه احتیاج شما به مسکن، با آن بر طرف می شود، خانه ای که آن را ساخته اید مازاد بر مؤنه است؛ و آن مقداری که برای خانه هزینه کرده اید و اقساطی که پرداخت شده، خمس دارد. ۶/ ۷۱/۴

(س ۷۴۹) کسی که چند ماه از سال در شهر و چند ماه دیگر نیز در روستا زندگی می کند، اگر يك خانه در شهر و خانه ای دیگر در روستا بخرد، آیا به آنها خمس تعلق می گیرد؟

ج - اگر در شأن و مورد نیاز او باشد، به گونه ای که با خانه رهنی و اجاره ای نمی تواند زندگی کند، خمس ندارد. ۷۶/۳/۲۰

(س ۷۵۰) اگر خانه ام را بفروشم و از پول آن دو باب مغازه خریداری کنم تا آنها را اجاره داده و با پول اجاره آنها، منزلی را جهت سکونت اجاره نمایم و مابقی درآمد حاصل از اجاره مغازه ها را صرف تأمین زندگی نمایم. آیا این مغازه ها سرمایه کسب محسوب می شود و مشمول خمس است؟

ج - اگر خانه مسکونی باشد، به پول آن که برای خرید مغازه و سرمایه مصرف می شود، به نظر این جانب، خمس تعلق نمی گیرد، مگر بعد از صاحب خانه شدن؛ و اگر خانه اضافه باشد، به پولش به عنوان مازاد بر مؤنه و سرمایه، خمس تعلق می گیرد. ۷۶/۴/۱۲

مخارج سفرهای زیارتی

(س ۷۵۱) شخصی برای عمره مفرده ثبت نام کرده (در حالی که رفتن او به عمره قطعی است و برای رفتن نیز به ناچار باید مقداری پول به حساب واریز کند، ولی نوبت او به سال بعد موکول شده) آیا سر سال خمسی، به این پولی که به حساب سازمان حج و زیارت واریز شده، خمس تعلق می گیرد یا نه؟

ج - مخارج سفر عمره و غیر آن از سفرهای زیارتی که به طور متعارف انجام می گیرد، متعلق خمس نیست و جزو مؤنه حساب می شود. ۷۸/۷/۲۵

(س ۷۵۲) این جانب جهت زیارت مرقد مطهر حضرت زینب - سلام الله علیها- ثبت نام کرده ام، و پس از هفت سال نوبت به بنده می رسد. آیا خمس این پول باید داده شود؟

ج - پولی که برای ثبت نام سفرهای زیارتی مانند سوریه پرداخت می شود، چون مؤنه است، متعلق خمس نیست. ۷۸/۵/۵

مؤنه زندگی

(س ۷۵۳) اگر پولی برای جهیزیه کنار گذاشته شود، با جنس آن که خریداری شود، آیا فرق دارد یا خیر؟

ج - ظاهراً فرقی ندارد و متعلق خمس نیست.

(س ۷۵۴) بنده از حقوق خود مقداری لوازم به عنوان جهیزیه تهیه کرده ام، آیا این لوازم خمس دارد یا نه؟ وسایلی که برای زندگی در روستای محل خدمت خریده ام، چطور؟

ج - جهیزیه چون مؤنه است، حتی اگر دیگری هم آن را تهیه کند، خمس ندارد، چه رسد که خود دختر آن را تهیه کند، و آنچه که برای زندگی در روستا تهیه کرده اید نیز خمس ندارد. ۷۴/۷/۶

(س ۷۵۵) ۱- تبدیل کالاهای جهیزیه به یکدیگر، در صورت ضرورت چه حکمی دارد؟

۲- تبدیل کالا به يك قطعه زمین، و فروش آن به هنگام تهیه جهیزیه، چطور؟

۳- تبدیل کالا به پول و سرمایه گذاری آن در امور تجاری و سودآور، چطور؟

۴- آیا سود حاصله پس از گذشت سال، خمس دارد یا خیر؟

۵ - در صورت جایز بودن موارد فوق، اختیار شرعی آنها با چه کسی است؟ چنانچه مادر نسبت به خرید جهیزیه و هبه آن به دختر، اقدام کرده باشد، آیا می تواند نسبت به تبدیل یا فروش آنها اقدام کند؟

ج ۱ - مانعی ندارد و خمس هم تعلق نمی گیرد.

ج ۲ و ۳ - جایز است و مانعی ندارد.

- ج ۴ - به سود حاصله، خمس تعلق می گیرد، مگر آنکه برای جهیزیه و نمونه ازدواج دختر، مورد نیاز باشد.
- ج ۵ - جهیزیه اگر به دختر بخشیده شده، و او هم قبض کرده (یعنی در اختیارش قرار گرفته)، از آن اوست، لذا در این صورت اختیارش هم با خود دختر است، اگر بالغه و رشیده باشد، وگرنه با ولی اوست؛ ناگفته نماند که قبض شرط صحت هبه است، و اگر خود دختر بالغ و رشیده است، قبضش کافی است، وگرنه قبض ولی لازم است، و تصرف در آنچه که در ملك انسان است، اگر رشد و بلوغ داشته باشد، برای خودش جایز وگرنه با ولی اوست. ۷۴/۸/۲۸
- (س ۷۵۶) جوانی هستم که می خواهم ازدواج کنم. مقداری پول جهت این کار، پس انداز کرده و می کنم. آیا به این پس انداز، خمس تعلق می گیرد؟
- ج - خمس مبالغی که کنار گذاشته شده، اگر در زمان مراجع قبلی بوده که خمس آن را واجب می دانسته اند، باید پرداخت شود؛ اما آنچه که از این زمان به بعد، برای مخارج لازم ازدواج پس انداز می کنید، به نظر این جانب خمس ندارد. ۷۴/۲/۶
- (س ۷۵۷) آیا به موارد ذیل، پس از گذشت يك سال و بدون استفاده ماندن آنها، خمس تعلق می گیرد؟
۱. وسایلی که انسان در آینده می تواند از آنها استفاده کند، مانند نوار کاست، کتاب و...
 ۲. وسایلی که پسر جهت ازدواج در آینده به عنوان وسایل زندگی می خرد.
 ۳. وسایلی که انسان قبلاً از آنها استفاده کرده و مستعمل است، مانند کفش زمستانی، لباسهای مختلف و لباسهای کهنه ای که قصد استفاده از آنها را ندارد.
- ج - موارد مذکور، متعلق خمس نیست. ۷۵/۹/۱۳
- (س ۷۵۸) اگر شخصی وسایلی را که جزو نمونه محسوب می شود، با مقداری از اموال همسرش و مقداری از پول تخمیس شده، خریداری و بقیه را از مخارج عادی خودش تهیه کند، ولی فعلاً همگی با هم مخلوط شده باشند، حکم خمس آنها چگونه است؟
- ج - اگر وسایل جزو نمونه باشد، خمس ندارد. ۷۳/۸/۱۰
- (س ۷۵۹) شخصی وسایلی را با این قصد می خرد که اگر میهمان بیاید، شاید مورد نیاز قرار گیرد. آیا وسایل مذکور خمس دارد یا خیر؟
- ج - اگر چنین خریدهایی به عنوان ذخیره زندگی محسوب نشود و جزو خرج و هزینه زندگی محسوب شود، نمونه است و خمس ندارد. ۲۲
۷۶/۳/
- (س ۷۶۰) لباس، پارچه یا وسایل شخصی که کسی برای فرزندان و یا همسرش خریداری می کند و به آنان می دهد، اگر بیش از يك سال، بدون استفاده باقی بماند، متعلق خمس است یا خیر؟ در این مسئله، آیا فرق می کند که آن شخص، اهل خمس دادن باشد یا نه؟
- ج - لباس، پارچه و وسایل دیگر مایحتاج از وقت خرید که جزو نمونه شده، و در سال هم مورد استفاده قرار ننگرفته باشد، خمس ندارد؛ مگر آنکه مطمئن باشد که اصلاً مورد استفاده قرار نمی گیرد، که در این صورت با فرض عدم استفاده، خمس آن را باید بپردازد. ۷۲/۶/۱۱
- (س ۷۶۱) چیزهایی نظیر پارچه برای چادر، که انسان برای همسر آینده پسر خود کنار می گذارد، آیا مشمول خمس است یا نه؟
- ج - مشمول خمس نیست، چون جزو نمونه است. ۷۱/۱۱/۴
- (س ۷۶۲) به علت شرایط محیطی، هر سال در تابستان مقداری نفت برای سوخت زمستان تهیه می کنم، آیا لازم است که خمس آن را در موقع حساب سال بپردازم؟
- ج - اگر طوری است که در زمستان نمی توانید آن را تهیه کنید، یا تهیه آن مشکل است، خمس ندارد. ۷۴/۱۲/۱۰
- (س ۷۶۳) هنگام فرا رسیدن سال خمسی، آیا هر چیز اضافی در منزل، اعم از خوراکی، پوشاکی، شوینده ها و... را باید حساب کرد، یا خمس به موارد خاصی تعلق می گیرد؟
- ج - عین هر آنچه از لوازم زندگی که مورد استفاده قرار می گیرد و از بین می رود، مانند خوراکیها، مواد شوینده و غیر آنها، اگر مازاد بر نمونه باشد و آخر سال زیاد بیاید، متعلق خمس است. ۷۶/۲/۳۰
- (س ۷۶۴) شخصی با دریافت وام بانکی به مبلغ یکصد هزار تومان، فرش خریده و از آن استفاده کرده، و بعد از سه سال آن را به مبلغ یکصد و بیست هزار تومان فروخته است. آیا این پول متعلق خمس است؟
- ج - اگر فرش جزو نمونه باشد و بعد از فروش هم بنا را بر نداشتن فرش گذاشته (یعنی در حقیقت به زندگی نقصی وارد کرده است)، آن پول خمس ندارد، مخصوصاً اگر قبل از رسیدن آخر سال صرف نمونه شود. ۷۴/۸/۲۰
- (س ۷۶۵) پولی که جهت ثبت نام تلفن به حساب بانک واریز می شود و آگذاری آن از سوی مخابرات چند سال طول می کشد، آیا متعلق خمس است یا نه؟

ج - پولی که برای تلفن واریز شده، اگر تلفن مورد نیاز و جزو نمونه باشد، با فرض اینکه اگر سال قبل پول داده نشود، توان تهیه آن در سالهای بعد را ندارد، متعلق خمس نیست؛ وگرنه با گذشت سال، متعلق خمس است. ۷۰/۹/۵ (س ۷۶۶) اگر سال خمسی کسی مثلاً پایان شهریور باشد، آیا لوازم التحریری که برای سال تحصیلی فرزندانش خریداری کرده، خمس دارد یا نه؟

ج - جزو نمونه است و خمس ندارد، به علاوه ظاهر آیه هبه به فرزند است. ۷۴/۷/۱۱ (س ۷۶۷) کتابهایی که فقط مقداری از آن خوانده شده، آیا خمس دارد؟

ج - خمس ندارد، مگر مواردی که آن را برای فروش کنار گذاشته باشند، که از باب ربح افزون بر نمونه، اگر تا آخر سال مصرف زندگی نشد، خمس آن را باید پرداخت کنند. ۷۴/۷/۴

(س ۷۶۸) آیا به کتابهایی که از طریق شهریه خریداری می شود، خمس تعلق می گیرد یا خیر؟
ج - خمس تعلق نمی گیرد. ۷۵/۱۱/۲۲

(س ۷۶۹) آیا به پول حاصل از فروش کالاها، لوازم مستهلك یا غیر ضروری منزل مانند ظروف، پنکه، اتومبیل و... که از درآمد سالهای گذشته خریداری شده، به محض فروش خمس تعلق می گیرد، یا اینکه جزو درآمد سال فروش است؟

ج - اگر مازاد بر نمونه است، جزو درآمد سال فروش است. ۷۴/۱۰/۴

جبران زیان و قرض از منفعت

(س ۷۷۰) چنانچه سرمایه مخمس به علت زیان یا هزینه زندگی نقصان یابد، آیا می توان از نمونه سال بعد، رفع نقصان کرد؟

ج - نمی توان رفع نقصان کرد و موجودی آخر هر سال، معیار سال بعد است؛ یعنی اگر سال بعد چیزی به آن اضافه شود، هر چند هنوز به سرمایه سال قبل نرسیده، باید خمسش را پرداخت کرد. ۷۴/۸/۲۸

(س ۷۷۱) قبل از فرا رسیدن سال خمسی، حدود هفتصد هزار تومان به یکی از دوستانم قرض الحسنه دادم، گرچه در همان زمان، خودم همین مبلغ و حتی بیشتر از آن مقدار، بدهکار بودم و قصد داشتم که آن را صرف پرداخت بدهی کنم. حال اگر ایشان این مبلغ را بعد از سال خمسی به من برگرداند، آیا به آن خمس تعلق می گیرد یا می توانم بابت پرداخت بدهی هزینه کنم؟ به طور کلی در چه صورتی این مبلغ، متعلق خمس است؟

ج - خمس تعلق نمی گیرد، چون در مقابلش مقروض هستید و مازاد بر نمونه نیست، و اگر هم قرضتان را قبلاً پرداخته اید، چنانچه بعد از وصول و قبل از گذشت سال، خرج زندگی و نمونه نشد، باید خمس آن را بپردازید، وگرنه خمس ندارد. ۷۵/۱۰/۲۴

(س ۷۷۲) شخصی سر سال خمسی خود، با اینکه بدهکار است، مبلغی پول نقد دارد. آیا به این پول، خمس تعلق می گیرد؟

ج - اگر زمان پرداخت دین فرا رسیده و می خواهد با آن پول نقد، دین و بدهکاری خود را بپردازد و دین هم برای سرمایه نبوده، خمس ندارد، وگرنه باید خمس آن را بپردازد، چون مازاد بر نمونه سال است. ۷۵/۱۱/۱۸

(س ۷۷۳) در سال قبل، هنگام حساب سال خمسی، يك میلیون تومان سرمایه داشتم که دویست هزار تومان آن را بابت خمس پرداخته ام و مابقی آن را به مرور زمان، یا یکجا مصرف نمودم، اما قبل از موعد سال جدید، مجدداً يك میلیون تومان به دست آوردم. بفرمایید چه مبلغی مشمول خمس است؟

ج - مازاد بر سرمایه مخمس سال قبل (یعنی خمس مبلغ دویست هزار تومان در مفروض سؤال) باید پرداخت شود، و خصوص عین سرمایه مطرح نیست، یعنی سال قبل مثلاً هشتصد هزار تومان سرمایه خالص بوده، و در وسط سال بعد ضرر کرده و همه اش از بین رفته است، و یکی دو ماه به آخر سال، مبلغی درآمد داشته، هر چه از آن مبلغ اضافه بر سرمایه سال قبل است، خمس دارد، نه سرمایه سال که خمسش داده شده است. ۷۳/۱۰/۲۶

(س ۷۷۴) چنانچه به پولی که تخمیس شده و برای موارد ضروری کنار گذاشته شده، نیاز داشته باشیم، آیا می توانیم آن را مصرف کنیم و بعد، از درآمد سال، جایگزین آن کنیم؟

ج - مانعی ندارد. ۷۰/۴/۱۲

(س ۷۷۵) شخص کارمندی در روز حساب سال خمسی، مقداری پول دارد و در عین حال مبالغی نیز قرض دارد. آیا به این پول نقد، خمس تعلق می گیرد یا خیر؟

ج - اگر زمان پرداخت دین فرا رسیده و بناست قرضها را از آن موجودی بپردازد، خمس ندارد. ۷۴/۲/۱۰

(س ۷۷۶) اگر سال خمسی فرا برسد و مقداری از مواد غذایی که از درآمد سال تهیه شده است، مصرف نشده باشد، و از طرف دیگر برای تأمین سایر مخارج زندگی (شامل مواد غذایی، پوشاک و...) مقروض باشم، به طوری که مبلغ قرض خیلی بیشتر از مواد غذایی مصرف نشده باشد. آیا بایستی قیمت مواد غذایی محاسبه گردد و خمس آن پرداخت شود، یا اینکه خمس ندارد؟

ج - چون قرض زيادتر از موجودی است، به مواد غذایی باقی مانده، خمس تعلق نمی گیرد و مازاد بر نمونه نیست. ۷۵/۱۰/۲۵

قرض

(س ۷۷۷) مقداری پول به عنوان قرض الحسنه و به مدت يك سال، به یکی از دوستانم داده ام، اگر سال خمسی من فرا برسد، آیا باید خمس آن را بپردازم، یا هنگامی که آن را در سال بعد دریافت کردم، درآمد آن سال به حساب می آید؟

ج - اگر اطمینان به وصول داشته باشید، جزو درآمد همان سال است، لیکن می توانید خمس آن را هنگام وصول، بپردازید؛ اما اگر اطمینان به وصول نداشته باشید، جزو درآمد سال وصول است. ۷۴/۱۰/۲۸

(س ۷۷۸) خانمی دستبند طلايش را فروخته و پول آن را به عنوان قرض الحسنه به فرزند خود داده، وی قصد داشته اقساط ماهانه ای را که فرزندش بازپرداخت می کند، پس انداز نموده و مجدداً همان مقدار طلا خریداری کند. چنانچه سال خمسی فرا رسد، آیا به میزان پول پس انداز شده به این منظور، خمس تعلق خواهد گرفت یا خیر؟

ج - اگر مازاد بر نمونه باشد، خمس دارد. ۷۴/۱۰/۶

(س ۷۷۹) شخصی از صندوق قرض الحسنه وام گرفته و به عنوان سرمایه قرار داده است، آیا باید خمس وام را بپردازد، یا اینکه تا تمام وام، بازپرداخت نشده، خمس ندارد؟

ج - هر مقدار از وام که اقساطش تا آخر سال خمسی پرداخت شود، جزو سرمایه است و حکم سرمایه را دارد. ۷۴/۱۱/۲۴

(س ۷۸۰) اگر پول مخمس قرض داده شود، و مقترض از منافع کسب سالش قرض را ادا کند، آیا بایستی خمس آن را هم پرداخت کند؟ (با توجه به اینکه يك بار پرداخت کرده است). اگر مقترض قرض مذکور را از پول غیر مخمس پرداخت کند، چطور؟ آیا اساساً لازم است که در این خصوص تفحص شود یا خیر؟

ج - به هر مازاد بر نمونه بیش از يك بار خمس تعلق نمی گیرد، یعنی اگر صد تومان اضافه داشته باشد و بیست تومان آن را پرداخت کند، هشتاد تومان باقی مانده دیگر، متعلق خمس نیست؛ و تحقیق و تفحص نسبت به دیگران، به منظور آگاهی از پرداخت یا عدم پرداخت خمس، لازم نیست. ۷۴/۶/۱۸

تصرف در مالی که خمس آن پرداخت نشده است

(س ۷۸۱) پولی را که نمی دانیم خمس آن را پرداخت کرده ایم یا نه، آیا باید بپردازیم؟

ج - اگر تعلق خمس به آن یقینی بوده و شك در ادا دارید، باید خمس آن را بپردازید؛ و اگر شك در تعلق خمس دارید، ادای آن واجب نیست. آری، اگر می توانید با تفحص و محاسبه اموال، قضیه را بفهمید، بنا بر احتیاط واجب، تحقیق و محاسبه لازم است. ۷۴/۴/۱۲

(س ۷۸۲) آیا شرکت با افرادی که خمس نمی پردازند یا وضعیت نامعلومی دارند، اشکال دارد؟

ج - شرکت با افرادی که از جهت ادای خمس، وضعیت نامعلومی دارند، مانعی ندارد؛ اما اگر معلوم است که خمس نمی پردازند، و سرمایه ای که در شرکت قرار می دهند، متعلق خمس بوده، ولی خمسه را نپرداخته اند، نمی توان با آنها شرکت کرد. ۷۴/۸/۲۸

(س ۷۸۳) نگاه کردن یا گوش دادن به تلویزیونی که خمس به آن تعلق گرفته است، چه حکمی دارد؟

ج - نگاه کردن برای غیر غاصب، مانعی ندارد، چون تصرف در مال غیر نیست، و ارتباطی هم به ناظرانی که هیچ دخالتی در روشن کردن تلویزیون نداشته اند، ندارد. ۷۵/۱۰/۷

(س ۷۸۴) اگر بدانیم که میزبان از پولی که خمس آن را نپرداخته، غذا تهیه کرده است، صرف این غذا چه حکمی دارد؟

ج - اگر یقین حاصل شود که عین این غذا از پولی تهیه شده که عین آن مازاد بر نمونه و متعلق خمس بوده و خمس آن را نپرداخته و با آن، همین غذا را تهیه کرده است، خوردن آن غیر جایز است، ولی معمولاً چنین یقینی حاصل نمی شود و استفاده با شك، جایز است و مانعی ندارد. ۷۵/۱۱/۶

(س ۷۸۵) برخی از مایحتاج زندگی مانند برنج، گوشت و... را از پدرم دریافت می کنم. با توجه به اینکه یقین ندارم که ایشان خمس می پردازند یا نه، استفاده از آنها چه حکمی دارد؟ البته يك بار ایشان گفتند که حساب سال دارم، آیا بنده باید تحقیق کنم؟

ج - نه پرداخت خمس لازم است و نه تحقیق. ۷۴/۷/۷

نحوه محاسبه خمس

(س ۷۸۶) کسانی که تاکنون حساب سال نداشته اند و برای اولین بار می خواهند به حساب اموال خود رسیدگی کنند، باید چگونه حساب کنند؟ برای مثال خانه و دیگر وسایل مورد نیاز زندگی، یا ابزار کار مانند تراکتور را چگونه محاسبه کنیم؟ ملاک و میزان را بیان فرمایید.

ج - آنچه از لوازم و مایحتاج زندگی را که از پول تخمیس نشده (یعنی پولی که سال بر آن گذشته باشد) خریداری کرده، باید حساب کند و خمس دارد؛ و آنها را که از درآمد سال خریداری کرده، یا می داند که سال بر آن نگذشته، خمس ندارد؛ و آنچه از مایحتاج که مشکوک است

و نمی داند از پول تخمیس شده خریداری کرده یا از پول غیر مخمس، باید مصالحه شود. اموال دیگر، مانند تراکتور و غیر آن نیز سرمایه است و باید خمس آن را حساب کند. ۷۴/۱۲/۲۴

(س ۷۸۷) وظیفه اشخاصی که تاکنون حساب سال نداشته اند و فعلاً منزل مورد نیاز و يك سرمایه جزئی دارند چیست؟

ج - خمس سرمایه باید پرداخت شود، ولی منزل اگر مشکوک باشد، باید مصالحه شود.

(س ۷۸۸) شخصی در زمانهای مختلف، پولهای معتبری در اختیار داشته، ولی به واسطه ندانستن مسئله، حساب خمس آنها را نکرده است،

اکنون نه مقدار آنها را می داند و نه پولی که توان پرداخت داشته باشد. تکلیف او چیست؟

ج - حداقل آنچه را که یقین دارد مازاد بر نمونه بوده، متعلق خمس است و نسبت به مشکوک، بهتر، مصالحه است؛ اما مسئله عدم قدرت بر

ادا، را باید هنگام مراجعه به مجتهد یا نماینده او، تذکر دهد. ۷۴/۴/۳

زمان تعلق و پرداخت خمس

(س ۷۸۹) در بین سال، منفعتی به دست آوردم و می دانم که تا موعد حساب سال، آن را خواهم داشت. آیا می توانم پرداخت خمس آن را تا

هنگام فرارسیدن سال خمسی، به تأخیر بیندازم؟

ج - انسان می تواند در بین سال و هنگامی که منفعتی به دست می آورد، خمس آن را بپردازد؛ همچنین جایز است که تا آخر سال، دادن

خمس آن را به تأخیر اندازد. ۷۴/۱۰/۲۷

(س ۷۹۰) منفعتی که در بین سال به دست می آید، اگر به صورت نقد تا آخر سال باقی نماند، و به سرمایه غیر نقدی مثل زمین، ماشین، مغازه

و... تبدیل شود، آیا می توان تا زمان فروش این اموال، پرداخت خمس را به تعویق انداخت؟

ج - منفعت مذکور اگر به نمونه تبدیل شود، خمس ندارد؛ و در غیر نمونه خمس دارد، و تعویق آن تا هنگامی که زمان فروش آن بر حسب

متعارف فرارسیده باشد، مانعی ندارد. ۷۴/۱۰/۲۷

(س ۷۹۱) این جانب مدت سه سال است که در کارخانه ای به صورت نیمه وقت مشغول به کار شده ام و در حال حاضر، مقداری از حقوق

خود را پس انداز کرده ام؛ ضمناً مبلغی هم وام گرفته ام که قسطهای آن را شوهرم می پردازد. لطفاً بفرمایید سال خمسی خود را چگونه باید قرار

دهم؟

ج - اولین روزی که حقوق گرفته اید، اول سال خمسی شماست که سال بعد، همان روز، اگر چیزی اضافه دارید و پس انداز کرده اید، باید

خمس آن را بپردازید. ۷۲/۹/۲

(س ۷۹۲) اگر حقوق کارمند دولت به جهت مشکلات اداری، چند ماه قطع شود و به حساب او واریز نشود و در همین مدت، سال خمسی او فرا

برسد، آیا او موظف است وقتی که پول به حسابش واریز شد، خمس آن را پرداخت کند؟

ج - جزو درآمد سال وصول است نه سال گذشته، چون در اختیارش نبوده، و فایده بالفعل بر آن صادق نبوده است. ۷۴/۷/۱۱

(س ۷۹۳) این جانب سال خمسی خود را اول محرم قرار داده ام، و گاهی اول محرم وسط برج است که دولت طبق آن حقوق را می پردازد، و

مثلاً یا پانزده روز پس از محاسبه و پرداخت خمس، حقوق دریافت می کنم، و طبعاً این حقوق دریافتی که نصف آن قبل از سال خمسی است، باید

خمس آن را پرداخت، و اگر تاکنون به این نکته توجه نکرده باشم، تکلیف بنده چیست؟

ج - تا وقتی که حقوق را دریافت نکرده اید، جزو درآمد محسوب نمی شود، اما وقتی که حقوق دریافت شد، جزو درآمد سال است، و در

فرض سؤال، خمس چند روزی که از برج گذشته، واجب نیست. ۷۵/۴/۸

(س ۷۹۴) فردی که در ادارات و مؤسسات دولتی استخدام می شود، از موقعی که حقوق به او پرداخت می شود، اداره یا مؤسسه مربوط،

مبلغی از حقوقش را به عنوان بازنشستگی کسر می کند و موقعی که بازنشسته شد، هر ماه، مقداری از مبلغ مذکور را به او می پردازند. آیا این

مبلغ را که از حقوق او کسر کرده اند و بعد از بازنشستگی به او می پردازند، خمس دارد یا خیر؟ بر فرض وجوب خمس، آیا وجوب تخمیس آن،

فوری است یا اینکه جزو منافع سالی است که به او پرداخت می شود؟

ج - جزو منافع سالی است که به او داده می شود. ۷۴/۱۰/۲۲

(س ۷۹۵) قبل از فرارسیدن سال خمسی، مقداری برگه سهام خریده ام، اگر تا مدتی قصد فروش آنها را نداشته باشم، آیا اشکال دارد؟ (با

فرض اینکه بلافاصله پس از فروش، خمس آن را خواهم پرداخت).

ج - در صورتی که با پول مخمس آنها را خریده اید، تا وقتی که نفروخته اید، تعلق خمس پیش از زمان تخمیس، واجب نیست. ۷۵/۱۱/۶

(س ۷۹۶) بانوانی که در منزل قالی می بافند، چون معمولاً از شروع بافتن يك قالی تا فروش آن، بیش از يك سال طول می کشد، ملاک گذشتن

سال بر این قالی چیست؟ شروع به بافت قالی، تمام شدن بافت قالی، یا فروش آن؟

ج - ملاک، تمام شدن و قابلیت برای فروش است. ۷۴/۳/۴

(س ۷۹۷) بنده مقداری از اجناس خود را به صورت نسیه می فروشم، و گاهی بدهکاران در اثر عدم قدرت بر پرداخت، دین خود را به تأخیر می اندازند. آیا زمان فرا رسیدن سال خمسی، باید خمس طبکاریهایم را حساب کنم، یا اینکه مطالبات بعد از وصول، متعلق خمس است؟

ج - اجناس نسیه که مسلماً وصول می شود، جزو درآمد سال خمسی است نه سال وصول، لیکن می توانید ادای خمس را تا زمان وصول به تأخیر بیندازید. ۷۵/۱۲/۱۷

(س ۷۹۸) آیا بنده می توانم سال خمسی خود را از ماه قمری به ماه شمسی تغییر دهم؟ و اگر چنین کاری جایز است، فاصله ای که در بین دو تغییر ایجاد می شود، از نظر خمسی چگونه باید اصلاح کرد؟ برای مثال اکنون دو سال است که اول محرم را سال خمسی قرار داده ام، چنانچه سال بعد بخواهم اول فروردین را مبنا قرار دهم، این فاصله اول فروردین و اول محرم را از نظر خمسی، چگونه باید حساب کنیم؟

ج - چون جلوتر از سال خمسی، خمس را می پردازید، اشکالی ندارد؛ و هر وقت درآمد و منفعتی به دست انسان برسد، خمس آن واجب می شود، ولی تا یک سال، شارع مقدس رخصت داده است و در فرض سؤال، مانعی ندارد. ۷۵/۴/۸

(س ۷۹۹) آیا به مازاد اموال مفقودین، خمس تعلق می گیرد یا خیر؟ در صورت متعلق خمس بودن، چه کسی مکلف به پرداخت آن است؟ چنانچه بعد از پرداخت خمس، مشخص شود که تاریخ فوت غایب، همان زمان غیبت او بوده است، حکم اموالی که به عنوان خمس در زمان حیات فرضی متوقفاً پرداخت شده است، چگونه است؟

ج - ادای خمس مازاد اموال مفقودین که بر حسب طبع، متعلق خمس و واجد شرایط تعلق است، فعلاً بر کسی واجب نیست، چون خمس علاوه بر وضع بودن، تکلیف و عبادت نیز هست؛ و چون شكّ در حیات او دارید بر فرض حیات هم معذور از اداست. و اعمال حکومت و ولایت بر غایب، در چنین مواردی، زمینه ندارد؛ ناگفته نماند که درآمدهای مازاد در هر سال باید معلوم شود، تا اگر خودش آمد، به تکلیفش عمل کند، وگرنه وارث به تکلیف عمل می کند. ۷۳/۵/۱۳

(س ۸۰۰) بنده دی ماه را برای سال خمسی مبنا قرار داده ام و چند سال است که بر طبق آن صورت داری خود را محاسبه می کنم. آیا می توانم آن را تغییر دهم؟ در این صورت، نحوه محاسبه داری برای پرداخت خمس، چگونه خواهد بود؟

ج - می توانید تاریخ سال وجوهات شرعی را قبل از دی ماه قرار دهید، کما اینکه می توانید در دی ماه محاسبه کنید، و برای مثال اگر بخواهید بهمن ماه را اول سال خمسی قرار دهید، باید دو مرتبه هر چه را که از دی تا بهمن ماه به دست آورده اید، خمس آن را بپردازید و سال بعد، اول سال خمسی شما، بهمن است. ۷۴/۱۱/۱۰

(س ۸۰۱) اگر چند نفر شریک نتوانند پایان هر سال، سود اموالشان را حساب کنند، وظیفه آنها نسبت به پرداخت خمس چگونه است؟

ج - حداقل سودی را که اطمینان به حصول آن دارند، محاسبه و خمسش را پرداخت کنند، و بعداً که امکان حساب پیدا کردند، مابقی را بپردازند، و در محاسبه، مسامحه نکنند، لیکن خود را نیز به مشقت و زحمت نیندازند. ۷۲/۵/۱۰

فرار از خمس

(س ۸۰۲) آیا کسی می تواند برای فرار از خمس، قبل از رسیدن سال، با پولهای موجود، وسیله نقلیه بخرد یا خیر؟

ج - نمی تواند. ۷۳/۱۲/۱۳

(س ۸۰۳) اگر برای تهیه مایحتاج زندگی، مجبور باشم پولی پس انداز کنم، آیا می توان برای اینکه متعلق خمس نشود موقتاً طلا بخرم و استفاده کنم، و بعداً با فروش آن مایحتاج زندگی بخرم؟

ج - خرید طلا به عنوان حيله فرار از خمس، مسقط خمس نیست. ۶۹/۱۲/۲۲

(س ۸۰۴) اگر با رسیدن سال خمسی، زن و شوهر، از روی عمد، داری خود را به یکدیگر ببخشند، مسئله خمس داری آنها چه حکمی پیدا می کند؟

ج - چون هبه برای فرار از خمس است، بری الذمه نمی شوند و باید خمس را بپردازند. ۷۱/۷/۲۶

(س ۸۰۵) این جانب در سال گذشته، هنگام فرا رسیدن سال خمسی، به همسرم بدهکار بودم، و این بدهکاری را از درآمد سالانه متعلق خمس در سال گذشته، کم کرده ام و امسال نیز همان بدهکاری باقی مانده است. آیا باز هم می توانم مقدار بدهکاری فوق را از درآمد سالانه کم کنم یا خیر؟

ج - چنانچه از باب فرار از خمس، می خواهید طلب همسران را بدهید، متعلق خمس است؛ ولی چنانچه واقعاً به او بدهکارید، و او هم مطالبه می کند، می توانید مقدار بدهی به همسران را از درآمد سال کسر کنید. ۷۵/۴/۲۴

مصرف خمس

(س ۸۰۶) آیا مقلدین يك مرجع تقلید، می توانند وجوهات خود را به مرجع دیگری پرداخت کنند یا خیر؟

ج - در صورتی که مورد مصرف، کمأ و کیفاً یکسان باشد، و در شرایط و مسائل خمس هم فتاوايشان همانند باشد، جایز است. ۷۵/۱۰/۲۳

(س ۸۰۷) آیا وجوهاتی را که توسط مجتهد جامع الشرائط یا نماینده او دستگردان شده، می توان به مجتهدان دیگر یا نمایندگان آنها داد یا خیر؟

ج - جایز نیست و در حکم تصرف در مال غیر است. ۷۲/۳/۴

(س ۸۰۸) شخصی توسط مرجع تقلید خود یا نماینده اش، بدهکاری خمس خود را دستگردان کرده، فعلاً آن مرجع فوت کرده است. وظیفه مدیون چیست؟

ج - باید به مجتهدی که وجوهات خود را به او می دهد، بپردازد؛ و وجوهات دستگردان شده به ارث نمی رسد و ارث مربوط به اموال شخصی است. ۷۴/۸/۲۶

(س ۸۰۹) در چه مواردی می توان خمس را توسط مجتهد یا نماینده اش دستگردان کرد؟ آیا ذمه اش بری می شود؟

ج - شخصی که بدهکار سهمین مبارکین است و نمی تواند همه بدهی خود را يك مرتبه پرداخت کند، باید توسط مجتهد یا نماینده او دستگردان کند؛ و دستگردان کردن سبب اجازه تصرف در همه اموال است، گرچه با دستگردان کردن، ذمه شخص بدهکار، بری نخواهد شد، و تنها با پرداخت بدهی بری الذمه می شود. ۷۵/۱۲/۲۵

(س ۸۱۰) آیا می توان سهم سادات را بدون اجازه مجتهد به سادات فقیر و مستحق پرداخت یا خیر؟

ج - نمی توان پرداخت و احتیاج به اجازه دارد. ۷۳/۱۲/۵

(س ۸۱۱) شخصی فتوای مرجع تقلیدش مبنی بر کسب اجازه از مجتهد، برای پرداخت خمس به سید را نمی دانسته و پولی را بابت خمس به سید داده است. آیا بری الذمه شده است یا خیر؟

ج - باید به مرجع تقلیدش مراجعه کند، و معمولاً بعد از مراجعه اجازه می دهند و ابراء ذمه می کنند. ۷۶/۲/۵

(س ۸۱۲) اگر همسر کسی سیده باشد، و برادران و خواهران وی صغیر و نیازمند باشند، آیا می تواند خمس را به همسرش بدهد تا خرج آنها را بپردازد؟

ج - پرداخت خمس به اشخاص با اجازه مجتهد، برای صرف در سادات فقیر، مانعی ندارد. ۷۱/۶/۷

(س ۸۱۳) چیزی را که انسان بابت خمس به کسی می دهد، آیا لازم است به او بگوید خمس است یا خیر؟

ج - اعلام لازم نیست. ۷۶/۳/۲

(س ۸۱۴) شخصی که مادرش سیده است، آیا در زمره سادات است؟ در این صورت، آیا احکام فقهی سادات بر وی مترتب خواهد شد؟

ج - این گونه افراد از جمله ذریه حضرت زهرا - سلام الله علیها - هستند، لیکن احکام سید، مانند جواز گرفتن خمس و حرمت اخذ زکات، بر آنها بار نمی شود. ۷۶/۱/۶

(س ۸۱۵) آیا انسان می تواند از خمس، جهت خرید کتب مذهبی، به برادرش بپردازد؟

ج - مصرف کردن خمس و تصرف در آن، بدون اجازه مجتهد جامع الشرائط، جایز نمی باشد و موجب ابراء ذمه نیست. ۷۰/۳/۶

(س ۸۱۶) برای ساختمان مساجد، مهدیه و حسینیه آیا اجازه می دهید که از سهمین کمک شود؟

ج - به طور عمومی اجازه نمی دهیم، و اجازه موردی و جزئی هم احتیاج به مراجعه شخصی دارد، تا همه جوانب در مصالح اسلام و حوزه های علمی رعایت شود. ۷۴/۵/۳۰

مسائل متفرقه خمس

(س ۸۱۷) آیا کاهش ارزش پول، در خمس تأثیری دارد یا خیر؟

ج - تا زمانی که جامعه و عرف، بالا رفتن قیمت چیزی را فایده می داند، کم ارزش شدن پول، مضر به تعلق خمس نیست و خمس در فایده است و معیار هم، صدق عرفی آن است. ۷۵/۱۱/۶

(س ۸۱۸) با توجه به اینکه در زمان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) پول رایج، مسکوک بوده است، و خمس نیز بر مبنای آن تعیین می شده

است، آیا می توان هم اکنون درآمد سالانه خود را بر مبنای برابری ارزش آن با طلا سنجید، و پس از احتساب ارزش واقعی پول، خمس آن را پرداخت کرد؟

ج - خمس را باید با پول فعلی حساب کرد. ۷۴/۲/۲۳

(س ۸۱۹) آیا می توانیم خمس پول خود را بدهیم، ولی برای مواد خوراکی و مصرفی خود، حساب جداگانه ای داشته باشیم، و هر جنسی را که يك سال از خرید آن گذشته، تخمیس کنیم؟ (چون سال مالی ما هنگامی است که برنج مورد نیاز سالانه خود را می خریم).

ج - خوراکها باید پایان سال قیمت شود، و در سال بعد اگر نسبت به سال قبل بر حسب ارزش، اضافه شده، باید خمسش را بپردازد؛ به هر حال، معیار، قیمت است نه عین جنس، لذا مشکل شما به این نحو حل می گردد. ۷۵/۶/۱

(س ۸۲۰) آیا به دیه مقتول، خمس تعلق می گیرد؟

ج - دیه، خمس ندارد. ۷۲/۷/۱

(س ۸۲۱) شخصی مقداری پول مخمس و مقداری هم از منافع درآمد سال که تخمیس نشده در بانک دارد، اینک برای مخارج منزلش از بانک پول برداشت می کند، و قصدش این است که از پول غیر مخمس باشد یا در منزل دو نوع پول با هم مخلوط شده، و تفاوتی بین آنها نیست. آیا با قصد، غیر مخمس معین می شود یا نه؟

ج - آری، با قصد، تعیین می شود.

(س ۸۲۲) هل یتعلق الخمس برواتب طلبة العلوم الدینیة؟

ج - لا یتعلق بها الخمس إن كانت من الوجوهات، و كان العلماء یعطونها بعنوان التحصیل. ۷۵/۱/۵

(س ۸۲۳) اگر شخصی که از جانب یکی از مراجع، مجاز به تعیین حساب سال است، در محاسبات خود اشتباه کند، و در نتیجه آنچه از اشخاص وصول می کند، کم یا زیاد شود، و بعداً آن شخصی که به حساب او رسیدگی شده، مطمئن شود که وی در محاسبه اشتباه کرده است، آیا شخص حسابگر ضامن است یا خیر؟

ج - دهنده وجوهات اگر بفهمد که کمتر از بدهی پرداخت کرده است، باید بقیه بدهکاری خود را بپردازد، و اگر بفهمد که گیرنده وجوهات، در اثر اشتباهش، زیادتیر از مبلغ خمس گرفته است، می تواند از او مطالبه کند. ۷۴/۱۲/۲

(س ۸۲۴) در کسب و تجارت، معمولاً در طول سال، سود حاصل با اصل سرمایه (مخمس) مخلوط، و تقریباً جزو سرمایه می شود، آیا باید سود حاصل را مرتباً محاسبه و تخمیس نمود و سپس با سرمایه مخلوط کرد، یا اینکه انسان مجاز است این کار را در پایان سال خمسی خود انجام دهد؟

ج - مخلوط کردن با سرمایه و محاسبه آخر سال، مانعی ندارد. ۷۴/۱۰/۴

(س ۸۲۵) اگر مایحتاج روزانه، سر سال خمسی زیاد بیاید و قیمت آن مثلاً مبلغ ده هزار تومان و مبلغ خمس آن دو هزار تومان شود و پول موجود نباشد، چگونه باید خمس این اجناس را پرداخت کرد؟

ج - يك پنجم عین آن را به عنوان خمس باید پرداخت کنید، لیکن اگر خواستید از درآمد سال آینده بپردازید، باید يك چهارم آن را بپردازید، تا خمس کل را پرداخته باشید. ۷۵/۱۱/۶

(س ۸۲۶) اگر پولی را که به عنوان خمس، قرض یا وجوهات دیگر کنار گذاشته شده، برداریم و خرج کنیم، و سپس جای آن بگذاریم، آیا اشکال دارد؟

ج - مانعی ندارد، چون خمس با عزل منعزل نمی شود؛ لیکن جواز تصرف قبل از ادای خمس، محل اشکال، بلکه منع است، و خمس علی شرکت است.

(س ۸۲۷) مدتی قبل ملکی را از شخصی خریداری کردم، و مبلغی از پول خرید خانه بر عهده من باقی ماند. بعد از عقد قرارداد، شخص بنگاهی این مقدار پول باقی مانده را بابت خمس قبول نمود، و معامله تمام شد، و سند خانه هم طبق قرارداد به نام حقیر شد، اما بعد از چند ماهی که گذشت، این شخص قبول کننده خمس، از عمل خود پشیمان شد، آیا پشیمانی این شخص باعث می شود که مبلغی که بابت خمس قبلاً قبول کرده، به او برگردانده شود یا نه؟

ج - آنچه که بابت خمس به سادات مستحق داده می شود، چه دهنده، عین چیزی را بپردازد، و چه بدهکاری را قبول کند، پشیمانی او، سبب ضمان برای گیرنده نمی شود و ادا بر او لازم نیست. ۷۵/۷/۱۵

(س ۸۲۸) مالیاتی که مردم به دولت اسلامی پرداخت می کنند، آیا می توانند آن را بابت خمس حساب کنند؟

ج - مالیات جزو مؤنه است، لذا به عنوان خمس و به جای آن، محسوب نمی شود. ۷۴/۴/۱۵

احکام زکات

چیزهایی که به آنها زکات تعلق می گیرد

(س ۸۲۹) آیا زکات محدود به مواردی که گانه است، یا باب اجتهاد در آن باز است و می توان به موارد دیگر هم تسری داد؟

ج - زکات محدود به همان مواردی که گانه است. ۷۵/۱۱/۸

(س ۸۳۰) حقیر مزرعه برنج دارم و در رساله ها فقط به چیز مشمول زکات است. آیا با توجه به اینکه در عراق و عربستان در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) برنج موضعیت نداشته، به برنج هم زکات تعلق می گیرد؟ اگر تعلق می گیرد، نصابش چقدر است؟

ج - زکات به همانی که چیز تعلق می گیرد و فلسفه احکام، با همه ابعادش برای بشر روشن نیست، چگونه برنج با آن همه زحمت را با گندم (مخصوصاً دیم) برابر حساب کنیم، به علاوه اینکه خود مسئله برنج، در زمان ائمه (علیهم السلام) هم مورد بحث بوده است. ۷۰/۶/۳۰

شرایط واجب شدن زکات

(س ۸۳۱) افراد خانواده ای که تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (قدس سره) هستند، قطعه زمینی دارند که از آن سالانه مثلاً ۲۸۰۰ کیلوگرم جو برداشت می کنند. آیا با توجه به مسلم بودن فقر این خانواده، پرداخت زکات بر آنان واجب است؟

ج - زکات، متعلق به محصول کشاورزی است نه به درآمد، لذا اگر شرایط تعلق زکات به مال آنان تمام باشد، باید زکات بپردازند، ولو اینکه خود، فقیر باشند. ۷۵/۲/۱۷

(س ۸۳۲) آیا زکات طلا فقط به مسکوک تعلق می گیرد یا به مطلق طلا (اعم از زیورآلات و مسکوکات)؟

ج - سکه و زیورآلات، زکات ندارد، و زکات مخصوص طلا و نقره رایج است که امروزه وجود ندارد. ۷۴/۴/۱۴

(س ۸۳۳) اگر با طلا و نقره یا با مالی که زکات آنها داده نشده (مثل آنکه گوسفندی بفروشد)، لباسی بخرد و با آن نماز بخواند، آیا نماز صحیح است؟

ج - به طلا و نقره های امروزی زکات تعلق نمی گیرد، چون رایج نیست؛ و به گوسفندهایی که به آنها علفه داده می شود، نیز زکات تعلق نمی گیرد. ۷۶/۶/۲

(س ۸۳۴) اگر بعد از خرما شدن، شخصی مقداری خرما به من هدیه کند و با خرما می موجود در باغ خودم به حد نصاب برسد، باید زکات آن را بپردازم؟

ج - اگر خرما می باغ خودتان به حد نصاب برسد، زکات دارد، و اگر با هدیه دیگران به حد نصاب برسد، زکات به آن تعلق نمی گیرد. ۱۸/۷۵/۲/

زکات گندم، جو، خرما و کشمش (غلات اربع)

(س ۸۳۵) جهت آبیاری از آب روخانه، از کشاورزان پولی به عنوان میرابی و لایروبی دریافت می شود که قیمت این آب با آبیاری با موتور یکی می شود. در این صورت، زکات گندم و جو یک دهم محصول یا یک بیستم آن است، یا اینکه این هزینه باید جزو مخارج حساب شود و زکات یک بیستم حساب شود؟

ج - هزینه ها جزو مخارجی است که برای زرع مصرف می شود، لیکن زکات آن یک دهم است. ۷۵/۱۱/۱۴

(س ۸۳۶) اگر خرما هنوز خرما نشده و به صورت خارک فروخته شود، آیا زکات آن واجب است یا نه؟

ج - اگر قبل از تمر شدن، خرماها را بفروشد، زکات به آن تعلق نمی گیرد. ۷۵/۲/۱۸

(س ۸۳۷) اگر محصول درخت خرما قبل از اینکه به خرما تبدیل و خشک شود، روی نخل از آن استفاده و به فامیل هم هدیه کنند، آیا در بلوغ نصاب باید این موارد را هم حساب کرد یا نه؟

ج - اگر تمر شود و بعداً هدیه کنند، یا به فامیل ببخشند، یا از آنها استفاده کنند، در صورتی که اگر می ماند، به حد نصاب می رسید، باید زکات آن را بپردازند. ۷۵/۲/۱۸

(س ۸۳۸) آیا اجاره کننده خرما باید زکات پرداخت کند، یا مالک باغ؟

ج - اگر بعد از اجاره، زکات واجب شده، مستأجر باید بپردازد، اما اگر قبل از اجاره، واجب شده، زکات بر عهده مالک است. ۷۶/۳/۶

(س ۸۳۹) اگر انگور را قبل از کشمش شدن بفروشند، در صورتی که کشمش آن به حد نصاب برسد، آیا زکات آن واجب است یا نه؟

ج - زکات واجب نیست، هر چند احتیاط در اداست. ۷۴/۱۲/۲۴

مصرف زکات

(س ۸۴۰) اگر در طول سال، مقداری برای مخارج زندگی خود قرض بگیرد، آیا بعد از برداشت محصول می تواند آن مقدار را به عنوان

مخارجی که برای کشاورزی هزینه کرده است، از محصول به دست آمده کسر کند، و زکات بقیه را اگر به حد نصاب رسیده باشد، بپردازد، یا فقط باید مخارجی را که برای به دست آوردن محصول مصرف کرده، کسر کند؟

ج - مخارجی را که برای کشاورزی است، می توان کسر کرد نه مطلق مخارج را؛ و ناگفته نماند که هرگاه محصول به مقدار نصاب زکات باشد، بعد از کسر مخارج زراعی، هر مقدار که باقی ماند، باید زکاتش را پرداخت کرد، هر چند به حد نصاب بعد از کسر نباشد. ۱۱/۲۴

۷۴/

(س ۸۴۱) آیا می توان زکات واجب، اعم از زکات مال و زکات فطره را برای تعمیر مساجد، حمام و حسینیه و همچنین جهت آفایان اهل علم و امرار معاش آنها پرداخت نمود؟

ج - زکات واجب را می توان به مصرف تعمیر مساجد، حمام و غیره رساند؛ و بهتر آن است که زکات فطره، به فقرای شیعه داده شود. ۶/

۷۳/۵

(س ۸۴۲) در منطقه بلوچستان در اثر فقر مادی و فرهنگی، مردم آن حتی از داشتن سرویس بهداشتی محروم اند. در این صورت آیا می توان با پول خمس و زکات برای آنها توالت ساخت؟ (لازم به توضیح است که اکثریت آنها، از برادران اهل سنت هستند).

ج - در مفروض سؤال، اگر باعث علاقه آنها به شیعیان و دهندگان زکات باشد، مانعی ندارد، و مبریء ذمه است؛ اما از خمس نمی توان مصرف کرد. ۷۵/۹/۲۵

(س ۸۴۳) آیا می توان از زکات اموال برای احداث راههای ارتباطی روستاهایی که راه ارتباطی مناسب ندارد و امور خیریه مشابه استفاده کرد؟

ج - این گونه امور خیریه، یکی از موارد مصرف زکات است، و قرآن کریم هم آن را بیان فرموده است، خداوند به بانیان خیر و ساعیان در راه آن، برکت و توفیق عنایت فرماید. ۷۰/۶/۴

(س ۸۴۴) آیا پدر می تواند زکات مالش را به فرزند محصل خود برای تأمین مخارج تحصیل او بدهد؟

ج - اگر فرزند به کتابهای علمی و دینی احتیاج داشته باشد، پدر می تواند برای خرید آنها به او زکات بدهد. ۷۵/۱۲/۱

(س ۸۴۵) آیا می توان وجوهات را در مواردی مانند سیل، زلزله و غیره مصرف کرد؟

ج - موارد مصرف وجوهات، در شرع معین شده است. آری، یکی از مصارف زکات، این گونه موارد است، اما مصرف خمس، منوط به اذن مجتهد جامع الشرائط است. ۷۶/۱/۶

مسائل متفرقه زکات

(س ۸۴۶) در رساله توضیح المسائل، احکام مستحق زکات فرموده اید: «اگر انسان زکات را به پسر خود بدهد، و پسر آن را خرج زن و نوه کند، یا اگر زکات را به او بدهد تا برای خود کتاب تهیه کند، اشکال ندارد». آیا برای گرفتن زکات، فقر پسر شرط است یا خیر؟

ج - نیاز فرزند و عدم قدرت او بر تأمین هزینه زندگی، شرط است. ۷۴/۳/۲۵

(س ۸۴۷) چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد، آیا لازم است به او بگوید که زکات است؟

ج - لازم نیست، بلکه اگر فقیر خجالت می کشد، مستحب است، به طوری که دروغ گفته نشود، به اسم پیشکش به او بدهد، ولی نیت زکات کند.

(س ۸۴۸) کسی که سالیان متوالی زکات مالش را حساب نکرده است، اکنون چگونه باید حساب کند؟

ج - باید قدر متیقن را بپردازد، یعنی اگر بعد از محاسبه، نداند که مثلاً ده تومان بدهکار زکات است یا نه تومان، باید نه تومان را بپردازد، گرچه احتیاط، در ادای مبلغ بیشتر است. ۷۳/۱/۳۱

(س ۸۴۹) اگر کسی که بدهکار است فوت کند، و مالی هم داشته باشد که زکات بر آن واجب شده باشد، آیا می توانند زکات مال متوقفا را بابت قرض او بپردازند؟

ج - زکات را باید پرداخت، و نمی توان از بابت قرض خود میّت حساب کرد، و آنچه که راجع به زکات و مصرف آن در ادای قرض آمده، در مورد دادن قرض کسانی است که توان پرداخت آن را ندارند، نه آنکه قرض خود را از زکات بدهند. ۷۳/۱/۳۱

(س ۸۵۰) تأخیر در ادای زکات به مدتی طولانی یا کوتاه را چگونه باید جبران کرد (با قیمت روز یا با شرایطی دیگر)؟

ج - زکات به عین تعلق گرفته، و باید قیمت روز ادا را بپردازد. ۷۶/۱/۲

زکات فطره

(س ۸۵۱) زکات فطره میهمان شب عید فطر بر عهده چه کسی است؟

ج - بر عهده خود میهمان است، حتی اگر قبل از غروب وارد شود؛ زیرا با مصرف غذا و افطاری يك شب، نانخور بودن و عیلولت صدق نمی کند و میزبان، می تواند با اجازه و رضایت میهمان، زکات فطره او را بپردازد. ۷۸/۷/۱

(س ۸۵۲) زکات فطره میهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد خانه او می شود، بر عهده کیست؟

ج - بر عهده خود میهمان است، مگر آنکه بخواهد چندین روز بماند، به طوری که نانخور صاحبخانه محسوب شود.

(س ۸۵۳) اگر میهمان شب عید فطر بعد از غروب وارد شود، لیکن دعوت از او در روزهای قبل بوده باشد، زکات فطره اش بر عهده چه کسی است؟

ج - بر عهده خود میهمان است، هر چند از قبل دعوت شده باشد.

(س ۸۵۴) آیا پرداخت فطره بر پدر و مادری که فقیرند، واجب است؟

ج - کسی که مخارج سال خود و افراد تحت تکفل خود را ندارد، و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج فوق الذکر را تأمین کند، فقیر است، و دادن زکات فطره بر او واجب نیست و می تواند زکات فطره بگیرد. ۷۶/۲/۳۱

(س ۸۵۵) فطریه سربازهایی که در سربازخانه ها از جیره دولتی استفاده می کنند، بر عهده خود آنان است یا بر عهده دولت؟ آیا سربازان، عائله دولت محسوب می شوند یا نه؟

ج - بر عهده دولت نیست، و اگر خودشان توان پرداخت را دارند و پول غذا را می دهند، باید زکات خود را بپردازند، و اگر غذا به آنان می دهند، به طوری که نانخور دولت محسوب می شوند، بنا بر احتیاط باز هم زکات فطره بر عهده خود آنهاست، هر چند عدم تعلق به خود آنان هم، خالی از وجه نیست.

(س ۸۵۶) آیا فطریه بچه ای که در رَحْم مادر است، واجب است یا نه؟

ج - زکات فطره بچه ای که در رَحْم مادر است، واجب نیست؛ مگر آنکه قبل از غروب شب عید فطر به دنیا بیاید. ۷۶/۲/۳۱

(س ۸۵۷) مقدار زکات فطره را بیان فرمایید.

ج - مقدار آن تقریباً سه کیلو گندم، جو، خرما، کشمش، برنج، ذرت و مانند اینهاست، هر چند پرداختن قیمت آنها به قیمت بازار هم کافی است. ۷۳/۱۲/۱۰

مصرف زکات فطره

(س ۸۵۸) آیا می توان زکات و فطریه را به سادات فقیر داد یا خیر؟ در صورت مثبت بودن، به چه صورت باید پرداخت شود؟

ج - سید می تواند فطریه و زکات خود را به سادات فقیر بدهد، ولی غیر سید نمی تواند زکات و فطریه خود را به سید بدهد. ۷۱/۱۲/۶

(س ۸۵۹) شخصی فطریه زوجه سیده خود را به صندوق مخصوص سادات می ریخته است. پس از توجه، تکلیف او نسبت به فطریه سالهای گذشته چیست؟

ج - فطریه های داده شده را باید مجدداً بپردازد، چون به سید داده شده در حالی که زکات دهنده، یعنی مرد، سید نبوده، و معیار در جواز دادن زکات فطره به سید، زکات دهنده است نه نانخور و زن انسان. ۷۵/۵/۵

(س ۸۶۰) آیا می توان فطریه را خرج بازسازی مساجد یا صرف کارهای خیر دیگر مانند جشنهای مذهبی، مراسم دهه محرم و... کرد؟

ج - جایز است، هر چند پرداخت آن به مستحق بهتر است. ۷۴/۳/۱۱

مسائل متفرقه زکات فطره

(س ۸۶۱) آیا از زکات فطره می توان يك دستگاہ تكثير (پلی کپی) برای مدرسه يك روستا تهیه کرد؟

ج - زکات فطره را مانند زکات مال در هر کار خیر و عام المنفعه ای می توان مصرف کرد، و مورد سؤال هم از آنهاست؛ ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقراى شیعه داده شود. ۷۳/۱۱/۱۹

(س ۸۶۲) آیا لازم است به کسی که می خواهیم زکات فطره را به او بدهیم، بگوییم که زکات فطره است؟ آیا می توان با پول آن چیزی خرید و به مستحق داد؟

ج - لازم نیست گفته شود و نمی توان بدون اذن مستحق زکات فطره چیزی خرید.

(س ۸۶۳) کسی که مدتها زکات فطره خود را نپرداخته است، زکات فطره سالهای قبل را چگونه باید محاسبه کند؟

ج - باید به قیمت روز حساب کند. ۷۴/۷/۲۵

(س ۸۶۴) آیا کسی که در تهران زندگی می کند می تواند زکات فطره خود را برای خویشاوندانی که در دیگر شهرها زندگی می کنند، بفرستد یا خیر؟

ج - علی الأقوی، حتی بعد از کنار گذاشتن هم جایز نیست. ۷۳/۱۰/۲۰

(س ۸۶۵) فرزندان و عائله بنده در مازندران بسر می برند و خودم در شیراز زندگی می کنم، با توجه به اینکه در ساله توضیح المسائل فرموده اید که اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که زکات فطره را به جای دیگری نبرد، آیا باید زکات عائله را در شیراز بپردازم یا در مازندران؟

ج - معیار، بلد زکات دهنده است نه عائله. ۷۴/۳/۱۳

صدقات

صدقه

(س ۸۶۶) در باره صدقه توضیحاتی بیان فرمایید.

ج - هر عطیّه و بخشش بلاعوضی که قربۀ الی الله داده شود، صدقه است و حدّ و نصاب خاصی هم ندارد. صدقه انسان را از انواع بلاها همچون امراض، آتش سوزیها، تصادفات، غرق شدن، هدم، جنون و مرگهای ناگوار، حفظ کرده، آنها را دفع می کند. در این باره رسول

اکرم (صلی الله علیه وآله) تا هفتاد نوع بلا را بر شمرده و بیان فرموده است.^{۲۰} و همه اینها غیر از اجر فراوان اخروی و معنوی است که بر صدقه مترتب می گردد.^{۲۱}

خداوند صدقه را بر خلاف همه چیزهایی که دیگران را موظف و وکیل در گرفتن آنها نموده است، خود با دست خویش اخذ می کند.^{۲۲} «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ».^{۲۳}

(س ۸۶۷) شرایط صحت صدقه را بیان فرماید.

ج - قصد قربت را اگر جزء ماهیت و شرط داخل در حقیقت صدقه ندانیم، شرط صحت بودنش، قطعی و بلا کلام است. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «لِلصَّدَقَةِ وَ لَا عَتَقَ إِلَّا مَا أَرِيدَ بِهِ وَجَهَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»^{۲۴} و ایجاب و قبول را هر چند اصحاب، شرط دانسته اند. لیکن دلیل قانع کننده ای برایش نیست و مقتضای اطلاقات و عمومات، بلکه اصل، عدم شرطیت آن است و اخبار خاصه هم بر آن دلالت دارد: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) فِي الرَّجُلِ يَخْرُجُ بِالصَّدَقَةِ لِيُعْطِيَهَا السَّائِلَ، فَيَجِدُهُ قَدْ ذَهَبَ، قَالَ: فَلْيُعْطِهَا غَيْرَهُ، وَ لَا يَرُدُّهَا فِي مَالِهِ».^{۲۵} و معلوم است که در مورد روایت، نه ایجاب و قبول بوده، و نه قبض و اقباض؛ لیکن باز هم حکم به اعطا و عدم جواز رد شده که لازمه صدقه است.

«و عن أبي عبدالله (عليه السلام) إنَّ علياً (عليه السلام) كان يقول: من تصدَّق بصدقة فردت عليه فلا يجوز له أكلها، و لا يجوز له إلا إنفاقها، إنما منزلتها بمنزلة العتق لله، فلو أن رجلاً أعتق عبداً لله فرد ذلك العبد لم يرجع في الأمر الذي جعله لله، فكذلك لا يرجع في الصدقة».^{۲۶} مورد این روایت نیز مثل روایت قبلی، جایی است که هیچ يك از دو شرط وجود ندارد؛ چون ظاهراً با آنکه طرف قبول نکرده و قبل از اخذ برگردانده است، باز هم حکم به عدم جواز تصرف شده و اینکه جزو اموالش قرار ندهد، وگرنه خلاف «شريك نداشتن خداوند»^{۲۷} خواهد بود. نیز این روایت، مثل دیگر روایات که در آنها صدقه به عتق تشبیه شده، بر عدم شرطیت دلالت دارد، چون عتق ایقاع است و قبض و اقباض هم در آن متصور نیست.

از جمله روایات دیگری که می توان به آن استدلال کرد، صحیح محمد بن مسلم است: «قال: سألت أبا جعفر (عليه السلام) عن رجل كانت له جارية فأذنت فيها امرأته، فقال: هي عليك صدقة، فقال: إن كان قال ذلك لله فليمضها، و إن لم يقل فليرجع فيها إن شاء».^{۲۸} کیفیت استدلال در این صحیح چنین است که در آن، تمام ملاک برای عدم جواز رد صدقه، دو چیز قرار داده شده است: انشای صدقه و قصد قربت. علاوه بر این، ظاهراً قبض و اقباض در مورد روایت، تحقق پیدا نکرده و در عین حال، حکم به عدم جواز رد، با فرض قصد قربت شده است. پس صحیح، مورداً و قاعدتاً دلالت بر عدم شرطیت دارد.

آداب صدقه

(س ۸۶۸) آداب دادن صدقه را بیان فرماید.

ج - ۱. صدقه، از پاک ترین، حلال ترین و محبوب ترین مالها باشد؛ در قرآن کریم آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ لَا تَيْمَمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَ لَسْتُمْ بِأَخِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ».^{۲۹} همچنین آمده است: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ».^{۳۰}

۲۰. عن السكوني، عن جعفر، عن أبيه (عليه السلام) قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله): إنَّ الله لا إله إلا هو ليدفع بالصدقة الداء و الدبيلة و الحرق و الغرق و الهدم و الجنون و عد سبعين باباً من السوء (وسائل الشيعة، ج ۹، ص ۳۸۶، كتاب الزكاة، باب ۹ از أبواب الصدقة، حديث ۱).

۲۱. محمد بن يعقوب باسناده عن سالم بن أبي حفصة، عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: إنَّ الله يقول: ما من شيء إلا و قد وكلت به من يقبضه غيري إلا الصدقة، فإني أتلقفها بيدي تلقفاً حتى إنَّ الرجل ليتصدق بالتمر أو بشق تمر فأرْبِيها له كما يرْبِي الرجل فلوّه و فصيله، فيأتي يوم القيامة و هو مثل أحد و أعظم من أحد (وسائل الشيعة، ج ۹، ص ۳۸۲، كتاب الزكاة، باب ۷ از أبواب الصدقة، حديث ۷).

۲۲. همان.

۲۳. توبه، آیه ۱۰۴.

۲۴. وسائل الشيعة، ج ۹، ص ۱۹، ص ۲۱۰ (باب ۱۳ از أبواب احكام الوقوف و الصدقات، حديث ۳ و ۲).

۲۵. همان، ج ۹، ص ۴۲۳ (باب ۲۴ از أبواب الصدقة، حديث ۳).

۲۶. همان، ص ۴۲۲ (باب ۲۴ از أبواب الصدقة، حديث ۲ و ۱).

۲۷. أحمد بن فهد في عدة الداعي، قال: قال ابو عبدالله (عليه السلام): من تصدَّق بصدقة ثم ردت فلا يبعها و لا يأكلها لأنه لا شريك لله في شيء مما جعل له، إنما هي بمنزلة العتاقة، و لا يصلح له ردها بعد ما يعتق (وسائل الشيعة، ج ۹، ص ۴۲۳، باب ۲۴ از أبواب الصدقة، حديث ۲).

۲۸. وسائل الشيعة، ج ۹، ص ۲۰۹ (باب ۱۳ از أبواب احكام الوقوف و الصدقات، حديث ۱).

۲۹. بقره، آیه ۲۶۷.

۳۰. آل عمران، آیه ۹۲.

از امام صادق (علیه السلام) منقول است که حضرتش شکر را برای دادن صدقه، کنار می گذاشته اند، و وقتی از ایشان سؤال شد، که چرا شکر را صدقه می دهید؟ فرمودند: نزد من چیزی محبوب تر از شکر نیست، و من دوست دارم محبوب ترین چیز نزد خودم را صدقه دهم.^{۳۱}

۲. مخفی باشد، به نحوی که اگر با دست راست صدقه می دهد، دست چپ آن را نفهد،^{۳۲} مگر آنکه متهم به ترك مواسات و كمك كردن به دیگران شود، یا بخواهد که دیگران به او اقتدا کنند و در صدقه دادن اسوه باشد؛ شایان یادآوری است که صدقه مستحب، بر عکس صدقه واجب (یعنی زکات) است که از آداب آن پرداخت به طور آشکار و علنی است، لذا شهید در «الدروس» فرموده است: «والصدقة سرّاً أفضل إلا أن يثم بترك المواساة أو يقصد اقتداء غيره به، أما الواجبة فإظهارها أفضل»؛^{۳۳}

۳. صدقه دهنده دست خود را ببوسد، زیرا صدقه قبل از قرار گرفتن در دست گیرنده، در دست خداوند قرار می گیرد، لذا باید دست خود را احتراماً ببوسد؛^{۳۴}

۴. باید صدقه گیرنده هم دست خود را ببوسد، چون صدقه از دست خداوند در دستش قرار گرفته است؛

۵. صدقه گیرنده در حق صدقه دهنده دعا کند، چرا که دعایش در حق او مستجاب است، بلکه باید از او درخواست دعا شود به طوری که نه تنها باعث دلیل شدن و خرد شدن شخصیتش نباشد، وسیله ای برای احترام زیادتیر به او هم باشد؛

۶. مکروه است که انسان آنچه را صدقه داده است، به وسیله خریدن، تجارت، و غیر آن به خود منتقل و آن را تملك کند، این کراهت به قدری شدید است، که بعضی از فقها - قدس الله اسرارهم - آن را حرام دانسته اند؛

۷. باید سائل به آنچه که به او داده اند، قناعت کند و آن را برنگرداند، کما اینکه ردّ سائل هم فی حدّ نفسه مذموم است، مگر ردّ سائلی که قانع نباشد، و صدقه را به خاطر قلت و کمی و بی میلی به آن برگرداند، که دیگر نباید به او صدقه داد؛

۸. باید بیمار صدقه را با دست خودش بدهد، و از صدقه گیرنده هم محترمانه برای رفع کسالت و بیماری و خوب شدن خود، درخواست دعا کند؛

۹. فرزندان به دست خودشان صدقه بدهند، یعنی مثلاً پدر به آنها امر کند که صدقه بدهند، تا محفوظ بمانند.

مواردی که صدقه دادن خصوصیت دارد

(س ۸۶۹) در چه مواردی صدقه دادن دارای خصوصیت است؟

ج - ۱. اول روز و اول شب که بلای آن روز و شب را دفع می کند؛

۲. هنگام رفتن به سفر که برای جلوگیری از خطرهای تصادفات و حوادث، مفید است، بلکه حتی نحوست ایام سفر را هم دفع می کند، لذا اگر انسان بخواهد در ایامی که سفر در آنها نحس حساب شده، مسافرت کند، باید صدقه بدهد و بعد هم مسافرت کند تا اگر نحوستی دارد، برطرف شود؛

۳. وقت توقع بلا یا ترس از رسیدن سوء که از آنها جلوگیری می کند؛

۴. در اوقات شریف مثل روز جمعه، روز عرفة، ماه رمضان، چرا که فضیلت زمان در استحباب و فضیلت صدقه مؤثر، و صدقه در امثال این گونه اوقات از صدقه در بقیه اوقات افضل است؛

۵. صدقه در زمان بیماری، چرا که در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «داووا مرضاکم بالصدقة؛ بیمارانتان را با دادن صدقه، مداوا کنید»؛^{۳۵}

۶. صدقه دادن خود انسان در حال حیات و سلامتی نه وصیت و سفارش به آن بعد از مرگ، چنان که هنگامی که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) از افضل صدقه سؤال شد، فرمود: افضل صدقات، صدقه در حال سلامتی است و با فرض اینکه امید به زندگی خود دارد، و

۳۱. عن أبي عبد الله (عليه السلام) إنه كان يتصدق بالسكر، فقيل له: أتصدق بالسكر؟ قال: نعم، إنه ليس شيء أحب إليّ منه، وأنا أحب أن أتصدق بأحب الأشياء إليّ (وسائل الشيعية، ج ۹، ص ۴۷۱، كتاب الزكاة، باب ۴۸ از أبواب الصدقة، حديث ۲).

۳۲. قال أبو جعفر (عليه السلام): سبعة يظلمهم الله في ظلّه يوم لا ظلّ إلا ظلّه (إلى أن قال): ورجل تصدّق بصدقة فأخفاها حتى لم تعلم بمينه ما تنفق شماله (وسائل الشيعية، ج ۹، ص ۳۸۹، كتاب الزكاة، باب ۱۳ از أبواب الصدقة، حديث ۱).

۳۳. الدروس الشرعية، كتاب الزكاة، ص ۶۷.

۳۴. أحمد بن محمد في عده الداعي قال: كان زين العابدين (عليه السلام) يقبل يده عند الصدقة، فقيل له في ذلك، فقال: إنها تقع في يده قبل ان تقع في يد السائل (وسائل الشيعية، ج ۹، ص ۴۳۳، كتاب الزكاة، باب ۲۹ از أبواب الصدقة، حديث ۲).

۳۵. وسائل الشيعية، ج ۹، ص ۳۷۵، كتاب الزكاة، باب ۳ از أبواب الصدقة، حديث ۱.

می ترسد که خود هم بعداً نیازمند شود،^{۳۶} و معلوم است که وصیت به صدقه و بر نسبت به بعد از مرگ، گویای گذشت کامل آدمی از مال نیست، چون برای زمانی دستور صدقه می دهد که خود از آن اموال جدا شده، و معلوم هم نیست که به آن عمل شود، و ورثه از آن مال چشم پوشی کنند، اساساً چگونه کسی که خود حاضر به گذشت از مال نبوده است، از ورثه توقع گذشت دارد؟!؛

۷. مدیون که می تواند با دادن صدقه توفیق ادای دین پیدا کند، و خداوند مقدمات ادای دینش را فراهم کند؛

۸. موردی که انسان بترسد مالش به وسیله دزد و امثال آن از بین برود، چرا که اثر صدقه در چنین موردی، جلوگیری از تلف شدن و سرقت مال است؛

۹. صدقه بعد از پایان یافتن اعمال حج با خریدن مقداری خرما، حداقل به قیمت یک درهم، تا کقاره ای باشد برای محرماتی که ممکن است رخ داده باشد، و سبب کقاره ای جزئی شده باشد، در حالی که خود او متوجه آن نبوده است.

(س ۸۷۰) افضل صدقات چیست؟

ج - ۱. توسعه بر عیال که از اعظم صدقات است؛ چرا که شهید در «الدروس» فرموده است: «والتوسعة على العیال من اعظم الصدقات».^{۳۷}

۲. صدقه دادن کسی که وضع مالی اش رو به راه است که: «أفضل الصدقة، صدقة عن ظهر غنی»؛^{۳۸}

۳. صدقه ای که همراه با ایثار نسبت به خود شخص باشد، نه عائله و زن و فرزند او؛ چرا که در باره زن و فرزند گفته شده که عدم ایثار و توسعه، «افضل الصدقة» است، و اساساً هر جا که امر به ایثار شده، ناظر به حال خود ایثارگر و شخص اوست، وگرنه ایضاً دیگران (نظیر عائله و وابستگان) و در حرّج و مشقت قرار دادن آنان، کاری مذموم، بلکه در بعضی موارد، حرام است؛

۴. ضیافت و میهمانی دادن؛

۵. صدقه به خویشاوندان؛ چرا که اصولاً با فرض وجود خویشاوند محتاج، صدقه دادن به دیگران مکروه است؛ بلکه امام باقر (علیه السلام) فرموده است: «لا صدقة و ذو رحم محتاج»؛^{۳۹} با بودن خویشان نیازمند، صدقه به دیگران، صدقه محسوب نمی شود. و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هم نقل شده که فرمود: صدقه به نزدیکان هفتاد برابر است،^{۴۰} در حالی که صدقه معمولی، ده برابر است: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا»؛ ناگفته نماند که از آنجا که صدقه به ارحام از مصادیق صله رَحِم است، باعث افزایش طول عمر می شود، کما اینکه صدقه نیز بهتر در محلّش واقع می شود، چون صدقه دهنده، شناخت بیشتری از گیرندگان صدقه دارد و آنان، احساس ناراحتی نمی کنند (چون کمک و معاونت را مربوط به ارحام و از خودشان می دانند)، و اگر هم احساس ناراحتی کنند، به مراتب، کمتر از احساس ناشی از صدقه گرفتن از بیگانه است، و از همه گذشته، دعا و خوشی آنان، چون از نزدیکان و خویشاوندان اند، در زندگی انسان اثر بسزایی دارد.

در اینجا برای توجه زیادتیر و آشنایی بیشتر با ارزش و معنویت صدقه به ارحام، به نقل روایتی بسنده می کنیم:

«عن الحسين بن زيد، عن الصادق، عن آبائه (عليهم السلام)، عن النبي (صلى الله عليه وآله) (في حديث المناهي) قال: و من مشى إلى ذي قرابة بنفسه و ماله ليصل رحمه اعطاه الله عزّ و جلّ أجر مائة شهيد، و له بكلّ خطوة أربعون ألف حسنة، و محي عنه أربعون ألف سيئة، و رفع له من الدرجات مثل ذلك، و كان كأنما عبد الله عزّ و جلّ مائة سنة صابراً محتسباً».^{۴۱}

صدقه دادن به ارحام، از آنچنان مطلوبی بر خوردار است که حتی اگر رَحِم دشمن هم باشد، باز صدقه دادن به او مستحب، و از افضل صدقات است؛

۶. صدقه دادن به دانشمندان، علما و متعلمان؛

۷. صدقه دادن به ذریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله)؛

۸. آب دادن؛

۳۶. سنل رسول الله (صلی الله علیه و آله) أي الصدقة أفضل؟ قال: أن تصدق و أنت صحيح سجيح تأمل البقاء، و تخاف الفقر و لا تمهل حتى إذا بلغت الحلقوم... الخ (وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۰۵، کتاب الزکاة، باب ۱۶ از أبواب الصدقة، حدیث ۱).

۳۷. الدروس الشرعية، ص ۶۷.

۳۸. عن عبد الأعلى عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله)... الحديث (وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۳۰، کتاب الزکاة، باب ۲۸ از أبواب الصدقة، حدیث ۴).

۳۹. محمد بن علي بن الحسين قال: قال أبو جعفر (عليه السلام)... الحديث (وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۱۲، کتاب الزکاة، باب ۲۸ از أبواب الصدقة، حدیث ۴).
۴۰. في هامش الدروس، ص ۶۷: قسّم رسول الله (صلى الله عليه وآله) الصدقة على خمسة اقسام الف - الصدقة فيه عشرة أجزاء و هي الصدقة العامة التي قال الله تعالى فيها من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها؛ ب - الصدقة فيه سبعين و هي الصدقة على الأقارب؛ ج - الصدقة فيه بسبعة آلاف و هي الصدقة على العلماء؛ د - الصدقة فيه سبعين ألفاً و هي الصدقة على الموتى.

۴۱. وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۱۲، کتاب الزکاة، باب ۲۰ از أبواب الصدقة، حدیث ۵.

۹. حج گزاردن از طرف میت;

۱۰. صدقه دادن برای اموات که دستشان از دنیا کوتاه است و سخت به اعمال خیر زنده ها نیازمندند;

۱۱. بذل جاه، آبرو و شخصیت (یعنی واسطه شدن به نفع مظلوم);

۱۲. هدیه بردن برای برادران دینی;

۱۳. صدقه ای که قبل از درخواست به کسی داده شود;

۱۴. صدقه ای که با سرعت و تعجیل داده شود;

۱۵. صدقه ای که دهنده اش آن را کوچک بداند و پوشیده بخورد;

۱۶. سخن لین و نرمی که باعث هدایت انسان، رفع تخاصم و یا امور خیر دیگر شود.

در خاتمه باید توجه داشت که شهید (قدس سره) در کتاب «الدروس» فرموده است: غذا دادن به حشرات زمینی و ماهیهای دریا، ثوابی عظیم دارد; همچنین آورده است: شکر مُنعم با دادن صدقه، واجب، و کفر ورزیدن نسبت به او حرام است.

فواید دنیوی صدقه

(س ۸۷۱) فواید دنیوی صدقه را اجمالاً بیان فرمایید.

ج - بلايا، گرفتاریها، تصادفات، خطرات، مرگهای ناگوار... تا هفتاد نوع بلا را دور و از آنها پیشگیری می کند، کما اینکه روزی را زیادتیر، بدهکاریها را ادا، بیمار را معالجه می کند، فرزندان را از مرگ نجات می دهد و محفوظ می دارد، و مال را از نابودی و خطر سرقت و غیر آن حفظ می کند. همه آنچه که گفته شد، مستفاد از سنت و روایات اهل بیت - صلوات الله علیهم الجمیعین - است، و تجربه نیز آن را تأیید و تصدیق می کند.

صدقات حرام

(س ۸۷۲) در چه مواردی صدقه، حرام است؟

ج - ۱. صدقه با مال حرام و با مال مردم;

۲. صدقه شخص بدهکار که باعث می شود نتواند بدهی خود را کلاً یا بعضاً ادا کند، چرا که در حقیقت صدقه چنین فردی، مانع از ادای حقّ الناس است;

۳. صدقه ای که مانع از پرداختن نفقه به واجب النفقه، و سبب تضییع حقّ آنها شود;

۴. صدقه ای که سبب شود که به بدنش خسارت و ضرر مهمی وارد شود، مثل اینکه سبب جراحت و زخمی غیر قابل تحمل شود، به طوری که جنایت بر بدن صدق کند;

۵. صدقه دادن همه اموال با وجود داشتن فرزندان و عائله ای که بعد از آن محتاج به خلق و سر بار جامعه شوند، یا خودش سر بار جامعه و کلّ بر ناس شود;

۶. صدقه دادن همه اموال با فرض اینکه بعد از آن، قدرت بر صبر و تحمل را ندارد، و به خداوند اعتراض و از او شکایت می کند، و خود را به هلاک یا اهلاک و فساد یا افساد می اندازد;

۷. صدقه ای که همراه با متّ و ذلیل کردن گیرنده صدقه، و از بین بردن شخصیت و تضییع آبروی او باشد و عظمتش را در جامعه از بین ببرد;

۸. صدقه زن از اموال شوهر، بدون کسب اجازه و رضایت او.

معنای کراهت در صدقه و موارد مکروهه

(س ۸۷۳) معنای کراهت در صدقه و موارد مکروهه را بیان فرمایید.

ج - کراهت در صدقه (مانند کراهت در بقیه عبادات) اگر به امری تعلق گیرد که دارای بدل است، به معنای قلت ثواب است، یعنی ثواب فرد مکروه، کمتر از ثواب مقرر برای اصل طبیعت است، مثل نماز خواندن در رودخانه که بدلش نماز در جای دیگری است که مکروه نباشد، و اگر به امری تعلق گرفت که بدل ندارد (مثل روزه عاشورا)، معنایش رجحان ترك و افضلیت آن از فعل است، به خاطر انطباق فعل بر عنوانی که مرجوح است، و انطباق ترك بر عنوان ارجح، که در نتیجه ترك از فعل افضل است. صدقه های مکروه نیز عبارت اند از:

۱. صدقه دادن همه اموال با فرض عدم قدرت بر صبر کردن، ولی به حدّی که باعث شکایت از دین و خداوند متعال باشد نرسد;

۲. صدقه دادن چیزی که پست و دارای دنائت باشد;

۳. صدقه همراه با متّ غیر محرم. ناگفته نماند که کراهت صدقه در این موارد، از قسم اول کراهت در عبادت است.

مسائل متفرقه صدقات

- (س ۸۷۴) آیا برداشتن صدقه بدون رضای صدقه دهنده، جایز است؟
- ج - هر چند شرط نیست، اما باید با اجازه او باشد. چون ارتباط صدقه با او هنوز قطع نشده، و استصحاب بقای سلطنت جاری است، علاوه بر قضای عقلایی به بقای ارتباط.
- (س ۸۷۵) اگر صدقه را کنار بگذارد ولی هنوز تحویل گیرنده صدقه نداده باشد، آیا می تواند آن را برای خودش بردارد یا خیر؟
- ج - جایز نیست، زیرا به محض کنار گذاشتن به قصد صدقه، صدقه و مال خداوند است، و رجوع در آن جایز نیست و با صدقه تحویل داده شده، فرقی ندارد.
- (س ۸۷۶) آیا زن برای صدقه دادن، به اذن شوهر نیازمند است؟
- ج - اگر از مال خودش باشد، نیاز به اذن شوهر ندارد؛ اما اگر از مال شوهر باشد، اجازه شوهر شرط است. ۶۸/۴/۲۸
- (س ۸۷۷) این جانب، مأمور جمع آوری چند صندوق از صندوقهای صدقه کمیته امداد هستم، گاهی چند روز پس از جمع آوری، پول کمی نزد حقیر می ماند، آیا اجازه دارم به عنوان قرض از این پولها برای بعضی احتیاجات ضروری خود بردارم و بعد همان مبلغ را به جای آن بگذارم، و به مسئولین مربوط تحویل دهم یا خیر؟
- ج - تبدیل مال صدقه به مال خود، جایز نیست. ۷۲/۱۲/۷
- (س ۸۷۸) آیا می توان صدقه را به غیر شیعه اثنی عشری یا به هاشمی و سید داد؟
- ج - لازم نیست که گیرنده صدقه، شیعه و غیر سید باشد، بلکه صدقه مستحب را به هر مسلمان و کافر غیر حربی چه غنی باشد، چه فقیر، چه هاشمی باشد، چه غیر هاشمی می توان داد. آری، به کافر حربی که در حال محاربه است و نیز به نواصب نمی توان داد، چرا که صدقه دادن به آنها حرام، و کمک به حرب و جنگ علیه اسلام و کمک به از بین بردن ارزشها و سب معصومین (علیهم السلام) است.
- عن ابی جعفر (علیه السلام) قال: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَحِبُّ إِيرَادَ الْكَبْدِ الْحَرِيِّ وَ مِنْ سَقَى كَبِدًا حَرِيًّا مِنْ بَهِيمَةٍ وَ غَيْرِهَا أَظْلَهُ اللَّهُ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ».^{۴۲} ناگفته نماند که موارد صدقه از نظر مصلحت و فضیلت با هم تفاوت دارد و صدقه دهنده خود جهات ترجیح و فضیلت را با رعایت زمان، مکان و خصوص مورد، رعایت می کند.
- (س ۸۷۹) فرزندم در اثر سانحه تصادف فوت کرد، بنده يك سوم از ۵۰۰۰ متر زمین خود را به نام او کردم و درآمد آن را خرج امور خیریه نمودم، اما اکنون می خواهم زمین را بفروشم و يك سوم قیمت آن را صرف ساختن تکیه سیدالشهداء (علیه السلام)، یا مسجد یا امور دیگری کنم، حکم آن را بیان فرمایید.
- ج - چون آنچه که جناب عالی آن را مورد تلت قرار داده اید، وقف نبوده، می توانید بفروشید و به مصرف امور خیر دیگری برسانید؛ لیکن با دیگران مشورت نمایید و در کارهای لازم تر و بهتر مصرف کنید. ۷۱/۱۱/۴
- (س ۸۸۰) آیا صدقه دادن به سادات جایز است یا خیر؟
- ج - جایز است، فقط دادن زکات، چون صدقه واجب است، مطلقاً ممنوع است، و در کفارات و مظالم هم، ندادن آنها به سادات، احتیاط مستحب است.
- (س ۸۸۱) شخصی مقداری پول برای امور خیریه قرار داده است. آیا می توان از این پول، برای تشویق دانش آموزان شرکت کننده در کلاس قرآن، کتاب خرید و به آنها اهدا نمود؟
- ج - مانعی ندارد. ۷۱/۸/۲
- (س ۸۸۲) آیا این مطلب صحیح است که انسان بعد از پرداخت خمس، زکات و مالیات و بعد از برداشتن آن مقدار که يك زندگی متوسط و راحت را برای خود و خانواده اش تأمین کند، باید بقیه اموالش را صرف مستمندان کند؟
- ج - افراط و تفریط در همه کارها، مذموم است. ۷۴/۱۱/۲۸
- (س ۸۸۳) اگر بعد از پرداخت وجوه شرعی و مالیات، شخص همچنان ثروتمند باشد و در جامعه افراد فقیری باشند، در این صورت کمک به فقرا بر او واجب است؟
- ج - کمک به مستمندان در هر حال، مطلوب و مورد توجه اسلام و معصومین (علیهم السلام) است. ۶۹/۱۱/۲۸
- (س ۸۸۴) در زمان شهید رجایی، طرح شصت ساله ها در روستاها اجرا شد، که بر اساس آن، ماهیانه مبلغی به عنوان حق بازنشستگی به آنان پرداخت می شود، و هم اکنون نیز ادامه دارد، و از سوی کمیته امداد امام خمینی پرداخت می شود، و بعضی از سادات به علت سیادت، و

بعضی از غیر سادات نیز به علت آنکه خود را آن قدر فقیر نمی دانند که صدقه بگیرند، از این پول پرهیز می کنند، چون آن را صدقه می دانند، آیا این مستمری صدقه است و خوردن آن برای افراد مذکور حرام است یا خیر؟

ج - استفاده از این گونه مستمریها برای سادات و غیر سادات مانعی ندارد، و مسئله مقدار فقر، تابع نظر مسئولین مربوط است. ۷۵/۱۰/۲۷

نکاتی مهم در باره صدقات^{۴۳}

۱. نباید صدقه سبب رکود استعدادهای گیرنده صدقه شود، یعنی نباید صدقه باعث وابستگی به صدقه دهنده شود، به نحوی که گیرنده فکر کند که چون صدقه دهنده اداره اش می کند، پس نباید سراغ فعالیت و رشد استعدادهایش برود، و نتیجه صدقه آن شود که او کلّ بر جامعه و سربار آن باشد، باید توجه داشت که این گونه صدقه ها اگر صدقه دهنده متوجه عاقبتش باشد، جزو صدقات حرام است و نه تنها ثوابی ندارد، بلکه موجب عذاب نیز هست و خلاصه آنکه صدقه باید وسیله خودکفا شدن گیرنده، رشد استعدادها و رافع نابسامانیهایش باشد نه مسکن و پدید آورنده احتیاج زیادتر؛

۲. باید صدقه را به دیده عظمت نگاه کرد، و دانست که صدقه را خود خداوند می گیرد نه اینکه دیگران (مثلاً ملانکه) را موظف و موکل به اخذ آن کرده باشد، لذا معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین - بعد از دادن صدقه، دست خود را می بوسیدند و می فرمودند: صدقه قبل از آنکه در دست گیرنده قرار گیرد، در دست خداوند قرار می گیرد، و مستقیماً از دست او به دست صدقه گیرنده می رسد. اگر با این دید به صدقه نگاه کنیم و بدانیم که صدقه امری است در راه خدا و برای او و در دست او قرار می گیرد، در نتیجه هیچ گونه ضربه روحی برای گیرنده به دنبال ندارد، همچنان که صدقه دهنده نیز در خودش هیچ گونه برتری و منتی نسبت به او احساس نمی کند، بلکه سپاسگزار او که صدقه اش را قبول کرده و سبب اجر دنیوی و معنوی برای او شده، نیز هست، و چون طرفین با دید عظمت به صدقه نگاه کرده اند، هیچ گونه مذلت و مخالفتی با مناعت طبع در آن دیده نمی شود، و بزرگواریها و مناعت طبعها محفوظ می ماند، و آنچه که در بعضی از السنه افتاده است که صدقه را صدقه سر و بلاگردان می دانند، و بلکه گاهی آن را دور سر بیمار می گردانند، جزو افکار و اندیشه های غلط و خلاف کتاب و سنت است، و بعید نیست که از غرور و خودسری سرمایه داران بی درد و آنها که برای مردم محروم ارزشی قائل نیستند، سرچشمه گرفته باشد و به هر حال باید با این فکر مبارزه شود؛

۳. چون صدقه را مربوط به خداوند دانستیم، در نتیجه با آن می توان گرفتاریها و مشکلات زیادی را از زندگی مسلمانان مخصوصاً بزرگان و افراد با شخصیت زدود؛

۴. در صورت امکان باید در مرحله اول، يك گرفتار را از گرفتاری نجات و صدقه قابل اعتنایی به او داد، باید از فکر رفع گرفتاریهای جزئی افراد زیاد پرهیز کرد، چرا که يك شهر آباد بهتر از صد شهر خراب است، و چه بهتر که انسان با مال قابل اعتنایی صدقه دهد که بتواند دست افتاده ای را گرفته و راهش بیندازد، و اگر بتواند صدقات هر روزه را هم جمع کند تا احتیاج شخصی را به طور کامل رفع کند، امری ممدوح و حسن است، و به هر حال، محور و روح صدقه (یعنی خودکفا شدن گیرنده صدقه، رشد استعدادها و حفظ مناعت و بزرگواری اش) باید حفظ بشود، و رعایت این نکته بر حسب موارد و افراد اختلاف دارد، نیز باید از گدا پروری و پهن کردن سفره گدایی در مجالس و محافل، سخت پرهیز نمود، و از ضربه زدن به جامعه اسلامی و آبروی اقتصادی آن خودداری کرد، چرا که این عمل سخت مذموم، بلکه یقیناً از موارد حرام است.

احکام حج

استطاعت

(س ۸۸۵) کسانی که چندین سال پیش، برای حج ثبت نام کرده اند، اما پس از آنکه نوبتشان رسیده، دیگر توان مالی برای رفت و برگشت و هزینه های متفرقه را ندارند، آیا به دلیل اینکه قبلاً استطاعت داشته اند، واجب است به حج بروند یا می توانند فیش خود را با رعایت مقررات بفروشند؟

ج - استطاعت، برای این گونه افراد، تحقق ندارد، لذا فروش فیش جایز است، اما اگر در زمانی استطاعت مالی و بدنی داشته اند، و آنان را

به حج می بردند و می توانستند بروند، حج به عهده آنان مستقر است و باید به حج بروند «ولو متسکماً و مع الزحمه»^{۴۴} ۷۵/۹/۲

(س ۸۸۶) زنی مقداری زیورآلات از قبیل طلا و غیره دارد که اگر آنها را بفروشد، می تواند به زیارت خانه خدا مشرف شود. آیا مستطیع

است یا اینکه زیورآلات، استثنا شده است؟

ج - داشتن زیورآلات، سبب استطاعت نمی شود. ۷۵/۹/۲۵

۴۳. این قسمت توسط گروه تحقیق، که کار تنظیم و گردآوری استفتائات را به عهده داشته اند، تهیه شده است.

۴۴. با مشقت و زحمت.

(س ۸۸۷) شخصی نصف خانه خود را مهر همسرش قرار داده است، در صورتی که بخواهد آن را بفروشد مجبور است که خانه ای اجاره کند، لذا امکان فروش، میسر نیست. در صورتی که از نظر قیمت خانه (که مهر اوست) مستطیع است، آیا تا زمانی که به فروش نرسانده، حج بر او واجب است یا خیر؟

ج - در صورتی که امکان فروش میسر نیست، حج بر زن واجب نیست. ۷۵/۵/۳

(س ۸۸۸) این جانب کارمند هستم و از زندگی متوسط برخوردارم، و در خانه سازمانی زندگی می کنم و خانه ای هم دارم که می خواهم آن را بفروشم، آیا بنده مستطیع هستم یا خیر؟

ج - در حال حاضر مستطیع نیستید. ۷۵/۵/۴

(س ۸۸۹) این جانب کارمند هستم. چند سال قبل پدرم برای حج ثبت نام کرد، اما قبل از تشرّف فوت کرد. طبق آنچه مرسوم است، بنده باید به جای او به حج مشرّف شوم و منزلی دارم که دو دانگ از آن متعلق به همسرم و دو دانگ دیگر از آن فرزند نام است، آیا با داشتن دو دانگ خانه و یک ماشین سواری، و اینکه توان مالی هم ندارم، مستطیع هستم، یا خیر؟

ج - در فرض سؤال، حج بر شما واجب نیست و چنانچه والد شما قبل از ثبت نام، حج بر او مستقرّ بوده، واجب است حجّ او انجام شود؛ لیکن اگر قبلاً مستقرّ نبوده، سپس ثبت نام نموده و نوبت به او نرسیده و فوت کرده، در صورتی که وصیّت ننموده باشد، حج آوردن به نیابت واجب نیست و فیش او ارث همه ورثه است و مانند بقیه ماترك میّت است. ۷۵/۴/۲۴

نیابت و اجیر شدن در حج

(س ۸۹۰) کسی که استطاعت دارد ولی تاکنون به حج مشرّف نشده است، آیا می تواند به نیابت از دیگری حج به جا آورد؟

ج - نمی تواند. ۷۴/۲/۲۲

(س ۸۹۱) کسی که حج بر او واجب نشده است، آیا می تواند اجیر شود؟

ج - مانعی ندارد. ۷۴/۲/۲۲

(س ۸۹۲) آیا می توان فیش حجّ متوقفا را به مبلغ زیادتری فروخت و با مبلغ کمتری برای حجّ میّت، نایب گرفت؟ آیا می توان از آن فیش برای عزیمت به حج استفاده کرد در حالی که مازاد قیمت آن متعلق به ورثه است و در صورتی که میّت ورثه صغیر داشته باشد، حکم چیست؟

ج - آنچه از اصل مال بیرون می رود، حج است و ورثه می توانند به حداقل اکتفا کنند، بلکه اگر وارث صغیر در بین آنها باشد، نمی توان بیش از حداقل برداشت کرد، مگر آنکه بزرگترها بخواهند از سهم خود زیادتر بپردازند؛ و فیش حج جزو اموال میّت است که بعد از میّت به ورثه منتقل می گردد، مگر آنکه وصیّت کرده که با فیش خودش به مکه بروند و به آن فیش هم عنایت داشته، هر چند معمولاً چنین نیست. ۷۵/۱۰/۱۶

(س ۸۹۳) کسانی که با فیش حجّ میّت و به نیابت از وی به حج می روند، اگر خود نیز تمام شرایط استطاعت را دارا باشند، بجز باز بودن راه (که آن هم با فیش حجّ میّت حاصل شده است)، در صورتی که بتوانند مثلاً در مدینه یا جدّه (قبل از میقات) برای متوقفا نایب بگیرند و خودشان حجّ واجب خود را انجام دهند، تکلیف چگونه است؟

ج - با فرض باز نبودن راه استفاده برای او، جز از راه فیش دیگری، استطاعت برایش حاصل نشده، چون در استطاعت غیر از مال و بدن و وقت، باز بودن راه هم شرط است، مگر آنکه صاحب فیش و یا کسانی که فیش را به او داده اند، اجازه به جا آوردن حج و اجیر گرفتن از مدینه یا جدّه برای متوقفا را نیز به او داده باشند، در این صورت، نه تنها چنین کاری جایز است، بلکه باید نایب بگیرد، و اگر خودش به جای او نیابت کند و حج به جای آورد، صحیح نیست، چون نیابت مستطیع، باطل است. ۷۵/۱۰/۱۶

(س ۸۹۴) کسی که در انجام حجّ بلدی نیابت دارد، چه مقدار از مستحبات مدینه و مکه را باید به نیابت از منوب عنه انجام دهد؟

ج - مستحباتی که انجامش متعارف است، باید به نیابت از او انجام داد؛ همانگونه که در نماز استیجاری نیز باید مستحبات را به مقدار متعارف انجام داد و اجاره و نیابت منصرف به متعارف است؛ اما مستحبات مدینه را سزاوار است که برای او هم به جای آورد و او را نیز در فضیلت های مدینه شریک قرار دهد. ۷۵/۱۰/۱۶

(س ۸۹۵) کسی که در انجام حجّ بلدی نیابت دارد، آیا در برگشت از سفر حج نیز باید به شهر منوب عنه برگردد یا لزومی ندارد؟

ج - لزومی ندارد، مگر آنکه در ضمن اجاره، شرط کرده باشند. ۷۵/۱۰/۱۶

(س ۸۹۶) یکی از خدمه کاروانهای حجّ سال گذشته، حجّ نیابتی قبول کرده، اما به دلیل عدم آشنایی نایب و منوب عنه به مسئله، فقط حج را قبول کرده و بناءً علیه، نایب، عمره تمتع را از جحفه به نیابت انمه اطهار (علیهم السلام) و در موسم حج، فقط حجّ تمتع را به نیابت معهود شروع نموده و پس از انجام قربانی در روز عید متوجه اشتباه خود شده، لذا بقیه اعمال حج را قربه الی الله ادامه داده و تمام کرده و برای اطمینان از محل شدن، پس از انجام حج، يك عمره مفرده، برای خود انجام داده و سپس يك عمره مفرده هم به نیابت از منوب عنه و اتماماً انجام داده است. با این

توضیحات بفرمایید چنین مُرَمی آیا مُحل شده است یا نه؟ انجام حج با این کیفیت (بدون عمره تمتع به نیابت خاص، که مقداری از اعمال حج را به نیابت و باقی مانده را قربة الی الله و انجام عمره مفرده، پس از حج به نیابت با تَخَلُّل يك عمره مفرده بین حج و عمره مفرده بنائی) چه صورتی دارد؟ در صورت صحت، تکلیف از گردن نایب و منوب عنه ساقط هست یا خیر؟

ج - به هر حال از احرام بیرون آمده است؛ اما با این حال ذمه منوب عنه به حج تمتع مشغول است و برانت ذمه برایش حاصل نشده است.

۷۵/۷/۱۹

(س ۸۹۷) شخصی به بواسیر خونی یا «سلس البول» مبتلاست. آیا می تواند برای حج، اجبر شود که با اجازه منوب عنه، برای طواف و نماز

نایب بگیرد؟

ج - نمی تواند، چرا که جزو معزورین است که نیابتشان محل اشکال است. ۷۶/۲/۲۸

مسائل امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر

(س ۸۹۸) در زمان حاضر، با توجه به شرایط زمانی و مکانی، وظیفه مقلدین نسبت به امر به معروف و نهی از منکر چیست؟

ج - امر به معروف و نهی از منکر در صورت تحقق شرایط، واجب است. ۷۴/۱۱/۸

(س ۸۹۹) وظیفه ما در برخورد با انحرافات و مسائل خلاف شرع مثل فساد اخلاق و بدحجابی که در جامعه گسترش یافته است، با در نظر

گرفتن این مطلب که شرایط امر به معروف حاصل نیست، چیست؟

ج - امر به معروف و نهی از منکر، اگر شرایط آن وجود نداشته باشد، واجب نیست. ۷۵/۲/۱

(س ۹۰۰) شخصی با عمویش شریک است و برای رسیدگی به حسابها به خانه اش می رود، در حالی که زن عمویش نزد وی بدون حجاب،

ظاهر می شود، تکلیفش چیست؟

ج - امر به معروف و نهی از منکر در صورت تحقق شرایط، واجب است. ۷۶/۳/۶

(س ۹۰۱) پدر این جانب بسیار فحاش است و حرام و حلال را رعایت نمی کند و تا شانزده سالگی به من و خواهرانم اجازه روزه گرفتن

نمی داد. آیا می توانیم او را امر به معروف و نهی از منکر کنیم؟

ج - احترام به پدر و مادر در همه حال، يك واجب اخلاقی است، گرچه از نظر امر به معروف و نهی از منکر، ظاهراً فرقی بین آنها و بقیه

مسلمانها نیست. زیرا امر به معروف و نهی از منکر با تحقق شرایط، نسبت به هر کسی واجب است، و پدر و مادر بودن و حقوق آنها باعث

سلب وجوب نمی شود. ۷۵/۱۲/۲۱

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

(س ۹۰۲) امر به معروف و نهی از منکر، اگر با لباس شخصی تأثیر نداشته باشد و در غیر آن مؤثر باشد، چگونه است؛ مانند ملبس بودن به

لباس روحانی و در مواردی به لباس نظامی. و اگر احتمال زد و خورد برود و ایجاد مفسده و هتک حرمت نماید، چطور؟

ج - امر به معروف و نهی از منکر در صورتی که احتمال تأثیر داده شود، واجب است؛ و امر به معروف و نهی از منکر متوجه اشخاص و

لباس خاصی نیست و در صورت احتمال زد و خورد، به مراجع ذیصلاح و مسئولان قانونی مراجعه نمایید. ۷۳/۱/۳۱

(س ۹۰۳) شخصی قبلاً مرتکب خلافی شده و سپس توبه کرده است، ولی فرد دیگری از عمل خلاف او اطلاع دارد و همین شخص که مطلع

است در حال حاضر مرتکب عمل خلاف شرع می شود. آیا شخص اول می تواند این فرد را نهی از منکر کند، در صورتی که بترسد آبروی او را

ببرد؟

ج - با احتمال ضرر به عرض و آبرو، نهی از منکر واجب نیست. ۷۵/۸/۱۰

(س ۹۰۴) در محل کار این جانب، تعدادی از افراد بدزبان هستند که حرفهای زشت و ناروا رد و بدل می کنند و امر به معروف و نهی از

منکر نیز مؤثر نیست. تکلیف چیست؟ نمی دانم آیا بنده نیز مرتکب گناه شده ام؟

ج - برای شما مانعی ندارد، و شما شریک جرم محسوب نمی شوید و گناه هر کسی به گردن خودش می باشد، «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ»؛

و اما امر به معروف و نهی از منکر با فرض عدم تأثیر، از شما ساقط است. ۶۹/۱۰/۲۵

(س ۹۰۵) پخش ترانه و آهنگهای رایج که غنا و مطرب به نظر می رسد، امروزه در اماکن عمومی از قبیل نمایشگاهها، ترمینالها، پارکها و...

به صورت امری عادی است. در این صورت، آیا امر به معروف و نهی از منکر، واجب است؟

ج - اگر شخص مطمئن است که آنها با توجه به حرام بودن آن، چنین اعمالی را مرتکب می شوند، نهی از آن با شرایطش واجب است؛ و ناگفته نماند که مسائل عمومی در رابطه با حکومت است و نهی آن به مجریان امور مربوط است. آری، نصیحت و تهدید نه ضرب و جرح، برای بقیه هم با وجود شرایط نهی از منکر، واجب است. ۶۹/۵/۲۵

(س ۹۰۶) افرادی که اجازه امور حسبیّه دارند (که آن هم منوط به نظر فقیه است)، آیا در امر به معروف و نهی از منکر به عنوان نماینده فقیه، مجاز هستند؟

ج - هر چند اجازه امور حسبیّه شامل آن هم می شود؛ اما چون امر به معروف و نهی از منکر در جمهوری اسلامی ضوابط خاصی دارد و افرادی معین شده اند، نباید انسان برای خودش زحمت و دردسر درست کند؛ چون واجب کفایی است و عده ای از طرف حکومت، خود را موظف دانسته اند. بنابراین، بر دیگران، به علاوه که وجوبش مشکوک است، چون ضرر و زیان دارد، نباید وارد شوند. ۷۶/۲/۲۸

(س ۹۰۷) این جانب برای سفرهای برون شهری همیشه از اتوبوس استفاده می کنم، رانندگان معمولاً از نوارهای مبتدل و خلاف شرع استفاده می کنند و به اعتراض ما نیز توجهی نمی کنند. تکلیف بنده چیست؟

ج - نهی از منکر با احتمال تأثیر در افراد لازم است، و در فرض سؤال، چون احتمال تأثیر در کار نیست، واجب نمی باشد؛ و گوش دادن به آنچه استماعش حرام است، اگر مشکل آفرین باشد، با توجه به آنچه مطرح فرموده اید، نمی توان گفت برای شما حرام است. ۷۱/۳/۷

(س ۹۰۸) در مجلسی که افرادی مشغول بازی کردن با آلات قمار هستند، حکم شخصی که فقط نگاه می کند و یا مشغول استراحت است، چیست؟

ج - در صورت امکان با وجود شرایط امر به معروف و نهی از منکر، باید آنها را نهی از منکر نماید و در صورت عدم تأثیر مجلس را ترك نماید تا اینکه در مجلس معصیت و گناه، حضور نداشته باشد. ۷۵/۷/۲۳

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

(س ۹۰۹) رفت و آمد به منازل اشخاصی که نماز نمی خوانند و خمس و زکات نمی پردازند، چه حکمی دارد؟

ج - رفت و آمد به منزل چنین افرادی، اگر باعث ترغیب آنها و یا دیگران به چنین اعمالی باشد، حرام است، کما اینکه اگر در ترك مرادو احتمال تأثیر در تغییر رفتار آنها باشد، ترك آن از باب نهی از منکر، واجب است؛ و نسبت به نپرداختن خمس و زکات، اگر مالی را که در آن تصرف می کنید، مطمئن باشید که متعلق خمس یا زکات بوده و نپرداخته، تصرف شما در آن مال نیز حرام است. ۷۴/۲/۹

(س ۹۱۰) آیا قطع رابطه با خویشاوندی که نسبت به امور شرعی بی تفاوت است (خمس و زکات نمی پردازد) یا امور خلاف انجام می دهد و امر به معروف و نهی از منکر در او تأثیری ندارد، جایز است یا خیر؟

ج - به مقداری که قطع رحم نشده باشد، رابطه لازم است، چون صلّه رحم واجب و قطع رحم، حرام است. ۷۴/۶/۲۴

(س ۹۱۱) وظیفه تك افراد جامعه در قبال امر به معروف و نهی از منکر در حال حاضر که ارگانهایی، از جمله نیروهای انتظامی، مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر را به عهده دارند، چیست؟

ج - نصیحت و ارشاد نمودن آن هم در صورتی که احتمال تأثیر می دهید. ۷۰/۹/۲۴

(س ۹۱۲) والدین تا چه حدّی وظیفه دارند که فرزندان را برای ادای فرایض خصوصاً نماز، تحت فشار قرار دهند؟

ج - اگر مکلف باشند، باید امر به معروف نمود و آن هم تابع مراتب و تأثیر است، و لذا اگر به غیر فشار و به وسیله تشویق، مثلاً بتوان آنان را به فرایض وادار نمود، فشار نه تنها واجب نیست، بلکه ممکن است حرام هم باشد؛ و نسبت به غیر مکلف، بحث اخلاق و تربیت فرزند مطرح است، نه وجوب امر به معروف و نهی از منکر. ۷۵/۳/۲۷

مسائل متفرقه امر به معروف

(س ۹۱۳) از آن جا که در دین اسلام، زنا، مشروبخواری، قمار و... حرام است، آیا شرعاً می توان در صورت مشاهده به مراجع ذیصلاح گزارش نمود؟

ج - گزارش دادن لازم نیست، اگر نگوییم منموم است، چون در حدود، بنا بر تخفیف و درء به شبهه است، مگر از باب نهی از منکر که منوط به شرایطش می باشد و یا آنکه منشأ فساد و سرایت به دیگران گردد که در این صورت، گزارش لازم است. ۷۸/۷/۲۹

(س ۹۱۴) آیا استفاده از البسه ای که مروج فرهنگ غربی است، جزو موارد منکر محسوب می گردد؟

ج - نه تنها منکر، بلکه زمینه فساد فرهنگی است. ۶۹/۲/۲۴

(س ۹۱۵) آیا استفاده از رنگهای جذّاب و خیره کننده برای لباس (توسط خواهران) جزو منکرات محسوب می شود؟

- ج - منکر بودن به تحریک کردن و جذب نظر جوانان و اجنبی بستگی دارد که زمینه آلوده شدن آنان را به گناه فراهم می کند. بنابراین، رنگها، زنها، مردها، زمانها و مکانهای مختلف، باعث اختلاف در منکر بودن آن می شود؛ یعنی ممکن است لباس زنی در جایی تحریک کننده نباشد و برای زن دیگری، تحت شرایط دیگر، تحریک کننده باشد. ۶۹/۲/۲۴
- (س ۹۱۶) پوشیدن لباس آستین کوتاه برای مردان چه حکمی دارد؟
- ج - از کارهایی که باعث ضربه زدن به حیای عمومی است و گویای عدم شخصیت انسان است، اجتناب لازم است. ۷۱/۹/۱۸
- (س ۹۱۷) آیا با کسانی که موازین اسلامی را رعایت نمی کنند، می توان معاشرت کرد یا خیر؟
- ج - معاشرت مانعی ندارد، بلکه برای ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر، معاشرت با آنها لازم است. ۷۵/۱۰/۲۳
- (س ۹۱۸) در مورد به کار بردن حرفهای نا به جا از جانب دبیران نسبت به دانش آموزان، چگونه باید برخورد نمود؟
- ج - شئون شخصیت یک دبیر ایجاب می کند که از حرفهای نامناسب و رکیک بپرهیزد، و اگر دبیری خدای ناکرده عالماً و عامداً و یا غیر عالم از زدن چنین حرفهایی ابا ندارد، دفعه اول و دوم او را نصیحت نمایید و اگر تأثیر نکرد و مناسب و لازم دانستید، به مقامات مسئول گزارش دهید، چون اخلاق معلم در شاگردان بی تأثیر نیست. ۷۲/۱۰/۱۴
- (س ۹۱۹) ادامه تحصیل در دانشگاه، با توجه به اینکه بعضی از مواد درسی نکاتی انحرافی یا خلاف شرع دارد، یا اینکه بعضی اساتید نکات انحرافی تعلیم می دهند، آیا جایز است یا خیر؟
- ج - تحصیل و فراگیری علوم، مانعی ندارد؛ و در مقابل مسائل انحرافی، نهی از منکر با شرایط شرعی، چنان که در رساله عملیه آمده، لازم است. ۷۵/۱۰/۳
- (س ۹۲۰) افرادی که مدعی ملاقات با ائمه اطهار (علیهم السلام)، به طرق مختلف هستند، از نظر شرعی چه حکمی دارد؟
- ج - در حکم مبدع هستند و ردع و جلوگیری از آنها واجب و مستحق تعزیر هستند. ۷۳/۱۱/۲۸

بعضی از محرّمات و کسبهای حرام

غنا و موسیقی

- (س ۹۲۱) به نظر حضرت عالی، استماع غنا چه حکمی دارد و چه غنایی حرام است؟
- ج - به نظر این جانب تبعاً لبعض الأعلام من الفقهاء (قدس سره) حرمت موسیقی و غنا، حرمت محتوایی است و هر صوت و غنا و موسیقی ای که در آن ترویج بی بند و باری و بی عفتی باشد و یا برای عیاشی و هوسرانی عیاشان و هوسرانان خودخواه و غیر متعهد و یا ترویج باطل و تخریب افکار و به انحراف فکری کشاندن انسانها باشد و یا از اسلام، چهره ای ناخوشایند و خلاف سهولت و عدالت نشان دادن و... باشد امثال موارد، در همه و همه، غنا و موسیقی اش هم حرام است، و عامل و خواننده و مستمع، مرتکب دو حرام شده اند و حتی اگر آیه ای از قرآن هم برای ترغیب به کار حرام و باطل با غنا خوانده شود، غنای آن هم حرام است، چه رسد به غنا و موسیقی نسبت به سنت و مسائل دیگر اسلامی. ۷۸/۶/۶
- (س ۹۲۲) حکم غنای مشکوک چیست؟
- ج - غنای مشکوک، مورد برائت است و حرام نیست. ۷۸/۶/۲۵
- (س ۹۲۳) آیا گوش دادن به موسیقی، حرام است یا حلال؟
- ج - گوش دادن به موسیقی حرام، حرام است، همچنان که نواختن آن، حرام است. ۷۵/۱۱/۸
- (س ۹۲۴) گوش دادن به موسیقی، در صورتی که انسان تحریک نشود و فقط برای سرگرمی باشد، چه حکمی دارد؟
- ج - در موسیقی های حرام، بین سرگرمی و غیر آن فرقی نیست. ۷۵/۶/۶
- (س ۹۲۵) گوش دادن به موسیقی به صورت تنها یا توأم با خوانندگی زنان یا مردان، در صورتی که برای شنونده مفسده ای نداشته باشد، چگونه است؟
- ج - موسیقی حرام، دائر مدار مفسده نیست و حرام است. ۷۵/۵/۳
- (س ۹۲۶) تشخیص موسیقی یا فیلم حرام بر عهده چه کسی است؟
- ج - به عهده خود مکلف است. ۷۵/۳/۲۹
- (س ۹۲۷) گوش دادن به صدای زن در موارد زیر چه حکمی دارد؟ تلاوت قرآن، مرثیه خوانی، خواندن سرود، خواندن اشعار و قصاید با آواز، مقاله و شعر خوانی، صحبت معمولی، خنده و گریه و...؟

ج - صوت زن، فی حدّ نفسه حرام نیست، لیکن رعایت عفاف و ستر در زن، لازم است و هر امری که سبب از بین رفتن مستوری و عقیف بودن زن گردد، نباید انجام گیرد و ترك آن، لازم است. در این جهت، فرقی بین امور ذکر شده در سؤال نیست، هر چند بعضی از آنها سببش در رفع ستر و عفاف، اقوای از بقیه است. ۷۴/۵/۲۷

(س ۹۲۸) نظر شما در مورد گوش سپردن به آهنگهای موسوم به ترانه چیست؟

ج - گوش دادن به ترانه های فاسد و مبتذل، حرام است. ۷۴/۱۲/۱۱

(س ۹۲۹) حکم نی و نواختن آن چیست؟

ج - زدن نی، فی حدّ نفسه، اگر هیچ فسادى مانند بی بند و بارى، اذیت کردن دیگران، ترویج فرهنگ غربی، تضعیف عقاید مردم نسبت به احکام اسلام، اجتماع زن و مرد نامحرم و غیره نداشته باشد، نمی توان گفت حرام است؛ اما اگر فسادى بر آن بار شود، قطعاً حرام و نهی از آن به عنوان نهی از منکر، با رعایت شرایط، واجب است. ۶۸/۸/۲۱

(س ۹۳۰) آهنگهایی که به طور متعارف پخش می شود و نمی دانیم که حرام است یا نه، چه حکمی دارند؟

ج - آنچه از آهنگهایی که مشکوک است، مانعی ندارد و اصاله الحلیة بر آن حاکم است؛ و آنچه را شخص بدان یقین دارد که غنای حرام است، حرام است و باید از آن اجتناب کند. ۷۵/۵/۳

(س ۹۳۱) استفاده از برنامه های کشورهای خارجی (اعم از رادیو و تلویزیون و...) چه حکمی دارد؟

ج - اگر استفاده از این برنامه ها، موجب آلوده شدن انسان به گناه و انحراف شود، و یا ترویج کفر و باطل باشد، حرام است و باید از آن اجتناب نمود. ۸۱/۶/۱۷

(س ۹۳۲) خرید و فروش آلات موسیقی، چه حکمی دارد؟

ج - ادوات و ابزاری که منافع آنها به طور کلی حرام است، خرید و فروش آنها نیز غیر جایز است. ۷۴/۶/۱۲

(س ۹۳۳) خرید و فروش آلات مختصه و مشترکه که فعلاً رایج است، چه حکمی دارد؟

ج - خرید و فروش آلات مختصه حرام، غیر جایز است، اما آلات مشترکه به قصد استفاده حلال از آن، مانعی ندارد. ۶۹/۵/۲۵

رقصیدن و کف زدن

(س ۹۳۴) دایره زدن و کف زدن که تحریک کننده و مفسده انگیز باشد و همچنین رقصیدن مرد در جمع زنان و مردان، چه حکمی دارد؟

ج - همه موارد ذکر شده، حرام است. ۷۵/۴/۲۰

(س ۹۳۵) استفاده کردن از طشت و بادیه همراه با کف زدن در مراسم عروسی، در صورتی که هم مردان و هم زنان می شنوند، چه حکمی دارد؟

ج - استفاده از طشت و بادیه در مراسم عروسی، بدون آنکه مفسده ای، مانند اختلاط زنان و مردان و ترویج فرهنگ غربی در پی داشته باشد، نمی توان گفت حرام است. ۷۰/۱۱/۱

(س ۹۳۶) مطلق کف زدن چه حکمی دارد؟ دست زدن در مراسم عروسی و مولودیه ها چطور؟

ج - کف زدن، فی حدّ نفسه، مانعی ندارد، لیکن افراط و زیاده روی در آن، نامطلوب و خلاف نزاکت است و اگر با محرّمات دیگر همراه شود، قطعاً مرتکب آن، مرتکب حرام شده است. ۷۵/۱۰/۲۵

(س ۹۳۷) کف زدن به هنگام سرودهای مذهبی که توسط مدّاحان خوانده می شود و ابراز شادی در مجالس میلاد و شادی اهل بیت، چه صورتی دارد؟

ج - کف زدن را، فی حدّ نفسه، نمی توان گفت حرام است؛ اما رعایت جهات دیگر، مانند حفظ ارزشها و معیارهای اسلامی، لازم است. ۱۲/۷۴/۱۱/

(س ۹۳۸) حکم رقصیدن در مجالس عروسی و یا غیر عروسی چگونه است؟

ج - رقص، فی حدّ نفسه، مانند دست زدن در مجالس عروسی، چنانچه حرام دیگری مانند ترویج باطل و ترویج طاغوت و اختلاط مرد و زن در پی نداشته باشد، نمی توان گفت حرام است. ۷۵/۸/۴

(س ۹۳۹) آیا رقص زن برای مردان محرم یا زنان دیگر، جایز است؟ رقص مرد برای زنان محرم و یا مردان دیگر، چطور؟

ج - رقص را، فی حدّ نفسه، نمی توان گفت حرام است. ۷۴/۶/۱۴

(س ۹۴۰) با توجه به تعریفهای نامفهومی که از مجلس لهو و لعب می شود، خواهشمند است که تعریف کاملاً روشنی، با ذکر مثال از این مجالس بیان فرمایید؟

ج - مجالس عیاشی که با ارتکاب محرّمات، مانند قمار و مشروب و... باشد، مجالس لهوی است که شرکت در آن حرام است. ۷۵/۶/۱

بُرد و باخت

(س ۹۴۱) آلت قمار به چه آلتی گفته می شود؟ و آیا آلت قمار ممکن است از آلیت خارج شود؟

ج - آلات قمار، ادوات و ابزار است که بین مردم برای برد و باخت، متعارفاً استفاده می شود. اگر چیزی قبلاً از ادوات قمار بوده و شك دارد که هنوز هم جزو آلات قمار هست یا نه، در حکم آلات قمار است، و اما اگر چیزی فعلاً آلت قمار نیست، هر چند در گذشته جزو ادوات قمار بوده، بازی و سرگرمی با آن، بدون برد و باخت، مانعی ندارد، وگرنه مطلقاً حرام است. ۷۴/۴/۷

(س ۹۴۲) حکم خرید و فروش پاسور و بازی کردن با آن و نشستن در جلسه ای که افرادی مشغول بازی هستند و شخص فقط نگاه می کند را

بیان فرمایید؟

ج - خرید و فروش آلات و ادواتی که وسیله برد و باخت است، حرام و بیع و شرائش باطل است، اما بازی با آنها به طور سرگرمی بنا بر احتیاط واجب، حرام است و باید ترك شود؛ و انسان متعهد نباید در جلسات گناه و معصیت شرکت نماید و شخصیت مؤمن بالاتر از آن است که خود را در این گونه مجالس حاضر ببیند، بلکه باید حضورش در مجالس ذکر الله باشد، و ناگفته نماند تشخیص آلت قمار بودن با خود مکلف است. ۷۹/۴/۵

(س ۹۴۳) اگر در مجلسی زمینه گناه، مانند غیبت مهیا باشد. آیا می توان برای جلوگیری از گناه و غیبت، در صورتی که جزو آلات قمار

باشد، بدون برد و باخت و صرفاً برای سرگرمی، پاسور بازی کرد؟

ج - بنا بر احتیاط واجب، حرام است، و به صورت قمار و برد و باخت، قطعاً حرام است و با انجام حرام، جلوی حرام دیگری را نمی توان گرفت و آتش، آتش را خاموش نمی کند و در دینداری باید این گونه وساوس شیطانی را از خود دور نمود، و گرنه منشأ شذوذ و هلاکت انسان می گردد. ۷۵/۸/۱۰

(س ۹۴۴) اگر شطرنج آلت قمار بودن خود را به کلی از دست داده باشد و امروزه تنها به عنوان يك ورزش فکری از آن استفاده گردد، بازی با

آن چه صورتی دارد؟

ج - بر فرض مذکور، اگر برد و باختی در بین نباشد، اشکال ندارد.

(س ۹۴۵) آیا انجام شرط بندی، بدین صورت که مثلاً قرار شود، اگر فردی بتواند يك حرکت ورزشی را انجام دهد و یا جواب سؤالی را

درست بدهد، مبلغی دریافت کند، آیا مجاز است؟

ج - چون به عنوان جعاله است، جایز است. ۷۹/۴/۸

(س ۹۴۶) دو نفر در حین بازی پینگ پنگ جایزه ای قرار می دهند، آیا این قمار است یا خیر؟ اگر صاحب پینگ پنگ در ازای این بازی

اجرت بگیرد، حرام است یا حلال؟

ج - دلیلی بر حرمت جایزه هایی که برای مسابقه امثال فوتبال و غیره از کارهای مباح پرداخت می گردد، نداریم و اصل بر حلیت و جواز است، و در این حکم، بین جوایزی که دیگران می دهند یا خود بازیکنان می پردازند، تفاوتی نیست؛ چون حتی اگر خود بازیکنان هم بپردازند، قمار صدق نمی کند تا حرام باشد. ۷۹/۴/۱۲

(س ۹۴۷) پولی را که انسان از راه قمار به دست می آورد، چه حکمی دارد؟ و اگر از این پول خود استفاده ننماید و به فقیر صدقه بدهد، یا در

کارهای خیر دیگر مصرف کند، چطور؟

ج - پولی که از قمار به دست می آید، حرام است، چه کم باشد چه زیاد، چه برای خودشان برداند یا برای صدقه و امور خیریه، کما اینکه خود قمار هم قطعاً حرام است، و باید توجه داشت که آتش (یعنی عمل و پول حرام)، آتش را (یعنی عذاب الهی را) خاموش نمی کند «وَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» . ۷۹/۴/۸

سبق و رمایه

(س ۹۴۸) کدام يك از مسابقات متداول از لحاظ انطباق با دستورات اسلام مشروعیت دارد؟

ج - اگر مسابقه و بازی با ابزار قمار باشد، چه برد و باخت باشد و چه بدون آن، حرام است؛ ولی اگر ابزار قمار در کار نباشد، مانعی ندارد، همچون بازیهای متداول مانند فوتبال، والیبال، اسکی و مانند آن، و دلیلی بر حرمت جایزه هایی که برای مسابقه امثال فوتبال و غیره، از کارهای مباح پرداخت می گردد، نداریم و اصل بر حلیت و جواز است و در این حکم، بین جوایزی که دیگران می دهند یا خود بازیکنان می پردازند، تفاوتی نیست، چون حتی اگر خود بازیکنان هم بپردازند، قمار صدق نمی کند تا حرام باشد. ۷۸/۶/۱۲

مجسمه سازی و تصویر

(س ۹۴۹) نظر مبارك در باره مجسمه سازی و خرید و فروش مجسمه چیست؟ نقاشی و طراحی به طور کلی چه حکمی دارد؟

ج - مجسمه سازی، برای اهداف عقلائی، حرام نیست و نقاشی و طراحی که دارای مفسده نباشد و بی عفتی و بی بند و باری را ترویج نکند، جایز است و منعی ندارد. ۷۶/۲/۲۲

(س ۹۵۰) نظر خود را در مورد نقاشیهای مینیاتوری که معمولاً هیئت پوشیده ای از زنان را ترسیم می نماید بفرمایید. آیا خرید و فروش این تابلوها جایز است؟

ج - نقاشیهای مینیاتوری و غیر آن در صورتی که موجب ترویج فساد نباشد، جایز است و خرید و فروش آنها هم مانعی ندارد. ۷۴/۱۲/۴
(س ۹۵۱) آیا نقاشی کردن تصاویر ائمه معصومین (علیهم السلام)، جایز است؟

ج - در صورتی که هتک و بی احترامی و پایین آوردن شخصیت و مقام آنها نباشد، نمی توان گفت حرام است. ۷۵/۱۱/۲۶
(س ۹۵۲) این جانب بعضی از تصاویر را بر روی چوب به طور برجسته حک می کنم، و از این طریق امرار معاش می نمایم. آیا این کار از نظر شرعی، جایز است یا خیر؟

ج - ساختن مجسمه را فی حدّ نفسه نمی توان گفت حرام است؛ لیکن باید توجه داشت که سبب ترویج امور باطل و مبتذل و انحراف فکری در جامعه نگردد، بلکه باید در مسیر خدمت به ارزشهای اسلام و انقلاب اسلامی باشد. ۷۴/۸/۱
(س ۹۵۳) اگر فردی اشیایی مانند نقاشی، تصاویر و فیلمهایی که عفت و اخلاق عمومی را جریحه دار می نماید، به منظور تجارت یا توزیع، نگهداری نماید، چه مجازاتی در پی خواهد داشت؟ وجوه حاصل از معاملات فوق چه حکمی دارد؟

ج - اگر مجازات آنها در قانون معین نشده باشد، باید بر حسب موازین شرعی تعزیر شود؛ و هر عملی که حرام باشد، اجرت آن نیز حرام است، کما اینکه «ثمن» هر چیزی که منفعت محلله رانجه ندارد، نیز حرام است. و در حدیث نبوی آمده است «انّ الله اذا حرّم شیئاً حرّم ثمنه». ۷۶/۳/۵

رشوه

(س ۹۵۴) آیا از دیدگاه فقه اسلامی، برای اثبات و احقاق حق می توان رشوه ای پرداخت کرد؟ و آیا رشوه دهنده هم مجازات دارد یا خیر؟

ج - گرفتن رشوه و پرداخت آن حرام است، مگر در جایی که انسان بدون پرداخت رشوه نمی تواند به حقّ خود برسد، که در این صورت، برای پرداخت کننده مانعی ندارد و معذور است، ولی برای گیرنده حرام است، و اکل مال از طریق باطل است؛ و حکم مرتکب حرامی که معذوری در آن نباشد، تعزیر است.

(س ۹۵۵) اگر کسی هدیه و یا حقّ الزحمه ای به مسئول و یا کارگزاری به نیت جلوگیری از ضرر و یا برای تسریع در کار بدهد، آیا رشوه محسوب می شود؟

ج - رشوه مطلقاً حرام است؛ اما در فرض سؤال، صدق رشوه بر آن مشکل است و دادن وجه، درست نیست، چون آن شخص وقت خود را، جهت خدمت در اداره، اجاره داده است و پول گرفتن در این ساعات، برای او جایز نیست. لیکن به هر حال، کسی که مجبور به پرداختن چنین پولهایی است، برای او پرداخت حرام نیست، هر چند برای رشوه گیرنده، حرام است. ۷۵/۷/۱۳
(س ۹۵۶) فردی در مسند دادیاری، از اشخاصی مبالغی را به عنوان قرض الحسنه دریافت نموده و حتی قسمتی از وام را بر طبق اقساط آن، بازپرداخت کرده است. آیا به صرف اینکه افراد وام دهنده، نزد مشارالیه پرونده داشته باشند، ولی عندالله، دادیار هیچ گونه تأثیر خلاف شرع و قانون در مراحل بازجویی و تشکیل پرونده نداشته باشد، این پولها را می توان به عنوان رشوه تلقی کرد یا خیر؟

ج - اگر در نظریه دادن و کیفیت بازجویی تأثیر دارد و باعث از بین رفتن حق می شود، نباید وجهی بگیرد، هر چند احکام رشوه بر آن صدق نکند. ۷۲/۱۲/۵

(س ۹۵۷) در برخی از کشورهای غیر اسلامی دریافت رشوه به طور عام رایج است و برای يك فرد مسلمان امکان ندارد بدون پرداخت رشوه به حقوق خود دست یابد، مانند گرفتن سند منزل یا گواهینامه رانندگی. در چنین جوامعی پرداختن رشوه، چه حکمی دارد؟

ج - در ممالک غیر اسلامی با توجه به آنچه مرقوم شده است، مانند امثال مفروض سؤال، پرداخت چنین پولهایی مانعی ندارد. ۷۵/۱/۷
(س ۹۵۸) پورسانتی که از طرف فروشندگان کالا به مأموران خرید دولت و کارپردازان ادارات و مؤسسات دولتی پرداخت می شود، از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

ج - چون مأمور خرید، کارمند دولت است، تابع مقررات و بخشنامه های دولتی است؛ و به هر حال اگر مقررات هم اجازه دهد، باید مبلغ دریافتی، مبلغی اضافه بر قیمت بازار و قیمتی که فروشنده به دیگران می فروشد، نباشد.

کتاب ضالّه

(س ۹۵۹) آیا خرید و فروش کتاب ضالّه، جایز است؟

ج - خرید و فروش کتاب ضالّه جایز نیست، مگر برای کسانی که اهل تحقیق هستند و برای پاسخگویی مطالعه می کنند. ۷۵/۱۱/۶

(س ۹۶۰) آیا کتابهایی که در زمینه هیپنوتیزم و احضار روح نوشته شده، خلاف اسلام و جزو کتب ضاله است؟ چرا؟

ج - چون ممکن است انسان را از صراط مستقیم و راه راست منحرف کند و به دروغ و امثال آن وادار نماید، لذا باید خواندن چنین کتابهایی را ترک نمود. ۷۵/۴/۸

سحر و جادوگری

(س ۹۶۱) آیا یاد گرفتن و یاد دادن علم جفر و رمل و اسطرلاب، جایز است؟

ج - نباید عمر را صرف این گونه علوم نمود، بلکه اگر اعمال حرامی را در پی دارد، حرام است. ۷۵/۱/۵

(س ۹۶۲) آیا رمالی، فالگیری و قاشق زنی، جایز است یا خیر؟

ج - نباید در پی این کارها رفت و آن را وسیله کسب روزی قرار داد و باید چنین اعمالی را ترک نمود، برخی از این کارها نیز یقیناً حرام است. ۷۵/۱۱/۸

(س ۹۶۳) تعلیم و تعلم علمی مانند سحر، جادو و هیپنوتیزم، چه حکمی دارد؟

ج - حرام است، مگر برای دفع و یا رفع ضرر مشابه، با انحصار طریق به آن. ۷۴/۴/۷

حقّ التألیف

(س ۹۶۴) آیا برای مؤلفان، مترجمان و صاحبان آثار هنری که برای تهیه اثر، متحمل زحمت، صرف هزینه و وقت می شوند، گرفتن مبلغی

تحت عنوان حقّ الزحمه یا حقّ التألیف صحیح است؟

ج - گرفتن حقّ الزحمه یا حقّ التألیف برای در اختیار قرار دادن کتاب و نسخه اصل و یا اثر هنری مانعی ندارد، چون عمل افراد، محترم و تصرف در مال او بدون اجازه، حرام است.

(س ۹۶۵) در مورد کتب و یا آثاری که شامل نقاشی، طراحی، خوشنویسی، برنامه های رایانه ای و... که زاینده ذهن و ذوق هنرمندان است،

آیا هنرمند و صاحب اثر می تواند برای همیشه نسبت به چاپ یا ممانعت از چاپ، صاحب حق باشد؟ اگر منع نکند چطور؟

ج - برای همیشه می تواند از چاپ و رایت برنامه های خود منع نماید، چون انسان بر مال خودش مسلط است و تصرف دیگران در مال او (که چاپ و رایت، مستلزم چنین تصرفی است)، بدون رضایت، حرام است و عمل انسان، محترم و با ارزش است و چه بسا افراد حقیقتی یا حقوقی که برای ارزش اثر یا کتابی مایل اند، آن اثر یا کتاب، منحصر به فرد باشد؛ و اگر منع نکرده، ولی بنا بر عدم چاپ و تکثیر است نیز جایز نیست و خود بنا، ایجاد حق می نماید. ۶۸/۱۲/۶

(س ۹۶۶) آیا نوشتن عباراتی چون «حقّ چاپ و نشر برای ناشر یا مؤلف محفوظ است»، حقی را برای آنان ایجاد می کند؟ آیا چنین شرطی از

نظر شرعی صحیح است؟

ج - محض نوشتن این گونه عبارات موجب حق نمی گردد، آری، اگر به صورت شرط باشد، یعنی شرایط شرط محقق شود، حق را ایجاد می کند و چون شرط صحیح است، لازم الوفا می باشد. ۷۵/۲/۲۶

(س ۹۶۷) چاپ از روی کتب خارجی بدون تغییر و ترجمه و بدون اجازه از ناشر خارجی، چه حکمی دارد؟

ج - اگر ناشر یا مؤلف منع نکرده باشد، مانعی ندارد، مگر آنکه دولت جمهوری اسلامی، به خاطر قوانین بین المللی که به آنها تعهد نموده است، آن را منع نماید. ۶۸/۱۲/۶

ریش تراشیدن و آرایشگری

(س ۹۶۸) آیا تراشیدن ریش با تیغ و یا ماشینهای ریش تراشی که از ته، محاسن را می تراشد، جایز است یا خیر؟

ج - حرمتش به نظر این جانب معلوم نیست و آثار حرمت بر آن بار نمی شود، هر چند احتیاط در ترك، مطلوب است. ۷۷/۳/۳

(س ۹۶۹) آیا تراشیدن محاسن با ماشین در حدّ متعارف که ریش اطلاق شود، جایز است یا خیر؟

ج - آنچه مطرح است، صدق ریش است و کوتاه و بلند بودن در مسئله دخالتی ندارد. ۷۵/۱۰/۲۴

(س ۹۷۰) تراشیدن قسمتهایی از ریش به اصطلاح غربیها (پروفیسوری) یا انواع دیگر آن، چه حکمی دارد؟

ج - بودن مقداری از محاسن در صدق داشتن ریش، کفایت می کند. ۷۵/۱۰/۴

(س ۹۷۱) آیا اجرت گرفتن برای تراشیدن ریش، جایز است یا خیر؟

ج - جایز است. ۷۵/۴/۲۰

(س ۹۷۲) آیا کندن موی سفید در جوانی، مشمول نهی روایتی است که در حرمت کندن موی سفید وارد شده است؟

ج - کندن مویی که باعث ایذا و ضرر نباشد، حرمت آن معلوم نیست.

(س ۹۷۳) کندن موی سر یا صورت یا سبیل و تراشیدن مقداری از ریش با تیغ (به گونه ای که عرف بگوید صورت را تراشیده، نه ریش را)، چه حکمی دارد؟

ج - کندن مو که همراه با ناراحتی است، چون اذیت به خود است، حرام است، اما اگر به صورت عادت در آمده و هنگام کندن اذیت نمی شود، باید تلاش کند رفع عادت نماید؛ لیکن تراشیدن روی گونه ها و زیر گلو بر فرض حرمت تراشیدن ریش، این مورد را شامل نمی شود و حرام نیست. ۶۸/۱۱/۱۸

(س ۹۷۴) زنی با کسب اجازه از شوهرش به کار آرایشگری اشتغال دارد و امرار معاش می کند. آیا این شغل و اجرت بر آن حلال است؟ ج - شغل و اجرت آن حلال است. ۷۲/۱۲/۵

(س ۹۷۵) اگر زن آرایشگر بداند زنی را که آرایش می کند، قصدش نشان دادن به نامحرم باشد. آیا اجرت برای چنین عملی حرام است یا حلال؟

ج - اگر مطمئن است که فقط برای رفتن به خیابان و ارتکاب حرام، آرایش می نماید، نباید آرایش کند و اجرت آن هم «علی الاحوط» حرام است. ۷۲/۱۲/۵

(س ۹۷۶) اگر زن آرایشگر بداند زنی را که آرایش می کند، هم برای شوهر و هم برای نامحرم است. در چنین صورتی، گرفتن اجرت چه حکمی دارد؟

ج - نمی توان گفت حرام است، اما تا می تواند باید از این گونه آرایش نمودن صرف نظر نماید که مطلوب و باعث اجر و پاداش است. ۵/۷۲/۱۲

(س ۹۷۷) آیا مراجعه زن مسلمان به آرایشگر و یا خیاط اهل کتاب، جایز است؟

ج - در این جهت، زن غیر مسلمان با زن مسلمان فرقی نمی کند، اما بهتر آن است که برای آرایش، به آنها مراجعه نشود، چون زن آرایشگر اهل کتاب ممکن است خصوصیات زن مسلمان را برای شوهرش نقل کند. ۷۰/۱۲/۱۹

غیبت و تجسس

(س ۹۷۸) اگر در مورد کیفیت تدریس استادی نظر خواهی شود، چنانچه پاسخ ما در این باره منفی باشد، آیا غیبت محسوب می شود؟

ج - اظهار نظر راجع به علمیت افراد غیبت نیست؛ لیکن راجع به بقیه جهات، پرهیز از اظهار نظر، با احتیاط مطابق است. ۷۵/۱۲/۱

(س ۹۷۹) فردی که متجرب در غیبت مؤمن است و در هنگام نهی از منکر، در جواب می گوید: «غیبت کردن، نقل و نبات مجلس است»، آیا عدم تقید به ارزشهای اسلامی که موجب خروج از عدالت است، در باره این فرد، صادق است؟

ج - عدم اعتنا به غیبت افراد، حرام است و انجام دادن آن به طور شایع و رواج و پاسخ دادن به اینکه غیبت، نقل و نبات مجلس است، اگر از روی عمد و توجه باشد، نه شوخی و مزاح و مانند آن، از موارد عدم تقید به ارزشهاست. ۷۸/۶/۷

(س ۹۸۰) آیا گناه شنونده غیبت به اندازه گوینده آن است؟

ج - شنونده هم گناهکار است و معصیت کرده. ۷۴/۲/۶

(س ۹۸۱) از فردی غیبت کرده ام، بعد پشیمان شدم و تلاش کردم رضایت او را کسب کنم، ولی او اصلاً راضی نمی شود، چه کنم؟

ج - برای او طلب مغفرت نمایید، همین کافی است. ۷۴/۲/۶

(س ۹۸۲) در بین عموم مشهور است که بعضی از گفتنیها پشت سر افراد غیبت نیست، آنها کدام است؟

ج - تعریف و مدح از افراد، غیبت نیست. ۷۴/۲/۶

(س ۹۸۳) آیا غیبت فاسق، در همه موارد یا فقط در مورد فسق او جایز است؟

ج - غیبت متجاهر به فسق، آن هم منحصرأ در فسقی که تجاهر به آن دارد، حرام نیست؛ وگرنه در بقیه موارد، فرقی بین فاسق و غیر آن در حرمت غیبت نیست. ۷۴/۶/۱۲

(س ۹۸۴) دوستی دارم که لکنت زبان دارد و گاهی اوقات به منزل ما تلفن می کند و چون افراد خانواده از این موضوع اطلاعی ندارند،

تصور می کنند که مزاحم تلفنی است و به او درست جواب نمی دهند. اگر به آنان اطلاع دهم، آیا غیبت محسوب می شود؟

ج - مانعی ندارد، چون به قصد غیبت و انتقاد نیست، گفتن و تذکر دادن بهتر و نیکوتر است، مبادا برای آن دوست یا خود شما، مشکلاتی به وجود آید. ۷۰/۱۲/۱۹

(س ۹۸۵) اگر در جمعی قرار بگیریم و یکی از آنان پشت سر کسی غیبت کند که ما او را نمی شناسیم ولی احتمال دارد بعداً با او آشنا شویم.

آیا در گناه غیبتی که شده، ما نیز شریک هستیم؟

ج - غیبت نیست، لیکن پرهیز از آن مطلوب است. ۷۶/۱/۷

(س ۹۸۶) شناسایی منکرات و مفاصد اخلاقی که توسط بعضی افراد در خانه های خود انجام می گیرد، تا چه حد از نظر شرعی جایز است که تجسس کنیم؟

ج - تجسس حرام و غیر جایز است. ۷۶/۳/۱۳

(س ۹۸۷) اگر تلفنی به ما اطلاع دهند که در فلان خانه، فساد و اسباب فساد موجود است، آیا برای اثبات آن می توان آن خانه را به وسیله مأمور تحت کنترل در آورد؟

ج - حرام است، و به طور کلی، گناهان تا به صورت مشهود و مرئی و منظر نباشد، مورد مجازات و تحقیق و بررسی نیست. ۷۶/۳/۱۳

تهمت، هتك و دروغ

(س ۹۸۸) آیا تهمت زدن و افترا بدون دلیل و فحاشی به حضرات محترم روحانی و غیر روحانی موجب فسق می گردد؟

ج - تهمت زدن و افترا به هر مؤمنی موجب فسق و ساقط شدن از عدالت می شود، خصوصاً که مورد تهمت و افترا علما و روحانیون بزرگوار باشند. در روایت از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «کسی که چیزی را بر ضرر مؤمنی بگوید و هدفش ریختن آبروی او باشد و خواسته باشد او را از چشم مردم بیندازد و بی اعتبار کند، خدا او را از ولایت خود خارج و به ولایت شیطان وارد می کند، و شیطان هم او را قبول نمی کند». ۷۶/۳/۴

(س ۹۸۹) آیا مدیری که اخلاق اسلامی را مراعات نمی نماید و خلاف قانون عمل می کند و عفت کلام ندارد و با اخلاق قبیح خود، اخلاق اسلامی را زیر سؤال ببرد و در حضور جمع، هتك حرمت نماید و دانش آموزان را مورد ضرب و شتم قرار دهد، می تواند الگو باشد؟ و آیا از نظر شرعی کسی می تواند به دیگری توهین کند و در جواب تذکر و اعتراض توهین شونده، او را مورد ضرب و شتم قرار دهد؟

ج - توهین و اذیت کردن به افراد - چه کوچک و بزرگ، و چه در مراکز فرهنگی و غیر آن - حرام و غیر جایز است و در حرمت توهین، فرق نمی کند که طرف، کوچک باشد یا بزرگ، همچنان که تنبیه بدنی، علاوه بر آنکه حرام است، اگر موجب تغییر حالت در بدن گردد، باعث «دیه» هم می شود و برای جلوگیری از این امور، باید به مسئولین مربوط مراجعه نمایید. ۷۴/۱۱/۹

(س ۹۹۰) در باب جوك و لطیفه هایی که امروزه در بین مردم رایج شده و صرفاً برای مزاح، بدون قصد سوء بعضی صفات و القاب ناشایست را به بعضی از طوایف و اقوام نسبت می دهند، با توجه به اینکه در بسیاری موارد منجر به اختلاف و تفرقه در بین اقشار مردم مسلمان می گردد، این کار چه حکمی دارد؟

ج - هر چه موجب تشنت و از بین رفتن وحدت کلمه بین ملت مسلمان بزرگوارمان باشد، حرام است، و تشخیص آن با گوینده و شنونده است و به محض احتمال و گمان، نباید حکم به حرمت نمود. ۷۴/۶/۴

(س ۹۹۱) آیا صحبت کردن و خندیدن بدون غرض با پیر مرد هفتاد ساله، در صورتی که موقع خنده به او نگاه نکنیم، اشکال دارد؟

ج - ایذا و عیب جویی مردم حرام است، اما مزاح و شوخی با آنان، اشکال ندارد. ۶۹/۱۲/۲۲

(س ۹۹۲) فاش کردن راز جنایت و اطلاع دادن به نیروی انتظامی که به واسطه آن حیثیت فامیل در معرض خطر باشد، آیا جایز است یا نه؟

ج - در حق الله جایز نیست؛ و در حق الناس هم باید به خود شخص مراجعه کنید و ماجرا را به او بگویید. ۷۵/۲/۱۶

(س ۹۹۳) در مواقعی به دلیل موقعیت شغلی و اجتماعی دروغی گفته ام و حال می خواهم دیگر دروغ نگویم، ولی دروغهای دیگر غیر شغلی و اجتماعی به جهت تبعاتی که دارد و رودربایستی هایی که دارم، چه حکمی دارد.

ج - دروغ حرام است. ۷۴/۲/۱۴

(س ۹۹۴) اگر فردی که در گذشته برای دوستان خود ماجراهایی را به دروغ تعریف کرده است، حال توبه کند. اینک اگر از صحت آن ماجراها

سؤال کنند، چه جوابی باید بدهد؟

ج - اگر عنوان کردن ماجراهای کذب، راجع به افراد و کوبیدن شخصیت آنها بوده است، باید کذب بودن ماجراها را مطرح کند و بگوید

دروغ گفتم، تا اگر ذهنیتی در باره آن افراد حاصل شده، برطرف گردد. ۷۴/۲/۲

(س ۹۹۵) در مقابل افراد کنجکاو که گاهی از مسائل شخصی انسان سؤال می کنند و در مواردی نه می توان از دادن جواب ظفره رفت و نه

می توان ثوریه نمود، اگر انسان برای حفظ آبرو و پنهان نمودن مسائل شخصی، دروغی بگوید، آیا جایز است؟

ج - خصوصیات زندگی و اسلام خجلت بردار نیست، همه کسانی که دروغ می گویند برای حفظ آبرو و پنهان نمودن مسائل شخصی

خودشان است و این گونه موارد، مجوزی برای دروغ گفتن نمی شود. ۷۳/۲/۱۷

تشبه به کفار

(س ۹۹۶) اخیراً در میان برخی از جوانان، استفاده از مدل مو و لباسهایی رایج شده است که از کشورهای اروپایی و بلاد بیگانه گرفته شده

است. نظر به اینکه پوشیدن این لباسها و خود این گونه آرایش کردن، عرفاً از مصادیق تشبه به کفار است، آیا شرعاً حرام است یا حلال؟

ج - اگر ترویج فرهنگ معاندان و محاربان و دشمنان اسلام باشد، حرام و غیر جایز است. ۷۴/۶/۱۶ (س ۹۹۷) با توجه به اینکه پیامبر گرامی اسلام برای همه مسلمانان اسوه حسنه است، آیا شکل و نوع لباس پوشیدن آن حضرت نیز می تواند مصداق این معنا باشد؟ آیا شخص مسلمان از نظر لباس و پوشاک، بهتر است تابع قومیت و ملیت خودش باشد؟ نظر شرع مقدس در این خصوص چگونه است؟

ج - آنچه مطلوب است آن است که انسان، در پوشیدن لباس و مسکن، تحت تأثیر فرهنگ غرب قرار نگیرد. ۷۴/۱۱/۲۶ (س ۹۹۸) عده ای از ایرانیهای شیعه به آمریکا و یا کانادا مهاجرت نموده اند و بعضاً تبعه آن کشورها می شوند تا بتوانند از مزایای آنها استفاده نمایند. آیا تبعه شدن مسلمان از نظر اسلام، جایز است؟

ج - در صورتی که زیر سلطه و تحت سیطره آنها نباشند و دولت جمهوری اسلامی هم منع نکرده باشد، اقامت، فی حدّ نفسه مانعی ندارد. ۷۵/۱۰/۲۹

مسائل متفرقه

(س ۹۹۹) آیا استفاده از نفوذ و قدرت افراد (پارتی) برای امور مشروع، اشکال دارد یا نه؟

ج - در صورتی که حقّ کسی ضایع نگردد، مانعی ندارد. ۷۴/۱۰/۲۸

(س ۱۰۰۰) آیا می توانیم وسایل یا کالایی (مثل میز، صندلی، تلویزیون) که مرغوب است و نیاز ما را تأمین می کند به وسایل لوکس تر و گران تر تبدیل کنیم، آیا این کار مصداق اسراف است یا خیر؟

ج - وابستگی به دنیا مذموم و تضییع حقوق دیگران، ممنوع و حرام است. تبذیر عبارت است از هدر دادن مال و از بین بردن آن که حرام است؛ و اسراف هم زیاده روی است که تحقق آن منوط است به عدم غرض عقابیه. ۷۵/۱۱/۶

(س ۱۰۰۱) شخصی که از طرف شرکت مأمور خرید کالایی می شود و یا کالتاً از طرف شخصی یا شرکتی قبول می کند جنسی را بخرد، آیا می تواند به عنوان حقّ الزحمه مبلغی را روی اجناس بکشد؟

ج - بدون گفتن به طرف مقابل و صاحب پول، حق ندارد و آن زیاده حرام و اکل مال به باطل است. ۷۳/۱۰/۳

(س ۱۰۰۲) خرید اسباب بازیهایی که برای کودکان خوف ضرر دارد، چه حکمی دارد؟

ج - اگر ضرری باشد که عرفاً متوجه مردم می شود، اشکال دارد. ۶۸/۱۱/۱۰

(س ۱۰۰۳) اساتید و معلمان که به استخدام دولت در آمده اند و دروسی چون فقه، قرآن و دینی تدریس می کنند و قسمتهای زیادی از واجبات شرعی را که در این درسهاست تدریس می کنند، حقوق گرفتن آنها چه حکمی دارد؟

ج - مانعی ندارد، چون اولاً اجرت تدریس در آنها مطرح است و ثانیاً نمی توان اجرت بر واجبات غیر تعبّدی را حرام دانست. ۷۵/۱۰/۴

(س ۱۰۰۴) با توجه به اینکه استفاده طلا برای مرد حرام است، آیا کسب حاصل از فروش و ساخت زیورآلات مردانه نیز همین حکم را دارد یا خیر؟

ج - فروش زیورآلات (طلا) مردانه که به حسب معمول و متعارف، مردان از آن استفاده حرام می نمایند، بیعش حرام و باطل است. آری، اگر در جامعه ای متعارف باشد که خریدن این چنین زیورآلات، تنها به عنوان یادگاری به مرد داده می شود و او هم به همین جهت می گیرد، بیعش جایز است، و یا آنکه خریدار خاصی است که انسان می داند که برای این جهت ایتّیاع می کند. ۷۵/۱۲/۲۴

(س ۱۰۰۵) فروش انواع ماهی و یا هر حیوان حرام گوشت (غیر از نجس العین) جهت خوردن و یا منافع دیگر به افرادی که به حلال و حرام اعتقادی ندارد و یا اصلاً مسلمان نیستند، آیا جایز است یا خیر؟

ج - ظاهراً مانعی ندارد. ۷۵/۳/۳۰

(س ۱۰۰۶) در صورتی که دانشجویی با تقلب نمره قبولی بیاورد و موفق به اخذ مدرک گردد و در آینده شغلی را انتخاب کند که عناوین خاصی را که در حقوق و مزایای شغلی تأثیری دارد به خود اختصاص دهد (کاردان، کارشناس، کارشناس ارشد). آیا حقوق و مزایایی که دریافت می کند، جایز است یا خیر؟

ج - گرفتن نمره برای چنین افرادی که دارای صلاحیت علمی نیستند، نادرست و حرام است. ۷۱/۱/۱۹

(س ۱۰۰۷) استعمال مواد مخدر از قبیل بنگ، حشیش، ترپاک، هروئین، مرفین، ماری جوانا و... به صورتهای گوناگون، چه حکمی دارد؟

ج - استعمال آنها به هر قسم، حرام است، لیکن آنچه سکرآور است، مانند بنگ، به عنوان مسکر حرام است و غیر آن به عنوان چیزی که نزد عرف و عقلا ضرر زننده و مضر محسوب می شود، حرام است. ۷۱/۷/۷

- (س ۱۰۰۸) استعمال تریاک به طوری که اعتیاد نداشته باشد و هیچ گونه ضرری برای بدن نداشته باشد، حکم شرعی این مسئله چیست؟ کشیدن تریاک برای تفریح و نه اعتیاد، چه حکمی دارد؟
- ج - به هر حال حرام و مفسده برانگیز است. ۷۵/۱۰/۲۷
- (س ۱۰۰۹) استفاده از ترقه و امثال آن چه حکمی دارد؟
- ج - چون ائتلاف مال است و جهات دیگری نیز هست، حرام و بیع و شراء آنها هم حرام است؛ و اگر بر اثر این کارها ضرری متوجه کسی شود، ضرر زننده ضامن است.

احکام معاملات

معاملات باطل

- (س ۱۰۱۰) آیا معاملات باطل، مطلقاً حرام است، یا اگر طرفین راضی به آن معامله باشند، صحیح است؟
- ج - رضایت طرفین در معامله ای که به حکم شرع، حرام و باطل است، باعث صحت نمی شود و رضایت طرفین، مشرّع و قانونگذار نیست. ۷۵/۱۰/۴
- (س ۱۰۱۱) آیا خرید و فروش «کلیه» در حال حیات و «چشم» بعد از فوت، جایز است یا نه؟
- ج - فروش «کلیه»، در صورتی که ضرر نداشته باشد، هر چند نمی توان گفت حرام است، ولی بهتر است که این کار را در شرایط فعلی انجام ندهند که موجب تبلیغات سوء دشمنان علیه نظام جمهوری اسلامی می گردد و فروش «چشم» بعد از مرگ با تمام شدن شرایط لازم در دادن چشم میت، حکم همان فروش کلیه در حال حیات را دارد و جهات ذکر شده باید مراعات گردد. ۷۴/۱۲/۲۴
- (س ۱۰۱۲) اگر بتوان جنس کهنه را رنگ کرد، به طوری که ظاهر و باطن آن با جنس نوتفاوتی نکند، آیا فروشنده می تواند آن جنس را به جای جنس نو و با همان قیمت به مشتری بفروشد؟
- ج - نمی تواند به آن قیمت بفروشد، مگر آنکه نوع جنس را به خریدار بگوید و او هم راضی به خرید باشد. ۶۹/۷/۱۱
- (س ۱۰۱۳) در بخش عقود، فروش يك ملك به صورت فصلی «زمانی» به چند نفر (مثلاً ملکی به چهار نفر فروخته شده و این ملك در هر فصل سال، در اختیار مالك همان فصل باشد که خودش استفاده کند یا اجاره دهد و...)، چه حکمی دارد؟
- ج - اگر ملك را به چهار نفر فروخته و آنها خودشان تقسیم بندی می کنند، مانعی ندارد، اما اگر خود فروشنده به صورت فصلی فروخته باشد، نمی توان به صحت آن حکم داد. ۷۵/۱۰/۷
- (س ۱۰۱۴) بیع کالی به کالی چه نوع بیعی است و حکم آن در شرع و حقوق موضوعه چیست؟
- ج - بیعی که ثمن و مئمن در آن نسیه و مدت دار باشند، بیع کالی به کالی است و صحت آن، خالی از وجه نیست. ۷۵/۱۰/۲۰
- (س ۱۰۱۵) خرید اجناس خارجی، مخصوصاً آمریکایی، در بخش خصوصی و دولتی چه حکمی دارد؟
- ج - خرید و فروش اجناسی که از خارج از ایران، غیر از اسرائیل، وارد می شود، نمی توان گفت حرام است؛ اما بهتر است از اجناس کشور خودمان استفاده شود، تا موجب تشویق صنعتگران و تولید کنندگان داخلی گردد؛ و اما نسبت به اجناس آمریکایی، اگر به طور قاچاق وارد شود، معامله روی آن نباید انجام گیرد و اجتناب لازم است. ۷۵/۶/۵
- (س ۱۰۱۶) شخص کلاهبرداری با قصد خوردن مال دیگری (نه بیع) به يك مغازه دار مراجعه کرده و با وانمود کردن اینکه قصد خرید فرش نفیس او را دارد با دادن چکهای جعلی فرش را از تصرف او خارج می کند. با توجه به اینکه صیغه بیع و شراء ظاهراً خوانده شده، آیا می توان گفت که عقد بیع واقع شده است یا خیر؟ و چنانچه واقع شده، برای فروشنده که متضرر شده چه حقی ایجاد می شود؟ و اگر شخص کلاهبردار به جای اینکه چکهای جعلی بدهد، چک بلامحل از حساب خودش صادر کند، حکم چیست؟
- ج - معامله به قصد کلاهبرداری و خوردن مال غیر و ندادن ثمن، نادرست و غیر صحیح و اکل مال به باطل است؛ و در بطلان فرقی نیست، بین اینکه مدارك را (چک) از خودش بدهد یا دیگری و مناط بطلان، قصد خوردن مال غیر و کلاهبرداری است. ۷۴/۶/۴
- (س ۱۰۱۷) آیا معاوضه طلای شمش با طلای ساخته، با اضافه کردن چیزی به عنوان اجرت ساخت صحیح است یا نه؟
- ج - اگر مقدار جنسی را که ارزش و قیمت بیشتری دارد، به جنسی که ارزش و قیمت کمتری دارد، بفروشد، به صورتی که این گونه معامله، باعث رکود اقتصادی و ورشکستگی مالی و عرفاً منکر و باطل و ظلم بر کسی که اضافه پرداخت کند، باشد، ربا و حرام است؛ و گناه يك درهم ربا بزرگتر از آن است که انسان، هفتاد مرتبه با محرم خود، زنا کند و در معامله ربوی فرقی نمی کند که از دو جنس باشند، مثل طلا و نقره و یا از يك جنس باشند، مثل طلا. ۷۹/۱۰/۴

شرایط فروشنده و خریدار

(س ۱۰۱۸) آیا معاملات روزمره و جاری با فروشندگان اهل کتاب، صحیح است یا خیر؟

ج - معامله با آنهایی که دولت جمهوری اسلامی اموالشان را محترم می شمارد، مانعی ندارد. ۷۵/۱۰/۳

(س ۱۰۱۹) شخصی از روی اکراه و اجبار متعهد می شود، قطعه زمینی را به اشخاص دیگری تملیک و واگذار نماید، قطع نظر از آنکه تسلیم زمین از طرف مالک به این اشخاص از روی میل و رغبت نبوده است، و بر فرض آنکه از روی رغبت ایجاد شده باشد، با توجه به اینکه يك جانبه بوده و در ضمن عقدی از عقود لازمه ایجاد نشده است. آیا عدول برای شخص مالک شرعاً جایز است یا خیر؟

ج - تعهد به واگذاری قطعه زمین در صورتی که از روی رضا و رغبت باشد و شرط ضمن معامله در کار نباشد (که بیش از يك وعده و قول نیست) قابل الزام و اجبار به تعهد نیست، و وعده هم لزوم وفا ندارد. ۷۴/۹/۱۷

(س ۱۰۲۰) شخصی از دیگری طبکار است، بدهکار را تهدید می نماید که چنانچه مالی را به رهن او نگذارد، به او ضرر مالی یا جانی وارد خواهد کرد. در صورتی که این شخص خانه اش را در رهن او قرار دهد، حکم عقد رهن چیست؟

ج - طلبکار، هر چند حق گرفتن وثیقه و رهن را دارد، اما اگر همراه با اکراه باشد، مانند بقیه معاملات اجباری، محکوم به بطلان است. ۱/ ۷۳/۱۱

(س ۱۰۲۱) شخصی به هنگام فوت، فرزند پسر صغیری داشته است. همسر متوقفاً يك قطعه زمین از ماترك شوهرش را فروخته و پول آن را در مراسم تدفین او هزینه کرده است. بعد از مدتی همسر متوقفاً فوت کرده و پس از گذشت سی سال از فروش زمین، خریدار نیز فوت کرده است. با توجه به اینکه هنگامی که صغیر بالغ شده و از معامله اطلاع یافته، به آن اعتراضی نکرده، با این توضیحات بفرمایید آیا زمین حق پسر است یا خریدار تا به ورثه او منتقل شود؟

ج - در مفروض سؤال، چنانچه مادر آن روز قیم صغیر بوده، معامله محکوم به صحّت است، و با رضایت صغیر که بعداً کبیر شده، قطعاً معامله درست است.

(س ۱۰۲۲) شخصی در خدمت دیگری کار می کند. به دلیل قدرت مطلقه و نفوذ ناروای ناشی از قدرت این شخص، در مقابل درخواست او مبنی بر فروش مالی تسلیم می شود. حکم عقد بیع چیست؟

ج - معامله ای که با اضطرار همراه باشد، باطل است. ۷۳/۱۱/۱

(س ۱۰۲۳) منظور از رعایت غبطه، غبطه واقعی است و یا آنچه که ولی غبطه تصور می کند، هر چند در حقیقت بر خلاف غبطه باشد؟

ج - مکلف به رعایت غبطه ولی است و او بین خود و خدا، باید غبطه را رعایت نماید. آری، اگر برای خودش احراز عدم غبطه شد، ضامن ضرر و زیان است، و طرف هم باید معامله را فسخ کند و ضررش جبران شود. ۷۲/۱۱/۱۹

(س ۱۰۲۴) در صورتی که ولی قهری بدون رعایت غبطه، مالی را برای مولی علیه بخرد و یا مال او را به غیر واگذار کند، آیا معامله باطل است؟

ج - اگر معامله را ولی قهری، بعداً با رعایت مصحلت اجازه دهد، یعنی در معامله مصحلتی در کار باشد، هر چند این مصحلت بعداً پدید آمده باشد، معامله اش صحیح است؛ به عبارت دیگر، نفوذ معامله منوط به احراز مصحلت و اعمال ولایت، با فرض مصحلت است. ۱۱/۱۹ ۷۲/

شرایط جنس و عوض آن

(س ۱۰۲۵) در جریان يك معاوضه، خانه ای با يك قطعه زمین معاوضه شده و سپس خانه مذکور یکی دو دست معامله شده است. در صورت کشف فساد و بطلان معاوضه اول، به خاطر اینکه زمین از آن غیر و غصبی بوده، آیا معامله دوم و سوم و... که روی خانه صورت گرفته و در حالی که عین مال و اصل خانه موجود است، محکوم به بطلان است یا خیر؟

ج - معامله اول چون در ملك غیر بوده، باطل است و «لا بیع الا فی ملك»، و معاملات بعدی هم روی آن خانه باطل و کسی که خانه در اختیارش بوده، ضامن منافع مستوفاه و غیر مستوفاه است و باید خانه را به صاحب قبلی تحویل دهد؛ و ناگفته نماند که معامله روی مال غیر، فضولی است و با اجازه مالک صحیح می شود. ۷۱/۱۰/۲۶

(س ۱۰۲۶) باغی بین عده ای از ورثه مشترك است، ولی یکی از آنان بدون رضایت بقیه، آن را تصرف نموده و با خرج خودش آبیاری و رسیدگی می نماید و میوه های آن باغ را برای خود به فروش می رساند و عده ای از ورثه از این کار راضی نیستند. آیا همسایگان آن باغ با اطلاع از این موضوع می توانند از میوه های آن باغ خریداری و یا مقداری از آن را به رسم تعارف قبول نمایند یا خیر؟

ج - بدون رضایت همه مالکین (ورثه)، خرید و استفاده از میوه ها، جایز نیست. ۷۴/۱۱/۱۵

(س ۱۰۲۷) شخصی بدون هیچ گونه وکالتنامه کتبی یا شفاهی، قطعه زمینی را که متعلق به دیگری بوده، به شخصی فروخته است. با توجه به اینکه آن شخص این معامله را فضولی انجام داده است، آیا مالک موظف به تأیید آن معامله است یا خیر؟

ج - در فرض سؤال، معامله مزبور فضولی است و برای مالك هیچ گونه الزامی به قبول آن نیست و در صورتی که اجازه بدهد، معامله صحیح است. ۷۳/۲/۲۳

(س ۱۰۲۸) یکی از ورثه، عین ماترك منقول مورث را فروخته و با ثمن آن، برای خود زمین مسکونی خریداری کرده است، سایر ورثه معامله اول را اجازه داده اند و مدعی سهمی از زمین مذکور هستند، آیا فروشنده مکلف به استرداد سهم ایشان از ثمن معامله اول است و یا ورثان با او در ملك شريك هستند؟

ج - ادعای آنها صحیح است و سایر ورثه در ملك شريك هستند. ۷۴/۲/۱۰

(س ۱۰۲۹) قولنامه ای بین بایع و مشتری در مورد يك باب خانه شش دانگ تنظیم شده است. سه دانگ متعلق به بایع و سه دانگ متعلق به دیگری. یکی از فروشندگان قولنامه را امضا نموده و فروشنده دیگر امضا نکرده است. پس از گذشت ده سال، هر دو نفر پس از محاسبه، برگه تسویه حساب بابت خانه مذکور را امضا کرده اند. با این توضیح، آیا می توان گفت بیع، نسبت به یکی از آنها که قولنامه را امضا نکرده، فضولی است؟ آیا تسویه حساب مبیاعه، قولنامه را تثبیت می کند یا نیاز به ایجاب و قبول مجدد و قولنامه جدید دارد؟ چنانچه فروشنده ای که قولنامه را امضا نکرده، در حضور شهود مورد قبول، به دریافت قسمتی از ثمن معامله از خریدار، اقرار کرده باشد، آیا معامله محقق شده است یا خیر؟

ج - در هنگام تسویه حساب، بیع محقق است، چون اگر قولنامه عقد بوده، نسبت به غایب فضولی بوده و تسویه، اجازه است و سبب لزوم؛ و اگر عقد نبوده و محض قرارداد است، نفس تسویه و اخذ ثمن برای تحقق معاطات، کفایت می کند، و در نتیجه بیع معاطات، محقق و مانند همه بیعهای معاطاتی، لازم می باشد. ۷۵/۱/۱۱

(س ۱۰۳۰) شخصی اجناسی را به دفعات متعدد برای دیگری خریداری می کند و سپس به منظور آنکه سودی عاید صاحب مال شود، به فروش اجناس مذکور مأمور می شود و هر دفعه که اجناس را به فروش می رساند، گزارشی مبنی بر کسب سود، به صاحب مال ارائه می دهد. سرانجام چنین معلوم می شود که آن شخص اجناس را همیشه زیر قیمت خرید، فروخته است و در نتیجه گزارش کار وی کذب محض بوده است. صاحب مال به خریدار اجناس مراجعه نموده و به وی می گوید، مسئول خرید من، اجناسی را که برایم خریداری نموده، قرار بوده آنها را به گونه ای بفروشد که سودی عایدم گردد، در حالی که با فروش زیر قیمت خرید، به بنده ضرر زده است. بنابراین، چون معامله فضولی انجام شده باید اجناسی را که خریداری نموده ای، عنیاً یا مثلاً یا قیمناً تحویل دهید و پولهایی را که به فروشنده پرداخت کرده اید، از وی مطالبه نمایید. خریدار نیز فروشنده را مردی عاقل، بالغ، رشید و متصرف می دانسته و خود را شرعاً و قانوناً پاسخگو و مسئول نمی داند و اظهار می دارد که صاحب مال می تواند خسارت وارده بر خود را از نماینده اش وصول کند. با این توضیحات بفرمایید آیا اصل معامله، صحیح و لازم بوده یا باطل و فضولی است؟ و چنانچه بر خریدار ثابت شود معامله فضولی بوده یا ثابت نشود. حکمش چیست؟

ج - معاملاتی که آن شخص انجام داده است، چون بر خلاف گفته صاحب مال عمل کرده است، فضولی است و چنانچه صاحب مال اجازه بدهد. معاملات ایشان صحیح است و گرنه باطل است؛ و فروشنده اموال چون دیگران را فریب داده و دروغ گفته است، علاوه بر خیانت نسبت به پولهایی که گرفته، ضامن خسارتها و زیانها هم می باشد؛ و حکومت هم باید او را به اعتبار ضربه زدن به حاکمیت ید و اعتبار سوق، تنبیه و خریدار آنچه را که می داند فضولی است باید آثار آن را بار نماید و اگر شك دارد به خاطر قاعده ید، محکوم به صحت است. ۷۲/۷/۱۸

نقد، نسبه و سلف

(س ۱۰۳۱) این جانب کار قطعه فروشی انجام می دهم و اجناسی را که به اقساط می فروشم، با درصدی اضافه محاسبه می نمایم، حکمش چیست؟

ج - فروش جنس اقساطی به قیمت بالاتر از نقد، هر چند سود هم فعلاً محاسبه گردد، سبب بطلان معامله نمی شود و معامله صحیح است. ۷۴/۳/۲۸

(س ۱۰۳۲) چنانچه مشتری، جنسی را که به صورت نسبه و اقساط خریداری نموده است، پیشنهاد فروش آن را به صورت نقد به این جانب بدهد و بنده همان جنس را با قیمت کمتری از او به صورت نقد خریداری کنم، آیا چنین معامله ای جایز است یا خیر؟

ج - فروش پس از خرید که در هنگام فروش اقساطی قبلی شرط نشده باشد، مانعی ندارد و جایز است. ۷۴/۳/۲۸

(س ۱۰۳۳) اگر فروشنده به مشتری بگوید این برنج از قرار هر کیلو ۱۲۰ تومان است و اگر الان نمی توانید بپردازید در پایان ماه پول آن را کیلویی ۱۳۰ تومان بپرداز، این معامله چه حکمی دارد؟

ج - اگر در هنگام معامله معلوم باشد که جنس مورد معامله نقد انجام گرفته یا نسبه، مانعی ندارد و ربا هم نیست؛ اما اگر فروشنده و خریدار ندانند که بنا است نسبه باشد و گران تر و یا نقد و ارزان تر، معامله به خاطر غرر و جهالت، باطل است. ۷۱/۶/۱۸

(س ۱۰۳۴) آیا برنج را مثلاً می توان در تاریخی فروخت و بعد از گذشت چهار الی پنج ماه از تاریخ فروش به قید مفاد قرارداد، قیمت آن را دریافت کرد؟ (با توجه به اینکه در خلال این پنج ماه، نوسان قیمت برنج هم قابل ملاحظه است).

ج - قیمت جنس، هنگام فروش باید معین باشد و نمی توان چیزی را در يك زمان فروخت که بعد قیمتش معلوم می شود. این گونه معامله، غرری و باطل است. ۷۶/۱/۸

(س ۱۰۳۵) اگر کسی کالایی را از دیگری به مبلغ پنجاه هزار تومان بخرد و همان کالا را به خود او به مبلغ شصت هزار تومان بفروشد که چهار ماه دیگر پول آن را بگیرد، چه صورتی دارد؟

ج - خریدن کالا به طور نقد و فروش دوباره به همان فروشنده قبلی، به صورت نسیه، اگر در ضمن معامله اول، شرط خرید و فروش به فروشنده اول نشده باشد، مانعی ندارد. در این صورت، خریدار بدون الزام و بدون شرط، جنس را به طور نسیه با اختیار ولو با زیاده می فروشد. ۷۳/۱۰/۳

(س ۱۰۳۶) بعضی از کشاورزان، جنسی را به خریدار تحویل می دهند و پول آن را چند ماه بعد دریافت می کنند، مثلاً اگر قیمت جو، سر خرم چهل تومان باشد، آن را به دامداران تحویل می دهند و در فصل بهار، شصت تومان دریافت می کنند. این گونه معامله چه حکمی دارد؟

ج - در فرض سؤال، تفاوت معامله نقد و نسیه است و مانعی ندارد. ۷۶/۱/۶

(س ۱۰۳۷) برخی از افراد اجناسی را از مغازه دار به مرور خریداری می کنند، در حالی که پول آن را نمی پردازند و در مورد قیمت و مدت آن نیز صحبتی نمی کنند، بلکه قرار بر این است که با رضایت طرفین، چند روز بعد، خریدار پول آن را بپردازد. آیا این معامله صحیح است یا خیر؟ اگر مصالحه باشد، چطور؟

ج - اگر مصالحه باشد، صحیح است، و اگر بیع هم باشد چون نقد است، لیکن فروشنده راضی به تأخیر است، مانعی ندارد و صحیح است. ۷۵/۱۰/۴

(س ۱۰۳۸) عده ای از کشاورزان در فصل زمستان نیاز به پول دارند و مجبور می شوند گندمشان را بفروشند، مثلاً دولت اعلام می کند در تابستان که محصول به دست می آید، هر صد کیلو گرم گندم را به مبلغ پنج هزار تومان خریداری می کند، یعنی هم قیمت مشخص است و هم وزن. ولی کشاورزان ناچاراً در زمستان مثلاً به قیمت سه هزار تومان می فروشند. با توجه به این توضیحات آیا خرید گندم سلف (پیش فروش)، جایز است؟

ج - بیع سلف از بیعهایی است که صحیح و نافذ است؛ لیکن باید شرایط بیع و تعیین مدت و مبلغ و مقدار در آن رعایت شود. ۷۵/۱۲/۲۴

مواردی که نمی توان معامله را به هم زد

(س ۱۰۳۹) اعتبار قولنامه، شرعاً چگونه است و آیا کفایت از انجام معامله می نماید؟

ج - اگر در قولنامه معامله انجام شود و ثمن و مثن، معلوم شود و سایر شرایط معامله را نیز دارا باشد و غرر و جهالت در بین نباشد، چون بیع و شراء انجام گرفته، عمل به قولنامه لازم است. ۷۳/۲/۲۳

(س ۱۰۴۰) این جانب منزلی مسکونی را به مبلغ معینی با قولنامه خریداری نموده ام و قرار بر این شده است که مقداری از پول را عندالمعامله و مقداری را زمان به نام کردن سند و مبلغ پنجاه هزار تومان را زمان تحویل خانه، پرداخت نمایم و قرار دیگر اینکه تا پنج روز حق فسخ، قرار داده شد که اگر کسی در این مدت پشیمان گردد، مبلغ دویست هزار تومان به دیگری بدهد. حال که مدت يك ماه از معامله گذشته، فروشنده ادعای انصراف و ضرر کرده است. با توجه به اینکه يك هفته قبل از فروش، کارشناس آورده و منزل را به همان قیمت مورد معامله، قیمت کرده است، آیا حق فسخ دارد؟

ج - هر معامله ای که قطعی شده است و طرفین خیارات را اسقاط نموده اند و برای مابقی ثمن که نسیه است، مدت معین شده، فسخ بی فایده است، و تصرف فروشنده از بعد از زمان مقرر برای تخلیه، غیر جایز و حرام است. ناگفته نماند که خیار غبن بر فرض که ساقط هم نشود، مخصوص جایی است که اهل خبره، قیمت ننموده باشند، و گر نه با قیمت نمودن و اطلاع از قیمت، خیار غبن تحقق پیدا نمی کند. ۶/۱۵

۷۵

(س ۱۰۴۱) این جانب سرقفلی مغازه ای را از شخصی که قبلاً از صاحب ملک، سرقفلی داشته خریداری کرده و مبلغی را به صورت نقد و مبلغ دیگر را به صورت چک تحویل او داده ام، که بعضی از آنها را وصول نموده و رضایت صاحب اصلی ملک را با مبلغی پول نیز جلب نموده ام. حال پس از چند روز از وصول چک، فروشنده اظهار پشیمانی نموده است و از تخلیه مغازه خودداری می نماید، و طبق سندی که دارد ادعای فروش مال غیر را می کند، و حال آنکه دخترش که مالک است به او وکالت فروش داده است. تصرف این شخص در مغازه، چه حکمی دارد؟

ج - وفای به معامله و قرارداد و عقد واجب است و تخلف از آن حرام و معصیت است؛ و می توان با مراجعه به دادگاه فرد را ملزم به عمل به قرارداد نمود. ۷۵/۱۰/۳

(س ۱۰۴۲) این جانب صاحب چاپخانه ای بودم که دو سال قبل يك دانگ آن را برای خود باقی گذاشتم و دو دانگ آن را به یکی از کارکنان همان چاپخانه و سه دانگ دیگر را به شخص دیگری فروختم. از این سه دانگ اخیر، پول دو دانگ را گرفتم و به ازای يك دانگ، سه قسط دو ماه، چهار ماه و شش ماه چک گرفتم. هنوز تاریخ سررسید چک اول نرسیده بود که به خریدار اطلاع دادم فقط همان دو دانگ را فروختم و این يك دانگ دیگر را نمی فروشم، اما ایشان قبول نکرد و حقیر نیز موقع سررسید تاریخ چکها به بانک مراجعه نکردم. بعد از حدود بیست ماه از این قضیه قرار شد آن يك دانگ که پولش را نگرفته بودم به قیمت روز و به مبلغ چهار صد و شصت هزار تومان اضافه تر از مقداری که فروخته بودم، مجدداً خریداری کنم. شایان یادآوری است که ایشان پول موجود در بانک را از حساب خود خارج نموده و سهم يك دانگ چاپخانه را نیز به قیمت روز به بنده فروخته است. بفرمایید آیا این پول اضافی که از بنده گرفته شده، شرعاً صحیح است یا خیر؟

ج - فسخ روی معامله (يك دانگ) با توجه به اینکه سبب فسخ و موجب خیراری در کار نبوده و فقط به خاطر پشیمانی فروشنده نسبت به آن مقدار بوده، محقق نشده و معامله نسبت به يك دانگ مانند بقیه نافذ و لازم است؛ و در نتیجه معامله دوم (فروش يك دانگ خرید شده به بایع قبلی) درست است و تصرف خریدار نسبت به پول موجود در بانک، بعد از سررسید چکها و عدم مراجعه کسی که چک را در دست داشته و طلبکار بودن، ضرری به صحت معامله نمی زند. آری، چه نیکو و مستحب است که هر يك از طرفین معامله، هرگاه پشیمان شود و بخواهد فسخ نماید، دیگری هم فسخ او را قبول و اقاله نماید که در حدیث آمده است: «من اقال مؤمناً اقاله الله عثرته يوم القيامة». ۷/۷

۷۰

شرط در معامله و خيار تخلف از شرط

(س ۱۰۴۳) آیه شریفه «يا ايها الذين آمنوا اوفوا بالعقود» آیا دلالت بر این معنا دارد که مسلمانان به تمام عهد و پیمانهای که منعقد می کنند، باید وفادار باشند؟ اگر شخصی در مقابل دیگری قراردادی تنظیم کند و خود را متعهد کند که در روز معین با دریافت ثمن معین و با شرایط خاص، خانه خود را به دیگری بفروشد و خریدار تعهد کند که در همان روز با پرداخت همان ثمن، خانه را خریداری نماید، آیا چنین تعهدی لازم الوفاست یا خیر؟ اگر لازم الوفا نیست، آیا مسلمانی که به پیمان خود عمل نکرده، مرتکب معصیت شده یا خیر؟ و چنانچه مرتکب معصیت نشده است، دولت اسلامی به چه نحو می تواند عمل کند تا هم پیمانها در جامعه اسلامی مورد عمل قرار گیرد، و هم از ارتکاب معاصی جلوگیری شود؟

ج - آنچه در سؤال آمده، مقوله و مواعده بر بیع و شراء است، نه خود بیع و عقد آن و لذا لازم الوفا نیست؛ لیکن وفا، نیکو و مرغوب و مطلوب است و عمل به وعده و وفا به آن، نشانه ایمان است و آیه شریفه مربوط به عقود و قراردادهایی می باشد که متضمن ادا و الزام به رد و بدل مال یا حقی است، نه محض قول و قرار. آری، در امثال قراردادهای مذکور در سؤال، اگر در ضمن عقدی به عنوان شرط باشد، عمل به آن از باب وجوب وفای به شرط، لازم و واجب است. و آنچه که مربوط به دولت است با قطع نظر از اینکه وظایف دولت با قانون معلوم می شود و قانون باید معین نماید، راه حل همان است که در فوق اشاره شد، یعنی در ضمن عقدی، مثل اجاره یا بیع از عقود لازم، شرط نمایند و امروز هم قولنامه ها معمولاً در بنگاههای معاملاتی به عنوان بیع و شراء انجام می شود، لیکن شرایط بیع باید مراعات شود.

۷۱/۳/۲۸

(س ۱۰۴۴) دو نفر معامله ای انجام داده اند و در ضمن معامله، خيار فسخ گذاشته اند؛ اما برای خيار فسخ، مدت تعیین نشده است و طرفین با همدیگر توافق نموده اند که هیچ کدام حق عدول از معامله را ندارند و چنانچه خریدار پس از امضای این قرارداد، از انجام معامله انصراف حاصل نماید، حق مطالبه مبلغ يك میلیون تومان بیعانه خود را ندارد و چنانچه فروشنده پس از امضای قرارداد، از انجام معامله انصراف حاصل نماید، علاوه بر استرداد مبلغ يك میلیون تومان بیعانه، مبلغ سیصد هزار تومان به عنوان ضرر و زیان به خریدار بپردازد. استدعا دارد مرقوم فرمایید در صورتی که در خيار فسخ، مدت تعیین نشده باشد، به صورتی که به عرض رسید، این معامله صحیح است یا خیر؟

ج - شرط خيار بدون مدت در بیع، چون موجب جهل و غرر در عوضین است، سبب بطلان معامله است و برگشت جهل، در شرط به جهل مطلق است؛ اما اگر در قرارداد و قولنامه ها به نحوی مدت شرط خيار فسخ معلوم گردد که از جهل مطلق خارج شود، شرط و عقد هر دو صحیح است؛ مثلاً اگر تنظیم زمان سند رسمی که آخرین مدت آن معین شده باشد، به نظر می رسد که شرط حق فسخ و ضرر و زیان مدت دار و معلوم است، چون روشن است که حق فسخ، بعد از تنظیم سند رسمی قرار داده نمی شود و ناظر به قبل از زمان تنظیم سند است. ۷۱/۸/۲۸

(س ۱۰۴۵) فردی قطعه زمینی را برای ساختمان دانشگاه خریداری می کند، فروشنده نیز به تقاضای خریدار برای شرکت در این امر خیر، دو بار برای خریدار، تخفیف قائل می شود، ولی خریدار علی رغم آنکه هنگام معامله شرط نموده که زمین را برای ساختمان دانشگاه مورد استفاده قرار دهد، پس از معامله از تصمیم و شرط خود صرف نظر نموده و زمین را به منظور خانه سازی، قطعه بندی کرده و به چند برابر قیمت به افرادی فروخته است. آیا فروشنده اکنون می تواند معامله را فسخ نماید یا خیر؟ در صورت فسخ معامله، خسارتی که خریداران زمین جهت خانه سازی متحمل خواهند شد، به ذمه چه کسی خواهد بود؟

ج - دواعی و اغراض در خرید و فروش، اگر به صورت شرط ضمن عقد لازم باشد، چه به صورت ذکر در عقد و یا بناءً بر آن، لزوم وفا دارد و تخلّفش موجب خیار فسخ است؛ و اما اگر چنین نباشد، چون شرط نشده، موجب خیار فسخ نمی شود و به هر حال ضررهایی که افراد متحمل می شوند به عهده کسی است که دانسته یا ندانسته سبب ضرر شده، نه کسی که برای گرفتن حقش معامله را فسخ می کند. ۳۰
۷۵/۱/

(س ۱۰۴۶) بین فروشنده و خریدار طبق توافق نامه، قراردادی تنظیم شده است که فروشنده متعهد شده، در هنگام تنظیم سند جهت انتقال، هیچ گونه ادعایی نداشته باشد. اینک هنگام تنظیم سند، فروشنده مدعی مبلغی است، با توجه به اینکه کلیه مطالبات را قبلاً دریافت نموده و طلبی ندارد. آیا مبلغ مذکور برای امضای سند، شرعی است یا خیر؟

ج - اگر فروشنده و خریدار در موقع مباحثه و معامله، قرارشان بر این بوده که در هنگام تنظیم سند، بایع مطالبه وجهی ننماید، بایع حق دریافت وجه و مبلغی ندارد و نباید وجهی بگیرد. ۷۰/۸/۸

(س ۱۰۴۷) در قراردادهایی که امروزه مرسوم شده است، مبلغی را به عنوان پیشیمانی یا وجه التزام در ضمن عقد شرط می کنند. آیا اخذ این وجه از نظر شرعی حلال است یا خیر؟ به چه صورت باید عمل شود؟

ج - این گونه شرطها در حقیقت همان جبران خسارت است و یا برای محکم تر نمودن عقد است، و دارای غرض عقلائی است، چون خلاف شرع و خلاف مقتضای عقد نیست، در نتیجه صحیح و لازم الوفاست. ۷۴/۱۰/۲۱

(س ۱۰۴۸) آیا شرط اسقاط ضمان درك، توسط متعاملین صحیح است؟ در صورت درج چنین شرطی در معامله آیا ضمان فروشنده نسبت به برگرداندن ثمن و خسارات وارده بر مشتری جاهل در صورت مستحق للغير در آمدن مبیع از بین می رود؟

ج - چنین شرطی چون ظاهراً به ابراء ذمه از درك و خسارت برمی گردد، مانعی ندارد. ۷۵/۶/۱۷

(س ۱۰۴۹) در صحت بیع شرط، پس از انقضای مدت شرط شده، آیا قبض و اقباض و تصرف مشتری در مبیع، شرط است؟ و در صورت نبودن این دو امر، آیا معامله باطل است؟

ج - پس از مدت شرط شده، معامله لازم است، و قبض و اقباض یا تصرف مشتری، شرط نیست. ۶۹/۱۲/۲۱

(س ۱۰۵۰) این جانب منزل خود را به مبلغ دویست هزار تومان و به مدت دو سال با يك نفر، بیع شرط کردم، مشروط بر اینکه بعد از اتمام مدت قرارداد، پول را پرداخت کنم و منزل را تحویل بگیرم، ولی بعد از گذشت يك سال از قرارداد، مشتری تقاضای صد هزار تومان، یعنی نصف ثمن را کرد و بنده هم مبلغ درخواست شده را با رضایت کامل به ایشان پرداخت نمودم. اکنون بعد از گذشت مدتی، مشتری ادعای لزوم بیع نسبت به کل را دارد، در حالی که نصف ثمن پرداخت شده، حدود پنج سال نزد مشتری باقی مانده و در آن پول تصرف کرده است. آیا مشتری قبل از اتمام مدت قرارداد، حق مطالبه نصف یا کل ثمن را داشته است یا نه؟ و اگر نداشته و طلب کرده و بایع هم پرداخت نموده، آیا این عمل دلیل بر فسخ است یا اینکه فسخ باید با لفظ خاص انجام بگیرد؟ و آیا دلالت بر فسخ کل دارد یا بعضی، و پولی که تا هنگام تخلیه منزل نزد بایع مانده، آیا نزد او امانت است؟ و اگر بایع تا مدت معین نتوانست پول را پرداخت کند، آیا معامله نسبت به نصف لازم می گردد یا خیر؟

ج - ظاهراً پیشنهاد مشتری به رد نصف پول داده شده، قبل از رسیدن زمان خیار، و قبول بایع، به طور کلی فسخ بیع شرط قبلی است؛ و رضایت به بیع شرط در نصف مدت به نصف ثمن، بیع دیگری است که محتاج به انشای مجدد است که آن هم تحقق پیدا نکرده، و اگر بگوییم انشا با معاطات بوده، حداقل، شرط انشا نداشته است «ما قصد لم ینشأ و ما انشأ لم یقع»، پس بیع دوم، باطل است و پول، نزد بایع امانت است و تصرف وی در آن جایز و خانه نیز در زمان رد نصف ثمن، ملک بایع شده است. ۷۱/۹/۱۵

(س ۱۰۵۱) طبق قولنامه ای که در بنگاه تنظیم شده، معامله ای انجام گرفته و در بند شش آن آمده است: «معامله انجام شده قطعی است، کلیه اختیارات حتی خیار غبن از طرفین ساقط گردید، و در ضمن شروط آمده که در تاریخ معینی همراه با تنظیم سند در محضر، مبلغ يك میلیون و یکصد و پنجاه هزار تومان باقی مانده، به فروشنده پرداخت خواهد شد». پس از مدتی خریدار تقاضای تنظیم سند می نماید و فروشنده ادعا می کند که چون خریدار در وقت معین مبلغ مذکور را نپرداخته است، لذا ایشان معامله را فسخ کرده است و خریدار مدعی است که حق خیار ساقط شده است و نیز پس از انقضای مدت، از فروشنده ده روز مهلت خواسته و او هم مهلت داده است، و در ظرف این مدت پول را آماده کرده و به رابط فروشنده هم ابلاغ کرده، ولی فروشنده به مسافرت رفته و به وی دسترسی نداشته است. فروشنده ادعا می کند که چون شروط دیگر پس از ذکر اسقاط حق فسخ نوشته شده است، لذا خیار شرط مستثنی است و اسقاط نشده است، به علاوه جریان مهلت را اگر هم بوده فراموش کرده، و بر فرض صحت آن و پس از انقضای ده روز دیگر هم باز خریدار مبلغ مذکور را نپرداخته است، بنابراین، او نیز معامله را فسخ کرده است، با این توضیحات بفرمایید آیا اسقاط حق به شرح مذکور، شامل حال خیار شرط هم می شود و یا اینکه به علت تأخیر ذکر مستثنی است؟ و در صورت دوم آیا با دادن مهلت ده روز پس از انقضا، حق خیار شرط ساقط می شود یا نه؟ و در صورت عدم سقوط، خریدار مدعی است که در ضمن مهلت مذکور پول را آماده کرده و فروشنده منکر آن شده است و بلکه منکر مهلت می باشد. اگر مدعی، بیینه نداشته باشد، آیا برای منکر قسم لازم است یا نه؟

ج - در مورد سؤال که مقداری از ثمن نسیه و مدت هم معلوم بوده است، هر چند سببیت تأخیر در ادای نسیه، برای خیار فسخ از باب تخلف شرط، محل اختلاف است و برای عدمش هم به اینکه نسیه رکن عقد است، نه شرط اضافه، استدلال فرموده اند و بین تأخیر در ادای آن و تأخیر در ادای شرط تأخیر در نقد قائل به فرق شده اند، و مسئله محتاج به تأمل است، لیکن در امثال مورد به هر حال شرط دیگری وجود دارد، و آن حضور طرفین در محضر و تنظیم سند است، این شرط هر چند برای پرداخت پول بوده، ولی تخلف از این شرط مثل بقیه شروط موجب خیار فسخ است. و بناءً علی هذا، پاسخ جهت دوم سؤال روشن می شود، چون واضح است که ذکر شرط بعد از قرار اسقاط خیار بوده و آن اسقاط ناظر به خیاراتی است که به سبب عقد می آید، مثل خیار غبن و عیب... و یا خیارات دیگری که قبلاً به آن اشاره شده باشد نه خیار مذکور که سبب آن بعد آمده و شاید طرفین متوجه سببیت آن نبوده، چه رسد که قبلاً اسقاط نموده باشند، اما نسبت به مهلت ده روز، چون امهال وعده بر عدم استفاده از حق در آن مدت است و ارفاق به طرف، نه اسقاط، لذا حق خیار به قدرت خود باقی است و مدعی سقوط خیار، به هر حال باید سبب سقوط را اثبات نماید و حرفش خلاف استصحاب و اصل است، و دیگری منکر است و حرفش مطابق با اصل است، و حسب موازین «البینه علی المدعی والیمین علی من انکر» عمل می شود. ۷۶/۳/۱۹

(س ۱۰۵۲) يك قطعه زمین کشاورزی که با شریکی مورد معامله قرار گرفته و مشار الیه با خدعه، سهم شرکای خود را خریداری نموده، مبنی بر اینکه قرار بوده، سهم هر يك از شرکا را در مدت سه ماه بپردازد، ولی پس از گذشت يك سال، از پرداخت وجه آن سرپیچی می کند. با زحمت فراوان توانستیم مقداری از آن را وصول کنیم، ولی باقی مانده آن را نمی پردازد. آیا می توانیم از نظر شرعی و قانونی معامله را فسخ کنیم؟ در صورت جواز فسخ و غیره، آیا می توان ادعای خسارت نمود؟

ج - به خاطر تخلف از شرط، حق فسخ برای مشروط له هست؛ و در صورت فسخ، نمی توان ادعای خسارت نمود، چون منافع تا قبل از فسخ از ملك خودش بوده است، بنابراین، در هنگام عقد و قرارداد، می توان شرط خسارت نمود و لازم الاتباع است. ۷۰/۳/۲۹

(س ۱۰۵۳) کسی که سرقفی مغازه ای را می فروشد و در قرارداد هم شرط می کند که بدون اطلاع مالك اصلی حق واگذار نمودن به غیر را ندارد. حال اگر خریدار بدون اجازه مالك، ملك را معامله نماید، آیا معامله او صحیح است؟

ج - معامله صحیح است، لیکن فروشنده اولی به عنوان تخلف خریدار از شرط، می تواند اصل فروش اول را به هم بزند و معامله را به عنوان خیار شرط، فسخ نماید. ۶۹/۵/۲۷

(س ۱۰۵۴) بنده با يك شخص دیگری به صورت شراکت يك قطعه زمین دیم را خریداری کردیم. پس از فوت او، سهم زمین ایشان به دو نفر منتقل شد. شرکای جدید، سهم مالکیت خود را طی قولنامه ای به این جانب فروختند و مبلغ چهارصد هزار تومان نقد دریافت کردند و باقی مانده را به صورت چک، تا هنگام انتقال سند، نزد شخصی امین، به امانت گذاشتیم. بعد از مدتی آنان گفتند پشیمان شده اند و انتقال سند برایشان ممکن نیست، و این در حالی است که هنوز پول دریافتی را به بنده مسترد نکرده اند و چکهای امانتی نزد امانتدار موجود است. آیا این معامله فسخ شده است یا نه؟

ج - چون فسخ معامله ظاهراً مشروط به برگرداندن پول پرداخت شده بوده و با فرض اینکه پول را برگردانیده اند، در این صورت، فسخ محقق نشده و زمین در تملك خریدار است و معامله ای که به طور صحیح انجام گرفته، به قوت خود باقی است. ۷۴/۱۱/۲۲

خیار غبن

(س ۱۰۵۵) بنده آپارتمانی را به وسیله يك بنگاه معاملاتی، خریداری کردم. فروشندگان که زن و شوهری بودند، پس از چند روز با عنوان «غبن در معامله» از انجام آن منصرف شدند. با وساطت شخص ثالثی قرار شد با اضافه نمودن مبلغ بیست هزار تومان، معامله قطعی شود که علی رغم اکره یکی از فروشندگان، سرانجام قولنامه دوم را امضا کردند اما مجدداً پس از سه روز آنان به علت ضرر و زیان، اظهار پشیمانی کردند (زیرا قیمت آپارتمان در وقت معامله، مبلغ يك میلیون تومان کمتر از قیمت واقعی، ارزیابی شده بود)، ولی بنده از فسخ معامله استنکاف نموده و قضیه را به دادگاه کشاندم و هر چه اصرار به فسخ کردند، فسخ نکردم و آنها بعد از بیست روز، تمام پول را برگرداندند تا سرانجام پس از هشت ماه، با دریافت يك میلیون و پانصد هزار تومان، معامله را فسخ نمودم. با توجه به اینکه فروشندگان این پول را با اکره به بنده پرداخت کردند، آیا گرفتن آن، جایز است؟ آیا ادعای آنان مبنی بر غبن در معامله، صحیح بوده یا خیر؟ تکلیف ضرری که در مدت هشت ماه، متوجه بنده شده چیست؟

ج - با توجه به اینکه بیست روز بعد از معامله دوم، ثمن و پول گرفته شده، به مشتری عودت داده شده، و مشتری ثمن را دریافت نموده، بعید نیست این مسئله، قبول فسخ معامله باشد، و اگر معامله از روی اکره و اجبار فروشندگان نبوده، در صحت فسخ فروشندگان، به تنهایی کافی است؛ به علاوه که مسئله غبن آن هم فاحش، بلکه افحش، مطرح است و لذا لازم است که وجه دریافتی که به عنوان ضرر و زیان از فروشندگان دریافت نموده اید را به آنان برگردانید، و ضرر و زیان خود را به آنان تذکر دهید، تا اگر خواستند فروشندگان با رضایت، خسارت پرداخت نمایند؛ و ضرر و زیان حاصل از تورم با گذشت هشت ماه از ناحیه خود شما بوده که از اول فسخ را قبول نکرده اید، در نتیجه فروشندگان ضامن ضرر شما نیستند. ۷۴/۹/۱۷

(س ۱۰۵۶) چنانچه در بیعی پس از انقضای قرارداد، ضرری صورت گرفته باشد که بدون آگاهی قبلی انجام شده و طرف دیگر معامله (خانواده طرفین) اعلام عدم رضایت نماید. آیا به فسخ این قرارداد، مجاز است یا خیر؟

ج - غبن حاصل در معامله، موجب خیار فسخ برای مغبون می گردد، اما ضرر دیدن بعد از تمام شدن عقد و قرارداد و تفرق از مجلس، سبب خیار نمی شود؛ هر چند اقاله، مطلقاً مستحب است و کسی که برای رضای برادر دینی خودش، معامله را فسخ نماید، خداوند هم در قیامت به او لطف خاص می نماید. ۷۶/۱/۳

(س ۱۰۵۷) شخصی جنسی را خریداری نموده و چون از قیمت روز آن آگاهی نداشته، بعد متوجه غبن خود شده و به فروشنده نیز تذکر داده، اما وی قبول نکرده و به نتیجه نرسیده است. آیا خریدار می تواند به مقدار همان مبلغ اضافی که فروشنده دریافت کرده، از جنس یا مال او به همان مقدار بردارد یا خیر؟

ج - هرکسی که مغبون شده است، حق فسخ برای او وجود دارد، اما مسئله تقاص، منوط است به اینکه معامله را فسخ نماید، تا مالک قبلی صاحب مال خود شود، بعد جنس طرف را به مقدار مقابل مالش، از جهت تقاص مالک می شود و مقدار زیادتر را می تواند با رعایت شرایط از اموال او، تقاص نماید. ۷۵/۱۲/۲۵

(س ۱۰۵۸) طی قولنامه کتبی رایج در بنگاههای معاملاتی، منزلی معامله شده است. در این قولنامه، کافه خیارات، ساقط و مهلت پشیمانی را ۲۴ ساعت قرار داده اند، اما فروشنده بعد از ده روز اعلام غبن فاحش نموده و ادعا می کند، از مسئله اسقاط کافه خیارات، غافل بوده است، مهم تر آنکه سه روز پس از ادعای غبن فاحش، فروشنده، چک الباقی ثمن معامله را از بانک وصول نموده و در مورد اخذ وجه، چنین وانمود می کند که من چک را قبل از اعلام غبن به حساب گذاشته ام، با این توضیحات بفرمایید:

۱. آیا فروشنده می تواند با ادعای غبن فاحش، با توجه به اسقاط خیار، آن معامله را فسخ نماید؟

۲. آیا فروشنده می تواند پس از مهلت ۲۴ ساعت قید شده در قولنامه، پس از ده روز معامله را با ادعای غبن فاحش، فسخ نماید؟

۳. آیا فروشنده با توجه به وصول الباقی ثمن معامله پس از اعلام غبن فاحش، باز هم می تواند معامله را فسخ نماید؟

۴. در صورت جایز بودن غبن، اگر خریدار حاضر به جبران غبن فروشنده شود، باز هم فروشنده می تواند معامله را فسخ نماید؟

ج ۱ تا ۳ - بنا بر فرض داشتن خیار غبن، همین که بعد از غبن و توجه به اینکه حق الخیار دارد، الباقی پول را گرفته، حق خیار ساقط است؛ به خاطر آنکه گرفتن بقیه پول، دلیل عرفی بر اسقاط حق الخیار است، وگرنه می بایست بقیه را اخذ نکند و به دنبال حق الخیار و استفاده از آن باشد.

ج ۴ - جبران خسارت که «ارش» نامیده می شود، مختص خیار عیب است و در بقیه خیارات که از جمله آنها خیار غبن می باشد، فقط حق فسخ ثابت است. آری، رضایت طرفین به هر امری نافذ و صحیح است. ۷۵/۱۱/۲۳

خیار عیب و ارش

(س ۱۰۵۹) شخص شماره یک، دو قطعه زمین به اضافه یک فقره چک به مبلغ پانصد هزار تومان به شخص شماره دو واگذار نموده و در ازای آن، شخص شماره دو، دو قطعه زمین دیگر به شخص شماره یک واگذار نموده است و هر کدام تعهد نموده اند که در این معاوضه، در صورت کشف فساد در زمین واگذاری مربوط به خود، مسئولیت آن را بپذیرد. پس از مدتی معلوم شده است که زمینهای واگذاری از طرف شخص شماره دو در مسیر خیابان قرار داشته، لذا شخص شماره دو، عین چک را به شخص شماره یک پس داده، ولی با توجه به فرض فوق، شخص شماره یک خود را مغبون می داند و تقاضای فسخ کل معامله را دارد. صورت شرعی معامله چگونه است؟ آیا شخص شماره یک می تواند معامله را به هم بزند؟

ج - شخص شماره یک حق فسخ معامله را دارد؛ مگر آنکه مراد از مسئولیت در کشف فساد، جبران خسارت باشد. در این صورت باید شخص شماره دو، همه ضررها و زیانهای وارده به شخص شماره یک را جبران نماید، و برای شخص شماره یک، حق فسخ وجود ندارد. ۷۵/۷

(س ۱۰۶۰) با توجه به سؤال قبل، اگر شخص شماره دو، در زمینهایی که پس از معامله به دست آورده است، مخارجی از قبیل غرس درخت و یا ساختن حصار، کرده باشد. در صورت فسخ معامله، وظیفه متعاملین چیست؟

ج - بنای حصار و اشجار از آن شخص شماره دو است، و در صورتی که مالک موافقت کند، می تواند در زمین باقی بگذارد وگرنه خیر. ۷۵/۷/۵

(س ۱۰۶۱) این جانب ده ماه قبل، یک باب خانه خود را با یک قطعه زمین معاوضه کردم و مبلغ یک میلیون و پنجاه هزار تومان پول نقد دادم. معامله به صورت قطعی و با اسقاط خیار غبن انجام شده است. پنج روز است که اطلاع یافته ایم که ساختمان بنده در طرح اجرای شهرداری است. طرف معامله مدعی است که من معامله را قبول ندارم، آیا می توان معامله را فسخ کرد یا خیر؟

ج - اگر در طرح شهرداری بودن خانه مذکور، قبل از معامله و قبل از قطعی شدن معامله بوده است، به نظر می رسد خیار عیب ثابت است و اسقاط خیارات، ناظر به این نحو عیب نیست؛ و اگر بعد از قطعی شدن معامله، در طرح قرار گرفته باشد، حق فسخی برای دیگری وجود ندارد. ۷۳/۱/۱۹

(س ۱۰۶۲) شخصی گاوی را که آبستن بوده به کسی فروخته و بعد از زاییدن و گذشت يك ماه از فروش، خریدار، آن گاو را به قصاب فروخته و بعد از معاینه، گاو مزبور را به علت مریض بودن، غیر قابل مصرف دانسته اند و آن را از بین برده اند. آیا فروشنده اولی باید عهده دار ضرر شود یا خریدار؟

ج - خیار عیب در این گونه موارد (یعنی ممنوع بودن کشتن به خاطر مرض و ضرر برای جامعه) تابع زمان عیب است؛ یعنی اگر محرز شود که عیب از همان زمان قبل و زمان فروش به عنوان گاو شیرده بوده، ضامن همان فروشنده اول است؛ و اگر ثابت شود که در زمان بعد و هنگامی که دست فروشنده دوم بوده، عیب حادث شده است، او ضامن است؛ و اگر هم بعد و در دست قصاب حادث شده، خیار عیب برای او نیست و خود ضامن عیب است. ناگفته نماند که خیار عیب، به هر حال دائر مدار عدم تبری از آن است. ۷۴/۲/۱۶

(س ۱۰۶۳) خانه ای از متوقا باقی مانده است. یکی از ورثه قرار گذاشته با قیمت عادلانه، سهم بقیه ورثه را خریداری کند و حق السهم بعضی را هم به طور ناقص پرداخت نموده است، در هنگام انتقال سند مالکیت، شهرداری اعلام عقب نشینی نموده است و هیچ يك از ورثه اعم از خریدار و فروشنده از قبل، اطلاعی از این موضوع نداشته اند. با این توضیحات بفرمایید:

۱. آیا مبیع، معیوب حساب می شود؟

۲. در صورت معیوب بودن مبیع، ضرر و زیان را چه کسی باید بپردازد؟

۳. در صورتی که خریدار، شخص دیگری غیر از ورثه باشد، معامله چگونه است؟

ج ۱ - اگر این مقدار عقب نشینی در عرف معاملی در مورد خودش، عیب باشد و طرح عقب نشینی هم قبل از وقوع معامله و پرداخت حق السهم بوده، مبیع معیوب محسوب می شود و خریدار حق فسخ و یا گرفتن ارش دارد.

ج ۲ - چون حق فسخ و یا گرفتن ارش متعلق به خریدار است، اختیار با اوست و عیب هم عیب در کل مبیع است و اختصاصی به شخص ندارد؛ لیکن اگر خریدار نخواست فسخ کند و خواستار ارش و مابه التفاوت شد، فروشنندگان باید ارش که عبارت از مابه التفاوت قیمت صحیح و معیوب ثمن است را بپردازند.^۵

ج ۳ - فرقی بین ارحام و غیر آن نیست و حق فسخ و ارش، تابع عیب است.

(س ۱۰۶۴) در ضمن عقد بیعی که منعقد گردیده، طرفین کافه خیارات از جمله خیار عیب را از خود ساقط نموده اند، با توجه به اینکه در هنگام معامله، فروشنده تبری از عیوب نکرده است و در ضمن، خریدار نیز قصدش فقط اسقاط حق انحلال بیع بوده، نه اینکه در صورت وجود عیب در بیع، حق مطالبه ارش را نداشته باشد، با توجه به این مسئله، آیا اسقاط خیار عیب شامل اسقاط حق مطالبه ارش هم خواهد بود یا فقط انحلال بیع ساقط گردیده است؟

ج - با توجه به اینکه ارش را ساقط نکرده اند، ارش باقی است. ۷۴/۱۱/۵

(س ۱۰۶۵) مردی يك گوساله جوان از شخصی می خرد و در حین معامله خریدار به فروشنده می گوید مگر گوساله مریض است که بی حال است؟ فروشنده می گوید: خیر، چون تازه به دنیا آمده، این طور است، و روز بعد خریدار به فروشنده اطلاع می دهد که حیوان مریض است. روز چهارم فروشنده می آید و يك قرص به او می دهد و می گوید، به خورد آن گاو بده خوب می شود، و روز نهم حیوان می میرد. حال آیا مابه التفاوت در قیمت مبیع را خریدار می تواند بگیرد یا خیر؟

ج - با فرض احراز معیوب و مریض بودن مبیع و حیوان و اینکه مرگ حیوان ناشی از همان مرض بوده است، مشتری حق خیار دارد و می تواند کل معامله را فسخ کند و یا ارش و مابه التفاوت صحیح و معیوب را بگیرد؛ و ناگفته نماند مابه التفاوتی که می تواند بگیرد عبارت است از نسبت بین قیمت روز مبیع صحیح و معیوب؛ یعنی اگر جنس به مبلغ بیست تومان خریداری شده و معیوب در آمده و آن جنس سالمش در بازار سی تومان و معیوب بیست تومان است، مشتری حق مطالبه يك سوم ثمنی که پرداخته، دارد. ۷۲/۲/۲۹

سایر خیارات

(س ۱۰۶۶) قولنامه ای در مورد فروش يك باب مغازه تجاری منعقد گردید. در همان لحظات تنظیم قولنامه منصرف شدم و اعلام انصراف نمودم که معامله در شرایط عادی نبوده و این جانب تسلط به اعصاب نداشته ام. مکرر به خریدار مراجعه کرده ام تا مختصر بیعانه ای که از نصف ثمن معامله کمتر است و خسارات وارده به او را بپردازم، اما مورد قبول خریدار قرار نگرفته است. تکلیف چیست؟

ج - اگر در هنگام تنظیم قولنامه قبل از امضا، پشیمان شوید، آن قولنامه بر فرض ابتداء بر عقد بیع و تحققش، چون بدون امضا است، ارزش ندارد و عقد بیع و معامله هم بر فرض تحقق، به وسیله فسخ در مجلس، از بین می رود «فان البیعان بالخیار ما لم یفتراقا»؛ و اما ادعای عدم توجه و نبود سلطه بر اعصاب، اگر به غفلت برگردد که باعث بطلان معامله باشد و یا نحوه جنون بر فرض اثبات، موجب خیار و بطلان است، لیکن اثبات این گونه امور مشکل، بلکه عادتاً محال است، مضافاً به اینکه در دادگاه باید ثابت شود. ۷۰/۷/۱۰

(س ۱۰۶۷) شخصی چند طاقه پارچه عمامه ای را به خریدار نشان داده و بعد به وی فروخته است، خریدار سپس يك قواره از آن را به مشتری فروخته، اما وی به علت عدم مرغوبیت، پارچه را پس آورده است، اکنون مغازه دار می خواهد به بایع اول پس بدهد ولی ایشان امتناع می کند و ادعا می کند چون جنس به رؤیت خریدار رسیده، لذا تحویل نمی گیرد. با توجه به گذشت سه ماه از معامله و تصرف خریدار در جنس، آیا این معامله صحیح بوده است و بایع می تواند از پس گرفتن آن امتناع نماید یا خیر؟

ج - در مفروض سؤال چنانچه فروش پارچه به عنوان پارچه عمامه ای بوده و بعد معلوم شود چنین نیست، ظاهراً برای مشتری خیار تخلف و صف، ثابت است؛ اما اگر در پارچه فروخته شده، عمامه ای بودن، داعی و انگیزه معامله است، به حیث «لم یقع البیع مبنیاً علیه»، خیاری برای مشتری ثابت نیست. ۷۳/۹/۴

(س ۱۰۶۸) شخصی از قصاب گوشت گوسفند می خواهد، اگر قصاب به جای آن، گوشت گوساله درجه يك بدهد، و به خریدار هم نگوید و بعد از مدتی از پیدا کردن خریدار ناامید شود (جهت توضیح لازم)، تکلیف فروشنده در مورد ذمه چیست؟

ج - باید از عمل خود نزد خداوند استغفار نماید، و اگر روزی خریدار مراجعه کند، حق فسخ دارد. ۶۹/۷/۱۱

(س ۱۰۶۹) شخصی در تاریخ معینی خانه ای را در قبال دریافت سه فقره چك مدت دار، به دیگری می فروشد. خریدار نیز همان خانه را در برابر مبلغ مشخصی به فرد ثالثی فروخته و وجه آن را دریافت کرده است، فروشنده اول با آگاهی از معامله دوم، در اداره دارایی حاضر شده و به انتقال رسمی سند به نام خریدار دوم موافقت نموده است. در عین حال چون چکهای خریدار اول بلامحل بوده، به دادگستری مراجعه کرده است، ولی پس از چندی با ادعای استفاده از خیار تأخیر ثمن، درخواست فسخ معامله نموده است. آیا چنین حقی از نظر شرعی برای او وجود دارد یا خیر؟

ج - ظاهراً خیار فسخ تأخیر ثمن با حضور ذی الخیار و رضایت به انتقال رسمی سند به شخص ثالث، و خروج از ملك «من علیه الخیار»، دلیل بر رضایت به بیع دوم و اسقاط خیار است، اگر نگوئیم مراجعه به دادگستری برای اخذ وجه چك، دلیل دیگری بر اسقاط خیار است. ۷۴/۷/۲۶

(س ۱۰۷۰) شخص جنسی را به صورت نقدی فروخته است، ولی خریدار به علت مشکلاتی که داشته، نتوانسته نقداً بپردازد و مدت يك سال و نیم گذشته است. با توجه به افزایش قیمت اجناس مذکور، تکلیف خریدار برای پرداخت وجه آن را بیان فرمایید؟

ج - معامله ای که نقداً انجام می شود، فروشنده می تواند بعد از سه روز اگر پول جنس را خریدار نپرداخت، معامله را فسخ نماید و جنس را طلب کند، لیکن در صورتی که معامله را فسخ نکرده باشد، و الآن هم نخواهد که معامله را فسخ کند، فقط پول جنس را طلب دارد، ولی خریدار خلاف شرع نموده که پول را به تأخیر انداخته است. ۷۵/۸/۲۷

(س ۱۰۷۱) اگر مشتری در پرداخت بخش معین شده ثمن، در وقت مقرر تأخیر کند، لیکن بایع، با رد نکردن و دریافت رضایت مندانه ثمن، رضایت خود را به این تأخیر عملاً نشان داده باشد، آیا این تأخیر می تواند مجوز بایع برای نادیده گرفتن شروط فسخ معامله باشد یا خیر؟

ج - اگر پس از تأخیر ثمن، بایع رضایت خود را به تأخیر عملاً نشان داده باشد، نمی تواند مجوزی برای نادیده گرفتن شرطهای فسخ معامله باشد. ۷۵/۱۲/۱۶

(س ۱۰۷۲) این جانب معامله ای را با فردی انجام داده ام که در وقت فروش، فروشنده و همسر و فرزندش حاضر بوده اند و قرارداد عقد را امضا نموده اند و هیچ گونه صحبتی از شرکت غیر در بین نبوده است. حال بعد از پرداخت قسط اول در موقع سررسید قسط دوم، فروشنده ادعا می کند که آن فرزند من که در جلسه عقد حاضر نبوده است، در این خانه سهمی دارد و او سهم خود را نمی فروشد در حالی که من خسارت زیادی متحمل شده ام، تکلیف چیست؟

ج - فروشندگان ملزم به فروش و انتقال سهم خود هستند، و خریدار هم می تواند معامله را فسخ نماید. به هر حال مقدار ضرر و زیان که متوجه خریدار شده، فروشنده عالم و مغرورکننده که سبب آن است، ضامن است. ۷۰/۳/۱۵

مالکیت

(س ۱۰۷۳) زیدی مدعی صوری بودن معامله مالی که در مالکیت عمرو بوده و همچنین نقل و انتقال آن مال است، در حالی که سالیان سال به صورت رسمی در ثبت شرکتها و دفترخانه اسناد رسمی به ثبت رسیده است، و اداره ثبت، عمرو را مالک می شناسد، و حتی دادگاه نیز بر اساس مالکیت عمرو، حکم به پرداخت خمس داده و عمرو هم خمس آن را پرداخته است و زید هم پس از ادعا اعدام گردیده است و در دسترس نیست. بفرمایید که آیا چنین ادعایی از نظر شرعی معتبر است؟

ج - يد و تصرف مالكانه، دليل و اماره مالکیت است، مگر خلاف آن با حجت شرعی ثابت گردد. ۷۵/۹/۵

(س ۱۰۷۴) آیا انسانی که مالک باغ یا زمینی است، نسبت به علفهای خودرو در آن باغ ملکیت دارد یا خیر؟

ج - آنچه که در باغ می روید، متعلق به مالک باغ است. ۷۵/۲/۲۰

(س ۱۰۷۵) دختر در منزل پدر کاری می کند و احياناً سودی از آن حاصل می شود. این سود برای چه کسی است؟ آیا این در حیات و ممات

پدر مساوی است؟

ج - اگر به قصد تبرع کار نکرده باشد، سود حاصله از آن دختر است. ۷۵/۴/۲۴

(س ۱۰۷۶) معمول است که بنگاههای معاملاتی، بعد از تحقق معامله، از مشتری و فروشنده مبلغ بالایی حق کمیسیون می گیرند، در حالی که

متعاملین راضی نیستند. این مسئله شرعاً چه حکمی دارد؟ و اگر معامله باطل باشد، چه حکمی دارد؟

ج - چون پولی که می گیرند، در مقابل دلالتی و کار آنهاست، جایز است و عمل مسلم، محترم است، آری، بیش از اجرت المثل با نبود

فرار داد، طلبکار نیستند؛ ولی در معاملات باطل، نه ثمن حلال است و نه حق العمل. ۷۴/۱۱/۸

(س ۱۰۷۷) شخصی مقداری از املاک خویش را با اختیار به نام نوه پسر خود می نماید. بعد از فوت وی، پدر این بچه، ملك فرزندش را با

انتقال صوری برای چند لحظه جهت مجوز قانونی برای فروش، به نام پسر بزرگترش می نماید، و بعد به صورت بیع شرط به شخص ثالثی

می فروشد و چون به شرط عمل نمی کند، بیع به صورت لزوم در آمده و ملك منجزاً در اختیار مشتری باقی می ماند، پس از انقلاب، با ثبوت

بطلان این گونه معاملات، ملك از مشتری پس گرفته شده است. بفرمایید در حال حاضر این ملك مال چه کسی است؟

ج - ملك هر کسی به ملکیت او باقی است، و تغییرهای صوری و نقل و انتقال لحظه ای ظاهری، سبب انتقال به غیر نمی گردد. بنابراین،

شرعاً در فرض سؤال، ملك از آن کسی است که پدر بزرگ به او بخشیده است. ۷۱/۱۰/۹

(س ۱۰۷۸) شخصی زمینی را خریداری می کند و فروشنده وجه کامل آن را دریافت می کند. بعد از مدتی به علت افزایش قیمت زمین،

فروشنده معامله را فسخ نموده است. فرد دیگری که از این معامله اطلاع داشته یا حتی در فسخ معامله اول نقش داشته، زمین را خریداری می نماید.

بفرمایید آیا فروشنده حق فسخ داشته و معامله دوم صحیح است یا خیر؟

ج - معامله اولی تحقق پیدا کرده است و افزایش قیمت زمین موجب حق فسخ نمی شود؛ و اگر خریدار اول معامله را فسخ نکند، ملك از آن

اوست و بدون رضایت او، هیچ کس حق خریدن آن ملك را ندارد. ۷۵/۵/۲۲

(س ۱۰۷۹) چنانچه در زمینهای مزروعی دیم که سالیان دراز کشت گردیده است و کشاورزان دارای سند آن زمینها هستند، معدنی کشف

گردد، آیا کشف این معدن، زمینها را از ملکیت کشاورزان خارج می کند و متعلق به دیگری می گرداند یا در ملکیت کشاورز باقی می ماند؟

ج - زمین از ملکیت مالک خارج نمی شود، لیکن معادن بزرگ، تابع ملك نیستند و در فرض سؤال، باید ملك مزبور را اجاره کند. ۱۱/۱۲

۷۵/

مسائل متفرقه معاملات

(س ۱۰۸۰) این جانب جنسی را به قیمت صد تومان می خرم و یکصد و بیست تومان می فروشم. با توجه به تورم بازار، آیا جنس صد تومانی

را که مدتی قبل خریده ام و الآن قیمت آن در بازار دویست تومان است، می توانم دویست تومان بفروشم؟

ج - فروش جنس مطابق قیمت بازار، شرعاً اشکالی ندارد ولی رعایت انصاف در معامله نیکو و مطلوب است؛ و انصاف آن است که

فروشنده خود را جای خریدار بگذارد، اگر خود او بداند که فروشنده جنس را صد تومان خریده و به او دویست تومان می فروشد، آیا

نمی گوید این آدم بی انصاف است. ۷۱/۳/۶

(س ۱۰۸۱) بیماری که مدتها گرفتار بیماری صعب العلاج سرطان بوده است و به دلایل متقن، از جمله گواهی پزشك معالج و گواهی عده ای

از محترمین، حدود چهل روز قبل از فوت در حال اغما بوده باشد، آیا چنین شخصی می تواند معاملاتی انجام دهد؟ و در صورتی که ادعا شود

چنین بیماری ساعاتی قبل از فوتش معاملاتی انجام داده، از نظر شرعی درست است یا خیر؟

ج - در بیماری و مرضی که متصل به مرگ است، اگر شخص بیمار معاملاتی انجام دهد، در صورتی که با اختیار و سلامتی عقل انجام

داده باشد، نافذ است. ۷۵/۵/۴

(س ۱۰۸۲) در بعضی از کشورها به طور قانونی و در برخی دیگر به صورت قاچاق، اقدام به فروش کودکان، بخصوص دختران می نمایند.

چنانچه مسلمان نباشند، آیا می توان آنها را خرید؟ در این صورت آیا آنان حکم کنیز و غلام را دارند یا خیر؟ و آیا بین کافر، اهل کتاب و مسلمان در

این جهت تفاوتی هست؟

ج - خرید و فروش آنها غیرجایز است؛ و غلام و کنیز شدن، شرایط خاصی دارد که در مفروض سؤال وجود ندارد. ۷۵/۶/۳۰

(س ۱۰۸۳) چنانچه دو فرد، دو ملك ارزان را با ملكی گران تر معامله نمایند. آیا صاحبان دو ملك ارزان تر، به نسبت ملك قبلی خود، سهم می برند، فرضاً ملك یکی از آنها دویست هزار تومان و ملك دیگری ششصد هزار تومان ارزش داشته، آیا هر يك از دو شريك می تواند با پرداخت مابه التفاوت ارزش ملك دیگری، سهم او را خریداری کند؟

ج - هر يك از طرفین به اندازه مقدار پولشان در ملك خریداری شده، سهم می باشند و با یکدیگر شريك هستند؛ و اگر یکی از آن دو بخواهد سهم خود را بفروشد، اختیار با اوست که به قیمت روز یا به قیمت زمان خرید، به فروش برساند؛ و هیچ کدام از طرفین را نمی توان بر خرید و فروش، الزام و اجبار کرد. ۷۰/۲/۳۰

(س ۱۰۸۴) در بین بعضی کسبه خصوصاً شیرینی فروشها معمول است که شیرینی را با جعبه آن وزن می کنند و آن را به قیمت شیرینی به مشتری می فروشند، آیا این کار جایز است؟ و پول بیشتری که از این راه می گیرند حلال است؟

ج - در صورتی که مشتری می داند و بدان کار راضی است، مانعی ندارد. ۷۵/۱۰/۱۳

(س ۱۰۸۵) توسط يك مؤسسه، چند قلم کالا در مقابل دریافت مبلغ یکهزار و سیصد تومان به اعضا واگذار شده است. یکی از این افراد پس از دریافت حواله، آن را به همان قیمت به شخص دیگری واگذار نموده است. پس از دریافت اجناس فوق، مؤسسه مذکور به صاحبان حواله اعلام کرده است که می توانند سه عدد زیر پیراهن، بدون اخذ وجه دریافت نمایند. آیا این زیر پیراهنها متعلق به فروشنده حواله است یا خریدار حواله؟

ج - چون ظاهراً فروشنده، حواله را در قبال همان اجناس اعلام شده، فروخته است، لذا به نظر می رسد که سه عدد زیر پیراهن متعلق به فروشنده حواله است و صرفاً اجناسی که از قبل اعلام شده برای خریدار است، نه اضافه بر آن. ۷۰/۳/۲۶

(س ۱۰۸۶) آیا تعهدات يك جانبه الزام آور است یا خیر؟ مثلاً شخصی تعهد انجام معامله یا پرداخت وجهی را بنماید، و در تعهدنامه فقط امضای متعهد بوده، و متعهدله امضایی نداشته باشد؟

ج - الزام آور نیست، لیکن امضا و عدم امضا، دلیل بر تعهد و عدم تعهد است، نه خود تعهد. ۷۴/۴/۱۶

(س ۱۰۸۷) این جانب جواز کسب معاملات ملكی دارم. چون مغازه نداشتم، شخصی چهار دانگ از مغازه خود را به نام بنده کرد و من نیز نصف جواز کسب خود را به نام او کردم و در حال حاضر با هم قراردادی به مدت سه سال منعقد کردیم که ایشان در مغازه مشغول کار شود و سرمایه اجرتی به عنوان اجرت کار در مغازه، برداشت کند و سود حاصل از مغازه نیز به صورت يك دوم، تقسیم شود. آیا این نحو قرارداد و معامله، شرعی است؟

ج - معامله نصف جواز کسب به چهار دانگ مغازه، عقلائی است و مانعی ندارد و نافذ است. ۷۱/۳/۳۱

احکام شرکت

(س ۱۰۸۸) شخصی با سرمایه پانصد هزار تومان با شخص دیگری که پنجاه هزار تومان سرمایه داشته، برای مدت يك سال عقد شرکت می بندند، به گونه ای که نفر اول از هرگونه کاری معاف است و کار، فقط به عهده نفر دوم است و سود حاصل، بین آن دو به طور مساوی تقسیم شود. حکم شرعی مسئله چیست؟ اگر فرد دوم از طرف سه نفر که پول روی هم گذاشته اند با نفر اول عقد شرکت ببندد، چطور؟

ج - شرکت در هر دو صورت صحیح است، به دلیل آنکه هر چند اطلاق شرکت اقتضا می کند که سود حاصل به نسبت مال تقسیم گردد، لیکن شرط سود بیشتر بردن عامل به هر مقدار، بلا اشکال و صحت آن جای خلاف نیست. خلاف در جایی است که سهم غیر عامل، بیشتر از سهم مالش باشد، هر چند این گونه شرط هم به نظر می رسد که صحیح باشد، چون شرط، نه خلاف شرع و نه خلاف مقتضای ذات عقد، بلکه خلاف اطلاق است. ۷۰/۴/۳

(س ۱۰۸۹) اگر انسان همسر خود را شريك اموالش قرار بدهد، آیا حضور دو شاهد لازم است یا خیر؟

ج - شرکت مثل وصیت، شاهد، شرط صحت آن نیست. ۷۳/۱/۳۱

(س ۱۰۹۰) از يك نهر آب، چند نفر زارع حقّ آب مشترك و مساوی داشته اند. یکی از زارعین به دلیل تمکن مالی، زمین خود را تسطیح نموده و توسعه داده و چون دیگر شرکا نتوانستند زمین خود را تسطیح نمایند، مشارالیه سهم آب زیادی سایر شرکا را برای مدتی مورد استفاده قرار داده است. اکنون دیگر شرکا نیز زمینهای خود را تسطیح نموده و توسعه داده اند. آیا استفاده از سهم آب دیگران، بدون رضایت صاحبان آن، به مدت طولانی برای استفاده کننده، حقی ایجاد می کند؟ آیا استفاده کننده از حقّ دیگران، می تواند آنان را از حقتشان منع کند؟

ج - اگر آب، ملك افراد بوده است، مانند قنات، هرکسی به قدر سهم مالکانه اش حق دارد و زیاده از آن علاوه بر اینکه ایجاد حقی نمی کند، حرام، و غیر جایز است؛ و اگر ملك افراد نبوده است، مسئله تفصیل دیگری دارد. ۷۵/۸/۳

(س ۱۰۹۱) يك شرکت خودرو سازی مبلغ بیست میلیون ریال بابت ثبت نام خودرو از افراد دریافت می کند و بر طبق قرارداد، ماهیانه به میزان ۲۴ درصد سود می پردازد و موقع تحویل اتومبیل مبلغ سه میلیون ریال از مبلغ کلّ خودرو را نیز کسر می کند. این مسئله چه حکمی دارد؟

ج - مشارکت است و جایز می باشد.

(س ۱۰۹۲) افرادی از شرکتهای متفرقه طبق قرارداد همان شرکت که زیر نظر قانون تجارت عمل می کند سهام خریداری می کنند، ولی شرکا و اصل عمل شرکت و نوع آن برای آنان نامعلوم است. آیا عرفاً کافی است غرری نباشد، ولو شرکای خود را نمی شناسند و نوع تجارت را نمی دانند؟

ج - کفایت می کند و رضایت در شرکت به عمل معلوم، ولو بر طبق قانون تجارت، کفایت می کند. این نوع غررها به شرکت ضرر نمی زند و ضرر زدن آن، مخصوص به بعضی از عقود و معاملات، مانند بیع است. ۷۶/۲/۲۸

(س ۱۰۹۳) اساسنامه بعضی از شرکتهای برگرفته از قانون تجارت است که قبل از انقلاب، به طور مستقیم و یا غیرمستقیم از قوانین مشابه در کشورهای غربی اخذ و تدوین گردیده، و پس از انقلاب هیچ گونه اصلاح و بازنگری در آنها انجام نشده، و بعضاً با احکام مندرج در رساله های عملیه مخالف است و طبق قانون تجارت اساسنامه را مجمع عمومی سهامداران بزرگ و اصلی که عملاً مدیریت را نیز بر عهده دارند تهیه و تنظیم نموده اند و سهامداران جزء، قادر به اظهار نظر نیستند. در موارد مشابه آیا تکلیف، عمل به رساله عملیه است و یا تبعیت از مفاد اساسنامه و قانون تجارت؟ آیا وکیل و یا نماینده منتخب سهامداران جزء، با فرض عدم تأثیر و پذیرش نقطه نظرات و اعتراضات در صورت عدم بیان و انعکاس نظرات و اعتراضات موکلین خود، ضامن است؟

ج - آنچه در اساسنامه ها آمده اگر اعضای شرکت، عقد را مبنیاً علیه قرار داده اند، لازم الاتباع است و رضایت بعدی لازم نیست؛ و اما نسبت به قوانین شرکتهای نا آن جا که خلاف موازین شرع نباشد، قانون است و اجرا می گردد. ۷۵/۱۰/۳

(س ۱۰۹۴) در امور مربوط به شرکتهای سهامی عام (با تعداد شرکا و سهامداران زیاد) و غیردولتی، آیا رأی اکثریت و بالای پنجاه درصد، آن گونه که در مدیریت و اداره این شرکتهای نافذ است، در امور مرتبط با مالکیت نظیر هبه، پاداش و دخل و تصرف در اموال نیز نافذ است، یا صرفاً در محدوده و حیطه اموال و حق السهم شرکا و سهامدارانی که نسبت به انجام چنین اموری اعلام رضایت نمایند، عملی است؟ و آیا استفاده از اموال، نظیر خودرو و منازل سازمانی که عملاً متعلق به کلیه سهامداران بوده و در رضایت تمامی اعضا، تردید وجود دارد، مجاز است؟

ج - منوط به اجازه و رضایت شرکا و یا مطابق با اساسنامه منطبق با موازین شرع است. ۷۵/۶/۱۵

(س ۱۰۹۵) مؤسس يك شرکت فوت کرده است و چون ورثه او از امور شرکت اطلاعی نداشته اند، به ناچار مسئولیت آن را به یکی از کارکنان شرکت واگذار نموده اند. در مورد امتیازات و سایر امکاناتی که از طرف مقامات مسئول، برای شرکت سهمیه معین می کنند، آیا به صرف اینکه مشارالیه از سوی شرکت معرفی شده است، می تواند این امکانات را به خود اختصاص دهد؟

ج - در صورتی که مقامات مسئول سهمیه معین شده را به شخصی که در آن شرکت کار می کرد، واگذار نموده باشند، مالک شخص اوست؛ لیکن اگر به شرکت واگذار نموده باشند و فرد به عنوان نماینده شرکت تحویل گرفته، ملک کل شرکا است. ۷۵/۵/۲۲

(س ۱۰۹۶) مادر این جانب خانه ای را به مبلغ یکصد و هشتاد و دو هزار تومان خریداری نمود که بنده نیز مبلغ پنجاه هزار تومان از بانک وام گرفتم و برای خرید خانه به ایشان دادم و پس از ازدواج مدت دو سال در آنجا زندگی کردم و سپس نقل مکان کردم. آیا از خانه مذکور سهمی به بنده تعلق می گیرد؟

ج - چنانچه معامله به عنوان شرکت انجام گرفته، شما هم به قدر پوئتان سهم هستید، ولی اگر مادر خانه را برای خودش مستقلاً خریداری نموده و شما در پول خانه به او کمک کرده اید، در خانه شریک (سهیم) نمی باشید و مبلغ پولی را که داده اید، طلبکار هستید. ۷۴/۸/۳

احکام صلح

(س ۱۰۹۷) شخصی مقداری از املاک خود را به صورت هبه به عده ای از فرزندان خویش مصالحه نموده است، همچنین بعد از گذشت چندین سال که اموال مصالحه شده در اختیار افراد اول بوده، این اموال را برای دیگران به صورت هبه مصالحه نموده و پس از فوت آن مرحوم ادعای این املاک را دارند. آیا شرعاً می توانند چنین ادعایی داشته باشند؟

ج - چون صلح عقد لازم است، لذا بعد از تحقق قابل فسخ نیست، و تصرف صلح کننده، بعد از آن در مال مورد صلح، غیرنافذ و بی اثر است، و نسبت به مفروض سؤال حکم شرعی معلوم است. ۷۵/۱۰/۳۰

(س ۱۰۹۸) اگر شخصی مال خود را در اختیار ارحام قرار دهد و صلح کند به شرط آنکه اگر خودش احتیاج پیدا کرد آن ملک را تحویل بگیرد. آیا حدیث «المؤمنون عند شروطهم» شامل او می شود و صحیح است یا نه؟

ج - صلح درست است، و مشمول اطلاقات صلح و عقد و شرط است. ۷۶/۲/۲۸

(س ۱۰۹۹) آیا در صلح، قبض لازم است؟

ج - در صلح، قبض شرط نیست. ۷۰/۴/۳۰

(س ۱۱۰۰) خواهشمند است حکم شرعی تصرف در ملکی را که طی سند عادی صلح قطعی توسط صلح کننده و مصالح له انجام گرفته، بیان فرمایید. آیا پس از تعیین کردن مال المصالحه و پرداخت بخشی از آن، صلح کننده می تواند از تصرف مصالح له منع کند؟

ج - صلح اگر قطعی باشد، یعنی همه خیارها را طرفین ساقط کرده باشند، لازم است و قابل برگشت نیست. برای مصالح له تصرف در مورد مصالحه شرعاً جایز است، چون تصرف در ملك خودش است، کما اینکه ثمن و مال المصالحه هم ملك مصالحه کننده است، و اگر طرف در ادای همه یا مقداری از آن تأخیر کند، برای او الزام طرف به اداء، و حق مطالبه، ثابت و تأخیر در اداء، غیر جایز و معصیت و گناه است. ۷۵/۳/۳

(س ۱۱۰۱) پدرم طی يك سند محضری، در سال ۱۳۴۹، مقدار ۷۵۰ متر زمین را به بنده صلح کرد ولی پس از فوت ایشان مشخص شد که این صلح فسخ گردیده است، بدون اینکه این جانب اطلاعی داشته باشم، بفرمایید آیا عقد صلح قابل فسخ است یا خیر؟

ج - صلح از عقود لازمه است و قابل فسخ نیست؛ همچنان که اگر در مفروض سؤال هبه هم شده باشد، چون هبه به ارحام است، بعد از قبض نیز قابل فسخ نیست. ۷۴/۵/۱۱

(س ۱۱۰۲) پدری در حال حیات، زمینهای خود را به تعدادی از فرزندان خود مصالحه کرده که بعد از مرگ به آنان واگذار شود و مقداری از آن را برای مخارج خود باقی گذاشته است. آیا این مصالحه جایز است یا خیر؟

ج - اگر مصالحه شرعیه انجام شده، لیکن حق انتفاع در زمان حیات را برای خود قرار داده، مصالحه صحیح است و بعد از مرگ، کسی به مال مورد مصالحه حقی ندارد. ۷۵/۱۱/۱۴

(س ۱۱۰۳) چنانچه از سوی عمو و عمه صغار، مالی به آنان، صلح غیر معوض گردد و مال نیز توسط قیم تصرف شده باشد، آیا برای این اشخاص حق رجوع است یا خیر؟ در این صورت چنانچه صلح به طور معوض واقع شود، آیا حق رجوع برای افراد فوق الذکر خواهد بود یا خیر؟

ج - در عقد صلح، فرقی بین معوض و غیر معوض نیست، و هر دو لازم است و حق رجوع ندارد. ۷۰/۴/۳

مسائل اجاره و سرقتی

اجاره

(س ۱۱۰۴) ملکی را در جوار يك مسجد اجاره نموده و در آن مدرسه ای تأسیس کردم. پس از مدتی که این مدرسه احداث و راه اندازی شد، متوجه شدم که موجران، صاحبان اصلی نیستند، بلکه افراد دیگری که سند داشتند صاحبان اصلی ملك فوق هستند. با این توضیحات بفرمایید اصل اجاره بها به کدام طرف (موجر یا صاحبان سند) قابل پرداخت است؟ و در صورت قابل پرداخت بودن به صاحبان سند، آیا اجاره بهای پرداختی طی چند ماه گذشته، قابل استرداد از موجر است یا خیر؟

ج - اجرت را باید به کسی پرداخت که مالکیت و صاحب اختیار بودنش محرز باشد، و اگر مالکیت هیچ يك از صاحب سند و موجر و صاحب اختیار بودن معلوم نشود، باید با مراجعه به محاکم قانونی حسب حکم آنها عمل شود، و در این جهت فرقی بین اجرت پرداخت شده و اجرتهای فعلی نیست. ۷۵/۷/۶

(س ۱۱۰۵) موجر هنگام عقد قرارداد اجاره بیمار بوده و چیزی از مفاد قرارداد را نشنیده و برای او قرائت نکرده اند؛ ولی قرارداد را امضا کرده است. ایشان در قرارداد قبلی مدت اجاره را يك سال قید می کرده ولی در قرارداد جدید، مدت اجاره دو سال قید شده است. آیا پس از بهبود یافتن، موجر می تواند به مدت اجاره اعتراض نماید و یا پس از يك سال اجاره بهای خانه اش را بالا ببرد؟

ج - قراردادی را که موجر امضا کرده، اگر عاقل و به هوش بوده، امضای او نافذ است و باید به آن قرارداد عمل شود. ۷۵/۸/۲۶

(س ۱۱۰۶) مبلغ سیصد هزار تومان به عنوان سرمایه به یکی از فرزندانم دادم که در مغازه ام کار کند و ماهیانه سه هزار تومان حقوق بگیرد. بعد از مدتی به دلایلی مغازه و سرمایه را به یکی دیگر از فرزندانم واگذار کردم که کار کند و ماهیانه مبلغ بیست هزار تومان به عنوان حقوق برداشت کند. در طی این مدت خودم نیز مبلغ پنج میلیون تومان پول برداشت کرده ام. اکنون وی می گوید فقط سیصد هزار تومان نزد بنده دارید و پنج میلیون هم برداشت کرده اید و دیگر حقی از سرمایه و مغازه ندارید. لطفاً حکم مسئله را بیان فرمایید.

ج - هر قراردادی که به صورت اجاره بین افراد مقرر می گردد، اجیر بیش از اجرت معین شده، گرچه فرزند هم باشد، حق ندارد؛ و اگر فقط اجازه کار داده شود، کارگر مستحق اجرت المثل است و باید توجه داشت که برداشت صاحب سرمایه و مغازه از محل کار، که برداشت از ملك خودش است، باعث سقوط حق نمی گردد. ۷۵/۹/۱

(س ۱۱۰۷) اگر مستأجر پس از سر آمدن مهلت اجاره، بدون رضایت مالک در مغازه یا ساختمان مسکونی تصرف نماید (با توجه به اینکه در قانون مدنی نظام اسلامی اگر موجر نیاز شخصی نداشته باشد، حق را به مستأجر می دهند، گرچه مالک رضایت نداشته باشد)، چه حکمی دارد؟

ج - مدت اجاره که تمام شد، اجاره او هم تمام می شود و تصرف مستأجر با عدم رضایت مالک عدوانی است؛ لیکن مقررات خاص، اگر مطابق با موازین شرع باشد، متبّع است. ۷۵/۱/۲۱

(س ۱۱۰۸) این جانب در مالکیت يك خودرو با شخصی شريك هستم، و بابت شراکت سه دانگ ماشین، باید ماهیانه مبلغ سیزده هزار تومان اجاره بپردازم، به فراری که شريك در هیچ خرج و دخل ماشین دخالتی نداشته باشد. بنده يك ماه قبل از فسخ قرارداد، دو حلقه لاستیک خریدم و تا يك سال دیگر سهمیه به ماشین ما تعلق نمی گیرد. آیا شريك بنده در سود دو حلقه لاستیک سهم است یا خیر؟

ج - اگر سودی که در قرارداد آمده - که از برای مستأجر باشد - شامل این گونه سودها هم بشود و از نظر ماشین داران و اجاره دهندگان هم چنین باشد، سود لاستیک خریداری شده که با پول مستأجر بوده و قبل از فسخ تحویل گرفته، از آن مستأجر است؛ وگرنه برای هر دو شريك است. ۷۴/۱۱/۱۱

(س ۱۱۰۹) در روستای ما زمینهای موقوفه ای وجود دارد که هر قطعه توسط مستأجری کشت می شود و مبلغ معینی به صورت مال الاجاره به متولی مسجد یا حسینیه می پردازد. در گذشته قسمتی از زمینها زیر کشت می رفت و قسمتی هم به صورت آیش گذاشته می شد. اما امروزه با استفاده از وسایل مکانیزه و ایجاد استخرها و آبگیرها و نهرها هر ساله همه زمینها کشت می گردد. با این توضیحات بفرمایید مال الاجاره این گونه زمینها را باید بر طبق عرف محل پرداخت یا به گونه ای دیگر تعیین شود؟ از آنجا که فراهم کردن امکانات جهت کشت بهتر و بهره برداری بیشتر نیازمند مخارجی است و در هر منطقه صاحبان زمینها به حسب زمین، این مخارج را بین خودشان تقسیم می کنند، در مورد زمینهای اوقافی، مخارج به عهده کیست؟ در این گونه زمینها، چه نوع اجاره ای بهتر و مناسب تر است؟

ج - با توجه به اینکه مخارج فراهم آوردن امکانات به عهده مستأجر است و صاحب زمین هزینه ای را نمی پردازد، مستأجر بایستی آنچه را عرف محل و نظر کارشناس تعیین می کند، به عنوان اجاره بپردازد؛ و چنانچه متولی حاضر به پرداخت مخارج باشد، باز معیار عرف محل است، به هر حال چون زمین هر سال کشت می شود، اجاره با نظر عرف محل و با توجه به خصوصیات مخارج فراهم آوردن امکانات، تعیین شده و باید پرداخت گردد. ۷۲/۱۲/۱۸

(س ۱۱۱۰) خانه ای را به منظور برگزاری کلاس آموزش قرآن به مدت يك سال از شخصی اجاره نمودیم، ولی موجر بعد از گذشت هشت ماه اعلام کرد خانه را به شهرداری واگذار نموده و تقاضای تخلیه خانه را کرد. لذا خانه را تخلیه کردیم و منتظر دریافت پول ودیعه (رهن) شدیم، اما موجر بعد از گذشت دو ماه ادعای اجاره می کند. آیا پرداخت اجاره مدت یاد شده که خانه را تخلیه کردیم و تنها کلید خانه دست ما بوده است، بر عهده ماست یا خیر؟

ج - با توجه به فسخ اجاره، موجر حق اخذ اجرت مدتی که خانه تخلیه شده و به او اعلام کرده اید، ندارد و چیزی هم طلبکار نیست و تحویل ندادن کلید خانه چون برای گرفتن پول رهن بوده، مانع از فسخ نیست. ۷۵/۶/۳

(س ۱۱۱۱) ملکی را به عنوان امانت به کسی دادم و برای تحویل آن مدتی معین نشد، و چون انتفاع از آن ملک برای وی منافی را برداشت، تعهد کرد ماهیانه مبلغی را به این جانب بپردازد. اکنون ادعای مالکیت دارد و تقاضای سرقفلی نموده است. در این صورت، آیا قرارداد ملحق به اجاره است یا امانت؟

ج - به نظر می رسد که طرفین قرارداد، اگر قصد انشاءشان چنین بوده که هم امانت باشد و هم حق انتفاع و هم مبلغی بپردازد که در اجاره هست، چنین عقدی یا باطل است، چون عقلایی و شرعی نیست و یا در حقیقت اجاره است؛ اما چون مدت معلوم نبوده، اجاره غرری و باطل است؛ و چنانچه قصد آنها اجاره بوده، ولی در نوشتن قرارداد، برای فرار از لوازم و آثار قانونی اجاره (مانند سرقفلی) و غیره چنین نوشته اند، اجاره بودن آن واضح است ولی از باب غرر، باطل می باشد. ۶۹/۲/۲۶

اجیر شدن

(س ۱۱۱۲) خانمی چهار سال پیش فرزند خود را شیر داده و این کار به دستور شوهر نبوده است، بلکه از روی عاطفه مادری و تبرعاً بوده است. آیا اینک می تواند ادعای حق شیر کند؟

ج - قبل از شیر دادن می تواند قرار بگذارد و چیزی در مقابل آن بگیرد؛ اما وقتی شیر داد، بعداً حق ادعای اجرت را ندارد، چون به طور مجانی شیر را به کودک خوراند است. ۷۴/۹/۲۰

(س ۱۱۱۳) این جانب مدرک تحصیلی خود را جهت ترجمه به دو زبان خارجی، به يك مؤسسه دارالترجمه دادم. متصدی مؤسسه قیمت آن را حدود ده هزار تومان تعیین کرد ولی مدتی بعد آن را به پانزده هزار تومان افزایش داد و پس از مدتی که برای گرفتن مدرک و ترجمه آن مراجعه کردم، حق التلخیص را سی و هشت هزار تومان تعیین کرد و در جواب اعتراض بنده اعلام کرد نمی دانستم که قیمت ترجمه این چنین بالا برود. با توجه به اینکه برای او امکان تماس با بنده و اعلام نرخ جدید ترجمه وجود داشته، در حال حاضر آیا می توانم مبلغ توافق شده قبلی را بپردازم و یا حق خیار فسخ دارم؟

ج - قرارداد میان دو طرف برای انجام عمل، ولو ترجمه که جنبه منفعت و کار دارد، اجاره است و طرفین باید به آن عمل نمایند و عقد اجاره از عقود لازمه است؛ و اگر کسی قرارداد و عملی را با شخصی در مدت معین منعقد نماید که مثلاً در ظرف چند روز انجام دهد و اجرت هم معین شده باشد، ولی بعد به جهاتی قیمت حق العمل در بازار بالا رود، اجیر بیش از مقدار معین شده را طلبکار نیست، هر چند که نمی دانسته قیمت بازار افزایش می یابد، و اگر اجیر در مدت معین شده کار را تحویل مشتری ندهد، در صورتی که وی پولی را به اجیر داده باشد، حق دارد اجاره را فسخ نماید و پولش را تحویل بگیرد. ۷۵/۴/۳

(س ۱۱۱۴) کارفرمایی شخصی را به کار گرفته و از بی اطلاعی او سوء استفاده کرده و حقوقی نصف حقوق کارگران هم ردیف او، به وی پرداخته است. آیا کارفرما حقوق تعیین شده او را مدیون است یا نه؟

ج - چون خیار غبن در همه معاوضات، مانند بیع و اجاره و غیر آنها جریان دارد، بنابراین، اجیر مغبون که با جهل به اجرت به کمتر از آن اجیر شده، حق فسخ معامله را دارد و بعد از فسخ، مستحق اجرت المثل عمل در آن زمان خواهد بود؛ و ناگفته نماند که باقی مانده اجرت المثل، تابع حکم ضمان آن اجرت است. ۷۵/۱۰/۱

(س ۱۱۱۵) اگر انسان در کنار عمل حلال، مرتکب فعل حرام شود، مثلاً کسی اجیر شده که قرآن بخواند، ولی در حین خواندن قرآن، عمداً و بدون وضو دست به قرآن می زند، آیا در صحت عمل حلال، خللی وارد می شود؟

ج - انجام کار حرام در کنار کار حلال، موجب فساد عمل حلال نمی شود، و لذا قرآن خواندن در فرض سؤال، بر حکم خودش باقی و صحیح است؛ ولی اگر مستأجر بر اجیر شرط کرده که باید قرآن را با وضو بخواند، چنانچه بدون وضو بخواند، به اجاره عمل نشده است و می بایست با وضو و با رعایت شرایط اجاره، دوباره بخواند. ۶۸/۵/۱۰

شرایط ضمن عقد اجاره

(س ۱۱۱۶) اجاره خانه ای بیست هزار تومان است، ولی مستأجر مقداری پول به صورت پول پیش به صاحبخانه می پردازد. با پرداخت این پول، اجاره بها نصف می شود، آیا این نوع اجاره، صحیح است؟

ج - اجاره به شرط قرض، یعنی چون صاحبخانه نیاز به پول دارد و یا به منظور پشتوانه اجاره و یا جهات دیگر، حاضر است خانه ای را به کمتر از مال الاجاره متعارف، اجاره بدهد به شرط آنکه مستأجر مبلغ معینی پول به او قرض بدهد که اجاره به شرط قرض می شود، مانعی ندارد؛ و اما قرض به شرط زیاده، مثل قرض به شرط اجاره خانه به کمتر از مال الاجاره متعارف، اگر موجب رکود اقتصادی و ورشکستگی مالی و عرفاً منکر و باطل و ظلم بر صاحبخانه نباشد، مانعی ندارد. ۷۵/۲/۱۶

(س ۱۱۱۷) در برخی موارد توسط بانکها، شرکتهای، اشخاص حقوقی و یا حقیقی، ملکی با مشارکت مدنی خریداری می شود و به شرط تملیک آن را به دیگری اجاره می دهند که پس از پرداخت مبلغ مورد قرارداد که طبعاً بیش از پولی است که ملک با آن خریداری شده، به تملک مستأجر در می آید. آیا این کار جایز است؟

ج - مانعی ندارد؛ چون شرط خلاف شرع نیست و زیادت بر پول بعدی چون به صورت اقساط و نسیه است، سفهی نیست و معامله صحیح است. ۷۵/۱۰/۱۵

(س ۱۱۱۸) این جانب کارمند دولت هستم. از طرف سازمان مطبوع، ماهیانه مبلغی از حقوقم را به عنوان پس انداز کسر می نمایند تا بعد از بازنشستگی به من برگردانند. آیا از نظر شرعی، دولت می تواند با توجه به نیاز کنونی من و بدون رضایت این پول را کسر و پس انداز نماید؟

ج - پس انداز نمودن حقوق امثال شما و هر کارمند و کارگری که مستخدم دولت است، از سوی دولت جایز و بدون اشکال است، چون اولاً شرط پس انداز، جزء شرایط و مقررات استخدام است و در حقیقت شرط ضمن عقد اجاره است و نافذ و لازم العمل است، ثانیاً اگر هم فرض کنیم به عنوان شرط نباشد، از باب حکومت و حق ولایت دولت که همان حاکمیت مردم و قانون است، جایز است؛ و ناگفته نماند که، مسئله عدم رضایت و ناراحتی شخص را نباید مانع از اعمال حکومت و حق حاکمیت دولت دانست، که در همه جای دنیا حق حاکمیت حکومت محفوظ است، وگرنه هرج و مرج لازم می آید. آری، اگر نارضایتی انسان از عملی، شخصی باشد، می تواند از کار استعفا نماید، ولی تا زمانی که مشغول کار است، مقررات و قوانین استخدام و قوانین کارگری لازم الاتباع است، چه رسد به اینکه در برخی موارد شرط ضمن عقد است و جنبه حقوق مدنی دارد. ۶۹/۸/۲۴

(س ۱۱۱۹) ۱- مغازه هایی که در بازارچه ها هستند، با پرداخت سرفقلی و بدون شرط ضمن عقد اجاره داده شده است. چنانچه مدت اجاره آنها تمام شود، آیا می توان اجرت المثل آنها را به میزان اجاره مغازه های مشابه که در همان مجموعه قرار دارد، مطالبه نمود؟

۲- با فرض این مسئله، آیا مستأجر می تواند اجاره خود را مثل سایر مغازه هایی که خارج از این مجموعه است بدون رضایت مالک، بپردازد؟

۳- با توجه به این دو مورد، ادامه تصرف محل مورد اجاره از سوی مستأجر، بدون جلب رضایت مالک، چه صورتی دارد؟

ج ۱- اجرت المثل را حق دارد؛ یعنی مطالبه اجرت امثال آن مغازه برای مالک، جایز است.

ج ۲ - در مفروض سؤال، چون اجرت المثل نیست وجهه شرعی ندارد.

ج ۳ - با فرض اختلاف و خریدن سرقفلی، مشکل با مراجعه به محاکم صالحه و یا حکم و داوری امید است حل گردد. ۷۴/۳/۴

سرقفلی

(س ۱۱۲۰) این جانب در تاریخ ۶۱/۲/۲۱ سرقفلی مغازه ای را از مالک اصلی، به نرخ روز و به مبلغ یکصد و هفتاد هزار تومان خریداری کردم و مبلغ زیادی نیز به منظور تأمین هزینه های آن از قبیل برق، گاز، موزائیک پیاده رو و مغازه، جواز کسب و غیره صرف کرده ام؛ اما اینک بعد از گذشت بیش از ده سال، ورثه مالک مزبور درصددند تا ملک مذکور را پس بگیرند. آیا مغازه، شرعاً حقّ این جانب است یا ورثه؟ اگر حقّ ورثه باشد، آیا مبلغ سرقفلی را باید به نرخ روز به بنده پرداخت کنند یا خیر؟

ج - چون خرید سرقفلی از مالک اصلی، ظاهراً به معنای خرید حقّ السلطنه نسبت به مغازه و عین است، برای مالک و ورثه او حقی نسبت به واگذاری مغازه به دیگری یا گرفتن آن برای خود، وجود ندارد و نمی توانند مستأجر را بدون رضای خاطرش از مغازه بیرون کنند. آری، نسبت به مال الاجاره باید برطبق متعارف و مقرّر عمل شود. ۷۲/۲/۸

(س ۱۱۲۱) شخصی سرقفلی مغازه ای را خریداری نموده است، و با آنکه در قرارداد قید شده که مستأجر حقّ واگذاری آن را بدون اطلاع مالکین ندارد، آن را معامله کرده است. آیا این معامله صحیح است؟

ج - معامله صحیح است، اما در عین حال فروشنده اول به دلیل تخلف خریدار از شرط، می تواند معامله اول را با به کار بردن خیار تخلف شرط، فسخ کند. ۶۹/۵/۲۷

(س ۱۱۲۲) سه نفر به طور مساوی در چند مغازه با هم شریک هستند. دو نفر از آنان سهم خود را به یکی از شرکا و فرد دیگری می فروشند. چنانچه یکی از این دو نفر بخواهد سرقفلی مغازه خود را بفروشد، آیا آن دو نفر شریک قبلی که سهم خویش را فروخته اند، می توانند ده در صد حقّ اربابی را از فروشنده سرقفلی بگیرند؟

ج - واضح است که بعد از فروش، چنین حقی ندارند، چون سهم اربابی قانوناً از آن مالک است؛ مگر آنکه آن دو شریک یاد شده هنگام فروش مغازه، این حق را برای خود به عنوان شرط ضمن عقد، محفوظ نگه داشته باشند. ۶۹/۵/۲۷

(س ۱۱۲۳) سرقفلی محل کسبی متعلق به چند نفر بوده است، یکی از شرکا، به دلیل آنکه در آن محل کار می کرده، و اطلاع کاملی از قیمت و شرایط محل داشته است، حقّ السهم سایر شرکا را به مقدار ناچیزی می پرداخته است، تا آنجا که ناچار به واگذاری سهم خود به وی می شوند. آیا این معامله (و واگذاری سهم) صحیح است؟

ج - اگر معامله بر روی سرقفلی و غیر آن، بدون اکراه و اجبار و با اطلاع از قیمت و ارزش انجام شده و خیار غبن نیز اسقاط شود، معامله صحیح و نافذ است، وگرنه چنانچه همراه با اکراه باشد، یا کسی در آن مغبون شود، و خیار غبن نیز اسقاط نشده باشد، فرد مغبون حقّ فسخ آن را دارد. ۷۵/۵/۲۲

(س ۱۱۲۴) دو نفر در سرقفلی مغازه ای با یکدیگر شریکند، یکی از شرکا اصرار دارد که سرقفلی را بفروشد، ولی شریک دیگر راضی به این امر نیست، و شریک وی نیز از انجام هرگونه معامله و کسب در این مغازه اظهار ناخشنودی می کند، و از طرفی شهرداری هم اجازه تفکیک نمی دهد، تکلیف چیست؟

ج - شریک خواهان فروش می تواند سهم خود را بفروشد، ولی شریک دیگر با برخورداری از حقّ شفّعه، نسبت به خرید سهم او، بر دیگران مقدّم است (یعنی اگر شریک مخالف فروش، مایل به خرید باشد، شریک فروشنده نمی تواند سهم خود را به دیگران بفروشد). ۶۹/۷/۱۱

مساقات

(س ۱۱۲۵) حدود بیست و پنج سال قبل، باغی را به بنده واگذار نمودند که تعدادی درخت انگور و بادام داشت. در آن زمان درخت گردو نمی کاشتند ولی بعدها مرسوم شد و من نیز تعدادی درخت گردو در آن باغ غرس نمودم که سیزده اصله گردو است که نه اصله آن را خودم غرس نمودم و چهار اصله آن هم در باغ روییده و یا صاحب ملک کاشته است. البته رسم مردم روستا بر این است که هم درآمد و هم باغ نصف باشد. در حال حاضر، مالک باغ ادعا می کند که درختهای گردو را کلاغ کاشته، در حالی که نه اصله را خودم کاشته ام. لطفاً حکم شرعی را بیان فرمایید؟

ج - اشجار غرس شده که مورد رضایت صاحب باغ بوده و او شاهد غرس نهال بوده، و مانند بقیّه صاحبان باغ با باغبان عمل می نموده مانند بقیّه اشجار در باغهای مجاور و مثل آن، باید حسب عرف محل عمل شود، و عرف محل به منزله عقد و قرارداد می باشد و لازم الاتباع است و رضای کتبی یا لفظی صاحب باغ، لازم نیست، بلکه همان دیدن و اطلاع و اعتراض ننمودن در اوایل، گویای رضایت است و ناگفته نماند که، اشجار غرس شده ملک صاحب درختان و یا بذر آن می باشد، مانند زرع که ملک صاحب بذر است، مگر آنکه عرف معمول محل، برخلاف آن باشد. ۷۳/۲/۲۰

(س ۱۱۲۶) پنجاه سال قبل، شخصی چند اصله درخت گردو را به شخص دیگری داد تا در ملك خودش غرس کند و قرار شد هم از درخت و هم از محصول گردو، به طور نصف با هم شریک باشند. پس از سی و پنج سال که طبق قرارداد عمل کردند، شخصی که درختها را در ملك خودش کاشته بود، فوت نمود. حال پسر متوقاً مدعی است که من غیر از نصف، حق مالکانه نیز می خواهم، چون ملك حق اولاد نکور است. صاحب درخت اولی می گوید من درختهای گردو را با این شرایط به پدرت دادم و با هم تقسیم می کردیم و اگر در حال حاضر قبول ندارید می توانید مانند بقیه مردم و حسب عرف، فقط حق مالکانه بردارید و از درخت حق ندارید، و اگر حق مالکانه می خواهید، از نصف من حقی ندارید. آیا قرارداد اولی بین صاحب درخت و مالك (متوقاً) صحیح است یا ادعای پسر متوقاً مبنی بر طلب حق مالکانه؟

ج - بنا بر فرض سؤال به نظر می رسد که پسر متوقاً غیر از قراردادی که بین متوقاً و طرف مقابل بسته شده (نصف درخت، و نصف گردو) چیز دیگری طلبکار نیست. ۷۳/۸/۱۵

وکالت

(س ۱۱۲۷) برای وکیل وارث، که خود ارث می برد، مصالح جمع تقدّم دارد یا منافع خود؟

ج - وکیل در وکالت، چون در حکم امین است، مصالح جمع را باید رعایت نماید. ۷۵/۳/۲۹

(س ۱۱۲۸) اگر وکیل وارث، که خود ارث می برد، چند سال تصدّی محل کسبی که متعلق به ورثه است را عهده دار باشد، قبل از حسابرسی گذشته و تعیین حقوق سایر وارثان، آیا می تواند خواهان تغییر عنوان باشد. مثلاً از وکیل به مستأجر تغییر نام دهد؟ آیا حقوق گذشته را (در زمان وکالت) می تواند به عنوان اجاره حساب نماید؟

ج - منوط به اجازه موکلین است. ۷۵/۳/۲۹

(س ۱۱۲۹) قطعه زمینی را به هنگام اجرای اصلاحات ارضی در ایران به عده ای از کشاورزان واگذار کرده اند و مدتی به دست آنان کشت شده است، اما در اثر کمبود آب چند سال بایر مانده است. در حال حاضر، شخصی مدعی شده که کشاورزان او را وکیل نموده اند تا زمینهای آنان را بفروشد و حق الزحمه ای بردارد. برخی از کشاورزان وکالت او را تأیید کرده اند، لیکن می گویند وی زمینهایی غیر از زمینی که آنها معین نموده اند فروخته و پول آن را هم به صاحبان زمین نپرداخته است، اینک وکیل کشاورزان که خود نیز از مالکان زمین است، مدعی است که مشارالیه برای فروش زمین وکالت نداشته است. تکلیف چیست؟ آیا خریدار قبل از معامله باید تحقیق می کرد؟

ج - محض ادعای وکالت برای فروش زمین کشاورزی دیگران و یا چیزهای دیگر، باعث صحّت معامله نیست، و اگر کسی زمین را از چنین شخصی خریداری نماید و صاحب زمین مدعی باشد که ما او را وکیل نکرده ایم و یا وکالتش برای جای دیگر بوده، نه زمین مورد معامله، زمین به ملکیت مالك قبلی باقی است. و خریدار زمین برای تصرّقات و مالك شدن در آن، باید صاحب زمین را راضی نماید وگرنه تصرّف در آن زمین برای خریدار، تصرّف در مال غیر است. و در این حکم فرق نمی کند که خریدار پولی به مدعی وکالت داده باشد یا خیر، و نیز اگر خریدار تحقیق هم نکرده باشد اشتباه دیگری مرتکب شده، گرچه اگر تحقیق هم می کرد اثری در صحّت معامله با فرض وکالت نداشت. آری، خریدار می تواند پولی را که به مدعی وکالت داده از او بگیرد و او هم به خریدار بدهکار است. ۷۴/۱۲/۱

مضاربه

(س ۱۱۳۰) همان طور که بانکها با مردم رفتار می کنند و به سپرده های ثابت سود می دهند، اگر ما نیز با مردم چنین معاملاتی بکنیم و مثلاً پول را به دست يك کاسب بدهیم و قید کنیم که ماهیانه مبلغی به عنوان سود یا کارکرد به ما بدهد، آیا جایز است؟ در غیر این صورت، به چه شکلی می توانیم پول را به دست کاسب بدهیم؟

ج - باید به صورت قرض استنتاجی یا مضاربه باشد و شرایط مضاربه عبارت است از: ۱. معلوم بودن مدت؛ ۲. قرار تقسیم درآمد به صورت کسر مشاع؛ ۳. عامل و گیرنده پول، با آن تجارت کند (خرید و فروش). راهی که پیشنهاد می شود این است که در ضمن عقد مضاربه شرط کنند که اگر ضرری متوجه شد، عامل و گیرنده پول، ضرر صاحب پول را از مال خودش جبران کند و در ضمن ماهیانه مبلغی علی الحساب بپردازد، تا آخر مدت که حساب کنند. ۶۹/۵/۱۴

(س ۱۱۳۱) با توجه به اینکه سود مضاربه باید با نسبت کسری مشخص باشد و بین اعضا تقسیم شود و با عنایت به اینکه در بعضی از تجارتها تعیین مقدار دقیق سود، امکان ندارد، آیا می توان با رعایت تمام شرایط مضاربه در مورد سود، بدین صورت عمل کرد که، اگر حداقل سود را بدانند که مثلاً پنج واحد است و قرار بگذارند که مثلاً سه واحد از سود برای یکی و مابقی آن برای دیگری باشد؟

ج - این گونه قرارداد درست است، لیکن باید در قرار قید شود که دو واحد باقی مانده برای دیگری باشد، و چون در آخر هر سال محاسبه مشکل است، یک مصالحه در همان زمان انجام گیرد، یعنی کسی که احتمال می دهد، سهمش زیادتر باشد، سهم زیادی احتمالی خود را با دیگری صلح کند و او هم قبول نماید، مانعی ندارد. ۷۱/۶/۱۴

(س ۱۱۳۲) شخصی که مبلغی پس انداز دارد، برای استفاده از پولش آن را به شخص کاسب یا تولیدکننده داده و کاسب، ماهیانه مبلغی به عنوان سود به صاحب سرمایه می پردازد (که البته سود از روی قرائن برای سرمایه گذار مشخص می شود) آیا این روش دریافت سود جایز است یا نه؟

ج - به صورت مضاربه با رعایت شرایط آن و یا به نحو شرکت که به نسبت سرمایه اش سود می برد، مانعی ندارد. ۷۴/۸/۲۸

(س ۱۱۳۳) مبلغ یکصد هزار تومان پول به شخص کاسبی داده ام تا با آن کاسبی کند و در ازای آن ماهیانه مبلغ پنج هزار تومان سود به بنده بپردازد، البته وی می گوید من بیشتر از سودی که باید به شما بپردازم کسب می کنم. آیا این قرارداد صحیح است؟

ج - در مثل مواردی که سهم عامل به صورت کسر مشاع تعیین نشده تا صاحب سرمایه و عامل به صورت شراکت در سود سهیم باشند، مضاربه نیست، چون در مضاربه شرکت در سود معتبر است، از این رو، اگر طرفین قصد مضاربه داشته اید مضاربه واقع نشده است و معامله روی مال فصولی بوده که با اجازه صاحب سرمایه صحیح است و همه سودها از آن صاحب مال، و عامل مستحق اجرت المثل است و پولهایی که صاحب مال می گیرد، بابت سود حساب می شود. ۷۳/۸/۱۰

(س ۱۱۳۴) ولی قهری، تمام وجوه نقدی صغیر را به عنوان مال المضاربه به شخصی داده و چون مضارب به تعهدات خود عمل ننموده، عقد مزبور را فسخ نموده است، اینک:

۱. مضارب بیش از یک سال است که از بازپرداخت سرمایه متعلق به صغیر خودداری نموده و در این مدت، ارزش حقیقی وجوه مذکور به نصف تنزل یافته است. آیا ولی قهری می تواند ضرر مذکور را که به دلیل تعلل عمدی مضارب در تأدیه بوده است، از او بخواهد؟ و آیا این امر، مجوز شرعی دارد؟

۲. ارجاع امر ترفعی فوق به نزد حاکم، مطابق روال تشکیلات دادگستری، دو درصد از کل خواسته را به عنوان هزینه دادرسی طلب می نماید. آیا پس از محکومیت و وصول مبالغ مذکور، می توان هزینه دادرسی را از محکوم علیه دریافت نمود؟ و آیا قواعد لاضرر و تسبیب مستمسک این عمل خواهد بود؟

ج ۱ - چون با فسخ مزبور، اعیان موجوده حق صغیر می باشد نه ثمن آنها، پس اگر عین آنها باقی است و یا به فروش رفته و معاملات دیگر روی آنها انجام گرفته، همه آن معامله ها چون با اجازه قیم نافذ می گردد، از این رو، سودهای حاصله متعلق به صغیر است. به هر حال تا شرط خسارت تأخیر نشود و یا اینکه مضارب با قدرت بر ادا، تعلل در ادا نکرده باشد، نمی توان خسارت گرفت.

ج ۲ - می توان دریافت نمود و مستند، قواعد مرقومه است. ۷۹/۲/۱۰

(س ۱۱۳۵) اگر انسان با شخصی مضاربه کند و بعداً معلوم شود که عامل بدون تجارت (خرید و فروش) درصد معینی سود پرداخت کرده است و به علت سودهایی که پرداخت کرده، ورشکست شده است. حکم سود پولی که از او دریافت شده، چگونه است؟ آیا لازم است سودهای دریافتی را برگرداند؟

ج - آنچه را که پرداخته چون با رضایت و تسلیط مجانی بوده، ضمان ندارد و برگرداندن آن هم واجب نیست. ۷۴/۴/۱

(س ۱۱۳۶) قرارداد مضاربه ای بین عامل و صاحب سرمایه منعقد شده، مبنی بر اینکه عامل مبالغ ثابتی را ماهیانه به صورت قرض الحسنه به صاحب سرمایه پرداخت نماید تا در پایان مدت مضاربه، سود دقیق را محاسبه کرده، آن گاه سود واقعی را پرداخت کند، اما قبل از پایان مدت، صاحب سرمایه با توافق عامل، مضاربه را اقاله و با اصل سرمایه ملکی را از عامل خریداری می نماید. چنانچه بعداً عامل به خریدار مراجعه کند و اعلام نماید که در محاسبات اشتباه کرده و در معاملات اصلاً سودی نبرده است و از صاحب سرمایه تقاضای استرداد مبالغی که به صورت قرض الحسنه پرداخت کرده را بنماید، آیا معامله ملک که با اصل سرمایه صورت گرفته، صحیح است؟ همچنین خریدار تنها متعهد به پرداخت قرض الحسنه است یا اینکه چون در واقع سودی کسب نکرده است و سرمایه کمتر از مال خریداری شده بوده، معامله باطل است؟

ج - اصل معامله ظاهراً صحیح است و عامل باید ادعای خود را ثابت نماید. آری، اگر صاحب سرمایه قول عامل را قبول دارد، پولها را پس می دهد.

دین و قرض

(س ۱۱۳۷) شخصی مبلغ صد تومان بدهکار است و طلبکار طلب خود را مطالبه نموده است و بدهکار بیش از صد تومان ندارد و از طرفی هم غسل بر او واجب شده است و پول حمام هم صد تومان می شود، آیا پرداخت دین به طلبکار مقدم است یا به حمامی جهت غسل کردن؟

ج - اگر بتواند یکی را راضی کند و پول را به دیگری بدهد، مشکلی حل می شود؛ و اگر هیچ کدام راضی نشوند، آن پول را به طلبکار بپردازد و تیمم کند و نماز بخواند. ۷۶/۳/۱۸

(س ۱۱۳۸) شخصی در اثر سختگیری در خصوص کم نشدن کوبین و مقداری هم سهل انگاری، دچار کم فروشی شده و مقداری هم مجهول است. لیکن اکنون تصمیم گرفته حداکثر محتمل را به صاحبانش رد نماید. از طرفی وی در موقعیتی هست که نمی تواند اظهار کند. در سالهای گذشته به بهانه های مختلف حق گروهی از کسانی را که مستحق بودند به آنان برگردانده، اما در مورد افرادی که مستحق نیستند با مشکل رو به رو شده، تکلیف چیست؟

ج - باید به هر نحو ممکن به صاحبانش پرداخت گردد، هر چند صاحبان حق متوجه نشوند مانند هبه و تحفه و یا واریز به حساب. ۱۱/۸ / ۷۳

(س ۱۱۳۹) شخصی در یکی از کشورهای عربی با يك سيك هندی معامله کرده است. پس از چند سال متوجه شده که فرد هندی مقدار هزار درهم از او بستانکار است، ولی بعد از سالها دیگر آن تاجر هندی را نمی بیند و نمی داند کجاست. تکلیف بدهی او چه می شود؟

ج - مجاز است برای او صدقه بدهد، یعنی به فرد مستمندی بدهد تا ثوابش برای صاحبش باشد. ۷۵/۲/۱۳

(س ۱۱۴۰) آیا گذشت زمان، حق شرعی کسی را از بین می برد یا هر چند سالها گذشته باشد، مدیون باید دین خود را بپردازد؟

ج - طلب و حق ثابت شرعی به وسیله جهل من له الحق از بین نمی رود، و مرور زمان در آن بی تأثیر است و باید دانست که تأخیر در ادای دین، حرام و معصیت است. ۷۵/۱۰/۱

(س ۱۱۴۱) بدهکاری عمداً در ادای بدهی کوتاهی می کند و طلبکار به ناچار دعوی را در دادگاه طرح می کند که دادگستری نیز دو درصد از کل خواسته را به عنوان هزینه دادرسی طلب می کند. آیا پس از پایان دادرسی، حق مطالبه زیان وارده به خود را از بدهکار دارد یا خیر؟

ج - حق دارد. ۷۴/۲/۱۰

(س ۱۱۴۲) در سال ۱۳۶۴ شخصی از این جانب بیست و هفت هزار تومان قرض الحسنه گرفت تا به حج مشرف شود، متأسفانه در همان سال، بعد از نام نویسی و قبل از تشرّف به حج فوت کرد، و با گذشت ده سال هنوز این قرض ادا نشده است و از این موضوع چند نفر خبر دارند. امسال که نوبت حج او رسیده شخصی از سوی متوقفاً می خواهد اعمال حج را به جا آورد، بفرمایید این حج تا زمانی که طلب من ادا نشده و بدون رضایت من، چه حکمی دارد؟ آیا صحیح است یا خیر؟

ج - قرض باعث اشتغال ذمه بدهکار است و سبب بطلان عبادت دیگران نمی گردد، تا چه رسد به مقدمه عبادت آنها. ۷۴/۱۱/۳

(س ۱۱۴۳) تقاض یا تسویه حساب قهری از اموال بدهکار به مقدار معلوم، صحیح است یا خیر؟

ج - تقاض طلبکار از بدهکار اگر از راه دیگری نمی تواند طلب خود را وصول نماید، به مقدار طلب، مانعی ندارد. ۷۴/۱/۶

(س ۱۱۴۴) اگر شخصی به دلیل پرداخت سود پول مضاربه، ورشکست شود و افراد طلبکار او همان افرادی باشند که سود پول از او دریافت نموده اند و بیشتر آنان برابر یا بیشتر از پولی که به عنوان مضاربه به شخص مزبور داده اند، سود دریافت کرده اند (بدون اینکه شخص عامل با پول کاسبی کرده باشد) دین شخص ورشکسته به آنان چگونه خواهد بود؟

ج - دین شخص به قوت خود باقی است و پولهای داده شده، جبران دین نمی کند. به دلیل اینکه آنچه پرداخته با رضایت بوده و تسلیط مجانی ضمان ندارد. ۷۴/۴/۱

(س ۱۱۴۵) اگر شخصی به دلیل پرداخت سود پول به عنوان مضاربه، ورشکست شود و کلّ بدهی او، سه برابر تمام دارایی او باشد (يك باب منزل مسکونی به منظور سکونت خانواده و يك باب مغازه برای امرار معاش). حکم شرعی در مورد ادای دین مشارالیه به افرادی که با او مضاربه نموده اند و اصل پول خود را مطالبه می کنند، چگونه است؟

ج - منزل مسکونی که از دین و بدهکاری به مردم تهیه نشده باشد و بدهکار هم حسب متعارف، بدهکار شده، نه افراط و تفریط در کسب و کار، ظاهراً جزء مستثنیات دین است، و طلب مضاربه کننده ها و سرمایه آنها به قوت خود باقی است و باید طلب آنها پرداخت شود. ۴/۱ / ۷۴

(س ۱۱۴۶) اگر شخص مدیون بخواهد منزل مسکونی خود را جهت ادای دین بفروشد، آیا جایز است یا نه؟

ج - جایز است. ۷۴/۴/۱

(س ۱۱۴۷) طبق يك قرارداد، شخصی مبلغ يك میلیون تومان به فردی قرض داده است و قرض گیرنده متعهد گردیده که اصل مبلغ قرض را در روز معین به وی پرداخت نماید، ولی قرض گیرنده به تعهد خود عمل نکرده است، لذا بعد از گذشت سه سال، سرانجام مشارالیه از طریق دادگاه توانسته اصل مبلغ يك میلیون تومان را از قرض گیرنده باز پس گیرد. در حالی که شخص مقروض در طول این مدت با این پول يك دستگاه اتومبیل خریده و دو میلیون سود به دست آورده است. آیا قرض دهنده می تواند منافعی را که در این سه سال و با این پول نصیب قرض گیرنده شده را از

طریق دادگاه مطالبه نماید؟ و یا به عنوان خسارت ناشی از عدم اجرای به موقع بازپرداخت قرض، با کسب نظر کارشناس از قرض گیرنده مطالبه نماید یا خیر؟

ج - قرض گیرنده با گرفتن پول، مالک آن می شود و لذا منافع چیزی که با آن پول خریداری می شود تابع عین می باشد و برای قرض گیرنده است. آری، اگر مدیون در پرداخت دین ملاحظه کرد، و یا شرط خسارت دیرکرد بازپرداخت گذاشته اند، قرض دهنده می تواند خسارات وارده را از مدیون بگیرد. ۷۶/۲/۱۵

(س ۱۱۴۸) اگر کسی پولی را قرض بگیرد و هنگام بازپرداخت به دلیل تورم، ارزش اصل پول کاهش یافته باشد؛ به گونه ای که طلبکار زیان می بیند، آیا طلبکار حق دارد مقداری را که از ارزش پول کم شده از بدهکار بخواهد؟ اگر چنین باشد، آیا می تواند ملاک تشخیص ارزش آن را قیمت طلا در روز قرض قرار بدهد؟ و در صورتی که بدهکار در پرداخت بدهی خود کوتاهی نموده و در مدت مقرر، بدهی خود را نپرداخته، چه حکمی دارد؟ آیا ضامن مالیت پول نیز هست یا خیر؟

ج - در زمان قرض دادن، می تواند مالیت آن را با طلا و یا چیز دیگر معلوم کند و مالیتش را قرض بدهد؛ مانند اینکه بگوید: «مالیت این مبلغ که نیم مثقال طلاست به شما قرض می دهم که در موقع پرداخت، همین مقدار مالیت را در ضمن پول و نقد رایج به من برگردانید». و اگر در ادای آن تأخیر داشته، می تواند با شرط، ضرر و زیان را بگیرد، مثل اینکه به او بگوید: «اگر در موقع معین نپرداختی، ضامن خسارت هستی»، و اگر بدون شرط بدهکار در ادای بدهی با قدرت بر ادا ملاحظه می نماید، گرفتن ضرر و زیان، بعید به نظر نمی رسد. ۷۴/۸/۷

(س ۱۱۴۹) صندوقی است که مبلغی پول را با توافق هیئت مدیره به مدت یک سال در اختیار بعضی افراد می گذارد تا تجارت کنند و از قرض گیرنده درخواست سود نمی کنند، بلکه پرداخت سود را به عهده خود او می گذارند که هر چقدر خواست به صندوق برگرداند. این افراد کارهایی مثل، پیش قسط منزل، بابت خرید لوازم منزل و یا در خانه سازی به کار می گیرند، آیا کارهای فوق تجاری هست یا نه؟ آیا سودی که این افراد می دهند از لحاظ شرعی درست است یا نه؟

ج - پولی را که افراد با رضایت خود بدون الزام و اجبار می پردازند، مانعی ندارد، هر چند به قرارداد عمل نکرده باشند، چون نفس خرسندی دهندگان سود، سبب حلیت و اخذ مسئولین صندوق و رضایت صاحبان پولها نیز دلیل رضایت به معاملات و اعمال انجام گرفته است. خلاصه آنکه، بالاترین فرض در سؤال، بطلان معاملات و تصرّهای گیرنده پول است که آن هم با رضایت اعضا و صاحبان پول حل می شود. وجهی را هم که می پردازند چون در اول امر الزام نبوده و فعلاً با رضایت برای حل مسئله می پردازند، آن هم ظاهراً مانعی ندارد. ۷۶/۲/۳

قرض ربوی

(س ۱۱۵۰) در بعضی از کشورهای اسلامی قرض را به دو نوع تقسیم کرده اند: استهلاکی و استنتاجی، یا به تعبیر دیگر، مصرفی و تولیدی. به این معنا که شخص برای گذراندن زندگی و تهیه نان شب خود و یا ورشکستگی و بیچارگی قرض نمی کند؛ بلکه برای اینکه آن را استنتاج کند و با آن، کسب کند و یا خانه بسازد و امثال آنها (که برای استنتاج است)، یا برای اینکه سرمایه خود را زیادتر نماید، قرض می کند. آیا می توان گفت ادله شرعی در باب ربا، تماماً متوجه قرضهای استهلاکی (مصرفی) است و قرضهای استنتاجی را در بر نمی گیرد؟

ج - عدم حرمت قرض ربوی استنتاجی (که نه تنها باعث جلوگیری از معروف و تجارت و کسب و کار نمی شود، بلکه وسیله ای برای رونق بازار و اقتصاد سالم است)، خالی از قوت نیست، هر چند احتیاط در به کار بردن حیل در این قسم ربا و زیاده مطلوب است و ادله حرمت ربا شامل این گونه زیاده های استنتاجی، همانند انواع دیگر از زیاده نیست و ربا لغة و عرفاً و روایة به معنای مطلق زیاده است که قطعاً آن معنی مقصود و مراد از ادله حرمت نیست، بلکه مراد، زیاده خاصی است که آن هم با کمک قرآن و شواهد و علل و حکم تحریم ربا که در روایات و آیات آمده و به آن اشاره شده، مختص به همان ربای استهلاکی است که گاهی سبب می شده که بدهکاران مجبور شوند برای ادای بدهی خود، نعوذبالله، مادران و خواهران و دختران خود را برای تأمین بدهی به اعمال ناروا و ادار نمایند که حدیث معروف صحیح «درهم ربا اشد من سبعین زنیة کلها بذات محرم»،^۶ ظاهراً به همین مناسبت تاریخی است. ۷۸/۴/۲۴

(س ۱۱۵۱) افرادی به قصد گرفتن وام مسکن در مؤسسه ها مبلغی را به صورت قرض الحسنه می گذارند. آیا عموم «کل قرض یجر المنفعة فهو ربا»، موجب حرمت می شود با اینکه مبنای طرفین بر این است؟

ج - حرام نیست و عموم مرقوم، نبوی عامی است و حرمت زیاده در قرض، مخصوص قرضهای استهلاکی است و عمومی که بر حرمت همه افراد دلالت کند، وجود ندارد. ۷۶/۲/۲۸

(س ۱۱۵۲) چند درصد سودی که از بانکها گرفته می شود، آیا ربا حساب می شود یا خیر؟

ج - اگر طبق آیین نامه های بانکی در جمهوری اسلامی عمل کنند ربا نیست. ۷۵/۱۰/۴

(س ۱۱۵۳) اگر کسی مقداری طلا قرض بدهد و قید کند پس از گذشت زمان به همان مقدار طلا و از همان عیار را بدون هیچ گونه زیادتی

پس بگیرد، ولی بهای طلا در این مدت افزایش یابد، آیا این افزایش قیمت ربا محسوب می شود؟

ج - ربا محسوب نمی شود. ۷۵/۶/۳

(س ۱۱۵۴) اگر طلای مستعمل را به عنوان امانت در طلافروشی بگذارند و بعد از مثلاً شش ماه، به همان اندازه پس بگیرند، آیا شرعاً

صحیح است یا خیر؟

ج - اگر این عمل به عنوان قرض باشد، که قرض به شرط زیاده است، یعنی طلای مستعمل را می دهد که طلای نو بگیرد که قیمت آن

زیادتر است، هر چند احتیاط در ترك است، لیکن این گونه قرضها که برای رفع نابسامانی قرض دهنده نمی باشد، به نظر اخیر این جانب

حرام نیست؛^۷ و اگر به منظور فروش باشد باطل است، چون در معامله طلا و نقره، داد و ستد شرط است و نسیه نمی توان فروخت؛ و

ناگفته نماند که به عنوان امانت قطعاً باطل است، چون حقیقت امانت، حفظ و نگهداری مورد امانت است که در این صورت محقق نشده،

بلکه خلافش محقق گشته است. ۷۹/۴/۷

(س ۱۱۵۵) آیا قرض به شرط قرض، جایز است؟

ج - قرض به شرط قرض، جایز است، و مشمول ادله حرمت قرض به شرط زیاده نیست. ۷۹/۱۲/۲۴

(س ۱۱۵۶) تاجری پانصد هزار روپیه از فرش و غیر آن خرید و فروش می کند. بعد فرشها و اجناس خریداری شده را نسیه داده و برای

پرداخت، قرار هشت ماه بعد گذاشته است. بعد فهمیده که اگر منتظر پول فرشها بماند، زیان می بیند. آیا می تواند از کسی پول بگیرد و سود

بپردازد؟

ج - حرمت قرض ربوی استهلاکی، به علت ضعف تجارت یا سقوط آن از بین نمی رود و انسان باید در تجارت و کارش به صورتی

برنامه ریزی کند که محتاج و نیازمند به قرض ربوی نشود. ۷۰/۹/۲۵

(س ۱۱۵۷) در بین مردم مرسوم است که مقداری پول به عنوان رهن به صاحبخانه می دهند، و صاحبخانه از پول استفاده نموده و اجاره بها

اصلاً نمی گیرد، و یا اجاره بهای کمتری از مستأجر می گیرد، حکم شرعی این عمل را بیان فرمایید.

ج - رهنهای متعارف در امروز که به نفع طرفین است، و دریافت و پرداخت پول به خاطر بیچارگی و نابسامانی صاحبخانه نیست، به نظر

اخیر این جانب، مانعی ندارد و جایز است. ۷۹/۴/۷

(س ۱۱۵۸) بنده مبلغ سه میلیون تومان پول را کد دارم، اگر آن را به کسی بدهم و ماهیانه مثلاً ده هزار تومان از او به عنوان بهره دریافت کنم،

حرام است! اما اگر با این پول خانه ای بخرم و به همان فرد و به همان قیمت اجاره دهم، آن پول حرام نیست. چرا؟

ج - مقایسه بین بهره ای که از ربای استهلاکی به دست می آید، با اجاره خانه مقایسه دو موضوع است، یکی معامله ربوی و دیگری اجاره.

در اجاره، پول مورد استفاده قرار ننگرفته ولی از منافع خانه استفاده کرده و در مقابل منفعت خانه پول پرداخته؛ ولی در معامله ربوی

استفاده در مقابل اصل پول است، در حالی که پول وسیله کار و ابزار کسب است. ۷۱/۲/۱۴

(س ۱۱۵۹) بانی مسجد، پولی از راه زکات و خودیاری، از مردم جمع آوری نموده که مبلغ یکصد هزار تومان شده است. مردم اختیار پول را

از هر نظر به وی واگذار کرده اند. ایشان مدتی این پول را به مضاربه گذاشته و ماهیانه دو هزار تومان سود دریافت کرده و پس از مدتی چون

خودش به این پول احتیاج داشته، پول را مورد استفاده قرار داده و ماهیانه هزار تومان سود پرداخته است. آیا استفاده شخصی از این پول توسط بانی

جایز است؟ آیا پرداخت سود ماهیانه در حکم ربا نیست؟

ج - در مفروض سؤال، چون وجوه بریّه را در اختیار شخص قرار داده اند، تصرفهای ایشان مانعی نداشته، چه تصرف به صورت مضاربه

که در ظاهر سؤال آمده و یا به صورت عقد شرعی دیگر، و خود شخص هم می تواند بردارد و مانند دیگران تصرف نماید و پرداخت ماهی

دو هزار تومان از طرف خودش به مسجد نیز جایز است و قرض ربوی نیست، چون الزامی به پرداخت ندارد. آری، راجع به مقدار زکاتی

که برای ساختن مسجد گرفته شده، تأخیر در مصرف نمودن آن، نیاز به اجازه از مجتهد جامع الشرائط است. ۶۹/۱۰/۳

(س ۱۱۶۰) قرضی را که قرض دهنده صریحاً شرط ربا می کند، آیا تحت عنوان قرض مشروع و اسلامی قرار می گیرد یا خیر؟ و بیعی که

ثمن آن قرض بر ذمه و اضافه فرع است، صحیح است یا باطل؟

ج - قرض استهلاکی که در آن شرط زیاده شده، قرض ربوی است و حرام می باشد و گرفتن و دادنش معصیت کبیره، و نویسنده و دلال همه گناهکارند، لیکن از حیث حکم وضعی، مقدار قرض را که گرفته مالک می باشد و افزوده بر آن را هم شرعاً بدهکار نیست، هر چند از او بگیرند. ۶۹/۱۱/۹

(س ۱۱۶۱) از طرف دولت مدت دو سال در کشور ترکیه خدمت می کردم و مبلغی پول (مارک) در بانک ملت جمهوری اسلامی در آنکارا داشتم که مقداری سود به آن تعلق گرفته است. با توجه به اینکه بانک ملت این پولها را به بانکهای کشورهای اسلامی و غیر اسلامی می سپارد و از آنها سود دریافت می کند، آیا استفاده از بهره ای که به این پول تعلق گرفته، جایز است؟

ج - با توجه به اینکه بانک در پرداخت بهره ضرر نمی کند و بهره دهی او سبب فقر و بیچارگی بهره دهنده نمی شود و برای طرفین، این گونه بهره ها سود دارد و معامله عقلایی محسوب می شود، زیاده حرام نیست؛ و در این جهت فرقی بین بانکهای اسلامی و غیر اسلامی نیست. ۸۰/۱۰/۲۸

(س ۱۱۶۲) آیا دریافت ربا از خویشان و نزدیکان جایز است؟ بین پدر و فرزند چطور؟

ج - ربای استهلاکی حرام است و فرقی بین پدر و فرزند و اقوام و غیر آنها نیست. ۸۰/۵/۲

(س ۱۱۶۳) آیا فروش مثلاً ده کیلو برنج به پانزده هزار تومان، یعنی هر کیلو یکهزار و پانصد تومان به شخص، به شرط اینکه مثلاً پنجاه هزار تومان به خریدار به عنوان قرض بدهد که به صورت اقساط بپردازد صحیح است، و اگر هدف از این معامله فرار از ربا باشد، چه حکمی دارد؟

ج - قرض به شرط زیاده در قرضهای استهلاکی، ریاست و حرام می باشد، و بیع هم باطل و حیل باب ربا هم غیر صحیح و رافع حرمت آن نمی باشد. ۷۹/۴/۸^{۴۸}

(س ۱۱۶۴) شخصی يك دانگ از کارگاه بلوك زنی را به بهای یکصد و پنجاه هزار تومان فروخته است، مشروط بر آنکه بعد از يك سال به همین قیمت به خود وی باز گرداند، و ضمناً بابت این يك دانگ، فروشنده مبلغ پنج هزار تومان به خریدار اجاره بپردازد. آیا این نوع معامله و اجاره دریافتی جایز است یا خیر؟

ج - ظاهراً این گونه بیعها و شرطها باطل نیست؛ چون شرط خلاف شرع و خلاف مقتضای عقد ندارد، لیکن چون معمولاً به عنوان حيله فرار از ربا مورد استفاده قرار می گیرد، اگر به عنوان ربای استتاجی باشد، نمی توان گفت ممنوع و باطل است. ۷۹/۱۲/۲۷

(س ۱۱۶۵) آیا می توان مقداری پول و مقداری برنج را يك ساله به قیمت بیشتر فروخت؟

ج - مانعی ندارد. ۷۴/۱۱/۱۶

(س ۱۱۶۶) ۱ - امروزه برای فرار از ربا، خریدار جنسی را از فروشنده به صورت نسیه یا اقساط می خرد و به صورت نقد به کمتر از قیمت خرید به خودش می فروشد، آیا این نوع معامله صحیح است؟

۲ - جنس کم ارزشی را به قیمت گران می خرد به شرط اینکه فروشنده مبلغی وام به صورت قرض الحسنه در اختیار او بگذارد، این نوع معامله چه حکمی دارد؟

ج ۱ - به صورت حيله در فرض استتاجی، مانعی ندارد، به شرط آنکه هنگام عقد، شرط فروش خریدار به فروشنده نشود که معمولاً هم چنین شرطی نمی شود.

ج ۲ - مانعی ندارد، چون معامله به شرط قرض است. ۷۴/۴/۴

بانکها، خرید و فروش پول و چک

(س ۱۱۶۷) صندوقهای قرض الحسنه، تعاونیها و یا بانکها که در نقاط مختلف کشور هستند، آیا حق دارند کارمزد و دیرکرد وام بگیرند؟

ج - اگر کارمزد نسبت به همه قرضها، چه مبلغ کم و چه زیاد، یکنواخت باشد و یا به نسبت زیادی و کمی کار (مانند زیاد شدن سفته ها و مدارک و مانند آنها)، کم و زیاد شود، مانعی ندارد؛ ولی اگر کارمزد با اختلاف در مقدار قرض، اختلاف پیدا کند؛ مانند اینکه کارمزد ده هزار تومان کمتر از کارمزد مبلغ یکصد هزار تومان باشد، حرام و اکل مال به باطل است، که نه کارمزد است و نه اجرت؛ وگرنه اجرت روشن است که با اختلاف در مبلغ قرض، تفاوت پیدا نمی کند؛ و اما دیرکرد و خسارت تأخیر تأدیه، اگر در متن عقد شرط بشود، به حکم شرط، مانعی ندارد. ۷۵/۴/۱۴

(س ۱۱۶۸) اگر به قصد گرفتن سود، پول خود را در حسابهای کوتاه مدت و یا دراز مدت بانکها بگذاریم، چه حکمی دارد؟

ج - چون بانکها با وکالتی که از صاحب پول دارند، مضاربه و یا معامله شرعی دیگری با پول انجام می دهند، سودی که از بانک به دست می آید، مثل سایر درآمدهای انسان است و مانعی ندارد. ۷۱/۷/۲۶ (س ۱۱۶۹) جوایز بانکها تحت چه عنوان فقهی است؟

ج - تحت عنوان هبه و بخشش است. به علاوه که تملك مال مجاناً و بلاعوض به خاطر سلطه مردم بر اموال، نافذ و صحیح است، هر چند مشمول هیچ يك از عناوین عقود متعارفه نباشد. ۷۵/۱۱/۶

(س ۱۱۷۰) واریز نمودن پول به مقدار معین جهت قرعه کشی چه حکمی دارد؟ اگر شرط نکند که پول را به این جهت واریز می کند، بلکه داعی او این باشد، آیا تغییر در حکم ایجاد خواهد شد؟ و اصولاً آیا بین شرط و داعی فرقی هست یا نه؟

ج - مانعی ندارد، چون محض شرکت در قرعه کشی (باتوجه به محدود نبودن و شرایط خاص قرعه کشی بانکها) در نظر مردم و عرف، سودی با ارزش حساب نمی شود، و منفعت نیست تا واریز نمودن پول حتی با شرط مشترک شدن، تا چه رسد به داعی داشتن، قرض به شرط نفع باشد و حرام. و اما رسیدن به جایزه بانکی هم احتمالی زیادتیر ندارد و بانک هم از اموال خود جایزه را می دهد و (الناس مسلطون علی اموالهم)؛ و ناگفته نماند که قرض به شرط نفع در قرض استهلاکی، حرام است و اما اگر جنبه داعی داشته باشد هر چند طرفین هم عالم به آن باشند، جایز و حلال است. ۷۵/۱۱/۶

(س ۱۱۷۱) امروزه برخی از بانکها به نام عقود اسلامی وام می دهند، ولی شکل ربوی دارند، استفاده از این وامها چه حکمی دارد؟ آیا به هنگام اضطراب می توان وام گرفت؟ و با توجه به اینکه بانکها با شرایط خاصی (مثلاً برای خرید جنس و حیوان و مزرعه و...) وام می دهند، اگر شخصی شرایط آن را ندارد، آیا با ایجاد شرایط صوری یا به وسیله واسطه یا احياناً با دادن وجهی به یکی از کارمندان بانک، می تواند از وام استفاده کند؟ و اگر کسی وام را برای مصرفی غیر از آنچه در قرارداد قید شده به کار بندد، آیا جایز است؟ و یا اینکه وام را بگیرد، و به شخص دیگری واگذار نماید که او در غیر مورد تعیین شده برای وام مصرف کند، آیا اشکال دارد؟

ج - در معامله بانکهای جمهوری اسلامی، اگر به مقررات آنها عمل نشود، گیرنده، مالک پول نمی گردد، به دلیل اینکه تخلف از مقررات به عدم حصول عقد شرعی برمی گردد. فرض کنید بانک با گرفتن فاکتور خرید، پول می دهد؛ یعنی در حقیقت، بانک جنس را از طرف، نقد می خرد و بعد به نیازمند پول به صورت شبه وام، نسیه و گران تر می فروشد. پس اگر اصلاً جنسی نخریده و فاکتور خرید صوری بوده، چگونه مالک پولی می شود که از بانک گرفته است؛ اما راجع به مصرف پول گرفته شده در غیر مورد قرارداد، اگر بنا دارد ولو در درازمدت به مقدار همان پول گرفته شده در هزینه مورد قرارداد صرف نماید، ظاهراً مانعی ندارد. ۶۹/۱۱/۶

(س ۱۱۷۲) خرید و فروش اسکناس چه حکمی دارد؟ چک و سفته چطور؟

ج - اگر از روی ناچاری و ضروری باشد، ربا و حرام است و هیچ حیلۀ ای هم مجوز آن نیست؛ ولی اگر برای کسب و فعالیت و تجارت و کشاورزی و غیر آنها باشد، که باعث چرخش اقتصاد گردد و هم قرض گیرنده نفع می برد و هم قرض دهنده، در این گونه موارد، استفاده از حیلۀ برای فرار از این گونه رباها به صورت خرید و فروش اسکناس یا چک و سفته، مطابق با احتیاط است، گرچه اصل حرمت چنین قرضهایی با زیاده، محل تأمل، بلکه منع است. ۷۸/۶/۳۰

(س ۱۱۷۳) شخصی نیاز به پول نقد دارد و چکی به مبلغ یکصد هزار تومان در دست دارد. آیا می توان چک مدت دار وی را به مبلغ کمتر، نقداً خریداری کرد؟

ج - اگر فروش چک از طرف فروشنده به عنوان يك کار تجاری باشد، یعنی با این فروش نفعی عاید او می شود، و یا لاقلاً گرفتار سوددهی به این نحو نمی گردد، نمی توان گفت حرام است، و اما اگر فروشنده نسیه (یعنی فروشنده چک مدت دار) به خاطر رفع گرفتاری اقتصادی می خواهد این کار را انجام دهد، که نتیجه هر روزش بدتر از دیروز و به بدبختی کشیده خواهد شد، همانند رباهای متعارف در دیروز یا امروز، این گونه خریدهها حرام و غیرجایز است، و با این حیل، حرمت خوردن ربا بر رباگیرنده حلال نمی شود، و چگونه می توان حرامی را که يك درهش از هفتاد زنی با محارم در کنار خانه خداست، حلال نمود، و چگونه لغویت قانون حرمت ربا را که لازمه حلیت با حیلۀ است، با توجه به اینکه هیچ تفاوتی از نظر آثار ندارد، می توان پاسخ داد، و بالجمله ربا گرفتن از کسی که به خاطر نابسامانی زندگی، که باید به او انفاق و کمک نمود، نه از او گرفت، حرمتش ضروری و شدید است و با هیچ حیلۀ ای جایز نمی شود، اما سود گرفتاری که برای سوددهنده عقلایی و اقتصادی و معروف باشد، مشمول ادله حرمت ربا نبوده و حسب عموماً عقود و شروط و تجارة عن تراض، صحیح و نافذ است. ۷۹/۴/۸

(س ۱۱۷۴) آیا چکهای بانکی و تضمینی، ارزش مالی دارند؟

ج - آری، اعتبار مالی دارند و در حکم پول رایج است. ۷۸/۶/۱۲

احکام رهن

(س ۱۱۷۵) آیا در اخذ عین مرهونه (چیز رهن گذاشته شده) همین مقدار که اکنون مرسوم است، یعنی سند را از طریق اداره ثبت اسناد توقیف می کنند، کافی است؟

ج - توقیف سند، دلیل رهن بودن بر عین مرهونه است و صحیح است. ۷۵/۸/۲۴

(س ۱۱۷۶) آیا رهن گرفتن پول و اسکناس، صحیح است؟

ج - مانعی ندارد. ۷۵/۱۰/۴

(س ۱۱۷۷) اگر بدهکار، ملك خود را نزد طلبکار در ضمن قراردادی جهت تضمین در پرداخت قرض ربوی به گرو و رهن بگذارد و بدهکار، در موعد مقرر از عهده پرداخت بدهی خود برنیاید، آیا طلبکار مجاز به تصرف در تمام ملك به صورت تملك و یا بیع است یا ملك در تملك بدهکار است، و فقط باید بدهی خود را بپردازد؟

ج - طلبکار می تواند به اندازه طلب خود، از عین مرهونه بردارد. ۶۹/۱۱/۹

(س ۱۱۷۸) اگر ملكی در رهن بانك باشد و رهن بابت سند رهنی، دینی به بانك نداشته باشد و بدهی خود را تسویه نموده، لیکن قبل از اینکه بانك، فك رهن کند، در اطراف آن بنایی احداث شود یا مؤسسه فرهنگی برپا گردد و بر فرض محال، ارزش مورد وثیقه بدین علت کاهش یابد، اگر رهن ادعای خسارت به میزان مابه التفاوت قیمت قبلی و فعلی مورد وثیقه را بنماید، با اینکه موضوع از مصادیق عدم النفع به نظر می رسد، آیا بانك شرعاً مكلف به پرداخت خسارت مزبور است؟ و اگر به جهت اختلاف در میزان بدهی، بانك اسناد و مدارکی را که دارد، فك رهن ننماید، در نتیجه، رهن به مراجع قضایی رجوع نماید و حکم بر برائت ذمه وی بگیرد و در این مدت رسیدگی به اختلاف فیما بین، چنان موضوعی پیش آید، چگونه است؟

ج - اگر بانك، در فك رهن مسامحه نموده به گونه ای که اگر به موقع فك می شد، رهن می توانست جلوی تنزل قیمت را بگیرد، یعنی مانع از ساختمان سازی شود و یا در نقشه تغییر و تحولی به وجود آورد که در حقیقت سبب تنزل قیمت، بانك باشد، در این صورت حکم به عدم ضمان، مشکل، بلکه ظاهراً ممنوع است، چون ظاهراً بانك سبب ضرر رساندن به مالك شده، و در حکم ضمان به خاطر ضرر، معنای ضرر عام است و اوسع از ضرر لغوی، و برخی از موارد عدم النفع لغوی را هم شامل می شود، پس مسئله عدم النفع که در سؤال آمده تأثیری در حکم ندارد؛ و اما اگر چنین نباشد، یعنی بانك مسامحه ننموده و یا اگر مسامحه کرده، مسامحه اش تأثیری در تنزل قیمت نداشته، چون به هر حال ساختمان مضر ساخته می شده، قطعاً بانك ضامن نیست و وجهی برای ضمان او وجود ندارد. ۷۳/۸/۱

(س ۱۱۷۹) آیا بدهکار می تواند بابت وثیقه دین خود، چك یا سفته معتبری به دست طلبکار بدهد تا در صورتی که دین خود را ادا ننمود، طلبکار به راحتی بتواند چك یا سفته را به جریان اندازد و طلب خود را از آن به دست آورد؟

ج - این گونه رهنها، گرچه رهن به غیر عین است، لیکن صحتش خالی از قوت نیست؛ و اما در مورد چكهای تضمینی، اگر فرض رهنش بشود چون در حکم پول و نقد رایج می باشد، عین محسوب شده، و رهنش بلا اشکال است. ۷۵/۹/۲۲

احکام ضمان

(س ۱۱۸۰) اگر کسی ضامن پرداخت بدهی شخصی شود و مضمون له چکی را از بستگان مضمون عنه بابت همان بدهی دریافت کند، آیا ضامن برئ الذمه می شود؟

ج - با توجه به عدم ضمان صاحب چك و اینکه چك را به عنوان مدرکی برای ضامن داده، برائت ذمه حاصل نمی شود. ۷۴/۱۲/۲۲

(س ۱۱۸۱) بنده به اتفاق پنج کارگر خود در باغ مشغول قطع درختان بودیم. در حین جمع آوری چوبها یکی از کارگران در رودخانه ای که کنار باغ بود افتاد و غرق شد و علت رفتن وی به داخل رودخانه کاملاً مشخص نیست که آیا برای شنا رفته یا برای بیرون آوردن چوبی که داخل رودخانه افتاده، البته این کار به دستور من نبوده، بلکه خودش رفته است. گرچه راه بهتری نیز وجود داشته که او از آن استفاده نکرده است. با این توضیح آیا بنده مسئول خون او هستم؟

ج - تا محرز نشود که رفتن به رودخانه مستند به کار و کارگری است، و عمل به وظیفه کارگری و یا ترس از کارفرما بوده، ضمان ثابت نیست و کارفرما ظاهراً ضامن نیست؛ هر چند احتیاط به مصالحه و تراضی، مخصوصاً با داشتن وارث صغیر، مطلوب است. ۷۵/۱۲/۱۴

(س ۱۱۸۲) جوانی بالغ جهت راه اندازی کارگاهی مبلغی پول همراه سود ماهیانه از شخصی دریافت کرده، بعد از مدتی ورشکست شده و متواری می گردد. آیا صاحب پول، حق مطالبه پول خود را از پدر آن جوان دارد؟

ج - اگر پدر ضامن نبوده، چیزی بر او نیست. ۷۵/۹/۲۷

(س ۱۱۸۳) شخصی برخلاف مقررات شهرداری بالای خانه خود بالکنی ساخته که دیوار آن نزدیک سیمهای برق شهری است و حسب اعلام اداره برق، وی به حریم سیمهای برق تجاوز نموده است. صاحبخانه، منزل را به کسی اجاره می دهد. مستأجر، صاحبخانه و همسرش را که خواهرزن او نیز هست، به میهمانی دعوت نموده، میهمانان ساعتی بچه پنج ساله را به همسر مستأجر می سپارند و از خانه بیرون می روند. کودک ضمن بازی در بالکن به سیم برق دست می زند و می میرد. پدر و مادر کودک، صاحبخانه را مقصر می دانند و صاحبخانه ضمن قبول تخلف در ساختن بالکن، به لحاظ اینکه جریمه شهرداری را پرداخت نموده مستأجر را مقصر می داند. با توجه به اینکه کودک به مستأجر سپرده شده بوده، مقصر اصلی در این جا چه کسی است؟ صاحبخانه که تخلف کرده، شهرداری که بالکن را تخریب نکرده یا مستأجر که نگهداری بچه به عهده او بوده و یا پدر و مادر بچه که در نگهداری طفل خود کوتاهی کرده اند؟

ج - اگر میهمان در مورد سؤال، بچه اش را به مستأجر سپرده و او هم حفاظت و مواظبت از بچه را قبول کرده به حکم تعهد ضامن است، مگر آنکه هیچ بی مبالائی و تقصیر در حفاظت از او سر نزده باشد، به نحوی که کشته شدن بچه به حفاظت، هیچ ارتباط پیدا نکرده، که در این صورت ضامن نیست، و شهرداری هم اگر موظف به تخریب بوده، ضامن است. به خاطر تقصیر و نسبت داده شدن قتل به او بقاء، یعنی قتل به ضامن حفاظت از بچه و شهرداری مشترکاً منتسب است، و سببیت آنها بالأشترک حدوثاً و بقاءً بوده، و مادر طفل هم اگر در وظیفه حفاظت با فرض سپردن بچه به غیر، تخلف نموده، یعنی با نظر عقلا و عرف او هم دخالت در قتل داشته، او هم ضامن است؛ لیکن هر يك به اندازه کوتاهی خود در این واقعه، گناهکار و ضامن دیه هستند. ۷۵/۱۰/۷

(س ۱۱۸۴) اگر شخصی کسی را غیرقانونی توقیف کند یا کس دیگری را آسیب رساند و او را راهی بیمارستان کند یا مال دیگری را تخریب یا تصرف غیرقانونی و یا غصب کند، نظر حضرت عالی در مورد منافع کاری که مجنی علیه در مدت توقیف یا بستری شدن در بیمارستان از آن محروم شده یا منافع مالی که تا مدت ترمیم تخریب شده، یا تصرف غیرقانونی از بین رفته و مالک از آن منتفع نشده است، قابل جبران است یا نه؟ (در فرض اخیر متصرف غیرقانونی یا غاصب از منافع آن مال منتفع نشده است). با توجه به مسائل فوق، آیا از دست دادن منافع ممکن الحصول (عدم نفع) ضرر است یا نه؟ و آیا از دست دادن منافع ممکن الحصول (عدم نفع) قابل جبران است یا نه؟ اگر قابل جبران است، بر اساس کدام قاعده است؟ و استدلال حضرت عالی در این مورد چیست؟ و آیا قاعده لاضرر شامل ضرر عدمی هم می شود؟

ج - آنچه از اموال افراد، که تخریب یا غصب یا حبس نموده، اگر تلف شده، ضامن اصل آن، و آنچه از منافع از بین رفته، ضامن اجرت المثل آن است و ضمان نسبت به عمل و منافع حرّ هم وجود دارد و قاعده اتلاف و حرمت عمل و امور دیگر مقتضی ضمان است. و مسئله، ارتباط چندانی به قاعده لاضرر ندارد، مگر آنکه گفته شود حکم شارع به عدم ضمان در منافع مثلاً حکم ضرری است و قاعده لاضرر آن را نفی می کند، پس حکم شرعی ضمان است. و آنچه به عمل حرّ گفته شد مربوط به غیر دیات است. ۷۵/۱۰/۲۳

(س ۱۱۸۵) این جانب به اتفاق والدین و برادرم با اتومبیل شخصی خویش به مسافرت رفتیم و چون همسرم همراه ما نیامد، اتومبیل را به برادرم سپرد تا به مسافرت برویم و هیچ گونه صحبتی راجع به حفظ و نگهداری ماشین نکرد، در آنجا برای تفریح به پارک رفتیم و با اینکه پارکینگ عمومی وجود داشت، ماشین را در منطقه ورود ممنوع که با تابلو راهنمایی مشخص شده بود، پارک نمودیم. بعد از یکی دو ساعت که بازگشتیم متوجه شدیم اتومبیل ما به سرقت رفته است. مستدعی است نظر خود را در مورد ضمانت شرعی یا عدم ضمانت بیان فرمایید.

ج - ضمانت شخص یا اشخاصی که ماشین را در محل پارک ممنوع، پارک کرده اند بعید به نظر نمی رسد؛ چون صاحب ماشین که اجازه می دهد نمی خواهد ماشینش در آنجا پارک شود، به خاطر رعایت موازین شرعی یا به خاطر جریمه، پس تصرف خارج از مورد اجازه است و ضمان ثابت می گردد. ۷۲/۹/۸

(س ۱۱۸۶) شخصی ماشین خود را جهت صافکاری و رفع پوسیدگی نزد صافکار می برد و صافکار متعهد می شود در مقابل مبلغ معینی تمام کار ماشین را که مربوط به اوست به نحو احسن انجام دهد. در پایان به نظر کارشناس، کارش ناقص بوده، آیا اجرت معلوم شده را طلبکار است یا اینکه ضامن عیب می باشد و باید از قیمت کسر گردد؟

ج - هر صانع و صافکاری ضامن عیب و فساد کار خویش می باشد، و کاری را اگر معیوب انجام داد، نه تنها مستحق اجرت نمی باشد بلکه ضامن خسارت وارده به جنس هم می باشد، چون عملش بدون رضایت و اذن بوده و صاحب جنس، جنس را داده که اصلاح نماید نه افساد. ۷۵/۸/۲۶

(س ۱۱۸۷) این جانب منزلی را با شخصی معاوضه کرده و قرار فسخ هم تا يك سال است. و طرف مقابل که منزل بنده را تحویل گرفته، قبل از آنکه معامله قطعی شود مبالغی را در منزل خرج نموده است. در صورتی که معامله فسخ شود، تکلیف پولی که ایشان خرج کرده است چه می شود؟

ج - در مقابل مخارجی مانند رنگکاری که عین آن باقی نیست و نمی توان برگرداند، برای فسخ کننده ضمانتی نیست، چون خود شخص اقدام به این گونه مخارج کرده و در هنگام خرج کردن هم مالک مورد معامله بوده؛ و اما آنچه که عین آن قابل برگرداندن باشد، حق برگرداندن آن

را دارد و مالکش می باشد، لیکن اگر برای استرداد، ضرری به طرف برسد مثل تخریب محل نصب در و پنجره، باید خسارت آن را بپردازد، چون در و پنجره نصب شده، هر چند ملك تعمیر کننده می باشد و حق بردن نیز دارد، اما ضامن ضرر غیر است. ۷۴/۱۲/۴ (س ۱۱۸۸) چنانچه شخصی در تنگنا بوده و احتمال مرگ او وجود داشته و فردی خواسته او را نجات دهد و در حال کمک به او، زبانی به همسایه برسد. پس از نجات یافتن، آیا خسارت همسایه را باید کمک کننده بپردازد یا نجات یافته؟ و اگر موفق به نجات نشود چه کسی ضامن ضرر وارده است؟

ج - مسئول جبران خسارت، شخصی است که خطر متوجه او بوده و منتفع شده، نه نجات دهنده، زیرا که او محسن است و (ما علی المحسنین من سبیل)، و نباید به او برای ادای تکلیف واجب، ضرر برسد که ضرر و ضرار در شرع منفی است. ۷۴/۴/۱۸ (س ۱۱۸۹) چنانچه معدن دار به زمین مزروعی خسارت وارد کند، آیا باید خسارت را بپردازد یا نه؟ و خسارت وارده به اراضی دیگران از نظر شرعی چگونه است؟

ج - خسارت وارده بر زمینها را ضامن است. ۷۵/۱۱/۱۲ (س ۱۱۹۰) شخصی از ملك دیگری با مجوز قانونی و بدون اجازه مالك، معدن استخراج می نماید. آیا به غیر از خسارت زمین، مالك زمین، از معدن ذی حق است؟

ج - اگر معدن از معادن موجود در عمق زیاد زمین، مانند معادن نفت مستخرجه امروز نباشد، بلکه در سطح زمین و در عمقهای کم باشد، قطعاً به حکم تبعیت، ملك صاحب زمین است؛ و متصرف غیر مانون از قبیل مالك، به علاوه از ضمان نسبت به خسارت، باید مواد مستخرجه را نیز به مالك برگرداند. ۷۱/۶/۲۸

(س ۱۱۹۱) از آنجا که سازمان اتوبوسرانی در خدمت مردم است و بخشی از هزینه حمل و نقل این سازمان از طریق فروش بلیط تأمین می شود، چنانچه شخصی از تحویل بلیط به راننده سرپیچی نماید، از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

ج - مرتکب حرام و معصیت شده و ذمه اش به حق الناس مشغول شده و ضامن است. ۷۵/۱۱/۲ (س ۱۱۹۲) شخصی از صاحب مغازه يك جنس شکستی تحویل گرفته تا آن را ببیند و در این هنگام از دستش افتاده و شکسته است، چه کسی ضامن است؟

ج - چنانچه مشتری در حفظ آن افراط و تفریط نکرده باشد و با اجازه مالك برداشته، به خاطر آنکه یدش ید امین و غیر غاصب است، ضامن نیست. ۷۳/۴/۱۱

(س ۱۱۹۳) آیا تاوان در اسلام حرام است؟

ج - تاوان گرفتن در جایی که تصرف شخص خسارت زننده، با اجازه و اذن بوده حرام است، ولی اگر بدون رضایت مالك، کسی در ملك او تصرف نماید و خسارت وارد کند، ضامن خسارت می باشد و تاوان حلال است. ۷۴/۸/۵

(س ۱۱۹۴) آیا شوهر نسبت به جهیزیه همسرش که در وقت عروسی، به خانه وی می آورد، ضامن است؟

ج - اگر خود زن جهیزیه را برای استفاده آورده و از بین رفته، ضمان برای کسی نمی آورد و هرکسی که مالی با رضایت صاحبش در اختیارش باشد، ضامن نیست. ۷۵/۱/۲۱

کفالت

(س ۱۱۹۵) از جمله قرارهای تأمین در دادرها، قرار کفالت است که فردی کفیل متهم می شود و دادنامه را نیز امضا می کند. حال این شخص بعد از مدتی همراه متهم به دادررا مراجعه نموده و می گوید از این پس قادر به کفالت متهم نیستم. با توجه به شرط ضمن عقد کفالت (تا پایان دادرسی و اجرای دادنامه) آیا کفیل می تواند از کفالت خود اعلام انصراف نماید؟ و آیا دادگاه موظف به قبول آن است یا خیر؟

ج - کفالت در دادررا بر انواع و اقسامی است:

۱. کفالت از شخصی است که جنبه دین (مثل بدهکاری) و مال (مانند سرقت و دزدی) و یا حق (مثل حق قذف، افتراء، ادعای شرف و حق قصاص) دارد.

۲. کفالت در اموری که هیچ يك از جنبه های فوق را ندارد، مانند اینکه شخصی مثلاً به شرب خمر، متهم باشد.

نسبت به نوع اول، همان کفالت معروف در کتب فقهی است و دادررا، ظاهراً از طرف صاحب حق و دین نیابتاً کفالت می نماید و عقد کفالت هم از طرف کفیل لازم است، یعنی نمی تواند فسخ نماید و بگوید من از این پس کفیل نیستم؛ و اما نسبت به نوع دوم نیز ظاهراً صحیح و لازم است و علاوه بر این، ظاهراً انواع کفالتها در دادررا و دادگاهها از باب احکام حکومتی و حفظ نظام می باشد، و بنابراین بر طبق

مقررات و آنچه در قانون آمده، باید عمل کرد. ۷۰/۱۰/۲۷

(س ۱۱۹۶) آیا در عقد کفالت می توان شرط نمود که در صورت ناتوانی کفیل از احضار، کفالت کننده هیچ مسئولیتی نداشته باشد و در نتیجه، موظف نباشد که دین مکفول را پرداخت نماید؟
ج - شرط خلاف مقتضای عقد است و صحیح نیست. ۷۵/۶/۱۷

ودیعه (امانت)

(س ۱۱۹۷) شخصی با اصرار زیاد اتومبیل بنده را به امانت تحویل گرفته و سپس تصادف کرده و از شرکت بیمه مبلغ یک میلیون و سیصد هزار ریال خسارت گرفته و به دروغ وانمود کرده که فقط مبلغ سیصد هزار ریال از بیمه دریافت کرده است و در حالی که ماشین را به صورت ناقص تعمیر کرده بود به من تحویل داد. اما بعداً متوجه شدم که مبلغ واقعی، یک میلیون و سیصد هزار ریال بوده است. حال ایشان مدعی است که آن مبلغ روزی ایشان بوده و حلال است. این کار چه حکمی دارد؟

ج - در صورتی که امین در نگهداری از مال افراط و تفریط ننموده، ضامن نیست، و چنانچه مقصّر بوده خسارات وارده را باید بپردازد؛ و پول بیمه مربوط به ماشین و صاحب ماشین است؛ کما اینکه اگر کسی وقتی را برای تعمیر مصرف نموده و قصد کار بی مزد نداشته باشد، مستحقّ اجرت المثل است.

(س ۱۱۹۸) مال و یا وجه نقدی برای انجام امری در اختیار امینی قرار داده شده است. در فرض اینکه، امین در مال و یا وجه مزبور و بدون اذن مودع تصرف کند و آن را به عنوان بدهی و دین خویش به طلبکار خود بپردازد، آیا گیرنده (طلبکار) می تواند به عنوان مال و طلب خویش در مال و وجه نقد مزبور تصرف و تملک نماید؟

ج - هر مالی که بدهکار بدون اذن مالک در اختیار طلبکار گذارد، ادای دین محسوب نشده و برای طلبکاری که عالم به قضیه است، تصرفاً حرام و غیرجایز است، چون تصرف در مال غیر بدون اذن مالک است. ۷۶/۲/۱۴

(س ۱۱۹۹) اگر ولی یا قیم محجور، مال متعلق به او را نزد کسی امانت گذارد و پس از مدتی، آن ولی یا قیم که اینک مقروض شده اند، از امین تقاضای مال محجور را بنماید تا با آن قرض خود را ادا کنند و یا حتی مراجعه آنان به قصد خیانت در امانت باشد و این امر از نظر امین احراز گردد، آیا امین می تواند از استرداد مال محجور به نماینده شرعی او خودداری کند و یا آن را به حاکم شرع تحویل دهد؟

ج - نمی تواند به آنان تحویل دهد، چون قیم و یا ولی با قصد خیانت محرز و یا تصرف بدون مصلحت، مانند ادای قرضهای خود، از ولایت و قیمومت مطلقه خارج می شود، و باید مورد امانت را در اختیار مجتهد جامع الشرائط قرار دهد تا تعیین تکلیف نماید. ۷۳/۴/۱۶

(س ۱۲۰۰) شخصی طلایی به ارزش بیست هزار تومان را به زن خود می بخشد. همسر او بعد از دو ماه تصرف، طلا را به عنوان امانت نزد مادرش می گذارد که عنداللزوم آن را دریافت نماید. بعد از دو ماه دیگر صاحب طلا (زن) می میرد و مادرش آن طلا را به فرزند زکورش می دهد و او هم جهت حل مشکلات زندگی خود می فروشد و خرج می کند. حال آن فرزند بعد از گذشت پانزده سال می خواهد قیمت آن طلا را به صاحبانش پرداخت نماید، آیا قیمت روز تصرف را باید بپردازد یا قیمت روز ادا را؟

ج - قیمت فعلی (روز بازگرداندن) را باید بپردازد. ۷۵/۷/۱۹

(س ۱۲۰۱) آیا امین می تواند شرط نماید که هرگاه مال مورد امانت با تعدی و تفریط او تلف شود، مسئولیتی نداشته باشد؟

ج - ظاهراً چنین شرطی منعی ندارد. ۷۵/۶/۱۷

نکاح (زناشویی)

(س ۱۲۰۲) پسری می خواهد ازدواج کند و می داند که اگر ازدواج نکند، به حرام می افتد، اما پدر و مادر وی تا پنج سال دیگر اجازه ازدواج را به او نمی دهند و اگر بدون اذن پدر و مادر خود، ازدواج کند باعث آزار و اذیت آنان می شود، آیا چنین ازدواجی صحیح است یا خیر؟

ج - در ازدواج پسر، رضایت پدر و مادر شرط نیست، اما باید ازدواج در محاضر قانونی انجام و ثبت شود. ۷۳/۳/۷

(س ۱۲۰۳) کسی که به خاطر نداشتن زن، به حرام می افتد و ازدواج برای او واجب است، با توجه به اینکه دانش آموز بوده و هنوز در خانه پدری زندگی می کند و امکانات ازدواج را ندارد و از نفس خود و وسوسه های شیطان هم در امان نیست و گاهی نیز ممکن است به حرام بیفتد، وظیفه اش چیست؟

ج - باید خود را حفظ کند، و او مشمول آن وجوب شرعی نیست. ۷۴/۲/۱۵

(س ۱۲۰۴) آیا گرفتن زن دوم با وجود همسر اول، جایز است یا نه؟

ج - اگر کسی می ترسد که نتواند بین همسرانش به عدالت رفتار کند، نمی تواند ازدواج مجدد نماید و باید توان اجرای عدالت در بین آنان را احراز کند؛ همچنین اگر شك دارد که آیا می تواند عدالت را اجرا کند یا نه، نیز حق ازدواج مجدد را ندارد، چون شرط جواز باید احراز گردد. ۷۶/۳/۲۰

(س ۱۲۰۵) نظر حضرت عالی راجع به عقد معاطاتی در نکاح چیست؟ منظور این است که آیا معیار حلیت در نکاح، صرفاً گفتن لفظ «أَتَكْتُ» است یا فقط نیت و قصد انشا و رضایت قلبی طرفین کفایت می کند؟ در صورتی که معیار، شقّ اول باشد، آیا به صرف اینکه کلمه «أَتَكْتُ» را بر زبان بیاوریم، سبب حلیت می شود؟ و اگر ملاک، روح توافق و قصد انشای طرفین است، در این فرض چه لزومی به ادای لفظ مخصوص است؛ به علاوه اینکه به جای آن الفاظ مخصوص، می توان به وسیله حرکات نیز از قصد و رضایت طرفین مطلع شد.

ج - در ازدواج، رضایت طرفین و اجرای صیغه عقد، شرط است و معاطات صحیح نیست و عدم صحّتش اجماعی است؛ بلکه ارتکاز و ابنیه عقلائیّه نیز بر عدم صحّت است و آنچه امام(قدس سره) در بحثهای فقهی فرموده اند، مربوط به امکان و مقام ثبوت است نه اثبات و وقوع. ۷۵/۳/۱۶

(س ۱۲۰۶) منظور از اینکه دختر باید رشیده باشد و شوهر کفو او باشد، چیست؟ و به طور کلی، دختر در چه سنی به این حد خواهد رسید؟
ج - رشد دختر، سنّ خاصی ندارد، چون معیار، درک مسائل زندگی است و اینکه با چه مردی و با چه خصوصیتی می توان زندگی کرد؛ البته نه در حدّ بالا، بلکه درک در حدّ پایین هم کافی است و همین مقدار که ازدواج را درک کند، رشد او محقق شده است و علاوه بر رشد، بلوغ نیز شرط است؛ اما کفو بودن شوهر، به اسلام اوست و شخصیتهای اجتماعی در کفو بودن دخالتی ندارد. ۷۱/۶/۲۲

شرایط عقد دائم

(س ۱۲۰۷) در عقود، اعم از بیع، نکاح، اجاره و...، فتوای فقها بر این است که طرفین معامله صیغه بخوانند، یعنی الفاضی را به عنوان ایجاب و قبول بیان کنند، و منظور از صیغه کلمات و جملاتی است که مقصود و مطلوب آنان را بفهماند. بنابراین، عقل و منطق حکم می کند که صیغه به زبانی باشد که طرفین عقد و شاهدان عقد با آن زبان آشنایی دارند. سؤال این است که برای غیر اعراب چه لزومی دارد که صیغه عقد نکاح را به عربی بخوانند در حالی که هر شخصی به زبان مادری خود بهتر می تواند مقصود خود را تفهیم کند؟

ج - عربی خواندن صیغه عقد نکاح لازم است و فتوای فقها به آن عنایت داشته و مورد توجه بوده است و باید هم چنین باشد گرچه تعبّد است، زیرا قانونگذار که ذات باری تعالی است، آن را معتبر دانسته است. در عین حال، عقل و منطق هم آن را تأیید می کند؛ چون همان طور که سرودهای ملی هر ملتی باید به زبان ملی آن ملت خوانده شود و هر طایفه ای حق ندارد سرود ملی را به زبان خود بخواند، همچنین شاید عربی خواندن عقد نکاح به منزله يك سرود بین المللی اسلامی است و باید به زبان اصلی اسلام، یعنی زبان قرآن و نبی اکرم(صلی الله علیه وآله)، خوانده شود. ۷۴/۸/۱۵

(س ۱۲۰۸) آیا در خواندن صیغه عقد موقت یا دائم و یا صیغه طلاق، حروف باید همانند قرائت در نماز، از مخرج ادا شوند یا خیر؟
ج - آنچه معتبر است آن است که صحیح خوانده شود، و غلطی که مضرّ به معنا باشد، موجب عدم صحّت است؛ مانند اینکه به جای «زوّجت» بگوید: «جوّزت». ۷۴/۱/۱۱

(س ۱۲۰۹) خواندن خطبه عقد با تلفن چه حکمی دارد؟

ج - حضور طرفین عقد در صحّت عقد، شرط نیست، اما باید متابعت عرفیه حفظ گردد و در این جهت فرقی بین تلفن و غیر آن نیست. ۱۵
۷۵/۱۰/

(س ۱۲۱۰) آیا يك نفر می تواند در عقد ازدواج، از طرف زن و شوهر، وکیل شود و عقد را بخواند؟

ج - يك نفر می تواند در عقد ازدواج وکیل طرفین شود و از طرف زوجه، ایجاب را و از طرف زوج، قبول را ایجاد نماید. ۷۲/۶/۱۶
(س ۱۲۱۱) مرسوم است که در مراسم عقد از دختر به طور فصیح و بلیغ سؤال می کنند که «آیا راضی هستی با فلان مبلغ مهریه شما را به عقد فلان شخص در آورم» و این سؤال سه بار تکرار می شود. لطفاً بفرمایید که اگر عاقد، بدو مطمئن باشد که دختر رضایت کامل دارد و این کارها صرفاً جنبه تشریفاتی دارد، آیا یقین به رضایت و اخذ وکالت توسط دیگری کفایت می کند یا خیر؟

ج - اخذ وکالت توسط دیگری با حصول اطمینان، در وکالت برای اجرای صیغه عقد، کفایت می نماید، اما باید در دفتر ازدواج و با نامه سردفتر و یا حضور او انجام گیرد؛ و به طور کلی باید قانون ثبت ازدواج در محاضر، مراعات شود و تخلف از مقرّرات آن، با قطع نظر از مشکلات اجتماعی، تخلف از مقرّرات جمهوری اسلامی محسوب می گردد. ۷۳/۲/۱۳

(س ۱۲۱۲) دختری را در چهارده سالگی بنا به اصرار والدین به عقد مردی در آورده اند و به مرور زمان که دختر از نظر عقلی و شناخت اجتماعی و فردی رشد کرده، به این نتیجه رسیده است که شوهرش، دارای صفات اخلاقی و روحی مناسب جهت زندگی با او نیست و هیچ گونه تقاهمی بین آنان برای زندگی وجود ندارد و دختر شدیداً نسبت به تمکین خاص (مراسم عروسی) کراهت دارد و به صراحت اعلام داشته که اگر این

عروسی و تمکین صورت پذیرد، خود را خواهد کشت، لیکن دادگاه مدنی خاص، حکم به تمکین داده است. با توجه به اینکه تهدیدات دختر قطعی است، نظر شرع مقدس را بیان فرمایید.

ج - قبل از پاسخ به سؤال باید دانست که زن، حق مطالبه همه مهر را از شوهر، اگر مدت دار نباشد، قبل از دخول و عروسی دارد و عدم تمکین با مطالبه، سبب نشوز نمی گردد و عدم تمکین در صورتی سبب نشوز است که عن حق نباشد. اما راجع به سؤال، در هر موردی که زندگی کردن زن با شوهر، دارای عسر و حرج و مشقت غیر قابل تحمل باشد و سبب حرج نیز خود زن نبوده، بر حاکم است که مرد را الزام به طلاق نماید؛ و اگر طلاق نداد، حاکم، ولایة علی الممتنع، طلاق می دهد و این راه، مطابق با احتیاط است، هر چند راههای دیگری نیز برای رفع عسر و حرج وجود دارد که ممکن است کسی بر آن فتوا دهد و سهل تر از این راه باشد. ۷۴/۱۰/۲۸

(س ۱۲۱۳) دختر بیست ساله ای هستم. موقعی که هفت ساله بودم، مرا به عنوان نامزد برای شخصی در نظر گرفتند. حال که به سن بلوغ رسیده ام، از این قضیه به شدت نگرانم و قلباً تمایلی به ازدواج با فرد مزبور ندارم و یقین دارم که اگر با او ازدواج کنم، منجر به جدایی می شود. حال با توجه به اینکه هیچ گونه عهدنامه قانونی در بین نیست، اگر بخوام با فردی که مورد علاقه ام هست ازدواج کنم، تکلیف چیست؟

ج - ازدواج دایم شما با دیگری که مورد علاقه و رضایتتان باشد، منع شرعی ندارد، بلکه منع اخلاقی هم ندارد، چون قول دهنده شما نبوده اید. آری، هر ازدواجی باید در محضر، ثبت شود. ۷۱/۱۲/۶

(س ۱۲۱۴) دختری راضی نبوده است که به عقد ازدواج شوهر فعلی اش در آید و پدر و برادرانش وی را به زور و بر اساس کم رویی او به عقد ازدواج شوهرش در آورده اند و هم اکنون نیز معلوم نیست که راضی است یا خیر. لطفاً بفرمایید آیا زندگی با ایشان اشکال دارد یا خیر؟ و آیا این گونه عقدها باطل نیست؟

ج - اگر در جلسه عقد حضور پیدا کرده و اجازه عقد را داده، عقد صحیح است.

(س ۱۲۱۵) خانمی شخصی را وکیل می کند که او را با مهر معین به عقد دائمی خود در آورد. آن شخص از شرط تخلف کرده و زن را با مهر معین متعه می کند و به وی اطلاع نمی دهد. پس از انقضای مدت، زن را رها می کند و می گوید تو را متعه کرده بودم. در صورتی که زن از این مرد بچه دار شده باشد، تکلیف چیست؟

ج - عقد فضولی می باشد و فرزند، ولد شبهه و در حکم ولد حلال است؛ آری، اگر فعلاً زن به متعه قبلی راضی باشد، تمام آثار عقد متعه نسبت به گذشته جاری می شود. ۷۴/۴/۱۰

(س ۱۲۱۶) ازدواج با زنان و دخترانی که مقید به رعایت حجاب اسلامی نیستند، چه حکمی دارد؟

ج - عدم تقید به رعایت حجاب مانع از صحّت عقد ازدواج نیست؛ اما ازدواج با زنها عیف محجبه از رجحان خاص برخوردار است. ۹/ ۷۲/۶

(س ۱۲۱۷) شخصی وکیل می شود که دو دختر را به عقد پدر و پسری در آورد. عاقد پس از اجرای عقد، فوت می کند و اکنون پدر و پسر و دو دختر نمی دانند که هر يك برای چه کسی عقد شده اند، تکلیف آنان چیست؟

ج - باید هر يك از پدر و پسر احتیاطاً هر دو دختر را طلاق دهند تا دختران بتوانند با دیگران ازدواج کنند، و خود آن پدر و پسر نمی توانند با آنان ازدواج نمایند، و ازدواجشان با آنان به دلیل علم اجمالی پدر به عروس بودن یکی از آن دو، و علم اجمالی پسر به زن پدر بودن یکی از آن دو، باطل و بی فایده است. ۷۵/۶/۲۰

احکام و شرایط عقد موقت

(س ۱۲۱۸) شخصی زوجه یائسه خود را طلاق می دهد، ولی به وی نمی گوید و بعداً او را صیغه می کند. پس از دو ماه به وی می گوید که من شما را دو ماه پیش طلاق داده و بعداً صیغه کرده بودم، الآن وقت صیغه تمام شده است و شما حق ماندن در خانه را ندارید و باید بروید. زوجه ناراحت می شود و می گوید چرا آن روز به من نگفتید. من اگر خبر داشتم که تو مرا طلاق داده ای، حاضر نبودم در خانه تو بمانم و به صیغه راضی نمی شدم. لطفاً حکم مسئله را بیان فرمایید.

ج - عقد متعه ای که بر مطلقه واقع شده، فضولی است و می بایست قبل از دخول به او گفته باشد؛ اما چون نگفته است، اگر دخول انجام گرفته و با اعتقاد به صحّت بوده، وطی به شبهه محسوب می شود و زن مهر المثل طلبکار است. ۷۳/۸/۷

(س ۱۲۱۹) در صیغه موقت قبل از تمام شدن مدت، شوهر می تواند مدت باقی مانده را ببخشد. آیا این بخشش را باید به عربی بگوید یا فارسی هم کافی است؟ آیا باید لفظاً بگوید یا نیت بخشش کفایت می کند؟ آیا نیازی به حضور زنی که صیغه شده هست یا خیر؟

ج - فارسی کفایت می کند و حضور زن شرط نیست. ۷۴/۷/۱۰

(س ۱۲۲۰) زوج در حال عصبانیت و ناراحتی، خطاب به زوجه انقطاعی خود می گوید مدت تو را بخشیدم و ابرای مدت می کند. آیا این

ابراء صحیح است و زن می تواند شوهر نماید؟ چنانچه زوج بلافاصله پشیمان شود، آیا این ابراء باطل بوده و زوجیت باقی است؟

ج - ظاهراً هبه مدت و ابراء، حاصل شده است و این گونه عصبانیتها موجب سلب اراده نمی گردد؛ و زوجه منقطعه بعد از هبه مدت و یا تمام شدن آن، اگر بخواهد با مرد دیگری ازدواج کند، در صورت مدخوله بودن و یائسه نبودن، عده دارد. بخشش و ابرای مدت و یا تمام شدن آن در منقطعه، مانند طلاق در دائمه می باشد و تنها فرق در مدت عده است که در دائمه سه طهر و در منقطعه دو طهر است. ۸/۲۵/۷۴

(س ۱۲۲۱) همان طور که در عقد دائم، در صورت عُسر و حَرَج، زن می تواند به حاکم مراجعه کند و حاکم، شوهر را مجبور به طلاق نماید، آیا در عقد منقطع نیز همین حکم جاری است؟

ج - در مناط و دلیل حکم، که عُسر و حَرَج است، فرقی بین دائم و منقطع نیست و اطلاق ادله حَرَج بر همه ادله احکام که از جمله آنها بودن بذل مدت در منقطع به ید زوج است، حاکم می باشد و اختیارش تا جایی است که باعث عُسر و حَرَج نشود. بنابراین، در مورد حَرَج نسبت به عقد منقطع، بر حاکم است که زوج را به هبه مدت، مجبور کند؛ کما اینکه بر او بوده زوج را با فرض حَرَج به طلاق مجبور نماید و با فرض امتناع از بخشش مدت، حاکم ولایة علی الممتنع، مدت را هبه می کند و آثار بخشش بر آن، همانند ترتب آثار بر طلاق ولایی، بار می شود. ۷۵/۱۲/۲۶

(س ۱۲۲۲) وظایف و تکالیف پدر و مادر نسبت به فرزند متولد شده از صیغه چپست؟ و آیا حقوق این فرزند با فرزند متولد شده از عقد دائم متفاوت است؟ و آیا در شرایطی که مادر زن غیر مسلمان باشد، فرقی هست؟

ج - فرزند متولد شده از عقد موقت، در همه احکام، مثل فرزند عقد دائم است، و در احکام مادر زن، فرقی بین مسلمان یا کافر بودن وی نیست. ۷۹/۴/۸

(س ۱۲۲۳) آیا تبدیل ازدواج دائم به موقت، منحصر به طلاق است؟ در این صورت، آیا زن باید عده نگاه دارد یا در عده نیز، شوهر سابق می تواند وی را متعه نماید؟

ج - راه منحصر به طلاق است و زوج در عده خودش می تواند زوجه را متعه نماید و نیازی به گذشتن عده نیست. ۷۳/۱۲/۱۸

(س ۱۲۲۴) آیا در ازدواج موقت هم پس از سه بار صیغه کردن، نیاز به محلل وجود دارد؟

ج - در ازدواج موقت، احتیاج به محلل نیست. ۷۵/۶/۳۱

اذن ولی در عقد

(س ۱۲۲۵) دختری که به حد بلوغ رسیده است، آیا واجب است که برای ازدواج دائم یا موقت، از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد؟

ج - اجازه پدر و ولی در عقد موقت و صیغه، معتبر است و بدون اجازه او خواندن و نخواندن صیغه، همانند است و در عقد دائم نیز، مانند سایر مقررات، ثبت ازدواج در محضرها به عنوان قانون نظام، لازم و واجب است و باید برای ثبت و اجرای صیغه عقد به محضر مراجعه شود و عدم مراجعه، معصیت و موجب ندامت است و عواقب خطرناکی را در پی دارد. ۷۶/۳/۱۰

(س ۱۲۲۶) آیا دختر باکره و دختر اهل کتاب، برای ازدواج به اذن پدر نیاز دارد یا خیر؟

ج - در ازدواج دختر باکره غیر رشیده، اذن پدر به عنوان ولایت، قطعاً معتبر است. محلل کلام، باکره رشیده است و در مسئله، فرقی بین کافر و دخترش و پدر مسلم و دخترش نیست؛ آری، پدر کافری که معاینه دینی است بر دختر مسلمه باکره رشیده، به انصراف ادله ولایت، ولایت ندارد. ۷۶/۲/۲۸

(س ۱۲۲۷) اگر پدر در زمان عقد دخترش حضور نداشته باشد، ولی از قرائن مشخص شود که به عقد دخترش راضی است، آیا عقد صحیح است یا خیر؟ در صورتی که پدر بیمار و غیر قابل جا به جا کردن باشد، چطور؟

ج - چنانچه از قرائن، اطمینان به رضایت پدر باشد، اجرای عقد مانعی ندارد؛ لیکن باید در حضور سردفتر و یا ثبت در دفتر ازدواج باشد، و در لزوم اخذ رضایت پدر، فرقی بین بیمار بودن و سالم بودن او نیست. ۷۳/۲/۱۳

(س ۱۲۲۸) دختر باکره ای که بیش از شانزده سال دارد، در صورت نداشتن پدر و جد پدری (هر دو فوت شده باشند) که اذن آنان در ازدواج لازم است، آیا می تواند شخصاً تصمیم بگیرد و ازدواج نماید؟

ج - بر دختر باکره بالغه رشیده، غیر از پدر و جد پدری، شخص دیگری ولایت ندارد. ۷۶/۱/۸

(س ۱۲۲۹) در صورت نبودن پدر یا جد و رضایت قلبی دختر در مورد ازدواج با شخص مورد نظر خود، آیا دخالت، تهدید و منع کردن او توسط دیگران (دایی و غیره) و جاهت شرعی دارد؟

ج - حق منع نمودن و دخالت کردن شرعاً برای آنان نیست.

(س ۱۲۳۰) آیا با بودن پدر، جد هم ولایت دارد یا خیر؟

ج - بلی، ولایت جد، مشروط به فوت پدر نیست و هر دو به نحو استقلال، ولایت دارند.

(س ۱۲۳۱) دختری که حدود سی و پنج سال سن دارد و خودش کار می کند و سرپرست خویش است، آیا می تواند به عقد موقت کسی درآید؟
ج - در عقد موقت، اجازه ولی شرط است و اگر ولی نداشته باشد، با فرض اینکه رشیده است، مانعی ندارد؛ ولی باید برای ثبت و اجرای صیغه عقد موقت به محضر مراجعه شود و عدم مراجعه، گناه و موجب پشیمانی است. ۷۵/۷/۲۷

(س ۱۲۳۲) دختر باکره ای که بر اثر زنا بکارت خود را از دست داده است، آیا برای صیغه شدن نیاز به اجازه ولی و پدر خود دارد یا نه؟
ج - چون بکارت با ازدواج از بین نرفته، در حکم باکره است و شرطیت اجازه پدر و ولی، به حال خود باقی است. ۷۵/۲/۱۸
(س ۱۲۳۳) مادری که قیم دختر نابالغ خود است، آیا می تواند او را به عقد موقت کسی در آورد؟ و اگر نمی تواند، آیا صیغه جاری شده باطل است یا خیر؟

ج - عقد موقت دختر نابالغ، تنها با اجازه پدر و یا جد پدری و یا حاکم شرع (آن هم با فرض مصلحت) صحیح است؛ بلکه در حاکم، علاوه بر مصلحت، وجود مفسده در ترك نیز لازم است؛ و اما قیم منصوب از طرف حکومت، که مورد سؤال است، چنین حقی را ندارد و صیغه اش باطل است، و در این حکم، فرقی بین مادر و غیر او نیست. ۷۶/۳/۱۳

شرایط ضمن عقد

(س ۱۲۳۴) در عقد نامه ها شروطی ذکر شده است و طبق آن شروط به زوجه حق وکالت یا توکیل داده می شود که خود را طلاق دهد یا تقاضای طلاق نماید. آیا این شروط، شرعی و جایز است یا خیر؟

ج - همه شروط مرقوم در دفترچه های ازدواج اسلامی (که در حقیقت به دو شرط برمی گردد: ۱. شرط زن بر مرد نسبت به دادن مقداری از اموال، ۲. وکیل کردن مرد، زن را و اذن در توکیل غیر با نداشتن حق عزل نسبت به طلاق) صحیح است؛ زیرا این شرایط، نه خلاف شرع هستند و نه خلاف مقتضای عقد. ۷۲/۱۲/۱۷
(س ۱۲۳۵) آیا ازدواج دائم می تواند به عنوان شرط ضمن عقد ازدواج موقت در آینده ذکر شود؟

ج - ظاهراً لازم الوفا است. ۷۲/۸/۲۵

(س ۱۲۳۶) اخیراً رسم بر این شده است که عاقد، برای قراردادهایی که در دفترچه های عقد نکاح ذکر شده، بدون اینکه آنها را برای داماد بخواند، به عنوان شروط ضمن عقد از ایشان امضا می گیرد و اگر هم بخواند به آن جنبه قانونی داده و او را ملزم به امضا می کند؛ آیا چنین تعهدی لازم الوفا است؟

ج - شروط ضمن عقد نکاح یا غیر آن اگر مورد انشای ذکری یا بنایی قرار نگیرد، لزوم اتباع ندارد و شرط صحیح نیست. ۷۴/۹/۷
(س ۱۲۳۷) در ضمن عقد، زوجه شرط می کند که زوج حق ندارد بدون رضایت زوجه او را مثلاً از شهر قم به جای دیگر ببرد. پس از ازدواج، زوجه با رضایت خودش به همراه زوج به روستا رفته و زندگی کرده است. پس از مدتی دوباره به قم برگشته اند. اکنون زن می گوید من نمی توانم در جای دیگر زندگی کنم و از زوج می خواهد که محل سکونت او را در قم قرار دهد و زوج هم مصرّ به زندگی در روستاست. آیا زوجه می تواند از رفتن به روستا استنکاف نموده و از شوهرش خرجی مطالبه کند، یا اینکه با رضایت او به عزیمت از قم، حق اختیار مسکن از او ساقط شده است؟

ج - اگر زوجه و زوج در بازگشت به شهری که در متن عقد شرط شده که زوج بدون رضایت زوجه حق بیرون بردن وی را از آن ندارد با رضایت طرفین و پشیمانی از زندگی در روستا و محلّ هجرت بوده، حق زوجه باقی است؛ اما اگر بعد از رضایت به خروج از شهر و رفتن به روستا، زوجه پشیمان گردد، پشیمانی اش سودی ندارد و حقش نسبت به آن روستا ساقط است، زیرا رضایت، اسقاط حق است. آری، حقش نسبت به غیر آن روستا ثابت است. ۷۴/۱۱/۴

(س ۱۲۳۸) اگر شرط عروسی از طرف خانواده عروس، منوط به خریداری طلا و دیگر لوازم باشد، ولی مرد به علتی از این امر سر باز زند، آیا با توجه به اینکه زن فعلاً در خانه پدر است، مرد می تواند او را به خانه خود ببرد؟

ج - اگر شرط ضمن عقد نباشد، می تواند؛ اما زن نیز حق مطالبه مهر را با فرض حال بودن مهر، قبل از عروسی دارد. ۷۴/۳/۷
(س ۱۲۳۹) اگر از جمله شروط ضمن عقد نکاح، عدم ازدواج مجدد زوج باشد، چنانچه زوج با داشتن همسر دائم به دلیل عسر و حرج ایجاد شده توسط زوجه، اقدام به ازدواج موقت نماید، آیا از نظر شرعی ازدواج موقت باعث فراهم نمودن موجبات طلاق از ناحیه زوجه دائم می گردد؟

ج - ازدواج همسر دیگر، هر چند موقت هم باشد، مشمول شرط ذکر شده و ثبت شده در دفترچه های جمهوری اسلامی است. آری، اگر ازدواج موقت به اندازه ای زمانش کم باشد که به حسب طبع برای همسر اول ایجاد ناراحتی ننماید، مشمول شرط نمی باشد، و ظاهراً این نحو ازدواج موقت، فرض محض است و بعید می نماید که واقعت پیدا کند. ۷۴/۱۱/۱۴

(س ۱۲۴۰) اگر زن در عقد ازدواج موقت شرط کند که شوهر با او مقاربت نکند، آیا عقد صحیح است؟

ج - عقد، صحیح است.

مهریه

(س ۱۲۴۱) آیا در عقد دائم مهریه لازم بوده و بدون آن، عقد باطل است؟

ج - ذکر مهر در عقد نکاح دائم، لازم نیست، کما اینکه جهل به مقدار مهر، در آن هم مضر نیست و زن با عدم ذکر مهر و فرض آمیزش، مستحق مهر المثل است؛ اما اگر زوج و زوجه در متن عقد نکاح، عدم مهر را شرط کنند، نکاح باطل است. آری، در عقد موقت که مهریه جزو ارکان عقد است، با عدم ذکر مهر، باطل می گردد. ۷۵/۷/۴

(س ۱۲۴۲) زن و شوهر و یا اولیای آنان بین خود قراردادی می بندند و مهر المسمی نیز تعیین می کنند که مبلغ دویست هزار تومان نقد و بقیه در ذمه زوج باشد، و ارتکاز عرفی هم این است که پس از انجام مراسم عروسی، زوجه می تواند مهریه را مطالبه کند و مرد هم باید در صورت توان بپردازد، همان گونه که علمای گذشته در عقدنامه های عادی می نوشتند: «فلها المطالبة بشرط التمكين وله الاداء عند القدرة و الامكان». ولی اکنون دفاتر رسمی ازدواج این گونه رفتار نمی کنند و می نویسند که زوج عندالمطالبه باید پرداخت نماید، و روی این اصل وقتی که اختلافی بین آن دو پیش می آید زن می گوید تا زمانی که مرد مهریه را نقداً نپردازد او حاضر به تمکین نخواهد شد و بلکه از زوج می خواهد که مهریه را نقداً و یکجا بپردازد و عروسی نماید، آیا زوجه چنین حقی را دارد یا نه؟

ج - آری، زوجه چنین حقی را دارد به خاطر آنکه در مهر حال، از حیث نص، فتوا و قاعده هم، زوجه قبل از تمکین دادن به دخول یا آمیزش، حق درخواست مهر و تمکین ندادن را دارد و ارتکاز عرفی که در سؤال آمده هم سبب مؤجل شدن مهر نیست، بلکه يك نحو ارفاق و وعده نسبت به زمان مطالبه است نه نسبت به خود مهر. و به عبارت دیگر، مهر به حسب جعل حال است، لیکن در زمان مطالبه و اجرا يك نوع ارفاقی انجام می شود، بلکه خود همین ارتکاز دلیل بر حال بودن و حق مطالبه در هر زمان است. ۷۴/۳/۳

(س ۱۲۴۳) اگر مهریه زوجه حال باشد، گفته می شود که زوجه می تواند از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد، خودداری نماید تا مهر به وی تسلیم شود. سؤال این است که آیا در صورتی که زوجه به خانه شوهر رفته و خود را تسلیم او نموده، ولی مرد نتوانسته با او نزدیکی نماید، باز زوجه می تواند مهریه را به شرحی که گفته شد، خواستار گردد و پیش از دریافت مهریه از ایفای وظایف همسری خودداری نماید، یا اینکه حق او بعد از تسلیم به تمکین از بین رفته و فقط حق مطالبه مهریه را دارد؟

ج - بعید نیست که تسلیم زوجه و تمکین خود، هر چند زوج مقاربت نکند، مخصوصاً با عدم قدرت، اسقاط حق باشد، و اصل حق زوجه به عدم تسلیم، قبل از اخذ مهر حال به جهت تقابضی است که مقتضای معاوضه است و دخول بما هو دخول، ظاهراً خصوصیتی ندارد. و برای توضیح بیشتر، عبارت «جواهر» نقل می شود:

«وفيهما أي في المسالك أيضاً: أنه فرق مع عدم الدخول بين كونها قدمگنت منه فلم يقع و عدمه، فلها العود الى الامتناع بعد التمكين الى أن تقبض المهر، و يعود الحكم الى ما قبله، لما تقرّر أنّ القبض لا يتحقق في النكاح بدون الوطي، قلت: قد يقال: إنّ ذلك منها اسقاط لحقها، وليس في الأدلة تعليق الحكم على الوطي».^{۴۹} ۷۴/۱۱/۴

(س ۱۲۴۴) در عقدنامه های ازدواج، گاهی تعدادی سکه طلا مقرر می گردد و معادل ریالی آن نیز در هنگام عقد مشخص می شود. اگر هنگام گرفتن آن، ارزش ریالی سکه ها فزونی یافته و میان زن و شوهر در مورد خود سکه و یا معادل ریالی آن به قیمت روز اختلاف پدید آید، تکلیف چیست؟

ج - تابع عرف محل است؛ هر چند با توجه به اینکه قدرت خرید ریال آن روز را بدهکار است و قدرت خرید هم معادل سکه اش معلوم شده، همان سکه را بدهکار است و نتیجه ای در اختلاف نیست. ۷۴/۲/۱۰

(س ۱۲۴۵) شیربها (پولی که پدر و مادر دختر برای خودشان می گیرند) و پولی که برای تهیه جهیزیه می گیرند، چه حکمی دارد؟

ج - اگر جزو مهریه باشد، مانعی ندارد. ۷۵/۷/۴

(س ۱۲۴۶) امروزه مهریه ها به صورت نسیه و دین است و در تعیین آن توان مالی مرد را در نظر نمی گیرند و گاهی تا چندین برابر توان پرداخت مرد، تعیین می کنند. حال اگر مرد بمیرد و زن آن مقدار از مهریه خود را که بیشتر از ماترك میت است نبخشد، آیا مرد به دلیل همین بدهی او عذاب خواهد دید؟

ج - معذب نمی باشد، چون در دین «فنظرة الى ميسرة» است. ۷۵/۸/۴

(س ۱۲۴۷) در مراسم ازدواجی، تعداد چهارده سکه بهار آزادی و يك حج تمتع در موسم حج مقرر گردید و پدر زوج در همان مجلس مقبّل سفر حج عروس شد و عقد شرعی هم جاری شد، لیکن در ثبت دفتر ازدواج، فقط به تعداد چهاره سکه اکتفا شده و پدر از پذیرش مخارج حج منصرف شد، آیا این حج بر ذمه داماد است یا بر ذمه پدرش؟

ج - در فرض مزبور، چون پدر شوهر حج را قبول کرده، به عهده اوست. ۷۵/۶/۲۴

(س ۱۲۴۸) چون طرح الحاق يك تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی در خصوص مَهْرِيَه، در کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی مطرح است، به لحاظ اهمیت مطلب و جنبه های فقهی آن، تقاضا دارد نظر خود را تفصیلاً جهت بهره برداری مرقوم فرمایید.

ج - بعید نیست اگر نگوییم که ظاهر است آنکه در مثل باب مَهْر و ثَمَن مبيع و موارد کُلّی و اشتغال ذمّه به نقد رایج، مافی الذمّه نقد است با مالیّتش که همان قدرت خرید در آن زمان است؛ چون همان قدرت، عامل رغبت است و موجب مالیّت، و آن هم به تبع، عین مضمون است. وگرنه يك قطعه کاغذ منقوش، نه قیمتی دارد و نه مورد رغبت است؛ و واضح است که برپایه قدرت خرید هم مالیّت اسکناس ده تومانی از پنجاه تومانی جدا و ممتاز می گردد. بنابراین، در مفروض سؤال و باب مَهْر، آنچه را که زوجه طلبکار است و ذمّه زوج به آن مشغول است، همان مقدار از نقد رایج است که در عقد آمده با قدرت خرید در آن زمان و امروز هم باید از نقد رایج از باب مَهْر به قدری پرداخت گردد که همان قدرت خرید را تأمین نماید تا از عهده ضمانت به مثل عرفی که اصل در ضمان و برائت ذمّه است، بیرون آمده باشد. به علاوه که پرداخت مثل اصطلاحی و مابه التفاوت هم محقق گشته و به نظر معروف که ضمان در مثلی به مثل و در قیمی به قیمت هم عمل شده؛ و ناگفته نماند که اگر مسئله تناسب با افزایش شاخص قیمتها و تغییر قدرت خرید، عرفاً برگردد به همان مقدار بدهکاری و مقدار مضمون و مورد ذمّه، مطلب تمام است وگرنه کارشناسان و نمایندگان معظم باید راهی دیگر را پیدا نموده و تصویب نمایند؛ و آنچه به نظر این جانب به طور ساده می رسد، این است که معیار و شاخص را مثل طلا قرار دهند که مردم هم معتقدند اختلاف قیمتها را با آن می توان معلوم نمود؛ یعنی اگر با صد تومان در ده سال قبل ده مثقال طلا می توان خرید و مَهْرِيَه صد تومان بوده، امروز زوجه طلبکار مقدار پول و نقد رایجی است که بتوان آن مقدار طلا را خریداری نمود. ۷۵/۷/۳۰

(س ۱۲۴۹) آیا پدر می تواند به جای فرزند ذکور مَهْرِيَه را تعیین نماید؟

ج - در صورتی که پسر راضی باشد که در حقیقت به رضایت خود پسر و تعهدش برمی گردد، مانعی ندارد؛ و غالباً فرزندان راضی به امر پدر می باشند. ۷۵/۸/۲۶

(س ۱۲۵۰) یکی از شهدا در قرارداد عادی ازدواج خود يك دانگ از شش دانگ خانه ای را به همسرش داده، ولی حدود و مشخصات آن معین نیست. و در آن زمان هم شهید دارای منزلی نبوده، و قصد داشته که بعداً منزلی تهیّه نماید و شفاهاً گفته است هر زمان که منزل تهیّه کنم يك دانگ آن را به نام همسرم خواهم نمود. متعاقباً که عقدنامه رسمی ازدواج تنظیم می گردد، در آن مبلغ صد هزار تومان، بابت يك دانگ منزل در نظر گرفته شده است. بفرمایید آیا همسر ایشان يك دانگ منزل را طلبکار است یا صد هزار تومان مندرج در عقد نامه رسمی را؟

ج - در فرض سؤال برای همسر شهید که مبلغ یکصد هزار تومان از بابت منزل در عقدنامه محضری قید شده است، اگر زوج در حال حیات خانه ای داشته، زوجه يك دانگ از خانه ملکی را از بابت مَهْرِيَه سهم می باشد، مگر آنکه ثابت شود يك دانگ خانه فوق در زمان ثبت عقد، به مبلغ یکصد هزار تومان مصالحه شده است. ۷۲/۱۱/۱۵

عیبهایی که به واسطه آنها می توان عقد را به هم زد

(س ۱۲۵۱) اگر مرد یا زن در امر ازدواج یکدیگر را فریب دهند و یا آنچه را که باید در باره خودشان با طرف مقابل در میان بگذارند به او نگویند، آیا این کار هم حق فسخ به دنبال دارد؟

ج - این کار در اصطلاح «تدلیس» است. اگر زن و شوهر، هر کدام سر دیگری کلاه بگذارند، طرف مقابل، حق فسخ دارد؛ مثلاً مردی آمده و خودش را دارای فلان موقعیت اجتماعی یا اقتصادی یا خانوادگی و تحصیلی معرفی کرده است و بعد معلوم شده که این شرایط را ندارد و یا عیبهایی دارد که آنها را پنهان کرده است. در همه این موارد، طرف مقابل، طبق قاعده غرور و تدلیس (که همه فقها آن را قبول دارند) حق فسخ دارد؛ چه در ضمن عقد شرط بشود و چه نشود؛ و چه این غرور و فریب در تندرستی و نداشتن عیب باشد و چه مربوط به داشتن يك صفت کمال باشد. این فسخ، هیچ نیازی هم به حضور عدلین ندارد؛ «طهر غیر واقعه» هم نمی خواهد و در هر حال، فرد می تواند نکاح را فسخ کند؛ زیرا فسخ نکاح، غیر از باب طلاق است و حق و اختیار زن و مرد هم در این مورد، با هم یکسان است. ۷۵/۶/۶

(س ۱۲۵۲) خانمی پس از ازدواج دایمی با شخصی و داشتن يك سال زندگی مشترك زناشویی، از وی جدا شده و با تعویض شناسنامه و پنهان نمودن سایر آثار و قرائن و بدون اینکه مراتب ازدواج قبل خود را اظهار نماید، به عقد دایم شخصی دیگر که از وضعیت او کاملاً بی اطلاع بوده در آمده است. زوج دوم پس از مدت کوتاهی معاشرت با وی و قبل از زفاف، متوجه موضوع شده است. زن نیز موارد فوق را انکار نکرده؛ ولی مدعی دوشیزه بودن است و گواهی دوشیزگی نیز آورده است؛ اما با مراجعه به پزشک متخصص، معلوم شده که پرده بکارت او به اصطلاح پزشکی از نوع خاصی بوده و با دخول، از الهه نمی شود. حال با توجه به این توضیحات و نظر به اینکه طبق آداب و رسوم، هنگام خواستگاری، از دختر بودن دختر نمی پرسند و آن را پسندیده نمی دانند و دختر بودن هم از شروط بنایی و ضمن عقد نکاح تلقی شده و عرفاً به منزله تصریح در عقد

می شناسند، و زن که برای رسیدن به شوهر دست به تدلیس زده، و شوهرش هم از موارد فوق کاملاً بی اطلاع بوده، آیا شوهر شرعاً حق فسخ نکاح به دلایل فوق را دارد؟

ج - در مفروض سؤال، حق فسخ باقی است؛ چون به نظر می رسد اوصاف کمالیه یا در متن عقد به صورت وصف آمده و یا مبنیاً علیها واقع شده است، و حق فسخ، فوری است، مگر آنکه جاهل به موضوع و حکم باشد. بنابراین، در صورتی که مبادرت به فسخ نکرده باشد، حق فسخ با جهل به یکی از آن دو، ساقط نمی شود. ۷۱/۷/۱

(س ۱۲۵۳) پس از ازدواج معلوم شده که در میان پاهای زن، آثار سوختگی قدیمی به طور خفیف برجای مانده، و از طرفی پرده بکارت او از نوع گوشتی و بسیار ضخیم است که دخول بدون عمل جراحی ممکن نیست و در خصوص سلامت زوجه قبل از ازدواج، هیچ مذاکره ای انجام نشده است. آیا مورد از موارد فسخ است یا خیر؟

ج - یکی از موارد فسخ آن است که گوشت یا استخوان یا غده ای در فرج باشد که مانع نزدیکی شود و در این صورت، مرد می تواند عقد را فسخ نماید. ۷۵/۸/۲۸

(س ۱۲۵۴) با توجه به سؤال قبل، آیا زوجه مستحق مهریه می باشد یا خیر؟

ج - اگر نزدیکی ننموده باشد و فسخ از راه عیب ذکر شده و یا غیر آن از عیوب موجهه برای فسخ انجام گیرد، مرد بدهکار چیزی نیست؛ و در صورتی که دخول انجام گرفته باشد، مرد مهریه را می پردازد، و بعد به مدّیس رجوع نموده، از او می گیرد. ۷۵/۸/۲۸

(س ۱۲۵۵) آیا می توان دختر مسلمانی را به عقد شخصی که بیماری ایدز دارد در آورد؟ اگر بعداً این موضوع برای زن او معلوم گردد، آیا حق فسخ نکاح را دارد؟

ج - با توجه به اینکه این گونه امراض مُسری خانمانسوز، باعث ضرر و حرّج برای زوجه است، اگر قبل از عقد وجود داشته و مخفی نگه داشته و به دختر تنگتر داده نشده، ظاهراً سبب فسخ است و زوجه، حق فسخ دارد و مشقت و حرّج این گونه بیماریها از عین و خصی به مراتب بالاتر است. ۷۲/۳/۱

(س ۱۲۵۶) اگر مردی با آگاهی از اینکه زنی به بیماری برّص مبتلاست، با او ازدواج کند، آیا عقد نامبرده صحیح است؟ و آیا بعد از عقد حق فسخ دارد؟

ج - عقد صحیح است؛ چون مرد با علم بر اینکه زن بیماری برّص داشته، با او ازدواج نموده و راهی برای فسخ وجود ندارد، مگر طلاق. (س ۱۲۵۷) دختری با شخصی که از ناحیه يك چشم نابیناست ازدواج می کند. قبل از عقد، پدر دختر سلامتی چشم پسر را شرط می کند و پدر پسر نیز قول سلامتی چشم فرزندش را به خانواده دختر می دهد و عقد بر همین اساس جاری می گردد. مدتی که از عقد می گذرد و هنوز هم دخول صورت نگرفته، موضوع روشن می شود. با توجه به اینکه پدر داماد تدلیس کرده و دروغ گفته است، آیا دختر حق فسخ عقد را دارد یا نه؟ و آیا مستحق مهریه هست؟

ج - در مفروض سؤال که بینایی زوج، شرط در نکاح بوده و عقد، مبنیاً علیه انجام گرفته، زن حق فسخ دارد؛ لیکن چون قبل از دخول بوده، زن با فسخ، طلبکار مهریه نیست. ۷۴/۳/۳۰

زندهایی که ازدواج با آنها حرام است

(س ۱۲۵۸) دختری را با تهدید و فشار به عقد مردی درمی آورند؛ به طوری که به گفته وی چند سال پس از ازدواج و زندگی زناشویی، هنوز میل و رغبت باطنی به شوهرش ندارد و همیشه تقاضای جدایی از او را دارد، با این توضیحات بفرمایید:

۱. اگر این زن با مرد بیگانه ای زنا کرده باشد، حالا که از شوهرش جدا می شود، آیا می تواند با آن مرد ازدواج کند؟

۲. آیا طلاق گرفتن برای این زن، الزامی است (یعنی بدون اینکه طلاق بگیرد، می تواند با آن مرد ازدواج کند)؟

۳. آیا عده نگه داشتن برای او الزامی است؟

۴. بچه ای که از شوهر قبلی دارد، آیا زنازاده است؟

۵. آیا این زن و مرد در مدت هفت سال زندگی گناه و معصیت می کرده اند؟ اگر جواب مثبت است، گنااهش به گردن چه کسی می باشد؟

۶. حالا که طلاق گرفته، آیا مهر به او تعلق می گیرد؟

ج ۱ - چون عدم حرمت ابدی برای زانی، خالی از وجه و قوت نمی باشد، خصوصاً با جهل به حکم و موضوع، ازدواج مانعی ندارد، لیکن احتیاط در ترك ازدواج، مطلوب است.

ج ۲ - چون زن شوهردار نمی تواند به عقد دیگری در آید، نیاز به طلاق مسلم است.

ج ۳ - الزامی است، مانند بقیه مطلقه ها که مدخوله می باشند.

ج ۴ - حلال زاده است.

ج ۵ - گناه نبوده؛ چون طیب خاطر نداشته، نه رضایت که شرط صحّت است، و آن هم وجود داشته است.

ج ۶ - آری، طلبکار مَهْریّه است. ۷۸/۴/۲۴

(س ۱۲۵۹) آیا مرد می تواند با خواهر همسر خود ازدواج کند، با فرض اینکه همسرش بیماری داشته باشد و اجازه این ازدواج را به او بدهد؟

ج - حرام، و خلاف نصّ قرآن و ضروری فقه اسلام است. ۷۶/۲/۱۷

(س ۱۲۶۰) دختری به ازدواج فردی در آمده و پس از يك ماه زندگی متوجه می شود همسرش از پیروان فرقه علی اللّهی می باشد، آیا عقد

صحیح است؟ و ادامه زندگی چه صورتی دارد؟

ج - ازدواج با فرق اسلامی که اقرار به شهادتین دارند، جایز است و همه آنها محکوم به اسلام و حلیّت ذبیحه و طهارت و پاکی و صحّت

ازدواج و نکاح می باشند، چون معیار در ترتّب احکام مذکور، همان اقرار است و بس. و شك در عقاید آنان مضرّ به اسلامی بودنشان

نمی باشد، بلکه تفنیش از عقاید آنان هم، نه تنها غیر لازم بلکه در مواردی هم مصداق سؤال نامطلوب و منموم است. ۷۵/۱۱/۲۸

(س ۱۲۶۱) آیا زن به داماد خود که دخترش را به عقد موقت او در آورده محرم می شود؟ و آیا دختر به (فرزند پسر) آن مرد محرم

می شود؟

ج - در هر دو فرض سؤال، محرم می شوند. ۷۵/۶/۳۰

(س ۱۲۶۲) بعضی از مردان به منظور محرم شدن با زنی، ابتدا دختر آن زن را به عقد موقت خویش در آورده، و سپس خطبه طلاق را

جاری می کنند، با این حال، آیا پسر آن مرد می تواند با دیگر دختران آن زن ازدواج کند؟

ج - در عقد موقت، طلاق لازم نیست، و ازدواج پسر آن مرد با دیگر دختران آن زن، مانعی ندارد. ۷۴/۱۱/۳۰

(س ۱۲۶۳) شخصی به منظور محرم شدن با دختر کسی، عقد موقت جاری می کند. بعد از انقضای مدت، پسر عقد کننده، خواهان دختری

می شود که پدرش او را عقد کرده بوده است. با علم به اینکه تنها صیغه برای محرمیت خوانده شده بود، آیا می تواند با او ازدواج نماید؟

ج - نمی تواند با او ازدواج نماید و بر آن پسر و بقیّه فرزندان آن مرد، حرام ابدی است؛ چون همسر پدرشان است و زن پدر، برای

فرزندان، حرام ابدی است. حرمت ازدواج، اعمّ است از دایم و منقطع، و مدخوله و غیرمدخوله، و همین معنا مقتضای اطلاق آیه شریفه

است که فرموده: «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ».

۷۴/۴/۱۰

(س ۱۲۶۴) شخصی دو زن دارد. آیا برادر یکی از زنان می تواند با دختر زن دیگر ازدواج کند؟

ج - برادر زن انسان می تواند دختر هووی خواهر خود را بگیرد؛ چون آنچه محرم است، دختر خواهر است نه دختر هووی او. ۷۱/۷/۱۲

(س ۱۲۶۵) این جانب از همسر قبلی ام يك فرزند پسر دارم که اکنون ۹ سال دارد، و همسرم از شوهر قبلی يك دختر ۹ ساله دارد. آیا برای

محرم شدن بنده به دختر او، می توانم دختر او را برای پسرم در شرایط سنی فعلی عقد نمایم؟

ج - بعد از آمیزش با همسر، دختر همسران با شما محرم است و نیازی به عقد ندارد. ۶۹/۷/۱۱

(س ۱۲۶۶) آیا زن پدر محرم است؟ و مادر زن پدر چطور؟

ج - زن پدر محرم است؛ لیکن مادر زن پدر، محرم نیست. ۶۹/۱۰/۲۳

(س ۱۲۶۷) بنده از شوهر اولم طلاق گرفته و با شخص دیگری ازدواج نموده ام. با گذشت حدود دو ماه از عقد، معلوم شد که عقد در عده واقع

شده است. چون جاهل به این موضوع بوده ایم و شوهرم نیز با من نزدیکی نکرده، آیا عقد صحیح است یا باید مرا طلاق دهد و دوباره عقد نماید؟

ج - در فرض سؤال، خواندن عقد جدید بعد از انقضای عده طلاق، کافی است و زن و شوهر شرعی می شوید، و عقد دوم چون در عده و

با جهل هم بوده، وجودش بی اثر است. ۷۵/۸/۲۶

(س ۱۲۶۸) این جانب از همسر اولم طلاق گرفتم و در عده طلاق ازدواج کردم. در حالی که به علت بیماری، قسمتی از رجم را خارج

کرده اند و به هیچ عنوان بچه دار نمی شوم، ولی عادت ماهیانه دارم و با علم به اینکه بچه دار نمی شوم تصور کردم نیازی به عده ندارم و ازدواج

کردم و صیغه ما ۹۹ ساله است. آیا بعد از اتمام عده، می توانم به این شخص ازدواج کنم یا خیر؟

ج - ازدواج در عده با جهل، موجب حرمت ابدیه نمی گردد، هر چند آمیزش هم حاصل شده باشد و ناگفته نماند که عقد متعه ۹۹ ساله، فی

حدّ نفسه باطل است؛ بنابراین، احتیاط در نگه داشتن عده از شوهر اول است و بعد از گذشتن عده، ازدواج با شخص دوم مانعی ندارد. ۲۴

۷۸/۴/

(س ۱۲۶۹) آیا برای ازدواج قول خانمی که می گوید شوهر ندارم و با کسی ارتباط ندارم، کافی است؟ یا اینکه علاوه بر قول او، شواهد و

قرائن حالیّه و مقالیه هم بر صداقت او لازم است؟

ج - قول او کافی است. ۷۴/۱۱/۸

(س ۱۲۷۰) اگر دو نفر مذکر همدیگر را وطی کنند، آیا راهی برای حلال شدن خواهر فاعل یا مفعول، به طرف مقابل هست؟

ج - مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده، بر لواط کننده حرام است. در صورتی که لواط کننده مرد باشد و لواط دهنده خردسال و غیربالغ، بلکه اگر لواط کننده بالغ هم باشد، احتیاط در حرمت است؛ ولی اگر گمان یا شك کند که دخول شده یا نه و یا شك در بقیه امور ذکر شده باشد، بر او حرام نمی شوند، کما اینکه اگر لواط کننده جاهل به سببیت عمل برای حرمت ابدیه باشد، عدم حرمت، خالی از قوت نیست.

۷۸/۴/۲۴

(س ۱۲۷۱) افرادی که به دلیل انجام عمل حرامی، ازدواج با آنها حرام شده، مانند مادر و خواهر کسی که با او لواط کرده یا دختری که با

مادر او زنا کرده...، آیا این فرد می تواند بدون قصد ریبه و شهوت به اینها نگاه کند؟ آیا به این زنان محرم شده و پوشش در برابر این مرد برای آنان واجب نیست؟

ج - این افراد در حکم اجنبیه هستند و نگاه کردن به آنان حرام است. ۶۹/۵/۱۴

(س ۱۲۷۲) شخصی پسر بچه ای را از طریق سازمان بهزیستی به فرزندی قبول کرده است و در آغاز، کاری که باعث محرم شدن آن بچه با

مادر خوانده شود، انجام نداده است و اکنون بچه، شش یا هفت ساله است. آیا راهی برای محرم شدن آنها وجود دارد؟

ج - اگر دختری نداشته باشند، برای محرمیت این گونه پسر خوانده ها که سن آنها از ایام رضاع و دو سالگی گذشته و شرایط رضاع از بین

رفته، راهی برای محرمیت به نظر نمی رسد؛ لیکن چون این گونه اعمال که جزء اعمال برّ و احسان و نیکی به دیگران، مخصوصاً کودکان

بی پناه یتیم و سرگردان می باشد، مستحب و مطلوب و موجب اجر اخروی و سعادت در دو دنیا است، و از نظر حرمت نگاه کردن و

نامحرم بودن بعد از تمیز و بلوغ به حکم ضرورت و مشکل نداشتن فرزند و مشکل گفتن به کودک که تو پدر و مادر نداری و فرزند ما

نیستی، مرتفع می گردد و جایز می باشد، و حرّج و مشقت رافع حرمت است و اسلام دین سهولت و آسانی می باشد. ۸۰/۱۰/۸

(س ۱۲۷۳) از طریق سازمان بهزیستی دختر سه ساله ای را به فرزندی پذیرفته ایم که در حال حاضر پنج ساله است. راه محرم شدن نامبرده

به ما چیست؟

ج - يك راه محرم شدن آن است که دختر بچه را با اجازه مجتهد جامع الشرائط و رعایت مصلحت، برای مدت چند سال برای پدر مرد به

عنوان متعه به عقد او درآورند و بعد از مدتی، تبعاً صیغه را می بخشند و دختر بچه به صورت زن پدر مرد، بر آن مرد و همه فرزندان آن

پدر بزرگ، نسلاً بعد نسل، محرم می شود؛ و اگر پدر ندارد و نداشتن فرزند برای آنها حرّجی می باشد، حکم حرمت با تفصیلی که در مسئله

قبل گفته شد برداشته می شود. ۸۰/۱۰/۸

شیردانی که علت محرم شدن است

(س ۱۲۷۴) اگر مادری به فرزند دختر (نوه) خود طبق شرایط شیر دهد و این کار بدون اجازه پدر و مادر بچه و بدون اطلاع آنها باشد، آیا باز

هم پدر و مادر بچه به هم حرام می شوند؟

ج - در فرض سؤال، اگر مادر ولو با رعایت شرایط رضاع، بچه داماد خود را شیر دهد، عدم بطلان نکاح دخترش با داماد، خالی از قوت

نیست، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد. ۷۵/۶/۳۰

(س ۱۲۷۵) خانمی ضمن اینکه بچه خود را شیر می دانه، برادر شوهر خود را به مدت چهار ماه شیر داده است و برادر شوهر او فرزند

رضاعی اش محسوب می گردد، حکم رابطه زن و شوهر چیست؟

ج - زن به جهت شیردادن به برادر شوهر خود، ازدواجش به هم نمی خورد و سبب حرمت زن به شوهر نمی گردد. ناگفته نماند که شیر

دادن زن از پستان، به طور کلی (در مفروض سؤال و غیر آن) مکروه است و ترکش سزاوار است. ۷۵/۷/۴

(س ۱۲۷۶) مادر این جانب مدعی است که بنده در اول تولد از زن عمویم شیر خورده ام، ولی مقدارش را نمی داند. از زن عمویم پرسیدم،

ایشان هم یادش نیست و می گوید بر فرض صحت، یکی دو بار بیشتر شیر نخورده ای. با توجه به اینکه بعضی احتیاط می کنند، آیا بنده می توانم با

دختر عمویم ازدواج کنم یا اینکه خواهر رضاعی بنده محسوب می شود و ازدواج با او صحیح نیست؟

ج - در مفروض سؤال، محرمیت حاصل نشده و رضاع محقق نگشته و احتیاط هم احتیاط ارشادی است به آینده که مبدا کشف خلاف شود،

و مورد مفروض هم با وضع مرقوم، کشف خلاف نخواهد شد. ۷۵/۱۰/۳

(س ۱۲۷۷) شخصی زنش را طلاق داد، در حالی که او طفل شیرخواری را به عنوان شوهر انتخاب کرد و او را شیرداد، حکمش چیست؟ و

آیا شوهر اول می تواند دوباره با این زن ازدواج نماید؟

ج - زوجه اگر زوج خود را شیر بدهد، عقدش باطل می شود؛ پدر بچه رضاعی می تواند با مرضعه بچه رضاعی خود ازدواج کند. ۷/۱۹

(س ۱۲۷۸) این جانب یکی از نوادگان شخصی می باشم که او (پدر بزرگ من) دو همسر داشت و من نوه پسری زن اول وی هستم و از زن دوم پدر بزرگم که مادر بزرگ ناتنی می باشد شیر خورده ام، و اکنون با دختر عمه تني خودم ازدواج کرده ام، آیا این ازدواج صحیح است؟
ج - چون ازدواج انجام شده میان دختر عمه و پسر دایی تني بوده، اشکال شرعی ندارد، و شیر خوردن پسر (زوج) از زن پدر بزرگ، مانع از عقد با دختر عمه نمی باشد؛ بلکه در صورتی مانع از عقد می باشد که پسر و دختری که با هم ازدواج کرده اند، از مادر بزرگ ناتنی، شیر خورده باشند. ۷۰/۱۰/۳

(س ۱۲۷۹) آیا خواهر می تواند به برادر کوچک خود شیر بدهد؟ و اگر شیر بدهد، آیا زن بر شوهر خود حرام می شود؟

ج - حرام نمی شود، هر چند احتیاط و اولویت در ترك است. ۷۳/۱۰/۲۰

(س ۱۲۸۰) این جانب قصد دارم با دختری ازدواج نمایم، در حالی که دایی دختر، شیر مادر مرا خورده است. آیا ازدواج ما دو نفر جایز است؟ با توجه به اینکه مادرم اصرار دارد شیری که موجب محرم شدن گردد، به او نداده ام؟

ج - با شك در رضاع و شرایط آن، که در مفروض مسئله است، رضاع، شرعاً محقق نشده است و ازدواج بین آن پسر و دختر، بلا مانع است؛ به علاوه که اگر رضاع و شرایط آن هم در مفروض سؤال محقق شده باشد؛ چون ازدواج، ازدواج با دختر خواهر برادر رضاعی است، حتی بنا بر عموم منزلت هم محرمیت حاصل نمی شود، چه رسد که خود عموم منزلت هم ناتمام است. ۷۵/۶/۲۷

(س ۱۲۸۱) زنی شوهر کرده و در خانه شوهرش پسر بچه ای به دنیا آورده، بعداً بچه و شوهرش به علت مجهولی فوت کردند. اکنون این زن، شیر در پستان دارد و شوهر دوم اختیار کرده است. در خانه شوهر دوم پسر بچه ای را برای شیر دادن می پذیرد و با شیر شوهر اول، او را بزرگ می کند. بعد از چند سال زندگی مشترک، از شوهر دوم صاحب دختری می شود و بین شیر شوهر اول و شوهر دوم، چهار الی پنج سال فاصله افتاده است. آیا این پسر و دختر برادر و خواهر می شوند؟

ج - با هم محرم می شوند؛ چون همه دختران نسبی زن شیر دهنده به فرزند رضاعی آن زن، محرم اند. گرچه صاحب شیر قبلی، غیر از پدر

فعلی باشد. ۷۴/۸/۲۷

(س ۱۲۸۲) دختری مدت سه ماه پراکنده، یعنی روزی يك یا دو بار از زنی شیر خورده و در این مدت، گاهی اتفاق افتاده که ده روز یا کمتر

اصلاً از آن شیر نخورده. آیا این دختر با شوهر و پسرهای آن زن محرم است؟

ج - در مفروض سؤال، رضاعی که از خوردن شیر پدید می آید و سبب ایجاد حرمت می گردد، ظاهراً تحقق پیدا نکرده؛ چون نه منحصراً در يك شبانه روز از شیر آن زن خورده، نه پانزده مرتبه پشت سر هم و بدون فاصله شدن چیز دیگری؛ و نیز اطمینان نیست به اینکه شیرهایی را که خورده، در رویدن گوشت و محکم شدن استخوان، مستقلاً تأثیر داشته است. ۷۴/۷/۵

(س ۱۲۸۳) نوزاد دختری که چند روزه بوده، به مدت چهار ماه و اندی شیر مادر پدرمان را خورده است، باتوجه به این مطلب بفرمایید:

۱. آیا آن دختر به برادران پدر حقیر (عموهایم) که کوچک تر از پدرم هستند، محرم است یا خیر؟

۲. آیا خواهران آن دختر که با پدرم شیر خورده، بر پدر و عموهایم محرم اند؟

۳. آیا عمه ام به فرزندان آن دختر شیر خورده، محرم است؟

۴. آیا عمه ام به فرزندان خواهر آن دختر شیر خورده، محرم است؟

۵. آیا فرزندان پدرم به خواهران آن دختر شیر خورده، محرم اند؟

ج ۱ - دختر مذکور، در مفروض سؤال، به عموهای شما محرم است، کوچک تر از پدر شما باشند یا بزرگ تر.

ج ۲ - خواهر آن دختر به پدر و عموهای شما محرم نیست.

ج ۳ - عمه شما نیز به فرزندان آن دختر محرم اند.

ج ۴ - عمه شما به فرزندان خواهر آن دختر محرم نیست.

ج ۵ - فرزندان پدر شما به خواهر دختری که شیر خورده نیز محرم نیستند. ۷۰/۲/۹

(س ۱۲۸۴) زنی هستم که از داشتن فرزند محروم هستم و بچه دار نمی شوم. می خواهم کودکی را بزرگ کنم و مشکل محرمیت دارم. اکنون

زنان قرصهایی را می خورند که مثل زنان زایمان کرده، دارای شیر می شوند. اگر با این شیر، کودکی را بزرگ کنم، آیا آن کودک با من محرم می شود؟ ضمناً خانم برادرم حدود شش ماه است که فرزند خود را از شیر گرفته است. اینک اگر بخواهد از این قرصها بخورد تا مجدداً شیردار شود و این بچه از آن شیر بنوشد، آیا آن کودک به من که مادر خوانده او می شوم، محرم می گردد؟

ج - شیر حاصل از غیر ولادت و در لاین بدون ولادت، به اجماع شیعه، موجب رضاع و حرمت نمی گردد و مسئله از مقررات امامیه است.

۷۳/۴/۱۲

(س ۱۲۸۵) در صورتی که بخواهیم بچه ای را به فرزند خواندگی بگیریم، از نظر شرعی مسائل محرمیت و ازدواج چگونه است؟ و در صورتی که یک پسر و یک دختر به خانه بیاوریم، محرم شدن آنها به هم و مسئله ازدواج آن دو در آینده چه می شود؟

ج - اگر به هر دوی آن پسر و دختر، یک زن شیر بدهد، با تحقق شرایط رضاع، به همدیگر محرم می شوند؛ چون برادر و خواهر رضاعی می گردند. اما بچه پسر را باید خواهر یا زن برادر مادر خوانده یا فرزندان آنها شیر دهند تا خاله رضاعی و یا عمه رضاعی محسوب شده، و محرم شوند و پدر خوانده، دختر بچه را به خواهرش یا زن برادرش یا فرزندان آنها می دهد تا شیر دهند تا عمو یا دایی رضاعی محسوب شده محرم گردند؛ و اگر هیچ کدام از راهها ممکن نیست و نداشتن فرزند برای شما حرجی است، حرمت آن به تقصیلی که در (مسئله ۱۲۷۲ گفته شد، مرتفع می شود. ۶۹/۸/۱۶

(س ۱۲۸۶) حدود چهار سال قبل، خداوند فرزند دختری به این جانب عنایت کرد. و از حدود یک سال قبل، شخصی مدعی شده که در بیمارستان فرزندان من و او در شب زایمان عوض شده اند که موضوع تحت رسیدگی است. با عنایت به اینکه هر دو بچه دختر هستند و شیر مادرهای فعلی خود را خورده اند، از نظر محرمیت، حکم آنان چگونه است؟ و اگر بنا باشد بچه ها عوض شوند، مسئله حق اجرت شیر دادن چگونه است؟

ج - چون در فرض سؤال، شرایط رضاع حاصل شده، محرمیت محقق است؛ و راجع به اجرت بر رضاع، چون عمل را تبرعاً انجام داده اند، هیچ یک از زنها طلبکار اجرت نیست و امر پدر حقیقی بر شیر دادن و انفاق هم نبوده تا راهی برای استحقاق پیدا شود. ۷۵/۱/۲۹ (س ۱۲۸۷) خوردن شیر زن چه صورتی دارد؟ و اگر مردی شیر زنش را بخورد، آیا در محرمیت شوهر با بستگان زن و بالعکس تأثیر دارد؟ ج - حرام نیست، هر چند ترکش مطلوب است و باعث حرمت نیست؛ و رضاعی که باعث محرمیت و حرمت است، مربوط به شیر خوردن قبل از دو سالگی است. ۷۳/۱۰/۲۰

تمکین، اطاعت، نشوز و نفقه

(س ۱۲۸۸) مرسوم است که در فاصله عقد تا عروسی، زن از شوهر نفقه نمی گیرد و اگر روزی زن به این موضوع توجه کند و خواستار نفقه شود، و با عنایت به اینکه در آن مدت تمکین تام نکرده و ارتکاز عرفی هم بر این است که زوج نفقه نمی دهد. آیا زن حق دارد خواستار مخارج گذشته خود شود؟

ج - با تمکین نکردن زن به دخول، نفقه ساقط است و زوجه ناشزه می باشد، هر چند تمکین به بقیه استمتاع محقق باشد. آری، اگر تمکین نکردن در مدت نامزدی به خاطر مطالبه مهر حال باشد (که فقط یک فرض است و گرنه غالباً چنین نیست) نفقه ثابت است، چون نشوز و تخلف غیر جایز، و خروج از اطاعتی که واجب است، موجب اسقاط نفقه می شود نه هر تخلفی، و با داشتن حق مطالبه، عدم اطاعت جایز است و نشوز نیست. ۷۴/۳/۳

(س ۱۲۸۹) پس از عقد در صورت دست تنگی زوج در پرداخت مهریه، آیا زن می تواند به این دلیل که مهریه را دریافت نکرده تمکین ننماید؟ و در صورت عدم تمکین، آیا زن ناشزه است؟

ج - در صورتی که مهر مدت دار نباشد، زوجه می تواند تا قبل از اخذ مهر، تمکین ننماید و معسر بودن زوج، اثری در این حکم ندارد؛ کما اینکه فرقی بین تمکین بضع و غیربضع نیست؛ و چون تمکین نکردن به اعتبار حق شرعی است، نشوز صدق نمی کند؛ اما اگر پس از عقد، دخول و آمیزش (ولو برای یک مرتبه) محقق شده باشد، تمکین بر زوجه واجب و طلبکار مهر است، و تمکین نکردن بعد از آن، سبب نشوز می گردد. ۷۵/۹/۲۳

(س ۱۲۹۰) آیا نشوز، موجب سقوط نفقه است؟

ج - نشوز، موجب سقوط نفقه است. ۷۵/۸/۱۴

(س ۱۲۹۱) ۱ - تمکین چیست؟ اطاعت چیست؟

۲ - خروج از تمکین چگونه تحقق می یابد؟ خروج از اطاعت چطور؟

۳ - حقوق شرعی هر یک از زن و شوهر چیست؟

۴ - حد ممنوع استمتاع زن و شوهر از همدیگر چیست؟

ج ۱ - آنچه از اطاعت واجب است، تمکین زن برای شوهر در استمتاع، و برطرف نمودن آنچه مانع از استمتاع یا کمال آن است، مانند از بین بردن هر چه که موجب تنفر شوهر شود، و آرایش نمودن خود، با فرض درخواست شوهر.

ج ۲ - نشوز و خروج از تمکین به ترک اطاعت از زوج در موارد مذکور و یا خروج از منزل به صورت قهر، و یا آنکه مانع استمتاع زوج و یا منافی شئون خانوادگی شوهر باشد، مثل رفتن در مجالسی که با آبرو و حیثیت و شخصیت اجتماعی شوهر ناسازگار باشد، تحقق می یابد.

ج ۳ - حقوق شرعی هر دو، خلاصه می شود به معاشرت به معروف، و آنچه توده مردم مسلمان آن را خوب می دانند و به خوبی آن آگاهی دارند و خلأش را بد و نادرست و منکر می دانند، و اسلام هم آن را حرام ندانسته است.

ج ۴ - حد ممنوعی حسب بسیاری از فتاوا وجود ندارد. هر چند نظر این جانب، غیر از آن است. ۷۱/۳/۱۸

(س ۱۲۹۲) فقهای شیعه در کتب مفصله خود در باب نکاح فرموده اند که اگر زن به دلیل حبس و بیماری، راضی به تمکین نشود و شرعاً معذور باشد، پرداخت مهر بر زوج، قبل از رفع عذر زوجه و آمادگی وی بر تمکین، واجب نیست؛ مگر آنکه مرد با آگاهی به وجود عذر، اقدام به نکاح نماید؛ زیرا اقدام وی را نشان دهنده اسقاط حق مطالبه خود بر تمکین تا زمان رفع عذر دانسته اند. حال اگر چنین فرضی در مورد مهر برای مرد پیش آمد و زوج، قادر به پرداخت مهر در همان زمان نباشد و از این نظر در سختی و معذور باشد و زوجه هم با آگاهی به آن با او ازدواج نماید، آیا اقدام وی کاشف از اسقاط حق خود در مورد مطالبه مهر قبل از حصول استطاعت و رفع عذر است؟ و در نتیجه، آیا تمکین بر چنین زوجه ای واجب است و حق امتناع از آن را تا هنگام پرداخت مهر ندارد؟

ج - به نظر می رسد که تمکین بر زن، در مفروض سؤال، واجب است؛ چون انشای عقد نکاح و ایجاب آن به مهر حال و نقد، با علم زوجه به اینکه زوج قدرت پرداخت آن را در زمان عقد و عروسی ندارد، بوده است. پس حق مطالبه هم شرعاً ساقط و ملازم با رضایت است و بنا بر نکاح و ترتیب آثار آن (دخول، استمتاع و غیره) در زمان عدم قدرت است. آری، اگر انشای نکاح فقط به قصد حصول غلقه زوجیت انجام بگیرد، حق مطالبه زوجه از جهت تقابض در نکاح، که مثل معاوضات است، ثابت می شود، لیکن اولاً این معنا تنها يك فرض است و خارج از متعارف، گذشته از این، اصل در عقود بر وجوب تسلیم و عدم اناطه تسلیم أهدهما به تسلیم دیگری است، و «محض العقد موجب للاستحقاق الا ما خرج بالدلیل علی الاناطة». لیکن اطلاق کلمات فقها که تصریح نموده اند به عدم فرق بین زوج موسر و معسر، در جواز امتناع زوجه قبل از اینکه زوج مهر را تسلیم کند. «ففي الشرائع: فلها ان تمنع من تسليم نفسها حتى تقبض مهرها سواء كان الزوج موسراً او معسراً» شمول اطلاق آن، در مورد سؤال، مشکل، بلکه ممنوع است، به جهت استدلالی که فرموده اند. ففی الجواهر: «ضرورة ان اعساره و ان أسقط حق المطالبة عنه بالأدلة الشرعية، لكنه لا يرفع حقها الاستفادة من المعاوضة». ظاهر استدلال، عدم سقوط حق معاوضه است به وسیله اعسار و لازمه اش از بین رفتن این حق و اسقاط آن است به وسیله علم، چون اقدام بر امر موجب حق، با فرض اینکه مورد، قابل اعمال نیست، ظهور در اسقاط دارد. ۷۲/۶/۲۷

(س ۱۲۹۳) خانمی تصور می کند که چون استقلال مالی دارد و حقوق بگیر است و طبعاً در هفته، چند روز تدریس دارد، بنابراین، نیازی به کسب اجازه از شوهر ندارد و به همین جهت، اگر فرضاً بخواهد منزل پدر، خواهر، برادر، و یا هر جای دیگر برود، نیازی به مجوز و رضایت شوهر ندارد. به اعتقاد ایشان حکم بانوانی که شاغل اند با خانمهایی که خانه دار هستند، فرق می کند و در هیچ موردی اجازه و یا رضایت شوهر برایش ملاک نیست، لطفاً نظر فقهی خود را در این باره بیان فرمایید؟

ج - در وجوب تمکین برای زوجه، فرقی بین شاغل و غیر شاغل نیست، و زنی که عقد دائمی شده، نباید بدون اجازه شوهر در مواردی که مانع استمتاع و یا خلاف شئون خانوادگی مرد و یا خلاف سکن و آرامش باشد، از خانه بیرون رود. ۷۵/۷/۲۷

(س ۱۲۹۴) اگر بگوییم زن تا مهر خود را نگیرد، حق دارد تمکین نکند، و از سویی به تمکین جز نزدیکی راضی بوده و مدتی خود را در اختیار زوج قرار داده است، آیا این امر مسقط حق امتناع زوجه می شود یا اینکه فقط تسلیم و تمکین تام مسقط است؟

ج - تمکین مسقط حق مطالبه مهر حال، تمکین به نحو دخول و آمیزش است و در نکاح اگر معاوضه ای باشد، مهر در مقابل همان است، و گویی استمتاع دیگر جنبه تبعی دارد و در معاوضه و مقابضه و تسلیم طرفین بی اثر است. ۷۴/۳/۳

(س ۱۲۹۵) اگر آمیزش برای زن ضرر داشته باشد، آیا می تواند از خودداری کند؟

ج - بیماری زن که مانع نزدیکی باشد، سبب نشوز نمی گردد، چون امتناع زن به جهت عذر است. ۷۵/۳/۳۱

(س ۱۲۹۶) مردی زنی را به عقد دائم خود در آورده است، ولی بنا بر شرایطی بگوید سه ماه دیگر تو را به خانه می برم و دختر، فعلاً در

خانه پدري زندگی می کند. با توجه به این توضیحات بفرمایید:

۱. اجازه خروج از منزل با پدر است یا شوهر؟

۲. مخارج زندگی دختر با پدر است یا شوهر؟

۳. اگر مرد راضی نباشد که همسرش با بستگان درجه يك خود رابطه داشته باشد، آیا وی ملزم به رعایت آن هست یا نه؟

ج - چون زوجه حق مطالبه مهر حال را قبل از دخول دارد و مرد هم نفقه نمی دهد، بنابراین، اختیار خارج شدن از منزل دست خودش است. آری، زوج در هر زمان، حق تمکین و بردن زوجه را دارد؛ کما اینکه زن هم تا قبل از دخول، حق مطالبه مهر حال را دارد. ۸۳/۷

(س ۱۲۹۷) آیا ناشزه شدن، معصیت دارد؟ و اگر زن ناشزه مسافرت نماید، سفر و نماز وی چه صورتی دارد؟ و هرگاه سفر او برای کسب درآمد باشد، کاسبی و درآمد او چه حکمی دارد؟

ج - مسافرت زن بدون اجازه شوهر، در مواردی که اجازه لازم است و در حال نشوز، حرام و سبب تمامیت نماز است؛ ولی درآمد کاسبی، حلال است. ۷۳/۱۱/۱۹

(س ۱۲۹۸) در صورتی که مرد با رفتن همسرش به دانشگاه، اداره، و یا هر محیط دیگری مخالف باشد، زن شرعاً چه وظیفه ای دارد؟
ج - وظیفه زن، تبعیت از زوج است، مگر در ضمن عقد، خلاف آن را شرط نموده باشند یا عقد مبنیاً بر آن شرط، منعقد شده باشد. آری، اگر جلوگیریهای شوهر به حدی است که باعث حرّج و مشقت غیرقابل تحمل باشد، به مقدار رفع حرّج و ضرورت، جایز است؛ چرا که «الضرورات تبيح المحظورات». ۷۵/۱۱/۶

(س ۱۲۹۹) در جایی که مرد از فراهم کردن نفقه زن ناتوان باشد، نفقه او بر عهده کیست؟
ج - با عسر زوج، نفقه بر عهده شخص دیگری نمی آید، لیکن بر او واجب است که به قدر نفقه واجب النفقه کار و تلاش نماید، و حتی حاکم هم می تواند او را الزام به کار و کسب نماید، بلکه بعد از بی فایده بودن الزام، اجبار هم جایز است. ۷۵/۸/۱۴

(س ۱۳۰۰) اگر زوجه بدون عذر و با فرض دریافت مهر، از شوهرش تمکین نکند، در این صورت هم آیا بر مرد واجب است نفقه را بپردازد؟
ج - نفقه، تابع تمکین است. ۷۲/۶/۲۷

(س ۱۳۰۱) هنگام ازدواج و قبل از دخول، مرد می گوید قدرت مالی برای برگزاری مراسم عروسی را ندارد. زوجه نیز می گوید تنها با رعایت شرایط و تشریفات مرسوم و عرف محل، حاضر به رفتن به خانه شوهر است، با این وصف، آیا زوجه مستحق نفقه است؟
ج - به خاطر عدم تمکین مستحق نفقه نیست. آری، اگر عدم تمکینش به خاطر مطالبه مهریه غیرمؤجل است، مستحق نفقه است، و ناشزه نمی باشد؛ چون زن حق امتناع از دخول قبل از اخذ مهر حال را دارد. آری، بعد از دخول، فقط حق مطالبه مهر را دارد نه امتناع از دخول. ۷۵/۱/۲۱

نگاه و لمس

۱. نگاه و لمس نامحرم

(س ۱۳۰۲) نگاه کردن بدون شهوت به زنان، با پوشش غیراسلامی و در کشورهای اسلامی غیر از ایران، چه حکمی دارد؟
ج - با فرض مسلمان بودن فرد، نگاه به بدن آنها و هر چه موجب فساد می گردد، حرام است؛ ولی نگاه عادی به صورت، بدون قصد لذت را نمی توان گفت حرام است. ۷۴/۲/۶

(س ۱۳۰۳) حکم نگاه کردن به زنان خارجی غیرمسلمان یا عکس و فیلم آنان چیست؟
ج - نگاه به زنان نامحرم خارجی غیرمسلمان، اگر از روی شهوت و ریبه نباشد، و نگاه هم به مقداری از مو و بدنش باشد که برهنه بودنش متعارف است، نمی توان گفت حرام است. ۷۴/۱۰/۲۸

(س ۱۳۰۴) دختری دارم که به تکلیف رسیده است. هنگامی که افراد نامحرم فامیل به منزل ما می آیند، در حضور بقیه اعضای خانواده، با حجاب اسلامی کامل با آنها صحبت می کند. آیا این رفتار، اشکال شرعی دارد یا خیر؟

ج - چون شنیدن صدای زن بیگانه و کلام او برای مرد بیگانه و نامحرم، حرام نیست و ترک آن هم بر زن، واجب نیست، بنابراین، گفتگو به آن ترتیب که ذکر شده و با رعایت حدود حجاب اسلامی، فی حدّ نفسه حرام نیست. ۷۳/۱/۱۵

(س ۱۳۰۵) آیا مادرزن می تواند جلوی داماد خود، بدون روسری و یا با پای بدون پوشش باشد؟
ج - مادرزن به داماد خود محرم است. بنابراین، بودن مادرزن نزد داماد، بدون روسری و جوراب، مانعی ندارد و مادرزن حکم مادر را دارد. ۷۶/۳/۵

(س ۱۳۰۶) آیا پسر به قصد ازدواج می تواند به تمام بدن دختر مورد نظرش نگاه کند؟ از روی پیراهن نازک بدن نما چطور؟ البته همان طور که ذکر شد، فقط برای ازدواج نه قصد لذت؛ یعنی طوری است که ازدواج متوقف بر آن است.

ج - کسی که قصد ازدواج دارد، بدون ریبه می تواند به غیر از عورتین، به بدن دختر مورد نظر نگاه کند؛ به شرط اینکه نگاه کردن برای دست یافتن به اطمینان باشد و قصد جدی برای ازدواج باشد، و باز به شرط اینکه احتمال توافق در کار باشد با شرایط مذکور؛ نیز احتیاط این است که به وجه و کفین و مو و محاسن اکتفا نماید. ۷۵/۱۲/۱

(س ۱۳۰۷) آیا نظر کردن به قرص صورت نامحرم و دستان تا مچ، بدون قصد شهوت، جایز است؟

ج - نظر اتفاقی به صورت و دستان زن تا مچ، بدون قصد ریبه، جایز است. ۷۲/۶/۱۶

(س ۱۳۰۸) کارکردن زنان در اداراتی که اغلب با نامحرم سر و کار دارند، چه حکمی دارد؟

ج - با رعایت کامل حجاب و پایبند بودن به موازین شرعی، مانعی ندارد. ۷۴/۸/۲۱

(س ۱۳۰۹) نگاه کردن دختران به دبیر مرد و پسران به دبیر زن، چه حکمی دارد؟

ج - هر چند نظر به صورت بدون قصد لذت و بدون ترتب مفسده ظاهر آ جایز است، لیکن کمال دقت بر اکتفا به ضرورت، لازم است. ۲۲
۷۲/۳/

(س ۱۳۱۰) آیا جایز است برای امور آموزشی در دانشگاه، پسران و دختران جوان در کنار یکدیگر و یا عده ای از پسران جوان پشت سر دختران جوان بنشینند؟

ج - دوری کردن از این گونه اعمال در حدّ توان، مخصوصاً در نظام جمهوری اسلامی لازم است؛ بلکه در کنار یکدیگر قرار گرفتن که زمینه تهمت و مفاسد را آماده می سازد، حرام است. ۷۴/۶/۱۴

(س ۱۳۱۱) بوسیدن بچه های دختر و پسر توسط نامحرم بدون قصد ریبه، چه حکمی دارد؟ ج - بوسیدن بچه های پسر و دختر بدون ریبه قبل از شش سالگی، مانعی ندارد.

(س ۱۳۱۲) دیدن موی سر خواهرزن یا مصافحه کردن با او، بدون قصد لذت و ریبه، چه حکمی دارد؟

ج - حرام است و خواهرزن، نامحرم است. ۷۴/۱/۸

(س ۱۳۱۳) دست دادن و یا بوسیدن زنان بیگانه (لامذهب و یا اهل کتاب) در مراسم تشریفاتی، چه حکمی دارد؟

ج - حرام است. ۷۴/۲/۱۷

(س ۱۳۱۴) شخصی که به سبب رضاع یا ترك طواف نساء، مثلاً زن بر او حرام شده است، لمس و نظر از روی شهوت به یکدیگر، چه حکمی دارد؟

ج - لمس کردن و بوسیدن و نظر از روی شهوت به یکدیگر، حرام است. ۷۴/۳/۳۰

(س ۱۳۱۵) ما حکم السلام علی المرأة مشافهة و ما حکم مصافحتها؟

ج - یلزم ترك السلام علیها، ان لم تكن محببة، و كانت بلاقفاز حتى لا یكون السلام ترویجاً لترك الحجاب، والا فالسلام علی المرأة فی حدّ نفسه غیر محرّم. و اما المصافحة، ان كانت موجبة لمس بدن الاجنبی، فهي حرام. ۱۹ ربیع الاول ۱۴۱۶

(س ۱۳۱۶) امروزه در شهرهای بزرگ، به طور متعارف خانمها مقداری از موی سر را نمی پوشانند. آیا می توان به این قسمت از موها نگاه کرد، همانند برخی از قبایل که معمولاً زنان مقداری از موی خود را نمی پوشانند؟

ج - نمی توان در این گونه موارد حکم به جواز نمود، و باید در عمل و فتوا احتیاط کرد. ۷۵/۱۱/۶

۲. حجاب، پوشش و زینت

(س ۱۳۱۷) آیا تاکنون هیچ عالمی از علمای اسلام نسبت به لزوم حجاب و وجوب تستر بر زنان - با قطع نظر از حدود و ثغور و کیفیت و کمیت آن - خدشه نموده است؟

ج - نه تنها هیچ عالمی بلکه هیچ کسی که مختصر آشنایی ای نسبت به اسلام و آیات قرآن و روایات اهل بیت (علیهم السلام) هر چند به طور اندک داشته باشد، بدون احتیاج به تقلید، اصل وجوب تستر و لزوم حجاب را همان طور که در سؤال آمده می داند و به آن مطمئن است و به عنوان يك حکم مسلم اسلامی هم به آن می نگرد، و چگونه می شود مسلمانی آن را نداند با اینکه فقیه بزرگوارى همانند صاحب «جواهر»، حرمت نظر به آنها را که در رابطه با تستر هم می باشد، جزو ضروریات مذهب، بلکه دین دانسته است. ۷۸/۹/۸

(س ۱۳۱۸) نمایان بودن زیر گلو و مقداری از مو و برآمدگیهای سینه و قسمتهایی از پایین بدن برای هنرپیشه های زن، چه حکمی دارد؟

ج - زن همه بدنش عورت است «و انّ النساء عورة» و بر زن واجب است که تمام بدن را بپوشاند و تنها موضعی که وجوب ستر آن و عدمش مورد اختلاف بین فقهاست، گردی صورت است و دستها تا مچ، هر چند تحقق احتیاط به نظر همه آنان، پوشانیدن آنها نیز هست. ۶/۷۵/۱۱

(س ۱۳۱۹) بعضی در خصوص حجاب بانوان می گویند که نزد پسرهای زیر پانزده سال، رعایت حجاب به طور کامل لازم نیست. آیا صحیح است؟

ج - زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند؛ بلکه احتیاط واجب آن است که بدن و موی خود را از پسری که بالغ نشده، ولی خوب و بد را می فهمد و به حدّی رسیده که مورد نظر شهوانی است، بپوشاند. ۷۱/۸/۲

(س ۱۳۲۰) بعضی از خانمها از جورابه های ضخیمی که حجم پا را مشخص می کند ولی رنگ پا را نشان نمی دهد، استفاده می کنند، آیا این نوع پوشش، اشکال دارد یا خیر؟

ج - پوشیدن جورابه‌های ضخیم که رنگ پا را نشان نمی‌دهد، اشکال ندارد. ۷۱/۱۱/۴ (س ۱۳۲۱) حجاب مرد را در برخورد با زن نامحرم بیان فرمایید.

ج - پوشاندن گردی صورت و دستها تا مچ، بر زن واجب نیست؛ و اما برای مردها لزوم پوشانیدن بدن از نظر حیا و عفت عمومی و نظم اجتماعی می‌باشد که رعایت آن لازم و به خاطر جلوگیری فساد در جامعه، واجب است و حدود و ثغور آن تابع ملاکهای ذکر شده است. ۷۴/۴/۱۵

(س ۱۳۲۲) آیا پوشیدن پیراهن آستین کوتاه طبق عرف متداول برای مردان، جایز است؟

ج - پوشیدن لباس بدون آستین یا آستین کوتاه برای مرد، حرام نیست، لیکن شایسته است در ملأ عام، از پوشیدن چنین لباسی خودداری شود. ۷۵/۸/۴

(س ۱۳۲۳) استفاده کردن از مواد خوشبو کننده برای بانوان هنگام رفت و آمد در خیابانها و معابر و مغازه‌ها، چه حکمی دارد؟ همچنین آیا زن می‌تواند با اجازه شوهرش آرایش کند و به جمع نامحرمان بیاید؟

ج - آرایش نمودن زن در انظار عمومی و نامحرمان، جایز نیست. ۷۵/۷/۲۳

(س ۱۳۲۴) آیا سرمه کشیدن یا ابرو چیدن، انگشتر طلا در دست داشتن، حنای دست، جزو زینت زنان محسوب می‌گردد که پوشش آن لازم است؟

ج - صورت و دست، محل زینت محسوب نمی‌گردد؛ ولی آرایش نمودن و خود را در دید مردان بیگانه قرار دادن که موجب فساد در جامعه گردد، حرام است. ۷۳/۱۰/۲۰

(س ۱۳۲۵) آرایش کردن بانوان در بیرون از خانه یا در سر کار و درس، چه حکمی دارد؟

ج - حرمت و عدم حرمت، دایره مدار فساد و عدم آن است. و وجوب پوشاندن صورت بر زن، که محل اختلاف است، صورت آرایش نشده می‌باشد. ۷۳/۱۲/۲۸

(س ۱۳۲۶) ابرو برداشتن که در میان بانوان مرسوم است، چه حکمی دارد و آیا پوشاندن آن الزامی است؟

ج - آرایش زن برای شوهر خود، مانعی ندارد و پوشاندن صورت بیش از اندازه گردی آن، لازم نیست؛ مگر آنکه احتمال دهد منشأ فساد و موجب تهییج شهوت گردد. ۷۴/۱۱/۱۱

(س ۱۳۲۷) برداشتن ابروها بین زنان معمول است. حال اگر کسی به مکه برود و ابروهایش را بردارد، چون در آنجا گردی صورت (در حال احرام) پیداست، آیا گناه است؟

ج - اگر مطمئن است که نامحرم نگاه می‌کند و باعث تهییج شهوت می‌شود، حرام و گناه است. ۷۰/۱۱/۱۹

(س ۱۳۲۸) در نمایشهایی که در مدارس داده می‌شود، اگر دختران لباس مردانه بپوشند یا به وسیله گریم، خود را به شکل مرد در آورند، آیا جایز است؟

ج - در فیلمها و نمایشها که موقت است و دارای غرض عقلایی باشد، مانعی ندارد. ۷۵/۷/۲۷

۳. نگاه به عکس و فیلم نامحرم

(س ۱۳۲۹) نگاه کردن به عکس زن نامحرم که حجاب کامل ندارد، چه صورتی دارد؟

ج - در حدّ توان باید اجتناب نمود. ۷۵/۸/۱۰

(س ۱۳۳۰) دیدن عکس زن مسلمان که حجاب ندارد، با توجه به اینکه او را می‌شناسد و بدون قصد لذت و ریبه، چه حکمی دارد؟

ج - نباید نگاه کرد، بلکه منشأ فساد می‌باشد و حرام است. ۷۶/۱/۸

(س ۱۳۳۱) عکس گرفتن از زن نامحرم (چه با حجاب و چه بدون حجاب) در عکاسی، چه حکمی دارد؟

ج - اگر عکس گیرنده زن باشد و گرفتن عکس به نحوی نباشد که زمینه تهمت به بدحجابی و یا بی حجابی فرد را فراهم کند، و یا آنکه عکس در دست اجنبی و بیگانه افتاده و منشأ فساد گردد، مانعی ندارد؛ و عکس گرفتن مرد از زن، اگر عکس مورد نیاز باشد و عکاس زن هم نباشد، با حجاب کامل و بدون آرایش، مانعی ندارد. ۶۹/۲/۸

(س ۱۳۳۲) استفاده هنرجویان رشته هنر از عکسها و مجلات خارجی که بدن زن و مرد را عریان نشان داده است، چه حکمی دارد؟ با توجه به اینکه بعضی از اساتید تأکید دارند که برای به دست آوردن تجربه هنری، لازم است؟

ج - نباید نگاه کرد، چون مفسده دارد و حرام است؛ و برای تجربه هنری باید راه دیگر و مشروع پیدا کرد و نیاز به تجربه، مُسوّغ و مجوّز حرام نیست. ۷۶/۲/۲۲

(س ۱۳۳۳) در برخی از شهرها در مراسم ازدواج، بعد از اجرای عقد، داماد به مجلس زنانه می رود و در معرض دید حاضران که دختران و زنان جوان هستند، در کنار عروس در حالی که آرایش کرده می نشیند و روی او را باز می کند و طلا به دست و گردن ایشان می آویزند و هر يك شیرینی در دهان یکدیگر می گذارند و گاهی از آن دو فیلم گرفته می شود و احتمالاً خیلی از افراد حاضر ممکن است به گناه دچار شوند. آیا حضور در این گونه مجالس اشکال دارد یا نه؟

ج - به طور کلی بودن زنان و مردان نامحرم در يك مکان، چه مجلس عقد و عروسی باشد چه مجلس دیگر، به خاطر اینکه منشأ فساد است و حدود و ثغور عقته و حجبها شکسته می شود، حرام است و حاضر شدن در این گونه محافل، به خاطر جهات ذکر شده در سؤال، گناه و معصیت است؛ و دادن فیلمهای ذکر شده در سؤال به افراد غیرمطمئن و یا کسانی که عزب هستند و هنوز ازدواج نکرده اند، ظاهراً به حکم منشأ فساد بودن، حرام است و حضور زن آرایش شده در بین زنان و مردان در بین خودشان، اگر همراه با موسیقیهای حرام و مبتذل و ترویج فرهنگ غرب نباشد و در مجلس عروسی باشد، ظاهراً مانعی ندارد. ۷۲/۱۰/۱۳

(س ۱۳۳۴) اگر در مراسم ازدواج، عروس با حجاب کامل باشد و تنها صورت ایشان بیرون باشد، عکس و فیلمبرداری به وسیله برادرشوهر و یا نامحرم دیگر از نظر شرعی چه حکمی دارد؟ در ضمن، اگر عکس زن بدون حجاب را شخص محرمی بردارد، آیا دادن فیلم آن به عکاس نامحرم جهت ظهور و چاپ، اشکال دارد؟

ج - در مراسم ازدواج، اگر عروس آرایش کرده باشد - که معمولاً هم چنین است - ، عکسبرداری و فیلمبرداری به وسیله نامحرم، خلاف است و نباید انجام گیرد؛ و عکسی که به وسیله محرم گرفته می شود، ظاهر کردن آن به وسیله نامحرم، اگر باعث فساد و آبرو ریزی نباشد، مانعی ندارد. ۷۱/۳/۲

(س ۱۳۳۵) نگاه کردن به فیلمهایی که زنهای بی حجاب و آرایش کرده در آن بازی می کنند و از تلویزیون پخش می شود، چه حکمی دارد؟
ج - نگاه کردن به فیلمهایی که باعث آلوده شدن انسان به گناه و یا زمینه ساز فساد و انحراف در انسان و یا در جامعه شود، حرام است. ۱۶
۷۴/۶/

(س ۱۳۳۶) فیلمهایی که از رخدادها یا گزارش که به طور مستقیم پخش می گردد، آیا نگاه به آن در حکم عکس است یا در حکم شخص حاضر؟

ج - در حکم عکس است. ۷۵/۷/۲۳

(س ۱۳۳۷) دیدن فیلم یا عکس زوج یا زوجه ای که مرده به قصد لذت چگونه است؟

ج - اگر تا هنگام مرگ زن و شوهری آن دو باقی بوده باشد، مانعی ندارد. ۷۵/۶/۳۰

۴. مراجعه به پزشک نامحرم

(س ۱۳۳۸) ما دانشجوی هستیم و استاد، دو یا سه بیمار را در اختیار ما می گذارد و ما موظفیم تمام کارهای مربوط به آنان، از جمله گرفتن نبض، فشارخون، درجه حرارت و... آنها را انجام دهیم و گاهی باید بر بعضی از کارها مثل سوندگذاری برای ادرار، نظارت داشته باشیم. با این توضیح بفرمایید:

۱. با توجه به اینکه این کارها جزو دروس عملی ما محسوب می شود و بعد از فارغ التحصیلی، مسئول بخشی از بیمارستان می شویم که با این گونه بیماران سر و کار داریم، تکلیف ما چیست؟

۲. در ارتباط ما با همکاران دانشجوییمان، چه در محیط کلاس درس که استاد به تشریح بی پرده بیماری و نحوه درمان می پردازد، و چه در محیط بیمارستان که دانشجویان دختر و پسر با هم برای معاینه بیمار حاضر می شوند، مقداری از آن حریمی که همیشه وجود داشته، ناخواسته از بین می رود و این روابط باعث می شود که برخوردهای بین برادران و خواهران دانشجو، بدون اینکه هیچ نیت سوئی در بین باشد، نزدیک تر شود و افراد، راحت تر با هم حرف بزنند. آیا روابط مزبور، بدون قصد لذت، حرام است؟

ج ۱ - هر چند این گونه کارها به طور طبیعی و در غیر مقام معالجه و ضرورت، حرام است - که در سؤال هم به آن توجه شده - ، لیکن به جهت معالجه، هر چند به دلیل کارآموزی، جایز و جزو موارد مستثنای از حرمت نظر و لمس است؛ به علاوه که حرام نبودن را به کمک تراحم هم می توان اثبات کرد، چون جامعه بشری به این گونه کارشناسان در زمینه بهداشت و درمان نیازمند است و به عنوان واجب کفایی باید انجام گیرد و این گونه واجبات کفایی، از اهمیت بالایی برخوردارند و باید اهم بر مهم مقدم شود و فرقی در جواز امور یادشده، با خصوصیت و شرط مرقوم شده، بین زمان دانشجویی و فارغ التحصیلی ندارد.

ج ۲ - حکم نشست و برخاست و رفت و آمد بین دانشجویان و همکاران با همه خصوصیات ذکر شده در سؤال، حکم نظر و لمس را دارد، و با فرض توقف یادگرفتن مسائل پزشکی که واجب کفایی است، نمی توان گفت حرام است؛ لیکن همان گونه که در سؤال آمده، عزیزان

دانشجو همیشه باید حالت مراقبت و مواظبت را در خود زیر نظر داشته باشند و در حدّ توان، رعایت حدود را نمایند و به اندازه لازم، بسنده نمایند.

(س ۱۳۳۹) آیا معاینه پزشک نامحرم و نگاه کردن او به عورت به منظور درمان نازایی اشکال دارد یا خیر؟ در صورت جواز، آیا معاینه و درمان نازایی ضرورت محسوب می شود؟

ج - مراجعه به پزشک نامحرم برای معالجه نازایی، با فرض انحصار معالجه یا احتمال معالجه توسط او، مانعی ندارد؛ چون نازایی جزو موارد حرّج و ضرورت در زندگی است و مراجعه به حکم حرّج، جایز است. ۷۰/۲/۳

(س ۱۳۴۰) مراجعه آقایان به دندان پزشک زن چه حکمی دارد؟ با توجه به اینکه دندان پزشک مرد وجود دارد؛ ولی این مراجعه به علت صرفه اقتصادی است.

ج - با وجود دندان پزشک مرد، مراجعه به دندان پزشک زن، غیر جایز است؛ مگر آنکه پزشک زن ماهرتر و بهتر باشد و یا مراجعه به او دارای صرفه اقتصادی، زمانی و... باشد. ۷۳/۹/۲۵

(س ۱۳۴۱) چون هنگام جراحی در اتاق عمل، مجبور هستیم دستهایمان را تا آرنج ضد عفونی نموده، بشوییم و در این هنگام، نامحرم نیز هست و راه گریزی هم نیست تا نبیند، این کار از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

ج - جایز است. ۷۵/۹/۱۵

(س ۱۳۴۲) کسی که دانشجو نیست و نمی خواهد پزشکی حرفه او باشد، اما به دلیل علاقه و نیز به کار بردن در موارد دیگر، دانش پزشکی را فرا می گیرد، لمس و نظر به نامحرم برای او چه حکمی دارد؟

ج - اگر موارد دیگر، نیاز ضروری جامعه است و از نظر مقررات نظام پزشکی مورد قبول است، لمس و نگاه به قدر احتیاج، مانعی ندارد؛ ولی اگر بدون توجه به نیاز و بدون تشخیص حکومت در آن مورد، اقدام می نماید، لمس و نگاه حرام است. ۶۹/۱۰/۳

(س ۱۳۴۳) لمس و نظر جنس مخالف برای آموزش دانشجویان پزشکی در شرایط خاص، چه حکمی دارد؟

ج - حداقل امکان باید پرهیز نمود، و به اندازه نیاز و ضرورت بسنده کرد، آن هم با توجه به نیاز نظام علمی جمهوری اسلامی به آن؛ به هر حال همیشه باید متوجه خطر گناه بود و از ریبه و التذاد پرهیز نمود. ۷۳/۲/۳

جلوگیری از بارداری

(س ۱۳۴۴) آیا جلوگیری زن از باردار شدن قبل از انعقاد نطفه، به صورتی که پزشکان امروز، روشهای مختلفی را پیشنهاد می نمایند، جایز است؟

ج - جلوگیری مانعی ندارد؛ لیکن عقیم شدن دائم، اگر هیچ فرزندی نداشته باشد، جایز نیست، ولی با داشتن فرزند، مانعی ندارد. ۷۵/۳/۳۰

(س ۱۳۴۵) امروزه برای جلوگیری از ازدیاد فرزند، زنان را در بیمارستان تحت عمل جراحی قرار می دهند و آنان برای همیشه نازا می شوند. اگر زن و شوهر هر دو مایل باشند و نخواهند بچه دار شوند، چه حکمی دارد؟

ج - عمل جراحی را بخاطر حرّج در حامله شدن زن، بعد از داشتن چند فرزند، نمی توان گفت حرام است. ۷۳/۳/۱۱

(س ۱۳۴۶) وسایلی مانند کاندوم که برای جلوگیری از بارداری مورد استفاده قرار می گیرد، چه حکمی دارد؟

ج - وسایلی که عموماً برای جلوگیری از بارداری مورد استفاده قرار می گیرد، اگر موجب زیان و ضرر برای آنها نباشد، اشکال ندارد. ۱۳
۷۳/۲/

(س ۱۳۴۷) در صورتی که بستن لوله های زن یا مرد اجازه داده شود، حق تقدّم با کدام یکی است؟

ج - هرکس در انجام دادن اموری که شرعاً جایز است، بر نفس و جان خود مسلط است. آری، زن نمی تواند بدون اجازه شوهر کاری کند که مانع از حق استمتاع کامل شوهر باشد، کما اینکه برای بستن لوله های رحم هم سزاوار است اجازه بگیرد. به هر حال تقدّم و تأخیری در مسئله شناخته نشده است. ۷۴/۴/۱۵

(س ۱۳۴۸) چنانچه از سوی بیمارستانها و بدون اطلاع اشخاص، لوله های آنان بسته شود، از نظر شرعی چه حکمی دارد؟ و اگر شخص دارای فرزند زیاد باشد، چطور؟

ج - عمل جراحی و بستن لوله های رحم و امثال آن و به طور کلی هرگونه دخالتی که با خواست خود شخص باشد، جایز است، و بدون رضایت شخص، حرام می باشد. ۷۶/۲/۱۷

مسائل متفرقه زناشویی

(س ۱۳۴۹) اگر مردی با اشتغال همسر خود راضی بوده و اجازه داده، اما پس از طی مراحل اشتغال بگوید که راضی نیستم، آیا این حق را دارد و یا وقتی اجازه داد، باید نسبت به همه پیامدهای آن پایبند باشد؟ و آیا بین کار موقت و همیشگی تفاوتی هست؟ و آیا استخدام به وسیله اشخاص حقیقی و یا حقوقی، خصوصاً دولتی، تفاوتی وجود دارد؟ و بین کاری که حق شوهر را از بین می برد یا نه، فرقی هست؟

ج - منع زوج از اشتغال زوجه با فرض اجازه قبلی، مانعی ندارد؛ اما اگر مستلزم خساراتی در این زمینه است، در صورتی که زوج متوجه بوده که منع بعدی مستلزم خسارت است، ضامن خسارت است، چون اوست که با اجازه قبلی خود، چنین خساراتی را به زوجه وارد ساخته است. ۷۵/۱۰/۲۸

(س ۱۳۵۰) شخصی به قصد ازدواج و اجرای صیغه عقد، مقداری زیورآلات طلا و البسه جات و... با انتخاب و میل نامزد خود از بازار خریداری می کند و این وسایل نیز طی مراسمی به شخص عروس اعطا می شود که نتیجه این مراسم نشانه عملی شدن این ازدواج است، اگرچه هنوز عقد خوانده نشده است؛ لیکن از طرف عروس (به خاطر بر هم زدن ازدواج) شروط و مواردی مطرح می شود که نشانه بارز کارشکنی در عقد است، در حالی که هیچ کدام از آنها، قبلاً مطرح نشده بود که پس از آن، دختر رسماً از ازدواج سرپیچی می کند. با این توضیحات تکلیف هزینه هایی که خانواده پسر انجام داده اند، چه می شود؟

ج - آنچه از عین وسایل و لوازم و غیر آن باقی است، پسر می تواند برگرداند، چون اگر هبه باشد، به خاطر رجوع متهب، رجوع جایز و قابل فسخ است؛ و اگر تنها اباحه تصرف هم بوده که جواز رجوع در آن واضح است و اما آنچه که از بین رفته و مصرف شده، کسی ضامن آن نیست، چون با تسلیط مجانی و اباحه از طرف شخص بوده است. ۷۳/۱۰/۲۴

(س ۱۳۵۱) منظور از اجرت المثل در نکاح چیست و چه مواردی را شامل است؟

ج - اصولاً اجرت المثل به نکاح اختصاص ندارد، بلکه برای هر کاری که صاحب کار راضی بوده و کارگر هم قصد تبرع نداشته، ولی اجرت و مزد تعیین نشده، اجرت المثل مصداق پیدا می کند، و در نکاح بما هو نکاح مسئله کار مطرح نیست. آری، چون کار کردن زن در خانه از وظایف او نیست و اگر در کارش قصد گرفتن اجرت داشته باشد و به شوهر هم تذکر دهد و شوهر راضی باشد، و اجرت را تعیین ننموده باشند، اجرت المثل را طلبکار است، و اگر معین نموده باشند، همان اجرت متعین را طلبکار است. ۷۱/۸/۲۸

(س ۱۳۵۲) تکلیف حقوق زن در آنچه که در زندگی مشترک با شوهر (غیر از مهریه و جهیزیه) به دست می آید، چیست؟

ج - اگر قصد تبرع احراز نشود، به حکم حرمت عمل، مستحق اجرت المثل است؛ کما اینکه اگر اموالی داشته و به زوج هبه نموده، در سود آنها از باب شرکت سهیم است. ۷۶/۲/۱۶

(س ۱۳۵۳) اگر مرد هنگام نزدیکی با همسر خود، چهره زنی را که قبلاً در خیابان دیده در ذهنش بگذراند، چه نوع آثاری (وضعاً و تکلیفاً) بر عمل مقاربت مرد با همسر قانونی اش می گذارد؟

ج - به نظر آوردن چهره زن بیگانه به هنگام نزدیکی، کراهت شدید و احتمال اثر سوء دارد، و باید پرهیز نمود که مبادا در روحیه و صفات و خصوصیات فرزند اثر بگذارد. ۷۱/۱۰/۲۱

(س ۱۳۵۴) آیا می توان همسر خود را به دلیل بدزبانی تنبیه بدنی نمود؟

ج - تنبیه بدنی که موجب اذیت و آزار شود، حرام است؛ مگر از راه نهی از منکر و فساد، که آن هم دارای شرایطی است. ۷۴/۱۲/۱۴

(س ۱۳۵۵) آیا جایز است در زندگی زناشویی، گاهی اوقات با همسر به خشونت برخورد نمایم؟

ج - اعمال خشونت با زن، که ریحانه است نه قهرمانه، مخصوصاً همسر که وسیله آرامش و شریک زندگی است، باید ترك گردد. ۱۱/۱۶
۷۴/

ختنه کردن

(س ۱۳۵۶) برای فردی که امکان ختنه شدن نیست. وظیفه اش نسبت به تکالیف شرعی، مانند حج و ازدواج چیست؟

ج - در ازدواج ختنه شرط نیست، لیکن برای طواف در حج و عمره، احتیاط آن است که خود به جا آورد و نایب هم بگیرد. ۷۴/۷/۱۵

(س ۱۳۵۷) این جانب پسر ۱۵ ساله هستم که بر اثر ابتلا به بیماری خونی (هموفیلی) هنوز ختنه نشده ام؛ چون اگر جایی از بدنم زخم شود خونس بند نمی آید تا به مرگ منجر گردد، وظیفه بنده چیست؟ از لحاظ نماز و روزه و ازدواج چه تکلیفی دارم؟

ج - ختنه نمودن يك واجب الهی است، و بر مكلف بعد از تكلیف، انجامش لازم می باشد؛ لیکن به خاطر مشقت ذکر شده در سؤال، برای شما مرتفع است و انجامش واجب نیست؛ بلکه به خاطر احتمال خطر و ضرر درخور توجه به نفس، حرام و معصیت است، و اگر موجب مرگ گردد، حکم قتل نفس دارد؛ و ختنه شرط صحت عبادات و ازدواج نیست مگر در طواف حج، لیکن در موقع ازدواج، بیماری خود را به خانواده دختر باید بگویید. ۷۴/۳/۲۴

عقیقه

(س ۱۳۵۸) عقیقه کردن گوسفند، چه حکمی دارد؟ و وظیفه پدر و مادر و دیگران چیست؟ خلاصه ای از ویژگیهای آن را بیان فرمایید.
 ج - عقیقه کردن برای فرزند، مستحب و بر او تأکید شده تا جایی که حتی اگر انسان در پیری و کبر سن متوجه شود که برایش عقیقه نشده، شخص برای خودش می تواند عقیقه نماید، و آنچه که عقیقه با آن انجام می گیرد، اصل ذبح نمودن گوسفند است. پدر و مادر نباید از گوشت آن بخورند و خوردنش برای آنها مکروه است، بلکه هیچ يك از نانخورهای پدر هم نباید بخورند، و دعای عقیقه هم باید خوانده شود و گوشت آن را باید به مؤمنین داد. ۷۱/۶/۱۸

(س ۱۳۵۹) آیا والدین می توانند از گوشت عقیقه فرزندشان بخورند؟

ج - مادر، بلکه پدر، نباید بخورند و کراهت دارد و برای مادر، کراهت شدیدتر دارد.

(س ۱۳۶۰) دعای عقیقه را بیان فرمایید.

ج - در وقت کشتن گوسفند عقیقه همان گونه که در موقفه عمار از حضرت امام صادق (علیه السلام) نقل شده این دعا را بخواند: «یا قوم ائی بریء مما تشرکون ائی وجّهت و جّهی للذی فطر السموات و الارض حنیفاً مسلماً و ما انا من المشرکین ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین لا شریک له و بذلک امرت و انا من المسلمین اللهم منک و لک بسم الله و یا الله و الله اکبر اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و تقبل من فلان بن فلان» و به جای آن نام فرزند را ببرد. و در حدیث دیگر فرمود که این دعا را بخواند: «بسم الله و یا الله اللهم عقیقه عن فلان (و نام فرزند را بگوید) لحمها یلحمه و دمها یدمه و عظمتها یعظمه اللهم اجعلها و فاء لال محمد صلی الله علیه و علیه، سپس آن را بکشد.

(س ۱۳۶۱) شخصی گوسفندی را عقیقه نموده و دعای آن را خوانده است، آیا کفایت از عقیقه می نماید؟

ج - گوسفند عقیقه یا قربانی هرگاه دعایش را نخواند ضرر ندارد، اما خواندنش بهتر است.

(س ۱۳۶۲) چگونگی مصرف گوشت عقیقه را بیان فرمایید. اینکه بعضی می گویند استخوانها و پوست آن را باید در کیسه کرد و دفن نمود، آیا این گونه کارها موجب تزییع مال و حرام نیست؟

ج - گوسفند عقیقه را که ذبح کردند، کفایت می کند، چه گوشتش را بپزند و به مؤمنین بدهند، و چه نپخته بین آنان تقسیم کنند، و حتی می توان برای مجالس عزاداری و یا غیر آن مصرف نمود و مستحب است که يك ران آن را به قابله بدهند، و بهتر آن است که استخوان را پیش از پختن نشکنند؛ و اما قرار دادن استخوان یا پوست آن در کیسه و دفن کردن زیر خاک، دلیل موجهی ندارد و تزییع مال و حرام است، بلکه خود دفن استخوان به قصد استحباب، مشکل است.

حضانة

(س ۱۳۶۳) آیا زنی که منحرف است و به علت داشتن رابطه نامشروع به خوردن شلاق محکوم شده، در صورت جدایی از شوهر، دختر سه ساله اش را می توان به او سپرد تا حضانت کند؟

ج - مادری که صلاحیت حضانت کودک را ندارد، چه از جهت جسمی و چه از جهت فکری و اخلاقی، نمی تواند متکفل حضانت و سرپرستی باشد. ۷۵/۱۰/۱۴

(س ۱۳۶۴) زنی هستم که از شوهرم جدا شده ام و از او پسری دارم که نه سال دارد. زمانی که بچه دو ماهه در رحم بوده، از شوهرم جدا شده و به خانه پدرم رفته ام و بچه ام آنجا متولد و بزرگ شده است. قبلاً شوهرم بارها اقرار کرده است که بچه را نمی خواهد و بچه هم هیچ گونه علاقه ای به پدرش ندارد. با توجه به این مسائل و اینکه شوهر سابقم مردی بی بند و بار است، آیا حق دارم بچه ام را با خودم به خارج از کشور ببرم؟ و آیا حق حضانت دایمی او به من می رسد یا پدرش که ولی قانونی و شرعی اوست؟

ج - به نظر این جانب، حضانت فرزند، چه پسر و چه دختر تا هفت سالگی با مادر است؛ لیکن ولی قهری، شرعاً پدر یا جد پدری است و یا مادر، و با نبود پدر به حکم آیه شریفه «و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض»،^۱ مادر بر پدر بزرگ، اولویت دارد و با نبود مادر، ولی او پدر بزرگ است و ولایت او ثابت است، مگر آنکه حاکم شرع تشخیص دهد که رعایت مصلحت و غبطه طفل را نمی نماید و باعث فساد فکری و مالی و یا جانی طفل می گردد که در این صورت، او را از ولایت عزل می نماید. ۷۸/۴/۲۴

(س ۱۳۶۵) همسر مفقودی بعد از طلاق حاکم، ازدواج کرده. نامبرده به علت مخالفت شوهرش از حضانت اطفال شوهر سابقش خودداری می کند. آیا حاکم می تواند او را ملزم به انجام این امر کند و یا اینکه دیگر اقربای مفقود باید متکفل این مهم شوند؟

ج - نمی توان او را وادار نمود؛ چون وجوب حضانت را نمی توان به عنوان يك تکلیف و حکم ثابت نمود؛ مخصوصاً بعد از ازدواج و ممانعت شوهر، و لزوم اطاعت زن از شوهر و آنچه مسلم است، حق داشتن و یا اصل حق است که آن هم با خودداری مادر از بین رفتی

- است. ظاهراً در چنین مواردی، حضانت بر وصی پدر که مفقود شده است و با نبود وصی هم، بر ارحام طفل به مراتب ارث، یعنی اولی به ارث طفل باید از او حضانت کند؛ و ظاهراً با امتناعشان می توان آنان را مجبور نمود؛ چون آنان هستند که با پدر طفل ارتباط دارند و مسئول امور مالی و غیر امور مالی اش بوده، و ذی نفع در مال طفل هستند. ۷۱/۱۱/۲۱
- (س ۱۳۶۶) آیا پدر شرعاً مجاز است که همسر سابق و مطلقه اش را از دیدار فرزندش که تحت حضانت پدر است، محروم نماید؟
- ج - جلوگیری از صلّه رَحِم، گناه و معصیت است و پدر چنین حقی ندارد. ۷۴/۴/۸
- (س ۱۳۶۷) آیا با موافقت پدر و مادر مبنی بر اینکه طفل نزد یکی از آن دو باشد، حقّ حضانت و اگذارنده از میان خواهد رفت؟
- ج - آری، اگر با تراضی باشد، ساقط می گردد، و اگر تکلیف محض هم باشد و دیگری هم انجام دهد (در این گونه تکلیفها) تکلیف ساقط می شود. ۷۴/۲/۱۰
- (س ۱۳۶۸) پس از فوت شوهر، همسر او حضانت صغار را به عهده دارد و برای نگاهداری و زحمتی که متحمل می شود، به غیر از نفقه، اجرت این کار را طلب می کند. آیا زن چنین حقی دارد؟
- ج - اجرت المثل (اجرت متعارف) عمل را طلب دارد و باید به او پرداخت شود، مگر آنکه خودش مایل به نگهداری فرزند باشد و حاضر به جدا شدن آنها از خود نیست که در این صورت چیزی طلبکار نیست. ۷۳/۱/۲۹
- (س ۱۳۶۹) شوهرم فوت کرده است و از او دو بچه دارم. حال قصد ازدواج دارم، و به هیچ وجه قصد رهاکردن فرزندان خود را ندارم؛ اما خانواده شوهرم قصد دارند با زور فرزندانم را از من بگیرند. آیا آنان چنین حقی دارند؟
- ج - حسب شرع و قانون، حقّ نگهداری طفل بعد از فوت پدر، مطلقاً با مادر است. ۶۹/۳/۷
- سقوط جنین**
- (س ۱۳۷۰) در صورتی که در جنین روح دمیده نشده باشد، آیا سقط آن جایز است؟
- ج - سقط جنین، مطلقاً حرام است؛ بلکه حتی در صورت شك هم جایز نیست؛ یعنی با احتمال انعقاد نطفه و یا قطع شدن حیض هم نمی توان با خوردن دارو و یا غیر آن، جنین کاری کرد. این حکم، هر چند برخلاف قواعد است؛ لیکن منصوص است و «صحیحه رفاعه»^{۵۲} بر آن دلالت دارد. اما برای رفع خطر از مادر، با توجه به نظر کارشناسی و حرّاج غیرقابل تحمل، در فرض عدم ولوج روح (قبل از چهار ماهگی)، نمی توان گفت حرام است و قاعده «نفی حرّاج» رافع حرمت است. ۷۵/۲/۳۰
- (س ۱۳۷۱) خانمی سه ماه است که باردار شده و به بیماری آسم و برونشکتازی ریه ها مبتلاست که با بررسیهای تخصصی و مشاوره های پزشکی به اثبات رسیده که ادامه بارداری برای ایشان خطر جانی در بر دارد. در این صورت آیا سقط جنین برای او، جایز است؟
- ج - با توجه به خطر جانی مرقوم و بودن جنین قبل از چهار ماهگی و فرض عدم ولوج روح، جنین سقطی را نمی توان گفت حرام است، بلکه ظاهراً به خاطر حرّاج و حفظ نفس محترمه ذی روح، جایز است. ۷۴/۸/۲۳
- (س ۱۳۷۲) اگر خانمی به طور نامشروع حامله شده باشد، خواه پدر طفل معلوم باشد یا نه، فرزند وی در آینده در اجتماع مشکلات عاطفی و اجتماعی بسیار زیاد خواهد داشت، همچنین حیثیت اجتماعی خانواده وی به شدت لکه دار خواهد شد. در این مورد آیا با تقاضای وی، اقدام به سقط جنین از سوی پزشک مجاز است؟ آیا جواز در تمام دوران حاملگی وجود دارد یا نه؟
- ج - سقط جنین جایز نیست؛ چون ضرر و حرّاج از ناحیه شخص اوست و ضرر مقدم نمی تواند حرمت سقط را بردارد و در فرض سؤال فرقی بین دوره ای با دوره دیگر نیست. ۷۰/۹/۱۲
- (س ۱۳۷۳) در صورتی که روح در جنین دمیده شده باشد، حکم سقط کردن آن چیست؟
- ج - حکم به جواز کشتن و از بین بردن جنین، بعد از ولوج روح (چهار ماهگی) که قتل نفس صدق می کند و دیده اش دیده کامل است، مشکل، بلکه ممنوع است؛ ولو با تردید امر بین مُردن مادر و یا از بین رفتن فرزند، در هیچ يك از آن دو، مزیت و ترجیحی به نظر نمی رسد. آری، در صورت بیماری مادر، وی می تواند خود را معالجه نماید، هر چند منجر به سقط جنین گردد. ۷۸/۶/۳۰
- (س ۱۳۷۴) در بین اقلیتهای مذهبی، برای انجام عمل سقط جنین، منعی وجود ندارد. تکلیف ما در برخورد با این گونه بیماران چگونه است؟
- ج - پزشک مسلمان نباید خود را در معرض کمک به سقط جنینی که از نظر اسلام حرام است، قرار دهد. ۷۸/۷/۱
- (س ۱۳۷۵) برای خانواده هایی که به هیچ عنوان امکان اداره کردن فرزندان بیشتر را ندارند، بعد از مشاهده احتمال حاملگی، مثلاً چند روز از عادت ماهیانه اش گذشته، برای رهایی از شك و شبهه، آمپولی تزریقی می کنند که با آن، اگر واقعاً هم حامله باشد، حمل از بین می رود. با عنایت به گذشت فقط چند روز از عادت ماهیانه و اینکه قطع بر حاملگی وجود ندارد، حکم شرعی چیست؟

ج - با احتمال حمل، تزریق آمپول مانند صورت یقین به حمل می باشد، و از نظر حکم و مورد با وجود نص، از موارد اصالة البرائة خارج است. ۷۳/۲/۱۳

تغییر جنسیت

(س ۱۳۷۶) برای زنان و مردان و اشخاص خنثی که تغییر جنسیت در عمل برای آنان ممکن است تا آنان را به احدالجنسین ملحق کنند و همچنین زنان و مردانی که آثار مرد یا زن بودن به روشنی در آنها دیده می شود، لیکن تمایل به تغییر جنسیت و به عبارت روشن تر، تنقیص جنسیت دارند. (برای اینکه در خود، بعضی از آثار جنس مخالف، از جمله حرکات و رفتار و سکنات جنس مخالف را مشاهده می کنند)، آیا تغییر جنسیت جایز است یا نه؟ و آیا تنقیص جنسیت جایز است یا نه؟

ج - تغییر جنسیت، فی حدّ نفسه، با قطع نظر از مفسد مترتب بر آن را، نمی توان گفت که حرام است و يك تكامل علمی، مانند بقیه تکاملهای علمی است و بعد از تحقق و حصول تغییر، همه احکام و آثار و تکالیف و حقوق، تابع حالت بعدی است؛ یعنی اگر قبل از تغییر، مرد بوده و بعداً واقعاً زن شده، آثار زن بودن بر او بار می شود؛ لیکن قبل از عمل و اجرای آن به سایر جهات مسئله (مسائل اخلاقی و شخصیت انسانی و حقوقی، چه حقوق خود شخص و چه حقوق دیگران و امور دیگر) باید توجه داشت، و معمولاً، اگر نگوییم دائماً، تغییر جنسیت به جهت مسائل حقوقی و مفسد خارجی، حرام و موجب مشکلات و نابسامانیهایی از جهات مختلف است. به هر حال، حکم قضیه از حیث خود مسئله و از حیث جهات دیگر آن، باید مورد توجه قرار گیرد که به حسب جهات و دلایل اولیه، هر چند جایز و تصرف در مخلوق است نه در خلقت؛ لیکن به دلیل تبعات و مفسد عظیم آن نمی توان گفت جایز است؛ و اما تغییر اثباتی، به این معنا که شخصی ویژگیهای مرد را دارد، ولی طبق تشخیص پزشکان، واقعاً زن است و یا بالعکس، مانعی ندارد و جایز است؛ بلکه برای حفظ حقوق و احکام و آثار، تغییر، لازم و واجب است که این کار را در حقیقت نمی توان دگرگونی نامید که اثبات يك واقعت و يك امر حقیقی است. ناگفته نماند که این گونه تغییر جنسیتها که به مشخص شدن جنس واقعی برای خنثی منجر می شود، چون ظاهراً مفسده خارجی ندارد، نمی توان گفت حرام است. ۵/۴

۷۳

طلاق

(س ۱۳۷۷) مردی که زنش را بدون داشتن نیت طلاق، به قصد اینکه وی بتواند از مطلقه بودنش به لحاظ قانونی از مزایایی بهره مند شود و مثلاً از طرف اداره ای زمینی را به او بدهند، طلاق بدهد، آیا چنین طلاقی شرعاً صحیح است؟

ج - در طلاق، شرط است که طلاق دهنده، قصد طلاق داشته باشد، وگرنه چنانچه بدون قصد جدی (مثلاً به قصد شوخی و یا صوری) باشد، طلاق واقع نمی شود. ۷۵/۳/۱۱

(س ۱۳۷۸) اگر مردی را تهدید کنند و با او درگیر شوند و به دفترخانه ببرند و با اجبار صیغه طلاق را جاری کنند، به طوری که نه تنها وی راضی نبوده، بلکه شهادی نیز حضور نداشته است. حکم این طلاق چیست؟

ج - در طلاق، مانند بقیه ایقاعها و عقدها، اختیار معتبر است. پس اگر مردی با اکراه و اجبار و بدون رضایت، زن خود را طلاق دهد، و یا (بدون اختیار) کسی را وکیل در طلاق نماید، چنین طلاقی باطل است. ۷۱/۱/۹

(س ۱۳۷۹) اگر کسی پس از نزدیکی، بلافاصله زن خود را طلاق داده باشد، حکم شرعی آن چیست؟

ج - طلاق باید در طهر غیر مواقعه؛ یعنی در زمان پاك شدن از حیض که هنوز دخول و آمیزش انجام نگرفته باشد، پس طلاق بعد از آمیزش، قبل از حیض و طهارت دیگر، باطل است و صحیح نیست. ۷۱/۱/۹

(س ۱۳۸۰) اگر در شهری عادل پیدا نشود و زوجین هم توافق بر طلاق نموده اند و چاره ای جز طلاق ندارند، وظیفه چیست؟ حکم طلاقی که اهل سنت می دهند، به این نحو که مطلق به زوج به فارسی می گوید: «تو زوجه خود را مطلقه سه طلاقی کردی؟»، زوج هم به فارسی می گوید: «بلی»، چه صورتی دارد؟

ج - چون در طلاق، علاوه بر شرایط دیگر، حضور دو مرد عادل شرط است، باید به شهرهای دیگری که در آن عادل پیدا می شود، مراجعه نماید؛ و شیعه نمی تواند به طریق اهل سنت، طلاق بدهد. بلی، با طلاقی که آنها به طریق خود، زنها را طلاق می دهند، ما با آن، معامله طلاق صحیح می کنیم. ۷۶/۴/۱۸

(س ۱۳۸۱) زنی که با عمل جراحی رحمش برداشته شده و لوله هایش را بسته اند و از نظر پزشکی، یقیناً و قطعاً آبستن نمی شود، اگر طلاق بگیرد، آیا واجب است که عده نگه دارد یا حکم زن یائسه و زیر نه سال را دارد؟

ج - زنی که رحمش را در آورده اند، ولی در سنّ کسی است که حیض می بیند، باید بعد از طلاق، عده نگه دارد، ولو یقین دارد حامله نمی شود. ۷۰/۱۱/۲۶

(س ۱۳۸۲) در صورتی که خطبه عقد نکاح خوانده شود و دختر بنا به دلایلی بعداً با آن مخالفت کند و این امر، موجب به هم خوردن پیوند شود، آیا صیغه عقد، خود به خود باطل است و یا احتیاج به طلاق دارد؟ و تکلیف پسر نسبت به مهریه چیست؟
ج - احتیاج به اجرای صیغه طلاق دارد؛ و اگر شوهر با زن آمیزش کرده باشد، تمام مهریه و اگر آمیزشی در کار نبوده، باید نصف آن را بپردازد. ۶۹/۲/۱۴

(س ۱۳۸۳) زن و مردی که در دوران نامزدی با یکدیگر سازگار نباشند و در محضر نیز ثبت نکرده اند. چنانچه مرد بخواهد وی را طلاق دهد، آیا نیازی به حضور زن نیز هست یا مرد می تواند بدون حضور زن، او را طلاق دهد؟
ج - چون قبل از طلاق، حکمیت باید انجام بگیرد، لذا اطلاع دادن لازم است؛ و باید در هنگام طلاق، نصف مهر را هم بپردازد. ۶۹/۷/۲۵
(س ۱۳۸۴) کسی که روحانی نیست و بخواهد خودش صیغه طلاق را بخواند - با توجه به اینکه معنای آن را کاملاً می داند - آیا از نظر شرع پذیرفته است؟

ج - چون در صیغه طلاق، خصوصیات زاید بر صیغه عقد معتبر شده، لذا باید مجری صیغه، دارای اطلاعات علمی اولی باشد و حتی الامکان باید احتیاط نمود، و به اطلاعات جزئی، اکتفا نکرد. ۷۱/۸/۳۰
(س ۱۳۸۵) اینکه می گویند در طلاق دو نفر شاهد عادل لازم است چگونه عدالت آن دو ثابت می شود؟ آیا طلاق دهنده و دو شاهد باید یکدیگر را بشناسند یا خیر؟ آیا باید دو نفر عادل، روحانی باشند؟

ج - ثبوت عدالت به این است که با حُسن ظاهر و یا معاشرت کردن با او، اطمینان به عدالت پیدا شود؛ و طلاق دهنده و دو شاهد لازم نیست همدیگر را بشناسند، همین قدر که طلاق دهنده بدانند در حضور عدلین طلاق می دهد، کافی است، هر چند دو عادل مشخص نباشند و در بین چند نفر باشند. و اینکه می بینیم مجریان صیغه طلاق در مجامع مذهبی و صفوف نماز جماعت صیغه را اجرا می نمایند، به خاطر این است که علم دارند، حداقل دو نفر عادل در بین جمعیت است و روحانی و یا غیرروحانی اگر عادل باشد، می تواند شاهد طلاق باشند. ۷۱/۸/۳۰
(س ۱۳۸۶) در محاضر طلاق اهل سنت، مراجعه کنندگان از شیعه را نیز مطلقه می نمایند، و روشن نیست که طلاق بر سبیل عقیده شیعه واقع شده، یا بر طریق اهل سنت، تکلیف چیست؟

ج - اگر مرد شیعه زنی را که شیعه است، حسب مذهب اهل سنت طلاق دهد، مطلقه نشده و به زوجیت او باقی است؛ و اما اگر زوج، اهل سنت باشد زوجه اش هر چند شیعه باشد، مطلقه و طلاقش نسبت به او محکوم به صحت است. ۷۴/۸/۲۶

عده طلاق

(س ۱۳۸۷) زنی از شوهرش طلاق رجعی یا بانن با بذل مهریه گرفته، اما مدعی است که به دلیل اختلافاتی که داشته از شش ماه پیش از طلاق و تا هنگام انجام دادن آن با شوهرش نزدیکی نکرده، آیا در این صورت نگه داشتن عده طلاق بر این زن واجب است یا خیر؟ در صورتی که آن زن خود را ملزم به نگه داشتن عده طلاق نداند و یک ماه بعد از وقوع طلاق با مرد دیگری ازدواج موقت کند، حکم ازدواج دوم چیست؟ آیا به شوهر دوم بر فرض وجوب عده، حرام مؤبد است یا خیر؟

ج - بعد از انجام طلاق، عده لازم است، ولو اینکه چند ماه قبل از طلاق نزدیکی حاصل نشده باشد؛ و ازدواج در عده غیر ولو عقد موقت هم باشد، حرام است؛ همچنین اگر زنی را برای خود عقد کرده و بعد معلوم شده که در عده بوده، چنانچه هیچ کدام نمی دانسته اند که زن در عده است یا نمی دانسته اند که عقد کردن زن در عده حرام است، آن زن بر او حرام نمی شود، هر چند با او نزدیکی کرده باشد؛ لیکن عقد به هر صورت باطل است. ۷۸/۴/۲۴

(س ۱۳۸۸) آیا زنی که در عده باین یا وفات است، می تواند به مسافرت برود؟

ج - اشکال ندارد. ۷۶/۴/۱۸

(س ۱۳۸۹) زنی به مدت یک شب صیغه موقت گردیده و در همان شب نیز نزدیکی و دخول انجام گرفته و زن نیز با خوردن قرص ضدحاملگی اطمینان به نبودن حمل یافته و پس از دیدن حیض اول و یک هفته مانده به حیض دوم، اقدام به ازدواج دائم با شخص دیگری نموده است. در این مورد، تکلیف چیست؟ آیا ازدواج دوم (دائم) صحیح است؟ آیا زن می تواند پس از دیدن دو حیض دیگر، مجدداً با همین شخص صیغه عقد دائم بخواند (اعاده نماید)؟ باتوجه به اینکه مرد، از در عده بودن زن بی اطلاع بوده، آیا فرد دیگری که از این موضوع اطلاع دارد، در صورتی که می داند آن زندگی متلاشی می شود، بر او واجب است شوهر را مطلع کند؟

ج - عده متعه در زنی که حیض می بیند، دو حیض است که بعد از تمام شدن یا بخشیده شدن مدت، تحقق پیدا می کند، و حیض در همان زمان و یا بخشیده شدن مدت، جزو عده محسوب نمی گردد؛ و عده زنی که حیض نمی بیند و در سنّ منّ تحيض است، چهل و پنج روز است و ازدواج در عده غیر، ولو عده متعه، باطل است؛ و چنانچه زنی را برای خود عقد کرده و بعد معلوم شده که در عده بوده، چنانچه هیچ کدام نمی دانسته اند که زن در عده است یا نمی دانسته اند که عقد کردن زن در عده حرام است، آن زن بر او حرام نمی شود، هر چند

با او نزدیکی کرده باشد؛ لیکن عقد به هر صورت باطل است و اعلام به زوج و آگاه نمودن او به اینکه زن در عده است، نه تنها واجب نیست (چون اعلام آن حقوق الله است)، بلکه با فرض متلاشی شدن زندگی و آبروریزی و مفسد دیگری که مترتب بر آن است حرام و غیر جایز است و مسلمان باید از آن اجتناب نماید. ۷۸/۴/۲۴

(س ۱۳۹۰) مدت عده در عقد دائم چند روز است و با توجه به اینکه ایام عادت در زنها متفاوت است، آیا سه طهر است یا زمان مشخصی دارد؟

ج - مدت عده اگر زن حیض می بیند سه بار حیض دیدن بعد از طهر غیر مواقعه ای است که طلاق در آن واقع شده است، و فاصله حیضها هر چند روز باشد، اشکال ندارد؛ و اگر حیض نمی بیند، باید سه ماه عده نگه دارد. ۷۱/۸/۳۰

(س ۱۳۹۱) با توجه به اینکه امروزه با عمل جراحی، پزشکان قادر هستند تا لوله های رحم زنان را برای جلوگیری از بارداری ببندند، در این صورت آیا زنان مطلقه، باید عده نگه دارند؟ آیا در مدت عده تغییری به وجود نمی آید؟

ج - زنهای غیر سیده تا پنجاه سال قمری و سیده تا شصت سال قمری با فرض دخول، عده دارند هر چند رحمشان را هم بیرون آورده باشند، چه رسد به بقیه موارد؛ و عده آنان اگر حائض نمی شوند، در عقد دائم سه ماه، و در عقد موقت، چهل و پنج روز است. ۷۴/۲/۲۳

(س ۱۳۹۲) دختری را برای پسری عقد کرده اند و در زمان عقد، پسر از دُبر با او نزدیکی می کند و بعد او را طلاق می دهد و پیش از آنکه عده او تمام شود، او را شوهر می دهند. حکمش چیست؟

ج - به نظر این جانب، دخول در دُبر، موجب عده نمی شود؛ اگر چه احتیاط مستحب این است که عده نگه دارد، به علاوه که بر فرض وجوب عده و حرمت تزویج، اعلام هم غیر لازم، بلکه در بعضی از موارد، حرام است. ۷۴/۷/۱۵

(س ۱۳۹۳) زنان متهمه که عده نگه نمی دارند، صیغه کردن آنها چه حکمی دارد؟

ج - متعه نمودن آنها جایز است، لیکن بعد از متعه باید عده نگه دارند، و تنها زنا است که عده ندارد. ۷۱/۱۲/۶

احکام طلاق رجعی و رجوع در آن

(س ۱۳۹۴) مردی که دو بار زنش را طلاق داده و می داند که اگر دفعه سوم طلاق بدهد، دیگر مجاز به ازدواج با او نیست، مگر با شرایطی

که در رساله های عملیه ذکر شده است. حالا اگر بعد از طلاق دوم چندین بار او را عقد موقت کند و دوباره مدت را به او ببخشد، مجاز است؟

ج - آنچه در رساله های عملیه ذکر شده، مربوط به زنی است که سه بار طلاق داده شده است و تمام شدن زمان عقد موقت یا بخشیدن آن، طلاق محسوب نمی شود. ۷۰/۱۱/۲۶

(س ۱۳۹۵) هرگاه پس از اتمام عده در طلاق رجعی، زوج مدعی شود که در عده رجوع کرده ولی زن اظهار کند که رجوع بعد از عده

صورت گرفته است، تکلیف چیست؟

ج - حکم هر کدام فیما بین خود و خدا تابع اعتقاد و علم آنهاست، لیکن حسب موازین قضا و اختلاف، بر زوجه است که اثبات کند وگرنه با قسم خوردن مرد نزد حاکم، قضیه به نفع او فیصله می یابد. ۷۴/۲/۱۰

(س ۱۳۹۶) مردی همسر خود را غیباً و بدون اطلاع او، طلاق رجعی می دهد و در فاصله کوتاهی قبل از اجرای صیغه طلاق، شوهر با

زنش نزدیکی می کند و نیز پس از اجرای صیغه طلاق هم تا چند سال رابطه زناشویی بین آنها ادامه یافته است. با توجه به اینکه طلاق غیبی بر خلاف مقررات قانونی در دفترخانه تنظیم و ثبت شده و تخلف سردفتر احراز و رسماً اعلام شده است، طلاق مذکور چه حکمی دارد؟ همچنین بعد از گذشت ده سال، شوهر طی نامه ای رسماً اقرار می کند که زن مذکور شرعاً به او محرم است، در حالی که زن وی با استناد به طلاق نامه ای که قبلاً تنظیم شده، مدعی وقوع طلاق است. با این توضیحات بفرمایید از نظر شرعی، چه آثاری بر اقرار زوجین مترتب است؟

ج - آمیزش اگر بعد از طلاق رجعی در عده باشد، رجوع است و احکام زوجیت بر آن مترتب است. بنابراین، بود و نبود طلاق نامه بی فایده است، آری، اگر آمیزش مذکور بعد از انقضای عده رجعی بوده، طلاق به قوت خود باقی است؛ و در مورد اختلاف زن و شوهر در طلاق،

زن که مدعی طلاق است، باید ثابت کند. ۷۵/۹/۸

(س ۱۳۹۷) مردی که به طور قانونی زنش را طلاق داده و بعد از طلاق رجوع کرده، آیا بعد از رجوع، آن زن می تواند با استناد به اینکه در

محضر رسمی طلاق گرفته است، با مرد دیگری ازدواج کند؟ اگر با مرد دیگری ازدواج کرده باشد، حکمش چیست؟

ج - زن به همسری مرد نخست باقی است، هر چند طلاق در محاضر رسمی ثبت شده باشد؛ و شوهر کردن چنین زنی، مثل ازدواج زن شوهردار است که ازدواجش باطل و به همسری مرد اول، باقی است و فرقی بین این زن و زنان شوهردار دیگر نیست. ۷۵/۳/۱۱

(س ۱۳۹۸) رفتار زن مطلقه به طلاق رجعی در برابر همسری که وی را طلاق داده، چگونه باید باشد؟ آیا زن و مرد می توانند با هم

مصاحبت داشته، برابر هم بدون حجاب باشند یا با هم بخوابند؟ و اصولاً چه چیزی موجب باطل شدن طلاق می گردد؟

ج - در زمان عده، اگر زن کارهایی که موجب جلب شوهر است، انجام دهد، نه تنها ممنوع نیست؛ بلکه مطلوب و مرغوب است تا ان شاء الله رجوع محقق گردد و کانون گرم خانواده استمرار یابد؛ و هر لفظی که دلالت بر رجوع نماید و یا هر عملی، مانند بوسیدن و لمس کردن بدن تحقق یابد، در رجوع کافی است و مطلقه در زمان عده رجعیه، به حکم زوجه است و نگاه به او مانند زوجه، جایز می باشد. ۳۰

۷۱/۸/

طلاق خلع

(س ۱۳۹۹) کسی که زن خود را سه طلاقه کرده است، اگر بخواهد مجدداً رجوع نماید و نخواهد با زن سابقش شخصی دیگری ازدواج نماید (محلل)، آیا می تواند آن زن را صیغه موقت کند یا به تعبیر دیگر، ازدواج موقت نماید تا دیگر احتیاجی به محلل نباشد؟

ج - بعد از سه طلاق، احتیاج به محلل است و هیچ راه دیگری وجود ندارد؛ و فرقی بین مُتعه نمودن زوج اول و عقد دائم نیست و عقد دائم و مُتعه، قبل از محلل، باطل و فعل حرام است. ۷۵/۶/۶

(س ۱۴۰۰) شخصی پنج سال قبل بدون سند رسمی، عقد دائمی را برای پسر و دختری جاری کرده است. بعد از مدت کوتاهی دختر از پسر منتظر شده و دیگر به خانه او نرفته و نمی رود، و حاضر شده تمام حق و حقوقش را به پسر ببخشد. اکنون پسر ازدواج مجدد کرده و بعد از ازدواج، حاضر به طلاق این دختر نیست. آیا از نظر شرعی، حاکم شرع از راه ولایت می تواند دختر را طلاق دهد؟

ج - در مواردی که بقای ازدواج، برای زن حرجی باشد و برای حاکم عسر و حرج وی ثابت شود، هر چند از این راه که زوجه بگوید: «مهرم حلال و جانم آزاد»، یعنی همه حقوق خود را می بخشد تا زوج او را طلاق دهد، حاکم شرع زوج را نصیحت کرده و تشویق به طلاق می کند و اگر نصیحت فایده ای نداشت، الزام به طلاق می نماید و اگر الزام ممکن نبود، چه به خاطر عدم قدرت حاکم و چه به خاطر ملزم نشدن زوج، حاکم شرع می تواند ولایه زوجه را مطلقه نماید و با فرض اینکه زوجه مهریه را می بخشد، ولایه قبول بذل نموده و زوجه را طلاق خلعی بدهد، و بعد از طلاق حاکم، زوجه نمی تواند در بذل رجوع نماید تا طلاق خلع به رجعی برگردد. ۷۵/۱۰/۱۶

(س ۱۴۰۱) همان طور که مستحضرید در طلاق خلع، زن مهریه و یا گاهی بیش از آن را می بخشد تا طلاق خود را از زوج به دست آورد. آیا بذل مهریه یا بیش از آن، در چارچوب عقد هبه ضمن طلاق خلع صورت می گیرد؟ و اصولاً تملیک زن برای مرد در طلاق خلع، از لحاظ فقهی تحت چه عنوانی از عناوین عقود است؟ در صورتی که زن در طلاق خلع و در زمان عده به مبذول خود رجوع نماید، آیا به محض رجوع وی، مهریه یا مال دیگری که به وسیله او بخشیده شده، قهراً به ملکیت زوجه بر می گردد، یا برگشت مال مبذول به ملکیت زوجه، مستلزم رجوع زوج در طلاق است و تا زمانی که زوج رجوع نکرده، مال مبذول در ملکیت زوج باقی است و تنها اثر رجوع زوجه به بذل خود، این است که طلاق خلع که بانن است آن را به طلاق رجعی تبدیل می کند؟

ج - بذل در طلاق خلع، خود به گونه ای عقد می باشد و به طور کلی باید توجه داشت که اصل در عقود و قراردادها صحت است و عموم امثال آیه شریفه «اوفوا بالعقود» و حدیث «المؤمنون عند شروطهم» شامل همه آنها می شود؛ پس عدم صحت هر عقدی منوط به دلیل است، نه صحت آن عقد. پس عدم صدق عناوین معروفه مضر نمی باشد، و نیازی به صدق آنها نیست و می بینید که حکم به صحت عقد بیمه، مع الشرايط المعبره می شود، با اینکه مشمول هیچ يك از عناوین عقود نمی باشد. و در بذل مهر عیناً یا ذمه به محض رجوع، زوجه مالك و طلبکار آن می شود و ملکیت و «كَانَ لَمْ يَكُنْ» شدن بذل، منوط به رجوع زوج نمی باشد و صرف حق رجوع برای زوج، سبب مالکیت و طلبکار شدن زوجه می باشد. ۷۶/۲/۳۱

(س ۱۴۰۲) بعد از خوانده شدن صیغه طلاق خلع، بین من و زنم آشتی محقق شد. چند روز بعد از آن همسرم گفت که طلاق خلع رجوع ندارد و بایستی من می گفتم: «مهرم را می خواهم» و تو هم می گفتی: «زنم را می خواهم» گفتم که تو عملاً چنین کاری کرده ای، ولی او گفت که باید این گونه بگوییم. سپس گفت: «من مهرم را می خواهم» و من هم گفتم به شرطی زنم را می خواهم که با من همه جا بیاید، ولی او قبول نکرد. حدود يك ماه این گونه با هم زندگی کردیم و بعد از آن از یکدیگر جدا شدیم. آیا ایشان همچنان، همسر شرعی بنده هست یا خیر؟

ج - در رجوع زن به مهر و رجوع مرد، لفظ لازم نیست، بلکه هرگاه رجوع با فعل و عمل هم محقق شود، کفایت می کند؛ لیکن احراز رجوع و اطمینان به تحقق آن، به هر حال لازم است و با شك در رجوع، طلاق محکوم به بقاست. ۷۰/۳/۱۸

مفقود شدن شوهر

(س ۱۴۰۳) زوج مفقود گشته است و نفقه همسر او را نیز دولت پرداخت می نماید. زوجه پس از گذشت چهار سال، ضمن مراجعه به حاکم شرع به علت عسر و حرج، تقاضای طلاق غیابی می نماید، وظیفه حاکم چیست؟

ج - حاکم شرع که ولی غایب و ممتنع است، وقتی که عسر و حرج زنی را تشخیص داد، ولایه از طرف مفقود طلاق می دهد. ۷۱/۱۱/۲۱

(س ۱۴۰۴) در صورتی که حیات مفقود احراز گردید، تکلیف ازدواج مجدد از حیث صحت یا بطلان چگونه است؟

ج - چون طلاق حاکم به عنوان ولایت بر غایب، نافذ است، طلاق صحیح و شوهر پیدا شده، حقی نسبت به همسر سابقش ندارد و ازدواج مجدد آن زن به حکم خود باقی است. ۷۱/۱۱/۲۱

(س ۱۴۰۵) شخصی به منظور اشتغال و در راه سفر به کویت توسط نیروهای عراقی اسیر می شود. زنش بی اطلاع از او جهت تعیین تکلیف و درخواست طلاق به دادگاه مراجعه کرده و پس از شش سال از سوی دادگاه مطلقه اعلام می گردد و پس از عده با شخص دیگری ازدواج می کند که صاحب يك فرزند نیز می شود. شوهر سابق این خانم همراه اسرا به کشور باز می گردد و وقتی می فهمد که زنش ازدواج کرده به دادگاه مراجعه و احقاق حق نموده و نتیجتاً طلاق و ازدواج بعدی همسرش باطل می گردد و زن مزبور مجدداً تقاضای طلاق نموده و دادگاه حکم طلاق صادر کرده و زن در دفترخانه مطلقه می گردد. آیا این زن می تواند با شوهر دومش که از او فرزند نیز دارد ازدواج کند؟

ج - اگر زن و مرد که با استناد طلاق به وسیله دادگاه اول ازدواج نموده اند معتقد به صحت طلاق و رعایت موازین شرعی در طلاق مفقودالائثر باشند (که صحت مقتضی اصالة الصحة است)، ازدواجشان به حال خود باقی است و نیازی به عقد مجدد ندارد. آری، اگر طلاق دوم و نظر دادگاه دوم سبب اعتقاد به بطلان طلاق اول گردد، این زن بعد از طلاق مجدد و پایان عده می تواند با شوهر دومش ازدواج کند، چون ازدواج قبلی آنها بدون علم به شوهر داشتن و با جهل به حکم بوده که عدم حرمت ابدی آن خالی از وجه و قوت نیست. ۷۸/۴/۱۵

(س ۱۴۰۶) مردی بیش از چهار سال است که ناپدید گردیده و همسرش به لحاظ جهل به «لزوم الرفع الی الحاکم»، شخصاً اقدام به تفحص وی نموده است و حداقل پس از چهار سال یا زمانی که از پیدا شدن وی ناامید شده، از دادگاه درخواست طلاق نموده است. در این مدت، هیچ کس، وجوباً یا تبرعاً، متکفل مخارج و نفقه زن نگردیده و زن، ادعای عسر و حرج کرده و دادگاه هم از پیدا شدن شوهر ناامید گردیده و در عسر و حرج بودن زن هم برایش ثابت گردیده است. با توجه به این مسائل، آیا می توان حکم به طلاق این زن داد یا نه؟

ج - دادگاه جمهوری اسلامی فقط با استناد به عسر و حرج محرز شده در مورد سؤال یا سایر موارد، می تواند طلاق بدهد و گذشت چهار سال بعد از مراجعه به دادگاه و حاکم، در صورت ناپدید شدن شوهر، لازم نیست و ادله حرج بر همه ادله احکام، مقدم و آبی از هرگونه تقیید و تخصیص است؛ و ناگفته نماند که شاید بتوان با راهی غیر از طلاق که آسان تر از طلاق است، قضیه را حل کرد، تا زن از شوهر جدا شود و بتواند ازدواج نماید؛ لیکن طلاق، متیقن و احوط است. ۷۵/۷/۲۸

(س ۱۴۰۷) زنی را که حاکم ولایتاً از طرف مفقود طلاق می دهد، آیا باید عده طلاق نگه دارد یا عده وفات؟ همچنین در زمان عده، آیا زن می تواند نفقه خود را از اموال مفقود برداشت نماید؟

ج - اگر حاکم او را طلاق داده، احتیاطاً باید عده وفات نگه دارد و مخارج زن در عده وفات از ماترك شوهر پرداخت می شود. ۷۱/۱۱/۲۱

مسائل متفرقه طلاق

(س ۱۴۰۸) همسر علاوه بر اینکه از نظر خانوادگی، فرهنگی و اجتماعی با بنده تناسب ندارد، در توانایی اداره خانه و تربیت فرزند هم بسیار ناتوان است و باعث بروز مشکلاتی در زندگی ام شده است. مثلاً آرامش فکری و روحی ام از دست رفته است و به دلیل برخوردهای نادانسته و ضعیف خود با میهمان و دیگر مسائل، از نظر روحی و جسمی و مادی مرا رنج می دهد. آیا این دلایل، برای طلاق دادن کافی نیست؟

ج - هر چند طلاق به دست مرد است، لیکن بسیار مذموم است و در روایات آمده: «أبْغَضُ الْحَالِلِ إِلَى اللَّهِ الطَّلَاقَ». لذا نباید با این گونه بهانه ها چنین مبعوضی را مرتکب شد و با مقداری گذشت و عفو می توان برخی از مشکلات را حل کرد. ۷۵/۳/۲۹

(س ۱۴۰۹) من به اصرار بیش از حد والدین و اقوام، برخلاف میل باطنی خود، مجبور به ازدواج با مردی شدم. اکنون گذشته از بی میلی باطنی خود و خوی زشت و غیرقابل تحمل او، یقین دارم که زندگی مشترک با او برایم عسر و حرج می آورد. به همین جهت برای درخواست طلاق به دادگاه مراجعه کردم؛ اما دادگاه می گوید که عسر و حرج برای ما ثابت نیست؛ یعنی باید با شوهرت عروسی کنی و بعد از آن، معلوم می شود که عسر و حرج هست یا خیر. حال تکلیف من چیست؟

ج - مسئله عسر و حرج که باعث طلاق می شود و محکمه شرعی به عنوان ولایت بر ممتنع، می تواند طلاق دهد و یا زوج را به حکم ولایت، مجبور به طلاق نماید، باید بر آن محکمه محرز گردد؛ و در تحقق عسر و حرج و احراز آن، فرقی بین زمان قبل از عروسی و بعد از آن نیست؛ چون وضعیت يك خانواده قبل از عروسی و به خانه شوهر رفتن، ممکن است آشکار باشد؛ و با توجه به اینکه مطلقه بودن دختر از نظر اجتماعی عیب محسوب می گردد، با این حال، اگر دختری حاضر به بخشیدن مهر به زوج باشد و به قول معروف بگوید: «مهرم حلال، جانم آزاد»، در این گونه موارد، به نظر می رسد که عسر و حرج برای ما ثابت نیست؛ یعنی باید با شوهرت عروسی کنی و بعد از آن، معلوم می شود که راه متعارف است، حجت است، هر چند مطلق علم قاضی، حجت نیست. ۷۸/۶/۲۴

(س ۱۴۱۰) در سال ۱۳۶۱ ازدواج کردم که بعد از گذشت هشت سال به دلیل اعتیاد شوهرم از وی جدا شدم، ولی به خاطر داشتن دو فرزند بعد از شش ماه دوباره با وی ازدواج کردم و سپس به طور محرمانه از یکدیگر جدا شدیم و باز وقتی که در عده بودم با هم آشتی کردیم. الآن مدت

یک سال است که شوهرم روانی شده و در بیمارستان بستری است و والدین ایشان، دایی بنده را وکیل کرده اند که مرا طلاق بدهد. آیا این طلاق از نظر شرعی صحیح است؟

ج - در مفروض سؤال، چون قیّم قهری ظاهراً با تشخیص مصلحت طلاق می دهد، طلاق صحیح و نافذ است. ۷۳/۲/۲۲

(س ۱۴۱۱) شوهر زنی تقریباً یازده سال است او را ترك کرده؛ ولی طلاق شرعی نداده (البته طلاق دولتی توسط دولت غیر مسلمان هندوستان داده شده) و بعد از این مدت، زن با مرد دیگری ازدواج می کند. مدتی که می گذرد، به شوهر دوم می گوید که طلاق شرعی نگرفته است، در حالی که از شوهر دوم یک پسر دارد. آیا این زن باید از شوهر اول طلاق بگیرد و دوباره با این مرد عقد بخواند یا خیر؟ و پسر به چه کسی تعلق دارد؟

ج - به نظر می رسد که چون مرد، او را طلاق داده و خود را طلاق دهنده و زوجه را مطلقه می داند، هر چند این اعتقاد به خاطر عمل و التزام به قوانین غیرمذهب شیعه باشد و طلاق را با مقررات آنها انجام داده، از دواج زوجه با شوهر دوم مانعی ندارد و او به تدبیر خود عمل کرده (ولو در مسئله طلاق باشد) و نباید زوجه بدون زوج بماند که: «لَا تُتْرَكُ الْمَرْأَةُ لِغَيْرِ زَوْجٍ وَلَا تُجْعَلُ مَعْلُوقَةً»^{۵۳}. بنابراین، تمام آثار ازدواج صحیح بر ازدواج دوم مترتب است و پسر، از آن شوهر دوم و حلال زاده است. ۷۳/۱۰/۷

(س ۱۴۱۲) تکلیف زن ناشزه ای که شوهر نخواهد او را طلاق دهد و دلیل نشوز هم از ادله قابل قبول دادگاه نباشد چیست؟ آیا بدون علاقه به همسر، مجبور به ادامه زندگی با شوهر است یا از لحاظ فقهی راهی وجود دارد؟

ج - در اسلام طلاق به دست مرد است، مگر آنکه زندگی زن با او حرجی را به دنبال داشته باشد، که حاکم، مرد را امر به طلاق می کند و اگر امتناع ورزید، حاکم به عنوان ولی ممتنع، طلاق می دهد. ۷۵/۵/۳

(س ۱۴۱۳) پس از جدا شدن زن و مرد، در زمینه اثاث خانه بین آن دو اختلاف است، تکلیف این نزاع چیست؟

ج - چیزهایی که از مختصات زوج و یا زوجه است، از صاحب اختصاص است و بقیه اموال، چون هر دو ذی الید هستند، نیاز به اثبات دارد و یا با قسم نزد حاکم، فیصله داده می شود.

(س ۱۴۱۴) این جانب در سال ۱۳۳۷ با شخصی ازدواج نمودم و طبق اسناد و مدارک رسمی معتبر، تا هنگام فوت شوهرم در سال ۱۳۶۷ همسر دایمی شرعی او بوده ام، ولی بعضی از ورثه آن مرحوم با ارائه برگه ای مدعی هستند که بنده با حضور در محضر، به وقوع سه طلاق و اسقاط کلیه حق و حقوق خود اقرار نموده ام و حال آنکه بنده آن را انکار کرده ام. آیا شرعاً باید سه طلاق واقع شده و ادله کافی بر وقوع آن موجود باشد؟ آیا صرف ارائه یک برگه عادی و بدون وجود شاهد و دلیلی بر محتوای آن، حجّیت شرعی دارد یا خیر؟

ج - نسبت دادن هر اقراری که به ضرر مقرر باشد، مانند نسبت دادن اقرار زن بر سه طلاق و اینکه حقّی از طرف زوج طلبکار نمی باشم و ندارم و هرگونه ادعایی باطل و نادرست است. آری، اقراری که به ضرر اقرار کننده است اگر ثابت شود و محرز گردد که اقرار از طرف او بوده، همه آثار آن اقرار یعنی سه طلاق بودن زن و اجنبیه بودن نسبت به آن مرد، و در نتیجه ارث نبردن و غیر آن، بر آن بار می شود، و حجّت عقلانی و شرعی و قانونی است؛ و اما اگر انتساب اقرار و صحّت آن به زوجه ثابت نگردد و معلوم نباشد که اقرار از اوست، اثری بر آن مترتب نمی گردد و همه آثار زوجیت زن، شرعاً مترتب می گردد، و ناگفته نماند که زن فیما بین خود و خدا هر نحو که می داند باید عمل کند و آنچه مرقوم شد مربوط به اثبات و قضا است که با نظر قاضی و حکم او قضیه فیصله پیدا می کند. ۷۴/۲/۲۶

غصب

تصرف در مال دیگران

(س ۱۴۱۵) آیا خرید و فروش مال مسروقه، عملی باطل است یا غیر نافذ؟

ج - نافذ نیست و با اجازه مالک صحیح می شود. ۷۱/۶/۲۹

(س ۱۴۱۶) عده ای از دانشجویان در انجمن اسلامی دانشجویان فعالیت دارند، آیا می توانند از امکاناتی که در آنجا وجود دارد، استفاده شخصی کنند؟

ج - منوط به اجازه کسانی است که دست اندرکار و متولی امر هستند و آنها هم باید در هنگام گرفتن پول از افراد انواع استفاده را به آنان گوشزد کنند. ۷۶/۱/۸

(س ۱۴۱۷) از طرف دولت جمهوری اسلامی و دستگاههای ذیربط به متقاضیان واجد شرایط، قطعه زمینی واگذار گردیده است، پس از واگذاری، یکی از ارگانهای دولتی علی رغم مخالفت افراد مذکور، اقدام به احداث یک باب مسجد نموده است، این کار از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

۵۳. زن نباید بدون همسر رها شود و نباید در امر شوهرش، معلق و بلاتکلیف باشد.

ج - تصرف در آنچه که متعلق به غیر است «حَقّاً أَوْ مِلْکاً عَیْناً أَوْ مَنْفَعَةً» منوط به رضایت اوست و در این حکم فرقی بین اشخاص و نهادها و مسجد و غیر آن نیست، و در ساختن مسجد سزاوارتر این است که جهات شرعی رعایت شود؛ و ناگفته نماند آنچه گفته شد حکم کلی مسئله است و در مورد اختلاف باید به مراجع حلّ اختلاف مراجعه کرد و حکم حاکم صالح از نظر ظاهری متبّع است، وگرنه هر کسی بین خود و خدا هر نحو می داند باید عمل نماید. ۷۶/۳/۳

(س ۱۴۱۸) به هنگام اجرای اصلاحات ارضی، به یکی از کشاورزان قطعه زمینی واگذار گردید. در حال حاضر مالک اصلی زمین و شخصی که زمین به او واگذار شده، در قید حیات نیستند، ولی ورثه آنها هستند. آیا می توان با توافق ورثه طرفین، برای ساخت مسجد از آن زمین استفاده کرد یا خیر؟

ج - استفاده برای مسجد از زمین در مفروض سؤال، با توافق ورثه طرفین قطعاً مانعی ندارد و جایز است. ۶۹/۱۲/۲۲

(س ۱۴۱۹) شخصی که پشت منزلش به کوچه بن بستنی منتهی می شود، با توجه به اینکه از کوچه دیگری رفت و آمد می کند، می تواند بدون اطلاع و رضایت اهالی کوچه بن بست، اقدام به گشودن در یا پنجره ای به سوی این کوچه نماید؟

ج - باز کردن در و پنجره در کوچه های بن بست، برای کسانی که در خانه شان در آن کوچه قرار ندارد، بدون رضایت و اجازه اهل آن کوچه، جایز نیست. ۶۹/۱۰/۵

(س ۱۴۲۰) اگر یکی از ورثه، سهام منزل موروثی تعدادی از ورثه را شرعاً و قانوناً خریداری نماید، آیا به صرف این موضوع مجاز است بدون رضایت ورثه دیگر در منزل مذکور سکونت کند؟ در این صورت، انجام عبادات مانند نماز و روزه در منزلی که عده ای از شرکا راضی نیستند، چگونه است؟ همچنین با توجه به اینکه صله رَحِم از مستحبات مؤکد است، آیا افرادی که بر نارضایتی عده ای از ورثه واقفند، می توانند به جهت صله رَحِم ساکنین، وارد آن خانه شوند؟

ج - تصرف یکی از ورثه در مال میت که بین او و بقیه ورثه مشترک می باشد، مانند تصرف شریک، بدون اجازه شریک دیگر است، که حرام و غیرجایز است؛ و عبادات مانند نماز و غیر آن در چنین مکانی، چون تصرف در مال غیر، بدون رضایت است باطل، و صله رَحِم، مجوز تصرف در مال غیر نیست. ۷۴/۱۱/۱۵

(س ۱۴۲۱) ما دانشجو هستیم و در منزل استیجاری زندگی می کنیم. صاحبخانه ما پیرمردی است که زن و فرزندش ندارد و لوازم زندگی بسیاری به صورت بلااستفاده در منزل ایشان وجود دارد. آیا می توانیم از این وسایل استفاده کنیم؟

ج - بدون اجازه مالک، تصرف جایز نیست. ۷۶/۱/۶

(س ۱۴۲۲) باغی دارم که در آن علف خودرو هست، آیا می توانم گاو و گوسفند دیگران را از ورود به باغ منع کنم؟

ج - مانعی ندارد. ۷۵/۶/۲۰

(س ۱۴۲۳) محلی قبلاً زمین کشاورزی و آباد بود، ولی در اثر سیل قسمتهایی از آن را شن و ماسه پوشانده و صاحبان زمینها اعراض نکرده اند ولی راضی به تصرف دیگران هم نیستند، آیا در فرض مزبور دیگران می توانند در آن محلها تصرف نمایند و یا از شن و ماسه آن بردارند؟ و آیا دیگران می توانند آن محلها را بدون اجاره و یا با اجاره، در اختیار شخص ثالث قرار داده و به ایشان واگذار نمایند؟

ج - اگر عملاً اعراض ننموده اند و هنوز به نظر مردم ملک آنهاست، نمی توان بدون رضایت صاحبان آنها، تصرف نمود و همه آثار ملکیت بار می شود. ۷۵/۶/۲۱

(س ۱۴۲۴) با توجه به سؤال فوق، اگر کسی این کارها را انجام داده باشد چه حکمی دارد؟

ج - جواز و عدم جواز و ضمان و عدم ضمان، تابع ملکیت و عدم آن است.

(س ۱۴۲۵) این جانب ساکن روستا هستم و یک باب منزل مسکونی دارم. به هنگام بارندگی، آبهای جاری شده از نزولات آسمانی از کوچه های محله بالا از طریق آبراه باریکی سرازیر می شود و برای ما که در پایین هستیم، زیانهای را به همراه می آورد. لازم به ذکر است که در گذشته، آبهای جاری محل از سه مسیر مختلف عبور می کرد، اما در سالهای اخیر، صاحبان منازلی که مسیر آب از کوچه آنها عبور می کرده، با بالا آوردن سطح کوچه ها جلوی مسیر آب را گرفته و عبور تمامی آبهای جاری را فقط به مسیری باریک به سوی منزل حقیر جاری کرده اند. خواهشمند است حکم شرعی مسئله را بیان فرمایید.

ج - تصرف افراد در کوچه ای که شارع عام است و محل عبور آب ساختمانهای سابق بوده و با تغییر در محل آن، باعث ضرر به عابرین و یا خانه و افراد شود، جایز نیست و حرام است. ۷۵/۲/۱۰

(س ۱۴۲۶) گاهی اوقات برای اردوی دانش آموزی در آغاز برای هزینه سفر مبالغی از آنان دریافت می شود که در پایان اردو، مبلغی اضافه می آید. آیا مسئولان اردو اجازه دارند از این پول برای امور دبیرستان هزینه کنند و یا به عنوان حق الزحمه برای خود اختصاص دهند؟

ج - مجاز نیستند و تصرف در اموال دیگران، منوط به رضایت آنهاست. ۷۵/۴/۸

- (س ۱۴۲۷) وسایلی که گمراک به دلایل مختلف ضبط می کند، و سپس در قبال دریافت وجه در اختیار مردم قرار می دهد، چه حکمی دارد؟
- ج - اگر با نظر مسئولان قانونی و اطمینان حاصل شود که همه دست اندرکاران فروش و ضبط آنها با رعایت مقررات شرعی عمل می نمایند، نمی توان گفت ممنوع است؛ به هر حال، اگر چه نیاز هم نباشد، ولی در همه شبهات رعایت احتیاط مطلوب است. ۷۵/۹/۱
- (س ۱۴۲۸) اگر شخصی از روی سهو و یا نسیان، در مال غیر تصرف کند و از بین برود، چه حکمی دارد؟
- ج - هرگاه شخصی از روی سهو یا نسیان، در مال غیر تصرف کند و آن مال را از بین ببرد، ضامن است.
- (س ۱۴۲۹) اگر طفل ممیز مال غیر را از بین ببرد، چه حکمی دارد؟
- ج - ضامن است و باید بعد از تکلیف، از عهده آن بر آید.

منفعت مال غصبی

- (س ۱۴۳۰) قطعه زمین دیمی مورد اختلاف دو نفر می باشد، یکی از آن دو، زمین را شخم زده و دیگری بذرش را پاشیده است، محصول متعلق به کدام یک می باشد؟ اگر اولی زمین را اجاره داده باشد و مستأجر زمین را شخم زده و مدعی مالکیت، بذر را پاشیده باشد، چه حکمی دارد؟
- ج - حاصل، ملک صاحب بذر است «فان الزرع للزارع و لو كان غاصباً»؛ لیکن اجرت المثل زمین را به مالک، اگر مالکیتش ثابت شود و یا مستأجر، باید بپردازد. ۷۴/۴/۱۹
- (س ۱۴۳۱) استفاده از خودروهای مسروقه کشف شده به وسیله نیروی انتظامی با اجازه قاضی، و بدون اطلاع صاحبان آنان، چه حکمی دارد؟ با توجه به اینکه در هوای نامساعد فرسوده می شوند، ناگفته نماند که اگر از آنها استفاده شود از فرسودگی جلوگیری می شود.
- ج - در مفروض سؤال، جایز نیست، مگر آنکه حفظ مال غیر از تلف شدن و نقصان قیمت، منوط به تصرف و متوقف بر آن باشد که در این صورت، با شرط ضمان و قدرت طرف بر ادای مال الخسارة، و توان اخذ از او، با اجازه قاضی مانعی ندارد. به هر حال مسئله ضرورت است «والضرورات تنقذ بقدرها»، و رعایت احتیاط مال غیر و حق الناس، امری مطلوب و در برخی از موارد، واجب است. ۷۳/۷/۱۶
- (س ۱۴۳۲) باغی از مرحوم پدرم به ارث مانده و بعد از گذشت چند سال از فوت او، بنا به دلایلی هنوز بین ورثه تقسیم نگردیده است. یکی از وارثان در این مدت ده سال، بدون رضایت بقیه ورثه، باغ مذکور را به خرج خود آبیاری کرده و رسیدگی نموده است. آیا ایشان به دلیل آنکه زحمت کشیده و خرج نموده، می تواند میوه این باغ را برداشت نموده و استفاده کند؟
- ج - تصرف غیر جایز در ملک دیگری موجب اجرت نیست؛ و عمل مسلم اگر مباح باشد، محترم و سبب اجرت است. ۷۴/۱۱/۱۵
- (س ۱۴۳۳) چشمه ای از ملک کسی جوشیده و جاری است، آیا بدون رضایت مالک ملک مذکور، کسی می تواند به منظور زیاد شدن آب، چشمه را حفاری کند؟ و اگر کسی این کار را انجام دهد و آب چشمه زیاد شود، برای کسی که باعث زیادی آب شده، آیا حقی ایجاد می شود؟
- ج - چون کندن چشمه در مفروض سؤال، تصرف در ملک دیگران است، گذشته از اینکه حرام است، حقی در زیاد شدن آب برای او پیدا نمی شود، و آن آب اضافه مثل خود چشمه و محل آن، ملک مالک آن زمین است و نه تنها حقی پیدا نمی کند، بلکه ضامن خسارتهایی که به ملک زده، می باشد. ۷۵/۷/۱۷

وجوب برگرداندن مال غصبی

- (س ۱۴۳۴) در سالهای اول ازدواج مشکلات مالی داشتیم. خواهرم در آن موقع، گاهی پولی را به من قرض داده و گاهی هم می بخشید و یا برای بچه های من هدیه می خرید و شوهرش از آن بخششها اطلاعی نداشت. در حال حاضر، شوهر خواهرم فوت کرده و خواهرم از این بابت بسیار ناراحت است، وظیفه چیست؟
- ج - آنچه که یقین دارید از مال شوهر خواهرتان نزد شماست، باید به ورثه برگردانید، یا رضایت آنها را مجاناً یا با مصالحه تحصیل نمایید. ۷۲/۱/۱۵
- (س ۱۴۳۵) شخصی حدود هفتاد سال قبل در يك سرقت شرکت می کند و حدود شصت تومان سهم وی می شود، حال فرزند ذکور آن مرحوم قصد دارد پدر خود را بری الذمه نماید، چگونه باید عمل کند؟ قابل توجه اینکه فرزند او مبلغ دو هزار و چهارصد تومان به نام رد مظالم به همین منظور پرداخت کرده است.
- ج - در صورتی که صاحب مال را می شناسید، باید مال را با قیمت فعلی آن به او یا وارثش بپردازید؛ وگرنه به مقدار قیمت روز، برای صاحب مال صدقه بدهید، و ناگفته نماند که شما قیمت آنچه را سهم او شده باید بپردازید. ۷۲/۹/۱۳
- (س ۱۴۳۶) این جانب در کودکی مال کسی را از بین بردم. اینک که به سن تکلیف رسیده ام، آیا می توانم از فرزندان صاحب مال، کسب رضایت نمایم؟ آیا فرزندان صاحب مال، با توجه به اینکه پدرشان در قید حیات است، می توانند اجازه استفاده از اموال پدر را به دیگران بدهند؟
- ج - چون صاحب مال که همان پدر باشد زنده است، رضایت فرزندان او، موجب برائت ذمه نمی شود و باید رضایت صاحب مال که همان پدر است جلب گردد، مگر آنکه جلب رضایت پدر مشکل باشد، که باید قیمت مال به نحوی به او پرداخت شود. ۶۸/۹/۲۷

(س ۱۴۳۷) در بعضی کتب دینی آمده است: «چنانچه کسی پشت سر دیگری غیبت کرد، اگر مفسده ندارد، باید از او رضایت بگیرد». آیا این در مورد غیبت است یا مطلق حق الناس (اعم از مالی و عرضی) را هم در بر می گیرد؟ و اگر مفسده دارد آیا لازم است رضایت بگیرد؟

ج - در مسائل عرضی گفتن و تذکر دادن لازم نیست؛ بلکه حرام و گناه است و توبه آن فیما بین خود و خداوند است؛ و در مسائل مالی اگر جلب رضایت او مستلزم مفسده و مشکل و مشقت باشد، باید مالش را به نحوی که ممکن است - ولو به عنوان هدیه و تحفه باشد - به او برگرداند، و لازم نیست که بپردازد مال اوست که برگردانده می شود و توبه اش منوط به رد مال است. ۷۴/۷/۹

(س ۱۴۳۸) شخصی انگشتری را که غصبی بوده است به کسی هدیه داده است. مدتهاست که آن انگشتر دایماً در دست شخص اهدا شده می باشد. اکنون اهداکننده از این کارش پشیمان شده و قدرت در آوردن انگشتر از دست او را ندارد. اگر صاحب انگشتر را بشناسد، آیا لازم است که پول را به خود او بدهد؟ مثلاً اگر از لحاظ اجتماعی و ترس از آبرو نتواند این کار را بکند، آیا می تواند پولش را به فقیر برساند؟

ج - چون مالک انگشتر معلوم است، باید به خود او برگردانده شود، یا رضایتش جلب شود. ۷۵/۹/۲

(س ۱۴۳۹) يك کشاورز روستایی از شخصی پول نزولی قرض نموده و چون نتوانسته بدهی خود را بپردازد، مشارالیه زمین وی را تصرف کرده است. بعد از دو سال، او زمین را با زمین شخص ثالثی معاوضه کرده است. بعد از انقلاب، صاحب زمین به دادگاه مراجعه کرده و زمین خود را از شخص ثالثی که طرف معاوضه با نزول دهنده متصرف بوده، پس گرفته است. آیا زمین اصلی شخص ثالث، اکنون در دست نزول دهنده، غصب است؟ در این صورت، آیا این شخص می تواند زمین خود را از نزول دهنده مطالبه کند؟

ج - زمینی که عوض زمین به کسی داده شده و بین آن دو زمین معاوضه انجام گرفته، هرگاه یکی از آن دو زمین مال غیر درآمد و مالکش استرداد نمود، زمین باقی مانده به صاحب قبلی اش برمی گردد، و تصرف در آن بدون رضایت صاحبش حرام و غصب است؛ و برای احقاق حق هم، مانند دیگران می تواند به مراجع ذیصلاح مراجعه نماید. ۷۰/۱۰/۲۳

(س ۱۴۴۰) اگر گاوی از ملك دیگران تغذیه کند و مالك راضی نباشد، آیا شیر و ماست حاصل از آن تغذیه، حلال است یا حرام؟

ج - گوشت و شیر متعلق به صاحب گاو است؛ لیکن صاحب گاو در برابر علوفه و آذوقه ای که گاو از بین برده، مدیون است و حق الناس به گردن اوست. ۷۵/۲/۲۰

(س ۱۴۴۱) شخصی به کسی وکالت داده که اموال او را بفروشد و برایش بفرستد. وکیل اموال را فروخته و در پول او تصرف عدوانی کرده است. در موقع مصرف، دینار عراقی صد تومان بوده، ولی اکنون دینار عراقی پنج ریال ارزش دارد، این تصرف عدوانی چه حکمی دارد؟

ج - ذمه او به قدرت خرید پول در زمان فروش، که تقریباً در مفروض سؤال، همان یکصد تومان می باشد، مشغول است. ۷۶/۲/۲۸

(س ۱۴۴۲) شخصی که حق الناس بر ذمه اش هست و به جهت فقر قادر به ادای آن نیست، تکلیفش چیست؟

ج - باید رضایت صاحب حق (اگر زنده باشد) یا ورثه را جلب نماید؛ و در صورتی که رضایت ندهند، برای صاحب حق، نماز یا قرآن بخواند و یا روزه بگیرد و یا طلب آمرزش کند؛ و اگر اجلس رسیده و به آن حالت ادا نشده، خداوند ان شاءالله طرفش را راضی می کند.

احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

(س ۱۴۴۳) این جانب راننده کامیون هستم. در بیابان نزدیک غروب گوسفندی را دیدم که از گله جا مانده بود. به خاطر اینکه حیوانی آن را از بین نبرد، آن را گرفتم و چند کیلومتر بعد به يك پاسگاه ژاندارمری تحویل دادم، آنان گفتند ما گله دارها را می شناسیم. اگر گوسفند به دست صاحبش نرسیده باشد، تکلیف بنده چیست؟

ج - اگر اطمینان ندارید که به صاحبش مسترد شده باشد، ضامن هستید و باید به قیمت روز، برای صاحبش صدقه بدهید. ۷۴/۲/۱۰

(س ۱۴۴۴) راننده اتوبوس هستم که در خارج از شهر کار می کنم. گاهی چیزهایی از لوازم مسافران جا می ماند. صاحبانشان را نمی شناسیم، تکلیف چیست؟

ج - اگر جایی برای این گونه لوازم معین شده، باید اشیای پیدا شده را به آنجا سپرد و گرنه با یأس از پیدا شدن صاحب، از طرف او باید به فقرا و مستمندان صدقه داد. ۷۱/۱۱/۱۷

(س ۱۴۴۵) برای تعمیر ماشین خود به تعمیرگاه مراجعه کردم. بعد از تعمیر ماشین و آمدن به خانه، درون ماشین يك آچار پیدا کردم. به همانجا مراجعه کردم صاحب تعمیرگاه گفت مال ما نیست. تکلیف بنده چیست؟

ج - لقطه است و حکم پول را دارد، که هر زمان از پیدا شدن صاحبش مأیوس شدید، برای او صدقه بدهید، و مجاز هستید قیمت کنید و پولش را برای او صدقه بدهید. ۷۵/۲/۱۳

(س ۱۴۴۶) در سال ۱۳۵۶ در يك کارخانه آسفالت سازی مبلغ چهل و دو هزار تومان پیدا کردم. رئیس کارخانه اعلام کرد مبلغ گم شده، مربوط به فلان کارگر افغانی است، ولی من نگفتم که آن را پیدا کرده ام و پول را خرج نمودم. بعد از انقلاب از کار خود پشیمان شدم، ولی آن کارگر افغانی را پیدا نکردم. اکنون وظیفه بنده چیست؟

ج - اگر با آن پول چیزی مانند منزل و ماشین خریداری نموده آید و فعلاً موجود است، به نسبت پولی که از آن مسلمان افغانی بوده، معامله فضولی است و به اعتبار مصلحت در امر غایب، باید به همان نسبت برایش صدقه داده شود؛ و اگر چیزی خریده آید که مصرف شده، مانند مواد غذایی، باز هم باید ملاحظه کرد، در آن روز با آن پول چه مقدار مواد غذایی می شد خرید، و الآن به همان مقدار باید محاسبه و پولش را برای صاحبش صدقه داده شود. و ناگفته نماند که صدقه را به افراد مستمند بدهید نه مصارف امور خیریه دیگر. ۷۱/۱۲/۱

(س ۱۴۴۷) مقداری طلا در کمربندی جاده قم - اصفهان به ارزش تقریبی پنجاه هزار تومان پیدا شده است، آیا نیاز به اعلان دارد، با اینکه محل قابل اعلان و آگاهی کردن نیست؟ آیا می توان آن را به فقیر صدقه داد؟

ج - برای مدتی در امکان نزدیک به آن محل به صورت اعلامیه در حد قدرت، اعلام گردد و با اطمینان به پیدا نشدن صاحب آن، که در این گونه موارد هم اطمینان سریع حاصل می شود، مجاز هستید برای صاحبش به فقیر صدقه بدهید، و یا اینکه پولش را به قیمت روز صدقه دهید. ۷۴/۷/۱۳

(س ۱۴۴۸) اگر شخصی چیزی را (غیر از پول) پیدا نماید که حدود ۱۲/۶ نخود نقره ارزش داشته باشد، با توجه به اینکه احتمال می دهد نتواند آن را به صاحبش برساند، و یا اینکه فرصت کافی برای اعلام شرعی آن ندارد، تکلیف چیست؟ آیا می تواند تملک نماید؟

ج - نتوانستن یا فرصت کافی نداشتن، احکام لقطه را عوض نمی کند؛ چون برداشتن بر او واجب نبوده و اگر برداشت باید حسب آنچه در «رساله توضیح المسائل» احکام لقطه، مسئله ۲۶۰۴ درباره «مال پیدا شده» آمده، عمل نماید. ۷۴/۱۲/۴

(س ۱۴۴۹) چیزهایی که پیدا می شود، در چه صورتی برای پیدا کردن صاحبش باید تلاش کرد، و در چه صورتی لازم به اعلام نیست؟ در زمان ما وضعیت چگونه است؟

ج - اگر قیمت چیز پیدا شده از يك درهم کمتر باشد (۱۲/۶ نخود نقره سکه دار) تعریف آن لازم نیست و می تواند تملک نماید، کما اینکه می تواند برای صاحبش صدقه بدهد؛ و اما اگر قیمت آن از مقدار مذکور بیشتر است و دارای نشانه است، باید تا يك سال تعریف نماید و کیفیت تعریف هم به نحوی باشد که بگویند يك سال تعریف کرده و در بوته فراموشی سپرده نشده. و یکی از مصادیق تعریف آن است که از روز یافتن آن تا يك هفته هر روز، و بعد تا يك سال هر هفته يك بار، در محل اجتماع مردم اعلان کند و بعد از آن می تواند تملک نماید، و یا برای صاحبش صدقه بدهد، لیکن برداشتن لقطه ای که اطمینان به پیدا کردن صاحبش را ندارد، مکروه است. ۷۴/۶/۲۴

(س ۱۴۵۰) لقطه ای که قابل تعریف نیست، مثل يك اسکناس صد یا هزار تومانی که بدون ظرف و علامت دیگری است که بتوان تعریف کرد، حکمش چیست؟

ج - احوط، تصدق است و بعید نیست تملک هم جایز باشد.

مجهول المالك

(س ۱۴۵۱) این جانب با کسی نزاع داشتم و به دلیل همین اختلاف، وی موتور بنده را به اداره آگاهی تحویل داده است. بعد از چندی سند ارائه دادم، ولی موتور بنده نبود، آنان گفتند می توانیم یکی از موتورهایی که در انبار است را به شما تحویل بدهیم. بنده یقین دارم که این موتور مجهول المالك است، آیا شرعاً حق گرفتن آن را دارم؟

ج - اگر مطمئن باشید که موتور از آن خودتان نیست، تصرف در مال غیر است و جایز نیست؛ مگر آنکه مجهول المالك باشد و با مجوز شرعی به شما فروخته شود و یا آنکه مطمئن باشید موتور از کسی است که موتور شما را برده است. ۷۴/۸/۱

(س ۱۴۵۲) تعدادی کتاب از دوستانم نزد من مانده است، اکنون نمی دانم این کتابها مال کیست؟ چون فراموش کرده ام و نشانی آنان را هم ندارم، وظیفه ام چیست؟

ج - پولش را از طرف صاحبش صدقه بدهید. ۶۸/۱۱/۱۶

(س ۱۴۵۳) چندی پیش در مقابل در ورودی پادگان، يك وانت پارک شده بود. وقتی دقت کردم يك نوار ضبط در آن دیدم. به محتویات آن مشكوك شدم، سپس آن را به داخل پادگان برده و پس از بررسی دیدم آهنگهای مبتدل در آن ضبط شده، با كمك دوستان آن را پاك كردیم، ولی وقتی برگشتم خبری از وانت نبود، تکلیف چیست؟

ج - اگر از پیدا شدن صاحب آن مأیوس هستید، می توانید صدقه بدهید. ۷۵/۵/۲۱

(س ۱۴۵۴) آیا شخص فقیر می تواند ردّ مظالم خود را به زوجه یا اولاد خود بدهد؟

ج - به شرط اینکه زوجه و یا اولاد فقیر باشند، می تواند به آنها بدهد و آنها مالك می شوند و می توانند دوباره به آن مرد ببخشند، و او اگر بخواهد باز ردّ مظالم بدهد تا دینش ادا شود، مانعی ندارد.

(س ۱۴۵۵) آیا غیر سیّد می تواند ردّ مظالم را به سیّد بدهد؟

ج - سیادت آنکه مظلّمه می دهد، مدخلیت ندارد، چه اینکه صدقه از او نیست، بلکه بنا بر اینکه صدقه از صاحب حق باشد و معلوم باشد که او سیّد نبوده است، مدخلیت محتمل است، لیکن چون صدقه واجبه از او نیست یا معلوم نیست که صدقه واجبه باشد و با عدم معلومیت، اصل عدم وجوب است، پس از این جهت معلوم نیست که مانع داشته باشد، چون صدقه مندوبه غیر سیّد به سیّد، مانعی ندارد. آری، چون حکم این صدقه وجوب است یعنی تصدّق نمودن واجب است، اگر کسی بنا بر این بگذارد که همین که حکم صدقه وجوب شد به سیّد نمی رسد، باید بگوید نمی توان مظلّمه را به سیّد داد، لیکن این معنی در عمل منع است بلکه ظاهر ادله منع صدقه واجبه به اصل شرع است.

مسائل متفرقه

(س ۱۴۵۶) در مرز بین دو زمین که هر کدام به يك مالك تعلق دارد، درختی خود به خود روئیده است، صاحبان هر يك از زمینها ادعای مالکیت درخت مذکور را دارند. این درخت مربوط به کدام يك از آن دو می باشد؟

ج - اگر درخت در مرز مشترک روئیده باشد، هر دو شریکند. ۷۴/۱۱/۲۹

(س ۱۴۵۷) شاخ و برگ و ریشه های درختی باعث آسیب دیدن همسایه شده است، آیا وی حق دارد ریشه ها و یا آن قسمت از شاخه ها که بر زمین او سایه انداخته و باعث ضررش شده را قطع نماید؟

ج - در مفروض سؤال صاحب زمین (همسایه) می تواند ریشه و شاخه درخت را بعد از آنکه به مالك درخت رجوع کرد و وی ترتیب اثر نداد و قطع ننمود، قطع نماید، به شرط اینکه باعث اختلاف نشود؛ وگرنه باید به مسئولان قانونی مراجعه نماید. ۷۴/۱۱/۲۹

(س ۱۴۵۸) اگر در مجالس عروسی یا غیر آن، بیش از حد متعارف شیرینی و میوه استفاده کنیم، اشکال دارد؟

ج - استفاده بیش از حد متعارف، منوط به اطمینان و رضایت صاحب آنهاست و حصول اطمینان به حسب موارد و مقدار میوه و شیرینی و اشخاص، مختلف است. ۷۴/۱۰/۲۸

(س ۱۴۵۹) آیا برداشتن مال کفار (اعم از اهل کتاب و غیر آن) جایز است یا نه؟

ج - جایز نیست و نباید انجام گیرد. ۷۴/۹/۱۰

(س ۱۴۶۰) در دبیرستان محل کار بنده، از سود تعاونی دانش آموزان، مقداری چای و نان و پنیر برای صبحانه معلمان آن مدرسه خریداری می شود، دانش آموزان در این مورد اظهار نظر نکرده اند. آیا ما حق خوردن از آنها را داریم یا نه؟

ج - درآمد و سود تعاونی مربوط به صاحبان آنهاست و بدون اجازه آنان، تصرف در آن جایز نیست. ۷۲/۱۲/۷

(س ۱۴۶۱) چند نفر نیکوکار قبل از انقلاب اقدام به تأسیس صندوق قرض الحسنه ای نمودند تا بتوانند با اعطای وامهای بدون بهره، مشکلات نیازمندان را حل کنند. گاهی اوقات نیز برای پرداخت پول، صاحبان حساب مجبور بودند که از دارایی خودشان ضرر را بپردازند. اکنون بعد از چند سال، اعضای صندوق با استفاده از اموال آن، اقدام به خرید زمین و احداث ساختمان در آن کرده اند. با توجه به اینکه در طول این مدت هیئت مؤسس به طور رایگان خدمات ارائه داده اند، در صورتی که صندوق منحل شود، افزایش قیمت املاک خریداری شده، متعلق به چه کسانی است؟

ج - چون پول از صندوق بوده، ظاهراً ملك هم متعلق به صندوق است و منافع و ارتقای قیمت، از آن صاحب ملك است، و باید دید در اساسنامه برای صندوق در زمان انحلال چه موردی بیش بینی شده و کارکردن تبرّعی باعث تغییر مقرّرات و ضوابط نیست و نمی توان به حساب گذشته برداشت، چون تبرّعی بوده است. ۶۸/۸/۲۷

(س ۱۴۶۲) اگر کسی چوبی را غصب کند و با آن در و یا دیوار بسازد و یا در بدنه کشتی به کار برد و مالك همان چوب را طلب کند، چه باید کرد؟

ج - همان عین را رد کند، اگر چه موجب ضرر کئی بر غاصب شود.

(س ۱۴۶۳) چند خانه و باغ مخروبه از سالیان دور کنار روستای ما وجود دارد، آیا می توانیم در آنها تصرف نموده و آباد کنیم؟

ج - خرابه های بی صاحبی که در مجاورت آبادی وجود دارد، گرفتن آنها بدون اجازه مجتهد، غصب است.

(س ۱۴۶۴) سیاه کردن دیوار و رواق و حرم یا ضریح امامان (علیهم السلام) به وسیله دود شمع یا وسایل دیگر، چه حکمی دارد؟ و آیا می توان برای تبرک چیزی را که متعلق به حرم است، مثلاً شمعی را برداشته و به خانه ببریم؟

ج - سیاه کردن جایز نیست، و بردن اشیای متعلق به حرم حتی شمع یا قسمتی از آن به خیال تبرک، غصب و حرام است. اما چکه های آن که بر لباس یا زمین می ریزد، مباح است.

(س ۱۴۶۵) اگر جمعی در قسمتی از مسجد و در صف نماز نشسته اند و شخصی وارد شود و به زور در میان آنان بنشیند که جا برای آنان تنگ شود. آیا نماز این شخص صحیح است؟

ج - اگر راضی نشوند، صحت نمازش مشکل است.

(س ۱۴۶۶) شخصی در مسجد جانماز انداخته، آیا می توان آن را جمع کرد و در آن محل، نماز خواند؟

ج - هرگاه کسی در مسجد جانماز بگذارد و دیگری عواناً در آنجا نماز بخواند، صحّت نمازش قبل از اعراض آن شخص از آن مکان، محل اشکال است.

(س ۱۴۶۷) اگر شخصی زمان طولانی جانمازی در مسجد ببیند، و خودش برای نماز نیاید، آیا دیگران می توانند آن جانماز را جمع کرده و در آن محل نماز بخوانند؟

ج - در صورتی که می دانند که او نمی آید یا از حال او خبر ندارند، می توانند جانماز او را برچینند و نماز بخوانند.

ولایت بر اولاد و تصرف در اموال آنها

(س ۱۴۶۸) آیا صغیر پس از رسیدن به سن بلوغ، رشید محسوب می شود؟

ج - رشد، غیر از بلوغ است و باید رشید بودن شخص، ثابت گردد. ۷۱/۱۱/۲۴

(س ۱۴۶۹) آیا صغیر بعد از رشد می تواند حسابرسی اموال خود را از ولی قهری بخواهد، یا اعمال وی حمل بر صحّت می گردد؟

ج - صغیر پس از رشد، حقّ حسابرسی مال خود را از ولی دارد، لیکن به حکم «اصالة الصحة» و جهات دیگر، بر صغیر است که تخلف ولی را با قسم و حلف اثبات نماید، چون منکر است، پس موازین قسم و قضا، دعوا را فیصله می دهد. ۷۱/۱۱/۲۴

(س ۱۴۷۰) آیا حاکم می تواند ولی قهری طفل صغیر را پس از ثبوت اضرار به اموال او عزل کند؟

ج - اگر با ضمّ امین نتواند جلوی اضرار را بگیرد، می تواند از باب حسبه و ولایت، او را عزل نماید. ۷۱/۶/۲۹

(س ۱۴۷۱) چنانچه دولت، زمین یا اموال دیگری برای اطفال شهدا در نظر گرفته و قصد انتقال آنها را به ایشان داشته باشد و ولی قهری حاضر به امضای اسناد نباشد. آیا حاکم می تواند به نیابت از طرف او، به انجام چنین کاری اقدام نماید؟

ج - آری، می تواند. ۷۱/۶/۲۹

(س ۱۴۷۲) رفت و آمد به منزل صغار و خوردن غذای آنان، چه حکمی دارد؟

ج - رفت و آمد به منزل صغار و استفاده از غذاهای آنها به عنوان دوستی و میهمانی (که جزو لوازم زندگی اسلامی و انسانی و عاطفی است) مانعی ندارد؛ چون مصلحت عاطفی و عظمت اجتماعی صغار در آن است؛ لیکن اجازه قیم و ولی، معتبر است و طبیعی است که از جهات مادی هم جبران می شود، چون رفت و آمد و میهمانی طرفینی است. آری، اگر رفت و آمد به قصد خیانت و سوء استفاده باشد، حرام است. ۷۰/۱۱/۹

(س ۱۴۷۳) چون مراقبت و حفظ اموال شهدا و مقفودان و بررسی مشکلات خانواده های ایشان، به سرکشی و دیدار از این عزیزان نیاز دارد

که معمولاً با پذیرایی از طرف میزبان همراه است. با توجه به اینکه بعضاً در میان اعضای خانواده شهید، صغار نیز حضور دارند، مصرف اموال آنان، چه حکمی دارد؟ شایان یادآوری است اکثر خانواده ها از حقوق دولتی استفاده می کنند و در موارد اندکی نیز مخارج اعاشه ایشان، از اموال شهید است.

ج - این گونه رفت و آمد و تصرفها، حتی اگر محرز شود که تصرف در مال صغیر است، نه از بودجه دولت، مانعی ندارد و جایز است،

چون به نفع و صلاح آنهاست. ۷۲/۲/۳۰

(س ۱۴۷۴) این جانب با زنی که شوهر خود را از دست داده، ازدواج کرده ام که يك فرزند صغیر دارد و در حال حاضر به اتفاق همسر و

این فرزند و چند فرزند خودم در منزل متعلق به این صغیر که از ارث پدرش است، زندگی می کنیم. (البته يك دانگ از منزل به نام همسر است).

در این صورت، آیا بنده باید مبلغی به عنوان اجاره پرداخت نمایم یا خیر؟ در صورتی که باید اجاره پرداخت نمایم، آیا می توانم به امید اینکه بعد از

بلوغ این صغیر از ایشان رضایت بگیرم، از دادن اجاره صرف نظر نمایم؟ یا اگر رضایت نداد، در آن زمان اجاره اش را پرداخت نمایم؟ نماز در

این منزل با اجازه قیم فرزند که همسر می باشد، در صورتی که اجاره پرداخت نشود، چه صورتی دارد؟

ج - بودن شما در منزل صغیر با اجازه قیم و صلاحدید او، مانعی ندارد؛ و قیم باید همیشه رعایت مصلحت صغیر را بنماید و مصلحت هم

منحصر به امور مادی نیست، بلکه مسائل تربیتی و زندگی خانوادگی، خود از اهمّ مصالح است و نسبت به اجاره هم باید طبق مصلحت عمل

شود. ۷۳/۸/۲۱

(س ۱۴۷۵) اگر ولی برخلاف مصلحت مولى علیه، اموال وی را به دیگران منتقل نماید، آیا عمل مزبور باطل و غیر نافذ است؟

ج - عمل ولی، برخلاف مصلحت در مال مولى علیه، غیر نافذ و باطل است. ۷۱/۱۱/۲۴

(س ۱۴۷۶) آیا ولی می تواند ضمن عقد لازمی، وکالت فروش مال صغیر را به شخصی دهد و این امر را حتی به بعد از بلوغ وی نیز سرایت

دهد؟

ج - گرفتن وکیل از طرف ولی نسبت به قبل از بلوغ مولى علیه، که در باره او اختیار دارد با رعایت مصلحت، مانعی ندارد. ۷۱/۱۱/۲۴

(س ۱۴۷۷) همسر شهیدی دو فرزند دارد، و اکنون ازدواج مجدد کرده است. منزل مسکونی به نام فرزندان ثبت شده، و در این زمینه پدر شهید کمک مالی زیادی نموده است و بنیاد شهید نیز به حساب فرزندان، بالغ بر سه میلیون ریال هزینه کرده است. حال پدر شهید به خاطر ازدواج مجدد عروس اصرار دارد که حتماً همسر و فرزندان از این منزل خارج شوند. آیا ولی قهری چنین حقی دارد یا نه؟

ج - نه تنها ولی قهری، بلکه هیچ ولی حق منع مالک از تصرف در ملک خود و سلب سلطنت از تصرف در مالش را ندارد، مگر به دلیل رعایت مصلحت مولی علیه؛ و معلوم است در بیرون رفتن فرزندان شهید، از منزل ملکی و خانه خودشان به منزل اجاره ای، مصلحتی نیست، بلکه خلاف مصلحت در امر صغار است، لذا چنین حقی برای ولی قهری نیست. ۷۰/۱۲/۱۰

(س ۱۴۷۸) آیا عدم قبول هبه و صلح بلاعوض به نفع طفل، از جانب ولی، عدم رعایت صلاح و صرفه طفل محسوب می شود؟

ج - آری، مگر آنکه جنبه های دیگری باشد که ضرر مالی ناشی از عدم قبول هبه و صلح را جبران نماید. ۷۱/۶/۲۹

(س ۱۴۷۹) سرپرستی فرزندان بعد از فوت مادرشان به عهده این جانب است. آیا می توانم سهم الارث آنها را برایشان در کارهای سودآور به

کار گیرم؟ یا اینکه لازم است برای آنها در بانک نگهداری نمایم؟

ج - تصرف به هر نحوی که مصلحت و نفع آنها باشد، چون شما ولی هستید، جایز است، یعنی می توانید با پول و اموال آنان داد و ستد

نمایید و یا در بانک بگذارید. به هر حال مصلحت کودکان یتیم، در معامله و تجارت در اموالشان باید مراعات شود. ۷۰/۱۰/۱

(س ۱۴۸۰) زنی هستم که شوهرم فوت کرده است و از او چهار فرزند، دو پسر و دو دختر دارم و از متوقا يك باب خانه، يك دستگاه ماشین

سواری، دو باب مغازه و مقداری دارایی باقی مانده است و بنده قيم قانونی آنان هستم، لطفاً با توجه به مطالب مزبور حکم سؤالات ذیل را بیان فرمایید:

۱. آیا می توانم برای تمام امور بچه ها که به نفع آنهاست از ماشین استفاده کنم یا خیر؟
۲. آیا می توانم از درآمد مغازه برای آنان صدقه و کفاره روزه بدهم یا خیر؟
۳. میهمانیهای متعارف که به خویشان و دوستان داده می شود، آیا جایز است یا خیر؟
۴. آیا از درآمد مغازه می توانم بچه ها را به مسافرت و زیارت ببرم یا خیر؟
۵. آیا بنده به عنوان مادر و قيم می توانم از درآمد مغازه، برای خوراك و پوشاك خودم استفاده نمایم؟
۶. آیا از درآمد مغازه می توانم برای پدرشان خیرات کنم و کفاره روزه بپردازم یا خیر؟
۷. همه بچه های یتیم مشغول تحصیل هستند، آیا هزینه های خوراك و پوشاك، تحصیل و درمان آنها را می توانم از درآمد مغازه بردارم و یکجا به نحو همگانی خرج نمایم، یا اینکه مخرج هر يك، به طور جداگانه حساب شود؟ با توجه به اینکه بچه های بزرگ تر خرجشان بیشتر است.

ج ۱- هر چند استفاده از ماشین از جهتی به نفع بچه هاست، اما باید توجه داشت در موارد و مسافرتهایی که احتمال ضرر برای ماشین هست و معمولاً افراد از ماشین شخصی استفاده نمی کنند، استفاده ننمایید و در غیر آنها مانعی ندارد.

ج ۲- از درآمد و سهم هر کدام که کبیر هستند با اجازه و رضایت خودشان که بعد در سهم الارثشان محاسبه شود، مانعی ندارد؛ اما اگر صغیرند، نمی توان چنین کاری انجام داد، چون بر صغیر، نه کفاره واجب است و نه صدقه.

ج ۳- مانعی ندارد.

ج ۴- مانعی ندارد، چون عواطف و احساسات آنان باید مورد توجه قرار گیرد.

ج ۵- در حد زندگی معمولی و متعارف، اشکالی ندارد.

ج ۶- خیرات و صدقات مستحب، برای پدر در صورتی که وصیت ننموده، نمی توان داد، چون مغازه و درآمد آن بعد از فوت، حق و ملک صغار است. آری، کفاره روزه واجب، یعنی کفاره تأخیر (نه کفاره افطار عمدی)، چون از واجبات مالی است می توان پرداخت.

ج ۷- با توجه به اینکه سهم پسر از ارث دو برابر ارث دختر است، در آخر هر سال باید مخرج به طور تقریبی یادداشت شود، و وقتی که بزرگ شدند، مخرج هر کدام در سهم الارثشان محاسبه گردد، و محاسبه خرج بیشتر دختر و پسر بزرگ تر، آن هم به صورت تقریبی لازم نیست، و همین قدر که قصد خیانت به اموال صغار نباشد و نفع و صلاح آنها در نظر گرفته شود، کافی است. ۷۱/۱/۱۰

(س ۱۴۸۱) آیا والدین می توانند در اموال فرزندان، تصرفاتی از قبیل قرض دادن به دیگران و یا معامله به نفع خود و یا به نفع فرزندان

بنمایند؟

ج - آنچه که مصلحت فرزند باشد، مانعی ندارد. ۷۵/۵/۵

(س ۱۴۸۲) تشخیص غبطه صغیر به عهده ولی است. حال اگر ولی با سوء نیت، مال صغیر را به خود یا نزدیکانش منتقل کند و علی رغم

غبن مؤلی علیه، اصرار به غبطه او در این میان دارد، آیا حاکم حق دخالت دارد؟

ج - نه تنها حق دخالت دارد، بلکه دخالت، بر حاکم لازم و واجب است و باید برای اعمال آینده ولی، ضمّ امین نماید و از آن به بعد، عمل ولی، بدون نظر و موافقت امین، غیر جایز و باطل است، حتی اگر رعایت غبطه را نیز بنماید. ۷۴/۱/۱۱ (س ۱۴۸۳) آیا چشم روشنی و هدیه ای که بعد از تولد بچه می آورند برای بچه است یا والدین؟ در صورتی که برای بچه باشد، آیا می توانیم در آن تصرف کنیم؟

ج - ظاهراً چشم روشنی تابع عرف خاص و خصوصیات محل و مورد است و تصرف در آن در صورتی که از آن بچه باشد، با اجازه و مصلحت اندیشی قیم قهری، مانعی ندارد. ۷۵/۱۲/۱۷ (س ۱۴۸۴) آیا عدالت در ولی طفل شرط است؟ اگر ولی فاسق باشد و بیم فساد طفل یا اموالش برود، حاکم چه می تواند بکند؟

ج - عدالت شرط نیست، لیکن با بیم عدم رعایت مصالح طفل، حاکم باید مراقبت نماید، و اگر نمی تواند، برای حفظ اموال صغیر باید ولی را عزل نماید. ۷۱/۶/۲۹

(س ۱۴۸۵) چنانچه پدر فرزند خود را از تحصیل علوم دینی نهی نکند، ولی معلوم باشد که قلباً به این کار راضی نیست، تحصیل برای فرزند چه حکمی دارد؟

ج - صرف آگاهی به عدم رضایت والدین، موجب عدم جواز عمل نمی شود؛ از طرفی ایذای پدر و مادر، حرام است. ۷۲/۶/۱۶ (س ۱۴۸۶) آیا پدر می تواند دختر خود را که در سال دوم دبستان درس می خواند را از تحصیل در مدرسه منع نماید؟ بدین دلیل که شاید محیط مدرسه ناسالم باشد و باعث انحراف گردد و یا بعضی از معلمان یا دانش آموزان مؤمن و اهل نماز نباشند.

ج - آنچه مهم است جلب رضایت است و با عدم رضایت، ولو مشکل شرعی هم نباشد، مسئله مشکل اجتماعی و اختلاف خانوادگی بین پدر و فرزند، مطرح است. ۷۵/۱۰/۳

(س ۱۴۸۷) آیا تنبیه دانش آموزان در مدارس جایز است یا خیر؟

ج - تنبیه تابع اجازه اولیای شرعی و مقررات آموزش و پرورش است، آن هم به مقدار بسیار ناچیز؛ به هر حال اگر همه شرایط هم محقق شود که معمولاً تحقق نمی یابد، اجتناب از تنبیه بدنی لازم است، مبدا انسان گرفتار عواقب وخیم آن بشود. ۷۵/۱۲/۲۰

(س ۱۴۸۸) زنی شوهرش شهید شده است و چهار فرزند دارد و پدر شهید نیز وصی آنان است، حال آن خانم ازدواج کرده است. آیا می تواند از حقوق بنیاد شهید که به فرزندان او تعلق دارد، برای خودش زمین یا چیزهای دیگر بخرد؟ شوهر دوم او که به خانه آنها می آید اگر نفقه ندهد، آیا می تواند از اموال بچه های صغیر استفاده کند. وظیفه پدر و مادر شهید در این گونه امور چیست؟

ج - تصرف در بودجه هایی که بنیاد شهید می دهد چه به نحو استفاده دیگران، حتی شوهر زن شهید و یا به صورت خرید زمین برای غیر فرزندان شهید، منوط به اجازه بنیاد شهید است و هرگونه تصرف، مورد رضایت مسئولین بنیاد شهید نباشد، حرام و غیر جایز است، و معاملاتی که با آن پولها انجام گرفته، باطل و فضولی است، که با اجازه بنیاد به نفع صاحبان پول، صحیح و لازم می گردد؛ و تصرف در اموال صغیر که از پدرشان مانده، باید با اجازه و رعایت مصلحت از طرف قیم قهری، (یعنی مادر که به حکم آیه شریفه «و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض»^۴ بر پدر بزرگ، اولویت دارد و با نبود مادر، پدر بزرگ) باشد؛ و بر قیم قهری است که تا حد امکان و مقررات قانونی، در حفظ اموال صغار کوشا باشد. ۷۸/۴/۲۹

احیای موات و مشترکات

(س ۱۴۸۹) عده ای کشاورز از زمان کودکی بر روی چندین هکتار زمین به همراه پدران خود، و قبل از آن نیز آبا و اجدادشان بر روی همین زمینها کشاورزی کرده اند، منتها با توجه به تسلط خوانین بر روستاها و زمینهای کشاورزی، زمینهای این عده و حتی تمامی خانه ها و حمام و مسجد روستا که وقف است، به نام يك نفر خان بوده که ماحصل زحمات این عده را می گرفته و مقداری ناچیز به آنها می داده، بدون اینکه خود این خان و آبا و اجدادش لحظه ای روی این زمینها کار کرده و یا حتی يك وجب را احیا کرده باشند. حال، با عنایت به روایات کثیری که در باب احیای موات آمده، از جمله روایت «من احیی مواتاً من الارض فهی له...»، زمینهای مذکور شرعاً متعلق به چه کسی است؟

ج - تصرف در آنچه در اختیار انسان است و در «بد» اوست، جایز است و زمین مواتی را که افراد قبل از تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی برای خودشان احیا نموده اند، طبق حکم شرعی احیای موات، ملک آنهاست، لیکن رعایت مقررات جمهوری اسلامی لازم است؛ و ناگفته نماند آنچه مرقوم شد، بیان حکم واقعی شرعی است و اما در موارد اختلاف باید مسئله را با مراغه شرعیه یا رجوع به افراد مسئول حل نمود. ۷۵/۲/۱۷

(س ۱۴۹۰) بیست و پنج سال قبل يك حلقه چاه حفر شده است که به مرور زمان به علت نداشتن پروانه و شکایات مردم، اراضی، درختان و چاه مذکور موات شده و موتور چاه نیز فروخته شده است، ولی قبل از موات شدن مقدار شش ساعت از آب چاه به زیدی فروخته شده که مدتی بعد از فروش، موات شده است. چند سال قبل اعضای اصلی که چهار نفر هستند با پیگیریهای مداوم، توسط دولت پروانه بهره برداری از آب چاه برای آنان صادر شده است. حال بعد از احیای چاه و صدور پروانه، زید ادعای شش ساعت از آب چاه را دارد. با عنایت به اینکه چاه سابق موات شده و موتور آن نیز فروخته شده و مشارالیه سهمی در احیای چاه آب و دریافت پروانه نداشته، آیا حقی نسبت به آن دارد یا خیر؟

ج - اگر چاه حفر شده، در زمینی بوده که قبلاً کشت می شده است و بعد موات شده و زید مالک آن زمین بوده چه به صورت مشاع و چه به تبع مالکیت زمین، مالک چاه نیز هست، لیکن چون پروانه به نام اشخاص دیگری است می توانند رضایت او را به دست آورند، کما اینکه می توانند پروانه را باطل کنند. به هر حال، زید نسبت به پروانه حقی ندارد و اگر چاه حفر شده در زمین موات بالاصالة یا زمینی بوده که ربطی به زید نداشته، هیچ گونه حقی برای او وجود ندارد. ۷۵/۹/۸

احکام سربریدن و شکار کردن حیوانات

شرایط سربریدن و شکار

(س ۱۴۹۱) آیا گفتن «الحمد لله»، «الله اکبر»، «سبحان الله»، و انکار دیگر که نام جلاله دارد یا ترجمه یکی از اینها مانند «خدا منزّه و پیراسته است»، آیا گفتن یکی از اینها به جای «بسم الله» کافی است یا نه؟

ج - گفتن الحمد لله، الله اکبر، سبحان الله و یا ترجمه یکی از آنها، کفایت می کند، ولی گفتن «الله» تنها، مکفی نیست. ۷۵/۶/۶

(س ۱۴۹۲) اگر فردی به جای ذابح «بسم الله» بگوید، آیا ذبح شرعی تحقق می یابد یا نه؟

ج - ذبح شرعی تحقق پیدا نمی کند و فقط ذابح باید «بسم الله» بگوید. ۷۵/۶/۶

(س ۱۴۹۳) اگر با فشار يك کلید بتوان در يك لحظه دهها گوسفند و گاو و مرغ را ذبح کرد، آیا گفتن فقط يك «بسم الله» کافی است یا نه؟

ج - در صورتی که اتصال در کشتن آنها باشد و طول نکشد، اشکالی ندارد و گرنه باید به طور مرتب «بسم الله» بگوید تا همه با ذکر «بسم الله» ذبح شوند. ۷۵/۶/۶

(س ۱۴۹۴) آیا پخش مکرر «بسم الله» در ضبط صوت به هنگام ذبح، کفایت از ذبح شرعی مرغها می کند یا نه؟ و آیا «بسم الله» باید بر زبان جاری شود یا آنکه یاد آن در قلب، کافی است؟

ج - کفایت نمی کند و باید بر زبان ذابح جاری شود. ۷۵/۶/۶

(س ۱۴۹۵) اگر در ذبح حیوانات حلال گوشت نسبت به رعایت قبله و گفتن «بسم الله» واقعاً تردید باشد، آیا خوردن آن گوشت جایز است یا نه؟

ج - اگر در گفتن بسم الله (تسمیه) و رعایت قبله (استقبال) علم به ترك عمدی آن باشد، ذبیحه حلال نمی شود و در غیر این صورت، حلال است. ۷۵/۶/۶

(س ۱۴۹۶) ذبح حیواناتی مانند مرغ به وسیله دستگاه، شرعاً چگونه است؛ با توجه به اینکه دستگاه، حیوان را گاهی پشت به قبله کرده و گاهی در يك لحظه، سر چند حیوان بریده می شود، و گاهی سر، بالاتر یا پایین تر از محل تعیین شده بریده می شود؟

ج - شرایط تذکیه هر کجا مراعات شود، موجب حلیت و تذکیه است و در این حکم، بین دستگاه و غیر آن، فرقی نیست و سربریدن چندین حیوان با يك دستگاه در يك زمان، باعث حرمت نمی شود؛ چون در تذکیه شرط نیست که حیوانات تنها تذکیه شوند؛ و نسبت به بریده شدن بالاتر یا پایین تر، اگر اطمینان و یقین حاصل شد که چهار رگ بریده شده، حلال است و گرنه حرام. ناگفته نماند که بازار مسلمین و سوق آنها همچون یدشان حجت بر تذکیه است و نباید به آنچه در آنجا به فروش می رسد و موجود است، با نگاه تردید بدان نگریست. ۷۴/۶/۱۴

(س ۱۴۹۷) ذبح حیوان با کارد استیل چه حکمی دارد؟

ج - ذبح با استیل، با نبودن آهن و در اختیار نداشتن آن، ظاهراً کافی است، گرچه استیل آهن نباشد؛ و اما با وجود آهن، کفایت ذبح، منوط به صدق آهن است، عرفاً، و ظاهراً اگر آهن رُبا آن را بگیرد، مردم آن را آهن می دانند. ۷۵/۱۰/۵

(س ۱۴۹۸) اگر حیوان حلال گوشت را قبل از ذبح به وسیله آمپول، اسپری و یا چیز دیگری بی حس نمایند به جهت اینکه کمتر احساس درد کند، چه حکمی دارد؟

ج - ذبیحه، حلال است؛ و آنچه در تذکیه معتبر است، اصل حیات و زنده بودن است. ۷۴/۴/۱۵

(س ۱۴۹۹) شخصی که مدتی گوسفند ذبح می کرده، اگر در مورد بریدن گلوی حیوان، شك کند که صحیح بریده یا نه، تکلیف چیست؟ همچنین اگر بعد از گذشت مثلاً دو سال، به علت فراموشی احتمال دهد که گلوی حیوان صحیح ذبح نشده، چطور؟

ج - به شك خود اعتنا نکند، و ان شاء الله گذشته ها درست بوده است، و بر شك فعلی هم ظاهراً اثری بار نمی شود. ۶۹/۷/۱۱ (س ۱۵۰۰) آیا گوسفند را می توان با دست چپ ذبح نمود؟

ج - اگر به صورتی گوسفند را بخوابانند که رو به قبله باشد، اشکال ندارد.

(س ۱۵۰۱) چنانچه پس از ذبح حیوان و خارج شدن روح، معلوم شود که يك رگ بریده نشده، چه حکمی دارد؟

ج - در صورتی که یکی از رگها بریده نشده باشد، یا شك داشته باشند که چهار رگ بریده شده یا نه، حلال نیست.

(س ۱۵۰۲) اگر به جای بریدن سر حیوانات کوچک و پرندگان، سر آن را با دست بگنند، چه حکمی دارد؟

ج - در صورتی که سر حیوان یا حتی پرنده کوچکی مثل گنجشک را بگنند، حرام است.

(س ۱۵۰۳) اگر اول بیخ حلق گوسفندی را ببرند و بعد از آن چهار رگ را ببرند، آیا حرام است یا حلال؟

ج - در صورتی که قبل از بریدن رگها، حیات داشته باشد، هر چند حیات مستقر نباشد و محض حیات در حیوان، کافی است و حلال می باشد.

صيد ماهی

(س ۱۵۰۴) عده ای از صیادان نقل می کنند که ماهی را از دریا به وسیله تورهای ثابت صید می کنند و ماهی صید شده در آب می میرد.

سؤال این است که آیا این ماهی حلال است یا حرام؟ و حکم این عمل چیست؟

ج - اگر ماهی زنده صید شود و در تور و شبکه بیفتد، حلال است، هر چند بعد از آن در آب بمیرد، چون صید ماهی به طور زنده، ظاهراً

تذکیه آن است. ۷۴/۴/۱۵

(س ۱۵۰۵) اگر مسلمان ببیند که کافر ماهی را از آب بیرون آورد، یا ببیند موج دریا ماهی را در خشکی رها کرد، آیا حلال است یا خیر؟

ج - اگر بداند که کافر ماهی را از آب، زنده بیرون آورده، محکوم به تذکیه است و دیدن مسلمان، یکی از طرق علم به زنده بیرون آوردن

است و موضوعیت ندارد؛ کما اینکه در تذکیه ماهی، نه تسمیه شرط است و نه اسلام، بلکه «أَخَذَهُ مِنَ الْمَاءِ حَيًّا» کفایت می کند؛ و اما نسبت

به موج دریا، اگر بداند زنده از آب بیرون افتاده، خوردنش حلال است. ۷۴/۲/۲۸

(س ۱۵۰۶) اگر ماهی خود را از آب بیرون بیندازد، آیا خوردنش حلال است یا حرام؟

ج - اگر بداند ماهی خود را از آب بیرون انداخته، خوردن آن، حلال است.

مسائل متفرقه شکار و سربریدن

(س ۱۵۰۷) آیا خوردن ذبیحه اهل کتاب، جایز است؟

ج - ذبیحه آنان محکوم به حرمت است و خوردنش جایز نیست، مگر آنکه احراز شود که ذبیحه آنها با بسم الله و تسمیه بوده، و در این

جهت فرقی بین اهل کتاب و غیر آنها از غیر مسلمانان و کفار نیست، و ظاهراً همان طور که از کتاب و روایات اهل بیت (علیهم السلام)

استفاده می شود، معیار در حلیت ذبایح آنها، ذبح و تسمیه است، هر چند رعایت احتیاط نسبت به ذبیحه همه آنها مطلوب است. ۸۰/۹/۱۰

(س ۱۵۰۸) آیا ذبح حیوان، توسط افراد مسلمان غیر شیعه اثناعشری مشروعیت دارد؟

ج - اگر شرایط سر بریدن را مراعات کنند، کافی است و مشروعیت دارد، مگر آنکه از نواصب باشند، که ذبیحه آنها محکوم به میته است.

۷۵/۶/۶

(س ۱۵۰۹) شخصی که در کشورهای غیر اسلامی از گوشتی که ذبح شرعی نشده، کباب تهیه می کند و به اهل کتاب و کسانی که ذبیحه اهل

کتاب را حلال می دانند می فروشد، چه حکمی دارد؟ همچنین کسی که به اهل کتاب، شراب می فروشد، با قصد اینکه من شیشه می فروشم، کار

کردن و کسب درآمد در آنجا، چه حکمی دارد؟

ج - فروش ذبایح اهل کتاب به اهل کتاب و به کسانی که ذبایح آنها را حلال می دانند، مانعی ندارد؛ اما فروش شراب به قصد شیشه، سبب

جواز و صحت معامله نمی گردد. ۸۰/۱۰/۵

احکام خوردنیها و آشامیدنیها

(س ۱۵۱۰) گوشت خرگوش چه حکمی دارد؟ آیا محکوم به حرمت است یا حلیت؟ در صورت حرام بودن، اگر خاصیت درمانی داشته باشد، آیا

می توان به اندازه ضرورت و طبق عقیده عامه برای رفع پادرد، خصوصاً در افراد پیر، از آن استفاده کرد؟

ج - خوردن گوشت خرگوش، حرام است و نمی توان از آن استفاده کرد؛ لیکن اگر پزشک تشخیص دهد که درمان درد منحصر به آن است،

به اندازه ضرورت، مانعی ندارد. ۷۴/۱۲/۴

(س ۱۵۱۱) بعضی از عوام می گویند که طرف راست گوشت گرگ و خرگوش حلال و طرف چپ آنها حرام است، آیا این مسئله صحت دارد یا خیر؟

ج- گوشت گرگ و خرگوش حرام است، و طرف راست و چپ آنها فرقی ندارد. ۷۶/۱/۶

(س ۱۵۱۲) بره ای که شیر سگ خورده باشد، آیا مثل خوردن شیر از خوک است و آن احکام را دارد؟

ج- بنا بر احتیاط واجب، در حکم خوردن از شیر خنزیر است. ۷۵/۱۰/۵

(س ۱۵۱۳) خوردن ماهیهایی که شبیه کوسه هستند و در حال حاضر در بعضی از مناطق به فروش می رسند، چه حکمی دارد؟

ج- به طور کلی اگر فلس داشته باشند، هر چند فلسهای ریز کنار گوش، حلال و بدون فلس، مطلقاً حرام هستند. ۷۵/۱۲/۲۴

(س ۱۵۱۴) خوردن ماهی ازون برون، چه حکمی دارد؟

ج- با احراز داشتن فلس، هر چند فلس آن کم باشد، خوردنش جایز است؛ کما اینکه با شكّ در داشتن فلس هم به حکم اصل حلّ و برائت، حلال است. آری، شكّ در تذکیه در مطلق لحم، سبب حل نمی گردد و به مقتضای قاعده یا اصل عدم تذکیه، محکوم به حرمت است. ۱۰/۲۰

۷۳/

(س ۱۵۱۵) چیزهایی که خوردن آن در گوسفند حرام است، مثل مغز حرام و غیر آن، اگر در حیوانات حلال گوشت دیگر و یا پرندگان یافت شود، چه حکمی دارد؟

ج- هر چه از آنها که در حیوانات و پرندگان حلال گوشت یافت شود، حرام است. ۷۵/۱۰/۵

(س ۱۵۱۶) دنبان گوسفند به هر نوعی که از آن استفاده شود، از نظر شرعی حلال است یا حرام؟

ج- دنبان گوسفند و یا غیرگوسفند، حرام است؛ اما استفاده از آن، در غیر خوردن، مانعی ندارد. ۷۴/۷/۲۵

(س ۱۵۱۷) سالها قبل به علت جهالت، اقدام به عمل شنیع نزدیکی با حیوان نموده ام. هم اینک از عمل خویش پشیمان گشته ام، با توجه به اینکه در رساله های عملیه نوشته شده که باید آن حیوان خریداری و سوزانده شود، در صورت عدم تشخیص یا ترس از رسوایی، تکلیف بنده چیست؟ و این امکان وجود دارد که خود آن حیوان و یا بچه هایش بین چند حیوان باشند، ولی اطمینان ندارم، تکلیف چیست؟

ج- اگر آن حیوان از خود شماسست و حلال گوشت می باشد، گوشت آن حرام است، و در صورت امکان باید آن را بسوزانید، اما اگر سوزندان آن موجب می شود که دیگران هم از این موضوع مطلع شوند، به نحو دیگری، مثلاً کشتن و در خاک دفن کردن، آن را از بین ببرید، و چنانچه حیوانی است که از گوشش استفاده نمی شود و برای بارکشی و امثال آن نگهداری می شود، مانند اسب و الاغ، در صورتی که امکان دارد و موجب فاش شدن موضوع نشود، باید به شهر دیگری ببرید و بفروشید؛ ولی در صورتی که حیوان در تملک شما نیست، اگر خریدن و از بین بردن آن امکان دارد و موجب فاش شدن موضوع نشود، بنا بر احتیاط باید عمل شود، و در صورت عدم امکان، واجب نیست؛ ولی گوشت و شیر آن حیوان و نسل آن، بر شما حرام است و اعلام آن هم لازم نیست. ۶۹/۶/۲۰

(س ۱۵۱۸) آیا خوردن غذاهای حلال، که موجب تشدید و یا طولانی شدن بیماری می شود، حرام است؟

ج- اگر اطمینان به ضرر داشته باشد، هر چند بیماری طولانی شود، حرام است. ۶۸/۹/۲۷

(س ۱۵۱۹) مُسکر چیست؟ آیا هر مسکری را حرام می دانید؟ و آیا فردی که در مقابل مسکر مقاوم است و عقلش زایل نمی شود، می تواند آن را مصرف کند؟ از نظر مقدار مصرف، آیا بین کم یا زیاد بودن مسکر، فرقی نیست؟

ج- به هر چیزی که معمولاً مست کننده است، مُسکر گفته می شود و بین کم و زیاد آن از جهت حکم شرعی فرق نیست و خوردن آن حرام است؛ حتی اگر شخص در اثر استفاده زیاد یا به جهت دیگری، از مسکر، مست هم نشود. ۷۵/۶/۳۰

(س ۱۵۲۰) در مورد آیه شریفه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» هنگامی که انسان آن را به طور استحباب، قبل از غذا خوردن یا کار دیگری قرائت می کند، آیا حتماً باید طوری باشد که خودش آن را بشنود و یا اگر در قلب بگذراند، کافی است؟

ج- باید بر زبان آورد تا گفتن و قرائت صدق نماید، و در قلب گذراندن، کافی نیست. ۷۵/۱۱/۸

احکام نذر

(س ۱۵۲۱) زن و شوهری به بچه دار شدن تمایلی ندارند، اگر زن احتمال دهد باردار شده است و برای باردار نبودن خود نذر کند، آیا این نذر صحیح است؟

ج- صحیح است. ۷۰/۹/۲۱

(س ۱۵۲۲) کسی نذر کرده است که روز عید قربان و عید غدیر و روز عاشورا را روزه بگیرد، آیا نذرش صحیح است یا خیر؟

ج - روزه عید قربان چون حرام است، اگر نذر کند که روز عید قربان را روزه بگیرد، نذرش باطل است؛ روز عید غدیر، گرچه روزه گرفتن مستحب است، ولی با نذر، واجب، می گردد؛ و روزه روز عاشورا، چون کراهت دارد و مرجوح است، نذر او محقق نمی شود. ۹/ ۷۵/۱۱

(س ۱۵۲۳) شخصی با صیغه شرعی نذر کرده است که نصف گوسفندش نذر حضرت ابوالفضل (علیه السلام) باشد. حالا می خواهد به نذر خود عمل کند، آیا باید گوسفند را بکشد و نصف آن را خرج نذر کند یا می تواند قیمت نصف را بدون کشتن گوسفند خرج نذر کند؟

ج - نذر شخص تابع نیتش می باشد، و اگر به این جهات توجه نداشته (یعنی دادن پول و یا کشتن گوسفند) باید به متعارف محل در این گونه نذرها عمل کند و اگر آن هم معلوم نباشد، احتیاط در کشتن و مصرف نمودن عین گوشت آن است. ۷۶/۳/۱۳

(س ۱۵۲۴) در فرض مسئله فوق، اگر گوسفند بچه زابید، آیا مثل مادر، نصف آن متعلق نذر می شود یا نه؟

ج - ظاهراً بچه گوسفند هم که از نمائات (ثمرات) منوره است، تابع آن می باشد و برای منورله است. ۷۶/۳/۱۳

(س ۱۵۲۵) شخصی با صیغه شرعی نذر کرده است که اگر گوسفندم بچه نر زابید، نذر حضرت ابوالفضل (علیه السلام) و اگر ماده زابید، مال خودم باشد. اتفاقاً گوسفند دو قلو زابید. (هم نر و هم ماده). آیا نذر او نسبت به نر محقق می شود یا نه؟

ج - باید به نذر عمل کند. در این نذر خدا عنایت فرموده و به خود ناذر (نذر کننده) هم نعمت داده است. آری، اگر در حین نذر متوجه احتمال دو قلو زابیدن و یک قلو زابیدن بوده و نذرش را مقید کرده به اینکه اگر یک قلو نر بود، برای حضرت ابوالفضل (علیه السلام) و اگر یک قلو ماده و یا دو قلو بود، برای خودم باشد، روشن است که مورد نذر محقق نشده است. ۷۶/۳/۱۳

(س ۱۵۲۶) شخصی با صیغه شرعی نذر کرده که موی سر بچه اش را در محل مقدس و در کنار حرم یا در صحن حرم بترشد، آیا این نذر محقق می شود و واجب الوفا است یا نه؟

ج - باید به نذر عمل کند. ۷۶/۳/۱۳

(س ۱۵۲۷) بنده نذر کرده ام که اگر کار مورد نظرم انجام گرفت، چهارده ماه روزه بگیرم، اما تا به حال نگرفته ام، آیا این نذر بنده، با توجه به اینکه صیغه شرعی نخوانده ام، لازم الوفا است؟

ج - به اندازه قدرت و توان، عمل به این گونه نذرها مطلوب است و مأجور هستید. ۷۴/۳/۱۳

(س ۱۵۲۸) این جانب نذر کرده ام هر سال یک وسیله برای آسپزخانه مسجد محل تهیه کنم. آیا می توانم در عوض آن برای کتابخانه مسجد، کتاب خریداری نمایم؟

ج - به نذر عمل نمایید. ۷۵/۲/۴

وجوب عمل به نذر

(س ۱۵۲۹) زنی دخترش بیمار شد. نذر کرد اگر دخترم بهبود یابد، نصف مهر او برای حضرت ابوالفضل (علیه السلام) باشد و نذر را با صیغه شرعی انجام داده، آیا نذر او درست است؟

ج - چون نذر در حق غیر است، لازم الوفا نیست. آری، خود دختر اگر خواست انجام دهد، مانعی ندارد، لیکن لازم نیست. ۷۵/۲/۱۳

(س ۱۵۳۰) زنی نذر کرده که گوشواره خودش را در ضریح امام حسین (علیه السلام) ببندازد. آیا این نذر (با توجه به بسته بودن راه) درست است یا نه؟ و اگر درست باشد، فعلاً که راه بسته است، تکلیف چیست؟

ج - اگر صیغه نذر را خوانده باشد، نذر او صحیح است و در حال حاضر، باید گوشواره را در اختیار شخصی که عازم کربلاست و مورد وثوق است بگذارد، تا در ضریح حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) ببندازد. ۷۵/۲/۱۳

(س ۱۵۳۱) کسانی که در نذر می گویند: «خدایا اگر بیمار من بهبود یابد، فلان عمل را انجام می دهم» یا می گویند: «یا ابوالفضل! اگر حاجت مرا دادی، فلان چیز نذر تو باشد»، آیا این گونه نذرها لازم الوفاست یا خیر؟

ج - در حدّ توان باید عمل کرد و نباید تخلف نمود؛ هر چند نذر شرعی موجب کفاره، باید به همان نحو باشد که در رساله های عملیه آمده است. ۷۵/۲/۲۰

(س ۱۵۳۲) اگر انسان نذر کند که در روز معینی غذای مشخصی را بپزد و به مردم بدهد، آیا می تواند زمان و نوع غذا را تغییر دهد؟ به طور کلی، نذر با چه شرایطی بر انسان واجب است؟

ج - در مطلق نذرها باید به خصوصیات نذر عمل کرد، هر چند نذر شرعی دارای صیغه خاص است. ° ۷۵/۳/۳۱

(س ۱۵۳۳) شخصی نذر کرده در ماه محرم به اهالی روستای خود، غذا بدهد و تا موقعی که زنده بود، با پانزده کیلو برنج این نذر را ادا می کرد، بعد از فوت وی ورثه ایشان عهد می کنند که این عمل خیر را ادامه دهند، چند سال هم ورثه با همان پانزده یا بیست کیلو برنج عمل را ادامه داده اند، ولی بتدریج جمعیت روستا زیاد شده و این مقدار برنج کفایت نمی کند و بیش از چهل کیلو برنج لازم است که برای ورثه مقدور نیست. آیا وفای به عهد لازم است یا خیر؟

ج - در فرض سؤال، ادامه این کار خیر برای ورثه، واجب نیست، اما بهتر است همان پانزده کیلو را که بنا گذاشته اند خرج کنند، به هر مقدار از افرادی که می رسد، بدهند. ۷۳/۸/۷

(س ۱۵۳۴) کسی که نذر کرده است چهار جمعه پیاپی غسل کند، چنانچه در این مدت به ایام عادت برخورد نماید، تکلیف چیست؟

ج - چون غسل جمعه و مانند آن با حیض هم صحیح است، باید به نذرش عمل نماید. ۷۱/۱۰/۷

کفاره تخلف از نذر

(س ۱۵۳۵) شخصی نذر کرده که مال معینی را در روز معینی صرف کار خیری کند و در آن روز معین نتوانسته است. آیا هر زمانی که ممکن شد، باید انجام دهد؟

ج - لازم نیست بعداً انجام دهد؛ اما اگر انجام دهد، احوط است. ۷۶/۴/۱۸

(س ۱۵۳۶) اگر کسی نذر کند در صورت برآورده شدن حاجتی، به مدت يك سال، هر روز صد مرتبه صلوات بفرستد، در صورت تخلف از نذر، آیا يك کفاره لازم است یا باید برای هر روز کفاره جداگانه بدهد؟

ج - يك کفاره کافی است. ۷۰/۹/۲۱

(س ۱۵۳۷) اگر نذر کننده، به وجوب کفاره برای ترك نذر، علم نداشته باشد و نیز احتمال آن را هم ندهد و کلاً جاهل به مسئله باشد، چه حکمی دارد؟ آیا قاصر و مقصر بودن، در حکم تأثیر دارد؟

ج - جهل در احکام وضعیه، عذر نیست و کفاره لازم است. ۷۰/۹/۲۱

نذر زن بدون اجازه شوهر

(س ۱۵۳۸) آیا در عقد موقت و یا دایم نذر زن منوط به اجازه شوهر است یا خیر؟

ج - نذر زن در مواردی که مانع از حقوق واجبه شوهر، مانند حق استمتاع به طور متعارف باشد، منوط به اجازه شوهر است و فرقی بین عقد دایم و موقت نیست.

(س ۱۵۳۹) اگر زن یقین دارد که شوهرش به نذر راضی است، آیا می تواند بدون اینکه از او اجازه بگیرد، نذر کند؟

ج - رضایت شوهر، با توجه او به نذر زن و متوجه بودن به آن، کافی است، چون همان اذن است. ۷۰/۹/۲۱

(س ۱۵۴۰) آیا پدر و شوهر می توانند نذر فرزند و همسر را ابطال کنند؟

ج - در صورتی که نذر آنان صحیح باشد، نمی توانند ابطال کنند. ۷۶/۲/۲۸

مصرف نذورات

(س ۱۵۴۱) آیا می توان چیزی را که نذر حضرت ابوالفضل العباس(علیه السلام) نموده اند، برای ساختمان مسجدی که به نام آن حضرت در حال احداث است صرف کرد؟ البته نذر مطلق بوده و جهتی برایش بیان نشده است.

ج - این گونه نذر را می توان در هر کار خیری مصرف نمود تا ثوابش برای منذورله باشد، و شاید صرف در عزاداری آن حضرت(علیه السلام) اولی باشد. ۷۴/۲/۳۰

(س ۱۵۴۲) در محل ما مرسوم است که در يك مکان مخصوصی خیمه گاه درست کرده و برای اباعبدالله الحسین(علیه السلام) و یارانش عزاداری و گریه می کنند، عده ای از مردم نذرهای نقدی و غیر نقدی تقدیم می کنند که قسمتی از آن خرج عزاداران می شود، مقداری که زیاد می آید، در چه راهی مصرف گردد؟

ج - این قبیل نذر را می توان جهت اقامه روضه خوانی و عزاداری برای حضرت اباعبدالله(علیه السلام)، و در تبلیغ سنتی دینت مقدسه مصرف نمود. ۷۴/۱۰/۲۷

(س ۱۵۴۳) عموم مردم منطقه ای بدون ذکر مصارف خاص، چیزی نذر حضرت ابوالفضل(علیه السلام) می نمایند و صیغه نذر را نمی دانند.

سابقاً آیات عظام، امر به صرف در امور خیریه می کردند، مستعدی است بفرمایید برای چه اموری جایز است مصرف شود؟

ج - همان طور که فرموده اند، درست است و اگر در هر امر خیری صرف شود که ثوابش برای منذورله باشد، صحیح است؛ لیکن صرف در تشکیل مجالس موعظه و عزاداری آن حضرت و صرف در مخارجش، شاید اولی باشد. ۷۴/۱۲/۲۸

(س ۱۵۴۴) آیا از پول نذورات حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) که مصرف آن تعیین نشده است، می توان به بیماران کلیوی که کلیه خود را از دست داده اند و از لحاظ مادی بسیار مشکل دارند کمک کرد؟
ج- در امثال نذرهای مورد سؤال که نذر برای جهت معینی از جهات منذورله نباشد، در هر کار خیری برای او و رسیدن به ثوابش، جایز است و مانعی ندارد و مورد سؤال هم از کارهای خیر است. ۷۶/۳/۳

احکام هبه

(س ۱۵۴۵) آیا صغیر ممیز می تواند طرف هبه یا صلح بلاعوض واقع شود؟

ج- نمی تواند. ۷۱/۶/۲۹

(س ۱۵۴۶) اگر پدری تمام اموال خود را به دو پسر خود هبه کند و یکی از پسرها غایب بوده و پسر حاضر و مادر پسر غایب، به نیابت از پسر غایب، اموال هبه شده را فضولاً قبض کرده و قبل از اجازه پسر غایب، پدر از دنیا رفته و بعد از او قبض را اجازه کرده، آیا این هبه صحیح است یا خیر؟

ج- در فرض سؤال، هبه نسبت به غایب، باطل است؛ چون قبض او در زمان پدر تحقق پیدا نکرده است. ۷۴/۶/۱۲

(س ۱۵۴۷) اگر شخصی ملکی را پشت قبالة عروس خود به عنوان مهریه انداخته و بعد از سالهای متمادی می گوید از آن کار پشیمان است، آیا پشیمانی او سودی دارد یا خیر؟

ج- اگر مال را به عنوان مهریه عروس خود قرار داده، حق برگشت ندارد؛ ولی اگر به عروس خود بخشیده، اگر از رجح نباشد، تا وقتی که عین باقی است، حق برگشت دارد. ۷۴/۱۱/۲۴

(س ۱۵۴۸) در بعضی مناطق و براساس عرف محل، در حین عقد، قید می گردد که زوج اجناسی را به عنوان جهیزیه تهیه و تحویل خانواده زوجه بدهد و پس از تحویل، به عنوان مال پدری، در لیست جهیزیه آورده و همراه زوجه به خانه شوهر فرستاده می شود که بعداً در مالکیت آنها اختلاف می شود. آیا اجناس قید شده، ملک زوجه است یا زوج؟ (با توجه به اینکه از نیت زوج در حین تهیه و تحویل اجناس، اطلاعی نیست).

ج- در ملکیت زوج باقی است، مگر عرف و متعارف محل بر هبه باشد که حکم هبه بر آن بار می شود. ۷۵/۱/۲۱

(س ۱۵۴۹) شخصی زمینی را به دایی خودش بخشیده است و در حال حاضر می خواهد آن را پس بگیرد، از نظر شرع چه حکمی دارد؟

ج- هبه به اقوام و اقارب نسبی بعد از قبض، قابل رجوع نیست. ۷۳/۶/۱۹

(س ۱۵۵۰) فردی به خواستگاری دختری رفته و حدود دو سال و نیم به عنوان نامزدی با خانواده ای رفت و آمد داشته و در این مدت هدایایی از جمله خوراکی، پوشاکی و طلا برای خانواده دختر آورده است و برای مراسم خواستگاری نیز مخارجی را هزینه کرده است و خانواده دختر متقابلاً در این مدت، مخارجی را در مورد میهمانیها و پذیرایی از خانواده پسر و منسوبین او متحمل شده اند، حال اگر بنا به دلایلی مراسم نامزدی به هم بخورد، آیا پسر می تواند هدایایی را که برای دختر آورده، مطالبه کند؟

ج- اگر خانواده دختر ذی رجح نباشند و در مقابل چیزی را به پسر نداده باشند و عین هدایا باقی باشد و تصرف مغیر در آن صورت نگرفته باشد، رجوع و پس گرفتن مانعی ندارد؛ چون هبه پسر و دختر به یکدیگر قبل از عقد، در حکم هبه اجنبی است. ۷۹/۱۰/۲۲

(س ۱۵۵۱) شخصی به همسرش که از ارحام است چیزی بخشیده، آیا می تواند آن را پس بگیرد؟

ج- هبه زوج و زوجه به یکدیگر در حکم هبه به ارحام است و هبه به ارحام را نمی توان پس گرفت.

(س ۱۵۵۲) در قوانین دادگستری برای زن، اجرت المثل سالیان زندگی تصویب شده است، اگر در زمان دادرسی طلاق در دادگاه توسط کارشناس اجرت المثل برآورد گردد و سپس زن اعلام کند که اجرت المثل را نمی خواهم و در دادنامه نیز بنویسد که اجرت المثل را به شوهرم بخشیدم، آیا بعد از طلاق زن می تواند رجوع کند؟

ج- چون این گونه هبه ها در حکم ابراء است، حق برگشت ندارد. ۷۵/۱۲/۶

(س ۱۵۵۳) اگر انسان چیزی را به شخصی هبه کرده باشد و آن شخص مقداری از موهوب را به دیگری فروخته باشد، آیا انسان می تواند چنانچه هبه به ارحام یا معوض نباشد، آن را پس بگیرد؟

ج- خیر، در صورتی که بعضی از موهوب یا کل آن فروخته شده باشد، نمی توان پس گرفت.

(س ۱۵۵۴) چنانچه شخصی ساختمانی را در پانزده سال قبل به کسی هبه کرده باشد، اما در سندی که بین آنها رد و بدل شده، کلمه «واگذاری» ذکر گردیده است و امروز بعد از پانزده سال خودش اقرار می کند که این واگذاری به صورت هبه و رایگان بوده است، آیا آثار هبه بر این عمل بار می شود یا خیر؟ و اگر عقد بیعی نسبت به این ساختمان واقع شود و خریدار از این موضوع مطلع باشد، آیا این بیع فضولی است یا خیر؟

- ج - جمله واگذاری با فرض اینکه عوضی برای او ذکر نشده، ظهور در هبه دارد و حتی اگر اقرار بعدی هم نیامده بود، کفایت می کرد، و با در اختیار قرار گرفتن مورد هبه، شرط صحت حاصل و با تحقق بیع، هبه اگر به غیر رَحْم هم بوده، لازم گشته و قابل رجوع نیست؛ و عقد بیع هم چون در ملك با بیع (شخصی که به او هبه شده) است، بیع صحیح و لازم و غیر فضولی است. ۷۵/۸/۲۲
- (س ۱۵۵۵) همسر شخصی پس از گذشت مدتی از عقد ازدواج فوت می کند. در زمان عقد، هدایایی به همسرش داده است، آیا پس از وفات همسرش، می تواند آن هدایا را مطالبه کند یا نه؟ و اگر چنین مطالبه ای صورت گرفت، آیا پدر دختر می تواند نصف مهریه را مطالبه کند یا نه؟
- ج - چون هدایای پرداخت شده به همسر در زمان عقد، ظاهراً هبه به زوجه است، و هبه زوج به زوجه و بالعکس، در حکم هبه به رَحْم است، حق برگشت ندارد؛ چه قبل از فوت مطالبه کند و چه بعد از فوت، و نسبت به مهریه، زوج نصف مهریه را به ورثه زوجه بدهکار است؛ و خود زوج هم چون وارث است، از مهریه، مانند بقیه اموال زوجه، ارث می برد. ۷۵/۸/۸
- (س ۱۵۵۶) اگر پدر از ملك یا اموال خود، به فرزندش چیزی ببخشد، آیا فرزندان دیگر حق اعتراض دارند؟
- ج - اگر پدر مالی را به فرزند خودش ببخشد، شرعاً صحیح است؛ لیکن بی انصافی و ایجاد اختلاف بین فرزندان، نامطلوب و مذموم است.
- (س ۱۵۵۷) شخصی منزل قدیمی خود را به طور مادام العمر به پسرش داده است، آیا این تملیک صحیح است یا نه؟
- ج - به صورت صلح، مانعی ندارد. ۷۴/۱۲/۲۴
- (س ۱۵۵۸) اگر پدری در زمان حیات، به فرزندش زمینی ببخشد و شرط کند که شما بعد از فوت من هر چه سهم الارث بردی، به بقیه ورثه هبه نمایید. آیا هبه پدر با شرط مذکور صحیح است یا خیر؟ و در صورت صحت شرط، آیا برای فرزند لازم الوفاست یا خیر؟
- ج - هبه صحیح است و شرط لازم الوفاست، هر چند، شرط در ضمن عقد، جایز باشد. ۷۳/۷/۱۵
- (س ۱۵۵۹) اگر انسان بخواهد در حال حیات، اموال زیادی ببخشد یا بفروشد، آیا در این صورت فرزندان می توانند مانع او شوند یا خیر؟
- ج - شخص می تواند در اموال خود هرگونه تصرفی بنماید. بخشش یا فروش اشکالی ندارد و فرزند یا غیر فرزند، نمی توانند مانع او باشند. تصرف مالک در حال سلامتی و نبود بیماری، نافذ و ممضی است؛ ناگفته نماند بخششی که باعث شود فرزندان بعد از مرگ پدر دچار فقر و مشکلاتی شوند، نامطلوب است. ۷۲/۲/۱۶
- (س ۱۵۶۰) شخصی زمینی را به يك هیئت عزاداری بخشیده و در این مورد سندی تنظیم کرده که به امضای بیست نفر رسیده است، اعضای هیئت هم دور آن زمین دیوار کشیده و عملاً آن را تصرف نموده اند. پس از گذشت ده ماه، عده ای به نام کانون قرآن آن را تصرف نموده و مدعی هستند که مالک، زمین را به آنان واگذار کرده است. شخص مذکور هم می گوید من این زمین را برای امور خیریه بخشیده ام، حال آیا جایز است که شخص مذکور، دوباره زمین مورد بخشش را به دیگری یا دیگران ببخشد؟ و اگر جایز است، آیا تصرف کنندگان بعدی موظف به پرداخت خسارت تصرف کننده اول هستند یا خیر؟
- ج - هر چیزی که برای خدا و صرف در امور خیریه داده شود، قابل برگشت نیست، چنانکه نسبت به هر جا و محلی که برای کار خیر باشد، رعایت حق السبق، لازم و قاعده «مَنْ سَبَقُ» حاکم است. ۷۶/۲/۸
- (س ۱۵۶۱) شخصی برای مستحقین و افراد بی بضاعت که آبرومند هستند، پولهایی را جمع آوری می کند و به آنها می رساند، افراد یا جاهایی که به واسطه این شخص کمک شده اند، چون فکر می کنند کمکه فقط از ناحیه اوست، برای او هدایایی می فرستند. وی می گوید چون من در پرداخت آن مبالغ سهمی ندارم و فقط آن را رسانده ام، آیا مجاز هستم که هدایای آنها را مصرف کنم؟ چنانچه مجاز نیستم، آیا باید آن موارد را به پرداخت کنندگان این هدایا برسانم و یا همین هدایا را هم می توانم صرف امور خیریه بنمایم؟
- ج - هدایای آنها را مالک می شوید، ولی باید در امور خیریه صرف نمایید و برای زمانهای بعد هم بگویید چیزی نیاورند؛ به هر حال لازم است انسان قداست عمل خود را حفظ و روان خود را همیشه الهی نگه دارد. ۷۵/۹/۲

وقف

(س ۱۵۶۲) ماهیت وقف چیست؟ و آیا صیغه وقف را باید به عربی بخوانند؟

- ج - «وقف» آن است که انسان ملکی را ثابت نگه دارد و منافع آن را برای شخص یا اشخاص یا برای کار و یا مصرفی تعیین نماید، و چیزی را که انسان وقف نموده از ملك او خارج می شود و خود او و دیگران نمی توانند آن را بفروشند و کسی هم از آن ارث نمی برد، مگر در موارد استثنای شده که فروختن آن، اشکال ندارد، و در وقف، خواندن صیغه به عربی شرط نیست. ۷۵/۱۰/۲۲^{۵۶}

(س ۱۵۶۳) در یکی از ادارات اوقاف وقفنامه ای پیدا شده مبنی بر اینکه خانمی ۱۲۷ سال قبل، دویست هکتار زمین را با جهات معین وقف کرده است، البته بعضی از خطوط وقفنامه خوانا نیست. حدود ۲۷ سال قبل چند نفر استشهاد محلی نوشتند و شهادت دادند که زمین تحت تصرف افراد، آن طور که از پدرانشان شنیده اند وقف است و الآن بعضی از شاهدان در قید حیات هستند، لیکن کسانی که ملک در تصرف آنهاست، منکر وقف هستند. ضمناً دولت حدود سی سال قبل همین زمین را به افرادی فروخته و سند داده است. آیا وقفیت زمین با وجود وقفنامه و شهادت افراد به اینکه از پدرانشان شنیده اند که زمین وقف بوده، ثابت است یا نه؟

ج - هر چیزی که وقف بودنش با اطمینان یا حجت شرعیّه ثابت گردد، همه آثار وقف بر آن بار می شود و خرید و فروش آن هم باطل و کأن لم یکن می باشد و باید اجرت المثل را در جهتی که واقف معین کرده صرف نمود که «الوقوف علی حسب ما یوقفها اهله». و ضمانت وقف هم به عهده کسی است که متصرف در آن بوده است، و اگر از دنیا رفته، بدهکار می باشد و مانند بقیّه دیون، بر ارث و وصیت، مقدم است، و حکم محکمه هم واقع را تغییر نمی دهد. بنابراین، عالم به وقف باید به وظیفه خودش عمل نماید؛ و ناگفته نماند که محض گفتن افراد، تا اطمینان نیلورد، حجت شرعیّه بر وقف بودن نیست. ۷۵/۲/۲۰

(س ۱۵۶۴) با عنایت به جایگاه مهم مراکز آموزش عالی و پژوهشی در دنیای امروز، در راستای ایفای رسالت تعلیم و تربیت و با توجه به نیاز مبرم این مراکز به کمکهای مردمی و نظر به اهمیت سنت حسنه وقف، استدعا دارد نظر شریفان را نسبت به وقف برای بهره مندی این مراکز مرقوم فرمایید.

ج - وقف برای دانشگاهها و مراکز علمی و تحقیقی و تعلیم و تربیت در جمهوری اسلامی، نه تنها يك سنت حسنه و روش نیکوست، بلکه چون در راستای حفظ و تقویت و عزت و سربلندی علمی کشور است، از فضیلت و استحباب بالا و اجر عظیم برخوردار است. ۷۴/۴/۱۴

(س ۱۵۶۵) آیا تلفن را به تنهایی و بدون ملك می توان وقف کرد؟

ج - جایز و صحیح است. ۷۴/۴/۶

(س ۱۵۶۶) مسجدی است که در طبقه تحتانی آن، دستشویی و وضوخانه قرار دارد و بقیّه به طور ناتمام باقی مانده و به عنوان مسجد از آن استفاده نشده است. واقف در آن محل قبری حفر کرده تا پس از فوت در آنجا به خاک سپرده شود، ولی ورثه محل دفن را تغییر داده و در نقطه دیگری از همان طبقه تحتانی مسجد دفن نموده اند، آیا جایز است آن قسمت باقی مانده را به عنوان دستشویی، انبار و... مورد استفاده قرار داد، البته هیچ مدرکی بر مسجدیت طبقه تحتانی نیست؟

ج - در صورتی که یقین به وقفیت جهت مسجد ثابت نباشد، مانعی ندارد؛ لیکن چه بهتر که احتیاطاً دستشویی را در آن قسمت قرار ندهند. ۲۳

۷۵/۲/

(س ۱۵۶۷) از زمانهای قدیم قراء و مزارع موقوفه اکثراً دارای اراضی زیر کشت، بایر، چرگاه و تپه بوده اند که کلاً به طور شش دانگ از اراضی و چرگاه و مرتع به طور طبیعی بهره برداری می شده است. در مورد مراتع واقع در موقوفات که جزء لاینفک موقوفه می باشد در سال ۱۳۶۷ از محضر مبارک امام راحل (قدس سره) استفتایی شده است که در پاسخ مرقوم فرموده اند: «اراضی مذکور تابع اراضی موقوفه است، هر چند که موات باشد و احیای آن جایز نیست». همچنین در این مورد مطابق ماده ۱۰ آیین نامه قانون ابطال اسناد فروش رقبات آب و اراضی موقوفه، که به وسیله این سازمان و وزارت کشاورزی تنظیم و در تاریخ ۶۳/۹/۷ به تصویب هیئت وزیران رسیده و تا تاریخ ۷۱/۱۱/۲۵ مورد عمل و اجرا بود. قسمتی از اراضی موقوفه که در اجرای ماده ۵۶ در قبال از انقلاب، به عنوان مراتع ملی اعلام گردیده، به وقفیت خود اعاده و در اختیار متولیان و اداره اوقاف قرار گرفته است، اینک با توضیح اینکه مورد اقدام متولیان و اداره اوقاف هیچ گاه در جنگلها و مراتع مستقل نبوده، بلکه اراضی وقفی است که در محدوده موقوفات - و از توابع لازم و ضروری وقف است - قرار دارد و قسمتی از رقبات مندرج در وقفنامه ها می باشند و این نوع موقوفات سالهاست مورد عمل بوده است. آیا اراضی مورد تعلق و مراتع و اراضی زیرکشت این موقوفات، کلاً جزو موقوفه می باشد یا خیر؟

ج - اراضی ذکر شده (چرگاه، مرتع، تپه و غیر آنها) که از توابع قریه محسوب می شود، تابع وقف است و جزو موقوفه می باشد، و تصرف در آن برای دیگران، ولو به احیا، غیر جایز و حرام و تصرف غاصبانه در وقف است. ۷۵/۶/۲۵

(س ۱۵۶۸) شخصی املاکی را وقف نموده که درآمد و عایدات آن به مصرف پرورشگاه دختران و پسران برسد. عین عبارت وقفنامه این گونه است که عایدات آن به مصرف دو مؤسسه خیریه مذکور برسد. و در مورد اذن متولی عبارت وقفنامه این گونه است و رأی صوابنمای متولی وقف، نسبت به کیفیت و کمیت ترتیب مخارج و مصارف از هر حیث مستقلاً دون دخالت غیر، مطالع و متبّع و مجری خواهد بود. با توجه به اینکه مطلق مصرف آمده و ظاهراً شامل مصرف فوری بلاواسطه و مصرف با واسطه، مثل خرید ملکی و وقف مجدد و مصرف در همین مورد می شود، باید به مصرف دو محل برسد و متولی موقوفه از عایدات، ملکی خریده و با شرایط همین وقف، وقف کرده است، آیا این وقف صحیح است یا خیر؟

ج - اگر همه مخارج لازمه مورد موقوفه داده شود و زاید بر آن برای خرید ملکی که منافع آن صرف در همان موقوفه گردد، استقاده شود، مانعی ندارد، چون این نحو از اعمال و خریدها نحوه ای از صرف در موقوفه می باشد که اطلاق تولیت او را هم مانند بقیه اعمال شامل می شود. ۷۲/۱۲/۱۰

(س ۱۵۶۹) چند سال قبل شخصی باغ خود را وقف نموده تا آن را بفروشند و برای تعمیر ساختمان امامزده ای مصرف کنند، ولی به علت تعمیر نشدن آن امامزده، باغ تحویل یکی از مؤمنین است. آیا درآمد باغ از مال الاجاره آن در چند سال گذشته، به امامزده تعلق دارد یا ورثه واقف؟
ج - ظاهراً اجرت و درآمد ملک تا فروش نرفته از ورثه است، چون وصیت به فروش عین و صرف قیمت آن در تعمیر مکان خاصی (مانند امامزده که در سؤال آمده است) باعث خروج ملک و عین از ملک مالک، قبل از فروش نیست و نماء و درآمد هم تابع اصل است. ۷۳/۵/۶
(س ۱۵۷۰) ما عده ای از کشاورزان یکی از روستاهای اطراف کرج هستیم که ملک شخصی است و از مدتها قبل تا به حال کشت می کردیم. مالک زمین در سال ۱۳۶۴ بدون اطلاع ما، در اداره ثبت کرج برخلاف قانون اقدام به وقف نموده است. حال با توجه به مصوبه ۶۵/۸/۸ ماده ۲۴ مجلس شورای اسلامی در مورد کشاورزانی که در سالهای ۵۸ و ۵۹ کشت داشته اند، خواهشمند است حکم شرعی را بیان فرمایید.

ج - حکم کلی این گونه مسائل از جهت شرعی و فقهی روشن است. بدین معنی که هر مالکی که ملکیش مشروع است، در صورتی که وقفش مزاحم حقوق دیگران نباشد، صحیح است؛ اما تشخیص مزاحم حقوق دیگران بودن یا نبودن در مواقع اختلاف، در صلاحیت دادگاههای صالحه است. ۶۹/۸/۲۷

(س ۱۵۷۱) در وقف خاص که واقف، اولاد ذکور را موقوف علیهم قرار داده، بعضی از مستأجرین موقوفه مدعی هستند که چنین وقفهایی مشروعیت ندارد و احیای سنت جاهلیت است، از این رو، از پرداخت مال الاجاره خودداری می نمایند. آیا این موقوفات از نظر شرعی صحیح است یا نه؟

ج - وقف بر اولاد ذکور، مانند بقیه وقفها صحیح است. ۷۲/۱۰/۲۱

شرایط وقف

(س ۱۵۷۲) این جانب در حالت عصبانیت، که بر اثر درگیری با فرزندانم بر ایم پیش آمده بود، خانه مسکونی ام را وقف کردم، اما بعد از مدتی پشیمان شدم، البته صیغه وقف جاری شده و سند هم به نام اوقاف صادر شده است، آیا این وقف صحیح است یا خیر؟

ج - شرط صحت وقف، قبض عین موقوفه به متولی یا موقوف علیه است و اگر قبل از قبض پشیمان شود، وقف باطل است. ۷۵/۱۰/۲

(س ۱۵۷۳) در جلسه ای تصمیم بر این شد که مبلغی جهت خرید زمینی برای یک هیئت مذهبی جمع آوری شود. این جانب مبلغ پانصد هزار تومان بابت امر فوق پرداخت نمودم و شرط کردم این پول را در صورتی می دهم که به اندازه سهم خودم از آن ساختمان به نام مرحوم پدرم صیغه وقف خوانده شود، ولی پس از پرداخت متوجه شدم که صیغه وقف به نام شخص دیگری خوانده شده است و بنده هم عدم رضایت خویش را نسبت به صیغه وقف خوانده شده اعلام نمودم، مستدعی است نظر مبارک را نسبت به این وقف مرقوم فرمایید.

ج - اگر رضایت به خرید بوده و یا بعد حاصل شده است، خرید زمین صحیح و هرکس از شرکا و صاحبان پول به نسبت پولش، مالک زمین است؛ و راجع به وقف، چون نسبت به سهم کسی که وقف را به صورت خاص می خواهد و آن طور وقف نشده است، وقف نسبت به سهم او باطل و صیغه بعدی نسبت به همان مقدار جاری می شود و وقف هم صحیح می گردد، اما اگر نسبت به اصل خرید ناراضی باشد، بیع و شراء نسبت به آن مقدار باطل و به ملک صاحب اول باقی است و تنها طلبکار پول است؛ و ناگفته نماند که اجرای صیغه وقف مجدد، مانعی ندارد و در کارهای الهی نیز باید اختلافات را کنار گذاشت و اموات و گذشتگان را هم در نظر داشت. ۶۹/۱۱/۷

(س ۱۵۷۴) اگر کسی مال خود را به سبب وصیت، وقف مستمندان کند، آیا تحقق چنین وقفی منوط به قبول حاکم است یا خیر؟

ج - قبول در وقف، هر چند برای جهات عامه شرط نیست، لیکن وقف بدون قبض، مانند عقد جایز است و نسبت به مازاد بر ثلث، قبل از قبض، منوط به اجازه ورثه است. ۷۴/۲/۱۰

(س ۱۵۷۵) حدود صد سال قبل قطعه زمینی جهت دفن اموات مسلمین تعیین شد و بیش از پنجاه سال است که میت در آن دفن نمی شود. طبق شیاع اهالی محل و فتوای بعضی از مراجع، قبرستان مورد نظر، وقف معاطاتی است. در قسمتی از قبرستان در سنوات گذشته مدرسه ای احداث گردیده، با توجه به اینکه قبرستان موقوفه، متروک گردیده است و آثار قبور از بین رفته است و با عنایت به نیاز اهالی به مسجد برای انجام فرایض الهی، آیا اهالی می توانند در گورستان مذکور یک باب مسجد احداث نمایند یا خیر؟ اگر نمی توانند آیا با پرداخت قیمت گورستان، احداث مسجد درست است یا نه؟

ج - وقف معاطاتی مانند وقف با صیغه، درست و صحیح است، لیکن وقف زمین موات باطل است و وقف باید در زمین محیات باشد.

بنابراین، نظر مراجع تقلید باید مورد توجه قرار گیرد که آیا توجه به محیات و موات بودن شده یا یک نظر کلی فقهی بوده است. ۷۵/۲/۱۲

(س ۱۵۷۶) در یکی از نواحی روستایی، بیش از هزار هکتار زمین خشک و دیم وجود دارد که به نام مالکین ثبت است. یکی از مالکین سهم خود را از این زمین وقف کرده است. ما کشاورزان با وسایل قدیم، دیم کاری می کردیم و اگر محصول می داد، مالکین از ما یک پنجم حق مالکانه می گرفتند. اینک ما با دریافت کمک از دولت جمهوری اسلامی و با استفاده از موتور آب زمینها را کشت می کنیم و بهره مالکانه هم نمی دهیم، آیا این اراضی را که با دسترنج خودمان آباد کرده ایم به ما تعلق دارد؟ در این صورت، وقف آن چه حکمی دارد؟

ج - زمین موات، یعنی زمینی که کشت نشده، ملک کسی نیست و وقف آن نادرست است و هرکسی که آن را آباد کند، مالک است. آری، اگر در زمان دایر بودن یا بایر بودن، وقف شود، وقف درست است و نسبت به سهم وقف، باید اجاره اش پرداخت شود. ۷۴/۱۲/۲۸

(س ۱۵۷۷) آیا مراتع که جزو انفال محسوب می شود، می تواند جزو موقوفه قرار گیرد یا خیر؟

ج - وقف نمودن زمینهای موات و انفال صحیح نیست، چون ملک انسان نیست. ۷۵/۱۰/۲۳

(س ۱۵۷۸) شخصی زمینی را خریده است و در پشت سند آن نوشته است که این زمین را وقف مسجد نمودم، و اگر خود نتوانستم آن را بسازم بعد از من آن را بسازند. حدود ده سال است که از فوت وصیت کننده گذشته و زمین مزبور بلااستفاده است و هیچ دیواری ندارد و نمازی هم در آن خوانده نشده است. آیا فرزندان واقف و ورثه می توانند آن زمین را بفروشند و خرج عمران و آبادانی همان روستا کنند؟

ج - چون واقف قبل از آنکه در آن مسجد نماز خوانده شود و به قبض وقف داده شود، از دنیا رفته است، وقف باطل و زمین جزو ماترک میست است و میراث محسوب می شود. ۷۴/۱۰/۲۱

تصرف در موقوفات

(س ۱۵۷۹) در روستایی، یک سالن غذاخوری ساخته شده است که به علت کمبود فضای مسجد، این سالن را داخل فضای مسجد نموده اند و چون در این روستا زمینهای وقفی وجود دارد، بعضی می گویند نماز خواندن در این مسجد، اشکال دارد و بعضی می گویند این زمینها اصلاً وقف نیست، لطفاً حکم نماز خواندن در این قسمت از مسجد را بیان فرمایید؟

ج - در صورت وقف بودن زمین مذکور، باید از متولی وقف اجاره نمود و بعد از اجاره، تصرف و نماز خواندن در آن، مانند همه زمینهای موقوفه که برای ساختمان اجاره داده می شود، مانعی ندارد. ۷۵/۸/۱۷

(س ۱۵۸۰) آیا افراد حقیقی یا حقوقی بدون اجازه از متولی می توانند از معادن سنگ، شن، ماسه و یا معادن دیگر که در حریم شرعی و قانونی امامزادگان قرار گرفته استفاده نمایند یا خیر؟

ج - استفاده ای که مانع از حریم بودن باشد، اگر فرض حریم برای امامزاده بشود، جایز نیست. ۷۶/۲/۲۰

(س ۱۵۸۱) آیا افراد حقیقی یا حقوقی، بدون اجازه از متولی موقوفات، می توانند از زمین قبرستان قبلی که وقف معاطاتی است، استفاده نمایند یا خیر؟

ج - نظر متولی شرعی، شرط است و کسی حق مزاحمت برای او ندارد. ۷۶/۲/۲۰

(س ۱۵۸۲) فرد خیری قطعه زمینی را در راوند کاشان، برای حسینییه وقف نموده است. اکنون با توجه به اینکه آن منطقه، علی رغم جمعیت زیاد، فاقد درمانگاه است، هیئت امنای این حسینییه قصد دارند این زمین را در سه طبقه بنا کنند و طبقه همکف حسینییه و طبقه زیرزمین را درمانگاه و طبقه فوقانی را کتابخانه نمایند. حکم شرعی آن چیست؟

ج - ساختن طبقات متعدد، برای استفاده های گوناگون، در زمینی که وقف حسینییه شده است، اگر به صورتی ساخته شود که مزاحم عزاداری و جلسات روضه خوانی و بقیه امور عزاداری نباشد، جایز است؛ لیکن باید در اسناد، مدارک، زبانها، تابلو و... عنوان حسینییه بر همه طبقات اضافه شود؛ به این نحو که مثلاً به طبقه درمانگاه گفته شود: درمانگاه حسینییه. ۷۶/۳/۱۶

(س ۱۵۸۳) هنگام تشرّف به مکه معظمه در مسجدالحرام به یکی از خادمین حرم، انگشتر عقیقی هدیه دادم و او نیز قرآن بزرگ نفیسی به من داد. پس از واریسی قرآن مزبور، مشاهده کردم مهر کوچکی که حاکی از وقف قرآن برای مسجدالحرام است، در انتهای قرآن حک شده است. از آن خادم پرسیدم، ایشان گفتند اگر در ابتدای صفا اول، مهر بزرگی حاکی از وقف زده شده بود، جزو کتب وقفی محسوب می شد. بنده نیز این کتاب را با خود آوردم. بفرمایید آیا برگرداندن این کتاب شریف به مسجدالحرام، بر بنده لازم است یا خیر؟

ج - احتیاطاً، اگر نگوییم اقوی، آن است که به مسجدالحرام برگردانده شود، چون اگر وقف هم نباشد، اعراض صاحبش ثابت نشده است. ۱۶
۷۴/۱۱/

(س ۱۵۸۴) آیا متولی یا هیئت امنای می توانند پول وقفی حسینییه یا ابوالفضلیه یا مسجد را به عنوان قرض الحسنه به کسی بدهند؟

ج - نمی توانند، مگر با شرایط خاص. ۷۴/۱۱/۱۶

(س ۱۵۸۵) شخصی زمین کشاورزی دارد که وقف امام حسین (علیه السلام) است، آیا می تواند به عنوان ثلث اموال وصیت کند که بعد از او

برایش خرج کنند؟

ج - در مورد ملك وقفی، نمی تواند وصیت به ثلث نماید. ۷۵/۴/۲۴

(س ۱۵۸۶) يك قطعه زمین کشاورزی از حدود يك قرن قبل وقف بوده و تمام اهالی منطقه به موقوفه بودن آن شهادت می دهند. کسانی به عنوان متولی از کشاورزان سهمی را دریافت کرده و به قول خودشان صرف امور خیریه نموده اند و بعد از فوت پدر، فرزندانشان به عنوان متولی به همین منوال عمل کرده اند و بعد از فوت آنها فرزندانشان همین سهم را گرفته و صرف امور خیریه نموده اند. و حالا کشاورزان، منکر وقف هستند و سند وقف هم ظاهراً موجود نیست، آیا ورثه می توانند همین ملك را تصرف نموده و تمام درآمد آن را به مصرف شخصی خود برسانند؟ و آیا باید حق وقف را پرداخت کنند یا نه؟

ج - با فرض اطمینان به وقف، که در مورد سؤال حاصل است، باید حسب معمول سنوات گذشته عمل نمود که «الوقف علی حسب ما یوقفها اهلها»؛ و تصرف مالکانه در آن حرام است. ۷۴/۱۰/۲۱

(س ۱۵۸۷) قطعه زمینی، که در اصل ملك شخصی پدر بزرگم بوده است در اختیار دارم، عمه و مادر بزرگم این زمین را بدون اشجار، وقف نموده اند، پدرم اجاره زمین را با نظر عالم محل پرداخت می نمود و الآن هم پرداخت می شود. چنانچه درختهای قدیم قطع و به جای آن درختان جدید غرس شود، تکلیف چیست؟ با توجه به اینکه اجاره ملك داده می شود، اگر قلم ریز درخت شود که مانع از رشد محصول و علف است و اگر درخت نگردهد، محصول و علف استفاده می شود، حال اگر از محصول چشم ببوشد و قلم ریز درخت شود، آن درخت متعلق به کشاورز است یا وقف؟ همچنین اگر کشاورز برای حفظ زمین از خطرات جاده یا سیل، در کنار آن قلم تبریزی بکارد و در کنار زمین هم قلم را قطع نکند، با شرحی که عرض شد، آیا درخت وقف است یا متعلق به کشاورز؟

ج - از سؤال چنین استفاده می شود که زمین، موقوفه بوده تا درآمد آن صرف وقف گردد، بنابراین، تغییر در روش استفاده از زمین به نحوی که بهتر و انفع برای وقف است یا مساوی با روش سابق است، مانعی ندارد؛ و آنچه در آن زمین کشت می شود ملك زارع است و در این جهت فرقی بین زراعت محصول دار، از قبیل حبوبات یا غرس اشجار نیست، و اشجار هم مثل محصول، ملك کشاورز است نه وقف. خلاصه آنکه در این گونه وقفها غرض رسیدن مال الاجاره به مصرف وقف است. آری، اگر کسی زمین را وقف کند، به شرط آنکه الی الابد برای زراعت حبوبات از آن استفاده شود، نمی توان به نحو دیگری استفاده کرد، لیکن چنین قیدها و شرطها ثابت نیست و لذا استفاده به هر نحو از زمین موقوفه برای منافع وقف، مانعی ندارد و پاسخ همه سؤالا از این جواب معلوم می شود، یعنی بعد از آنکه کشاورز روی زمین، اجاره را می دهد، مالك همه درختهایی می باشد که خودش کاشته است. ۶۹/۱۰/۱۲

(س ۱۵۸۸) هیئتی برای یکی از ائمه اطهار (علیهم السلام) تشکیل شده است که جلسات این هیئت در مسجد منعقد می گردد، آیا می تواند برای نگهداری وسایل این هیئت در حیاط مسجد اتاقی درست کنند تا وسایل موقوفه هیئت محفوظ بماند یا نه؟

ج - مانعی ندارد، چون مربوط به مسجد و از شئون مسجد است. ۶۹/۷/۲۵

(س ۱۵۸۹) روستایی است که مردم آن وسایل عمومی مانند سمور، دیگ و... زیاد لازم ندارند و تهیه آنها هم برایشان مقدور نیست، لیکن در بعضی موارد که مجالس مهمی دارند، به این وسایل احتیاج پیدا می کنند، آیا می توان از وسایل مسجد یا وسایلی که وقف هیئت امام حسین (علیه السلام) یا حضرت ابوالفضل (علیه السلام) است، استفاده کنند؟ در صورت عدم جواز، اجاره کردن این وسایل جایز است یا نه؟ با توجه به اینکه مال الاجاره، صرف مورد وقف می گردد.

ج - جایز نیست، و اجاره هم سبب جواز نمی باشد و باطل است، و در عدم جواز فرقی بین بودن اجاره و نبودن آن نیست. ۶۹/۷/۲۵

(س ۱۵۹۰) این جانب در سال ۱۳۶۶ وارد حوزه علمیه اصفهان شدم و تا سال ۱۳۷۱ ادامه تحصیل دادم و در این مدت از شهریه و حجره مدرسه استفاده کردم. اکنون حدود دو سال است که شهریه نمی گیرم و در آموزش و پرورش به عنوان معلم حق التدریس مشغول خدمت هستم و ضمناً درس حوزوی را می خوانم و قصد ادامه تحصیلات حوزوی را نیز دارم. با این توضیحات بفرمایید استفاده از حجره و امکانات و مزایای مدرسه برای بنده، چه حکمی دارد؟

ج - ظاهراً مانند شما در مدرسه، به تفصیلی که در سؤال آمده است، مانعی ندارد و جایز است. ۷۳/۸/۱

(س ۱۵۹۱) جنب مسجد جامع يك حمام وقفی است که فعلاً قسمتی از آن به صورت مخروبه در آمده است. بعضی از افراد خیر قصد دارند زمین حمام را حفاری نمایند تا در زیرزمین آن توالت و دستشویی بنا کنند و يك در به سمت مسجد و در دیگری به سمت حمام باز کنند که جهت حمام و مسجد از آنها استفاده شود و روی توالتها و وضوخانه را به صورت حمام درست کنند تا به نظر واقف عمل شده باشد، آیا ساختن توالت و وضوخانه به صورت مذکور در این زمین، جایز است یا خیر؟

ج - در فرض سؤال، ساختن چنین توالتهایی اگر رطوبت نجس به مسجد نرسد، جایز است و مانعی ندارد؛ لیکن برای تصرف، در زیرزمین حمام، مال الاجاره برای حمام قرار داده شود، و اجاره را باید محدود به مدتی نمود، و شرط فسخ برای حمام در آن قرار داد، تا هر زمان

حمام به آن قسمت حقاری احتیاج پیدا کرد، به حمام برگردانده شود، و اجاره هم باید با اجازه مجتهد جامع الشرائط باشد، و در تأمین جهت آخر، اذن امام جماعت مسجد، کافی است. ۷۳/۶/۲۰

(س ۱۵۹۲) استفاده شخصی از موقوفات مسجد از قبیل ظروف و لوازم صوتی و نوری، چه حکمی دارد؟ مسئولیت متولیان مساجد در این

مورد چیست؟

ج - از موقوفه مسجد، نمی توان استفاده شخصی نمود، اما در صورتی که از وجوه بریه تهیه شده است، اگر در هنگام گرفتن پول از مردم، تذکر داده شده که اجناسی که می خریم در جای دیگر هم از آنها استفاده شود، به همان مقدار که گفته شده است، مانعی ندارد. ۷۵/۵/۳

فروختن و اجاره موقوفه

(س ۱۵۹۳) قبل از انقلاب، ملکی قبرستان بوده است و توسط شهرداری به افرادی واگذار گردیده است و چند دست معامله شده و حالا سه نفر که به وقفی بودن ملك، آگاهی داشتند، اقدام به خرید آن نموده اند. بعد از انقلاب، در مراجع قانونی و قفنامه مذکور ثابت و حکم صادر گردیده است. با توجه به این توضیحات بفرمایید حکم خرید ملك یاد شده، هر چند خریداران، جاهل به وقفیت بوده اند، چیست؟ همچنین تکلیف مستحدثات، در ملك موقوفی چگونه خواهد بود؟ در ضمن اجاره ای که افراد بابت احداث بنا در این زمین باید بپردازند، به چه کسی باید پرداخت کنند؟

ج - خرید ملك یاد شده، هر چند خریداران جاهل باشند، باطل است، چون خرید املاك موقوفه، منوط به اذن متولی است، و مستحدثات، چون بدون اذن متولی بوده است، حکم مستحدثات در ملك غیر را دارد و حق برای به وجود آورنده نسبت به زمین حاصل نشده است؛ و حکم مال الاجاره ساختمانها هم روشن است، چون عین مستحدثات از صاحب آنهاست، لیکن ابقانش منوط به اجازه متولی است و باید رضایت او جلب گردد، به هر مقدار از پول و اجرت که متولی به آن راضی شود. ۷۴/۲/۴

(س ۱۵۹۴) اعضای يك هیئت مذهبی با مشارکت یکدیگر خانه ای را به مساحت هشتاد متر خریداری نمودند تا در مراسم ماه مبارک رمضان و ایام عاشورا و شبهای جمعه از آن استفاده کنند. بعد از مدتی به دلیل تنگی جا، حسینیه را خراب کرده، چند طبقه بنا کردند؛ حال با زیاد شدن اعضای هیئت، از نظر جا در مضیقه هستند، با توجه به اینکه ۹۵ درصد اعضا موافق این کار هستند و چند نفری هم از اعضای قبلی که مشارکت داشته اند، فوت کرده اند. آیا می توانند این ساختمان را بفروشند و ساختمان بزرگتری را به عنوان حسینیه خریداری کنند؟

ج - اگر برای حسینیه وقف نموده اند، فروش آن جایز نیست؛ لیکن اگر وقف نموده اند و ملك شخصی اعضای هیئت است، در صورتی که کل اعضایی که مالك هستند، راضی به فروش باشند، مانعی ندارد. ۷۵/۹/۸

(س ۱۵۹۵) چنانچه بخاری وقف مسجد باشد و پس از گذشت زمان، بنا به عللی نتوان مسجد را با آن گرم کرد، آیا می توان آن را فروخت و با افزودن مبلغی به آن، بخاری مناسب دیگری برای مسجد تهیه کرد؟ و چنانچه می شود، به چه صورت باید باشد؟ همچنین اگر فردی فرشی را وقف مسجد نموده و در حال حاضر، با توجه به موقعیت مسجد، مورد استفاده نباشد، آیا می توان آن را تبدیل به احسن نمود یا باید به مسجد دیگر واگذار کرد؟

ج - در فرض سؤال تبدیل نمودن به احسن، با نظر امام جماعت، مانعی ندارد. ۷۶/۲/۱۷

(س ۱۵۹۶) فرشهایی که برای مسجد خریداری و یا وقف شده است، هماهنگ نیست و هر کدام وضع خاصی دارد، ولی قابل استفاده است، آیا می توان این گونه فرشها را فروخت و فرشهای هماهنگ تهیه کرد تا زیبایی مسجد بیشتر شود؟

ج - جایز نیست، مگر آنکه سبب زیادی جماعت نمازگزاران و یا مکث بیشتر در مسجد برای عبادت باشد. به هر حال، فروش فرش و لوازم مسجد که قابل استفاده است، غیر جایز است، مگر آنکه سبب تعمیر معنوی گردد. ۷۴/۸/۱۱

(س ۱۵۹۷) در مسجدی تعدادی قرآن موجود است که به دلیل قدمتشان با ارزش اند، لذا در معرض خطر هستند. با توجه به اینکه استفاده چندانی از آنها نمی شود و این قرآنها موقوفه می باشند، آیا می توان قرآنها را به موزه و یا جای دیگری داد که در معرض دستبرد قرار نگیرند و از بین نروند؟

ج - با توجه به اینکه استفاده از این گونه قرآنها به صورت قرائت در آن مسجد، سبب از بین رفتن آنها می شود و تزیین آنها محسوب می گردد، باید به سازمان میراث فرهنگی و سازمان اوقاف جمهوری اسلامی هدیه داده شود، و به نام واقفهای اصلی و برای آنها قرآن تهیه و در آن مسجد مورد استفاده قرار گیرد و آن قرآنها قیمتی در محل مناسب و مُجد برای حفظ این گونه قرآنها و کتب قدیمی قرار داده شود تا هم به «الوقوف علی حسب ما یوقفها اهلها» در حد امکان عمل شود و هم از ضایع شدن وقف جلوگیری گردد. ۷۵/۲/۱۲

(س ۱۵۹۸) قنواتی است که از سه رشته آب تشکیل شده است و بیش از صد مالك دارد و تقریباً يك ششم آن وقف می باشد. این قنوات و اراضی تابعه آن به ثبت رسیده است و سالهای متوالی کشت و زرع می شده است. رشته مبدأ و مظهر این قنوات از دوازده زه آب تشکیل شده است و چند تایی آن را به صورت چشمه در آورده اند، که در اثر حوادث طبیعی مدتی است که مالکین نتوانسته اند بازسازی نمایند. همچنین این قنوات در

مسیر رودخانه قرار دارد و آب آن از دو رشته دیگر استفاده می شود. اکنون متولیان وقف و مالکین تصمیم به بازسازی گرفته اند. بفرمایید آیا وقفیت و مالکیت و حق آنها، به قوت خود باقی است یا خیر؟

ج - با بازسازی، چیزی تغییر پیدا نمی کند و وقفیت و مالکیت و حق همه، به نحو سابق باقی است، لیکن برای سهم وقف از مخارج بازسازی، یا باید شخص چیزی بپردازد و یا زمین بدون آب به مقدار متعارف اجاره داده شود، و اگر هیچ یک از دو راه ممکن نشد، با اجازه متولی می توان از اراضی موقوفه فروخت، و اگر با فروش بعضی، آن مخارج تأمین نمی شود، همه را هم می توان فروخت و پولش را صرف قنات موقوفه نمود، تا قنات به وقفیت باقی بماند و از آب آن در وقف استفاده شود، وگرنه، پول زمینها باید صرف کاری شود که به غرض واقف نزدیک تر است، خلاصه باید رعایت حال وقف و نظر متولی بشود. ۷۳/۱۰/۱۵

(س ۱۵۹۹) حدود سی سال قبل موقوفه ای را به صورت شرعی و قانونی از متولی وقف، برای محل کسب اجاره نموده و اجاره آن هم پرداخت شده است. محل مذکور مدتی به عنوان محل آسیاب و انبار غله و آهن فروشی مورد استفاده مشترک هر دو مستأجر بوده است. چند سال قبل یکی از مستأجرین، محل مزبور را به نفر دوم واگذار می کند و از این بابت تحت عنوان حق سرقفلی مبلغ قابل توجهی را از شریک خود دریافت می نماید. اکنون محل مزبور تقریباً متروک گردیده و به جز چند باب فروشگاه نبش خیابان، که در اختیار افراد است، بقیه محوطه به صورت زمین در آمده و اعیانیهای سرای موقوفه کلاً مخروبه گردیده است، و از طرفی مدت اجاره نیز رو به پایان است و اداره اوقاف هم به عنوان متولی شرعی کنونی، تمدید اجاره را به مصلحت موقوفه می داند و در نظر دارد در جهت غبطه وقف، مبادرت به تجدید بنای اعیانیهای از بین رفته بنماید، آیا مستأجر فعلی، شرعاً می تواند به عنوان سرقفلی و حق کسب و پیشه یا جبران وجهی که قبلاً به شریک خود پرداخت کرده است، از موقوفه درخواست وجهی بنماید؟ و آیا اصولاً پرداختن و گرفتن چنین وجهی توسط ماجر و مستأجر از موقوفه مشروع است؟ با توجه به اینکه مستأجرین هیچ وقت وجهی را به عنوان سرقفلی به موقوفه پرداخت ننموده اند و در آن زمان اساساً گرفتن سرقفلی مرسوم نبوده است.

ج - هر چند حسب موازین اولیه، معلوم نیست مستأجر چیزی طلبکار باشد، لیکن به خاطر مصوبه ای که مقررات محل کسب و پیشه را لازم العمل و قانونی و متبّع دانسته است، یا باید با مصالحه قضیه حل گردد و یا با مراجعه به دادگاه، قضیه فیصله داده شود، و وقف گرچه دارای اهمیت خاصی است، اما حقوق الناس هم که مشروع باشد، دارای اهمیت فراوان، بلکه بر حق الله در مواقع تراحم، مقدم است. ۷/۶

۷۵

(س ۱۶۰۰) زمین موقوفه حسینییه ای را به سرقفلی داده و اجاره مختصری دریافت می کنند، آیا می توان پول سرقفلی و اجاره زمین مزبور را خرج مسجد نمود و مبلغی به عنوان اجاره زمین برای آن حضرت خرج نمود؟

ج - باید طبق وقفنامه عمل گردد. ۷۵/۱۰/۲۷

تغییر در وقف

(س ۱۶۰۱) شخصی دو دانگ مفروض از هشت دانگ ملکی خود را در یک روستا در سال ۱۳۲۴ طی یک وقفنامه عادی، وقف می نماید، بعداً در سال ۱۳۲۵ تقاضای ثبت ملک را می دهد، به ثبت او اعتراض می شود و دادگاه بدوی، حکم به نفع معترض می دهد و واقف تقاضای تجدیدنظر می کند و حکم در مراحل تجدیدنظر نقض می گردد. در سال ۱۳۳۱ واقف مجدداً طی یک سند رسمی در دفترخانه اسناد رسمی، دو دانگ فوق را وقف می نماید و در سال ۱۳۳۵ اقدام به عقد مصالحه نموده و دو دانگ فوق را صلح نموده است. حال با توجه به اینکه عقد وقف قبل از عقد مصالحه بوده و قبض و اقباض، به علت اینکه خود واقف متولی بوده، صورت گرفته است و به وقف نیز عمل می شده، آیا وقف شرعاً و قانوناً محقق گردیده است یا خیر؟ و به فرض صحت وقفیت وی، صلح بعد از وقف، چه حکمی دارد؟

ج - چون در وقف، قبض شرط است و قبض حاصل شده، وقف صحیح است؛ و صلح کردن ملک وقفی صحیح نیست، چون از شرایط صلح، ملکیت است. ۷۶/۲/۲

(س ۱۶۰۲) در مواردی که مجاز به فروش شیء یا اشیای وقف شده یا تملیک شده باشیم، آیا می توانیم با پول آن چیز دیگری که مورد احتیاج مسجد است خریداری کنیم، یا باید صرف خرید همان شیء یا مشابه آن بشود؟ مثلاً آیا می توان فرشی را که مستهلك شده و به نظر خبره یا عرف باید فروخته شود، اگر به فروش رسید، آیا می توان با پول آن برای مسجد، تلویزیون، ویدئو یا وسایل دیگر که مورد احتیاج مسجد است خریداری کرد، یا باید حتماً با پول آن فقط فرش خریداری گردد؟

ج - باید مشابه همان شیء خریداری شود و مسجد محلّ عبادت است. ۷۴/۱/۱۷

(س ۱۶۰۳) ملک موقوفه ای با قدمت شصت سال در حال تخریب است و برای اینکه این ملک از بین نرود، بنا شده که خود ملک، به صورت سرقفلی فروخته شود و به جای آن ملک دیگری خریداری شود تا باز زیر نظر اداره اوقاف، درآمد آن صرف امور خیریه گردد. با توجه به اینکه طبق وصیت نامه میت می باید از درآمد حاصل صرف امور خیریه کنند و به صورت پشت در پشت باید آن را اداره نمایند، متمنی است بفرمایید آیا

می توانیم سرفقلى این ملك مخروبه را تبدیل به مكان دیگری کنیم تا علاوه بر اینکه باعث جلوگیری از ضایع شدن موقوفه است، بتوانیم طبق وصیت نامه میت عمل کنیم تا درآمد حاصل صرف امور خیریه گردد؟

ج - مانعی ندارد، چون سبب از بین رفتن عین موقوفه و خروج از وقف بودن آن نیست و با گرفتن سرفقلى، اجاره داده می شود؛ اما مصرف سرفقلى در خرید جای دیگر، ظاهراً مانعی ندارد، چون ظاهراً سرفقلى از درآمدی که واقف برای آن نظر داده نیست. ناگفته نماند مدارك وقف باید محکم باشد و این گونه دخل و تصرفها باید زیر نظر متولى باشد و اگر متولى ندارد، با اجازه از مجتهد عادل انجام گیرد.
۷۲/۱۲/۱۸

(س ۱۶۰۴) قطعه زمینی قبلاً وقف حوض و چاه مسجد شده و مؤمنین برای وضو گرفتن از آن استفاده می کردند، اکنون واقف هم مرحوم شده است، با توجه به اینکه مسجد فوق برای برگزاری کلاسهای فرهنگی، شدیداً نیازمند به اتاق است و همچنین زنها وضوخانه و دستشویی ندارند، آیا شرعاً می توانند قسمتی از وضوخانه را تبدیل به فروشگاه نمایند؟

ج - جایز نیست. ۷۵/۲/۱۱

(س ۱۶۰۵) اگر زمینی در يك قسمت از صحرا وقف حمام یا مسجدی باشد، آیا تعویض آن با قطعه زمین دیگر که مشابه و اندازه آن باشد، در قسمت دیگر صحرا، جایز است یا نه؟

ج - جایز نیست. ۷۵/۱۰/۲۳

(س ۱۶۰۶) شخصی دو دانگ از منزل خود در تهران را وقف مسجد و دو دانگ دیگر را وقف حسینیه ای در شهرستانی نموده و فوت کرده است. آیا می توان این منزل را تخریب و به حسینیه تبدیل کرد؟ و یا این منزل را تخریب و حسینیه ای ساخت و از اجاره آن، دو دانگ به آن مسجد و دو دانگ دیگر را به حسینیه پرداخت کرد؟

ج - وقفی که به قبض موقوف علیهم داده شده و در تصرف واقف در آمده است، واقف هم نمی تواند تغییر دهد، چه رسد به دیگران. آری، اگر چیزی وقف نشده و فقط وصیت به وقف نموده و مازاد بر ثلث است، نسبت به مازاد بر ثلث، مال ورثه و در اختیار آنهاست. ۱۲/۲۴
۷۵/

(س ۱۶۰۷) زمینی با دویست نخل خرما موقوفه بوده و در دوران جنگ تحمیلی از بین رفته است، تکلیف متولى چیست؟ آیا واجب است از مال خود خرج کند و دوباره زمین را احیا کند؟

ج - واجب نیست متولى از خود خرج کند و باید زمین را، هر چند با اجاره دادن، مورد استفاده قرار دهد، و اگر زمین قابل استفاده نیست و از انتفاع خارج شده است و راه استفاده از آن را مردم در فروش و تبدیل آن می دانند، فروش آن و تهیه زمین در جای دیگر برای وقف، مانعی ندارد. ۷۴/۸/۱۸

(س ۱۶۰۸) يك قطعه زمین كوچك به مساحت بیست متر، واقع در يك روستا از قدیم الایام به عنوان غریبخانه وقف شده که الآن مخروبه شده و دیگر کسی مایل نیست آن را بسازد و بلااستفاده است. همسایه مجاور این زمین حاضر است قطعه زمین مزروعی را با صلاحدید اهالی، برای حمام، مسجد، حسینیه یا مورد عام المنفعه دیگری وقف کند و این زمین را جزو منزل مسکونی خودش قرار دهد. با توجه به اینکه دیگر نه کسی هست که آن را تعمیر کند و نه مسافری هست که در این گونه اماکن استراحت کند، آیا تبدیل به احسن این مکان، جایز است؟

ج - در مفروض سؤال، چنانچه در مقابل زمین غریبخانه، اجاره ای نمی دهند، می توان تبدیل به زمینی نمود که درآمد و اجاره داشته باشد و می توان اجاره آن را به مسافرانی که پول ندارند و در مسافرخانه می مانند پرداخت و یا در مصارف خیریه برای واقف، مصرف کرد، چنان که می توان زمین دیگری تهیه کرد و جزو یکی از موارد ذکر شده در سؤال، قرار داد. ۷۳/۱/۲۹

(س ۱۶۰۹) شخصی يك باغ را وقف حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) کرده تا از محل درآمد آن در شبهای قدر مؤمنین را اطعام کنند. در حال حاضر این باغ متروک شده و درختهای آن خشک شده است. با توجه به اینکه در آن محل، زمین مناسبی برای مسجد وجود ندارد و مؤمنین از این جهت در مضیقه هستند، آیا تبدیل زمین فوق به مسجد اشکال دارد یا خیر؟ ۷۴/۲/۹

(س ۱۶۱۰) در یکی از مناطق روستایی و محل سکونت مردم، مسجدی وجود دارد که اکنون بر اثر زلزله و تخریب روستا، در آن محل، کسی از شیعیان سکونت ندارد و تقریباً دو کیلومتر تا محل جدید روستا فاصله است. با توجه به اینکه مقداری از مسجد تخریب شده و مدتی است که کسی برای نماز به آن مسجد نمی رود، آیا می توان این مسجد را تخریب کرد و در آن کشت و زرع نمود تا درآمد آن صرف مسجد جدید در محل جدید روستا شود؟

ج - چون تخریب این گونه و زراعت در زمین آن، سبب رواج تخریب مساجد و سوء استفاده دیگران می گردد، حرام و غیرجایز است. به علاوه که جواز تخریب مسجد برای غیرتعمیر و توسعه، و جواز کشت و تصرفهای غیرعبادی در امثال این مساجد، محل کلام و اشکال

است؛ و ناگفته نماند که با احتمال نماز خواندن عابری، هر چند بسیار اندک، و یا تجدید بنای قریه، هر چند با احتمال ضعیف، عدم جواز تخریب و حرمت آن ظاهراً واضح است. ۷۲/۲/۲۱

(س ۱۶۱۱) مسجدی به نام مسجد فاطمة الزهرا - علیها السلام - وجود دارد که در نزدیکی آن يك مسجد دیگری به همین نام قرار دارد. با توجه به اینکه سابقه مسجد دومی بیشتر است، آیا می توان نام مسجد اولی را به نام مسجد الزهراء تغییر داد؟ (ضمناً در وقفنامه، نام مسجد، فاطمة الزهرا - علیها السلام - است).

ج - تغییر نام مسجد منع و حرمتی ندارد، مگر آنکه محرز شود که واقف زمین یا واقف ساختمان، در ضمن صیغه وقف، نام خاصی را شرط نموده است. بنابراین، در صورت عدم احراز چنین شرطی، آن هم در متن صیغه، که معمولاً هم احراز نمی شود، مانعی ندارد. ۵/

۶۸/۷

متولی وقف

(س ۱۶۱۲) باغی از پدرم به من ارث رسیده است. قبل از اینکه پدرم آن باغ را از دیگری خریداری کند، مقداری از آن وقف امام حسین (علیه السلام) بوده و فعلاً تولیت آن به دست بنده است و چند سالی بر این منوال گذشته، حالا برادر بزرگترم می گوید باید تولیت آن با من باشد، چون مال پدرمان بوده است. با وجود اینکه وقف قبل از خرید باغ بوده است، بفرمایید فعلاً چه کسی متولی است؟

ج - تولیت موقوفاتی که متولی اش معلوم نیست، که ظاهراً مفروض سوال چنین است، با مجتهد جامع الشرائط است و هرکسی را که او نصب نماید، متولی خواهد بود و فرزند بزرگتر بودن تأثیری ندارد. ۶۹/۹/۶

(س ۱۶۱۳) ملکی تصرف عدوانی شده و مالک برای اینکه دست او را کوتاه کند، مبادرت به وقف ملك کرده است. در حال حاضر تولیت آن ملك به عهده اولاد ذکور است، و چون تعداد اولاد ذکور زیاد است و واگذاری تولیت به یکی از آنان غیر ممکن و مفسده به دنبال دارد، آیا می توانند ملك فوق را بفروشند و پول آن را خرج مورد وقف نمایند؟

ج - فروش موقوفه غیر جایز است و تعیین تولیت به دست مجتهد جامع الشرائط است. ۷۳/۱/۲۷

(س ۱۶۱۴) آیا تولیت، قابل انتقال است؟

ج - تولیت، قابل انتقال نیست، اما متولی می تواند غیر را وکیل کند، مگر در وقفنامه، انتقال پیش بینی شده باشد. ۶۸/۷/۵

(س ۱۶۱۵) اگر شخصی به قصد صدقه جاریه و خدمت به دین و علماء، منزل شخصی خود را بر اولاد و دامادهای طلبه متدین و خدمتگزار وقف کند و تولیت آن را با خود مادام الحیاة و با دو نفر از طلبه موقوف علیهم با نظارت یکی از مراجع قرار دهد، آیا سازمان اوقاف یا شخص دیگری، با صلاحیت متولی، حق مزاحمت و مداخله دارد یا خیر؟

ج - چنانچه متولی وقف، وظایف محوله موقوفه را عمل می نماید، موقوف علیهم و دیگران حق دخالت ندارند. ۷۶/۲/۳

(س ۱۶۱۶) آیا متولی، بعد از گذشت چندین سال و چندین نسل، می تواند از ملك موقوفه بدون اجازه واقف، به نفع خود و اولادش مستثنیات قرار دهد یا خیر؟

ج - متولی طبق اختیارات در وقفنامه می تواند عمل کند و بیش از اختیارات در وقفنامه، جایز نیست. ۷۵/۳/۲۸

(س ۱۶۱۷) شخصی شش جریب زمین را وقف نموده تا مال الاجاره عین موقوفه، در عداداری ماه محرم و صفر صرف شود. تولیت آن مادام الحیاة با واقف و بعد از آن با ارشد اولاد ذکور واقف، بطناً و نسلاً بعد بطن و نسل در هر طبقه با تقدم ذکور بر اناث است. با این توضیحات بفرمایید:

۱. منظور از ارشد اولاد، اکبر اولاد است یا خیر؟

۲. آیا با بودن يك نفر از طبقه سابق، به طبقه لاحق می رسد یا خیر؟

۳. بعد از فوت ارشد، عین موقوفه مثل مال میت بین ورثه تقسیم می شود یا به متولی واجد شرایط واگذار می شود؟

ج ۱ - منظور، ارشدیت فکری و درایتی است که غالباً در اکبر اولاد محقق است.

ج ۲ - با بودن يك نفر از اولاد سابق، نوبت به طبقه لاحق نمی رسد.

ج ۳ - ارث میت نیست و تقسیم نمی گردد، بلکه باید تحویل متولی واجد شرایط شود. ۷۴/۹/۵

(س ۱۶۱۸) در متن وقفنامه ای آمده است: «اسن ارشد اولاد حضرت واقف است و بعد از آن به اسن ارشد ذکور اولاد واقف، و بعد از آن به اسن ارشد ذکور اولاد نسلاً بعد نسل». مستدعی است بیان فرمایید منظور از ارشدیت چیست؟ آیا ارشدیت سنی و یا درایتی و علمی مراد است؟ و اگر امر دائر شد بین دو نفر از اولاد واقف که یکی اسن ولی دیگری دارای کفایت و درایت و فضل و تقوا و عالم به معارف الهیه و مجتهد و بیش از دیگران به مصالح وقف آشناست، کدام يك مقدم است؟

ج - ارشدیت، ظهور در ارشدیت فکری و درایتی دارد، مخصوصاً که با کلمه اسن همراه است و ارشد اولاد غیر از اکبر آنهاست. و در تعارض اسن و ارشد و عدم جامع بین الوصفین با عنایت خاصی که در وقفنامه به ارشد شده، و با توجه به اینکه ارشدیت اوفق به وقف و عمل به وقف است، ارشد اسن مقدم می باشد. ۷۴/۵/۲۹

(س ۱۶۱۹) در اطراف کرج موقوفه ای است که بالغ بر دو هزار قطعه زمین دارد که تماماً در اجاره طبقه متوسط و کم درآمد است و به صورت خانه و فروشگاه از آن استفاده می شود و اعیان احدائی متعلق به مستأجرین است که سالیانه اجاره معینی طبق نظر کارشناس رسمی دادگستری و با تنظیم سند رسمی پرداخت می نمایند و از محل درآمد حاصل نظر واقف خیراندیش در جهت خیرات و مبرات، به طرز شایسته و مناسبی تحقق می یابد. حقوق اوقافی از مستأجرین اکثراً نقدی وصول می شود، ولی مستأجرینی هستند که قادر به پرداخت بدهی خود نیستند و تقاضا می نمایند که به اقساط ماهیانه حقوق مذکور از آنان وصول شود. اخیراً ناظر موقوفه پیشنهاد نموده که به علت نقصان ارزش ریالی در باره اقساط مذکور، اگر یک ساله باشد، پانزده درصد اضافه بر نظر کارشناس، و دو ساله سی درصد و سه ساله چهل و پنج درصد علاوه بر اصل اجاره منظور و وصول شود، اما متولی موقوفه به لحاظ مساعدت با مستأجرین و با عنایت به سرشت موقوفه بودن اراضی علاقه مند است که اقساط بدهی به عنوان قرض الحسنه منظور و وجهی به عنوان جبران نقصان ارزش ریالی به آن اضافه نگردد، به نظر حضرت عالی از نظر شرعی اصلح کدام نظر است؟ با عنایت به اینکه در اجاره نامه فیما بین، در باره این مبلغ اضافی اصولاً ذکر نشده است.

ج - اگر در وقفنامه معلوم باشد که ناظر برای محض اطلاع است و نظارت، نظارت استطلاعی است، نظر متولی متبّع و مستقل در انتخاب و اجراست و اگر معلوم باشد که نظارت به خاطر مصلحت اندیشی و اظهار نظر است، که نظارت، نظارت استصوابی است، در این صورت نظر ناظر، محترم و متبّع است، و اگر هیچ یک از این دو در وقفنامه معلوم نشد و نظر واقف روشن نگشت، نیز باید نظر ناظر را عمل نمود و به اطلاع او هم رساند تا در عمل نمودن به وقف یقین حاصل شود و نظر واقف علی ای حال، تأمین گردد. ۷۵/۶/۱۳

مصرف موقوفات

(س ۱۶۲۰) وقف یا نذری که معین شده است، مانند اینکه برای مسجد یا هیئت یا برای امام حسین (علیه السلام) وقف شود، آیا می توان در جای دیگر استفاده کرد، مثلاً وسایل موقوفه مسجد را در مجلس تحریم یا برای مجالس امام حسین (علیه السلام) استفاده کنیم؟

ج - موقوفه جایی را نمی توان در جای دیگر مورد استفاده قرار داد، حتی موقوفه مسجد برای عزاداری ابا عبدالله (علیه السلام) را در غیر آن مسجد، چه رسد به مورد دیگر. ۶۹/۷/۲۵

(س ۱۶۲۱) آیا از پول وقفی حسینی می توان برای ساختن توالنت و وضوخانه مشترک مسجد و حسینی استفاده کرد؟

ج - مانعی ندارد. ۷۴/۱۱/۱۶

(س ۱۶۲۲) واقف، مصرف وقف را اولاد طلبه و دامادهای طلبه قرار داده است و مقصود او تشویق برای خواندن دروس دینی و فقه بوده است. پس اگر طلبه، ترك تحصیل کرد یا داماد، دختر واقف را طلاق داد، آیا حظی از این وقف می برند؟

ج - با فرض خروج بعضی از اولاد از طلبگی و یا داماد طلبه از دامادی، از آنچه وقف بر عنوان اولاد طلبه و داماد طلبه شده است، حظی نمی برند، چون عناوین مأخوذه، مخصوصاً در مثل وقف، ظهور در موضوعیت حدوثاً و بقاء دارد. ۷۶/۲/۲۸

(س ۱۶۲۳) در صورتی که واقف مصرف موقوفه خود را مشخص کرده باشد که خرج عزاداری امام حسین (علیه السلام) بشود، با توجه به اینکه ساختن مکانی به نام حسینی، مقدمه ای برای برگزاری مراسم عزاداری آن حضرت است، آیا شرعاً می توان درآمد موقوفه مذکور را جهت ساختمان حسینی مصرف نمود؟

ج - نظر واقف محترم است، «الوقوف علی حسب مایوقفها اهلها» و مقدمات کار عزاداری جزو عزاداری نیست. ۷۴/۳/۲

(س ۱۶۲۴) به استحضار می رساند که در برخی از وقفنامه های بقاع متبرکه، اصلاح کلی مرمت و یا عمارت بقعه آمده است. در شرایط فعلی با توسعه محدوده اماکن مذهبی، ساختمانها بزرگتر شده است و روشنایی شمع به برق و بوریا به فرش تبدیل شده است. با تغییرات انجام شده، آیا لفظ عمارت بقعه، شامل کلیه مخارج آن آستان مقدس در شرایط فعلی می شود یا شامل آن ساختمان کوچک هنگام تنظیم وقفنامه می شود که در بیشتر جاها از آن ساختمان هم خبری نیست و ترکیب فیزیکی آن عوض شده است؟ خواهشمند است این اداره را ارشاد فرمایید.

ج - اگر نگوییم که عمارت و تعمیر نمودن که به طور مطلق باشد، اعم از تعمیر بنای ساختمان است و شامل هر عملی که سبب کثرت زائرین و جلب آنان می شود (که آباد کردن معنوی است) و یا آنکه غرض واقف، هر دو را شامل می شود و اغراض بر ظواهر الفاظ مقدم است، لااقل از این جهت که صرف وقف، در مورد وقف امکان ندارد و یا لزومی ندارد، حسب قاعده، صرف در موارد مذکور به خاطر اقریبیت به غرض واقف، مانعی ندارد و جایز است. ۷۵/۴/۲۴

(س ۱۶۲۵) در وقفنامه موقوفات پدرم نوشته شده است: «عایدات موقوفات، صرف خیرات و میرات از اطعام و لباس و سوخت زمان عزاداری خامس آل عبا حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) به اقتضای وقت و هر موقعی که متولی وقف صلاح بداند و در هر زمان و مکان که تولیت تصدی آن را قرار دهد». با توجه به شرایط روز، پختن غذا مشکل است، آیا می توان غذاها را نپخته به اشخاص مستحق داد یا نه؟

ج - چون در وقفنامه مصرف را در اطعام مساکین معین کرده و اطعام نیز اعم از مطبوخ و غیر مطبوخ است، لذا متولی می تواند طعام را طبخ نکرده بین مساکین توزیع نماید. ۷۴/۱/۲۷

(س ۱۶۲۶) شخصی مزرعه ای را با این عبارت: «بر اولاد ذکور، و از اولاد ذکور، و اولاد ذکور از اولاد ذکور خود، ما تعاقبوا و تناسلوا بطناً بعد بطن و نسل بعد نسل و عقباً بعد عقب» وقف می کند. آیا با وجود طبقه عالی، طبقه دانی نیز جزو موقوف علیهم محسوب می شود؟ چنانچه یکی از افراد طبقه عالی فوت نماید، آیا فرزندان ذکور متوقفاً با بودن عموهایی که در قید حیات هستند، جزو موقوف علیهم محسوب می شوند؟

ج - طبقه بعدی مطلقاً با وجود طبقه قبلی، از وقف سهمی نمی برند، و ظاهراً جمله نسل بعد نسل، مخصوصاً با جمله قبلی بر اولاد ذکور «ما تعاقبوا و تناسلوا» در ترتیب وقف بر موقوف علیهم است؛ و ناگفته نماند که اگر اختلاف کردند، چون اختلاف در ظهور لفظ است، باید به محاکم صالحه مراجعه کنند و یا با مصالحه و داوری حل نمایند. ۷۴/۶/۱۸

مسائل متفرقه وقف

(س ۱۶۲۷) در وقف خاص، مانند وقف زمینهای یک قریه بر اهالی ذکور آن قریه، چنانچه وقفنامه از بین برود، آیا مورد وقف و مقصود واقف به گواهی اهالی محل و موقوف علیهم ثابت می گردد؟

ج - اهالی محل که می خواهند شهادت برای موقوفه خاص بدهند، اگر خود آنها موقوف علیهم باشند، شهادت آنها برای موقوفه خاص خود آنها قبول نمی شود؛ ولی اگر از بین اهالی کسانی باشند که در موقوفه شریک نباشند، در صورت اطمینان و یا عدالت، شهادت آنها پذیرفته می شود. ۷۱/۱/۲۵

(س ۱۶۲۸) اگر کسی قسمتی از باغ خود را به اسم امام معصوم (علیه السلام) کند و هر سال محصول آن قسمت از باغ را بین فقرا و یا در راه امام (علیه السلام) مصرف کند، پس از مرگش وظیفه اولاد چیست؟ در صورتی که هیچ یک از اولاد، سهم امام را قبول نکنند، وظیفه چیست؟

ج - در صورتی که وقف نکرده باشد، با فوت او، اموال از آن ورثه است و طبق نظر و رضایت آنها باید عمل شود. ۷۴/۱۱/۲۶

(س ۱۶۲۹) اگر اشیایی مانند فرش، با پول اشخاص مختلفی، مشترکاً خریداری شود و نیت بعضی از افرادی که پول داده اند، وقف بوده و نیت بعضی تملیک، آیا وقف حساب می شود یا تملیک؟

ج - باید موقوفه حساب نمود. ۷۴/۸/۱۱

(س ۱۶۳۰) اشیایی که به مسجد داده می شود، ممکن است گاهی با عنوان وقف و گاهی با عنوان تملیک باشد، آیا احکام شرعی هر کدام از این دو مورد، مختلف است؟ لطفاً فرق آنها را به طور کلی در مورد مسائل فوق الذکر مرقوم فرمایید.

ج - ظاهراً فرقی نباشد، چون نظرها غالباً، بلکه دائماً بر وقف است. آری، اگر کسی با توجه به تفاوت، ملک مسجد نماید، ثمره اش در معامله، فروش و تبدیل به چیز دیگر با اجازه مجتهد عادل ظاهر می شود و منوط به مسوغهایی که در وقف معتبر است، نمی باشد. ۱/۱۷/۷۴

(س ۱۶۳۱) چیزی که قبلاً به مسجد داده شده است، اگر ندانیم که وقف مسجد شده یا تملیک، چه باید کرد؟

ج - مقتضای احتیاط، ترتیب آثار وقفیت بر مسجد است. ۷۴/۸/۱۱

وصیت

(س ۱۶۳۲) آیا وصیت نامه باید کتبی باشد؟ در چه شرایطی، شفاهی پذیرفته می شود؟ در صورت شفاهی بودن، آیا شهود باید مستقیماً از خود متوقفاً شنیده باشند و یا می توان نقل قول را قبول کرد؟

ج - آنچه مابین خود و خدا رعایتش لازم است، احراز وصیت می باشد، لذا کتبی و شفاهی بودن آن موضوعیت ندارد، علی هذا به هر طریقی که احراز گردید، باید عمل شود، هر چند کتابت برای اثبات و اقامه دعوا اماره است و لازم نیست شهود کیفیت احراز وصیت را بیان کنند، بلکه می توانند بگویند ما شهادت می دهیم که فلانی این گونه وصیت نموده است. ۷۰/۹/۱۲

(س ۱۶۳۳) اگر شخصی وصیت نماید پس از مرگش او را در محل خاصی، مثلاً در محل تولدش دفن نمایند، چنانچه عمل به وصیت برای وصی سختی ای نداشته باشد، تخلف وصی از وصیت چه حکمی دارد؟

ج - در فرض مزبور، تخلف از وصیت حرام است و وصی با اجازه مقامات قانونی، حق نیش دارد. ۷۵/۵/۲۸

(س ۱۶۳۴) پدر این جانب حدود شانزده سال پیش فوت نمود و وصیت کرد که اموال منقول و غیرمنقول او بین شش اولاد ذکور و زوجه دایمی او تقسیم گردد و برای چهار دخترش وصیت کرده به هر کدام دویست و پنجاه تومان پرداخت گردد و اگر به هر نحوی از خانه شوهر محروم شدند، هزینه مسکن و معاش آنها به عهده برادران باشد. بعد از فوت پدر، اولاد ارشد که وصی متوقفاً بود وصیت نامه را برای خواهران قرانت کرد و آنها صحت آن را تأیید و قبول نمودند که به این وصیت عمل شود و امضا هم نمودند، حال بعد از شانزده سال مدعی هستند که حق ما از بین رفته و ما ناآگاه بودیم و ادعای حق نموده اند که در این مسئله با توجه به گذشت سالهای زیاد و از بین رفتن اموال برای ما ایجاد مشکل نموده است. آیا با توجه به امضایی که کرده اند، اظهارات آنها که وصیت نامه باطل بوده و ما امضا کرده ایم، صحیح است؟ و آیا بعد از امضا اصولاً حق رجوع دوباره دارند یا خیر؟ اگر حق رجوع دارند با توجه به اینکه اموال منقول کلاً از بین رفته است، پرداخت سهم آنان باید چگونه صورت گیرد، طبق قیمت زمان فوت یا حال حاضر؟

ج - اجازه و انفاذ وصیت بعد از مرگ موصی، صحیح و لازم و ورثه حق رجوع ندارند، هر چند اجازه شان سبب محروم شدن به طور کلی از ارث باشد، و جمله ذیل وصیت نامه: «این جانبان امضاکنندگان تأیید می نمایم که وصیت نامه فوق پابرجا و به مرقومات آن عمل گردد» گویای اجازه وصیت است و باعث لزوم آن و سبب سقوط حق رجوع می باشد.

(س ۱۶۳۵) شخصی وصیت کرده که به همسر مبلغ صد هزار تومان پول به عنوان مهریه بپردازد، ولی در عقدنامه چهل هزار تومان است و موصی منظور این است که به زوجه اش مبلغ شصت هزار تومان اضافه برسد، آیا مبلغ چهل هزار تومان را بپردازند یا صد هزار تومان را؟

ج - مبلغ صد هزار تومان باید پرداخت شود. ۷۵/۵/۲

(س ۱۶۳۶) کسی که پدرش مسیحی است و خودش مسلمان، در صورتی که پدرش با آیین مسیحیت وصیت کند، آیا فرزندش می تواند به وصیت پدر، بر طبق آیین مسیحیت عمل نکند و مانند مسلمانان به وصیت پدرش عمل نماید یا خیر؟

ج - اگر وصیت به چیزی باشد که از نظر شرع مقدس اسلام، حرام است، عمل به آن جایز نیست، چون وصیت، حرام را حلال نمی کند؛ و اگر وصیت پدر، مازاد بر ثلث باشد وارث مسلمان نسبت به مازاد از ثلث، مخیر است بین قبول و رد آن؛ و اگر وصیت کرده که بر طبق مذهب مسیحیت، چیزی را به مسلمان بدهند، گرفتن آن برای مسلمان، هر چند مازاد بر ثلث باشد، حسب قاعده الزام، جایز است. ۷۵/۱۱/۲۳

(س ۱۶۳۷) آیا مسلمان هم، مانند پیروان ادیان الهی دیگر، می تواند وصیت کند که بعد از مرگ، جنازه اش را به جای تدفین، بسوزانند؟

ج - چنین وصیتی، حرام است، چون مسلمان محترم است و دفن او واجب است؛ و اگر کسی هم چنین وصیتی نمود و مرتکب معصیت شد، بر مسلمانان است که آن مسلمان را دفن نمایند. ۷۵/۹/۱

(س ۱۶۳۸) اگر کسی وصیت نماید که بعد از مرگ، چشم یا ریه یا قلب یا یکی از اعضای او را در آورند و برای افراد نیازمند مصرف نمایند، آیا چنین وصیتی درست و نافذ است؟

ج - آری، می تواند وصیت کند، چون وصیت به امری است که جایز است؛ لیکن احتیاطاً ورثه هم اجازه دهند. ۷۵/۹/۱

(س ۱۶۳۹) بعضی از شهدای انقلاب اسلامی، نماز و روزه قضا داشته اند که بعضاً آن را در وصیت نامه قید نموده اند، در صورتی که شهید فاقد ماترک باشد، وظیفه چیست؟ همچنین اگر شهید دارای ماترک باشد، لیکن مشتمل بر اثاث منزل و خانه مسکونی ایشان باشد که فروش آن باعث عسر و حرج فرزندان صغیر می شود، تکلیف چیست؟

ج - نماز و روزه میت و شهید که معلوم است به عهده اش بوده، چه از راه قید در وصیت نامه معلوم گردد، چه از راه دیگر، اگر ولد اکبر دارد بر عهده اوست و گرنه به مالش چیزی تعلق نمی گیرد و به عهده کسی هم نیست، چون نماز و روزه نه دین است، نه در حکم دین تا از اصل مال خارج شود. آری، اگر شهیدی و یا میتی وصیت نمود که برای من از اموال نماز و روزه بگیرد، از ثلث مال، خارج می شود و نسبت به ثلث نافذ است و محض قید در وصیت نامه، وصیت محسوب نمی گردد، مگر اینکه تصریح شود از مال خارج شود که مشمول حکم و وصیت است. ۷۰/۸/۲

(س ۱۶۴۰) آیا موصی له باید در زمان وصیت وجود داشته باشد یا خیر؟

ج - وصیت برای حمل، به شرط وجودش، مانعی ندارد؛ اما برای معدوم و حملی که وجود ندارد و بعدها پیدا می شود، باطل و غیرنافذ است. ۷۱/۲/۱۳

(س ۱۶۴۱) آیا صغیر ممیز یا سفیه، می تواند با اذن ولی یا قیم خود، انشای وصیت نمایند؟ و آیا مشار الیهما می توانند رأساً وصیت را قبول و موصی به را تملک کنند؟

ج - در وصیت به معروف، مانعی ندارد، چنان که مشار الیهما با اذن ولی می توانند قبول نمایند. ۷۴/۲/۱۰

(س ۱۶۴۲) آیا در وصیت اموال و بازماندگان، حضور دو شاهد یا يك شاهد لازم است یا خیر؟ اگر شاهد از فرزندان یا برادران و بستگان باشند، اشکال دارد یا خیر؟

ج - گرفتن شاهد، شرط صحت وصیت نیست، و فقط به خاطر آن است که بتوان وصیت را اثبات نمود؛ پس هر کسی به وصیتی عالم شد، باید به آن عمل نماید. ۷۳/۱/۳۱

وصیت بر ثلث

(س ۱۶۴۳) یکی از شهدا در وصیت نامه خود که در سال ۱۳۶۵ تنظیم کرده، نوشته است، در آن مالی که دارم، مقداری را خرج کنید و اگر بدهکاری هم داشتم، بپردازید و بقیه را هر طور پدر صلاح می داند، خرج کند و بهتر است که در راه خیر مصرف نماید. ایشان در سال ۱۳۷۲ به درجه رفیع شهادت نایل گردیده که در این زمان، همسر و يك فرزند صغیر داشته است. برادر شهید بر طبق وصیت نامه سال ۱۳۶۵، حدود هشت میلیون ریال از دارایی خود را با اجازه پدرش صرف مراسم عزاداری و بزرگداشت شهید نموده است. با توجه به این توضیحات بفرمایید آیا از اموال باقی مانده از شهید تا سقف ثلث، می توان طلب برادر شهید را پرداخت نمود؟ آیا ثلث اموال از دارایی فعلی محسوب می گردد یا زمان تنظیم وصیت نامه؟ همچنین با توجه به اینکه شهید در قبال دارایی خود مقداری بدهی داشته و فرزند صغیر نیز دارد، آیا برادر وی می توانسته این مبلغ را برای برگزاری مراسم هزینه نماید؟

ج - تا سقف ثلث زمان وصیت، یعنی ثلث همه اموالی که در آن وقت (سال ۶۵) بوده، هر چند قیمت امروز بالا رفته باشد، وصی که همان قیم شرعی است، می تواند بابت مخارج عزاداری شهید که به استناد وصیت نامه خرج کرده (نه تبرعاً) پرداخت نمود؛ و ناگفته نماند که عمل به وصیت نسبت به مقدار ثلث، محتاج به اجازه ورثه نیست، کما اینکه تا افزای (جدا) نشده، ثلث به عنوان اشاعه و شرکت در مال است و هر چه قیمت بالا رود، به همان نسبت قیمت ثلث هم بالا می رود. ۷۳/۷/۶

(س ۱۶۴۴) شخصی در وصیت نامه خود، قید نموده که در حیانتش کلیه حقوق دختر ارشدش را در موقع ازدواج وی داده و دیگر حقی بر ورثه او ندارد. در این صورت، تکلیف ورثه برای اجرای وصیت به چه نحو است؟ آیا چنین وصیتی شرعاً نافذ بوده یا خیر؟ همچنین سهم فرد مذکور، مانند سایر ورثه از کل ماترک تحویل و پرداخت می گردد یا سهم وی از ثلث ماترک پرداخت می شود؟

ج - وصیت در يك سوم دارایی وصیت کننده نافذ است؛ ولی شخص نمی تواند وارث خود را از سهم الارث محروم نماید. وصی و ورثه باید وصیت موصی را نسبت به ثلث عمل نمایند، و دختر ارشد از ثلث دارایی موصی سهمی ندارد، ولی از بقیه اموال، سهم می برد. ۱۳
۷۱/۲/

(س ۱۶۴۵) وصیتی، شامل سه مورد بوده است، اگر ورثه يك مورد را تقسیم کرده باشند و ثلث موصی را از دو مورد دیگر پرداخت نمایند، آیا تصرف آنها در سهم الارثی که از يك مورد برده اند، جایز است یا نه؟ و آیا حق چنین کاری دارند، یا اینکه باید از هر مورد، ثلثش را جدا کنند؟
ج - تا وقتی که به وصیت عمل ننموده اند، حق تقسیم اموال را ندارند، چون مال مشاع است، لیکن اگر ثلث مال را از يك فقره مورد وصیت خارج نموده و به وصیت عمل کرده اند، می توانند در مابقی مال تصرف نموده و ارث را تقسیم نمایند. ۷۴/۱۲/۲۵
(س ۱۶۴۶) مادر یا پدری وصیت می کند که بعد از مرگش به اولاد اثبات (دختر) برابر اولاد ذکور (پسر) ارثیه بدهند! آیا این وصیت درست است؟

ج - اگر اضافی سهم الارث آنان از يك سوم دارایی زیادتر نباشد، باید به وصیت عمل نمایند. همچنین اگر در زمان حیات، ورثه کبیر باشند و وصیت نامه را امضا نمایند، نافذ است، چون وصیت به امر جایز است. آری، اگر وصیت به ارث باشد، یعنی شخص وصیت کند که ارث دختر برخلاف نص کتاب الله، برابر با ارث پسر باشد، این گونه وصیتهای چون خلاف شرع و خلاف کتاب الله است، نافذ نیست. ۷۵/۹/۱
(س ۱۶۴۷) مینی قبل از مردن، دختر بزرگش را وصی و شوهرش را نایب وصی قرار داده است. ثلث اموال آن مرحوم چگونه باید مصرف شود؟ آیا وصی می تواند که ثلث را در امور خیریه، از جمله در ضروریات، صرف نماید یا خیر؟

ج - اگر وصیت به ثلث نموده است، باید طبق وصیت عمل شود و اگر وصیت به ثلث نکرده، برداشتن اموال و صرف در خیرات، منوط به اجازه ورثه است. ۷۴/۱۱/۲۶

(س ۱۶۴۸) اگر ثلث مالی را که برای فرزندخوانده وصیت کرده اند، از ارثی که فرزندان اصلی می برند بیشتر باشد، چه حکمی دارد؟

ج - در صورتی که متوقفاً وصیت به ثلث نموده باشد، مانعی ندارد. ۷۴/۱۰/۲۱

(س ۱۶۴۹) اگر پدر و مادری فرزندان داشته باشند و فرزندی را هم به عنوان فرزندخواندگی بگیرند و ثلث را برای فرزندخوانده قرار داده باشند، آیا يك سوم دارایی که باید در تصرف او قرار بگیرد، بعد از تقسیم ارث است یا قبل از آن؟

ج - در صورتی که وصیت به ثلث نموده باشند، باید اول به وصیت عمل شود؛ و در صورت عدم وصیت به ثلث، فرزندخوانده هیچ حقی نسبت به ثلث ندارد. ۷۴/۱۰/۲۱

(س ۱۶۵۰) در مورد فرزندخوانده که با وصیت، يك سوم از مال را به نام او کرده اند، آیا این ثلث مال از دارایی مرد است یا مرد و زن هر

ج - هرکسی نسبت به وصیت در ثلث دارایی اش، مختار و آزاد است.

(س ۱۶۵۱) احتراماً به استحضار می‌رساند بعضی از شهدای معظم انقلاب اسلامی در وصیت نامه های خود از ثلث ماترک وصیت به انجام کمکهایی به جبهه های جنگ نموده اند، لذا با توجه به اینکه موضوع مورد وصیت فعلاً منتفی گردیده است، به چه شکل باید عمل شود؟

ج - وجوه و اموال وصیت شده برای جبهه های جنگ تحمیلی، با فرض تمام شدن جنگ، به وارث تعلق ندارد، مخصوصاً اگر منتفی شدن مورد وصیت به واسطه مسامحه وصی در عمل باشد، بلکه جزو اموال متوقاست که طریق وصول و رسیدن مال به او هم منحصر در وجوه بریّه است و باید در آن راه مصرف گردد؛ لیکن اولی و احوط، صرف در امور متعلق به جنگ است، مانند صرف در رابطین و مرزداران و نیروهای رزمنده که در سرحدات، حافظ مملکت و مانع از حمله دشمن می‌باشند. ۷۰/۱۰/۲۰

(س ۱۶۵۲) پدرم در سال ۱۳۶۷ فوت نمود و در آن زمان دو زن و از هر کدام دو فرزند نانخور در منزل داشتند که تنها ممر در آمدشان، فروشگاهی است که پدرم وصیت کرده اجازه بهایش در امور خیریه صرف گردد، به این ترتیب که اجازه بها را صرف دو خانواده و مقداری از آن را صرف در امور خیریه می‌کنیم. ضمناً فروشگاه در زمان تقسیم ارث، دو و نیم میلیون تومان ارزش داشته و مابقی ماترک متوقا هفت و نیم میلیون تومان بوده است، آیا امرار معاش دو خانواده از اجازه بها، با اینکه پدرم آن را جزو ثلث ماترک خود قرار داده و وصیت به صرف اجازه بهای آن در امور خیریه و نماز و روزه نموده، جایز است یا خیر؟ لازم به تذکر است که آن مرحوم کلیه امور واجب، از قبیل نماز، روزه و... را قبل از فوت انجام داده است.

ج - باید به وصیت نامه عمل شود و وصیت در مفروض سؤال، هر چند ظاهرش در دوام و همیشگی است، لیکن چون وصیت به منفعت برای ابد هم صحیح است، لذا فرقی بین مفروض سؤال و غیر آن از وصایای موقته نیست، و وصیت هر چند باید به ثلث باشد و زاید بر آن محتاج به اجازه ورثه است، لیکن در مفروض سؤال کمتر از ثلث است، چون فروشگاه کلاً با تمام منافعش که دو و نیم میلیون تومان ارزش دارد، در حدود یک چهارم ماترک متوقاست که هفت و نیم میلیون تومان قیمت دارد، چه رسد به خود منافع که قطعاً کمتر است. ناگفته نماند که اگر معلوم باشد قصد دوام و همیشگی نداشته، بلکه می‌خواسته برای مدتی اجرت و منافع فروشگاه صرف در آن امور گردد، باید به حد اکثر مدت، احتیاطاً عمل شود و مازاد بر آن مربوط به ورثه است و می‌توانند مقداری از اجازه بها را که به عنوان کمک به همسر و فرزندش می‌دهند، مظالم حساب نموده و احتیاطاً نسبت به آن مقدار، از مجتهد جامع الشرائط اجازه بگیرند، چون مظالم، مطلقاً علی الاحوط، محتاج به اجازه است و نسبت به نماز و روزه و بقیه موارد هم باید حسب وصیت عمل نمود و انجام عمل قبلی خودش، مسقط تکلیف در عمل به وصیت نامه نیست. ۷۵/۱۰/۲۴

(س ۱۶۵۳) وصیت نامه ای از پدرم، توسط یکی از برادرانم ارائه شده که در حاشیه آن نوشته شده است: «از ثلث مال جهت کفن و دفن و ختم و چهل و سال مصرف شود و مازاد را در راه خیر مصرف نمایید». با علم به اینکه بجز وصی که ادعای ثلث دارد، ده نفر ورثه دیگر و دو شاهد و ناظر تعیین شده، هیچ يك شاهد واقعی ثلث نبوده ایم، ولی مسئله مصرف ثلث را همه قبول نموده ایم، مشروط بر اینکه پس از مخارج کفن و دفن و... باقی مانده از ثلث، به پنج یا شش نفر از ورثه که در وضعیت مالی بسیار بدی زندگی می‌کنند، اختصاص یابد، ولی وصی به خاطر سوء استفاده از ثلث، قبول نمی‌کند و اختلاف تا به حال طول کشیده است و پس از مدت هشت سال وصی حاضر شده باقی مانده ثلث را بین کلیه افراد همراه با سهم الارث که تعیین می‌شود، تقسیم نماید تا هر يك از ورثه مسئول ثلث پدر خود باشد، آیا صحیح است یا خیر؟

ج - تقسیم ثلث مشکوک الوصیه بین همه ورثه، کما فرض الله تا آنها هم حسب اطمینان خود عمل نمایند، نه تنها جایز و بلا مانع است، بلکه مطابق با احتیاط است. بنابراین، هر يك از ورثه آنچه سهمش است، اگر مطمئن به وصیت است، باید صرف در مورد وصیت نماید و گرنه ملك اوست، و به هر حال، کمک به پنج و یا شش نفر از ورثه که وضع مالی شان خوب نیست، جزو موارد خیر و امور بریّه و مشمول وصیت به خیر است. ۷۴/۱۰/۷

(س ۱۶۵۴) شخصی وصیت کرده که همسرش از تمام اموال به اندازه يك سهم دختر ببرد و آن شخص در اثر سانحه تصادف فوت کرده است. آیا مشارالیه می‌تواند از دیه شوهر به اندازه سهم دختر بردارد یا خیر؟ ضمناً این وصیت هم، کمتر از ثلث است.

ج - سهم معین شده برای همسر، اگر کمتر از ثلث مجموع ترکه و دیه است، باید به او داده شود و وصیت نافذ است؛ و اما اگر زیاده بر ثلث است، نسبت به زیاده، منوط به اجازه ورثه است. ۷۵/۶/۲۵

(س ۱۶۵۵) مرحوم پدرم به این جانب که فرزند ارشد و وصی ایشان هستم در مورد نماز و روزه خود وصیت فرموده بودند که حسب وصیت، نماز و روزه اش را به افرادی دادم تا به جای آورند، ضمناً ایشان در مورد ثلث ماترک خود، وصیت کرده اند و من تا آنجا که می‌توانستم به وصیت عمل کرده ام. ولی اگر بخواهم تمام باقی مانده ثلث ایشان را ببردارم، باید منزل مسکونی خود را که از ایشان به ارث رسیده و حق ورثه را پرداخت کرده ام و خود در آن ساکن هستم بفروشم و این کار موجب عُسر و حَرَج برای بنده است، بفرمایید چگونه باید عمل کنم تا در این مورد نیز، برئ الذمه شوم؟

ج - باید به وصیت عمل نمود، لیکن حرّج و گرفتاری و از بین رفتن خانه مسکونی و حقوق دیگران هم باید رعایت شود، و برخورد دو شریک باشد، یعنی کارهای لازم را مقدم و بقیه را به تدریج که مسامحه و بی مبالائی نباشد، عمل نماید. ۷۵/۳/۲۷

(س ۱۶۵۶) پدرم از دنیا رفته و غیر از من فرزند دیگری ندارد. ایشان وصیت کرده که اگر همسرش (نامادری من) پس از مرگ او شوهر نکند، علاوه بر يك هشتم دو دانگ از خانه و فروشگاهیهای پدرم، ارث ببرد. چون همسر پدرم استناد به وصیت نامه کرد، لذا طبق وصیت نامه اموال تقسیم شد. چند سال بعد از تقسیم، ایشان شوهر کرد. آیا در صورت فاسد بودن شرط، حکم اموال مازاد بر يك هشتم و منافع آنها در طول بیست سال گذشته چیست؟ آیا نامادری ام باید به این جانب که تنها ورثه آن مرحوم هستم آن را برگرداند یا خیر؟

ج - هرگاه وصیتی به عدم ازدواج زوجه و شوهر نکردن او مشروط شد، اگر زن به شرط عمل نکند، وصیت با انتقای شرط، منتفی است؛ و حتی اگر کسی که برای او وصیت شده است، اول بنا داشت بر عدم ازدواج به خاطر وصیت و رسیدن به مال و یا امر دیگری که مورد وصیت بوده است و بعد پشیمان شد، اموال را باید برگرداند و ضامن منافع نیز هست، کما اینکه ضامن خسارت هم هست، چون با ازدواجش عدم مالکیت او از اول و عدم تحقق وصیت نسبت به او کشف می شود، به خاطر آنکه غرض از شرط، شوهر نکردن همیشه است نه چند روز. ناگفته نماند که چنین شرطی صحیح است، چون شرط ترك عمل امر جایز است، و اگر هم گفته شود شرط فاسد است، حکم همان است که در شرط صحیح گفته شده است. ۷۵/۷/۱۵

(س ۱۶۵۷) فردی شش سال قبل فوت نموده و وصیت کرده که ثلث اموالش را برای نماز و روزه و ردّ مظالم هزینه کنند. از جمله اموال او يك باب خانه مسکونی است که مساحت آن ۴۴۰ متر است و ثلث میت از آن ۱۴۶ متر می شود که در حال حاضر متری هیجده هزار تومان خریدار دارد، ولی وارثین حاضر به پرداخت مبلغ هشت هزار تومان هستند، آیا وصی می تواند به مبلغ هر متر مربع، هشت هزار تومان بفروشد که خودشان خریدار هستند؟

ج - در مفروض سؤال (زمین و خانه مسکونی) باید به قیمت معمولی روز فروخته شود، و فرقی در این نیست که خریدار وراثت باشند یا دیگران. ۷۳/۲/۲۲

(س ۱۶۵۸) در صورتی که میت وصیت کرده باشد که نماز و روزه بدهکار است، باید ثلث او را صرف نماز و روزه و سایر وصایا نمود یا خیر؟

ج - در صورت وصیت میت به استیجار، نماز و روزه، از ثلث خارج می شود. ۷۵/۶/۱

(س ۱۶۵۹) اگر مردی که اولاد ندارد، وصیت کند که تمام اموالش بعد از مرگش از آن همسرش باشد و تا او زنده است استفاده کند و بعد از مرگش باقی مانده را صرف امور خیریه نمایند، آیا این وصیت نافذ است یا خیر؟ و اگر بگوید: «تمام اموال را بعد از مرگم به همسرم بخشیدم و بقیه وراثت دسته دوم و سوم حقی ندارند»، آیا نافذ است یا خیر؟ و در نهایت، راه منتقل کردن همه اموال این مرد به همسرش چگونه است؟

ج - وصیت نسبت به يك سوم از اموال، نافذ و نسبت به بقیه منوط به اجازه و رضایت ورثه است، که با فرض عدم رضایت آنان، وصیت نسبت به مازاد يك سوم بی نتیجه است و راه انتقال اموال به غیر به بخشیدن و هبه در حال سلامت به دیگری است؛ یعنی در حالی که انسان سالم است می تواند همه اموال را به همسرش ببخشد و او مالک می گردد، و یا اموال را به او صلح کند و حق فسخ برای خودش مادام الحیات قرار بدهد. ۶۹/۱۰/۸

احکام وصی

(س ۱۶۶۰) اگر انجام وصیت توسط وصی، محتاج به عملی است که عرفاً اجرت دارد و وصی نیز قصد مجانیّت نکرده باشد، در این صورت، آیا وصی می تواند اجرت المثل عمل را مطالبه نماید؟

ج - آری، می تواند مطالبه نماید، چون عمل مسلم که تبرّع نباشد، دارای اجرت است. ۷۰/۴/۳

(س ۱۶۶۱) اگر میتی چند نفر را وصی خود کند، ولی آنها حاضر به انجام وصیت نباشند، وظیفه چیست؟

ج - ترك عمل به وصیت از طرف هر کسی، گناه و معصیت است و اگر خودشان به توافق نرسیدند، مورد از موارد اختلاف است و احتیاج به مرافعه شرعیّه دارد. ۷۴/۱۲/۲۵

(س ۱۶۶۲) چنانچه وراثت وصی را که میت معین کرده است، برای صرف ثلث، قبول نداشته باشند، آیا خودشان می توانند طبق وصیت موصی، ثلث سهم الارث خود را برای او خرج کنند یا نه؟

ج - بدون اجازه وصی، جایز نیست. ۷۴/۱۲/۲۵

(س ۱۶۶۳) چند نفر به عنوان وصی از طرف شخصی تعیین شده اند، چنانچه یکی از آنها از دنیا رفت، آیا بقیه آن افراد، هر کاری را انجام دهند، صحیح است؟ یا اینکه هر کدام باید عهده دار امور وصیت بشوند و هر يك کنار رفت، دیگری جایگزین او می گردد؟

ج - حاکم شرع، علی الأحوط يك نفر دیگر را جایگزین می نماید. ۷۴/۱۲/۲۵

(س ۱۶۶۴) در مدت چهار سال، وصی مرحومی، از ثلث آن مرحوم، پولهای زیادی صرف امور خیریه نموده است، آیا این فعل وصی، بدون مجوز شرعی، دارای اشکال نیست؟ با توجه به اینکه فرض سؤال مربوط به جایی است که اموال میت تقسیم نشده است.

ج - اگر متوقا وصیت نموده باشد و وصی به وصیت عمل کرده، مانعی ندارد، لیکن بدون وصیت اگر در خیرات خرج کرده، منوط به اجازه ورثه است، و اگر ورثه راضی نشدند، خود وصی ضامن است. ۷۴/۱۱/۲۶

(س ۱۶۶۵) بنده از طرف پدرم به عنوان وصی تعیین شدم، لذا بعد از فوت ایشان، ضمن انجام امور محوله و ارزیابی و احتساب ماترک ایشان، جهت جلوگیری از هرگونه خلط و خللی، ساختمان مسکونی و بعضی از لوازم درون آن را، مثل قالی و... به عنوان ثلث متوقا منظور نمودم که طبق وصیت متوقا به اجازه مجتهد وقت در هر راهی که صلاح بداند، مصرف نمایم. حال بعضی از وراثت ممانعت نموده و می گویند باید همه اموال تقسیم شود و خودمان ثلث سهمیه خود را از هر جنسی که خواستیم کنار می گذاریم، آیا ورثه حق دخالت دارند یا نه؟

ج - در عمل نمودن وصی به وصیت، رضایت و موافقت بقیه ورثه لازم نیست و حق دخالت هم ندارند، و در تعیین ثلث، وصی باید رضایت بقیه ورثه را جلب نماید، چون ثلث به عنوان اشاعه و شرکت است، مگر آنکه خود موصی، ثلث را معین نموده باشد. ۷۴/۷/۲۸

(س ۱۶۶۶) آیا موصی اختیار دارد که به وصی مأموریت دهد تا با فروش اموال خاصی از ترکه، دیون او را بپردازد، یا تشخیص مالی را که باید به این منظور به فروش برسد، در اختیار او گذارد؟

ج - اختیار دارد. ۷۴/۲/۱۰

(س ۱۶۶۷) پدرم اولاد ذکور خویش را وصی خودش قرار داده است. خواهر بنده می گوید مقداری از ثلث را به من بدهید تا به مصرف خیر برسانم، اما اوصیا، راضی به این امر نیستند، لیکن ایشان اصرار دارد من هم باید از ثلث سهمی بردارم، آیا ایشان می تواند از ثلث، سهمی بردارد یا خیر؟

ج - ثلث باید زیر نظر وصی یا اوصیا، حسب وصیت مصرف شود و تصرف دیگران بدون رضایت آنها غیر جایز و سبب اشتغال ذمه به حق میت است، کما اینکه اخذ و قبولش بر دیگران، و یا صرف در مصارف بدون رضایت آنها، حرام و اکل مال به باطل است، لیکن جلب رضایت ارحام و خویشان در همه امور مشروعه، مطلوب است. ۷۳/۲/۲۷

(س ۱۶۶۸) شخصی به عنوان موصی وصیت نموده است و به موجب آن، ثلث ماترک خود را به دو نفر به عنوان وصی، تملیک نموده است. یکی از اوصیا، قبل از موصی فوت نموده است. با این فرض، آیا به ورثه وصی فوت شده قبل از موصی، به موجب وصیت نامه تملیکی، حقی تعلق خواهد گرفت؟ و آیا وصی دیگر می تواند به مورد وصیت به تنهایی عمل نماید یا خیر؟

ج - فوت وصی سبب بطلان وصیت نسبت به وصایت او که وصیت عهدیه است، می گردد، و وصی بودن شخص، ارث برده نمی شود، و مانند وکالت وکیل است. آری، در وصیت تملیکیه، فوت سبب بطلان نمی گردد، بلکه مال موصی به ورثه او می رسد. ۷۵/۸/۲۴

(س ۱۶۶۹) پدرم بنده را وکیل نموده و مقداری پول در اختیارم قرار داده که خرج تدفین و مراسم ترحیم ایشان نمایم و هر مقدار از پول اضافه آمد برای او نماز و روزه خریداری نمایم. حال همسر پدرم ادعا می کند که مهریه اش را از او طلبکار است و بنده در زمان حیات این مسئله را از پدرم سؤال کردم، ایشان فرمودند خودم تصمیم می گیرم. حال آیا بنده مسئول پرداخت مهریه مشارالیه هستم یا نه؟

ج - در مفروض سؤال که خود پدر در جواب سؤال شما از مهریه همسرش، گفته است خودش تصمیم می گیرد، شما مسئول و مدیون آن نیستید. ۷۶/۲/۲۳

(س ۱۶۷۰) شخص مفقودی دارای چند فرزند بوده و برای اداره اموال او امینی معین گردیده است، لیکن بنیاد شهید نیز اموالی را به فرزندان او مصالحه نموده و مخارجی را به نام آنان در منزل مسکونی ایشان متحمل گردیده است. در صورت فقدان ولی قهری (جد پدری)، مسئولیت اداره اموال متعلق به صغار، به عهده چه کسی است؟ وی با چه عنوان و سمتی حق نظارت و دخالت بر اموال آنان را دارد؟ و آیا امین اموال مفقود، حق تصرف در اموال مفقود یا صغار او را دارد؟ و آیا شخص ذیصلاح در اداره اموال صغار، می تواند با رعایت غبطه و مصلحت ایشان، به قصد تبدیل به احسن نمودن، در اموال آنان تصرف و دخالت نماید؟

ج - چون ولایت بر اموال مفقود، که محکوم به حیات است، به عنوان ولایت بر غایب، به عهده حاکم شرع است و همین طور ولایت بر اموال صغیر، بعد از فوت قیم قهری (یعنی مادر و جد پدری) نیز به عهده حاکم است. پس هر کسی را حاکم معین نمود، حسب اختیاراتی که به او داده شده، عمل می نماید و تصرف در اموال صغار که تبدیل به احسن نمودن است، و در سؤال هم آمده، جایز است. ۷۸/۴/۲۹

(س ۱۶۷۱) آیا ولی قهری صغار می تواند اجازه تنفیذ وصیت زاید بر ثلث موصی را از طرف صغار صادر نماید یا خیر؟

ج - ولی قهری صغار نمی تواند از طرف صغار، وصیت زاید بر ثلث را امضا نماید. ۷۱/۲/۱۳

(س ۱۶۷۲) اگر ولی قهری صغار، برای اداره امور و سرپرستی آنان، شخصی را به عنوان وصی تعیین نماید، در این صورت آیا وصی منصوب از طرف ولی قهری، بر صغار ولایت دارد یا خیر؟

ج - با نبود پدر و مادر و جدّ پدري (ولی قهری) وصایت به قیمومیت، نافذ، و وصیّ قیّم، ولی صغار است. ۷۸/۴/۲۹
(س ۱۶۷۳) ولیّ قهری صغار، وصیّت نامه ای تنظیم و شخصی را به عنوان وصی تعیین نموده است، ولی در وصیّت نامه هیچ گونه اشاره ای به سرپرستی صغار توسط وصی ننموده است، تکلیف این وصی نسبت به صغار چیست؟ آیا در این صورت، بر صغار ولایت خواهد داشت؟

ج - در صورتی که وصیّت نسبت به سرپرستی مبهم باشد، ولایت وصی ثابت نمی گردد. ۷۰/۴/۳
(س ۱۶۷۴) آیا شوهر می تواند همسر خود را کفیل و سرپرست فرزندانش قرار بدهد یا خیر؟
ج - می تواند. ۷۳/۱/۳۱

(س ۱۶۷۵) شخصی بر اثر سانحه تصادف فوت نموده است. در حال حاضر از وی همسر و سه فرزند باقی مانده است و همسر متوقفاً هم قصد ازدواج مجدد را ندارد. بفرمایید که قیمومیت اطفال بر عهده چه کسی است؟

ج - به نظر این جانب با فوت پدر، قیّم قهری صغار، مادر است، و با نبود مادر، قیّم قهری جدّ پدري است. ۷۸/۴/۱

مسائل متفرقه وصیّت

(س ۱۶۷۶) شخصی وصیّت نموده که بعد از فوت او خانه اش را نفروشد، و اینک ورثه او که سخت محتاج پول هستند قصد فروش ملک را دارند، ضمناً فروش منزل به صلاح ورثه است، آیا ایشان می توانند چنین نمایند؟

ج - این گونه وصیّتها که نه وصیّت تملیکیه است و نه عهدیه، و خواسته ای بیش نیست، لازم الوفا نیست و تنها یک نظر و خواسته در ملک ورثه است، و نظر در ملک غیر، به خاطر آنکه اموال میت به محض فوت به ورثه منتقل می شود، نفوذ ندارد. ۷۱/۱۱/۲۴
(س ۱۶۷۷) اگر در اظهارنامه به دادگاه، فرزندخوانده به عنوان فرزند ثبت شود و دادگاه بر اساس مدارک موجود حقی را در اختیار او قرار دهد و بعداً افرادی که از این قضیه اطلاع دارند، به دادگاه اعلام نمایند که ایشان فرزندخوانده می باشد، چه حکمی دارد؟

ج - فرزندخوانده اگر به عنوان وارث و فرزند حقیقی چیزی به او داده شود، هر چند به حکم دادگاه، تصرف در آن برایش غیرجایز و حرام است، چون مال مردم است؛ اما مسئله اعلام به دادگاه، تابع مقررات محاکم است. به هر حال، غیر وارث اگر به عنوان ارث چیزی به او داده شود، مالک نمی شود. ۷۳/۳/۱۴

(س ۱۶۷۸) اگر شخصی به نفع دیگری وصیّت کند، به این شرط که موصی له نیز مالی به او ببخشد، حکم قضیه چگونه است؟

ج - حکم بقیّه وصیّتها را دارد. ۷۴/۲/۱۰

(س ۱۶۷۹) شخصی ثلث مالش را به عنوان صدقه جاریه وصیّت نموده است، آیا می توان با ثلث مورد نظر که حدوداً پنج میلیون تومان است، خانه ای خرید و فعلاً در اختیار همسرش که محلی برای سکونت ندارد قرار داد؟ (البته تدابیری هم اندیشید تا پس از وفات ایشان در مورد خودش مصرف گردد)، و آیا اصولاً چنین اقدامی از مصادیق صدقه جاریه محسوب می شود یا نه؟

ج - اگر در صدقه جاریه، معلوم شود نظر موصی به مثل ساختن مسجد و پل سازی و امثال آنها بوده است، نمی توان ثلث را در غیر آن مصرف نمود، و اگر نظرش به هر کار خیری بوده که اصلش بماند (که در حقیقت معنای لغوی و واقعی صدقه جاریه است در مقابل کمک به خیر و افراد) صرف در خرید خانه به نحوی که در سؤال آمده، مانعی ندارد؛ لیکن اگر بتوان خانه ای به قیمت نازلتر تهیه نمود (که متعارفاً هم برای سکونت قابل استفاده باشد) بقیّه را باید صرف در صدقه جاریه اصطلاحی نمود که موافق با احتیاط است. ۷۲/۲/۱۸

(س ۱۶۸۰) شخصی وصیّت کرده ثلث اموال او را که مقداری درخت خرماست برای خیرات از آن استفاده کنند، آیا می توان آنها را فروخت یا باید درختها باقی باشد و از میوه آن در امور خیریه استفاده کرد؟

ج - هر طور که وصیّت نموده است، وصی باید طبق آن عمل نماید. ۷۴/۸/۱۸

(س ۱۶۸۱) فردی چند نفر را به عنوان وصیّ تعیین نموده که ثلث مالش را در کارهای مخصوص و خیر مصرف نمایند، چنانچه بعضی از افراد وصی یا وراثت نیاز مبرم داشته باشند و یا اینکه دین سنگین بر ذمه آنها باشد، آیا می توانند سهم الارث خود را تصرف و ثلث موصی را به ذمه بگیرند؟ و اگر وصی نیاز داشت، آیا می تواند ثلث را برای رفع نیاز مندیهایش صرف نماید؟

ج - در مفروض سؤال، چنانچه همه اوصیا، تشخیص دهند رضای خداوند متعال در مصرف ثلث جهت بعضی از ورثه و بعضی از اوصیاست، مانعی ندارد؛ یعنی به عنوان یکی از مصارف خیر محسوب گردد، وگرنه ظاهراً حق برداشتن به عنوان قرض را ندارند. ۲۵
۷۴/۱۲/

(س ۱۶۸۲) یکی از شهدا مقداری از اموال خویش را وصیّت نموده که به یکی از فرزندان او داده شود. پس از شهادت، جدّ پدري بدون تفکیک ترکه و تقویم آن، موصی به را فروخته و تبدیل به احسن نموده است، به طوری که اکنون مال موجود دارای ارزش معادل چندین برابر موصی به است. اکنون در هنگام تقسیم ترکه و برای احتساب اینکه مورد وصیّت چه مقدار از تمام ترکه است، موصی به، مال به فروش رفته است یا مال

جایگزین شده؟ قیمت چه زمانی ملاک اعتبار است؟ زمان فوت یا زمان فروش یا زمان خرید مال جدید یا زمان احتساب و تقسیم ترکه؟ در صورتی که مال تبدیل شده ارزشی کمتر از موصی به داشته باشد چطور؟

ج - چنانچه مورد وصیت معین بوده است و آن معین را فروخته اند، تمام عواید آن، مال موصی له می باشد و چنانچه وصیت کسر مشاع بوده الآن هم کسر مشاع را موصی له طلبکار است و چنانچه مقدار معین از قیمت مال بوده، مثل اینکه صد هزار تومان یا بیشتر، و یا کمتر، مال یکی از فرزندان باشد، باید در هنگام تقسیم، همان مقدار معین را به او بپردازد و اگر وصیت بر معین بوده باشد و آن مال معین را، جدّ با رعایت مصلحت فروخته، عوض آن از موصی له است، هر چند قیمتش کمتر باشد، و اگر بدون رعایت مصلحت فروخته، ضامن جنس موصی به است. ۷۲/۱۰/۲۹

(س ۱۶۸۳) شخصی وصی میّتی شده که ثلث ماترک او را که ۲۵۰ نخل است، جهت خیرات صرف نماید. نخلها در هنگام جنگ از بین رفته است. دولت یکصد و پنجاه هزار تومان خسارت داده است، حالا تکلیف چیست؟ آیا این پول را خرج احیای نخلها کند یا خرج خیرات؟

ج - اگر وصیت به خیرات نخلها به عنوان فروش آن و صرف پولش در امور خیریه بوده است، مبلغ فوق را باید صرف خیرات نمود، و اگر خیرات در ثمره و میوه نخلها بوده، باید با آن پول دوباره نخل کاشت. ۷۴/۸/۱۸

(س ۱۶۸۴) شخصی به ثلث که بیست نخل خرماست وصیت کرده است تا ثمره آن در راه خیرات صرف شود. اکنون بعد از چند سال برای ورثه اداره این ثلث، مشکل است. آیا می توانند ثلث را بفروشند و یکجا خرج خیرات کنند؟

ج - جایز نیست، و فروش اصل آن، خلاف وصیت و تحبیس است، مگر اینکه مورد وصیت، از منفعت بیفتد. ۷۶/۳/۱۳

(س ۱۶۸۵) اگر کسی وصیت کند پس از مرگ او، در صورت امکان، کلیه ها و قلب او را بفروشند و نماز و روزه قضا برایش به جا آورند.

آیا ورثه از آن پول ارث می برند یا نه؟

ج - ورثه کما اینکه از دیه قطع رأس میّت، ارث نمی برند، از پول بقیه اعضا، مخصوصاً با وصیت، ارث نمی برند؛ و آنچه برای میّت بعد

از مرگش به وسیله قطع اعضا حاصل می شود، از خود میّت است و باید صرف او شود. ۷۶/۲/۲۸

ارث

(س ۱۶۸۶) بانویی فوت کرده و اولاد ندارد، ورثه او عبارت اند از: شوهر دایمی او از اقربای سببی، عمه ابی، دایی ابوینی. عمه پدري، نیز خود را جزو ورثت معرفی می نماید، در صورتی که طبق مفاد مرقوم در رساله نوین حضرت امام خمینی (قدس سره) مسائل خانواده و ماده ۹۳۰ قانون مدنی، با وجود عمو، عمه، دایی و خاله ابوینی، عمو، عمه، دایی و خاله ابی، ارث نمی برند. با توجه به توضیحات فوق خواهشمند است نظر شرع را در مورد تقسیم ارث عمه ابی، بیان فرمایید.

ج - با وجود دایی ابوینی، عمه ابی ارث می برد و منع ابوینی نسبت به ابی، در باره عموها و عمه ها و یا دایی ها و خاله هاست. اما در

مفروض سؤال که یکی مربوط به پدر میّت است و یکی مربوط به مادر میّت، ابوینی از يك طرف، مانع از ارث دیگر نمی شود. ۷۵/۶/۲۹

(س ۱۶۸۷) دختری قبل از مدت حمل به دنیا آمده است. آیا از متوقفا ارث می برد یا نه؟

ج - ارث می برد و کم بودن مدت حمل از ۹ ماه، مانع از ارث دختر نمی شود. ۷۴/۹/۲۳

(س ۱۶۸۸) مادری دو پسر و يك دختر داشته است. یکی از پسرانش که دارای اولاد می باشد، در حال حیات مادر از دنیا رفته است. متعاقب

آن، مادر، در حالی که يك پسر و يك دختر داشته، فوت کرده است و پسر وی بعد از فوت مادر، چون دارای فرزند نبوده، سهم الارث خود را به خواهر ابوینی می بخشد، آیا نوه های آن زن که پدرشان قبل از مادر بزرگشان فوت نموده است، سهمی از ارث طلبکار می باشند یا نه؟

ج - هر وارثی که قبل از فوت مورث، فوت کند (که در فرض سؤال يك نفر از اولاد ذکور می باشد که قبل از مادر فوت کرده است) ارث

نمی برد، و چون خود فرزند ذکور فوت شده ارث نمی برد، اولاد او هم ارث نمی برند؛ و در مفروض سؤال، حسب موازین ارث و بخشش

سهم برادر، همه اموال باقی مانده از مادر به دختر می رسد. ۷۴/۱/۱۲

(س ۱۶۸۹) چنانچه بنا باشد از طریق اسپرم شوهر، با لقاح خارج از رحم، فرزندی به دنیا بیاید و این لقاح صورت پذیرد، ولی قبل از انعقاد

نطفه، شوهر بمیرد و یا در موردی که شوهر بلافاصله پس از آمیزش، مرده و نطفه منعقد شده است، آیا از نظر عدالت، صحیح است که طبق مبانی فقهی این فرزند بعد از به دنیا آمدن ارث نبرد، ولی پسر عمومی او که در طبقه بعدی ارث قرار دارد، ارث ببرد؟

ج - اگر لقاح در خارج از رحم با اجازه و اراده خود شوهر بوده و می خواسته صاحب فرزند شود، فرزند به دنیا آمده، فرزند او محسوب می شود و جمیع احکام پدر و فرزندی از ارث و غیره بر او مترتب می گردد. حکم فرض دوم هم از جواب معلوم شد.

(س ۱۶۹۰) شخصی قبل از اعزام به جبهه برادرش را در مغازه استیجاری خود مشغول به کار می نماید و عازم جبهه می شود. پس از مفقود

شدن او، مالک قصد فروش مغازه را نموده و برادر مفقود با درآمد و فروش مقداری از اجناس مغازه آن را به نام خود می خرد. نامبرده پس از مدتی

در اثر تصادف فوت می‌کند. اکنون پدر مفقود و متوقفاً که ولی قهری اطفال آنان نیز هست، با ادعای اینکه مغازه برای مفقود و با درآمد آن خریداری شده است و شهادت گواهان را به همراه دارد، مدّعی است که چون مفقود برای امضای سند حاضر نبوده است، قرار بر این شد که ملک به نام متوقفاً خریداری و پس از عودت مفقود به وطن به نام او انتقال یابد. با این توضیح بفرمایید معامله برای چه کسی انعقاد یافته است؟ آیا ولی قهری می‌تواند با استفاده از ولایت شرعی خود، ملک را به نام صغیر مفقود انتقال دهد؟

ج - در فرض سؤال که خرید یا فروش اجناس مغازه و درآمد آن بوده و آن اموال هم از مفقود است و شهادت گواهان هم قضیه را تأیید می‌نماید، ولی قهری به حکم مالکیت مفقود و ولایت، می‌تواند به ورثه و صغیر مفقود منتقل کند. ۷۱/۷/۱۸ (س ۱۶۹۱) شخصی فوت کرده است و وارثش دو عمو و جدّه مادری هستند. ارث آن مرحوم به کدام یک از وارثین می‌رسد؟

ج - ارث به جدّه مادری می‌رسد و عموها سهمی نمی‌برند. ۷۴/۵/۲۵

(س ۱۶۹۲) از طرف بنیاد مستضعفان یک قسم از چاههای کشاورزی به شخصی واگذار شده است. مشارالیه سپس به شهادت رسیده و دارای فرزند صغیر است. پدر شهید از آن تاریخ که حدود ده سال گذشته، کلیه امور کشاورزی اعم از داشت و برداشت و مخارج چاه را بر عهده داشته است و ادعا می‌کند که چون شهید روی چاه کار نکرده و مبلغ درخواست شده از سوی بنیاد به مبلغ پنج هزار ریال توسط وی پرداخت شده است، هیچ گونه ربطی به شهید ندارد. با توجه به اینکه امتیاز آن به نام شهید بوده و در حقیقت، عرف محل نیز این قسم کشاورزی را به نام شهید می‌شناسد و شهید نیز فرزند صغیر دارد، لطفاً نظر شرعی در مورد روشن شدن موضوع مالکیت چاه کشاورزی مزبور را اعلام فرمایید؟

ج - به نظر می‌رسد که تعلق یک قسم از چاههای کشاورزی مرقوم به شهید و جزو اموال او بودن و تعلق آن به ورثه به عنوان ماترک متوقفاً پس از شهادت وی، مسئله روشن و آشکار است؛ و پدر که مخارج را پرداخته و روی آن کار کرده، اگر فیمابین خود و خدا، مجاناً برای شهید یا ورثه او کار کرده است، مستحقّ اجرت نیست و چنانچه تصور می‌کرده که از خودش است یا به قصد اجرت گرفتن و اخذ مخارج بوده، طلبکار مخارج و اجرت المثل است، و اگر با درخواست ورثه، حاضر به قبول تعلق داشتن چاه کشاورزی به آنها نشده، ظاهراً طلبکار چیزی نیست. به هر حال نسبت به خصوصیات اجرت، احتیاج به تفصیل بیشتر دارد و در صورت اختلاف، با مراجعه به محاکم حل می‌گردد. ۷۱/۶/۱۷

(س ۱۶۹۳) مقداری اثاثیه از شوهر متوقفای این جانب، باقی مانده است و ایشان از درآمد خودشان خریداری نموده و از پدر و مادر کمک نگرفته اند. این اموال به چه کسی تعلق دارد؟

ج - مربوط به خود میّت است و به عنوان ارث باید بین ورثه، کما فرض الله، تقسیم گردد، و زن هم جزو ورثه است. ۷۲/۱/۱۲

(س ۱۶۹۴) شخصی قبل از شهادت در اداره زمین شهری ثبت نام نموده و قطعه ملکی از زمینهای موات که در اختیار آن اداره بود، به قید قرعه در مورخه ۶۵/۳/۸ به نام ایشان در آمده ولی در تاریخ ۶۵/۵/۲۵ وی به شهادت رسیده است. پدر بزرگوار شهید مبلغ هشتصد و هشتاد تومان جهت فیش زمین و اریز نموده است. لطفاً بفرمایید آیا شهید مالک آن زمین شده و زمین به وارث وی می‌رسد، یا اینکه به عنوان زمین موات باقی و در اختیار اداره زمین شهری است؟

ج - زمین در مفروض سؤال، ملک کسی است که زمین شهری حسب مقرّرات به نام او می‌نماید و بین این گونه زمینها و زمینهای دیگری که روی آن ساختمان شده، فرقی نیست. چون اگر حتی بعد از واگذار کردن اداره زمین شهری، موات هم باشد، با تقسیم بر حسب قانون مصوّب و تملیک او، ملکیت حاصل و از آن کسی می‌باشد که قرعه به نام او افتاده است. ۷۳/۳/۳

(س ۱۶۹۵) آیا مادر شهید می‌تواند در زمان حیات خود، زمینی که از فرزند شهیدش به ارث برده، را به دختر مجرد خود تا زمان ازدواج منتقل نماید یا خیر؟

ج - آنچه را که انسان به ارث می‌برد (چه مادر شهید و چه غیر از او) مانند بقیّه اموالش می‌باشد و در زمان حیات خود می‌تواند به هر کسی که خواسته باشد، صلح یا هبه نماید؛ ولی اگر وصیت نمود نسبت به ثلث آن نافذ و نسبت به بقیّه، منوط به اجازه ورثه است؛ ناگفته نماند که صلح موقت، یعنی صلح تا وقتی که دختر ازدواج نکرده، باطل و نادرست است و باید به طور قطعی و دایم باشد. آری، صلح کننده می‌تواند برای خودش تا مدتی، حقّ خیار فسخ قرار دهد. ۷۶/۱/۱۸

(س ۱۶۹۶) پدر این جانب فوت کرده و من پسر بزرگ او هستم. ورثه او غیر از بنده، یک برادر و پنج خواهر و مادرم هستند. ماترک متوقفاً عبارت است از مقداری زمین کشاورزی، یک باب خانه، تعدادی کتاب نفیس مذهبی و یک قبضه سلاح کمری، و در مقابل، مقداری بدهکاری نیز دارد. آیا می‌توانم کتابها را به یکی از کتابخانه های بزرگ و عمومی بپردازم تا مورد استفاده عموم قرار گیرد، یا باید با اجازه سایر ورثه باشد؟ اگر متوقفاً وصیت کرده باشد، چگونه باید عمل کنم؟ بعضی از خواهرانم تصمیم بر فروش خانه دارند که در این صورت، مادر و برادر کوچکم بدون خانه می‌مانند. آیا آنان می‌توانند این کار را انجام دهند؟

ج - در صورتی که وصیت کرده باشد، باید طبق وصیت متوقفاً عمل شود و در صورت عدم وصیت، کتابها ملك همه ورثه است و باید با اجازه و رضایت آنها مورد استفاده قرار گیرد؛ و به محض فوت پدر، خانه، ملك همه ورثه است و شرعاً بدون رضایت همه ورثه، تصرف در آن، جایز نیست و كلّ اموال بین ورثه به طور شرعی باید تقسیم شود. ۷۶/۲/۱۵

(س ۱۶۹۷) پس از فوت پدرم و قبل از تقسیم ماترك او، مدتی برادر بزرگتر و مدتی نیز برادر کوچکتر به اتفاق مادرم در منزل پدری ساکن بوده اند. در این مدت برادرم بدون اطلاع و اجازه از بنده، مبلغی را برای تعمیر خانه هزینه کرده است. آیا برادر بزرگترم برای مدتی که در خانه ساکن بوده، اجاره بهای آن را به بنده بدهکار است یا نه؟ هزینه هایی را که بدون اجازه این جانب صرف تعمیر منزل نموده، آیا می تواند از سهم الارث بنده کم کند یا خیر؟

ج - آنچه را که به عنوان سکونت، دیگران استفاده کرده اند، اگر بدون رضایت شما بوده، باید اجرت المثل سهم شما را بپردازند، اما مخارجی که برادران برای خانه نموده، اگر با رضایت بقیه و توجه به اینکه باید سهم خود را بپردازند، بوده است، نسبت به سهم خود بدهکار می باشند، وگرنه طلبی ندارد، چون مال خودش را با رضایت خود هزینه نموده و در اختیار دیگران قرار داده است. آری، مصالح موجود از آن اوست. به هر حال، در این گونه مسائل، سعی شود برادران اخوت و برادری را حفظ و رضایت یکدیگر را حاصل گردانند. ۷۵/۲/۳۰

(س ۱۶۹۸) پس از فوت پدرم، ماترك او مقداری زراعت بوده که از سی و پنج سال قبل باقی مانده و من و خواهرم تنها ورثه متوقفاً هستیم. به هنگام اجرای اصلاحات ارضی، در محل، شرکت سهامی زراعی ایجاد شده که به نام این جانب ثبت شد و سهم مالك هم به زارع فروخته شد که اقساط آن را نیز خودم پرداخت کردم و با مکانیزه شدن کشت، به اتفاق کلیه شرکا، چند حلقه چاه نیز احداث شده که کلیه آنها تحت تصرف بنده است. اکنون خواهرم ادعای سهم الارث خود را نموده است، در حالی که اداره کشاورزی به استناد ثبت سند به نام این جانب، حقی برای وی قائل نیست. لطفاً نحوه تقسیم سهم الارث ایشان را بیان فرمایید.

ج - خواهر شما، از حق متعارف روی زمین که مرسوم محل است، سهم می برد، چون زمین کشاورزی که از آن مالك باشد و کسانی روی آن کار کنند، معمولاً حقی به نام حق ریشه برای مستأجر پیدا می شود، و آن حق به ارث می رسد. بنابراین، اگر پدر شما، که قبل از اصلاحات ارضی فوت کرده بود، می ماند، حق زارع در آن زمین هر مقدار ارزش داشت، سهم تنها خواهرتان را از آن مبلغ باید به وی بپردازید. لذا نسبت به زمین و قیمت فعلی، حقی ندارد. ۷۵/۶/۵

(س ۱۶۹۹) اگر کسی در وصیت نامه خود قید کند که علاوه بر جهیزیه، فلان مقدار مال را بابت برخی حقوق به دخترم داده ام و دیگر حقی بر وراثت من ندارد، آیا این وصیت نافذ است؟

ج - از سهم ارث دختر تا مقدار ثلث، حسب نفوذ وصیت به ثلث، به بقیه ورثه داده می شود، و نسبت به مازاد بر ثلث، مانند بقیه اموال، حق همه ورثه است که وارث ممنوع شده است و بین همه آنها حسب قانون ارث تقسیم می شود. ۷۴/۲/۱۰

(س ۱۷۰۰) پدری در زمان حیات خود، دو قطعه زمین را به منظور ساخت مسکن و به عنوان بخشی از سهم الارث، به دو تن از فرزندان خود داده و به طور شفاهی این قضیه را مطرح و در وصیت نامه نیز آن زمین را به حساب ماترك آورده و ذکر نموده که دو قطعه زمین نیز باید به عنوان بخشی از سهم الارث آنان به حساب آید، حال یکی از این دو، آن زمین را به عنوان هبه می شناسد، در حالی که هیچ گونه مدرکی را هم در دست ندارد و از طرفی برخی از بستگان و آشنایان و همه ورثه، آن زمین را به همان شرطی که در وصیت نامه قید شده می شناسند. خواهشمند است حکم شرعی را در این خصوص بیان فرمایید.

ج - آنچه را که شخصی به عنوان سهم الارث افراد، در زمان حیانتش به آنان می دهد و در وصیت نامه هم جزو اموال خود محسوب می نماید و جزو سهم الارث حساب کردن را باز متذکر می شود، ظاهراً هبه نیست و تنها اجازه تصرف شخصی وارث را در زمان حیات داده و خواسته که سهم الارثش از همان زمین و محل باشد و فرض هم رضایت بقیه ورثه است به تعیین محل و از این جهت هم اشکالی ندارد و ادعای هبه در فرض مزبور، به حسب حکم الله نادرست است. آری، اگر اختلاف در کیفیت و اگذاری مورث باشد که به اختلاف در مورد و موضوع برمی گردد، باید به محاکم صالحه مراجعه شود. ۷۰/۹/۸

(س ۱۷۰۱) شخصی ملکی را فروخته و سپس فوت کرده است. اکنون ورثه متوقفاً قصد فسخ آن را دارند، آیا این حق به ارث می رسد؟

ج - اگر حق الخیاری برای متوقفاً ثابت بوده است؛ مانند مال، به ارث می رسد؛ «فان ما تركه المیت من حق او مال فلوارثه»، وگرنه عقد لازم را خود متوقفاً نیز نمی توانسته به هم بزند، چه رسد به وارث، و در مواردی که برای او خیار بوده، فرقی بین خیار فعلی و بالقوه نیست؛ یعنی اگر غبن و یا عیب بوده (هر چند متوقفاً متوجه نشده باشد) ورثه می توانند معامله را به خاطر همان عیب یا غبن، فسخ نمایند.

(س ۱۷۰۲) شخصی فوت کرده و اموالی از قبیل کوره آهک و گچ پزی و... دارد و مقداری نیز بدهکاری دارد. ایشان دارای دو پسر و پنج دختر است. پسرها بعد از اتمام خدمت سربازی در کارگاههای پدر مشغول به کار شده اند و مقداری به اموال مذکور افزوده اند و یکی از خواهران خود را شوهر داده اند و قرضهای پدر را پرداخت نموده اند. آیا اموال به دست آمده بعد از فوت پدر، به همه ورثت تعلق می گیرد یا نه؟ آیا دو دختر صغیر باقی مانده در خانه مادر، از همه اموال ارث می برند و در آن شریک هستند یا نه؟

ج - در مفروض سؤال، ظاهراً آن تعداد از فرزندان که در محیط کاری که مربوط به ورثه بوده، کار کرده اند، اجرت المثل عمل خود را با توجه به زمان و مکان و خصوصیات بدنی و فکری طلبکار هستند و بقیه اموال از اصل و سودهای متعلق به آن از همه ورثه است، و چه نیکوتر که کبیر از ورثه و ولی صغار، رعایت مصلحت را بنمایند و به نحوی مصالحه انجام گیرد. ۷۴/۴/۱۳

موانع ارث

(س ۱۷۰۳) اگر شخص مسلمانی از دنیا برود و بعضی از ورثه او کافر باشند، آیا کسانی که کافر هستند، از فرد مسلمان، ارث می برند؟

ج - کافر، یعنی منکر و جاحد اصول اعتقادات با فرض علم به آنها، از مسلم ارث نمی برد؛ اگر نگوئیم که از غیر مسلمان بدون انکار هم ارث نمی برد؛ چون همان طور که شیخ صدوق (قدس سره) در کتاب «من لایحضره الفقیه» فرموده، ارث نبردن کافر، عقوبتی است برای کفرش و در این جهت، فرقی بین مورث بودن مسلم و یا غیر مسلم که جاحد نباشد، نیست. به هر حال، در ارث نبردن کافر (که انکارش و عنادش با آگاهی به اصول عقاید است) از مسلم، جای هیچ گونه شك و شبهه ای نبوده و نیست و روایات متضافه مستفیضه بر آن دلالت دارد و قدر متیقن از اجماع در مسئله است و بالجمله، «الکفر من موانع الارث کالقتل کما علیه الاصحاب»؛ و اما غیر مسلم، یعنی توده غیر مسلمان قاصر و غافل، به خاطر غفلتشان نمی توان بر آنها تکلیف کرد و مؤاخذه شان نمود؛ چون تکلیف غافل، نه تنها تکلیف به محال است بلکه خود، تکلیف محال است، و یا آنکه گرچه تکلیف قانونی نسبت به آنها محال نیست و محال بودن، اختصاص به تکلیف شخصی و جزئی دارد؛ اما قطعاً معذور هستند. (کما علیه سیدنا الاستاذ الامام الخميني - سلام الله علیه) و مانعیت عدم اسلامشان از ارث نسبت به مسلم، خلاف اطلاقات و عمومات ارث است و در بین حدود سی روایت که شیخ در تهذیب (که اجمع فقهی از کتب روایی اربعه است) شاید دو روایت را بتوان به نحوی شامل این گونه غیر مسلمانان دانست؛ وگرنه بقیه اخبار، یا مربوط به کفار به معنایی که گذشت می باشد و یا در مقام بیان احکام فرعی مانعیت کفر و عدم اسلام است، نه در مقام بیان اصل مانعیت، و شمّ الحدیث، مانع از استدلال به آن دو و یا سه روایت در مقابل آن همه روایات و در مقابل علّتی که محدث متعبّد، شیخ صدوق (قدس سره) در کتاب من لایحضره الفقیه ذکر فرموده می باشد و اگر گفته نشود که آنها هم ناظر و مختص به غیر مسلم کافر و غیر مسلمی است که مستحقّ عقوبت اخروی است، لااقل از اینکه اعتماد به آنها برای چنین فتوایی مشکل، بلکه ممنوع است، به هر حال بر فرض دلالت آنها و بلکه دلالت بقیه روایات هم بر مانعیت مطلق عدم اسلام، نمی تواند حجّت و قابل اعتماد باشد؛ چون به نظر این جانب به جهت تبعیض و ظالمانه بودن چنین قانونی، یعنی ارث نبردن غیرمسلمان از مسلمان دون العکس که ارث بردن مسلمان از غیرمسلمان باشد این گونه روایات، به حکم مخالف با قرآن بودن باید ضرب بر جدار شود و زُخرف است. چگونه خلاف قرآن نباشد و حال آنکه در آیات فراوانی از قرآن، نهی از ظلم شده و چگونه چنین نباشد و حال آنکه قرآن می فرماید: «و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا...» و در آیه دیگر فرموده: «و ما رِبْكَ بِظُلْمٍ لِّلْعَبِيدِ...» و در سوره یونس، آیه ۴۴ فرموده: «انّ الله لا یظلم الناس شیئاً و لكنّ الناس انفسهم یظلمون» و مسئله، گرچه محتاج به بحث زیادتر است؛ اما به همین مقدار اکتفا می شود و اقوی آن است که کفر عن جحود، مانع است نه عدم اسلام. ۷۹/۴/۷

(س ۱۷۰۴) اگر مردی زوجه خود را با مرد اجنبی در يك فراش، یا در حالتی که به منزله يك فراش است، مشاهده کند و هر دوی آنها را بکشد، آیا زوج از زوجه خود ارث می برد یا نه؟

ج - اگر مرد ببیند مرد اجنبی با همسرش عمل نامشروع (زنا) انجام می دهد، در صورتی که علم داشته باشد، زن مطاوعت نموده است، می تواند هر دو را بکشد و خون آنها هدر است و از زوجه خود ارث هم می برد، چون او را به حق کشته است. ۷۵/۸/۱۴

(س ۱۷۰۵) در قتل خطایی و قتل شبه عمد، آیا قاتل از مورث ارث می برد یا نه؟

ج - قتل خطایی محض، بلکه شبه عمد، مانع از ارث نیست. ۷۵/۸/۱۴

(س ۱۷۰۶) شخصی از پدر و مادر مسلمان متولد شده ولی بعد از بلوغ، مارکسیست شده است، آیا از پدر ارث می برد یا نه؟

ج - اگر کافر، یعنی منکر و جاحد اصول اعتقادات با فرض علم به آنهاست، از مسلمان ارث نمی برد؛ به علاوه، اگر مرتد^{۵۷} هم باشد، بقیه احکام مرتد هم بر او بار می شود. ۷۹/۴/۱۲

دیون و مطالبات میت

(س ۱۷۰۷) شخصی هنگام تشرّف به حج، مال خود را مخمّس و بدهی خود را دستگردان نموده ولی موفق به پرداخت نشده، تا از دنیا رفته است، آیا ورثه می توانند در ماترك او بدون ادای دین تصرف کنند یا نه؟

ج - تا زمانی که بدهی او را نپردازند، تصرف در اموال او، جایز نیست. ۷۵/۱۰/۲۷

(س ۱۷۰۸) در بیمه عمر، ضمن قرارداد تنظیمی، بیمه گر متعهد می شود مبلغی به عنوان بیمه عمر به شخص یا اشخاصی که بیمه شده اند، پس از فوت وی، پرداخت نماید. چنانچه بیمه شده، دارای دیونی باشد که ماترك آن تکفوی کلّ بدهی را ننماید، آیا طلبکاران حقّ دریافت طلب خود از مبلغ پرداختی از سوی شرکت بیمه را دارند یا خیر؟ و آیا این مبلغ جزو ماترك محسوب می گردد یا در حکم ماترك است؟

ج - آنچه از سوی اداره بیمه، طبق قرارداد به اشخاص بیمه شده پرداخت می شود، ملك خود آنهاست و بعد از فوت جزو ماترك است و بدهکاری میّت باید از اصل ماترك داده شود و بقیه ماترك، مال ورثه است. ۷۱/۲/۱۳

(س ۱۷۰۹) این جانب قطعه زمینی به مساحت یکصد متر مربع به قیمت هشتصد هزار تومان فروختم و قرار شد خریدار هر ماه یکصد هزار تومان به صورت قسط پرداخت نماید، و پس از پرداخت تمام مبلغ، زمین به صورت قطعی ملك او شود. وی پس از انجام معامله، طبقه زیرزمین را ساخته، ولی قبل از آنکه حتّی اولین قسط را پرداخت کند، فوت نموده است با توجه به مراتب فوق بفرمایید:

۱. آیا ورثه قبل از تقسیم ارث، واجب است بدهکاری متوقفاً را بابت زمین پرداخت نمایند، یا صبر کنند تا صغیرش به حد تکلیف برسد؟

۲. اگر فروشنده زمین (صاحب اولیه) رضایت نداشته باشد، وارثین می توانند از آن استفاده نمایند؟

۳. آیا یکی از وارثین (مثل پدر متوقفاً) می تواند طلب صاحب زمین را شخصاً پرداخت کند و به تنهایی صاحب زمین شود، و وراثت دیگر از زمین ارث نبرند؟

ج ۱ - پرداخت بدهکاری و دین، قبل از تقسیم ارث است و صغیر بودن ورثه، مانع از وجوب ادای آن نیست.

ج ۲ - چون زمین، مورد معامله و فروش قرار گرفته، رضایت و عدم رضایت فروشنده بی اثر است.

ج ۳ - نمی تواند، لذا زمین ملك متوقفاست و به ورثه اش منتقل می شود. ۷۴/۲/۲۳

(س ۱۷۱۰) برادرم که شهید شده و وراثت قانونی او عبارت اند از: ابوبین، همسر و يك پسر. نامبرده در زمان حیات سی و هفت هزار تومان بدهکاری داشت و برای برگزاری مراسم ترحیم هشتاد هزار تومان دیگر قرض و خرج شده است. از طرفی همسر ایشان مهریه خود را که صد هزار تومان می باشد مطالبه کرده است، ماترك شهید مقداری لوازم ضروری منزل و مبلغ نود هزار و نهصد تومان پول است. با توجه به بدهکاری ایشان و ماترك اندک، چگونه باید عمل کرد؟ آیا باید دیون و مهریه را پرداخت نمود؟ و با توجه به اینکه شهید نماز و روزه قضا دارد و فرزند مکلف هم ندارد، این نماز و روزه ها بر عهده چه کسی است؟ آیا می توان برای ادای نماز و روزه ها کسی را اجیر کرد؟

ج - دیون میّت، چه مهر همسر و چه غیر آن، قبل از ارث است و از اصل مال برداشته و ادا می شود و باقی مانده آن بین وراثت تقسیم می شود؛ و راجع به نماز و روزه چون وصیّت به آنها ننموده است، از مال برداشته نمی شود، لیکن ورثه اگر بخواهند قضا نمایند، کار خوب و پسندیده ای است و مخرج بعد از فوت هر کسی از ماترك او برداشته نمی شود و از مال خرج کننده است، مگر امور لازمه در تجهیز میّت که از اصل مال برداشته می شود.

(س ۱۷۱۱) مهر زوجه ای در سند ازدواج به صورت اجناس بر ذمه زوج ثبت شده است. آیا بعد از فوت شوهر، وراثت باید قیمت اجناس را به قیمت زمان ثبت پرداخت نمایند یا به قیمت فعلی؟

ج - بعید نیست که زوجه، قیمت اجناس را به قیمت فعلی طلبکار باشد، و ورثه باید قیمت فعلی را به زوجه بپردازند، هر چند احتیاط در مصالحه، مطلوب و نیکوست. ۷۴/۶/۶

(س ۱۷۱۲) یکی از مشکلات فعلی جامعه ما در مورد ازدواج جوانان، مهریه های سنگین است که برای زوجه تعیین می شود و گاهی چندین برابر توان بالفعل زوج است. حال اگر زوجه فوت کند، آیا ورثه او می توانند مهریه را از زوج مطالبه کنند یا نه؟

ج - مهریه دین زوج است نسبت به زوجه که مثل ماترك میّت به ارث می رسد.

(س ۱۷۱۳) آیا مهریه زن که در زمان حیات، نه بخشیده و نه طلب کرده است، بعد از مرگ جزو ماترك او محسوب می گردد یا نه؟

ج - مهریه، جزو مطالبات میّت است، مگر آنکه بخشیدن زن و ابرای ذمه مرد محرز گردد، و محض عدم مطالبه، دلیل بر ابرای ذمه نیست.

۷۱/۸/۲

سهم ورثه

(س ۱۷۱۴) شخصی از دنیا رفته است و دو برادر و يك خواهر ابوبینی داشته که در قید حیات نیستند. لطفاً نحوه تقسیم اموال متوقفاً را بیان

فرمایید؟

ج - اموال میت پنج قسمت می شود. دو قسمت از آن به وارثان و فرزندان يك برادر متوقا و دو قسمت از آن به فرزندان و وارثان برادر دیگر و يك سهم از پنج سهم به فرزندان خواهر متوقا و فرزندان هر يك سهم الارث را حسب «لذکر مثل حظ الاثین» (یعنی پسر دو برابر دختر) تقسیم می نمایند. ۷۵/۶/۲

(س ۱۷۱۵) شخص مجردی زمینی داشته و در سال ۱۳۶۰ به شهادت رسیده است. بعد از پنج سال، مادر شهید نیز فوت می کند و در سال ۱۳۷۰ یکی از خواهران ابویی او که دارای همسر و فرزند بوده، فوت می کند. در سال ۱۳۷۳ پدر شهید نیز فوت کرده است. هم اکنون از متوقا (پدر شهید) سه پسر و يك دختر و از همسر دیگرش، يك دختر باقی مانده است. لطفاً نحوه تقسیم ارث بین آنان را بیان فرمایید؟

ج - اگر شهید دارای دو برادر یا چهار خواهر یا يك برادر و دو خواهر باشد که همه آنها پدري باشند؛ یعنی پدر آنان با پدر شهید یکی باشند، خواه مادرشان هم با مادر او یکی باشد یا نه، سهم مادر يك ششم از زمین است، چون آنان نسبت به زاید از سدس (يك ششم)، حاجب هستند، لذا اگر آنان نباشند، چه برادران و خواهران مادری باشند و یا عدد پدري کمتر از عدد ذکر شده باشد، مادر يك سوم می برد و سهم الارث مادر بعد از فوتش به فرزندان و همسرش به حکم ارث منتقل می شود. و اما اولاد پدر متوقا، یعنی سه پسر و يك دختر از مادری که فوت کرده و يك دختر از زن دیگر، همه، از اموال پدر، چه اموالی که از خودش بوده و چه سهم الارث که از همسرش ارث برده، ارث می برند. بنابراین، در مفروض سؤال يك ششم از زمین شهید، سهم الارث مادرش است که مانند بقیه اموالش بین فرزندان و همسرش باید تقسیم شود، لیکن سهم دختر متوقا به ورثه اش، یعنی اولاد و همسر و پدرش می رسد: پدر يك ششم و همسر يك چهارم و بقیه برای فرزندان «لذکر مثل حظ الاثین» است، که کما فرض الله تقسیم می شود. و اما ورثه پدر، سه پسر و دو دختر که یکی از مادر شهید و دیگری از زن دیگر است، همه وارث هستند؛ یعنی آنچه را که پدر داشته چه از راه ملکیت و چه سهمی که از همسر متوقایش برده و چه سهمی که از پسر شهیدش برده و چه از دختر متوقایش و چه غیر آنها که ملکش بوده، بین آنها به نحو «لذکر مثل حظ الاثین» تقسیم می شود. ۷۳/۶/۳

۷۳

(س ۱۷۱۶) شخصی دو پسر و يك دختر داشته است که در زمان حیات وی، یکی از پسرانش فوق می کند. بعد از فوت پدر، اموال متوقا بین دختر و پسر او تقسیم می شود. دختر متوقا که يك فرزند داشته و همچنین پسر متوقا که ورثه ای نداشته نیز فوت کرده اند. آیا فرزندان پسر که قبل از پدر فوت نموده است، از این اموال ارث می برند یا نه؟ در این صورت، چگونه باید تقسیم شود؟

ج - اولاد برادر و خواهر ابویی با نبود برادر و خواهر، ارث می برند و سهم اولاد برادر دو برابر سهم الارث اولاد خواهر است و اولاد، سهم الارث خود را بنا بر «لذکر مثل حظ الاثین» یعنی سهم پسر دو برابر سهم دختر، تقسیم می نمایند. ۷۲/۷/۲۵

(س ۱۷۱۷) آیا احتساب سهم الارث پدر و مادر متوقا از ترکه، پس از کسر سهم زوجه به عمل می آید، یا قبل از کسر ثمنیه و از تمام ماترک حساب می شود؟

ج - احتساب، قبل از کسر ثمنیه زوجه و از تمام ماترک می باشد. ۷۴/۴/۶

(س ۱۷۱۸) ورثه میتی، منحصر به مادر، يك دختر و يك همسر است. سهم الارث هر يك چقدر می باشد؟

ج - مادر سدس (يك ششم) و زوجه ثمن (يك هشتم) و بقیه سهم دختر است. ۷۰/۴/۳

(س ۱۷۱۹) تقسیم ارث بین سه برادر، يك خواهر و همسر متوقا چگونه است؟

ج - سهم همسر متوقا ثمن (يك هشتم) است و مابقی اموال را بر هفت تقسیم می کنید، يك قسم آن سهم خواهر و مابقی آن علی السویه بین سه برادر تقسیم می گردد. ۷۰/۲/۳۰

(س ۱۷۲۰) شخصی از دنیا رفته و فرزندی نداشته، ولی عمو و عمه و خاله و دایی از وی باقی مانده است. ورثه بدون حضور دایی متوقا اموال را تقسیم کرده اند و ایشان نسبت به تقسیم ارث اعتراض دارد. آیا تقسیم ارث بدون حضور وی صحیح است و آنها می توانند اموال را تقسیم نمایند؟ ضمناً سهم ارث دایی نسبت به بقیه ورثه چقدر است و چه نسبتی دارد؟

ج - تقسیم ارث که مال مشترک بین ورثه می باشد، باید با موافقت همه ورثه انجام گیرد؛ و چنانچه ورثه، شخص دایی، خاله، عمو و عمه باشند، يك سوم مال از آن دایی و خاله می باشد که بالسویه باید بین آنها تقسیم شود و دو سوم از آن عمه و عمو می باشد و سهم عمو دو برابر سهم عمه است. ۷۴/۹/۶

(س ۱۷۲۱) همسر برادرم به هنگام زایمان فوت نموده است، ورثه متوقا عبارت اند از: شوهر، فرزند يك ماهه او، پدر و مادرش. لطفاً چگونگی تقسیم ماترک او از جمله مهریه، جهیزیه، وسایل شخصی (اعم از آنکه خودش خریده یا به او هدیه شده یا شوهرش برای او خریده)، سیسمونی نوزاد که توسط والدین متوقا تهیه شده را بیان فرمایید. ضمناً ممکن است بچه فوت کند، در مورد او چگونه باید تقسیم شود. همچنین در مورد هزینه و مخارج تدفین و ترحیم متوقا، در صورتی که شوهرش تمکن مالی نداشته باشد، به عهده چه کسی خواهد بود؟

ج - همه اموال متوقفاً از قبیل مهریه و جهیزیه و لوازم شخصی و غیر آنها باید بین شوهر و فرزند و پدر و مادر متوقفاً تقسیم شود. سهم زوج يك چهارم از كل و سهم پدر و مادر هر کدام يك ششم و بقیه مربوط به كودكى است كه به دنیا آمده كه اگر زنده ماند برای خودش وگرنه به پدرش كه وارث او می باشد، منتقل می شود. بنابراین، سه چهارم مهریه را به بقیه ورثه بدهد و يك چهارم نیز از آن زوج می باشد و سیسمونی ظاهراً جزو اموال خود بچه است؛ و مخارج مجلس ترحیم به عهده كسی نیست، هر كسی تبرعاً خواست انجام دهد، مانعی ندارد، لیكن قیمت كفن و اجرت دفن و غسل، به عهده زوج است و دیگری هم تبرعاً می تواند بپردازد. ۷۳/۱/۳۰

(س ۱۷۲۲) اگر مادر میتی از سهم الارث خویش صرف نظر نماید، سهم او به چه كسی می رسد؟

ج - مادر، سهم خود را به هر كسی ببخشد، مال اوست، و اگر به شخص خاصی نبخشد، بین تمام ورثه تقسیم می گردد. ۷۱/۸/۲

(س ۱۷۲۳) شهیدی در وصیت نامه اش نوشته است، يك دانگ خانه ام مال همسرم باشد و پنج دانگ آن مال بچه ها. با عنایت به اینکه ماترك شهید منحصر به همین خانه بوده و ورثه شهید عبارت اند از: والدین، همسر و دو فرزند دختر كه چند ماه بعد از شهادتش خداوند يك فرزند پسر نیز به وی عطا نموده است، با سه فرض اینکه شهید از وجود فرزند سوم بی اطلاع بوده، اطلاع داشته و یا اطلاع و عدم اطلاع برای ورثه معلوم نیست، استدعا دارد بفرمایید:

۱. آیا فرزند پسر هم جزو ورثه محسوب می شود؟

۲. اگر جزو ورثه است با دخترها به طور مساوی سهیم است یا خیر؟

۳. با وجودی كه والدین شهید وصیت نامه را به همین کیفیت قبول داشته اند و در نتیجه از حق خود گذشت کرده اند، چه مقدار از منزل به پسر و چه مقدار به دخترها و چه مقدار به همسر شهید تعلق دارد؟

ج ۱ - فرزندی كه بعد از شهادت پدر به دنیا آمده مثل بقیه فرزندان جزو ورثه است و علم و جهل شهید تأثیری در حكم الهی ندارد.

ج ۲ - يك دانگ خانه چون كمر از ثلث است، وصیت شهید، در آن نافذ و حقّ زوجه است و زوجه يك هشتم از منقول و قیمت يك هشتم از غیر منقول پنج دانگ باقی مانده را نیز می برد.

ج ۳ - بقیه اموال شهید، یعنی بعد از دادن يك هشتم سهمیه همسر، بین سه فرزند تقسیم می شود، و سهم پسر دو برابر دختر است. ۶/۳۰

۷۲

(س ۱۷۲۴) ورثه متوقفاً، عبارت اند از يك خواهر آبویی، جدّ و جدّه پدری و جدّه مادری. نحوه تقسیم و سهم وراثت چگونه است؟

ج - در مفروض سوال، ثلث تركه را به جدّه مادری می دهند، و بقیه اموال بین خواهر آبویی و جدّ و جدّه پدری به چهار قسمت باید تقسیم شود: جدّ، دو سهم می برد، جدّه يك سهم و بقیه به خواهر آبویی داده می شود. ۷۱/۲/۱۳

ارث زن

(س ۱۷۲۵) در باب ارث، مشهور این است كه زوجه از اموال شوهرش، از غیر منقول و از زمین ارث نمی برد، نظر حضرت عالی چیست؟

ج - زن از زمین و غیر منقولهای دیگر از عین آنها ارث نمی برد و از قیمت هوایی مانند ساختمان و درخت، ارث می برد و اما ارث بردن زن از قیمت زمین، مطلقاً، مانند هوایی بعید نیست، بلکه خالی از وجه و قوت نیست، هر چند احتیاط به مصالحه در خصوص زمین مخصوصاً زمین خانه و بالأخص نسبت به زنی كه صاحب فرزند از زوج مورث نباشد، مطلوب و نوعی عمل به فتوای معروف بین فقهای شیعه است. ۷۶/۳/۲۰

(س ۱۷۲۶) اگر مردی از دنیا برود و تنها وارثش همسرش باشد، چه مقدار از ماترك متوقفاً به وی می رسد؟

ج - در صورتی كه زوج، وارث دیگری غیر از زوجه نداشته باشد، كلّ ماتركش به همسرش می رسد و این عمل، مطابق با احتیاط، بلکه خالی از قوت هم نیست. ۷۶/۲/۶

(س ۱۷۲۷) زوجه از اموال زوج، مانند سرقفلی فروشگاه، زمین و ساختمان چگونه ارث می برد؟

ج - زوجه از سرقفلی ارث می برد و از غیر آن از منقولات، از عین می برد؛ و ارث بردن زن از قیمت غیر منقول مطلقاً، چه ساختمان و ابنیه و چه زمین و عرصه، خالی از وجه، بلکه قوت نیست. ۷۶/۲/۳۰

(س ۱۷۲۸) در نکاح منقطع، آیا زوجه از زوج ارث می برد یا خیر؟

ج - در نکاح منقطع، زوجه از زوج ارث نمی برد. ۷۰/۴/۳

(س ۱۷۲۹) اگر در نکاح منقطع، میراث نیز شرط شده باشد، آیا در صورت فوت یکی از زوجین، دیگری به عنوان وارث شناخته می شود؟

ج - در نکاح منقطع، اگر شرط ارث نمایند، وارث یکدیگر می شوند. ۷۱/۲/۱۳

(س ۱۷۳۰) شخصی وفات می نماید و بعد از فوت او ورثه ادّعا می کنند كه زوجه آن مرد، متعه بوده است، لیكن زوجه انكار می كند و

می گوید دایمه است و در این مورد سند نکاح یا شهود هم وجود ندارد، تكلیف چیست؟

ج - دوام، احتیاج به اثبات دارد. ۷۴/۲/۱۰

(س ۱۷۳۱) چنانچه زوج قبل از دخول فوت نماید، آیا زوجه اش از او ارث می برد یا خیر؟ چه مقدار؟

ج - چنانچه به عقد دائم باشد، ارث می برد؛ و از نظر مقدار فرقی بین مدخوله و غیر مدخوله نیست. ۷۰/۴/۳

(س ۱۷۳۲) شخصی در حال بیماری منجر به فوت، همسری اختیار می کند، ولی دخول نکرده و از دنیا رفته است. آیا این زن ارث می برد

یا خیر؟

ج - به نظر این جانب دخول بماهو، شرطیت ندارد، و آنچه در نکاح مریض شرط است عدم قصد اضرار به ورثه است که شرطیت آن اختصاص به عقد نکاح، چه رسد نکاح مریض ندارد، چون هر عقدی که به قصد ضرر زدن به غیر باشد به حکم لاضرر محکوم به بطلان است، و ذکر دخول در روایات هم به عنوان بیان اماره بر قصد ازدواج و عدم قصد اضرار است، پس اگر بر قصد ازدواج اماره دیگری قائم شود حکم به صحت ازدواج و ارث بردن زن می شود، هر چند دخول حاصل نشود، کما اینکه اگر معلوم شود که دخول کاشفیت نداشته و به عنوان حيله بوده بی اثر است و عقد به خاطر قصد اضرار باطل می باشد، و ناگفته نماند که آنچه در روایات و بلکه فتاوی فقها آمده، امری برخلاف قواعد نبوده و نیست. ۷۹/۴/۱۳

(س ۱۷۳۳) مردی فوت کرده و کشت او هنوز ثمر نداده است، سهم همسر وی چگونه باید داده شود؟ متوقا دارای فرزندان صغیر و کبیر است و چنانچه صبر کنند تا محصول برداشت شود، سهم همسر متوقا را چگونه باید داد؟ آیا در این صورت به فرزندان صغیر ظلم و اجحاف نشده و چنانچه در حق آنان اجحاف می شود و راه دیگری هم وجود نداشته باشد (در آن منطقه محصول سبز را قیمت نمی کنند) چه باید کرد؟

ج - زرع موجود در زمین يك هشتم حق همسر است که از عین آن ارث می برد، و چنانچه ورثه و ولی صغار اجازه دهند زرع در زمین بماند تا به ثمر برسد، زن يك هشتم آن را مالك است، لیکن اجرت زمین را باید به ولی صغار بدهد؛ و اگر ولی صغار و ورثه اجازه ندهند زرع در زمین بماند، زن، قیمت يك هشتم روز فوت را طلبکار است. ۷۵/۲/۲۳

(س ۱۷۳۴) مادر این جانب بعد از فوت پدرم با شخص دیگری ازدواج کرد که از ایشان فرزندی ندارد، ولی وی از همسر اولش فرزندی دارد. بعد از چند سال، ناپدری ام فوت کرد و بعد از مدتی مادرم فوت نمود. از ناپدری ام خانه ای به ارث مانده که زمین آن از آستانه حضرت معصومه (س) خریداری شده که سرقفلی دارد. آیا سرقفلی خانه شامل هوایی می شود یا خیر؟ و آیا يك هشتم مبلغ سرقفلی به مادر بنده می رسد یا خیر؟

ج - زن از حق الاختصاص رایج و مشروع زمینها و خانه هایی که زمینش و یا خودش وقفی باشد، ارث می برد. ۷۵/۲/۲۹

(س ۱۷۳۵) موارد ارث بردن زوجه از زوج را بیان فرمایید.

ج - اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، يك چهارم مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند، و اگر از آن زن یا زن دیگر اولاد داشته باشد، يك هشتم مال را زن، و بقیه را ورثه دیگر می برند؛ و زن از عین همه اموال منقول، ارث می برد، ولی از اموال غیر منقول، مثل زمین و درخت و بنا و... از عین آنها ارث نمی برد، لیکن ارث بردنش از قیمت آنها، مطلقاً، احوط، بلکه خالی از قوت نیست. ۷۵/۱۰/۴

(س ۱۷۳۶) تقسیم ماترك میتی مدتی به طول انجامیده است. حال زوجه، خواهان يك هشتم سهم خود از عین، بهره و ثمره و مال الاجاره مدتی

که ترکه تقسیم نگردیده، شده است. نسبت به این درخواست همسر، چه اقدامی باید صورت گیرد؟

ج - چون زن از قیمت اشجار و ثوابت در زمین ارث می برد، نه از عین، لذا از ثمره و بهره، حقی ندارد و مال الاجاره ای هم طلبکار نیست. ۷۵/۴/۳

(س ۱۷۳۷) قطعه زمین مزروعی که ملك اربابی بوده است، چندین سال برای کشت در دست زارعی بوده که اکنون فوت کرده است، و چون

زمین قیمت پیدا کرده، زمین مورد بحث را به عنوان حق تصرف و یا دست دارمی مبلغ زیادی خریداری می نمایند. در این صورت آیا زوجه متوقا از بهای این زمین سهم الارث می برد یا خیر؟ با توجه به اینکه اصل ملك، مال مالك است؟

ج - از دسترنج و همانند آن ارث می برد و ارث بردنش از قیمت است. ۷۵/۴/۳

(س ۱۷۳۸) آیا تا زمانی که تکلیف ارث روشن نشده است، زوجه متوقا از محصول یا قیمت محصول درختان باغ سهم می برد؟

ج - از محصول موجود اشجار در زمان فوت مورث ارث می برد، اما از محصولات بعدی ارث نمی برد. ۷۰/۷/۲

(س ۱۷۳۹) چنانچه ورثه میتی، در نظر داشته باشند ثمنیه زوجه را از عین ماترك تحویل دهند، آیا زوجه مکلف به پذیرش آن می باشد، یا

مخیر است که آن را قبول نموده و یا قیمت آن را مطالبه نماید؟

ج - اگر ثمنیه مانند ابنیه و اشجار است، می تواند قبول نکند و قیمت را مطالبه نماید، اما نسبت به منقول، چون از عین آنها ارث می برد،

مکلف به قبول است. ۷۱/۲/۱۳

(س ۱۷۴۰) آیا آب، اعم از آب لوله کشی شهری، آب قنات و آب تلمبه، منقول است یا غیر منقول؟ و آیا زوجه از آن سهم دارد؟

ج - آنچه از آب قنات در حال وفات مورث موجود بوده، در حکم منقول است و از آن ارث می برد، اما آنچه بعداً از زمین جاری می شود، تابع خود زمین است. ۷۰/۷/۲

(س ۱۷۴۱) آیا زوجه از آب، برق، تلفن، پروانه کسب، پروانه چاه آب، و پروانه واحد تولیدی، در صورت اعتبار پس از فوت، يك هشتم ارث می برد؟

ج - آب و برق، مال شخصی نیست، لذا قابل تورث هم نیست، لیکن از قیمت امتیاز آب و برق و از پروانه ها و نیز وسایل موجود مورد استفاده، هر يك سهم می برند. ۷۰/۷/۲

(س ۱۷۴۲) فردی به هنگام کار با کامیون خود در جبهه، مورد اصابت دشمن قرار گرفته و به شهادت می رسد و کامیون نیز منهدم می شود. پس از شهادت، برادران شهید، تنها به منظور بهره مند شدن فرزند صغیر شهید با ارتباطات بسیار و مساعی مختلف موفق به اخذ کامیون منهدم شده از ادارات ذیربط گردیده اند. اکنون همسر شهید به این دلیل که کامیون موجود به ازای کامیون منهدم شده بوده و جزو ماترك شهید محسوب می گردد، خواستار سهم الارث خود از آن می باشد و از طرف دیگر، برادران شهید معتقدند تنها به خاطر فرزند شهید، مبادرت به اخذ عوض کامیون نموده اند. بفرمایید آیا کامیون به عنوان ماترك شهید محسوب می شود و همسر وی از آن سهم خواهد داشت؟

ج - ارث بردن زن از کامیون متفرع بر نظر اداره و یا مؤسسه ای می باشد که کامیون را داده است. اگر آنها گفتند که حسب مقررات همه آن یا مقداری از آن که موافق با قیمت کامیون سابق است به عنوان عوض است، زن از همان مقدار که عوض است، ارث می برد، اما اگر به حساب فرزند شهید و برای او داده شده، ارث نمی برد. ۷۲/۱۰/۲۶

(س ۱۷۴۳) مادرم چندی قبل فوت نمود. اموالی که از متوقا به جا مانده عبارت اند از: مقداری طلا، مهریه، جهیزیه، يك خودروی سواری که به نسبت دو سوم با پدرم شريك است و مقداری اموال منقول دیگر. ایشان به طور شفاهی وصیت نمودند که مبلغ دویست هزار تومان به نوه اش پرداخت شود؛ مبلغ یکصد هزار تومان برای امور خیریه به یکی از مراجع تقلید داده شود و دو ماه نماز و روزه قضا برای او به جا آورده شود و گفتند برای عمل به مورد اول و دوم، از پول ماشین سواری استفاده شود و برای تدارک نماز و روزه قضا از بقیه ماترك استفاده شود. پدرم مقدار دو سوم سهم مادر را به این دلیل که برای درمان بیماری وی هزینه کرده است، تصرف نمود و مابقی ماترك حدود ۶۷۰ هزار تومان است. با توجه به مطالب فوق چگونه باید به وصیت عمل نماییم؟ سهم پدر از اموال متوقا چقدر است؟ با توجه به اینکه پول ماشین را تصرف نموده، آیا از بقیه اموال باید به او داد؟

ج - آنچه از ثلث، موردش تعیین شده، مانند مورد اول و دوم، وقتی که آن از بین رفت و قدرت بر عمل به وصیت در موردش نبود، آن وصیت لازم الوفا نیست، هر چند عمل نمودن برای ورثه که بزرگسال هستند، مطلوب و پسندیده است، اما نسبت به مورد دیگر که مطلق بوده و محل آن را معین ننموده (مورد سوم) باید از ثلث بقیه اموال عمل شود؛ و پدر، (چون زن صاحب فرزند است) يك چهارم از اموال زوجه را می برد، کما اینکه بدهکار مهریه نیز هست و از آن هم يك چهارم می برد، مگر آنکه قبلاً پرداخته باشد، و هر وارثی که فیما بین خود و خدا بداند که پدر حق خودش را برده است، شرعاً از سهم الارثش به او چیزی بدهکار نیست. ۷۵/۹/۱۱

هدایا و جهیزیه تهیه شده

(س ۱۷۴۴) پدر این جانب بعد از فوت مادرم ازدواج کرد و پس از مدتی از روستا به شهر آمدند. بنده هم ازدواج کردم و در محل دیگری اقامت گزیدم. پدرم به همراه همسرش زمینی خریدند و خانه ای ساختند و دارای شش فرزند شدند. پدرم پنج سال پیش فوت کرد. اکنون مطلع شده ام که نامادری ام به همراه فرزندانش خانه را فروخته اند و بین خودشان تقسیم کرده اند، آیا بنده حقی از آن خانه دارم؟ با توجه به اینکه نامادری ام قبلاً آن خانه را به اسم خودش ثبت کرده است؟

ج - چنانچه پدرتان خانه را یا سهم خودش را در زمان حیات، بخشیده یا با آنها مصالحه کرده است، حقی از آن خانه ندارید، ولی اگر شما بتوانید ثابت کنید که پدر مال خودش را به آنها بخشیده و از دنیا رفته است، می توانید سهم الارث خود را مطالبه نمایید. ۷۵/۱/۲۱

(س ۱۷۴۵) پدرم قبل از فوت، مقداری زمین کشاورزی را بین من و یکی از برادرانم تقسیم نمود و چندین سال است که در تصرف ماست، آیا بقیه ورثه از این زمینها سهم الارث دارند یا نه؟

ج - اموالی را که پدر در زمان حیات، به فرزندان خود هبه نماید و تحویل آنها بدهد، قابل رجوع نیست و ورثه حقی ندارند. ۷۵/۸/۲۸

(س ۱۷۴۶) زنی در حال حیات، پول نقدی نداشته و ملکی نداشته است که به واسطه آن مستطیع بوده است؛ لیکن آن ملك در اختیارش نبوده تا بفروشد و حج انجام دهد. پسر كوچك تر با پول خودش برای او ودیعه حج را واریز کرده است. حال آن زن فوت کرده است. با توجه به مطالب گفته شده بفرمایید:

۱. آیا این ودیعه به همان پسرش که ودیعه را واریز کرده تعلق دارد، یا جزو ماترك محسوب می شود؟

۲. آیا حج واجبی که بر ذمه متوقا بوده، به پسر بزرگش اختصاص دارد، یا پسر كوچك هم می تواند ادا نماید؟

۳. اگر متوقفا وصیت مسلمی داشته باشد که وارث معینی حجّ او را ادا نماید، آیا این وصیت معتبر است؟
- ج ۱ - پولی که فرزند برای حجّ مادر واریز نموده، اگر بخشیده باشد و به مادر هبه نموده، چون هبه به ذی رجم است، لازم و جزو اموال و ماترک مادر محسوب می شود و همه ورثه حق دارند.
- ج ۲ - حج برای مستطیع از اصل مال و ترکه خارج می شود و به عهده شخص معینی نیست.
- ج ۳ - وصیت، لازم العمل است و باید به وصیت عمل کرد. ۷۵/۹/۲
- (س ۱۷۴۷) شخصی در زمان حیات، منزل خود را به دیگری می دهد. اینک بعد از فوت مالک، میان ورثه و متصرف در چگونگی نحوه استیفای منافع در ایام تصرف اختلاف است، چرا که ورثه معتقد به استیجاری بودن ید متصرف و تبعاً پرداخت اجاره بهای ایام مذکور هستند، لیکن متصرف مدعی است که تصرف او به قصد عاریه بوده است و هیچ قرینه ای نیز در تأیید این دو نظر وجود ندارد. لطفاً حکم شرعی مسئله را بیان فرمایید؟
- ج - اگر ورثه نتوانند اجاره بودن خانه را ثابت کنند، نمی توان از متصرف اجرت را گرفت، و او هم به حسب ظاهر شرع، بدهکار نیست.
- ۷۴/۱/۲۴
- (س ۱۷۴۸) آیا طلا و زیورآلاتی که زن در زمان حیات شوهر خریده، بعد از مرگ او جزو ماترک او محسوب می شود یا نه؟
- ج - اگر محرز شود که شوهر نبخشیده و یا بخشیدن او مشکوک باشد، جزو اموال زن حساب نمی شود، «قضاء للعلم والأصل أي الإستصحاب»، وگرنه در صورت هبه مرد، جزو اموال زن محسوب می شود. ۷۱/۸/۲
- (س ۱۷۴۹) ارثیه زوجه متوقفا که از طرف خانواده پدرش به او رسیده و در حال حاضر به جا مانده و مقدار پولی که از سرمایه بنده که شوهرش هستم و به نیت او در بانک گذاشته ام و اختیار برداشتن آن پولها را متوقفاً به این جانب واگذار نموده، آیا مال همه ورثه است یا اینکه به خودم تعلق دارد؟ همچنین مقداری جواهرات که در وقت خواستگاری و عقد برای متوقفاً خریده ام، آیا جزو ماترک او محسوب می شود یا نه؟
- ج - آنچه متوقفاً از پدرش ارث برده یا جهیزیّه از خانه پدر به خانه شوهر آورده، چون جهیزیّه هبه است، جزو ماترک محسوب و بین ورثه، کما فرض الله تقسیم می شود. پولهایی که از سرمایه خودتان بوده اگر به او بخشیده اید که ظاهر عبارت (به نیت او در بانک پس انداز کرده اید) همین است، جزو ماترک او محسوب می شود، هر چند اجازه تصرف به شما داده باشد، وگرنه از اموال خودتان است؛ و همچنین جواهراتی که در زمان خواستگاری و یا بعد از آن تهیه شده، چون هبه بوده، جزو ماترک محسوب می شود و باید بین ورثه تقسیم گردد. ۱/۷۰/۱۰
- (س ۱۷۵۰) هنگام ازدواج نزد برخی از خانواده ها، مرسوم است که داماد، مقداری پول نقد به عنوان شیربها برای تهیه وسایل زندگی به خانواده دختر می پردازد. شوهر من نیز در ازای این پول نقد، یخچالی برایم تهیه کرد، اما در عقدنامه ذکر نشده و مدرک و نوشته ای هم نداریم. حال بعد از فوت شوهرم آن یخچال به چه کسی تعلق دارد؟
- ج - ظاهراً یخچال هبه و متعلق به شماس است. ۷۲/۱/۱۲
- (س ۱۷۵۱) در برخی مناطق ارث زمینی دختر را به این دلیل که هزینه جهیزیّه او زیاد بوده است، نمی دهند. آیا جهیزیّه را می توان ارث حساب کرد یا نه؟
- ج - جهیزیّه ای را که در زمان حیات داده اند، نمی توان ارث قرار داد و دختر از اموال متوقفاً ارث می برد. ۷۵/۱۱/۱۴
- (س ۱۷۵۲) مادر این جانب قبل از فوت، اقدام به تهیه جهیزیّه برای خواهرم نموده است. البته هنوز خواهرم ازدواج نکرده است. با توجه به اینکه مادرم جهیزیّه را برای ایشان تهیه کرده و به همه ما نیز گفته است، آیا جزو ترکه محسوب می شود یا به عنوان سهم حقیقی یا هبه به خواهر، متعلق به اوست؟
- ج - اگر جهیزیّه را به او بخشیده و تحویل داده و یا اینکه به او صلح کرده و او نیز قبول نموده است، از آن خواهر شماس است؛ لیکن اگر جهیزیّه را خریده که بعداً تحویل او بدهد، جزو ماترک است، اما خوب است به ایشان مساعدت شود. ۷۵/۱۰/۳
- (س ۱۷۵۳) آیا حسابهای پس اندازی که مادر برای اولاد صغیر یا کبیر خود در بانک باز نموده، جزو ترکه محسوب می شود یا متعلق به همان صاحب حساب دفترچه است؟ با توجه به اینکه امارات و شواهد دلالت بر این دارد که مادر برای هر فرزند، حساب خصوصی باز کرده است؟
- ج - در مورد اولاد صغیر، اگر مادر قیّم شرعی آنهاست و حسابی را که برای آنها باز نموده و پول را به آنها بخشیده یا صلح نموده و خود به عنوان بخشش یا صلح قبول کرده است، از آن بچه هاست؛ لیکن اگر به عنوان صلح و هبه نبوده، جزو ماترک محسوب می شود، و در باره کبیر هم اگر به صورت هبه تحویل داده باشد و یا اینکه با آنها مصالحه کرده و آنها هم قبول نموده اند، متعلق به آنهاست. ۷۵/۱۰/۳
- (س ۱۷۵۴) شخصی در حال حیات، سهمیه فرزندان خود را یک فرش و پول مگه داده است. یکی از آنها مسافرت بوده و آن فرش و پول مگه را نگرفته است. خود پدر می گفت به فرزندم یک فرش و پول مگه می دهم، بعد از فوت پدر آیا شخص غایب فرش و پول مگه را طلب دارد یا خیر؟

ج - در مفروض سؤال، چون ظاهر جمله «و خود پدر می گفت...» وعده و قول است، نه هبه و عقد آن، لذا فرزند غایب چیزی را از این جهت طلبکار نیست. آری، اگر ثابت شود که هبه نسبت به چیزی از اموال موجودش تحقق پیدا کرده، متهب، و کسی که به او بخشیده شده، محق و مالک است. ۶۹/۹/۲۵

تصرف در ماترك متوقفاً بدون اجازه ورثه

(س ۱۷۵۵) در صورت پرداخت دین متوقفاً، ملکی قابل انتقال و تفکیک در حقّ ورثه است، آیا یکی از ورثه که در ملک تصرف نموده، مجاز است با عدم پرداخت سهم دین خود، ورثه دیگر را از دستیابی به حقّ الارث محروم نماید؟

ج - جایز نیست. ۷۵/۳/۲۹

(س ۱۷۵۶) در صورتی که ورثه، قبل از پرداخت سهم الارث زوجه، اقدام به فروش ماترك نمایند و زوجه آن معامله را اجازه نداده باشد، آیا معامله صحیح است یا خیر؟

ج - اگر از منقولات باشد، اجازه زن در فروش آنها لازم است و در غیر منقول، زن مالک اصل مال نیست و سهم الارث او از قیمت مال است، پس اگر سایر ورثه اقدام به فروش اصل ماترك غیر منقول نمایند، معامله صحیح است و بعد از فروش باید سهم الارث او را بپردازند. ۷۱/۲/۱۳

(س ۱۷۵۷) آیا وکیل ورثه که در محل کسب، بین ورثه به کار اشتغال داشته و خود نیز ارث می برد، پس از عزل، علی رغم مخالفت سایرین، می تواند به کارش ادامه بدهد و از درآمدش امرار معاش نماید؟

ج - در صورت بلوغ عزل، بدون اجازه سایر ورثه، تصرف جایز نیست. ۷۵/۳/۲۹

(س ۱۷۵۸) سه برادر و یک خواهر ابوینی، ماترك پدر را بدون اطلاع و رضایت خواهرشان فیمابین خود تقسیم کرده اند. این تقسیم از نظر شرعی و قانونی چه حکمی دارد؟

ج - خواهر ابوینی شریک ارث است و سهم الارث خود را می برد، و تقسیم ارث از سوی ورثه، بدون پرداخت به خواهر و یا غیر آن، صحیح نیست و سبب تضييع حقّ است. ۷۵/۷/۲۶

(س ۱۷۵۹) پدرم فوت کرده است. ورثه قانونی او یک پسر و سه دختر هستند. برادرم بدون اجازه ما، اراضی دیم، آبی، باغ و احشامی که متعلق به پدرم بود را فروخته است و در مقابل درخواست سهم الارث ما می گوید شما هیچ گونه حقی ندارید. آیا زمینهای باقی مانده که هنوز کشت نشده را می توانیم کشت کنیم؟

ج - تصرف بعضی ورثه در ارثی که حقّ همه ورثه است، حرام و معامله با آن اموال هم باطل و فضولی است. ۷۴/۷/۱۵

قیمت نمودن اموال متوقفاً

(س ۱۷۶۰) برای پرداخت و تحویل سهم الارث زوجه از اشجار، آیا اشجار به قیمت زنده که در جای خود باقی است، تقویم می شود یا قطع شده آن تقویم می گردد؟

ج - به قیمت زنده که در جای خود باقی است، باید پرداخت شود. ۷۵/۴/۳

(س ۱۷۶۱) برای تعیین و پرداخت سهم الارث زوجه از اموال غیر منقول، قیمت روز فوت متوقفاً در نظر گرفته شود یا روز تقسیم ماترك؟

ج - قیمت روز تقسیم. ۷۵/۴/۳

(س ۱۷۶۲) شخصی که فاقد فرزند است، فوت نموده و از جمله ورثه او زوجه است. ماترك او يك باب منزل مسکونی است که ورثه بدون پرداخت ثمنیه، آن را تخریب و به فروشگاه تبدیل می نمایند و بر اثر این کار، قیمت آن افزایش فوق العاده ای می یابد. اینک همسر متوقفاً خواهان سهم الارث خویش است، آیا قیمت ثمنیه اعیانی هنگام فوت یا هنگام ادا پرداخت می شود؟ و آیا زوجه از قیمت سرقفی فروشگاه فعلی ارث می برد یا از ساختمان تخریب شده؟

ج - سهم زوجه، يك چهارم قیمت منزل هنگام فوت است، لیکن با فرض بقای او تا زمان ادا، یعنی هر زمان که خواستند سهم الارث را بپردازند، قیمت همان زمان حساب می شود، و اگر تخریب شده فرض می شود که اگر تا الآن بود چه مقدار قیمت داشت. و بدیهی است که منزل مسکونی که قابلیت تجاری شدن را دارد، قیمتش با منزل غیر قابل تجاری فرق می کند؛ و زن نسبت به مصالح مصرف شده و تغییر بنا و سرقفی فعلی حقی ندارد. ۷۲/۱/۲۹

(س ۱۷۶۳) طریقه تقویم در ثمنیه اعیانی باغ چگونه است؟ آیا در این تقویم، درختان به عنوان شجر مثمر محسوب می شوند یا درختان خشک و بدون حاصل. اگر درختان بدون حاصل معنی پیدا می کند، در تقویم، تفاوت بین درخت خشک و بی حاصل (اصطلاحاً نر) و انواع درخت مثمر، چون بادام، پسته و... که کارشناس بر اساس آن، درخت را قیمت نماید، چیست؟

ج - به طور کلی از اشجار به چهار نحو می توان استفاده کرد:

۱. به عنوان چوب خشك که برای نجاری و... از آن استفاده می شود;
۲. به نحو درخت زنده، لیکن باید اجاره زمین پرداخت شود، چرا که زمین مال دیگران است;
۳. به صورت درخت زنده، مثل شمعدانها که در گل فروشها فروخته و عرضه می شوند;
۴. به عنوان درخت زنده، با حفظ شرایط و جهات ارزشی آن که در زمین مجانباً باقی می ماند، و میزان در تقویم برای پرداخت سهم زوجه، طریق چهارم است، وگرنه اگر درختی بی فایده شد باید کنده شود، چون درخت خشك محسوب می گردد. ۷۰/۷/۲

ارث افرادی که تقدّم و تاخر مرگ آنها معلوم نیست

(س ۱۷۶۴) در يك تصادف، زن و شوهری به همراه فرزندشان کشته شده اند. این طور که معلوم است شوهر زودتر از بقیه فوت کرده است. در این صورت، آیا وارث زن از وارث مرد ارث می برد یا خیر؟ همچنین آیا وارث زن می تواند مهریه او را از ورثه مرد بگیرد؟

ج - ارث مرد به ورثه او می رسد که زن و فرزند جزو آنها هستند، اما نسبت به زن در صورتی که تقارن و تقدّم و تاخر معلوم نباشد، يك مرتبه فرض می کنیم مادر زودتر مرده، ارث او به وارثش می رسد که فرزند هم جزو آنهاست (از ماترك مادر در هنگام فوت) و يك مرتبه فرض می کنیم فرزند زودتر فوت کرده، مادر سهم الارث خود را از ماترك فرزند در هنگام فوت می برد، لیکن ارثی که با فرض فوت از یکدیگر می برند، چیزی از آن به مادر و فرزند تعلق نمی گیرد و بین بقیه ورثه هر يك تقسیم می شود، و مهریه زن را قبل از تقسیم مال باید جزو اموال زن حساب نمود و مانند بقیه اموال زن، بین ورثه اش تقسیم کرد. ۷۴/۱۱/۲۴

(س ۱۷۶۵) پدر و پسری بر اثر زلزله و قرار گرفتن زیر آوار فوت نموده اند. زوجه دایم و يك پسر دیگر باقی مانده اند. آیا زوجه فقط از اصل ماترك زوج، بدون در نظر گرفتن آنچه از فرزند متوفایش به او می رسد، ارث می برد یا اینکه از هر دو ارث می برد؟

ج - از هر دو ارث می برد، لیکن با فرض معلوم نبودن تاریخ هر يك و تقدّم و تاخر و تقارن آنها، باید اول ماترك هر يك از آن دو حسب قاعده غرقى و مهوم عليهم، تقسیم شود و بعد زوجه و یا ورثه دیگر، سهم الارث می برند که نتیجتاً در مفروض سؤال، اول فرض حیات پدر بعد از پسر می شود و سهم او يك ششم از مال پسر است و بعد فرض حیات پسر بعد از پدر می شود و سهم پسر، نصف از کل اموال پدر است، چون در فرض سؤال، وارث او دو پسر بیش نبوده، لیکن به استثنای يك هشتم که سهم زوجه است، ناگفته نماند که هر يك از غرقى و مهوم عليهم که از دیگری ارث می برد و فرض حیات و فوت در آنها می شود، فقط از اموال قبلی همدیگر ارث می برند، نه از آنچه با فرض فوت دیگری که جزو اموالشان شده است. ۷۴/۴/۲۲

(س ۱۷۶۶) خانم فاطمه طاهریان کارمند بانک کشاورزی در جریان حمله به بانک به اتفاق دو فرزندش پیمان و ایمان به شهادت رسیده است. قاتلین اقرار کرده اند که يك فرزندش را قبل از مادر و دیگری را پس از مادر به قتل رسانده اند. در زمان حیات، وصیت نموده تا مبلغ دو میلیون ریال وجه بیمه اش بین سه فرزندش به طور مساوی تقسیم شود. اینك فقط خانم بیبا باقی مانده است و بقیه ورثه عبارت اند از: والدین همسر شهیدش و والدین خودش. لطفاً چگونگی تقسیم مبلغ فوق را بیان فرمایید؟

ج - در فرض سؤال، يك سوم حق بیمه به فرزند باقی مانده یعنی خانم بیبا داده شود، يك سوم حق بیمه، که بنا بود به فرزند دیگر، یعنی پیمان برسد، با مرگ او قبل از مرگ مادر، در ملك خود مادر می ماند و بین ورثه مادر که عبارت بودند از دو فرزند دیگر، یعنی ایمان و بیبا و پدر و مادر متوقفاً، کمافرض الله تقسیم می شود. يك سوم دیگر حق بیمه برای فرزندی است که بعد از مادر کشته شده است، یعنی ایمان که بقیه ماترك این فرزند بین ورثه او که عبارت اند از بیبا و پدر و مادر پدر او، و پدر و مادر مادر او، کمافرض الله تقسیم می شود.

۷۳/۲/۴

مسائل متفرقه ارث

(س ۱۷۶۷) زنی از اوایل ازدواج با شوهرش کار کرده و اموالی را به دست آورده اند. حال شوهر او بدون وصیت فوت کرده است. آیا زن فقط سهم الارث خود را می برد، یا با توجه به اینکه در تهیه اموال از راه خیاطی و قالی بافی به شوهر خود کمک کرده است از اموال شوهر به او تعلق می گیرد؟

ج - اگر محرز شود که زن، کمکهای خود را به زوج هبه نموده و اعمالش را تیرعاً انجام داده، چیزی از اموال ماترك شوهر، غیر از سهم الارث نمی برد؛ وگرنه مستحقّ اجرت المثل اعمال و کارهایش، و طلبکار چیزی است که به شوهر قرض داده و کمک نموده است؛ و ناگفته نماند که بعید نیست تعارف زندگی بر غفلت از مجانبیت و کمک بلاعوض به شوهر و تبرّع و از اخذ عوض است و غفلت، مسقط اجرت نیست؛ چون به هر حال، اصل، حرمت عمل زوجه و لزوم برائت ذمه زوج متوقفاً از ادای عوض نسبت به اموال و کمکها متبع است تا خلافتش ثابت شود؛ مانند همه اعمالی که افراد برای یکدیگر انجام می دهند، چون اصل بر حرمت عمل است. ۷۸/۷/۲۵

(س ۱۷۶۸) اسباب و اثاثیه ای که در طول زندگی مشترک خریداری کرده ایم، بعد از فوت شوهر متعلق به چه کسی است؟

ج - باید با مصالحه حل گردد. ۷۲/۱/۱۲

(س ۱۷۶۹) امروزه، چه وسایلی از باب حیوّه فقط مال پسر بزرگ است؟ فرضاً زمان سابق اسب بود، الآن موتور و دوچرخه و ماشین باشد؟
ج - آنچه در رساله به عنوان حیوّه آمده است، با تغییر زمان تغییر نمی کند و آنها را هم به عنوان ارث می برد و حساب می شود، نه اضافه، و فقط در تقسیم حقّ اوست. ۷۵/۱۲/۲۵

(س ۱۷۷۰) شخصی که شناخت کافی به مسائل شرعی نداشته، اموال میتی را تقسیم کرده است که مورد قبول شرع نیست. آیا تقسیم او با توجه به اینکه وراثت از او خواسته بودند که تقسیم کند، لازم الاجراست؟

ج - اگر به غیر از دستور شرعی تقسیم نموده باشد و وراثت به سهم خود راضی باشند، لازم العمل است و گرنه خیر. ۷۴/۱۱/۲۶

(س ۱۷۷۱) این جانب در زمان حیات پدرم، مقداری زمین از ایشان خریداری نمودم. قولنامه ای نوشتیم و آن مرحوم تأیید کرد و شورای اسلامی محل مهر کردند و تعدادی به عنوان شاهدان عینی امضا کردند. اما در حال حاضر، با توجه به افزایش قیمت زمین، شوهر خواهرهایم اعتراض می کنند و می گویند بنده پدرم را تحت فشار قرار داده و او را وادار به فروش کرده ام و می گویند زمان خرید لازم بوده از دخترهایم وارث او هستند، اجازه می گرفتی و چون اجازه نگرفتی، قولنامه فاقد اعتبار است، و زمین باید بین ورثه تقسیم شود. حکم شرعی چیست؟

ج - تصرفات مالک در ملک خودش، در هر حال، نافذ و منوط به اجازه ورثه نیست، مگر در وصیّت که نسبت به مازاد بر ثلث، نفوذ آن منوط به اجازه ورثه است. ۷۳/۱۱/۱۹

(س ۱۷۷۲) بعد از فوت متوقا، آیا ورثه می توانند شخصی را به عنوان وصیّ او انتخاب نمایند یا نظر متوقا در زمان حیات شرط است؟

ج - چون اموال بعد از فوت متعلق به ورثه است، می توانند فردی را به عنوان وکیل در دخل و تصرفات قرار دهند. ۷۰/۹/۱۲

(س ۱۷۷۳) یکی از شهدا قطعه زمینی به مساحت ۲۲۴ مترمربع در اصفهان داشته که زمین یاد شده در طرح شهرداری قرار گرفته و ورثه و ولی قهری صغار، در دفترخانه اسناد رسمی حضور یافته و سند زمین را به شهرداری واگذار نموده اند، آن گاه شهرداری يك قطعه زمین به مساحت ۲۶۳ مترمربع به عنوان معوض به ایشان واگذار نموده است. سپس شهرداری طی نامه ای اعلام نموده که بنا به تصمیم کمیسیون معوض شهرداری، پنجاه درصد امتیاز واگذاری به فرزندان شهید اختصاص داشته و آن را مشمول سهم الارث نمی داند و لذا پنجاه درصد باقی مانده را مشمول سهم الارث دانسته که باید بین فرزندان و والدین شهید تقسیم گردد. بنابراین، آیا والدین و فرزندان از کلّ زمین ارث می برند یا از پنجاه درصد باقی مانده؟

ج - ورثه شهید پدر و مادر و فرزندان از پنجاه درصد باقی مانده زمین معوض ارث می برند و پنجاه درصد دیگر حسب نظر کمیسیون شهرداری متعلق به فرزندان شهید است و جزو ترکه شهید محسوب نمی گردد. ۷۱/۸/۱۸

(س ۱۷۷۴) همسر این جانب بر اثر يك حادثه آتش سوزی غیر عمدی که به وسیله بنده اتفاق افتاد فوت کرد. دیه او چقدر است و به چه کسانی

از وارثین تعلق می گیرد؟ ورثه متوقا عبارت اند از: مادر و چهار فرزند او که در قید حیاتند. آیا به بنده هم از دیه، ارث تعلق می گیرد یا نه؟

ج - دیه ده هزار درهم یا هزار متقال طلا و چیزهای دیگری است که ذکر آن غیر لازم است، حداقل در هم است و حداکثر طلا. و چون اختیار با جانی است، (یعنی بدهکار دیه و قاتل سهوی و خطایی)، لذا شوهر در فرض سؤال می تواند در هم را اختیار کند، و نیز چون قتلش عمدی نبوده بلکه شبه عمد بوده و دیه را خود می پردازد، از دیه مانند سایر اموال آن مرحومه ارث می برد، و ارث او به همه کسانی که وارث طبقه اول هستند، تعلق می گیرد. ۷۰/۱۰/۱

(س ۱۷۷۵) آیا در مورد هزینه مربوط به مجلس ترحیم، رضایت همه وراثت نیاز است یا نظر يك نفر بدون اجازه دیگر وراثت کفایت می کند؟

ج - با فوت شخص، همه اموال به ورثه منتقل می شود و آنان مالک اموال می گردند، لذا تصرف در اموال با رعایت حقّ وراثت، جایز است. ۷۰/۹/۱۲

(س ۱۷۷۶) در جریان لقاح مصنوعی، اگر نطفه از يك مرد اجنبی باشد، آیا این فرزند از پدر شناسنامه ای خود ارث می برد؟ و آیا فرزند از

مادر و مادر از فرزند، ارث می برد؟

ج - از پدر شناسنامه ای ارث نمی برد، چون پدر شناسنامه ای است، نه پدر اصلی. آری، می تواند در حال حیات خود از اموالش به او صلح یا هبه نماید تا مالک گردد، کما اینکه می تواند يك سوم دارایی خود را نسبت به بعد از مرگ وصیّت نماید؛ و اما در صورتی که مادر جاهل عن قصور به حرمت عمل بوده (که معمولاً هم جهل قصوری است) نسبت به مادر حکم ولد شبهه را دارد و آثار فرزندى و مادری مترتب می گردد. ۷۶/۱۱/۲۸

احکام قضا و شهادت

شرایط قاضی

(س ۱۷۷۷) تقریباً همه فقهای فریقین، اجتهاد را در قاضی شرط می دانند و در قانون استخدام قضات نیز در غیر شرایط ضروری، اجتهاد برای قضات لازم شمرده شده است. با توجه به اینکه طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی که عدم مغایرتش با شرع مقدس به تأیید رهبر فقید انقلاب رسیده

است. (البته بعد از نظر خبرگان قانون اساسی و معظم علمای امامیه)، قاضی موظف است ابتدائاً حکم هر دعوی را در قوانین مصوب بیاورد و از صدور رأی بر اساس نظر خود در صورت تعارض با قانون، اجتناب ورزد و همان گونه که رویه کلیه محاکم کشور باید چنین باشد، قضات در دعوی مطرح شده، ابتدائاً به قوانین مصوب و معتبر موجود مراجعه نموده، حکم را از آنها استخراج می کنند. لذا مجتهد بودن قاضی در پرونده تأثیری ندارد و چه بسا قضاتی که با فقه بر اساس تقلید، آشنا هستند و تحصیلات دانشگاهی در حقوق هم دارند و از قضاتی که فقط مجتهد هستند، بهتر می توانند دعوی را با قوانین موجود تطبیق داده، حکم آن را بیان کنند، لذا به نظر حضرت عالی آیا در شرایط امروز، هنوز هم اجتهاد در قاضی به عنوان حکم اولی از شرایط قاضی است و یا اینکه قاضی مقلد که قادر به استنباط حکم دعوی از قوانین است، به عنوان اولی می تواند حکم کند؟

ج - عدم شرطیت فقاقت و اجتهاد در قاضی و کفایت دانستن و علم به مسائل و موازین قضا، ولو از روی تقلید به حیث که بتواند خصوصیات موارد و موازین شرعی را تشخیص دهد، خالی از اقوانیت نمی باشد و همان طور که فقها و مجتهدین از طرف شرع و معصومین (علیهم السلام) مجاز در قضا هستند، مقلدین همانند آنها مجاز و مأذون هستند و شرطیت اجتهاد و عدم کفایت تقلید در قاضی، گرچه مشهور است، لیکن محقق همانند میرزای قمی (قدس سره) در کتاب القضا از کتاب «جامع الشتات» کتاب گران وزن فقهی که در حدّ خودش مانند آن را نمی توان پیدا کرد، قائل به عدم شرطیت شده و حتی از عبارت منقوله در تنقیح از مبسوط شیخ (قدس سره) به علاوه که نه تنها برای اجماعی نبودن شرطیت اجتهاد از آن استفاده نموده است؛ بلکه بالاتر، برای اثبات عدم مهجوریت کفایت تقلید و عدم شرطیت اجتهاد نیز بهره کامل برده، اشعار آن را به اینکه قول اول (یعنی جواز قضای مقلد را که از علما استقتا می نماید) در نظر شیخ الطائفه مهم بوده به خاطر آنکه او را قول اول قرار داده و این اول قرار دادن، اشعار به اهمیت دارد و بلکه بالاتر از این، بهره برده و فرموده: «لو لم نقل (قول اول) أرجح الأقوال عنده بل لم يظهر من التنقیح انكاره أيضاً سیمما مع تمسكه باصالة البراءة في دفع القول الثاني»، و برای عدم شرطیت، هر چند به وجوهی در «جواهر» و «جامع الشتات» استدلال شده و مورد نقض و ابرام از طرفین قرار گرفته و من اراد الاطلاع علیها فعليه الرجوع بمظانها من الكتابین و غیر هما، لیکن عمده وجه به نظر این جانب، دو وجه است:

۱. «صحيحه ابي خديجه سالم بن مكرم الجمال قال: قال أبو عبدالله جعفر بن محمد الصادق (عليه السلام) «إياكم ان يحاكم بعضكم بعضاً الى أهل الجور ولكن انظروا الى رجل منكم يعلم شيئاً من قضايانا فاجعلوه بينكم فائي قد جعلته قاضياً فتحاكموا اليه»^۸ و مؤيد اوست - اگر نگوئيم مثل خود او دليل است - صحيحه حلبی: «قال: قلت لأبي عبدالله (عليه السلام): ربما كان بين الرجلين من أصحابنا المنازعة في الشيء، فيتراضيان برجل منا، فقال ليس هو ذاك انما هو الذي يجبر الناس على حكمه بالسيف و السوط»^۹. کیفیت استدلال، آن است که آنچه در صحيحه مورد و موضوع نصب برای قضا از طرف امام صادق (عليه السلام) قرار گرفته، علم به قضایاست و علم در اصطلاح کتاب و سنت و لسان قانون، به عنوان مصداق روشن حجت اخذ شده، نه به عنوان خودش بماهو هو تا علم و یقین فلسفی موضوعیت داشته باشد و این معنا در جای خودش تحقیق شده، و گر نه اصولاً از ضروریات دین که بگذریم، علم فلسفی و یقینی وجود ندارد و نتیجتاً این همه آیات و روایات مربوط به علم و علما و عالم، بی مورد و بی محل می ماند؛ کما هو واضح، و حمل آن بر اعتقاد راجح یا اعم از یقینی و ظن حجت، بر خلاف ظاهر است و وجهی ندارد؛ به علاوه که اخذ حجیت در اعتقاد ظنی، خود شاهدهی است بر همان که ما اختیار کردیم. به هر حال، علم در لسان قانون و مکالمات و محاکمات، به عنوان مصداقی از مصادیق حجت مأخوذ است نه به عنوان موضوعیت. کما لا يخفى على من راجع العرف و العقلاء في لسانهم و من المعلوم حجية فتوى المجتهد للمقلد، فکما ان له الحجة بموازين القضاء فکذلك المقلد، کما هو ظاهر و الا فليس المجتهد أيضاً عالماً بالعلم الخاص، و کون المراد علمه بالمعنى الأعم مع عدم تماميته في نفسه، لانه مخالف للظاهر کما مر ليس تمام في المجتهد أيضاً كالمقلد لعدم حصول الظن الشخصي له في غير واحد من المسائل الظنية، کما هو واضح أولاً، و لعدم الاعتبار به على حصوله ثانياً، فان الاعتبار بالنوعي منه لا الشخصي منه، کما لا يخفى، فتأمل. و لعدمه من رأس في موارد الأصول ثالثاً، فالصحيحة شاملة لهما ولا ينبغي الاشكال في ذلك أصلاً، و گفته نشود که اطلاق صحيحه به وسیله مقبوله ابن حنظله که اختصاص به مجتهد دارد، تقیید می شود؛ چون جواب داده می شود که بر فرض تسلیم اختصاص نصب به مجتهد، در مقبوله که بعید هم به نظر نمی رسد، نمی توان تقیید نمود؛ چون مثبتین می باشند و نمی توان اطلاق را قید زد و گر نه تأخیر بیان از وقت حاجت نسبت به صحيحه لازم می آید چون بحث در صحيحه، بحث نصب است و روشن نمودن حال مردم از حیث مراجعه به قاضی و نصب قضیه شخصی است؛ ولو موردش عام باشد و نمی توان تقیید نمود؛ چون قضیه خارجی جزئی نیست، قابل تقیید نیست و از همه گذشته، در وجه دوم، عدم تمامیت این اشکال، واضح تر می شود.

۵۸. وسائل الشیعة، باب ۱، أبواب صفات القاضی، ح ۵.

۵۹. همان، ح ۸.

۲. وجه دوم تنقیح مناط و الغای خصوصیت از اجتهاد و کفایت تقلید است؛ یعنی بر فرض که ما بگوییم از مقبوله و صحیحه، نصب مجتهدین استفاده می‌شود، نه اعم از مجتهد و مقلد و یا بخاطر تقیید اطلاق که در وجه قبل در اشکال ذکر شد و یا به جهت وجوه دیگری که در کتب فقهی مورد بحث قرار گرفته است، به هر حال، بیش از قصور ادله نسبت به مقلد، چیز دیگری نیست؛ و اما دلالت آنها بر عدم جواز قضای مقلد، واضح البطلان است. و لم یقل به أحد بل لایقول به صغیر من اصاعر أهل العلم فضلاً عن كبارهم و علمائهم مگر از باب قیدیت، لیکن می‌گوییم ذکر روایت حدیث و مجتهدین در مورد نصب، از باب غلبه است؛^{۶۰} یعنی آنچه عرف می‌فهمد که مناط است، در قضاوت شرعی و قضاوت حسب مذهب اهل بیت (علیهم السلام) همان علم به موازین و احکام است، لیکن چون در آن زمان، علم به مسائل و احکام اسلامی، لاسیما نسبت به مسائل قضا که مورد ابتلای عامه نبوده، راه غالبش، بلکه تقریباً تمام راهش منحصر به نقل روایات و روایت احادیث و تدبیر آنها و اجتهاد مجتهدین بوده است، بدین جهت، آنها مورد نصب قرار گرفته اند وگرنه معلوم است که در قضای قاضی علم به مسائل بئر و منزوحات آن و مسائل فروع اجمالی خلل که فقیه یزدی در خلل «عروة»، متعرض آن شده یا کفارات احرام و محرّمات آن و امثال آنها، هیچ تأثیری در باب قضا ندارد؛ کما اینکه در دانستن قوانین قضایی و موازین آن که در قضا تأثیر تام و بسزایی دارد نیز فرقی بین دانستن عن اجتهاد و یا عن تقلید نمی‌باشد و خلاصه آنکه به نظر بنده، تنقیح مناط عرفی و الغای خصوصیت عرفیه در مورد، مسلم است و حجت شرعی تامه برای عدم شرطیت اجتهاد می‌باشد، فعلی هذا همه دانیان به مسائل قضا و قوانین آن با وجود بقیه شرایط، مجاز در قضا از طرف معصومین (علیهم السلام) و شارع مقدّس بوده و هستند و در این جهت، فرقی بین مجتهد و مقلد و فقیه جامع الشرائط و غیر آن نیست؛ و چه نیکوست که فضلا و محققین در مسائل اسلامی از حوزه علمیه و دانشگاهها و همه مراکز تحقیقات علمی قضایی و حقوقی به صفحه پانزدهم تا نوزدهم از کتاب القضا جواهر مراجعه و بحث تحقیقی و تنبّعی آن فقیه والا که جواهرش افتخار فقه شیعه است را مورد دقت قرار داده تا ان شاء الله بتوان به وصیت امام امت - سلام الله علیه - که حوزه ها را به اضافه نمودن تحقیق بر تحقیقات با حفظ سنت فقه جواهری توصیه می‌کرد، عمل نموده باشیم. ۷۸/۱۲/۱۵

(س ۱۷۷۸) طلابی که مشغول درس خارج هستند و مایل اند بعد از مدتی وارد قوه قضائیه بشوند، ولی به خاطر روایاتی که در مورد قضاوت وارد شده و خیلی سختگیری شده، از عاقبت این کار می‌ترسند، نظر شریف خود را در این مورد بیان فرمایید.

ج - تا جایی که قضاوت برای فرد، واجب عینی یا کفایی نشده است، اختیار با خود شخص است. ۷۱/۸/۲

(س ۱۷۷۹) در صورت کمبود قاضی مجتهد، آیا قضاوت قاضی غیر مجتهد را تجویز می‌فرمایید؟ در این صورت، قاضی باید طبق نظرات مقلد خود یا طبق نظرات مقلد متهمان یا قانونی که تدوین شده حکم نماید؟

ج - مانعی ندارد و باید حسب قوانین شرعیّه مصوّب و مقرر، عمل نماید. ۷۵/۱۰/۵

(س ۱۷۸۰) در مواردی که شخص مرتکب جرمی گردیده است، قاضی در موارد سکوت قانون در صورتی که مجتهد جامع الشرائط نیست، بر چه اساسی باید حکم را صادر نماید؟ بر اساس فتوای مرجع تقلید خود یا متهم یا ولی فقیه؟ و اگر مجتهد جامع الشرائط باشد و فتوای او با فتوای مرجع تقلید متهم یا ولی فقیه مغایر باشد، بر چه اساسی باید حکم دهد؟

ج - در چنین مواردی باید حسب فتوای خود یا مرجع تقلیدش، عمل نماید. ۷۵/۱۱/۸

(س ۱۷۸۱) مستدعی است نظر خود را در مورد قضاوت زنان و ورود آنان به دستگاه قضا (برای رسیدگی به دعاوی حقوقی، کیفری و امور حسبیه از بدو تشکیل پرونده، مرحله تحقیقات و ختم رسیدگی و صدور و اجرای حکم) مرقوم فرمایید.

ج - شرطیت ذکوریت در قضاوت محرز نمی‌باشد و همان گونه که مردان از قبیل ائمه معصومین (علیهم السلام) مجاز به تصدّی قضا هستند، زنان هم از قبیل آنان مجازند. ۷۹/۷/۱۵

(س ۱۷۸۲) اگر متهمی به محکمه و قاضی کتباً اعلام کند که من از تخلفات و تقصیرات منتسبه مُبرّأیم و از محکمه بخواهد که او را احضار کند تا حضوراً توضیحات لازم را بدهد و مدارک بی‌گناهی خود را ارائه نماید، آیا قاضی و دادگاه حق دارد به تقاضای او توجهی نکرده و بدون احضار متهم، غیاباً رأی صادر کند؟ اگر چنین حکمی صادر شود، محکوم به بطلان است یا خیر؟

ج - در مواردی که جنبه حقّ الناس دارد، قاضی می‌تواند غیاباً اگر طرف را پیدا نکرد، حکم کند، لیکن غایب در زمان حضور می‌تواند حجت خود را اقامه نماید، که «الغائب علی حجتّه» و اما در موارد حدود و تعزیرات که حقّ الله است، حکم باید حضوری باشد. آری، اگر محکوم خود را غایب نماید و جرم برای حاکم ثابت شود، می‌تواند حکم بدهد. ۷۵/۷/۱۶

(س ۱۷۸۳) ممنوعیت محاکمه غیابی متهم در جرایم حقّ اللّهی آیا فقط در حدود الهی نظیر زناست یا تعزیراتی را که جنبه حقّ الناس نیز ندارد، شامل می‌گردد؟ و آیا موقعی که دسترس به متهم نباشد و دلایل کافی نیز در پرونده وجود ندارد، می‌توان حکم برانته وی را صادر نمود یا خیر؟

ج - چون مناط ممنوعیت حکم غیابی، درء حدّ به شبهه است، فرقی بین این گونه حدّها و تعزیرها نیست. ۷۴/۳/۲۴

(س ۱۷۸۴) در مسائل حکومتی، از قبیل مواد مخدر، کلاهبرداری، رشوه خواری و... آیا اصدار حکم غیابی جایز است یا خیر؟

ج - اصدار حکم غیابی با فرض اینکه احتمال ایجاد شبهه از طرف محکوم علیه نباشد، جایز است. ۷۴/۱/۱۳

(س ۱۷۸۵) آیا علمی که برای قاضی از طریق مشاهده و حس (علم خارج از محتویات پرونده) حاصل می‌شود، حجیت دارد یا نه؟ آیا علمی که برای قاضی از ادله و اماراتی حاصل می‌شود که آن ادله و امارات را شرع و قانون برای اثبات جرم خاص، کافی ندانسته، حجّت است یا نه؟ برای نمونه، اثبات زنا با چهار بار اقرار یا شهادت چهار شاهد امکان پذیر است. اگر در موردی مثلاً دوبار اقرار، یک شهادت و سایر قرائن و امارات که هیچ کدام به تنهایی برای اثبات کافی نیست، وجود داشته باشد و منجر به علم قاضی شود، آیا این علم قابل استناد است یا خیر؟ و بر فرض حجیت علم قاضی، آیا فقط علم قاضی واجد شرایط شرعی، مثل اجتهاد، حجّت است یا علم هر قاضی حجیت دارد؟

ج - علم قاضی در حقوق مدنی و اجتماعی که از حقوق الناس است، اگر مستند به امارات و قرائنی باشد که معمولاً موجب علم است و می‌توان آن قرائن را ارائه داد تا مورد از مظانّ تهمت نباشد و قاضی متهم نگردد، حجّت است و به عمل معصومین (علیهم السلام) معتضد و مؤید است، و هر چه قاضی در فنّ قضا قوی تر باشد، تحصیل علم برایش زیادتر و راحت است؛ اما در باب حدود که جنبه عرضی دارد، مانند زنا و لواط، راه اثباتش منحصر به چهار مرتبه اقرار خود متهم، آن هم از روی اختیار و بدون هیچ شائبه توطئه و نقشه و یا چهار شاهد عادل است، آن هم به نحوه خاصی که در روایات آمده، نه هرگونه شهادت حسدی و حسّی او، و قرائن و شواهد؛ گر چه موجب یقین صددرصد هم باشد، چه رسد به اطمینان، موضوع حکم حاکم به اجرای حدود نیست. و ناگفته نماند که علم حاکم، جنبه موضوعیت دارد نه طریقت و مقتضای اصل هم، عدم جواز حکم است و در تعزیرات هم که جنبه عرضی دارد، تنها شهادت عدلین و اقرار متهم، ولو یک مرتبه حجّت است؛ و اما غیر آن حجیت علم قاضی، همانند حقوق اجتماعی که گذشت و سیره عملی امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر آن بوده و به خاطر جلوگیری از تخلفها و معصیتها کفایت می‌کند. ناگفته نماند که در مسائل حدود و تعزیرات که جنبه حقّ الله دارد و مسائل عرضی مطرح است، تحصیل علم برای قاضی، غیر واجب، بلکه مذموم (اگر نگوییم ممنوع) است، چون امر به درء حدود با شبهه شده «اعذروا الحدود بالشبهات» و جمله معروف «الحدود تدرء بالشبهات» از همین امر و حدیث و روایات عملیه استفاده شده است. ۷۸/۴/۲۴

(س ۱۷۸۶) نظر فقهی خود را در باره علم قاضی از نظر الحاق به اقرار یا بیّنه بیان فرمایید. و اگر علم قاضی طریق سومی است، حکم عفو

چگونه است؟

ج - عفو در غیر اقرار، جایز نیست؛ چون عفو بر خلاف قاعده است، لذا به مورد نص اقتصار می‌شود. بنابراین، همه طرق اثبات زنا بر فرض حجیت، از این جهت در حکم بیّنه است. لیکن در مسئله قبل گذشت که علم قاضی در مثل زنا که برای اثبات آن در شرع طرق خاصی معین گشته، حجیت ندارد و باید به یکی از دو امر، یعنی چهار مرتبه اقرار و یا وجود چهار شاهد، ثابت شود. ۷۸/۴/۲۴

(س ۱۷۸۷) در صورتی که قاضی به استناد علم خود حکم نماید، آیا این حکم که بر مبنای علم قاضی صادر شده، قابل تجدید نظر است یا خیر؟

ج - حکم قاضی قابل برگشت نیست، مگر در موردی که خود قاضی به اشتباه خود پی ببرد، یا بر خلاف دلیل قطعی، حکم کرده باشد. آری، اگر محکوم علیه مدعی اشتباه یا خلاف قاضی باشد، می‌تواند به قاضی دیگری از دست قاضی قبلی شکایت کند و تقاضای رسیدگی مجدد نماید، هر چند آثار حکم بر حکم اول تا زمان حکم مجدد در حقوق الناس قابل جبران، مترتب می‌شود. ۷۵/۱۰/۲۰

(س ۱۷۸۸) اگر طرفین دعوا بر اساس حکم یک مجتهد جامع الشرائط و یا حکمیت فرد یا افرادی که شغلشان قضاوت نیست، دعوی خود را ولو دعوی قتل هم که باشد، حلّ و فصل نمایند، آیا با این وصف باز طرفین دعوا می‌توانند از طریق محاکم صالحه در رابطه با همین دعوی، اقامه دعوا نمایند؟

ج - بعد از حلّ و فصل دعوا در محکمه صالحه و یا حکمیت مرضی الطرفین، دعوا شرعاً خاتمه یافته تلقی می‌شود و نه رجوع به دیگران جایز و نه دیگران حقّ قضاوت دارند، مگر آنکه یکی از طرفین دعوا، مدعی عدم صحّت حکم و یا حکمیت از جهت شرایط و مقررات باشد که در حقیقت دعوی علیه حاکم و یا داور است. ۷۸/۳/۱

(س ۱۷۸۹) وصول هزینه دادرسی از محکوم علیه آیا شرعیت دارد یا خیر؟

ج - هرگونه هزینه و مخارجی که محکوم له برای گرفتن طلب و حقیقت از محکوم علیه متحمل می‌گردد، اگر محکوم علیه واجد و ماطل و مقصر بوده که سبب ضرر زدن و از بین بردن مال بر محکوم له شده، ضامن است. ۷۵/۷/۲۷

(س ۱۷۹۰) نظر اسلام در مورد اعتبار اسنادی که توسط دستگاههای مدرن مانند فاکس، فیلم، عکس، نوار ضبط و... تهیه می شود، را بیان فرمایید؟ کدام یک می توانند مستند حکم قاضی قرار گیرند و به عنوان مؤید تا چه حد قابل استنادند؟

ج - جزو مؤیدها و اماره ها می تواند قرار گیرد، لیکن حجت شرعی نیست. ۷۵/۱۰/۱۵

(س ۱۷۹۱) نظرات کارشناسان فقهی که دارای شرایط شهادت نیستند، هر چند از این نظرات علم حاصل نشود و یا علم قاضی بر خلاف نظریه آنان باشد، آیا می تواند مستند حکم قرار گیرد؟

ج - نظر کارشناس جزو قرائن و اماراتی است که می تواند به عنوان قرائن مفید باشد و تابع وثوق و اطمینانی است که از قول او حاصل می شود، مگر آنکه عادل باشد، بلکه اگر ثقه هم باشد و متعدّد (یعنی دو نفر) ظاهراً قولشان مانند بیّنه حجت است. ۷۵/۱۰/۲۰

(س ۱۷۹۲) اگر قاضی منصوب که صلاحیت آن را قانون اساسی و همچنین قوانین عادی مشخص و معین نموده، خارج از صلاحیتش حکمی را صادر نماید، و دادیار اجرای احکام، دستور اجرای آن را به مأمورین اجرا بدهد و مأمور اجرا با علم به اینکه حکم صادره، خارج از صلاحیت دادگاه بوده، در اجرا یا عدم اجرا مردّد گردد و از طرفی چون حکم مزبور مسیر قانونی خود را طی کرده و توجه به صلاحیت دادگاه از وظایف دادیار اجرای احکام است، نه مأمور اجرا، چنانچه مأمور حکم صادره را اجرا نماید، آیا شرعاً و قانوناً مسئول و ضامن خواهد بود یا خیر؟ آیا شرعاً می تواند از اجرای حکم خودداری کند؟

ج - با علم به عدم صلاحیت دادگاه، اجرای حکم، غیر جایز و باعث ضمان است و محض سیر قانونی و ابلاغ از طرف دادیار مسئول، باعث جواز حد و تعزیری که خارج از صلاحیت دادگاه است، نمی باشد و هر کسی موظف است به یقین خود عمل نماید، لیکن در موارد شك باید حکم اجرا شود، چون اصل در اعمال، صحت است و باید بنا را بر داشتن صلاحیت گذاشت و شخص مجری هم با كشف خلاف ضامن نیست. ناگفته نماند که اگر قاضی محکمه ای، مجتهد جامع الشرائط باشد و نظام حکومتی صلاحیتش را محدود نموده باشد، فرقی بین این گونه حاکم با بقیه حکام که منصوب هستند، نمی باشد و صلاحیتها محدود می گردد. آری، اگر محدود نشده باشد، در هرگونه امری می تواند قضاوت و کیفر نماید. ۷۰/۵/۱۷

(س ۱۷۹۳) با توجه به اینکه روش جاری در دستگاه قضایی، انشای حکم به صورت کتبی است، آیا انشای کتبی نافذ و فصل خصومت می کند یا خیر؟

ج - انشای کتبی نافذ و فصل خصومت می کند. ۷۴/۱/۱۳

(س ۱۷۹۴) افراد متعددی از شخصی طلبکار بوده اند و از وی در دادگاه شکایت نموده اند. لازم به ذکر است بعضی از افراد زودتر از دیگران شکایت نموده و برای اینکه مدیون داری خود را برای فرار از دین، به دیگری منتقل نکند، و مال مزبور در صورت محکومیت مدیون، کلاً به وی پرداخت شود، به اندازه سهم خود اموال وی را توقیف نموده اند و بقیه طلبکاران در حین شکایت از روی ناآگاهی و یا سراغ نداشتن مال دیگر، موفق به توقیف مالی از متهم نشده اند و با توجه به اظهارات آنان و مشخص بودن مدیون، مال دیگری از او به دست نیامده که آنها بتوانند توقیف کنند، آیا اقدام بعضی از طلبکاران بر توقیف اموال موجب می شود که آنها حق تقدّم بر سایرین داشته باشند و ابتدائاً سهم آنها پرداخت گردد - هر چند به دیگران نرسد - یا خیر؟ با فرض اینکه مدیون از دادگاه درخواست می نماید که کلیه داری موجود خود را بین طلبکاران نسبت به سهم خود تقسیم کند و دادگاه هم اجازه تصرف در اموال توقیف شده را به مدیون نمی دهد. مستدعی است نظر مبارک را در مسئله ایجاب حق تقدّم برای توقیف کنندگان نسبت به سایر غرماء، بیان فرمایید؟

ج - درخواست توقیف مال از طرف بعضی از طلبکاران، چه به خاطر جلوگیری از انتقال به غیر و چه به جهت دیگر باشد، مانع از تعلق حق بقیه طلبکارها، که طلبشان حال بوده و وقتش رسیده، نمی شود، و اموالش متعلق به همه طلبکاران است، چون محض درخواست توقیف، حتی اگر از موارد حجر بدانیم و منوط به سلب اهلیت ندانیم، باز موجب سلب حق دیگران نمی گردد و درخواست بعضی هم نمی تواند سبب ضرر و زیان به دیگران و محرومیت آنها از حقوقشان گردد و چگونه بتواند سبب باشد، با اینکه بین فقها خلافتی نیست که اگر بعضی از طلبکارها تقاضای حجر مدیون را نموده، بعد از حکم به حجر، اموال مدیون باید بین طلبکارها تقسیم شود، حتی آنها که غایب بوده اند و یا اصلاً متوجه افلاس مدیون و تقاضای حجر نبوده اند، بلکه اگر بعد از تقسیم، بعضی از طلبکاران متوجه حجر شدند، باید اموال دو مرتبه بین همه آنها تقسیم گردد. آری، تعلق حق دیگران منوط به حال بودن دین در زمان حجر می باشد، پس بنا بر آنچه ذکر شد، درخواست توقیف از بعضی طلبکارها در مفروض سؤال، مانع از حق بقیه طلبکارها نمی شود و عمل به درخواست خود مدیون نیز که درخواستی مطابق حفظ حقوق آنهاست، جایز و بدون اشکال است. ۷۳/۱۱/۲۱

(س ۱۷۹۵) گفته شده قسم فقط با اسم خداوند منعقد می شود، ولی دیده شده در دعوی و مرافعه بین اشخاص، افراد برای ردّ تهمت وارده وضو می گیرند و بعد به قرآن قسم می خورند، آیا این مسئله شرعی است یا نه؟ آیا اینها دو مسئله هستند؟

ج - قسم خوردن به قرآن برای رفع تهمت، مانعی ندارد، لیکن قسمی که در محاکم، حق با آن ثابت می شود، باید به یکی از اسامی خداوند عالم باشد. ۷۵/۶/۲۰

(س ۱۷۹۶) شخصی حق ارتش توسط پسر عموهایش به یغما رفته و هیچ گونه دلیل و بیته ای از نظر قانونی برای اثبات آن ندارد. اگر مسئله را به دادگاه ارجاع و پسر عموها از قسم خوردن نکول کنند، آیا می تواند این شخص قسم بخورد و حقی را بگیرد. با توجه به اینکه یقین دارد قسمش راست و جهت احقاق حق است؟

ج - قسم صدق و راست برای اثبات حق، مانعی ندارد. ۷۱/۶/۱۶

(س ۱۷۹۷) اگر انسان در باره موضوعی که از آن اطلاع کافی ندارد، نظر یا شهادت بدهد، آیا گناه کرده است یا خیر؟

ج - شهادت دادن و نظر دادن، در صورت عدم علم و آگاهی، گناه است. ۷۵/۱۰/۲۳

(س ۱۷۹۸) اسناد رسمی و مملکتی و یا نوشته های عادی که با امضای علمای بزرگ و با مهر آنها باشد، آیا در فصل خصومت می تواند به معنای شاهد یا حجت باشد؟

ج - اسناد رسمی و مملکتی، مانند مهر و امضای علمای وارسته، از امارات و حجج قویّه است که معمولاً موجب اطمینان و حجت است. ۲۲

۷۴/۱۲/

حدود

(س ۱۷۹۹) آیا جاری کردن حد و تعزیر به ضرر مسلمان یا جامعه اسلامی نیست؟

ج - در اخبار مستفیضه وارد شده است که جاری ساختن يك حد از حدود الهی، نافع تر است از بارانی که چهل شبانه روز ببارد، چون سبب منع مردم از انجام کارهای نامشروع می شود و باعث حفظ معاد و معاش مردم است و در تعزیر شرعی نیز چنین است.

(س ۱۸۰۰) زنا با تجاوز به عُنْف به مرتد، آیا مستوجب عقاب الهی و مشمول کلیه حدود زنا و تجاوز می شود؟ تجاوز به عُنْف و زنا با کفار

غیر اهل کتاب، و اهل کتاب و اهل کتاب حربی و کفار حربی چطور؟

ج - زنا با عُنْف حکمش قتل است، مطلقاً، و فرقی بین مُسلمه (زن مسلمان) و کافره نیست. ۷۵/۶/۳۱

(س ۱۸۰۱) اگر طریق اثبات زنا محصنه، علم قاضی باشد و محکوم از حفیره فرار نماید. آیا به حفیره اعاده می شود یا اعاده نمی شود و

محکوم رها می گردد؟

ج - چنانچه علم قاضی در مثل زنا معتبر باشد، باید به حفیره برگردانده شود تا حدّ الهی اجرا گردد؛ و عدم وجوب اعاده، مخصوص حال

اقرار و بر خلاف قواعد است، لذا به همان مورد اقتصار می گردد. به علاوه، بر فرض شك هم مقتضای استحباب، بقای وجوب رجم

است. ۷۸/۴/۲۰

(س ۱۸۰۲) اگر زن دارای همسر دائمی باشد، ولی شوهر او قدرت جماع نداشته باشد، چنانچه زن مرتکب عمل منافی عفت (زنا) شود، آیا

مورد رجم است یا نه؟

ج - مورد رجم نیست، چون یکی از شرایط احصان زوجه، تمکّن زوج از جماع و بودن زن، علی نحو سَتَعْنَى به المرئیه من غیره است و

مسئله روشن است و خلاقی هم نیست؛ بلکه از ظاهر غُنیه نقل اجماع بر تساوی زن و مرد در شرایط احصان شده است. لیکن معصیت کبیره

و زنا و عمل منافی با عفت و خیانت به شوهر و موجب حدّ زنا بودن کار ناشایست زن، مسلم است، چون زن زانیه است. ۷۸/۷/۶

(س ۱۸۰۳) آیا رمی به زنا فقط شامل لفظ (شفاهی) است یا کسی را که در جراید (کتبی) هم بنویسد، شامل می شود، به عبارت دیگر اسناد در

قذف به چه صورت است؟

ج - هر چه دلالت بر رمی به زنا نماید، چه قولاً باشد و چه کتباً و چه افعال دیگر، قذف می باشد، و احکام قذف بر او جاری است، و تعبیر

فقها به «الفاظ» از باب بیان مصداق غالب است، نه قید و انحصار. ۷۴/۱۰/۱۲

(س ۱۸۰۴) پس از اجرای حدّ سرقت، عضو قطع شده ملك کیست؟ ملك حکومتی که مجری حدّ است یا شخصی که حد بر او جاری شده است؟

در صورت دوم، آیا می توان آن را جراحی یا پیوند زد؟

ج - ظاهراً نمی توان دست قطع شده به سبب سرقت را در اختیار سارق قرار داد تا به دست خود پیوند بزند و حکم به جواز مطلق، سبب از

بین رفتن حکمت حکم است و عدم اطراد و انعکاس حکمت احکام، گرچه مانعی ندارد؛ اما نباید به طور کلی و دایم از حکم جدا گردد و

انگشتان قطع شده، عضو میانین و جدا شده از زنده است که حکم میته را دارد و باید دفن شود، لیکن اگر حاکم بخواهد آن را مورد استفاده

قرار دهد، اختیار دارد. ۷۵/۱۰/۱۵

(س ۱۸۰۵) در زمان اجرای حدّ الهی قطع ید نسبت به سارق، شخص محکوم تقاضا می کند برای کاهش درد قبل از اجرا از موادّ بی حس کننده استفاده شود و یا اینکه توسط پزشک بی هوش شده و بعد، حدّ قطع ید اجرا گردد تا درد را احساس نکند. نظر به اینکه معلوم نیست منظور شارع تنها قطع ید است و یا احساس تألم و درد نیز باید با آن همراه باشد، آیا تقاضای سارق را می توان پذیرفت یا خیر؟

ج - پذیرش درخواست او مانعی ندارد، کما اینکه خود سارق هم اگر بخواهد قبل از اجرای حد، این گونه اعمال را انجام دهد، جلوگیری لازم نیست، بلکه نباید جلوگیری کرد و خلاف سلطه افراد بر خودشان است و آنچه در حدّ سرعت لازم است، همان قطع ید می باشد، اما مسئله لزوم احساس درد و آلم و مانند آن - که شاید از حکمت حکم باشد - با اطلاق ادله مندرج است. ۷۵/۱/۱۷

(س ۱۸۰۶) در ادله نقلیه از کتاب و سنت نسبت به نفی بلد برای کیفر محارب، اطلاق مشهود است و در نتیجه شامل مرد و زن محارب می شود، مورد سؤال این است که آیا راهی برای انصراف اطلاق ادله در خصوص نفی بلد به عنوان یکی از اقسام کیفر محارب نسبت به زن محاربه وجود دارد؟ و آیا می توان حکم عدم جواز نفی بلد زن را در باب حدّ زنا که بر آن ادعای اجماع شده به باب محاربه از باب وجود وحدت ملاک و موضوع زن بودن و رعایت مصالح تسری داد یا نه؟

ج - عمومیت احکام محارب که نفی بلد برای زن و مرد، از جمله آنهاست، نه تنها مقتضای ظواهر ادله است و زنها هم مانند مردها هستند و حکم مشترک است و آنکه معیار محاربه است و آن هم نسبت به هر دو صادق است، بلکه از معلومات و مسلمات در فقه است و «بِرَسُولِهِ الْفُقَهَاءُ اِرْسَالاً مُسَلِّماً». تنها خلاقی که وجود دارد نسبت به اصل جزای محاربه است که از این ادیس عبارات مختلفه و مضطربه نقل شده و از ابی علی هم فتوای به خلاف و اختصاص مجازاتها به مردان نقل شده، هر چند شاذّ و بر خلاف قواعد است، و مسئله قیاس به باب زنا ی زن بکر که دارای همسر است و دخول نکرده، قطع نظر از قیاس بودن، مع الفارق است و با معیارها مخالف، چون نکته نبود نفی برای زن در آنجا به خاطر آنکه در خانه بودن زن و بین اقوام و اقارب و آشنایان مانع بهتر و رادعی نیکوتر برای جلوگیری از زناست و آشنایی با افراد در حیا اثر بهتری دارد و این جهت در محارب کاملاً به عکس است، چون با نفی بلد قدرت او طبعاً کمتر و نفی بلد، اثنسب به جلوگیری از فساد و محاربه است. ۷۵/۳/۳۰

(س ۱۸۰۷) توبه محارب در مجازات وی چه تأثیری دارد؟

ج - اگر قبل از دستگیری و قدرت پیدا کردن بر او توبه کند، حد ساقط است و مجازات ندارد، لیکن اگر محارب، کسی را کشته باشد یا حقّ الناس به عهده او باشد، با توبه مجازات او ساقط نمی گردد، مگر آنکه صاحبان دم و حق، او را عفو نمایند، و اگر بعد از دستگیری و قدرت پیدا کردن بر او توبه کند، توبه او تأثیر در مجازات او ندارد و حدّ محارب بر او جاری می شود. ۷۵/۹/۱۵

(س ۱۸۰۸) اگر شخص مجرمی را به قصد اعدام از دار آویزان کنند، ولی طناب اعدام پاره شود و متهم جان سالم به در ببرد، آیا آن شخص آزاد است یا خیر؟

ج - چون حکم او اعدام است، و دار و طناب وسیله و مقدمه، لذا باید حکم اجرا شود و تغییر مقدمه دخالتی در تغییر حکم ندارد. ۷۳/۵/۱۱

(س ۱۸۰۹) در صورتی که پس از اعدام و قبل از دفن در سردخانه یا پزشکی قانونی و... در مجرم علایم حیاتی دیده شود و با مداوا سلامت خود را باز یابد، اجرای مجدد حکم چه صورتی دارد؟ آیا بین حد و قصاص تفاوتی وجود دارد؟

ج - باید مجدداً او را اعدام نمایند، چون اعدام صورت نگرفته است، و در این جهت بین حد و قصاص فرقی وجود ندارد. ۷۵/۹/۲۳

(س ۱۸۱۰) مرتد کیست و آیا فرزند مسلمان، حقّ انتخاب دین ندارد و اگر اسلام را انتخاب نکند و دین دیگری را انتخاب کند و یا اصلاً دینی را اختیار نکند، فقط به دلیل اینکه به نتیجه عقلانی نرسیده است، آیا چنین شخصی مرتد است؟ و آیا وظیفه کشتن اوست؟

ج - اگر کسی بعد از اظهار به اسلام، خدا یا رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به نحوی انکار کند که به بی احترامی و هتک و تکذیب پیامبر (صلی الله علیه و آله) و نسبت غلط دادن به میلیونها مسلمان برگردد، مرتد می باشد؛ و اما کسی را که در حال تفتیش و تفحص است، ظاهراً نمی توان حکم به ارتداد نمود، چه رسد به مسئله قتل و اعدام؛ به علاوه، قتل و اعدام از وظایف حاکم است که خود باید موضوع و حکم را تشخیص دهد. ۷۸/۴/۲۹

(س ۱۸۱۱) در چه صورتی، حکم مرتد باید جاری شود؟

ج - در صورت وجود حکم حاکم و با اجازه او، چون اختیار در دست اوست. ۷۴/۱۱/۸

(س ۱۸۱۲) اگر شخصی به یکی از کشورهای کمونیستی مسافرت کند (که خداوند را قبول ندارند) و قادر است بدون هیچ گونه ضرر جانی و مالی اشخاصی را بکشد و مال آنان را تصاحب کند، آیا جایز است این کار را بکند یا خیر؟

ج - مطلقاً جایز نیست، چون جان و مال همه ملل و انسانها در تمام ممالک، محترم است؛ چون اسلام، فی حدّ نفسه، همه را محترم می داند و در این جهت، فرقی بین ملل دارای ادیان آسمانی و غیر آن نیست و خطاب آیه قرآن که می فرماید در قصاص، حیات جامعه است که از آیات کم نظیر قرآن است «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ» به همه انسانها و صاحبان عقل و لبّ است «بِأُولِي الْأَلْبَابِ» کما اینکه مناط حرمت تصرف

در اموال دیگران هم باطل بودن راه است «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» و تصرف به باطل و ناحق در اموال همه انسانها باطل است و در صدق باطل، فرقی بین مالکین نیست، به علاوه که خطاب هم در قرآن، ظاهراً عام است و اموال کافر حربی را فقط در حال جنگ می توان از آنان گرفت و در غیر این صورت، جایز نیست. ۷۸/۲/۱۸

تعزیرات

- (س ۱۸۱۳) آیا تعزیر در گناهان صغیره را جایز می دانید یا اینکه منحصر به گناهان کبیره است؟ و تعزیر مالی چطور؟
- ج - در گناهان صغیره، تعزیر نیست و با ترك کبائر، خداوند از آنها می گذرد و اختیار تعزیر، کمأ و کیفأ، در اختیار حاکم است، و می تواند با مال هم تعزیر نماید. ۷۵/۱۱/۸
- (س ۱۸۱۴) جرایم مشمول تعزیرات با چه ادله ای اثبات می گردد؟
- ج - با قانون و یا مراجعه به فتاوی اصحاب در معاصی الهیه، می توان آن را اثبات نمود. ۷۲/۲/۲۷
- (س ۱۸۱۵) آیا قاضی می تواند تحت شرایطی از اجرای تعزیر صرف نظر نماید؟
- ج - عدم اجرای تعزیر تابع نظر قانون مصوب است، نه قاضی. ۷۲/۲/۲۷
- (س ۱۸۱۶) به نظر حضرت عالی حداقل و حداکثر تعزیرات چقدر است؟
- ج - مشهور آن است که تعزیر کمتر از حد قوادی است، یعنی کمتر از ۷۵ ضربه شلاق، و ناگفته نماند که «دون الحد» بودن تعزیر به هر معنا از معانی مختلفه در معاصی الهیه جاری است. ۷۲/۲/۲۷
- (س ۱۸۱۷) آیا مراد از تعزیر، زدن و به درد آوردن است، و یا مطلق تأدیب اعم از هشدار، تهدید، توبیخ، تبعید، حبس، شلاق، ممانعت موقت از کسب و کار، منع برخی از حقوق اجتماعی، مصادره اموال و یا از بین بردن آن است؟
- ج - تعزیرهایی که حکم آن در شرع نسبت به معاصی بیان شده، تابع همان حکمی است که در نصّ و فتوا آمده است، و اگر نگوییم در همه جا، ولی اغلب با شلاق و جلد متعین گشته؛ و اما تعزیرهایی که مسئولان قانونی برای اداره امور جامعه تنظیم می نمایند، تابع نظر قانون مصوب است، و به هر نحو قرار دهند، متبع و لازم الاجراست. ۷۲/۲/۲۷
- (س ۱۸۱۸) آیا قضات مأذون غیر جامع الشرائط مجازند با مراجعه و استناد به فتاوا و منابع فقهی معتبر، مرتکبین افعال حرامی را که قانون برای آنها مجازاتی تعیین ننموده، تعزیر نمایند؟
- ج - قضات مأذون، تابع مقررات و قوانین مدون و مصوب هستند؛ و اگر در قانون مطرح نشده باشد، با توجه به نصّ از اصول قانون اساسی
- آن را از موازین فقهی پیدا کرده و اجرا می نمایند. ۷۲/۸/۲۲
- (س ۱۸۱۹) اگر راننده ای با اتومبیلی که دارای نقص فنی است و یا در حال مستی رانندگی کند و یا بدون گواهینامه باشد، و به قتل یا جرح منجر شود، آیا جنبه حقّ الله دارد یا حقّ الناس؟ در صورت گذشت شاک، آیا از نظر حکومتی می توان راننده فوق را مجازات نمود یا خیر؟
- ج - نسبت به قتل و دیه «حقّ الناس» است، یعنی با گذشت، ساقط می گردد؛ لیکن تخلف از مقررات و بی مبالاتی موجب تعزیر است، که در قوانین جزایی جمهوری اسلامی هم پیش بینی شده است و با گذشت از دیه و رضایت، از بین نمی رود، چون حقّ حکومت و قانون است، نه شخص و یا اشخاص. ۷۳/۸/۲۳
- (س ۱۸۲۰) در مورد قصاص، اگر از مجرم شکایت نشود یا شکایت شود، ولی در برابر گرفتن مبلغی رضایت دهد یا بدون گرفتن چیزی عفو کند، آیا حاکم شرع برای حفظ نظم جامعه و جلوگیری از وقوع جرایم نظیر آن، می تواند آن شخص را از جنبه حقّ الله تعزیر کند؟
- ج - حاکم می تواند مجرم را برای حفظ نظم جامعه تعزیر کند. ۷۴/۱۲/۲۲
- (س ۱۸۲۱) آیا صرف نگهداری نقاشیها، تصاویر و فیلمهایی که عفت و اخلاق عمومی را جریحه دار می نمایند، حرام است و مرتکب آن قابل تعزیر می باشد؟
- ج - همه این گونه اعمال گناه و معصیت و منشأ فساد است و مجازات آنها اگر در قانون معین نشده باشد، به حسب موازین شرعی تعزیر است و اختیارش، کمأ و کیفأ، در اختیار مسئولان قانونی است. ۷۶/۳/۵
- (س ۱۸۲۲) شخصی در اثر سوختگی به بیمارستان منتقل می شود و پزشك معالج در انجام معالجه کوتاهی می کند، و شخص مصدوم فوت می نماید. پزشك قانونی اعلام می کند، میزان سوختگی به حدی بوده است که در نهایت به فوت مصدوم منجر می شده است، اما سهل انگاری پزشك باعث گردیده بیمار زودتر فوت کند، آیا در این فرض مسئولیتی بر عهده پزشك می باشد یا خیر؟
- ج - پزشك، ترك واجب کرده و فعل حرام مرتکب شده است، و مستحقّ تعزیر است، ولی نسبت به دیه، ضمان ندارد. ۷۵/۱/۲۵

تعزیرات حکومتی

(س ۱۸۲۳) ملاک اصلی تعزیرات در حکومت اسلامی چیست؟

ج - سؤال تا حدی مبهم و کلی است، اگر مراد از تعزیرات، تعزیری است که شارع بدان حکم فرموده، موضوعش، ارتکاب معصیت کبیره است و بر معاصی صغیره که امید است با اجتناب از کبائر، خداوند از آن معاصی بگذرد، تعزیری نیست، و اگر مراد تعزیراتی است که حکومت شرعی، برای برقراری نظم اجتماعی و آرامش و جلوگیری از مفسدات قرار می دهد، تابع جعل و قرارداد است، و به هر حال، تعیین مقدار تعزیر، کمّاً و کیفاً، به دست مسئول قانونی و بمایراه می باشد. ۷۵/۱۱/۶

(س ۱۸۲۴) دلایل اثبات در رسیدگی به تخلفات مربوط به تعزیرات حکومتی چیست؟ آیا به صرف گزارش مأموران، می توان متخلف را مجازات نمود و یا ادله دیگری مورد نیاز است؟

ج - معیار وثوق و اطمینان است، از هر راه که حاصل شود. ۷۵/۲/۱۷

(س ۱۸۲۵) در تعزیرات حکومتی، روش رسیدگی، مانند محاکمات قضایی است، و قواعدی مانند «البیّنة علی المدعی والیمین علی من انکر»

و غیر آنها، در آن جاری است یا خیر؟

ج - بیّنه، چون بعید نیست که در امثال چنین مواردی هم حجّت باشد، اگر تحقق پیدا کند، می توان به آن عمل نمود، هر چند موجب وثوق نشود؛ و اما روشهای دیگر قضا که به حقوق اجتماعی یا جزایی مربوط است مانند امارات و قرائن گرچه مفید اطمینان و علم برای قضی هم باشد، در این گونه موارد از تعزیرهای حکومتی همانند حدود حجّت نیست و جاری نمی گردد. ۷۵/۲/۱۷

(س ۱۸۲۶) آیا متصدی تعزیرات حکومتی، مانند قضای استقلال دارد و می تواند به رأی خود عمل نماید یا اینکه مانند کارمندان اجرایی باید با

در نظر گرفتن سلسله مراتب، از دستورهای مقامات مافوق، مبنی بر مجازات یا عفو یا تأخیر در صدور حکم یا اجرای آن و...، تبعیت نماید؟

ج - باید مقررات مربوط به خودش مراعات شود، لیکن اگر مقررات خاص نبود، چون امر حکومتی است، تابع مقررات اداری است. ۱۷

۷۵/۲/

احکام قصاص

موجبات قصاص

(س ۱۸۲۷) چنانچه شخصی در غیاب صاحبخانه و بدون اجازه او به قصد خلوت کردن با دختر صاحبخانه وارد خانه ای بشود و مورد ضرب

و جرح فرزند صاحبخانه که برادر دختر است، قرار بگیرد و به قتل برسد، لطفاً مرقوم فرمایید حکم شرعی در مورد قاتل چیست؟

ج - گرچه هر قتلی که عمد بودن آن ثابت شود، موجب قصاص است و اولیای مقتول ظلماً، سلطنت در اخذ حق برایشان ثابت است، لیکن کسی که قصد خیانت به ناموس و حریم دیگران، مانند مادر و خواهر و دختر و... داشته باشد، اگر به وسیله دفاع صاحب ناموس کشته شود، خونس هدر است و قاتل، حتی بدهکار دیه هم نیست، چون خون هجمه کنندگان به ناموس دیگران، هدر است؛ البته به شرط آنکه راهی برای دفاع، غیر از مقاتله برای قاتل نباشد. اما اگر خیانت کننده به ناموس دیگران، مهاجم نباشد، بلکه با رضایت ناموس بوده و مثلاً برادر یا پدر یا شوهر که متوجه قصد طرف به زنا شده و برای جلوگیری و دفع منکر در مقابل شخص، می خواهد مانع این عمل بشود، لیکن طرف ایستادگی می نماید، گرچه چنین شخصی وظیفه جلوگیری تا سرحدّ قتل نداشته و قتل در نهی از منکر، نیاز به اجازه قانونی دارد، لیکن به خیال خودش و به خاطر احساسات مذهبی و غیرت انسانی مقاومت نموده و در نتیجه، طرف به قتل رسیده ظاهراً قصاص به جهاتی ثابت نیست:

۱. انصراف ادله قصاص و قود از این گونه قتلها که قتل برای اغراض شخصی و دشمنی دنیایی نبوده و انصرافش به قتلهای متعارف که باعث از بین رفتن جان انسانها به جهت اغراض شخصی و باعث هرج و مرج می شود که قصاص هم در آنجا باعث حیات است، نه در مواردی که با تخلف و قصد خیانت ناموس انجام می گیرد که اگر هدر بودن خون مقتول، باعث حیات مقصوده در جامعه نباشد، لاقلاً از اینکه قصاص قاتلش موجب آن حیات نیست.

۲. مظلوم نبودن مقتول در امثال موارد و نتیجه آیه شریفه «و من قتل مظلوماً» که عمده دلیل بر ولایت اولیای دم است، شامل آن نیست.

۳. حرمت قتل برای چنین قاتل جاهلی، که فکر می کرده قتل برایش جایز است، به حکم حدیث رفع و سعه در ما لایعلمون، از بین رفته و نتیجه قصاص هم از باب جهل به خودش و هم از باب جهل به موضوعش که قتل محرم است، مرفوع است و گفته نشود که خلاف امتنان برای مقتول است، برای آنکه با فرض متخلف بودن و قصد تخلف ناموسی و زنا داشتن، عدم قصاص قاتلش خلاف امتنان در محیط عقلایی و شرعی نیست. به علاوه آنکه با دیه جبران می شود و چگونه حدیث رفع در امثال مورد جاری نباشد با اینکه در مورد قتل مسلم در دار الحرب (سرزمین کفر) به گمان حربی بودن، قصاص ندارد اتفاقاً و حتی عده کثیری فرموده اند دیه هم ندارد، للأصل.

۴. مذاق فقه که مستفاد از حکم شارع به هدر بودن دمِ لَصِّ و مهاجم به عرض و ناموس و خانه و ضمان مُضَرِّ به طریق مسلمانان نسبت به قتل و قطع واقع شده در طریق، به خاطر تقصیر و بی مبالاتی اش، هر چند نسبت قتل و قطع به او محرز نشود.

به هر حال، بعید است که اسلام حکم به قصاص کسی بدهد که نیت خیر و جلوگیری از گناه داشته و تحت تأثیر احساسات مذهبی و غیرت انسانی قرار گرفته؛ و اگر جهات ذکر شده بر عدم قصاص که مطابق با اصل است، نباشد، لاقلاً موجب شك و شبهه و احتیاط در دماء است. ۷۷/۵/۱۶

(س ۱۸۲۸) اگر تمام شرایط اثبات قتل عمد، مجتمع نگردد و قتل عمد مشخص نشود، آیا حکم به قصاص، محل اشکال است یا خیر؟

ج - با توجه به احتیاط در دماء، تا عمدی بودن ثابت نشود، حکم به قصاص نمی توان داد و باید به دیه اکتفا نمود. ۷۸/۷/۲

(س ۱۸۲۹) شخصی دختر دوازده ساله ای را ربوده و پس از ۲۴ ساعت او را رها کرده است، پدر و برادر دختر به گمان اینکه به دختر هتک حرمت شده، تصمیم می گیرند که رباینده را به قتل برسانند، لذا کمین کرده و شخص دیگری را اشتباهاً به قتل می رسانند، آیا مورد از موارد قتل عمد محسوب است، یا شبهه عمد؟

ج - حکم قتل عمد را ندارد و قتل ظالمانه و با سوء نیت نبوده، چون بنا بر این بوده که قتل به تصور مهدور الدم بودن و دفاع از ناموس و هتک حرمت، تحقق پیدا کند. پس نمی توان گفت مقتول مظلومانه به خاطر سوء نیت کشته شده، تا ولی، حق قصاص پیدا کند؛ آری، دیه دارد.

۷۱/۸/۳

(س ۱۸۳۰) اگر مسلمانی عمداً، یا به طور شبهه عمد یا خطای محض، مرتکب قتل کافر شده باشد، آیا محکوم به قصاص است یا پرداخت دیه؟

ج - کافر و هر غیر مسلمانی که معاند دینی محارب نباشد، جانشان و بدنشان همانند مالشان، محترم است و دیه و قصاص آنان، مساوی با مسلمانان است و حکم مذکور، مستند به عموم و اطلاق ادله قصاص است. ۷۸/۴/۲۶

(س ۱۸۳۱) برای اخذ موافقت صغار مقتول در باره گذشت از حق قصاص، آیا رسیدن به سن بلوغ شرعی کفایت می کند؟ یا باید رشد آنها هم

احراز شود؟

ج - تصرف در حقوق مالی و یا شبیه آن، مانند حق قصاص، منوط به رشد است و بلوغ تنها، کافی نیست. ۷۲/۹/۲

قتل

(س ۱۸۳۲) اگر زیدی بخواهد عمرو را به قتل برساند، در حالی که عمرو نه جایز القتل است و نه مهدور الدم، ولی به واسطه تاریکی، زید

اشتباهاً شخص دیگری را به تصور اینکه عمرو است به قتل برساند، این چه نوع قتلی است؟

ج - ظاهراً در حکم قتل عمد باشد و اولیای مقتول که مظلوم است، حق قصاص دارند و برای آنها سلطنت بر قصاص، ثابت است. ۷۲/۳۱

۷۶

(س ۱۸۳۳) راننده ای مقصر با عابر پیاده تصادف می کند و به بهانه انتقال به بیمارستان، مصدوم را سوار اتومبیل خود می کند؛ اما برای

فرار از مجازات، او را در بیابان و دور از دسترس مردم رها می سازد و مصدوم، به علت خونریزی و عدم کمک و مراقبت، در همان محل فوت می نماید. این قتل عمد است یا شبهه عمد؟

ج - قتل، قتل عمد است، چون مصدوم را در جایی قرار داده که توان نجات خود را نداشته است و در حقیقت، از مردن و کشته شدن او باک

نداشته است. اگر نگوئیم مورد از نظر «صدق قتل عمد» روشن تر است از «الإلقاء في النار» (که محرز نشود، که فرد خود نخواسته از

آتش بیرون آید تا اینکه بسوزد که معروف بین فقها، بلکه فی الجملة اش اجماعی است)، لاقلاً، مساوی با او در «صدق» است. ۷۴/۲/۱۳

(س ۱۸۳۴) تعمیرکار یا نمایندگی مجاز، بخاری گازی را در منزل شخصی، بدون رعایت اصول ایمنی یا با نقص فنی یا بدون دودکش نصب

می نماید، و در نتیجه استفاده از آن تمام اعضای خانواده در اثر گازگرفتگی فوت می نمایند، و اولیای دم، از مقصر شکایت می نمایند، در صورتی که نمایندگی یا تعمیرکار، نقص فنی یا عدم رعایت اصول ایمنی را به صاحبخانه اطلاع و تذکر داده یا نداده باشد، مسئولیت متوجه چه

کسی است. در هر حال چه نوع قتلی اتفاق افتاده است؟

ج - ضمان و دیه افراد فوت شده، در منزل به وسیله امثال گاز گرفتگی و به خاطر نقص فنی و یا نصب نکردن دودکش و عدم رعایت

اصول ایمنی از طرف تعمیرکار مجاز، به عهده تعمیرکار است که نقص را اعلام ننموده، چون این گونه موارد به نظر عقلا و عرف، از

موارد اقوائت سبب از مباشر است. به علاوه که از مجموع ادله دیات در ابواب مختلفه، مخصوصاً ضمان با اضرار به طریق، استفاده

می شود که بی احتیاطی و بی مبالاتی و تقصیر موجب دیه و ضمان است، هر چند در ملک خودش و یا شارع عام باشد، چه رسد به ملک

غیر و تصرف غیر مجاز که در امثال مفروض متحقق است، به خاطر آنکه اجازه در تصرف کردن برای تعمیر صحیح و درست بوده

است. آری، اگر تعمیرکار نقص را اعلام نماید، ضامن نیست، و اما نوع قتل، ظاهراً در حکم شبهه عمد است. ۷۴/۱۲/۱۳

(س ۱۸۳۵) شخصی نسبت به دیگری کاری انجام می دهد که یا نوعاً کشنده است، مثل سم مهلك دادن، یا نوعاً کشنده نیست، مثل جرح جزئی به بازوی دیگری، در هر حال طرف مقابل به بیمارستان منتقل می شود و پزشك از انجام وظیفه و تخلیه مواد سمی در فرض اول خودداری می نماید و یا با سهل انگاری و به کار بردن مواد و ابزار آلوده و غیربهداشتی در فرض دوم موجب ایجاد عفونت و تسری آن و قطع عضو یا مرگ مجروح می گردد، در دو فرض مذکور چه کسی قاتل است؟ نوع قتل چیست؟ در صورتی که پزشك و ضارب هر دو مسئول باشند، میزان مسئولیت هر کدام چگونه است؟

ج - در فرض اول، در صورتی که پزشك سهل انگاری کرده و در تخلیه مواد سمی، ترك واجب نموده، فعل حرام مرتکب شده است، ولی قاتل فردی است که سم را خورانیده و قتل عمدی محسوب می شود، به خاطر آنکه عمل و فعل خوراندن سم مهلك نوعاً کشنده است، و اما فرض دوم ضارب باید دیه جراح را بپردازد، و پزشك چون با به کار بردن ابزار آلوده و غیربهداشتی موجب ایجاد عفونت و تسری آن و قطع عضو یا مرگ مجروح گردیده، قاتل شناخته می شود، و از حیث عمد و غیر عمد تابع شرایط خود می باشد، کما اینکه قاطع عضو هم محسوب می گردد. ۷۵/۱/۲۵

(س ۱۸۳۶) شخصی که فاقد گواهینامه رانندگی است در هنگام رانندگی غیرمجاز یا دارای گواهینامه، ولی به خاطر عدم مراعات قوانین راهنمایی و رانندگی، مرتکب قتل می شود، و در این قتل، نه قصد کشتن کسی را داشته و نه نسبت به عمل ارتكابی قاصد بوده، این قتل عمد است یا شبه عمد؟

ج - شبه عمد می باشد و موجب دیه است. ۷۴/۱۲/۲۲

(س ۱۸۳۷) اگر فردی در وضعیتی باشد که با شنیدن خبر ناگوار، احتمال مرگش می رود و شخصی با اطلاع از این موضوع و به قصد قتل وی، به وسیله تلفن، خبر ناگوار را به اطلاع وی می رساند و آن فرد هم بر اثر شنیدن آن خبر فوت می نماید، این چه نوع قتلی است؟

ج - قتل عمد است و مورد، مانند بقیه موارد قتل تسبیبی است. ۷۶/۲/۳۱

(س ۱۸۳۸) شخصی بعد از روشن کردن سیگار، کبریت را به بیرون پرتاب کرده و در کنار بشکه نفت افتاده و بشکه آتش گرفته و همسرش در نتیجه آتش سوزی فوت نموده است. آیا قتل عمد محسوب می گردد یا نه؟

ج - با فرض اینکه انداختن کبریت و آتش سوزی سبب قتل بوده، قتل محسوب، و قتل ملحق به شبه عمد است. ۷۱/۸/۲

شرکت در قتل

(س ۱۸۳۹) دو نفر به اتهام شرکت در قتل يك نفر محکوم به قصاص شدند و برای اجرای حکم، هر کدام از محکوم علیه باید نصف دیه را پرداخت نمایند؛ اما اولیای دم چند سال است که از قبول پرداخت دیه امتناع می ورزند و محکومان در زندان به سر می برند. تکلیف شرعی چیست؟

ج - در هر مورد که اولیای دم، حق قصاص دارند، اگر در اعمال حق و استفاده از آن به نحوی از انحا (به اعدام یا عفو مجانی و غیر آن) مداخله (تاخیر) نمایند و مدتی طول بکشد، حق قصاص به سبب حرَج و مشقت برای جانی که بالتکلیف و متحیر مانده، آن هم نسبت به زنده بودن، در هر آن و هر روز، ساقط، و دیه ثابت است، چون ادله حرَج بر ادله قصاص، مانند بقیه موارد، حاکم است و فرقی در این حکم، در موارد حق قصاص نیست؛ یعنی چه قاتل عمدی، واحد باشد و چه متعدّد. خلاصه آنکه اولیای دم، اگر در استفاده از حق قانونی و شرعی مداخله نمایند و در اجرای حکم دست نگه دارند، خود سبب سقوط حق قصاص شده، تنها طلبکار دیه هستند و باید حاکم و قاضی، وقتی مداخله برایش احراز شد، مسئله را به آنها اعلام نموده، مدت کوتاهی را برای تعیین تکلیف قرار دهد و بعد از آن، اگر تکلیف قاتل و یا قاتلان را معلوم نکردند، حکم به دیه بدهند و به آنها اعلام کنند. در نتیجه، قصاص برای ابد ساقط است و معنای حکم به دیه، همان بیان حکم شرعی است، نه انشای حکم، چون انشای حکم محتاج به مطالبه است. ۷۳/۹/۱۶

(س ۱۸۴۰) زیدی عمروی را با خود همراه نموده و به مکانی می برد تا حق خود را از دیگری به وسیله او که مسلح به سلاح گرم بوده، بگیرد، در بین راه به شخص ثالثی برخورد می کنند که سابقه درگیری با عمرو داشته، لذا از فرصت استفاده می کند و با او درگیر می شود و او را به وسیله گلوله به قتل می رساند، زید در این بین تمام تلاش خودش را کرده تا از درگیری جلوگیری نماید. با توجه به اینکه زید، عمرو را به محلی دیگر برده و منجر به قتل شخص ثالثی شده، آیا در قتل، شریك است یا خیر؟

ج - کسی که همراه با قاتل است، با فرض اینکه قصد درگیری با مقتول را نداشته، با او هم درگیر نشده و شریك در قتل هم نبوده، بلکه در حدّ توان خود میانجیگری هم کرده است، مسئول و مقصر نیست، و ناگفته نماند که رفتن به اماکن دیگران آن هم با فرض مسلح بودن، علاوه بر آنکه عمل خطرناکی می باشد، حرام و معصیت است و باید از آن عمل استغفار و توبه نمود. ۷۵/۸/۱۷

(س ۱۸۴۱) اگر دو نفر متهم به قتل باشند و هر کدام ادعا کند که دیگری قاتل است، چه باید کرد؟

ج - اگر مورد لوث نباشد، راهی جز تقسیم دیه بین آنها به طور مساوی نیست، به خاطر آنکه اعدام هر يك خلاف احتیاط در دماء است، و اعدام و قصاص هر دو هم قطعاً نادرست است و قرعه را هم کسی فتوا نداده است. ۷۴/۱۲/۲۲

(س ۱۸۴۲) جوانی است که در مسائل مرتبط با اعمال منافی عفت، اقدام به کشتن دو خواهر که هر دو مجرد و دارای پدر و مادر هستند، نموده و در این مورد اولیای مقتولان مصرانه تقاضای قصاص نموده و اعلام داشته اند که حاضر به پرداخت نصف دیه به ورثه جانی نیستند، حال با توجه به اینکه موضوع سؤال دو دختر بوده، آیا پرداخت نصف دیه مقتول دوم که نسبت به وی قصاص موضوعیت ندارد و در نتیجه ساقط است، لازم است یا نه؟ و همین فرض مسئله در صورت تعدد اولیای دم در مورد دو مقتول، حکمش چیست؟

ج - بنا بر نظر مشهور فقها، اولیای دم دو زن، چه متعدّد باشند و مختلف، و چه متحد و متفق، حقّ قصاص قاتل را که مرد است، دارند و وقتی که همه آنها خواستار قصاص باشند، چیزی بدهکار نیستند، چون مماثلت در اعتدا و جزاء و تحقق قصاص، حاصل است و اینکه در باب قصاص، قاتل چند نفر بیش از يك بار قصاص نمی شود، نه برای این است که بعضی از اولیای دم، ذی حق نیستند، بلکه از باب عدم امکان تکرر قتل است و اینکه بیش از يك جان و يك نفس ندارد و عدم ثبوت دیه در مالش نسبت به اولیای مقتول دوم و یا اولیایی که راضی به قصاص نیستند، به جهت آن است که دیه، فرع قدرت بر قصاص است که به جهت عدم قابلیت محل، تحقق پیدا نمی کند. پس آنجا با «ما نحن فیه» فرق دارد که ولی دم، حقّ قصاص دارد، لیکن باید نصف دیه را بپردازد؛ یعنی نسبت به نصف از حرمت او حقّ قصاص ثابت است و نسبت به نصف دیگر باید دیه بپردازد، جمعاً بین الحقیین. پس وقتی که يك مرد، دو زن را کشته و همه اولیا، خواستار قصاص و قود هستند، چیزی بدهکار نخواهند بود و مماثلت حاصل شده است؛ اما بنا بر نظر اخیر این جانب، که بر تساوی دیه زن و مرد و مماثلت زن و مرد در قصاص و اینکه معیار در قصاص، قتل نفس است، بنابراین، در جریان قتل يك زن توسط يك مرد، ردّ فاضل دیه لازم نیست و اشکال مندرج و وارد نمی باشد. ۷۸/۲/۱۷

(س ۱۸۴۳) پسر و دختری که عاشق هم بوده اند، نسبت به قتل چهار نفر از خانواده دختر که با ازدواج آنها مخالفت می کردند، تصمیم می گیرند و مقدمات قتل و نحوه آن را برنامه ریزی نموده اند، و با تبنای قبلی، دختر برادر و خواهر خود را فریب داده و با عنوان کردن مسابقه، هر يك از آنها را به درون زیرزمین برده و ابتدا دستهای آنها را بسته و سر هر يك را در ظرف آب فرو برده و سپس، پسر جوان به کمک وی آمده و سر آن دو را زیر آب نگه داشته تا در نتیجه به قتل رسیده اند. آیا اتهام این دو، شرکت در قتل بالمباشرة است و یا اینکه نسبت به دختر عنوان ممسک دارد؟ نظر به اینکه ابتدا خواهر دختر به قتل رسیده و در مرحله دوم مادر دختر و مرحله سوم برادر دختر، و مرحله چهارم پدر دختر به قتل رسیده، و از طرفی چون دختر در قتل شرکت داشته، چه بالمباشرة (نسبت به خواهر و برادر) و چه با تسبیب (نسبت به پدر و مادر - نگهبانی) قهراً محروم از ارث می باشد، و نسبت به قصاص از پسر جوان در رابطه با قتلها محروم است، اما نظر به اینکه پدر دختر يك برادر دارد، و مادر دختر نیز دارای پدر و مادر می باشند، و عموی دختر نسبت به قصاص برادرش، از پسر و دختر مّتهم به قتل گذشت نموده، و پدر و مادر (جدّ و جدّه مادری) نیز از دختر گذشت نموده اند، ولی به خاطر فجیع بودن واقعه قتل چهار نفر در يك خانواده و ایجاد ناامنی در جامعه، و قهراً تشویق فساد در يك شهرستان کوچک، آیا به رغم عفو اولیای دم، حکم به قصاص با استفاده از حکم حاکم در اجرای قصاص نیز ساقط می شود؟ آیا در مورد ممسک نیز پس از عفو ولی دم، حکم قصاص ساقط می شود؟ یا حکم در دو مورد، حسب مورد و دلیل، اختلاف دارد؟

ج - در مفروض سؤال، پسر، قاتل چهار نفر می باشد و حقّ القصاص برای اولیای آنها ثابت است، هر چند نسبت به قتل برادر و خواهر، دختر، شریک در قتل است، اما دختر نسبت به قتل پدر و مادر دیده بان بوده و مجازات دیده بان برایش ثابت است و نسبت به برادر و خواهر، شریک در قتل است.

همچنین در مفروض سؤال، هر چند قتل به نحو فجیعی بوده، اما با عفو اولیای دم مانند سایر موارد، قصاص ساقط می گردد. لیکن دولت به وسیله قانون مصوّب می تواند برای مصلحت جامعه و جلوگیری از فساد در آن، قاتل را با حبس تعزیری و غیر آن هر نحو مصلحت بداند، کمّاً و کیفاً، مجازات نماید. در ضمن مجازات ممسک و دیده بان، مانند حقّ قصاص در اختیار اولیای دم می باشد و جزو حقّ الناس است. ۲۴/۸/۷۴/۸/

(س ۱۸۴۴) ۱ - اگر مرد مسلمانی چندین زن مسلمان را به قتل برساند بر فرض اینکه اولیای دم مقتولان، همه خواهان قصاص باشند. آیا اولیای دم هر يك از مقتولان، باید نصف دیه مرد مسلمان را به اولیای مرتکب جنایت بپردازند و بعد قصاص نمایند یا بدون پرداخت دیه می توانند او را قصاص نمایند؟

۲ - اگر فقط نصف دیه تعلق می گیرد، کدام يك از اولیای دم باید بپردازند؟

۳ - در صورتی که بعضی از اولیای دم مقتولان، خواهان قصاص و بعضی خواهان دیه و بعضی خواهان عفو باشند، به چه نحو عمل می شود؟
ج ۱ و ۲ - بنا بر نظر مشهور فقها، اگر اولیای دو زن حداقل خواستار قصاص باشند، نصف دیه را بدهکار نمی باشند و تساوی حاصل می شود، و اما بنا بر فتوای اخیر این جانب که بر تساوی دیه زن و مرد است، اشکال وارد نیست و اگر يك نفر از اولیای مقتولان خواستار قصاص باشند قاتل قصاص می شود و ردّ نصف دیه هم لازم نیست.

ج ۳- اولیای دمی که خواستار قصاص هستند، بر اولیای خواستار دیه و عفو، مانند بقیه موارد تعدد اولیا، مقدم اند و قصاص، اصل است. ۷۶/۲/۳۱

(س ۱۸۴۵) چندین نفر، هم زمان به شخصی تیر اندازی کرده اند و آن شخص به وسیله يك یا چند گلوله کشته شده است، اما معلوم نیست تیر کدام يك از تیراندازان به او اصابت نموده است، قدر مسلم تیر یکی از این چند نفر بوده است، حکم قضیه چگونه است؟

ج - با فرض عدم ادعای اولیای دم نسبت به شخص معین و ادعای جهل نسبت به قاتل، همراه با علم اجمالی که در سؤال آمده، ظاهراً حکم به دیه می شود، و دیه هم به عهده افراد متهم است، که پالسیویه باید به اولیای دم بپردازند، و ناگفته نماند که قتل هر چند عمد است، لیکن به خاطر شبهه و نبود علم تفصیلی، قصاص جایز نیست، و در دعای احتیاط کرد، به علاوه که گفته می شود، قصاص حدّ است و «الحدود تدرأ بالشبهات» و اگر بخواهیم هر دو را اعدام کنیم، اسراف در قتل است، و زیاده روی و کشتن انسان بی گناه، یعنی يك نفر از آنها، و اگر قاتل به تبعیض شویم آن هم بی وجه است، چون سبب کشتن کسی می گردد که قاتل بودنش مشکوک است و آن هم حرام می باشد. قرعه نیز با قطع نظر از شمول و عدم شمول ادله اش امثال مورد را، هیچ يك از فقها به آن فتوا نداده و نمی توان چنین فتوایی داد، چون باب، باب قتل و کشتن انسان است، و اما پرداخت دیه برای آن است که خون نباید هدر رود. ۷۵/۱/۲۲

(س ۱۸۴۶) شخصی با ماشین خود با بچه ای برخورد کرده و او را پرتاب کرده است و ماشین دیگری نیز با او برخورد کرده و در نتیجه وی کشته شده است. آیا هر دو راننده مقصر هستند و دیه به عهده هر دو است یا خیر؟

ج - در موردی که ماشین با کسی برخورد کند و او را پرتاب کند و ماشین دیگری هم با او برخورد نماید که منجر به مرگ شود، به این معنی که اگر ماشین دومی نمی زد، او کشته نمی شد؛ در این فرض اگر ماشین دوم در حالی بوده که بدون تقصیر و با رعایت مقررات راهنمایی نسبت به سرعت مجاز و رعایت خصوصیات دخیل در حرکت و توقف ماشین، اختیارش سلب شده و نمی توانسته ماشین را کنترل نماید، ظاهراً دیه به عهده راننده اول است که سبب قتل بوده نه دوم که مباشر است، و این مورد از موارد اقوانیت سبب از مباشر است مثل جایی که شخص کسی را از بلندی به پایین پرتاب کند و شخص پرت شده به کسی که در پایین قرار دارد برخورد نماید و او بمیرد، در اینجا به نظر همه فقها دافع و پرت کننده، ضامن است، هر چند قصد کشتن او را نداشته و حتی متوجه بودن آن شخص در آن مکان هم، نبوده است، بنابراین، اگر ماشین دوم اختیارش سلب نشده و خود مقصر بوده، به این معنی که یا می توانسته ماشین را کنترل کند و کنترل ننموده، یا در اثر عدم رعایت مقررات، مثل فاصله ها و یا سرعت و مانند آن نتوانسته کنترل نماید، ضامن به عهده اش ثابت است، یعنی راننده دوم که مباشر قتل است، حسب قاعده، ضامن به عهده اوست. ۷۲/۱۰/۸

قصاص اعضا

(س ۱۸۴۷) پس از اجرای قصاص، عضو قطع شده، ملك کیست؟ ملك حکومت است یا مجنی علیه (کسی که جنایت بر او واقع شده) یا شخص قصاص شده؟ در صورت سوم آیا شخص قصاص شده می تواند عضو را بعد از جدا شدن، پیوند بزند؟

ج - عضو قطع شده، به جهت قصاص را نمی توان پیوند زد؛ یعنی اگر جانی بخواهد پیوند بزند، کار حرامی را مرتکب شده و باید جلوگیری نمود؛ بلکه اگر پیوند هم بزنند، باید دو مرتبه از باب قصاص، قطع گردد. همان طور که در موثقه عمار آمده است، امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: «**أما یكون القصاص من اجل الشین**»،^{۱۱} و برای جلوگیری از پیوند زدن او، بعد از قطع کردن، چون در حکم میته است، هر چند در اختیار جانی است، باید دفن شود. ۷۵/۱۰/۱۵

(س ۱۸۴۸) اگر کسی انگشت یا دست کسی را عمداً قطع کند و مصدوم بلافاصله خود را به مراکز درمانی برساند و عضو قطع شده را پیوند بزند. آیا مصدوم حق قصاص جانی را دارد یا خیر؟

ج - پیوند بعدی مسقط حق قصاص جانی نمی شود، و حق قصاص و دیه برای مجنی علیه همچنان باقی است. ۷۳/۴/۵

(س ۱۸۴۹) آیا اولیای دم بدون اجازه حاکم شرع می توانند قصاص کنند یا خیر؟

ج - به احتیاط واجب در قصاص نمودن اولیای دم، اجازه حاکم شرع لازم است. ۷۵/۷/۱۵

(س ۱۸۵۰) برای قصاص قاتل، به اذن حاکم شرع یا نماینده او نیاز است، در صورتی که این اجازه داده نشود، تکلیف قاتل چیست؟ آیا باید تا زمان اذن ولو دهها سال طول بکشد در حبس بماند، و یا اینکه فوراً آزاد شود، در صورت دوم چه تأمینی باید اخذ شود؟

ج - وجه سؤال برای ما مبهم است، چون هر چند اذن حاکم فی نفسه و فیما بین خود و خدا، شرط جواز قصاص ولی دم نیست که: «**و من قتلَ مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً**»، لیکن در يك نظام اجتماعی و حکومتی اِدْنُشْ معتبر است، و اگر بدون اذن هم انجام گیرد، هر چند قصاص نمی شود و قتل به حق است، لیکن باید تعزیر شود. بنائاً علی هذا، اگر قصاص مقدمات قانونی را طی کرده و قاضی حکم داده، طبیعی است

مراحل اجرایی را باید طی کند و مشکلی به وجود نمی آید، و اگر هنوز حکم داده نشده و فرض هم بر این است که قاتل منکر قتل یا منکر موجب و مسبب قصاص است، چون خود در تأخیر حکم مؤثر است، باید رعایت مقررات و ضوابط تأمین حفظ حقوق طرفین بشود، و ماندن او در بازداشتگاه، اگر فرضاً طول هم بکشد و راه تأمین منحصر به او باشد، نمی توان گفت مانعی دارد، (چون خود کرده را تدبیر نیست)، «والامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار»، و اما اگر فرض بر این است که خود متهم تقاضای قصاص دارد، یعنی در حقیقت اقرار به قتل و سبب قصاص می نماید در این صورت هم فکر نمی کنم وجهی برای تأخیر در قانون پیش بینی شده باشد و مشکلی ظاهراً وجود ندارد. ۱۷

۷۵/۱/

لوٹ و قسامه

(س ۱۸۵۱) در منازعات دسته جمعی، طرفین جراحات متعدّد برداشته و مصدومین هم قادر به تعیین ضاربین نبوده و فقط می دانند زخمهای وارده، توسط پنج نفر مقابل وارد شده است. در این صورت اگر تقاضای قصاص شود، نحوه اثبات قضیه چگونه است؟ در صورت تقاضای دیه، چه کسانی محکوم می شوند و راه ثبوت چیست؟ اگر بدو تقاضای قصاص بوده، به لحاظ عدم امکان قصاص، حاکم بخواهد به دیه تبدیل نماید، چگونه اثبات می گردد؟

ج - اگر لوٹ نسبت به هیچ يك نباشد، همه آنها باید بالسویه دیه را بپردازند. ۷۵/۱/۲۱

(س ۱۸۵۲) آیا قصاص اطراف در جراحات عمدی، همانند قصاص نفس، با قسامه ثابت می گردد یا اینکه چون قسامه خلاف اصل و قاعده است (کما یقال) فقط در اثبات دیه کفایت می کند، نه قصاص؟

ج - فرقی در اثبات با قسامه بین قصاص نفس و قصاص اطراف و جراحات عمدی نیست و مسئله اجماعی و منصوص است؛ لیکن در مقدار قسامه در اطراف، نظریه ها متفاوت است، هر چند اشبه، اگر نگوییم اقوی، شش قسم است که اگر مورد، دیه اش دیه نفس است؛ مثل بینی با شش قسم، و اگر کمتر است به نسبت شش قسم و کمی دیه محاسبه می شود. ۷۴/۳/۱۵

(س ۱۸۵۳) شخصی مردی را در خانه اش با اسلحه کمری متعلق به خود کشته است. جسد هم در خانه اش بوده است. در تحقیقات، قاتل اظهار داشته که مقتول، خودکشی کرده است و چون در خانه فقط کسان قاتل حضور داشته اند، مسلماً به نفع او شهادت می دهند؛ اما کلیه قرآن و کیفیت موضوع، خودکشی را مردود می کند. این جانب ولی دم هم به استناد تضاد منافع بین این دو نفر و تهدیدات قبلی و اینکه خودکشی، انگیزه لازم دارد و بر طبق دلایل دیگر، اطمینان قاطع دارم که آن شخص، پسر را کشته است. مرجع قضایی، موضوع را از موارد لوٹ دانسته است. حال سؤال این است که با توجه به نظر حضرت امام (قدس سره) در «تحریر الوسیله» (مسئله هفتم) و فتاوی فقهای عظام بر طبق احکام شرع مقدس اسلام، قسامه و اتیان سوگند با ولی دم است یا با مدعی علیه (مُتَّهَم)؟

ج - قسامه به حسب اصل و قاعده در مورد لوٹ است؛ یعنی موردی که از امارات و قرائن، قاضی گمان و ظن غالب متأخّم به علم به اثم قتل در باره متهم پیدا کند به نحوی که اگر باب، باب دم و قود و کشتن قاتل نبود، قاضی به خود جرئت می داد که با همان قرائن و شواهد، حکم صادر نماید و ظن غالب نزدیک به علم، قدر متیقّن از ادله لوٹ است و نسبت به مطلق الظن دلیل نداریم و چون قسامه برخلاف قواعد است، «یقتصر علی القدر المتیقّن»، و در این حکم، فرقی بین محله و خانه و قریه ای که محصوره است، نیست. صرف ادعای متهم مبنی بر اینکه من در ساعت و حین اتفاق قتل در آن محل نبوده ام، مسموع نیست و اگر به چنین احتمالی اعتنا شود، ظاهراً موردی برای قسامه نیست، آری، در مورد تعارض امارتین، نظیر اینکه در کنار مقتولی شخصی با آلت قتل، خون آلود حاضر است و نیز در کنار او گرگ درنده ای وجود دارد، و یا در موردی که با حجّت شرعیّه ثابت شود که متهم در زمان قتل در محل وقوع قتل نبوده، به نحوی که تحققش از او محال عادی باشد، در این گونه موارد، به خاطر نبودن گمان و حجّت برخلاف، قسامه نیست. و مسئله هفتم «تحریر الوسیله» امام (قدس سره) ناظر به چنین مورد و به خاطر همین جهتی است که ذکر شد؛ ولی اگر نبودن متهم در خانه به معنای بودنش در اتاق دیگر به صرف ادعای او باشد، لیکن گمان و ظن قاضی و شواهد و امارات بر قاتل بودن متهم ثابت و محقق باشد، مورد از موارد قسامه است و به این گونه احتمالات اعتنایی نمی شود. علامه (قدس سره) موارد سقوط قسامه را احصا فرموده و تا شش مورد رسانده که این مورد از آنها نیست، و بر قاضی است که توجه داشته باشد جعل قسامه در شرع، برای جلوگیری از آدم کشی و نیرنگ در قتل است، بدین معنا که افراد دیگر فکر نکنند که اگر کسی را کشتند، با نبودن بیّنه شرعی و عدم تمکّن قاضی از علم، قصاص نخواهند شد، چون به سبب قانون قسامه، از قتل معمولاً فاصله گرفته و می ترسد با همه نیرنگش مورد از موارد قسامه قرار گیرد و قتلش ثابت و محکوم به قصاص شود. ۷۸/۳/۲

(س ۱۸۵۴) چنانچه دو نفر مثلاً، متهم به قتل یا ضرب و جرح باشند و قاضی ظنّ اجمالی به وقوع بزه (جرم) توسط یکی از آن دو نفر، لا علی التعیین داشته باشد، و اولیای دم حال، یا ادعای علم تفصیلی به وقوع بزه توسط یکی از آن دو نفر داشته و حاضر به اقامه قسامه با استناد بزه به یکی از آن دو به نحو معین می باشند، و یا اینکه ادعای علم اجمالی داشته و حاضر به اقامه قسامه به استناد بزه به یکی از متهمان بدون اینکه آن يك نفر

را معین کنند، هستند. آیا فروض مذکور از باب لوٹ می باشد یا خیر؟ و در فرض دوم چنانچه از مصادیق لوٹ باشد با اقامه قسامه به کیفیت مذکور، کدام يك از متهمان محکوم هستند؟

ج - چون در قسامه که قسم متوجه مدعی است آن هم به پنجاه قسم، خلاف قواعد و ضوابط است، لذا باید اقتصار به مورد حجّت و دلیل شود. و آنچه از مجموع ادله قسامه استفاده می شود، بودن قسامه در جایی است که قاضی ظنّ متأخّم به علم پیدا کرده، یعنی از نظر شواهد و قرائن، قتل قابل اثبات، و حکم به قصاص می توان نمود، لیکن هنوز به مرحله علم قاضی که بتواند با کمال اطمینان خاطر، حکم به قصاص بدهد، حاصل نشده، و برای حصول علم صد در صد و یا به مرحله حصول آن، اولیای دم باید پنجاه قسم بخورند. بناً علی هذا، در دو مورد مفروض در سؤال که یکی از آنها جایی است که «ظنّ» به صورت اجمال است نه تعین، و دیگری در صورتی است که قسامه می خواهد در مورد اجمال، تحقق پیدا کند، خارج از ادله قسامه است چون در قسامه، هم ظنّ قاضی باید به معین باشد، و هم قسامه به معین، تا بتوان حکم به قصاص داد و مفروضهای در سؤال چنین نیست و قسامه در آنها دلیل ندارد و باید حسب قواعد قضا عمل شود. ۷۶/۴/۲۸

(س ۱۸۵۵) آیا قسامه در اعضا، موجب قصاص است یا دیه؟

ج - قسامه در اعضا، مانند قسامه در نفس است و همه آثار از دیه و قصاص و ارش بر آن مترتب می گردد. توضیحاً در مورد لوٹ و قسامه اگر مدعی حاضر به آن نشد، قسامه بر «مدعی علیه» است و با قسامه اش نه با یمین تبرئه می شود. ۷۶/۳/۱۷

(س ۱۸۵۶) آیا قسامه در اعضا، صرفاً برای اثبات جرم است؟ یا اعم از اثبات جرم و رفع اّتهم.

ج - قسامه، يك حجّت شرعی است و مانند بقیه حجج، مثبتات و دلالت التزامیه اش حجّت است، بدین معنا که اگر با قسامه، قاتل و جانی بودن کسی ثابت شد، متهمین دیگر تبرئه می شوند و نسبت جرم از آنها مرتفع می گردد، به علاوه آنکه برائت و تبرئه دیگران مطابق با اصل است و خلافتش دلیل می خواهد. ۷۶/۳/۱۷

مسائل متفرقه قصاص

(س ۱۸۵۷) عده ای بر اثر نزاع، شخصی را عمداً یا شبه عمد کشته اند، حال کفاره را به چه صورتی باید بپردازند، و روزه را فقط افرادی که ضربه زده اند ولو خیلی اندک باید بگیرند یا افرادی که شريك بوده، ولی ضربه نزده اند، هم باید روزه بگیرند؟

ج - در قتل عمد، اگر قاتل قصاص نشد، باید کفاره بدهد، آن هم کفاره جمع، یعنی شصت روز روزه گرفتن و شصت مسکین را طعام دادن و يك بنده آزاد نمودن. اگر قتل غیر عمد است، یکی از آنها را باید بپردازد. (لیکن اول بنده آزاد کردن، اگر عاجز بود، گرفتن شصت روز روزه، و اگر نتوانست طعام شصت فقیر) و هر چند نفر که در قتل شرکت دارند، همین حکم برای هر کدام از آنهاست، و شرکت در قتل، به مباشرت تحقق پیدا می کند، نه با امر و سببیت. ۷۳/۲/۸

(س ۱۸۵۸) کسی که قرار است اعدام شود حداً یا قصاصاً، اگر حدود و تعزیرات دیگری اقل از قتل، برای او ثابت شود، می توان از آنها صرف نظر نمود؟ و آیا در مورد حقّ الله و حقّ الناس تفاوتی در این مسئله وجود دارد؟

ج - اول باید حدود و تعزیراتی را که با اعدام، فوت می شوند، اجرا نمود و بعد، حدّ قتل را اجرا کرد، و در اجرای حکم، بین حقّ الله و حقّ الناس فرقی نیست. ۷۵/۹/۲۳

(س ۱۸۵۹) اگر قاضی در مجازات، صورت صلب (به دار آویختن) را انتخاب کرد، با توجه به اینکه اگر بعد از سه روز زنده بماند، حقّ حیات دارد، چنانچه بخواهد قبل از اجرای حکم از داروها و غذاهای مقاوم کننده بدن استفاده نماید، آیا می توان او را منع نمود یا خیر؟ و اگر کسی عصباناً به او آب یا غذا رساند، باید از او جلوگیری کرد یا خیر؟

ج - نباید گذاشت از داروهای نیروزا استفاده کند، کما اینکه نباید آب و غذا بخورد، و باید دیگران را هم از این کار جلوگیری نمود تا صلب که در کنار قتل و غیر آن از جزای محارب آمده، محقق گردد، وگرنه صلب حاصل نشده و حد جاری نگشته است. ۷۵/۱۰/۱۵

(س ۱۸۶۰) در مواردی که اولیای دم تقاضای عفو قاتل را داشته باشند و یا مطالبه دیه نمایند، ولی با توجه به مصلحت سیاسی، اجتماعی، حکومت بخواهد قاتل را قصاص نماید، آیا امکان این کار وجود دارد؟ و در صورت عدم رضایت اولیای دم، آیا باید مبلغ دیه از بیت المال به آنان پرداخت گردد؟ آیا ولی فقیه با ولایتی که بر خود ولیّ دم دارد، می تواند برخلاف وی تقاضای قصاص نماید؟

ج - قصاص، جزو حقوق الناس و حقّ شخصی اولیای دم می باشد و برای حکومت، اختیار داشتن در حقوق شخصیه محرز نیست، و برای جلوگیری از آدم کشی و فساد، حاکم می تواند به عوامل آن متمسک گردد، و چگونه می توان با بودن اولیای دم اختیار را از آنها گرفت با فرض اینکه برخی از فقها - قدس الله اسرارهم - در جایی که مقتول ولیّ نداشته باشد، گفته اند نمی تواند عفو کند، بلکه باید قصاص نماید یا دیه بگیرد، چون حقّ الناس است نه حقّ الامام. ۷۵/۱۰/۱۵

(س ۱۸۶۱) آیا مجنیّ علیه (کسی که جنایت بر او واقع شده است)، می تواند قبل از مرگ، جانی را از قصاص نفس عفو نماید؟

- ج - آری، می تواند و غیر واحدی از فقها هم فتوا داده اند و مقتضای اطلاق و عموم ادله عفو و سلطه انسان بر حقوق خود هم هست و فرقی بین نفس و عضو نیست؛ لیکن نسبت به عفو از دیه، چون دیه بعد از فوت ثابت می گردد و عفو مقتول نسبت به مازاد از ثلث دیه، عدم نفوذش خالی از وجه، بلکه خالی از قوت نیست، و در این حکم، فرقی بین جنایت عمدی و غیر عمدی نیست و مسئله اخذ برائت متطبّب که در نصّ آمده با دیه بعد از جنایت تفاوت دارد و نمی توان آن را با این مسئله قیاس نمود. ۷۳/۲/۱۸
- (س ۱۸۶۲) آیا شخصی که مجنیّ علیه می شود (کسی که جنایتی در آینده بر او واقع خواهد شد)، قبل از وقوع جنایت می تواند جانی را از قصاص نفس عفو نماید؟ در فرض قصاص عضو و در فرض دیه چطور؟
- ج - چون عفو از قصاص قبل از جنایت، ترغیب به قتل نفس است، حرام است و لازمه عقلایی حرمت، بطلان و عدم ترتب اثر است؛ یعنی عفو بی فایده و وجود و عدم آن از جهت حکم وضعی، همانند است. ۷۳/۲/۱۸
- (س ۱۸۶۳) آیا محکوم به اعدام یا قصاص اطراف می تواند درخواست نماید که قبل از اجرای حکم او را توسط داروی بیهوشی، بیهوش کنند و در حال بیهوشی حکم او را اجرا کنند؟
- ج - مانعی ندارد، لیکن آنها به پذیرش بیهوش کردن محکوم به اعدام، ملزم نیستند. ۷۵/۲/۲۳
- (س ۱۸۶۴) محکومین به قصاص را اعدام می کنند، آیا اعدام جای قصاصی را که (باید با برنده ترین وسایل، گردن بزنند) می گیرد یا خیر؟
- ج - کفایت می کند، و اختیار نوع قصاص به اختیار ولیّ دم است، لیکن زجرکش نمودن، حرام است و نباید به طور زجرکش قصاص نمود. ۷۵/۷/۱۵
- (س ۱۸۶۵) نظر حضرت عالی در مورد «قتل از روی ترحم» که در برخی از کشورها وجود دارد و برای مرتکب آن «پزشک» مجازاتی قائل نشده اند، چیست؟ برای مثال شخصی که از يك بیماری لاعلاج مانند سرطان رنج می برد، به منظور کوتاه کردن مدت درد و رنج وی که بر اساس دانش پزشکی امروز، هیچ امیدی به بهبودی او وجود ندارد، پزشک از معالجه وی خودداری می نماید تا بیمار زودتر بمیرد. آیا از نظر شرعی چنین کاری جرم است یا نه؟
- ج - به طور کلی به هر نحوی از انحاء، کشتن کسانی که به بیماریهای لاعلاج مبتلا هستند، حرام و قتل نفس است، و در مورد مثال، احتیاط در معالجه است، هر چند وجوب آن مسلم نیست، و دلیل محکمی بر آن نیافتیم. ۷۳/۹/۲۲
- (س ۱۸۶۶) اگر در جریان تصادف رانندگی، مقتول مقصّر شناخته شود، آیا باز نسبت به راننده، خطای در قتل محسوب است که دیه مقتول بر عاقله راننده واجب گردد یا نه؟
- ج - اگر مقتول مقصّر باشد، به نحوی که نسبت قتل به او داده شود، دیه اش به عهده کسی نیست، و ناگفته نماند که دیه خطای محض در مواردی که بر عاقله است، مربوط به جایی می باشد که با بیّنه ثابت گردد، نه امثال تصادفها که سرانجام با قرائن و اقرار و عوامل دیگر، ثابت می شود. ۷۵/۱/۲۱
- (س ۱۸۶۷) در صورتی که قاتل ادعا کند که جهل به حکم داشته و نمی دانسته مجازات قتل عمد، قصاص است و این ادعا از نظر دادگاه مقرون به واقع باشد و احتمال صدق آن وجود داشته باشد. آیا تأثیری در اعمال قصاص دارد یا خیر؟
- ج - قصاص منوط است به عمد در قتل و اینکه قتل عمدی باشد، و با تحقق آن قصاص ثابت، و جهل به مجازات حتی اگر محرز شود، مانع از قصاص نیست. کما اینکه علم به مجازات هم شرط نیست. آری، در جرایم و گناهایی که گناه بودنش به حکم شرع است و در بین مردم گناه بودن آن معروف نیست، اگر مرتکب شونده، ادعای جهل به حرمت نماید، حد درّأ و دفع می شود، چون حدود الهیه که حق الله است با شبهه مندفع است «الحدود تُدرأ بالشبهات». ۷۵/۱/۱۷
- (س ۱۸۶۸) آیا برای اجرای اعدام در مواردی که شارع نحوه آن را مشخص ننموده است، واجب است حکومت نوعی را انتخاب کند که کمترین درد را برای محکوم دربرداشته باشد؟
- ج - چنین وجوبی دلیل ندارد و بر حاکم چنین امری واجب نیست. ۷۵/۱۰/۳۰
- (س ۱۸۶۹) شخصی عمداً دیگری را به قتل می رساند، اولیای کبیر مقتول گذشت نموده اند، لیکن مقتول، صغیر دارد. با وجود این، ولیّ مقتول مصلحت و غبطه صغار را در این می بیند که از قصاص قاتل گذشت نموده و دیه دریافت دارند، آیا گذشت ولیّ صغار از قاتل، با رعایت غبطه و اخذ دیه، تأثیری دارد و قاتل آزاد می شود یا خیر؟
- ج - اگر ولیّ صلاح بداند و دیه بگیرد، قاتل آزاد می شود؛ لیکن اگر زمان کمی تا بلوغ طفل مانده، بهتر است صبر کنند تا خود، بعد از بلوغ تصمیم بگیرد. ۷۵/۹/۶
- (س ۱۸۷۰) تا فاصله زمانی رسیدن اولیای دم صغیر مقتول به سنّ بلوغ یا رشد، تکلیف قاتل چیست؟

ج - اگر گفته شود که قَیْم و ولیّ، حقّ عفو و یا قصاص از طرف اولیای دم را ندارد، بنا بر این مبنا، بر حاکم است، به هر نحوی که مصلحت می داند، جلوی ضایع شدن خون را بگیرد؛ چه با زندان نمودن و چه با اخذ تأمین و چه راههای دیگر. ۷۲/۹/۲ (س ۱۸۷۱) مدت بقای حقّ قصاص تا چه زمانی است؟

ج - تا زمانی که ترك استیفا، مستلزم ضرر و مشقت بر «جانی» نباشد. از آن به بعد، جانی می تواند با مراجعه به حاکم، درخواست اجبار ولی دم را به استیفا حق بنماید. ناگفته نماند که همه حقوق تا جایی در اختیار صاحب حق است که مستلزم ضرر و حَرَج بر «من علیه الحق» نباشد وگرنه حسب قاعده مسلمة حاکمه نفی ضرر و حَرَج، از اختیار او بیرون و حاکم برای حفظ حقوق افراد، «من له الحق» را مجبور به استیفا و تکلیف «من علیه الحق» را معین می نماید، وگرنه خود از باب ولایت، تکلیف او را معین می کند. ۷۲/۹/۲

احکام دیات

دیه قتل

(س ۱۸۷۲) دیه کامل يك انسان چه مقدار است؟

ج - دیه کامل، یکی از این شش چیز است:

۱. هزار گوسفند؛ ۲. یکصد شتر با سنین معین؛ ۳. هزار مثقال طلای مسکوک؛ ۴. ده هزار درهم که پنج هزار و دویست و پنجاه مثقال صیرفی نقره مسکوک است؛ ۵. دویست گاو با سنین معین؛ ۶. دویست حله یمانی، که ظاهراً پارچه دویست دست کت و شلوار از پارچه های خوب را می توان گفت کافی است. ۷۱/۳/۴

(س ۱۸۷۳) آیا دیه قتل عمد و شبه عمد را می توان با پول محاسبه کرد؟

ج - اعیان دیه، ظاهراً خصوصیت ندارد، و جانی می تواند قیمت هر يك را با پول بپردازد. ۷۵/۱۱/۶

(س ۱۸۷۴) اگر سه نفر در قتل يك نفر مشارکت داشته باشند و ولی دم خواهان قصاص هر سه نفر باشد، نوع فاضل دیه را چه کسی تعیین می کند؟ آیا تعیین در اختیار ولی دم است یا اولیای قاتلانی که قصاص خواهند شد؟

ج - انتخاب نوع دیه مربوط به پرداخت کننده دیه (ولی دم مقتول) است. ۷۴/۹/۲۶

(س ۱۸۷۵) شخصی به عنوان چوپان در خدمت پسر عموی خود به کار مشغول بوده است. همسرش از خانم چوپان که باردار بوده می خواهد تا طویله گوسفندان را تمیز کند که در هنگام کار به زمین می خورد و فوت می کند. اکنون چوپان از پسر عموی خود ادعای دیه کرده است، آیا چنین حقی دارد یا خیر؟

ج - در فرض سؤال مزبور، اگر الزام به کار کردن زن به صورت جبر و اکراه و ظلم و عدم رضایت زن بوده، اجبار کننده و آمر، ضامن دیه زن و بچه در رحم او می باشد و ظلم به يك انسان و تصرف در عمل و حقوق او بدون رضایتش، اگر نگوئیم قطعاً بالاتر از غصب يك گوسفند است (که موجب ضمان و اخذ به اثنای احوال می باشد)، حداقل مساوی با او هست، و ضمان نسبت به انسان هم ثابت می گردد. ۱۳ ۷۳/۱۰/

(س ۱۸۷۶) در خصوص پرداخت دیه به صغار توسط اولیای دم کبیر و اجرای قصاص نفس، چه کسی دیه مزبور را انتخاب می کند (جانی، ولی قهری یا تودیع کنندگان دیه متعلق به صغار)؟

ج - انتخاب دیه به دست اولیای دم است که خواستار قصاص و کبیر هستند. ۷۵/۹/۲۷

(س ۱۸۷۷) در صورتی که صغار، ولی قهری داشته باشند و اولیای دم کبیر بخواهند سهام صغار را تودیع کنند، آیا مدعی العموم، حق نظارت به عنوان لحاظ غبطه صغار را دارد یا خیر؟

ج - با بودن ولی قهری، رعایت مصلحت بر او واجب است و اموال صغیر هم در اختیار او قرار می گیرد و با تخلف از وظیفه، ضامن هم عین و هم خسارات وارده است. آری، بر حکومت است که مراقبت نماید که تخلفی انجام نگیرد و با فرض تخلف ولی از وظایف، حسب مقررات لازم عمل کند. ۷۵/۹/۲۷

(س ۱۸۷۸) در دیات و دیه قتل، اگر بخواهیم به جای گاو، شتر، گوسفند و حله یمانی پول بدهیم چگونه باید محاسبه کنیم؟

ج - به قیمت درهم که در ممالک اسلامی عربی وجود دارد، می توان محاسبه کرد، و راههای دیگری نیز هست که در قانون پیش بینی شده است. ۷۵/۱/۴

(س ۱۸۷۹) در يك حادثه رانندگی، پیکان سواری با يك کامیون تصادف کرده و در وسط جاده متوقف شده است، بلافاصله يك اتوبوس از پشت سر با پیکان تصادف می کند، در حادثه اول راننده پیکان مقصر شناخته شده و در حادثه دوم راننده اتوبوس، در هر حال، تمام سر نشینان پیکان فوت کرده اند و به درستی معلوم نیست، علت فوت تصادف اول بوده است یا دوم. حکم قضیه چگونه است؟

ج - اگر نتوان استناد قتل را به یکی از آنان داد، و مشخص نیست قاتل کدام يك هستند و مورد لوٹ هم نباشد، نصف ديه به عهده راننده اتوبوس، و نصف دیگر به عهده راننده پیکان است و از مال او برداشته می شود، و این حکم در همه موارد علم اجمالی، جاری است و اختصاص به مورد سؤال ندارد. ۷۵/۱/۱۷

(س ۱۸۸۰) لطفاً موارد پرداخت ديه از بیت المال را بیان فرمایید.

ج - ديه قتل عمد و شبه عمد در صورتی که قاتل فرار کند و دستگیر نشود و مالی هم نداشته باشد که از آن بردارند، ديه او بر امام است که از بیت المال می دهد و در بعضی از قتل‌های خطایی که ديه بر عاقله است، اگر عاقله نداشته باشد یا عاقله معسر باشد، ديه بر امام (علیه السلام) است و همین طور ديه کسی که در اثر ازدحام جمعیت در مثل مساجد و اماکن عمومی اسلامی کشته شود، بر امام است و از بیت المال باید پرداخت شود. ۷۵/۴/۲۴

(س ۱۸۸۱) شخصی در حین نزاع، به دیگری جراحی وارد نموده که نوعاً کشته نیست و در صورت مراجعه به پزشک و مداوا، زخم بهبود می یابد (مثلاً يك بند انگشت او را قطع نموده) اما شخص مجروح (یا به علت فقر و نداشتن هزینه درمان یا به علت بی مبالائی و سهل انگاری یا بر اثر لجابت و غیره) عمداً به پزشک مراجعه نمی کند و به مداوا نمی پردازد، در نتیجه موضع جراحی دچار عفونت و سرایت به نقاط دیگر بدن شده و در نهایت منجر به مرگ وی می گردد. در فرض مسئله آیا ضارب، مرتکب قتل عمد گردیده و باید قصاص شود، یا اینکه چون نیت قتل را نداشته، شبه عمد است، یا اساساً قتل منتسب به او نبوده و تنها باید نسبت به میزان جراحی، به قصاص یا ديه حکم شود؟

ج - در فرض سؤال قتل عمد نیست، و ديه شبه عمد دارد، چون جراحی (در قطع يك بند انگشت) نه جراحی است که غالباً موجب سرایت و قتل باشد، و نه قصد قتل را داشته است. ۷۵/۱/۲۲

(س ۱۸۸۲) اگر راننده ای با علم و اطلاع از نقص فنی وسیله نقلیه ای، با آن رانندگی نماید و در نتیجه به سبب نقص فنی و بدون قصد و نیت، منجر به قتل یا ایراد صدمه به فردی شود، حکمش چیست؟

ج - شبه عمد است و ديه دارد. ۷۳/۸/۲۳

(س ۱۸۸۳) دو نفر مشترکاً مرتکب قتل شخصی شده اند. اولیای دم خواهان قصاص هر دو قاتل هستند، در حالی که باید به هر يك نصف ديه را پرداخت نمایند. آیا ديه حق جانی است یا ورثه او و به کدام يك باید پرداخت شود؟ آیا جانی یا ورثه حق گذشت از نصف ديه را دارند یا خیر؟

ج - ديه حق جانی است و نصف خون بهای خودش می باشد که به او داده می شود، و حق گذشت از آن را هم دارد که در نتیجه ممکن است قاتل بدون دریافت ديه، قصاص شود. ۷۳/۱۰/۱۲

(س ۱۸۸۴) همسر حدود پنجاه سال قبل، در سنین طفولیت (۵-۶ سالگی) در حین بازی پسرى هم سن خودش را به درون حوض آب انداخته که منجر به مرگ او شده است، که در آن زمان مسئله جدی گرفته نشده و حتی والدین هر دو طرف (متوقفاً و متهم) فوت کرده اند، ولی این مسئله دغدغه همسر را فراهم نموده و به شدت ایشان را رنج می دهد. با توجه به مطالب فوق فرمایید آیا ایشان باید ديه کامل را بپردازند؟ میزان ديه به قیمت روز حساب می شود یا زمان قتل؟ آیا والدین ایشان در این رابطه مدیون هستند یا خیر؟ آیا وی ملزم است که والدینش را بریء الذمه نماید یا خیر؟

ج - ديه بر همسر شما تعلق نمی گیرد، چون عمد صبی غیر ممیز، خطا محسوب می شود و ديه او هم بر عاقله است، چون از نظر عقلا عاقله اش مسئول پیشگیری او از قتل و ضرب و جرح می باشند و ديه موقع پرداخت باید حساب شود و اگر همسر شما به عنوان دیون عاقله، خود ديه را پرداخت نماید، عاقله بریء الذمه می شود، و ديه به ورثه طفل باید داده شود. ۸۰/۳/۱

(س ۱۸۸۵) در حادثه تصادف در شب که بین پیکان سواری و موتورسیکلت رخ داده، موتور سوار فوت کرده است، کارشناس، هر دو را به میزان پنجاه درصد مقصر شناخته است، زیرا موتورسیکلت چراغ نداشته و موتور سوار با بی احتیاطی و عدم رعایت مقررات، رانندگی می کرده و راننده پیکان نیز به علت عدم توجه به جلو و سرعت زیاد مقصر بوده است، در فرض مسئله حکم آن چگونه است؟ در همین فرض اگر تقصیر یکی از آن دو بیشتر باشد، ولی نتوان علت و سبب اصلی تصادف را به طور کامل به یکی از آنها منتسب دانست، حکم چیست؟

ج - به مقدار دخالت و صدق سببیت در این گونه تصادفها، ديه تقسیم می گردد، چون مجموع آنها به طور مشارکت سببیت داشته، و قاعده عقلائی بلکه شرعی در کیفیت ضمان (که ديه هم از همان باب است) در تقسیم به نسبت تقصیر است. ۷۵/۳/۱۱

(س ۱۸۸۶) تکلیف کسی که به طور غیر عمد، عامل شهادت فردی در عملیات مانور نظامی شده باشد، با فرض اینکه دولت جمهوری اسلامی، مقتول را شهید محسوب، و ديه و حقوق بازماندگان وی را برابر مقررات خانواده شهدا پرداخت نموده باشد، چیست؟

ج - اگر دولت غیر از حقوق ماهیانه، ديه مقتول را پرداخته، بر کسی که به طور غیر عمد، در مانور سبب شهادت او شده چیزی نیست و تکلیفی ندارد، چون ديه مقتول پرداخت شده است. ۷۶/۱/۶

(س ۱۸۸۷) مردی، زنی را در ماههای حرام به قتل رسانیده است. با توجه به اینکه وقوع قتل در این زمان موجب اضافه شدن ثلث دیه می شود، اگر اولیای دم تقاضای قصاص جانی را داشته باشند، آیا باید نصف دیه مرد در ماه حرام را به او بپردازند یا غیر ماه حرام؟
ج - چون نظر اخیر این جانب بر تساوی دیه مرد و زن است، برای قصاص قاتل، نیازی به پرداخت چیزی به او یا ورثه اش نیست. ۵/۲۳/

۸۰

دیه اعضا

(س ۱۸۸۸) دیه زن تا ثلث دیه با مرد برابری می کند و هرگاه از ثلث بالاتر رود، به نصف برمی گردد. حال در مورد آرش زن هم همین قاعده وجود دارد یا خیر؟ یعنی آیا در جراحات و شکستگیهایی که دیه معین ندارد و آرش باید پرداخت شود، این قاعده وجود دارد؟

ج - آرش، همان جبران خسارت است که با نظر اهل خبره و کارشناس، معلوم می شود و بدیهی است که آرش در جایی است که دیه اش معین نشده باشد که در این صورت، تفاوتی بین زن و مرد نیست، چون ملاک، نظر کارشناس خبره است؛ همچنان که به نظر این جانب، در دیه نیز تفاوتی بین زن و مرد نیست، چه از ثلث تجاوز کند یا تجاوز نکند. ۸۰/۴/۲۹

(س ۱۸۸۹) در شکستگیهای استخوان اعضای زن، معیار، یگ پنجم دیه خود زن است، یا دیه کامل مرد، با لحاظ اینکه میزان دیات اعضا متفاوت می باشد؟

ج - به نظر این جانب، دیه زن با مرد مساوی است. قضائاً لاطلاق ادلة الدیة و عدم دلیل بر تقيید. ۸۰/۴/۸

(س ۱۸۹۰) اگر پدر یا مادری فرزند خود را برای تربیت یا از روی غضب تنبیه کنند و جای آن سیاه یا کبود و یا قرمز شود، آیا دیه دارد یا خیر؟ دیه آن چقدر است؟

ج - اگر از روی غضب باشد، دیه دارد و دیه آن در صورت، اگر سیاه شود شش مثقال طلا و اگر کبود شود سه مثقال و اگر قرمز شود يك مثقال و نیم شرعی طلا می باشد و اگر محل ضرب، سایر اعضای بدن باشد، دیه آنها نصف دیه صورت می باشد و مقدار مثقال شرعی، هیجده نخود است که سه چهارم مثقال صیرفی می باشد. ۷۴/۶/۲۲

(س ۱۸۹۱) اگر زن و شوهر در حال شوخی همدیگر را دندان بگیرند و سیاه شود، اشکال دارد؟

ج - در صورتی که سیاه یا زخم شود، دیه دارد. ۷۶/۳/۱۵

(س ۱۸۹۲) در جریان یگ نزاع، دو نفر، فردی را مورد حمله قرار می دهند و ضرباتی با بیل و چهارشاخ آهنی به سر و صورت او وارد می سازند که به نظر پزشک قانونی، ضربات وارده بر سر، موجب قتل شده است. اولیای دم به دلیل حضور در صحنه، دو ضارب فوق الذکر را قاتل معرفی کرده اند. حال شخص ثالثی ابراز می دارد که ضربه وارده بر صورت مقتول، توسط او بوده است، اکنون بر فرض صادق بودن گفته شخص ثالث، آیا او شریک در قتل است یا اینکه باید دیه پرداخت نماید و مقدار دیه بنا بر اینکه دنده های چهارشاخ در گوشت صورت فرو رفته، چقدر است؟

ج - ضربه شخص ثالث با فرض اینکه مسبب قتل نباشد، تنها موجب دیه است، نه قصاص، و دیه آن هم ظاهراً دیه سمحاق است، یعنی دیه زخم که در صورت و سر از گوشت گذشته و به پوست نازک که استخوان را پوشانده است رسیده، و دیه اش چهار صدم دیه انسان است. ۷۴/۵/۳

(س ۱۸۹۳) اگر شخصی ضربتی به صورت کسی بزند که سیاه شود، آیا می تواند بگوید عوضش را بزن؟

ج - نمی تواند بگوید، عوضش را انجام بده، بلکه باید دیه بپردازد.

(س ۱۸۹۴) شکستن استخوان تیغه بینی، آیا دیه دارد یا ارش؟ اگر دیه است، شکستگی استخوان عضوی که دیه کامل دارد محسوب می شود یا نه؟

ج - اگر استخوان بینی بشکند و خوب شود، صد دینار دیه دارد و اگر بشکند و خوب نشود، صد دینار دیه، و برای عیب آن نیز، ارش دارد.

۷۵/۱/۲۱

(س ۱۸۹۵) جرح بر گردن، دیه دارد یا ارش؟ و شکستگی استخوان با قسامه ثابت می شود یا نه؟

ج - ارش دارد، و شکستن استخوان هم با قسامه ثابت می شود. ۷۵/۱/۲۱

(س ۱۸۹۶) یگ بار به خاطر تنبیه، دست دخترم را داغ کردم و به اندازه یگ لوبیا تاول زد، آیا باید به او دیه بدهم؟ مقدار آن چقدر است؟

ج - دادن دیه واجب است و باید سه مثقال شرعی طلا بدهید که هر مثقالی هیجده نخود می باشد. ۷۰/۳/۷

(س ۱۸۹۷) دست و پای انسان هر کدام از دو استخوان به نامهای درشت نی و نازک نی، زند اعلی و زند سفلی تشکیل شده است. هرگاه در یگ

محل، هر دو استخوان مذکور بشکند، آیا این شکستگی یکی محسوب می شود یا خیر؟

ج - دو تا محسوب می شود و روایت ظریف هم بنا بر نقل غیرکافی به همین نحو است و مطابق با اصول و ضوابط هم هست. ۷۴/۳/۲۴

(س ۱۸۹۸) اگر استخوان ساق پایي بر اثر تصادف غیر عمد به شکل گرد شکسته شود، و از مکانی که شکسته سوراخ شده و خونریزی کرده باشد، ديه آن چقدر از ديه کل حساب می شود؟

ج - ديه شکسته شدن استخوان پا، يك پنجم ديه خود پا می باشد. ديه يك پا نصف ديه کامل است و اگر استخوان شکسته شده یا ترمیم شود، ديه اش، چهار پنجم ديه شکسته است؛ ديه خونریزی، از محل شکسته شده دو شتر یا دو صدم ديه کامل است. ۷۱/۳/۴ (س ۱۸۹۹) پسر بچه یازده ساله ای در اثر تصادف با ماشین، مضروب و مجروح گردیده که موارد جرح به شرح زیر است:

۱. پوست و گوشت قسمت زیادی از ماهیچه ساق پا و ران مجروح و له گردیده (در حدی که گوشتهای جدا شده از پا به زمین ریخته است)؛
۲. باعث خرد شدن و قطعه قطعه شدن کاسه زانو و مفصل گردیده است؛
۳. بعضی از اعصاب و رگهای زیر زانو و ماهیچه ها که در سلامت و حرکت پا نقش دارند (در حدّ پاره شدن هستند)؛
۴. صفحه رشد مابین مفصل زانو (که از سنین کودکی الی هیجده سالگی باعث قد کشیدن و رشد استخوان ساق پا و ران می شود) از بین رفته و در نتیجه، این پا کوتاه می ماند و پای دیگر رشد طبیعی خود را دارد؛ نهایتاً پس از جراحیهای مکرر و پیوندهای لازم، پای مصدوم کج و کوتاه و زانویش بی حرکت و مقداری خمیده مانده است، که طبق نظریه پزشک قانونی در مجموع و شرایط فعلی ۶۵ درصد نقص عضو (نسبت به ارزش عضوی) ایجاد شده است؛
۵. جهت ترمیم گوشت و پوست پای مصدوم، از پای دیگرش گوشت و پوست برداشته و پیوند زده اند، آیا پای سالم هم که تکه برداری شده و اثراتش باقی است، ارش دارد؟

ج - ظاهراً مورد از موارد شلل پا می باشد و ديه آن دو سوم ديه قطع پا می باشد، و ديه قطع يك پا نصف ديه انسان است، نتیجتاً در مفروض سؤال دو سوم نصف ديه کامل است، لیکن راه احتیاط مصالحه است به مقدار کمتر؛ و اما نسبت به پای سالم که تکه برداری شده بر ضارب چیزی نیست، چون مباشر نبوده و سببیت هم در حدی نیست که برداشتن چیزی از پا به او نسبت داده شود، تا سبب، اقوی از مباشر باشد. ۷۵/۳/۲

(س ۱۹۰۰) هرگاه شکستگی استخوان عضوی که برای آن ديه معین است، همراه با نقص عضو باشد، مثلاً پزشک قانونی اعلام نماید که در استخوان پا هشتاد درصد نقص عضو ایجاد شده، آیا خمس ديه کفایت می کند، یا می توان به اندازه درصد اعلام شده، ديه همان عضو را تعیین نمود؟

ج - اگر خارج از متعارف در شکستن عضو باشد، ارش هم دارد، وگرنه همان ديه کافی است، یعنی اگر معمولاً به این گونه شکستها این مقدار نقص وارد می شود بیش از ديه بدهکار نیست، وگرنه ارش هم لازم است. ۷۴/۳/۴ (س ۱۹۰۱) اگر گلوله ای از يك طرف پا وارد و از طرف دیگر خارج شود و باعث فلج شدن آن پا گردد و قصاص هم ممکن نباشد، آیا ديه، ديه جانفاه است یا ديه فلج، یا هر دو؟

ج - ديه فلج و شل شدن پا را باید بپردازد، و به طور قاعده و کلیت ديه سبب کمتر، در ديه سبب زیادتیر تداخل می کند، و ديه اکثر باید پرداخت شود، نه اقل. ۷۴/۱۲/۲۲

دیه جنین

(س ۱۹۰۲) اگر پزشک به درخواست زنی، جنین را سقط کند، آیا باید قصاص شود؟

ج - سقط جنین حرام است، و اگر بعد از گذشتن چهار ماه و ولوج روح باشد، قتل نفس است، لیکن قصاص به خاطر آن، مورد خلاف است. ۷۶/۳/۱۳

(س ۱۹۰۳) اگر نطفه بسته بشود و زن و شوهر با توافق یکدیگر از پزشک بخواهند که آمپولی تجویز کند و در همان دو هفته اول سقط شود، آیا زن و شوهر گناهکارند؟ با توجه به اینکه پزشک و آمپول زن، نیز علم بر این موضوع (آمپول برای سقط) دارند، آیا کفاره دارد؟

ج - سقط جنین و نطفه ای که در رحم مستقر شده و منشأ پیدایش فرزند باشد، حرام است، هر چند روزهای اول انعقاد هم باشد، و کسی که جنین را ساقط می کند و پدر و مادر، همه و همه گناهکار و معصیت کارند، چون سقط نمودن، حرام و کمک به سقط هم حرام است؛ و اما این کار کفاره ندارد، لیکن ديه دارد و آن هم به عهده ساقط کننده است و به کسی داده می شود که وارث سقط شده باشد، مگر آنکه آنان صرف نظر نمایند. ۷۴/۸/۸

(س ۱۹۰۴) ديه سقط جنین اگر قبل از چهارماهگی باشد، به عهده کیست و چقدر است؟

ج - ديه به عهده کسی است که جنین را سقط می نماید و باید به وارث آن جنین داده شود، یعنی اگر با آمپول است، ديه به عهده تزریق کننده و اگر با قرص و استفاده از دارو است، به عهده خود مادر که دارو را خورده، و خودش از ديه ارث نمی برد، زیرا باعث سقط شده، لیکن به هر حال در فرض دوم با گذشت پدر، و در فرض اول با گذشت هر دو، ديه ساقط است. ۷۱/۳/۳

(س ۱۹۰۵) شخصی چند فرزند خردسال دارد، با توجه به مشکلات زندگی و عدم توان رسیدگی به تربیت آنها و مشقت فراوان برای پدر و مادر در اثر کثرت اولاد، آیا زن می تواند جنین را سقط نماید؟ و اگر سقط کرد آیا باید دیه بپردازد؟ و آیا دیه در دینار طلا معین است یا می تواند معادل ریالی آن را بپردازد؟

ج - سقط جنین حرام است و دیه بر آن واجب می شود، اگر نطفه باشد، بیست مثقال شرعی، و اگر علقه باشد، چهل مثقال، و اگر مضغه باشد، شصت مثقال و اگر استخوان بندی شده باشد، هشتاد مثقال، و اگر خلقت کامل، ولی روح دمیده نشده باشد، صد مثقال، و اگر روح دمیده شده باشد، هزار مثقال شرعی، و ناگفته نماند که هر مثقال شرعی سه چهارم عرفی است که مثقال شرعی هیجده نخود می باشد؛ و این گونه مشکلات نمی تواند رافع حرمت باشد، باید مشکل به حدی برسد که انسان در مقابل آن مشکل ناتوان گردد و تاب تحمل گرفته شود؛ و می توان معادل ریالی دیه را پرداخت نمود، و هر یک دینار، هیجده نخود طلا، با بالاترین عیار است. ۷۴/۷/۴

(س ۱۹۰۶) اگر شوهر بدون رضایت همسرش، عزل کند، ده دینار دیه (کفاره) به وی بدهکار می شود. حال شوهر پس از شش ماه، پی در پی عزل می نماید. در این صورت، آیا برای هر بار واقعه، ده دینار باید بدهد یا برای کلّ واقعه شش ماهه ده دینار بدهد، کافی است؟

ج - دیه واجب نمی شود و دیه عزل، مربوط به جایی است که شخص، دیگری را بترساند و در اثر ترس، عزل نماید و منی به بیرون از رحم ریخته شود. ۷۵/۹/۲۷

(س ۱۹۰۷) تعیین دیه، در مواردی که دیه مشخص نیست، چگونه است؟ به عنوان مثال اگر بدن شخصی در اثر ضربه متورم گردد، نوع آن را چگونه باید معین نمود؟

ج - در مواردی که دیه معین نشده، باید ارزش پرداخت شود؛ و ارزش همان جبران خسارت است که با نظر اهل خبره و کارشناس معلوم می شود. ۸۰/۳/۹

(س ۱۹۰۸) خانمی ۸ ماهه باردار بوده و به پزشک مراجعه می کند. چون درد نداشته، پزشک به او می گوید بروید و هر وقت درد داشتید، مراجعه کنید. وی به خانه اش می رود و بعد از ده روز، بچه در شکم مادر فوت می کند. البته این خانم نمی دانسته که ممکن است زایمان، بدون درد قبلی هم انجام شود، اینک ایشان ناراحت هستند و تصور می کنند که قاتل فرزند خود می باشند. آیا باید دیه بپردازند یا نه؟

ج - در فرض سؤال، هیچ گونه تقصیری از ایشان ناشی نشده، تا چه رسد به اینکه مسئول دیه و غیر آن گردد. ۶۹/۹/۲۰

مسائل متفرقه دیات

(س ۱۹۰۹) در صورت ثبوت دیه در قطع اعضای میت، پرداخت آن به عهده چه کسی است، پزشک یا بیمار؟

ج - به عهده پزشک است که مباشر در عمل است، لیکن اگر دیگری دین او را ادا نماید و دیه را از جانب او تیرعاً بپردازد، برائت ذمه حاصل می شود؛ کما اینکه اگر خود میت وصیت به عفو از دیه نموده باشد، دیه ساقط می شود. ۷۵/۲/۲۲

(س ۱۹۱۰) آیا دیه همان خسارت است و یا جانی باید علاوه بر دیه، خسارات وارد آمده بر مجنی علیه (کسی که جنایت بر او واقع شده است) و کلیه هزینه های درمان را بپردازد؟ جایی که مقدار دیه از خسارت بیشتر، مساوی یا کمتر باشد، چه حکمی دارد؟

ج - دیه و خسارتهای مالی که بر مال مجنی علیه وارد کرده، باید بپردازد و ظاهراً نسبت به زمان بیکاری نیز، جانی ضامن اجرت المثل آن است؛ اما بیش از دیات مقدره نسبت به جنایات بدهکار نیست، و فرقی بین کم و زیاد و مساوی بودن دیه، از خسارت جنایی نیست. ۱۰/۳۰
۷۵/

(س ۱۹۱۱) طبق نظر بعضی حقوقدانان ماهیت دیه، بیشتر جنبه خسارت دارد تا جنبه مجازات. نظر حضرت عالی چیست؟ آیا دیه مجازات

است یا خسارت؟

ج - دیه حتی در باب قتل عمدی که قصاص ندارد؛ مانند پدری که فرزند خود را بگشود، در حیطه مجازات نیست و قاتل، تعزیر می شود و باید کفاره بپردازد، همانند شبه عمد و یا خطایی که دیه خسارت محسوب می شود. ۷۸/۶/۳۰

(س ۱۹۱۲) مستدعی است مواردی که دیه بر عهده عاقله می باشد (اعم از قتل، خطا و جراحات) را بیان فرمایید؟

ج - به نظر این جانب، قدر متیقن از دیه بر عاقله در مثل جایی است که عاقله در مسئولیت حفظ قاتل از قتل و جرح و ... مسامحه و بی مبالاتی نموده، مثل صغیری که ممیز نبوده و از نظر عقلا عاقله اش مسئول پیشگیری او از قتل و ضرب و جرح او می باشد و یا مثل دیوانه زنجیری که در این گونه موارد، ضمان جنایتهای آنها از باب اقوائت سبب و دلالت روایات به عهده عاقله است؛ و اما حکم به دیه در مطلق قتل خطائی، قطع نظر از آنکه از جهت ادله و لسان اخبار ثابت نیست و اطلاق که در مقام بیان این جهت باشد تا اطلاقش از این حیث محکم گردد یا مشکل است یا ممنوع، و عموم آن ادله بر فرض ثبوت اطلاق چون بر خلاف آیه شریفه «وَلَا تَرَوْا وَازِرَةً وَزَرَ أُخْرَى»، و برخلاف عقل که حاکم به مضمون آیه است، می باشد، به خاطر مخالفت با قرآن و عقل و اصول مسلمة شرعیّه و عقلائیّه که همه و همه

همان مضمون کتاب الله است، حجت نبوده و قابل استدلال و احتجاج نیست و چون لسان آیه هم آبی از تخصیص است، رفع مخالفت با آن، با مسئله تخصیص هم ناتمام و نادرست است. ۸۱/۱۲/۱۵

(س ۱۹۱۳) در تحریر الوسیله آمده است: «من لا ولی له فالحاکم ولیه»، کسی که ولی ندارد، حاکم شرع ولی اوست. آیا در این زمان، مراد از حاکم ولی امر است یا قاضی و آیا دیه کسی که ولی ندارد باید به ولی امر پرداخت شود یا به مرجع تقلید و یا دولت اسلامی؟

ج - مراد از حاکم قاضی نیست، بلکه مجتهد جامع الشرائط است. ۷۴/۱۲/۲۲

(س ۱۹۱۴) آیا اخذ دیه، امر تعبّدی است یا می توان از اخذ آن عدول کرد؟

ج - دیه در موارد قانونی، مانند دیه در قتل غیر عمد و یا جایی که قاتل عمدی، پدر باشد و مقتول فرزند و غیر آنها، قابل کم و زیاد شدن نیست. آری، اگر در مواردی از قصاص، بنا بر صلح و عفو باشد، تابع رضایت صاحبان حق است، و دیه در آن موضوعیت ندارد و حاکمیت اراده، معتبر می باشد. ۷۳/۸/۱

(س ۱۹۱۵) تمام یا اکثر مراجع عظام فرموده اند: «اختیار تعیین نوع دیه - اعم از اینکه قتل سهوی باشد یا عمدی - با جانی است». در این صورت تشریح انواع مختلف دیه چه لزومی داشته است، با اینکه جانی، هیچ گاه هزار گوسفند، یا هزار مثقال طلا را انتخاب نمی کند، در مقابل ده هزار درهم یا دویست خله یمانی در قتل عمد یا جرح محض که حکمش قصاص است. در صورتی که اولیای دم بخواهند حق قصاص خود را با ضعف دیه یا به نوع اعلاّی دیه، مانند هزار گوسفند مصالحه نمایند، آیا می توانند یا خیر؟ در این صورت نیز حق انتخاب با جانی است یا خیر؟ و اگر حق انتخاب با جانی باشد، اولیای دم از قصاص صرف نظر نخواهند کرد؟

ج - در قتل شبه عمد و یا خطا، همان طور که در سوال آمده با جانی می باشد و طبیعی است که جانی همیشه اقل قیمت را انتخاب می نماید، لیکن باید توجه داشت که برخی از مشکلاتی که در باره قتل دیه امروز وجود دارد، اولاً شبیه همین مشکلات راجع به قاتل غیر عمدی نیز هست، یعنی حمل و نقلها، کارکردن در کارخانه ها، ساختمان سازی، ساخت و ساز جاده، پل و... همه و همه با چنین حوادثی مواجه هستند، و اگر بنا شود ما بخواهیم برای قتلهای غیر عمدی آنها، حدود هفت تا ده میلیون تومان دیه قرار دهیم کار و فعالیت برای همگان مشکل بلکه غیر قابل تحمل خواهد شد و زندگی فلج می شود. به عبارت دیگر همان طور که انسان برای خانواده مقتول دلسوزی دارد، طبعاً برای جامعه و اداره معیشت آنها هم باید فکری کرد، که خود مقتول در زمان حیات، و زن و بچه او هم نیاز به اداره شدن زندگی اجتماعی دارند، و راهی که اسلام قرار داده بهترین طریق جمع بین حقوق است، و ثانیاً وضع اقتصادی و کثرت قتلهای غیر عمدی که به حساب شرایط امروز رخ می دهد، باید به راه حل های آنها که عبارت از بیمه است از طریق دولت و یا فرد، توجه نماید، ثالثاً تعیین انواع مختلف دیه ها تنها برای امروز نیست، بلکه برای همه زمانهاست، و چه بسا که در آینده اختلاف قیمت های انواع ششگانه به وسیله شرایط اقتصادی از بین برود، همچنان که در برخی از زمانهای سابق چنین بوده و ظاهراً در بعضی از ممالک عربی هم امروز بین دیه با درهم خودشان و یا بقیه انواع آن، تفاوت فاحشی ندارد و کلمه درهم به نظر این جانب، تنها نقره سکه زده شده رایج نیست، بلکه هر پولی است که به این نام در هر زمان نامگذاری شود؛ و راجع به قتل عمد، اختیار در تعیین مقدار با اولیای دم و رضایت جانی می باشد، یعنی به هر مقدار که بین آنها تراضی حاصل شود، چه به قدر دیه یا زیادت یا کمتر از اعیان ششگانه، و یا از اعیان دیگر، عفو حاصل و حق قصاص ساقط می گردد. ۹/۲۰

۷۲

(س ۱۹۱۶) آیا پدر و مادر می توانند نسبت به فرزند صغیرشان که مجروح شده، هم از قصاص و هم از دیه صرف نظر کنند؟

ج - حق گذشت ندارند، مگر آنکه از مال خود به اندازه دیه به او بدهند. یا اینکه گذشت به مصلحت طفل باشد، بدین صورت که مثلاً بعد از مدتی بیشتر از آن را برای طفل بگیرند. ۷۴/۱۲/۲۲

(س ۱۹۱۷) آیا ولی یا معلم بچه مجاز به تنبیه اوست، مورد و مقدار زدن، تا چه حدودی است و حکم آموزگارانی که شاگردان خود را سر کلاس زده اند، به طوری که دیه واجب شده و مدیون هستند و قادر به پرداخت دیه نیستند، چگونه است؟

ج - نباید کودک را مورد ضرب و اذیت قرار داد و تأدیب و تعلیم باید به غیر از چنین اعمالی انجام گیرد. به هر حال، دیه که به عهده انسان آمد، دینی است مانند بقیه دیون که باید پرداخت شود و عسر سبب سقوط آن نمی گردد. ۷۵/۳/۲۰

(س ۱۹۱۸) چنانچه جراح در دادگاه معسر شناخته شود، آیا می توان دیه را به ترتیب «الأقرب فالأقرب» از نزدیکانش مطالبه نمود، و چنانچه نزدیکانی نداشت یا تمکن نداشتند، آیا می توان آن را از بیت المال پرداخت نمود یا خیر؟ در جرح عمدی محض چطور؟

ج - دیه جرح بر عهده خود جراح است و اگر معسر شناخته شد، مثل بقیه دیون باید صبر کنند تا زمانی که پرداخت دیه میسر باشد. ۴/۲۴

۸۰

(س ۱۹۱۹) پای شخصی در اثر تصادف به شدت مجروح می گردد و استخوان ساقش می شکند و يك تکه از استخوان آن به مقدار هفت سانت از بدن جدا می شود. (لازم به تذکر است پای فرد موصوف، به لحاظ جدا شدن قسمت مزبور از آن، قابل جوش خوردن ولو به نحو غیر صحیح

نیست، مگر با پیوند و عمل جراحی) مستدعی است بیان فرمایید آیا دیه جرح با شکستن استخوان توأم می شود و یا فقط دیه شکستن در فرض مزبور جاری است؟ آیا جدا شدن يك تکه از استخوان به شرح فوق، اضافه بر دیه شکستگی استخوان، ارش یا دیه جداگانه دارد یا خیر؟

ج - بیش از دیه شکستگی، دلیلی بر ثبوت چیزی بر جانی به نظر نمی رسد و بیرون آمدن استخوان را نمی توان گفت خارج از مصادیق شکستگی باشد. ۷۶/۲/۲

(س ۱۹۲۰) نظر مبارک خود را در خصوص مبنای فقهی و اصولی بند سوم ماده ۳۲ قانون مجازات اسلامی تعزیرات که مقرر می دارد: «حوادث ناشی از عملیات ورزشی مشروط بر اینکه سبب آن حوادث نقض مقررات مربوط به آن ورزش نباشد و این مقررات هم با موازین شرعی مخالفتی نداشته باشد» و به عنوان یکی از عوامل موجّه جرم شناخته شده؛ یعنی تحت آن شرایط يك فعل از حالت جرم بودن خارج می شود، مرقوم فرمایید، برای مثال در ورزش کشتی، يك کشتی گیر دست حریف را جهت اجرای فن می کشد و به در رفتن کتف او منجر می گردد، ولی قوانین و موازین آن ورزش رعایت شده است؟

ج - ورزشکاران چون خودشان متوجه هستند که در ورزش، این گونه حوادث ممکن است پیش بیاید و می دانند که از نظر قانون و مقررات، حوادث اتفاقی در ورزش ضمان ندارد و قانونگذار صدمه زننده را میراً دانسته است. پس ورزشکار، عملاً صدمه زننده را «بری‌الذمه» نموده و این ابرای عملی به منزله ابرای قولی است؛ و ظاهراً بنای قانون هم بر همین جهت بوده و در حقیقت ورزشکار خود اقدام به صدمه نموده و در آن انذ داده و مورد سؤال مانند موارد قاعده «قد اعذر من حذر» می باشد. بدین معنی که هشدار دهنده و اعلام خطرکننده، ضامن نیست. پس حضور در میدان ورزش و آمادگی آن با فرض اینکه مطلع است که روی جریان عادی ممکن است صدمه ای اتفاق بیفتد، مثل اینکه طرف مقابل هشدار داده و تحذیر نموده و همان طور که در مورد قاعده، ضمان نیست، این موضوع نیز همانند آن است و ضمان ندارد. ۷۱/۸/۲۴

ملحقات

قرآن و اسمای متبرکه

(س ۱۹۲۱) آموزش و فراگیری نغمات و آهنگهای قرآنی به منظور نیکو تلاوت نمودن آیات الهی، چه حکمی دارد؟

ج - مانعی ندارد.

(س ۱۹۲۲) تا چه اندازه استفاده از صوت حسن در قرائت قرآن و مواعظ و مراثی و مدایح ائمه اطهار (علیهم السلام) جایز است؟ و حدّ غنا در این موارد چیست؟

ج - جایز است و حدّ خاصی ندارد، و غنای محرم نمی باشد. ۷۳/۱۱/۱

(س ۱۹۲۳) گوش دادن به صدای زن نامحرم در مواردی از قبیل، قرائت قرآن، خواندن سرودهای انقلابی یا محلی، خواندن شعر در جلسات شب شعر... در صورتی که موجب فساد و فتنه نباشد، چه حکمی دارد؟

ج - گوش دادن به صدای زن که متضمن تحریک شهوت و فساد و فتنه نباشد، مانعی ندارد. ۷۱/۷/۵

(س ۱۹۲۴) آیا تقالّ به قرآن را جایز می دانید و اعتبار دارد؟

ج - تقالّ به قرآن مانعی ندارد. ۷۵/۱۲/۲۸

(س ۱۹۲۵) شخصی است که برای از بین نرفتن کتب مذهبی مثل قرآن و مفاتیح الجنان، تبرّعاً این نوع کتابها را صحافی می کند، ولی چون شغل او صحافی نیست، وسیله پرس ندارد و به جای آن برای مو زدن و محکم شدن کتاب يك موزائیک روی کتابهای مذکور می گذارد و روی آن می ایستد، آیا شرعاً این عمل منعی دارد؟

ج - احتیاط در تهیه نمودن يك قید ساده چوبی است که صحافیهای قدیم داشته اند تا قرآن و مفاتیح (هر چند برای صحافی) زیر پا قرار نگیرد؛ و به هر حال باید از این گونه اعمال که شبهه توهین و هتک را دارد، اجتناب نمایند. ۷۵/۶/۱۶

(س ۱۹۲۶) نوشتن قرآن به وسیله گچ و غیر آن روی تابلو و پاک نمودن آن چه حکمی دارد؟

ج - نوشتن قرآن روی تابلو به شرط طهارت گچ و چیزی که گچ را با آن پاک می کنند، جایز است. ۷۴/۱/۱۰

(س ۱۹۲۷) طرح سوالات و پاسخهای غلط، در مسابقات قرآن که به صورت تستی و چهار جوابی انجام می گیرد، به منظور تشخیص صحیح

آیات قرآن، چه حکمی دارد؟

ج - مانعی ندارد. ۷۴/۲/۱۰

(س ۱۹۲۸) آیا نشستن بر روزنامه هایی که احتمالاً آیات و احادیث روی آنها نوشته باشد، با توجه به اینکه آنها را در خیابانها و زیر پای مردم

می اندازند، چه صورتی دارد؟

ج - در صورت احتمال و عدم یقین، حرام نیست و با یقین به اینکه روزنامه زیر پا افتاده، آیات قرآنی دارد به خاطر هتک، نشستن روی آن حرام است. ۷۵/۴/۲۴

(س ۱۹۲۹) غلط خواندن بعضی از کلمات قرآن به طور عمدی برای توجه بیشتر دانش آموزان و در امر آموزش و داوری مسابقات قرآن، چه حکمی دارد؟

ج - مانعی ندارد. ۷۴/۲/۱۰

(س ۱۹۳۰) شخصی قرآن می خواند و اکثراً غلط می خواند، به گونه ای که معنی تغییر می کند، وظیفه ما چیست؟ آیا باید تذکر داد یا نه؟

ج - غلط خواندن قرآن به طور عمدی، جایز نیست، اما اگر برای یاد گرفتن باشد مانعی ندارد و تذکر دادن به او لازم است. ۷۴/۸/۱۸

(س ۱۹۳۱) آیا تنظیم معنی قرآن کریم به صورت شعر - با توجه به تأثیر شعر در جامعه - اشکال شرعی دارد؟

ج - مانعی ندارد. ۷۴/۸/۱۷

(س ۱۹۳۲) همراه داشتن قرآن در جیب و رفتن به دستشویی، چه حکمی دارد؟

ج - در صورتی که هتک و بی احترامی نباشد، جایز است. ۷۵/۶/۳۰

(س ۱۹۳۳) آیا ذکر خدا و ائمه معصومین در دستشویی، جایز است؟

ج - ذکر خدا در هر حال مطلوب است. ۷۵/۱۱/۲۵

(س ۱۹۳۴) آیا سوزاندن نام خدا اشکال دارد؟

ج - جایز نیست، و اگر خواسته باشند از هتک جلوگیری شود، باید آن اوراق را دفن کنند و در آب انداختن هم مانعی ندارد، بلکه ممدوح است. ۷۵/۱۲/۱۷

(س ۱۹۳۵) آرم جمهوری اسلامی ایران که جزو اسمای متبرکه می باشد. آیا می توان آن را برای اجتناب از زیر پا افتادن از وسط پاره نمود؟ (البته در صورتی که از آن حالت اولیه خارج شود).

ج - لزومی ندارد، لیکن جایز است و خود، یک گونه از بین بردن زمینه هتک احتمالی است.

(س ۱۹۳۶) آیا مسئولین گورستان می توانند از حکاک آیات مبارک کلام الله جلوگیری نموده و یا آنهایی را که قبلاً حک شده، پاک کنند؟

ج - اگر مقررات چنین اختیاری را به آنها داده است، به عنوان صاحب اختیار آن گورستان می توانند چنین کاری کنند، لیکن مصلحت در اقدام به چنین اموری نیست و نباید برای مردم مشکل آفرید و هیچ وظیفه واجبی که چنین امری را اقتضا کند، وجود ندارد؛ و در همه روزنامه ها و مجلات و اطلاعیه ها و اعلامیه ها آیات قرآن فراوان دارد و چاپ می شود و نباید از نشر آن جلوگیری شود و جلوگیری هم نمی شود. ۷۵/۱۲/۴

عزاداری ائمه (علیهم السلام)

(س ۱۹۳۷) سینه زدن با تیغ و یا زنجیر زدن با زنجیری که دارای تیغ است و منجر به زخمی شدن بدن و جاری شدن خون می شود، اگر چه خطر جانی هم نداشته باشد، چه حکمی دارد؟

ج - برپایی مجالس و اقامه عزاداری خامس آل عبا (علیهم السلام) از قبیل روضه خوانی و وعظ و سینه زنی و عزاداری سنتی از افضل اعمال است و موجب اجر و مزد اخروی فراوان است، لیکن باید توجه داشت که دشمن، همه اعمال ما را مستقیماً با مقارن قرار دادن با اعمال دیگران، مورد حمله قرار می دهد و غرضش حمله به مذهب یا اسلام است و با عقبگرد ما از مواضع عملی اسلامی، ما را رها نکرده، بلکه حمله را زیادتر و زیادتر نموده تا آنکه ما را از همه اعمال و فرایض و شعایر و تبلیغاتمان باز دارد. به حول و قوه الهی و با بیداری امثال شما مسلمانان و بهانه به دست دشمن ندادن و حفظ عزت و عظمت اسلامی هر روز بر شکست آنان اضافه شد و تبلیغات آنها به جایی خواهد رسید، که: «الاسلام یعلو و لایعلی علیه شیء».

۷۸/۶/۲۵

(س ۱۹۳۸) چه مقدار جایز است انسان در عزاداری حضرت ابا عبدالله (علیه السلام) سینه بزند؟

ج - تا حدی که اصل هدف عزاداری، یعنی حفظ اسلام و مبارزه با حکومت جائر، و شهادت خود حضرت و عزیزان و اسارت آنها، مورد فراموشی و غفلت قرار نگیرد، و همیشه باید مسائل سیاسی و انقلابی کربلا مورد توجه باشد.

(س ۱۹۳۹) لطمه زدن به صورت یا سینه در عزاداری اهل بیت (علیهم السلام) چه صورتی دارد؟

ج - راجع به عزاداری سیدالشهدا حضرت ابا عبدالله (علیه السلام) و هر نحو عزاداری که افراط و هتک مقام شهادت و امامت در آن نباشد، و در مسیر پیدایش راه پیروی از آن وجود مقدس باشد، جایز است؛ و حسب فرموده امام امت (قدس سره) عزاداری سنتی، مانعی ندارد و نباید راههای جدیدی که منشأ حرف و حدیث است، انتخاب نمود کما اینکه اگر اعمال ذکر شده، به خاطر تحت تأثیر موعظه و ذکر مصیبت باشد، نه از اول امر، قطعاً مانعی ندارد. ۷۵/۸/۱۰

(س ۱۹۴۰) لطفاً نظر خویش را در باره طبل و سنج هیئت‌های مذهبی و شبیه خوانی بیان فرمایید.

ج - نباید از چنین سنت‌هایی جلوگیری نمود، و این گونه اعمال که در عزاداریها به عنوان وسیله ابکاء و بُکاء و شور دادن به عزاداریها استفاده می‌شود، نمی‌توان گفت حرام است. ۷۵/۴/۲۴

(س ۱۹۴۱) آیا به کار بردن علم و علامت همراه با سنج و طبل در هیئت‌های عزاداری، جایز است؟

ج - عزاداری سنتی مانعی ندارد. ۷۵/۲/۴

(س ۱۹۴۲) آیا نواختن موزیک‌های انقلابی و مذهبی در هیئت‌های مذهبی که باعث تهییج احساسات انقلابی و شور و حزن مذهبی و یادآور

شهادت مظلومانه سیدالشهدا (علیه السلام) می‌گردد، صحیح است یا خیر؟

ج - همه اقسام آن را نمی‌توان گفت حرام است. ۷۴/۱۱/۱۲

(س ۱۹۴۳) آیا شبیه خوانی به این صورت که عده ای به نام حضرت اباعبدالله (علیه السلام) و دیگر یاران او، و عده ای به صورت عمر سعد

و یارانش با تغییر لباس و اسب و طبل و دهل و شیپور با بلندگوهای گوش خراش و نسبت‌هایی که در نسخه ها کم و بیش هست و شرکت زن و مرد در این جلسات بدون حجاب و حائل، از نوع عزاداری سنتی محسوب می‌شود و شرعاً صحیح است یا خیر؟

ج - شبیه خوانی فی حدّ نفسه، حرام نیست؛ لیکن نسبت دروغ، و اختلاط زن و مرد، و ایدای افراد، در همه جا حرام است و باید از آن

اجتناب کرد. ۷۰/۳/۲۹

(س ۱۹۴۴) چندین سال است که در روستای ما برنامه تعزیه داری، در روز عاشورا برقرار می‌شود، عده ای در نقش جوانان بنی هاشم (علیه

السلام) یک پسر بچه ۱۰ الی ده ساله در نقش حضرت سکینه - سلام الله علیها - و شخصی در نقش حضرت امام حسین (علیه السلام) و شخص دیگری در نقش حضرت ابوالفضل (علیه السلام) شبیه خوانی می‌نمایند. آیا این تعزیه خوانی و شبیه خوانی، جایز است یا نه؟

ج - اگر حرام دیگری در این گونه شبیه خوانیها وارد نشود، جایز است، و مانعی ندارد؛ لیکن بر همگان است که بیشتر به منابر و مواظ و

مجالس روضه خوانی توجه داشته باشند. ۷۴/۱۲/۲۴

(س ۱۹۴۵) آیا حمل نمودن شبیه نعش اباعبدالله (علیه السلام) و یا علی اصغر (علیه السلام) در دسته های عزاداری جایز است یا خیر؟

ج - سنت‌های عزاداری اباعبدالله (علیه السلام) به هر نحو که بر عظمت شعائر اسلامی بیفزاید، در صورتی که در نظر عرف توهین به

حضرتش محسوب نگردد، جایز می‌باشد و نمی‌توان گفت حرام است. ۷۲/۷/۴

(س ۱۹۴۶) آیا شبیه خوانی و تعزیه، جایز است، در حالی که لباسهای زنانه را به مرد می‌پوشانند؟

ج - عزاداری برای اباعبدالله الحسین (علیه السلام) ممدوح است. ۷۶/۳/۶

(س ۱۹۴۷) اگر مردان عزادار، بدن را برهنه کنند و بدون حضور زنان سینه بزنند، آیا اشکالی دارد؟

ج - جایز است، و جهتی برای عدم جواز در مفروض سؤال نیست. ۷۳/۵/۱۱

بیمه

(س ۱۹۴۸) اکثر اوقات پولی را که بیمه‌گذار به شرکت بیمه می‌دهد در مقابلش چیزی دریافت نمی‌کند، آیا در این صورت عقد بیمه صحیح

است و مصداق اکل مال به باطل نیست؟

ج - این گونه قراردادها عقد جدید می‌باشد، و مشمول «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» و مصداق «تِجَارَةٌ عَنِ تَرَاضٍ» است، نه باطل. ۷۵/۱۰/۱۱

(س ۱۹۴۹) بیمه‌های اجباری که دولت برای حفظ نظم اجتماعی، بیمه‌گذار را مجبور به پرداخت حق بیمه می‌کند، چه حکمی دارد؟ با توجه

به اینکه داشتن اختیار یکی از شرایط صحت عقد می‌باشد.

ج - این اجبار، اجباری نیست که باعث بطلان عقد گردد، به علاوه در برخی از موارد، جزو اجباری که سلب اختیار نماید، نمی‌باشد. ۱۱

۷۵/۱۰/

(س ۱۹۵۰) اگر انسان یقین کند که شرکت بیمه با پولهای بیمه‌گذاران، ربا انجام می‌دهد، آیا جایز است در این نوع بیمه‌ها شرکت نماید؟

ج - اگر یقین داشته باشد که بیمه‌چنین کاری می‌کند، و بیمه‌گذار هم به قصد کمک و معاونت به ربا خواری، در بیمه شرکت نماید، حرام

است. ۷۵/۱۰/۱۱

(س ۱۹۵۱) حق خسارت تأخیر که بیمه‌گر، از بیمه‌گذار می‌گیرد، چه حکمی دارد؟

ج - اگر در ضمن عقد بیمه، شرط خسارت تأخیر شده باشد و بیمه‌گذار آن را تأخیر بیندازد، گرفتن حق خسارت تأخیر، مانعی ندارد. ۱۱

۷۵/۱۰/

(س ۱۹۵۲) تعهداتی که بیمه گر می کند، نه مبلغ آن مشخص است و نه وقت آن معین، و نه وقوع شرط بیمه، با این جهلها که مسلماً مستلزم خطر و تنازع می شود، چنانچه در بیع و اجاره اشکال دارد، در عقد بیمه چگونه است؟ بر فرض صحت عقد بیمه، به نظر حضرت عالی بیمه عمر چه حکمی دارد؟ (چه بیمه عمر به شرط حیات و یا به شرط موت و یا هر دوی آن).

ج - آنچه در عقود مضرّ است و موجب بطلان، غرر و خطری است که معامله و عقد را از عقلایی بودن بیرون ببرد و سفهی نماید، و یا سبب عدم قدرت بر تسلیم و تسلّم گردد. آری، در بیع بالخصوص، مطلق غرر و جهل تعبداً مبطل است. ۷۵/۱۰/۱۱

ادیت کردن حیوانات

(س ۱۹۵۳) در آوردن کندوی عسل به طوری که تمام عسلها در آورده شود، و هیچ از آن باقی نماند و بیشتر زنبورهای آن بمیرند، چه حکمی دارد؟

ج - حیواناتی که در اختیار انسان می باشد، دادن نفقه آنها واجب و تخلف از آن حرام و معصیت است، و چه نیکوست که علاوه بر عدل، انصاف نیز در باره آنها مراعات گردد. ۷۵/۹/۷

(س ۱۹۵۴) کشتن گربه هایی که مزاحمت ایجاد می کنند، چه حکمی دارد؟

ج - کشتن گربه هر چند ضرر برساند، بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست و حرام است، بلکه باید آن را بترسانند و یا به نحوی دور نمایند.

(س ۱۹۵۵) حکم کشتن حیوانات و حشرات خانگی مثل مورچه، سوسک، موش، مگس، پشه، مارمولک و ... چیست؟

ج - جایز است. ۷۴/۷/۲۵

مقررات دولت جمهوری اسلامی

(س ۱۹۵۶) شخصی هم کارمند دولت و هم عضو سهام دار يك شرکت خصوصی است. او ناظر خریدهایی بوده که به وسیله سایر سازمانهای دولتی انجام می شده است و شرکتی که در آن عضویت داشته، در مناقصات مربوط به آن سازمانها شرکت نموده و در تعدادی از آن مناقصات که کاملاً قانونی برگزار شده، برنده شده اند. (منظور از برنده شدن آن شرکت، برنده شدن شرکت خارجی است که شرکت ایرانی نماینده موردی آن شرکت خارجی را داشته است). و شخص مذکور که شغل دولتی نیز داشته از نظر اداری، توان برنده کردن هیچ شرکتی را نداشته و هیچ اقدامی نیز در آن مورد انجام نشده است، حتی در مواردی که شرکت خارجی برنده محسوب شده، شرکت نماینده ایرانی نیز ذینفع بوده است. بنا بر وظیفه اداری خود از تولید کنندگان داخلی حمایت و آن شرکتها برنده شده اند. قانون دولت جمهوری اسلامی در این مورد اشاره ای ندارد، و منعی برای آن ذکر نشده است، آیا درآمد حاصل از کار نمایندگی فروش موردی شرکتهای خارجی برای آن کارمند، حلال است یا حرام؟ با توجه به اینکه از این مال خمس و مقدار زیادی کارهای عام المنفعه برای دیگران انجام شده است، آن مالها چه حالتی پیدا می کنند؟ وضعیت درآمد برای سایر اعضای شرکت، حلال است یا حرام؟

ج - با توجه به اینکه سود حاصل از برنده شدن شرکت خارجی، مربوط به نمایندگی آن شخص از شرکت خارجی بوده، و رعایت مصالح خریداران را اگر از دولت جمهوری اسلامی هم بوده، در حدّ متعارف و قانونی، نموده است، سود حاصل از باب احترام عمل مسلم و مخالفت نداشتن با مقررات، حلال است و کارمند دولت بودن موجب حرام شدن نیست، چون کار به قید دولتی بودن و برای دولت انجام نگرفته است. ۷۴/۱۱/۵

(س ۱۹۵۷) چیزی که در جامعه مفسده به بار می آورد و یا باعث اختلال نظام اجتماعی می شود، حکمش چیست؟

ج - حرام است، و حرمتش قطع نظر از عظم و کبرش جزو بدیهیات و ضروریات اسلام است، و عقل و نقل بر لزوم ترکش متفق اند و هر امری که احتمال انجرار به اختلال نظام را بیاورد، حرام و باید از آن جلوگیری شود. ۷۱/۷/۷

(س ۱۹۵۸) قانونهای بین المللی که دولتهای مختلف آن را امضا کرده اند، آیا عمل به آنها واجب و تکلیف آور است یا نه؟

ج - آری، واجب است و وجوب عمل به تعهدات، قطع نظر از مسئله وجوب حفظ نظام و انتظامات، خود فی حدّ نفسه به عنوان يك حقّ انسانی، واجب است. ۷۹/۲/۲۸

(س ۱۹۵۹) حدود مقررات جمهوری اسلامی حکمش چیست؟ حرمت یا کراهت، مثلاً چراغ قرمز است و ما عبور می کنیم، یا از خیابان يك

طرفه گذشتن و جنس قاچاق آوردن و ... منظور از جایز نیست، که در بعضی فتاوی مراجع ذکر شده است چیست؟

ج - تخلف از مقررات که برای حفظ جان و مال و حقوق دیگران وضع شده حرام است، و بین مقررات و کشورها فرقی نیست. ۷۶/۹/۵

(س ۱۹۶۰) اموالی که تحت عنوان هدیه از طرف اداره آموزش و پرورش به مدارس داده می شود، در صورتی که گیرنده اموال، اموال را

در يك مدرسه گرفته و قبل از مصرف، به مدرسه دیگر منتقل شده، آیا می تواند در این مدرسه آنها را خرج کند؟

ج - هدیه دولتی تابع مقررات است، و غیر دولتی تابع نظر هدیه کننده است، و تخلف از مقررات و نظر هدیه کننده، هر چند از مدرسه ای به

مدرسه دیگر، جایز نیست. ۷۴/۷/۴

(س ۱۹۶۱) از محلّ درآمدهای منفردانه از قبیل سود فروشگاه تعاونی مدارس، کمک افراد خیر به آموزش و پرورش و ... هزینه هایی برای برگزاری مراسم جشن و تهیه جوایز برداشته می شود، این مسئله چه حکمی دارد؟

ج - سود تعاونی تابع مقررات و قرارداد تعاونی است، و در امور خیریه، تابع قصد صاحبان خیر است. ۷۲/۲/۱۱

(س ۱۹۶۲) برادرم به واسطه دوستش که مدیر عامل جهاد سازندگی است با رابطه او از شرکت تعاونی جهاد، احتیاجات ارتزاقی خود را به قیمت تعاونی تهیه می نماید، با توجه به مبرهن بودن موضوع برای خودم، آیا می توانم به عنوان میهمان از آن لوازم خوراکی در خانه برادرم استفاده کنم؟ آیا استفاده از لوازم خانگی (فرش، تلویزیون و ...) که از آن تعاونی به نرخ دولتی (بدون دفترچه مخصوص کارکنان) برای دیگران می خرد، صحیح است؟

ج - اگر احراز اجازه اداری بشود، عمل جایز است وگرنه تخلف از مقررات است و سبب تضییع حقّ دیگران و در نتیجه حرام می باشد، اما تصرف در اموال او تا یقین به حرمت نباشد، چون از راه حلال هم درآمد دارد و از آنجا هم مواد غذایی و فرش تهیه می کند، مانعی ندارد، اما اگر آنچه مورد استفاده قرار می گیرد، اطمینان هست که از راههای ذکر شده تهیه نموده، تابع حلیّت و حرمت آنهاست. ۷۵/۲/۱۷

(س ۱۹۶۳) طبق بخشنامه بنیاد شهید انقلاب اسلامی استفاده اختصاصی از وسایل نقلیه بنیاد برای کارکنان بجز سرپرستان ممنوع است. لذا خواهشمند است چنانچه موارد استثنا بلاشکال بوده و توجیهی دارد، نظر شریف را مرقوم فرمایید.

ج - بخشنامه های مسئولین، مخصوصاً در رابطه با امور مالی که صاحب اختیار آن می باشند، لازم الرعایه است؛ و باید توجه داشت که تفاوت، غیر از تبعیض است و تفاوت مذموم نیست. ۶۹/۹/۱۰

(س ۱۹۶۴) استفاده از دفترچه بیمه دیگران، برای شخص استفاده کننده و صاحب دفترچه که آن را در اختیار دیگری گذاشته، چه حکمی دارد؟

ج - هر دو مرتکب حرام شده اند و ضامن نیز هستند. ۷۴/۹/۱۳

(س ۱۹۶۵) استفاده نمودن از وسایل نقلیه دولتی به هنگام مرخصی برای مسافرت، چه حکمی دارد؟

ج - تابع مقررات مصوّب مجلس شورای اسلامی می باشد. ۷۵/۵/۴

(س ۱۹۶۶) وسایل نقلیه ادارات که در مسیری تردد می کنند و استفاده اختصاصی از آنها ممنوع است، آیا سوار شدن افراد عادی بر آنها اشکال دارد یا خیر؟

ج - منوط به مقررات مصوّب و بخشنامه های دولتی است. ۷۵/۱۰/۲۳

(س ۱۹۶۷) استفاده از امکانات دولتی، مانند اتومبیل، برای شرکت در مراسم نماز جمعه و دعای کمیل چه حکمی دارد؟

ج - تابع مقررات مصوّب و بخشنامه های دولتی است. ۷۱/۱/۱۷

(س ۱۹۶۸) کسی که گواهینامه رانندگی ندارد، آیا والدین می توانند وی را امر به رانندگی کنند و اگر امر کردند، وظیفه او چیست؟

ج - اطاعت از آنها، مانند اطاعت در امر به گناهان و معاصی، نه تنها غیر واجب، بلکه حرام می باشد، و تخلف از امر آنان در چنین مواردی لازم است.

(س ۱۹۶۹) آیا می توان مفاد آیین نامه یا بخشنامه های دولتی را انجام نداد، به این دلیل که مخالف مباحث فقهی اسلام یا شرع است؟ اگر جایز نیست، تکلیف چیست؟

ج - هیچ آیین نامه یا بخشنامه ای نمی تواند مجوز امر خلاف شرع باشد که «لاطاعة لمخلوق في معصية الخالق». ۷۴/۱۲/۱۴

(س ۱۹۷۰) شخصی مبلغی پول بابت کشیدن لوله اصلی آب (شاه لوله) برای منزل خودش به سازمان آب پرداخت کرده است. افرادی بدون اجازه از پرداخت کننده وجه لوله اصلی، از این لوله انشعاب گرفته اند، حکم آن چیست؟

ج - جواز و عدم جواز به نظر مسئولین سازمان آب و مقررات آن سازمان بستگی دارد.

(س ۱۹۷۱) آیا شرعاً می توان برای گرفتن مزایایی از دولت، به دروغ سنّ واقعی شناسنامه ای خود را پایین آورد؟

ج - جایز نیست. ۷۵/۲/۱۱

(س ۱۹۷۲) بنده بعد از مجروح شدن در جبهه، در کمیسیون پزشکی عالی سپاه به عنوان جانباز غیر شاغل محسوب شدم (می توانستم سر کار بروم و یا نروم). چندین ماه سر کار نرفتم، ولی فکر کردم مسئول باشم، لذا از سپاه خارج شدم و در يك مرکز دیگری از سپاه، با عضویت قراردادی مشغول به کار شدم. در حال حاضر هم حقوق کامل خود را از دانشگاه امام حسین (علیه السلام) دریافت می کنم و هم حقوق قراردادی خود را از مرکز دیگر سپاه که در آن فعالیت دارم. با توجه به این مطالب آیا می توانم برای بهتر شدن زندگی و رفاه خانواده، حقوق قبلی خود را بدون اینکه زحمتی متحمل شوم، دریافت نمایم و در جای دیگر هم مشغول به کار باشم؟ آیا به صرف قانونی بودن، می توان اکتفا نمود؟

ج - در صورتی که قانونی است، مانعی ندارد، چون در قوانین جمهوری اسلامی، عدم مخالفت آنها با موازین شرع با نظر شورای نگهبان تأمین می گردد. خداوند شما را حفظ و عاقبت بخیر نماید. ۷۵/۸/۱

(س ۱۹۷۳) آیا دولت جمهوری اسلامی می تواند به علت مصالحی مهم، صحت بعضی عقود، یا ایقاعات (مثل ازدواج یا طلاق) را به ثبت در دفاتر رسمی کشور یا به گذراندن مراحل خاص منوط کند؟

ج - دولت نسبت به محاضر و چیزهای دیگر که در اختیارش می باشد، چون صاحب اختیار آنهاست، حق منوط کردن به امری را دارد؛ همچنان که به عنوان مقررات و قوانین مملکت، حق الزام برخی از امور را هم دارد. ۷۵/۹/۲۰

تلقیح

(س ۱۹۷۴) انجام تلقیح مصنوعی از نظر شرعی، چه صورتی دارد؟ فرزندی که به دنیا می آید، آیا به خانواده کسی که عمل لقاح روی او انجام شده ملحق می گردد یا خیر؟ در صورت ملحق شدن، آیا چنین فرزندی از ماترک پدر که يك روز قبل از عمل تلقیح، فوت کرده و نطفه بعد از فوت او منعقد گردیده، سهم می برد یا نه؟

ج - اگر تلقیح خارج از رحم، به وارد نمودن نطفه زوج در رحم زوجه باشد، که ظاهراً مورد سؤال نیز همین است، همه آثار فرزند حلال زاده، از قبیل ارث و محرمیت... بر فرزند بار می شود و فرزند، حقیقتاً فرزند خانواده است، و در ترتب آثار، فرقی بین زنده بودن پدر و صاحب نطفه در حین تلقیح و یا مردن او نیست، بعد از آنکه زوج خود خواستار فرزند و تلقیح خارج از رحم بوده باشد. ۷۴/۱۲/۲۰

(س ۱۹۷۵) آیا وارد نمودن اسپرم مرد اجنبی به رحم زن، در صورتی که شوهرش عقیم باشد، حرام است؟

ج - وارد نمودن اسپرم اجنبی به رحم زن، فی حدّ نفسه حرام است و برای رفع مشکل نداشتن فرزند، می توان اسپرم مرد اجنبی و تخمک همسر را در خارج (شرایط آزمایشگاه) مخلوط کرد و سپس جنین حاصل را به رحم زن انتقال داد که در این صورت، همسر که صاحب تخمک منشأ است، مادر محسوب می شود، و صاحب اسپرم نیز در صورتی که از نطفه خود اعراض نکرده باشد، پدر محسوب می شود. آری، در صورتی که مرد اجنبی از نطفه خود اعراض کرده باشد (مثلاً نطفه را در بانک اسپرم قرار داده تا هر کس خواست، از آن استفاده کند)، پدر محسوب نمی شود؛ اما در صورتی که صاحب اسپرم شناخته شود، نسبت به امر ازدواج، احتیاط، امری لازم است، بلکه خالی از وجه نیست. به هر حال، شوهر، پدر محسوب نمی شود، چون صاحب اسپرم نیست؛ اما همه آثار فرزند بودن آن بچه برای شوهر و اقوام، ولو صاحب نطفه نباشد به خاطر حرّج و مشقتی که در نداشتن فرزند و ترتیب آثار اجنبی بر فرزندخوانده در شرایط فعلی وجود دارد؛ مترتب است بجز آثار ارث که در این جهت حکم اجنبی را دارد که با هبه و تصرّفات منجزه و یا وصیت به ثلث می توان او را در حکم وارث قرار داد و علاوه بر حکم ذکر شده، بچه به حکم ربیبه بودنش نیز به آن شوهر محرم است، به شرط حصول آمیزش شوهر با همسر خودش که در محرمیت مرد با ربیبه، فقط صدق ربیبه و دختر زن بودن مناط است نه انعقاد نطفه اش در رحم زن، قبل از ازدواج با شوهر. هر چند متعارف چنین بوده، لیکن محض تعارف و تقارن است و دلیلی بر شرطیت این تقارن وجود ندارد. پس اطلاق ادله محرمیت ربیبه محکم است؛ به علاوه که الغای خصوصیت بر فرض قصور ادله و عدم اطلاق، خالی از قوت نیست، بنابراین، تنها صورت تلقیح اسپرم مرد در خارج رحم و بعد وارد رحم نمودن، راه درستی است، لیکن ناگفته نماند اگر بیمودن این راه و راههای دیگر دارای حرّج و مشقت باشد، وارد کردن نطفه اجنبی به رحم زن از طریق تلقیح مصنوعی به حکم لاجرح، مانعی ندارد، و همان گونه که حرّج نافی و رافع بعضی از حرامهاست، رافع این گونه حرامها نیز خواهد بود. ۸۲/۳/۲۸

(س ۱۹۷۶) اگر از تخمک زنی که صیغه موقت شده استفاده شود، ولی جنین در رحم زن دایم قرار بگیرد، آیا اشکال دارد؟

ج - استفاده از تخمک زن که به عقد موقت درآمده، برای قرار دادن در رحم زن دیگر، مانعی ندارد. ۷۵/۷/۱۸

(س ۱۹۷۷) اگر نطفه لقاح یافته را که متعلق به يك مرد و زن است به رحم زن دیگر انتقال دهند، آیا اشکال دارد؟

ج - قرار دادن نطفه آمیخته شده، یعنی نطفه مرد و زنی که قبلاً مخلوط شده بعد از حالت امتزاج، در رحم زن دیگر، هیچ مانعی ندارد؛ و به هر حال فرزند متولد شده، فرزند صاحب نطفه، بلکه فرزند زن صاحب تخمک نیز هست و معلوم نیست که ارتباطی با صاحب رحم، پیدا کند، هر چند رعایت احتیاط، مطلوب است. ۷۵/۷/۱۸

(س ۱۹۷۸) این جانب به طور مادرزادی فاقد رحم هستم. پزشکان گفته اند که باید از رحم استیجاری استفاده نمایم، بدین نحو که اسپرم همسر را با تخمک من در آزمایشگاه ممزوج نمایند و جنین حاصل را در رحم زن دیگری قرار دهند. آیا از جهت شرعی این کار منعی ندارد؟ و حکم زنی که رحمش توان نگهداری جنین را دارد، چیست؟ و آیا این زن باید دارای همسر باشد یا نه؟ و آیا این زن، خواهر خود یا خواهر همسر می تواند باشد یا خیر؟ و آیا کودک متولد شده، فرزند پدر و مادر محسوب می شود؟

ج - قرار دادن نطفه ممزوج شده، در آزمایشگاه (از مرد و همسرش) در رحم زن دیگر برای رشد - چنان که در سؤال آمده مانعی ندارد و جایز است، و در این جهت، فرقی بین زن شوهردار و بدون شوهر و محرم و غیر محرم نیست؛ لیکن زنی که جنین در رحمش قرار

می گیرد، باید از شوهر خود، برای عاریه دادن رَحْمش اجازه بگیرد، تا حَقّ استمتاع وی محفوظ بماند و فرزند از همان زن و شوهری است که تخمک و نطفه آنها مزوج شده است. ۷۲/۶/۲۷

(س ۱۹۷۹) پزشک متخصص تشخیص داده است که تخمک زنی ضعیف است و باید با تخمک زن دیگری تقویت شود تا بچه دار شود. آیا تلقیح تخمک زن اجنبیه به زن دیگری برای تقویت، جایز است یا خیر؟ و اگر بعد از تلقیح، زن بچه دار شود، بچه متولد شده، به کدام يك از این دو زن تعلق دارد؟

ج - این عمل را فی حدّ نفسه، نمی توان گفت حرام است و بچه، متعلق به زنی است که صاحب رَحْم و تخمک ضعیف بوده و نمی توان او را متعلق به صاحب تخمک تقویت کننده دانست، چون تخمک او عرفاً در حکم داروی تقویتی است. ۷۵/۱/۱۴

تشریح و پیوند اعضا

(س ۱۹۸۰) اخیراً برای تشخیص مرگهای ناگهانی و سکنه ای و یا کسانی که علت مرگشان مشکوک است، به پزشک قانونی مراجعه می کنند و گاهی برای تشخیص کیفیت فوت، مرده را کالبد شکافی می کنند، آیا این کار جایز است یا خیر؟

ج - برای رفع تخاصم و نزاع، اگر راهی جز کالبد شکافی وجود نداشته باشد، با رضایت ولیّ میت، نمی توان گفت حرام است. ۷۵/۱/۱۴ (س ۱۹۸۱) تشریح جسد به منظور آموزش دانشجویان، چه حکمی دارد؟

ج - تشریح در مفروض سؤال که دارای غرض عقلایی است و بی احترامی و هتک بر میت نیست، فی حدّ نفسه جایز است و دلیلی بر حرمت ندارد؛ اما رضایت اولیای میت و رعایت وصیت میت، واجب و تخلف از آن حرام است. ۷۴/۶/۱۴

(س ۱۹۸۲) در انجام دادن با يك طرح تحقیقاتی مجبور شده ایم از سر نوزادان و بچه هایی که مرده به دنیا می آیند (و بعضاً بیش از چهار ماه از عمر جنین آنها می گذرد)، نمونه برداری کنیم و برای این کار، اجباراً وسط سر آنها را باید به اندازه يك تا دو سانتی متر بشکافیم؛ اما با این مشکل روبه رو شده ایم که گفته می شود تشریح جسد، حرام است، لذا خواهشمندیم نظر صریح خود را در این مورد بیان فرمایید. ضمناً یادآور می شویم که این نمونه برداری، ضروری و واجب است و اغلب در این صورت، ممکن است به میکروب مورد نظر، دسترسی پیدا کنیم و بتوانیم تا حدودی جلوی مرگ و میر نوزادان را قبل از تولد و پس از آن بگیریم. آیا دست زدن به بدن این نوزادان، غسل مسّ میت دارد؟

ج - تشریح در مفروض سؤال و در این گونه موارد که ضرورت پیشگیری و پیشرفت علم پزشکی متوقف بر آن است و بی احترامی نیست، مانعی ندارد و جایز است؛ و غسل مسّ میت نسبت به جنینی که چهار ماه از او گذشته، واجب است و در این جهت، با دیگر میتها تفاوتی ندارد. آری، مسّ با مثل دستکش که بدن مستقیماً تماس نداشته باشد، موجب غسل مسّ میت نمی شود. ۷۵/۳/۲۷

(س ۱۹۸۳) آیا تشریح جسد مرده جایز است یا نه؟ اگر خودش وصیت کرده باشد چطور؟ آیا با اذن ورثه اش می توان جسد مرده را تشریح نمود؟ اگر جان فرد دیگری در خطر باشد و با پیوند قسمتی از جسد مرده، مثل قلب وی به بدن فرد بیمار، وی نجات پیدا می کند، آیا می توان بدن مرده را تشریح نمود؟

ج - تشریح جسد میت با وصیت میت و اجازه ورثه به نحوی که هتک میت و توهین به او محسوب نگردد، مانند موارد ذکر شده در سؤال را نمی توان گفت، حرام است و ظاهراً جایز است، مخصوصاً با فرض توقف حیات دیگری. آری، احتیاط در پرداخت دیه قطع عضو و صرف آن در امور خیریه برای میت است، مگر آنکه خود میت در هنگام وصیت، گذشت کرده باشد. ۷۴/۱۱/۱۸

(س ۱۹۸۴) آیا اولیای میت می توانند پس از مرگ شخص، بعضی از اعضای او را به کسانی که نیازمند هستند، اهدا کنند؟ (با توجه به اینکه بیمار نیاز ضروری دارد).

ج - آری می توانند، چون نه ضرری برای میت دارد و نه خلاف احترام است.

(س ۱۹۸۵) خرید و فروش عضوی از بدن انسان زنده برای پیوند به بیماران، چه حکمی دارد؟

ج - فروش و اعطای بعضی از اعضای زنده برای پیوند زدن به دیگری و نجات دادن آنها از بیماری، اگر موجب ضرر و زیان فاحش نباشد، مانعی ندارد. ۷۴/۷/۲۷

(س ۱۹۸۶) اگر فردی به اعدام محکوم شود، آیا می تواند عضو یا اعضای بدن خود را بفروشد؟ و در این مسئله بین حدّ یا قصاص تفاوتی وجود دارد؟

ج - اگر مانع از قصاص و حدّ نباشد، مانعی ندارد. ۷۵/۱۰/۲۸

(س ۱۹۸۷) هم اکنون برای کمک به هموعان و هموطنان، طرحی در حال اجراست که طی آن افراد علاقه مند، در زمان حیات خود به عضویت انجمن اهدای عضو از قبیل: چشم، قلب، کلیه و ... در می آیند، تا در صورت بروز حادثه یا مرگ طبیعی، بیمارستانها مجاز باشند، برای افراد نیازمند، این اعضا را از شخص متوقفاً به شخص نیازمند پیوند بزنند و او را به زندگی امیدوار کنند، نظر حضرت عالی در این مورد چیست؟

ج - قطع کردن عضوی از اعضای جسد انسان محترم برای پیوند زدن که احسان و معروف و برّ و خیر است، جایز است، مگر در صورتی که خود میّت، وصیّت به انجام ندادن آن نموده باشد و یا اولیای میّت، راضی نباشند. ۷۹/۱۲/۱۷ (س ۱۹۸۸) اگر تخمدان زنی را به وسیله عمل جراحی به زنی که ناز است، پیوند زنند، و آن زن بچه دار شود، آیا این عمل صحیح است یا خیر؟ و در صورت صحّت، بچه به چه کسی تعلق دارد؟

ج - وجهی برای حرمت به نظر نمی رسد و ظاهراً جایز است، و بچه ای که متولد شده به زنی تعلق دارد که بچه از او متولد شده است. ۲۳. ۷۱/۹/

(س ۱۹۸۹) هل تجوز الوصیّة بالتبرّع باعضاء الجسم بعد الوفاة لمريض مسلم يعاني من فشل في أحد أعضائه الرّئيسة ممّا یوجب الوفاة؟ و ما حکم ذلك اذا كان المريض غير مسلم؟

ج - الايضاء باعضاء الجسم للمريض المسلم جائز، بل مرغوبٌ فيه و مندوبٌ اليه من الشارع، لكونه مشمولاً لادلّة الخیرات والاحسان بل اذا كانت الايضاء لغير المسلم سبباً لهديته و ترویج الاسلام و جلب محبّته للمسلمين و لغيرها من الجهات المرغوبة فيها، فالظاهر تأکد استحبابه و زیادة ثوابه اذا لم يكن معانداً للاسلام و المسلمین كعامّة الناس. ۷۴/۸/۲۲

(س ۱۹۹۰) اهدای یا فروش عضوی از اعضای بدن، در صورتی که بدانیم در کوتاه شدن عمر شخص معمولاً مؤثر است، و در صورتی که خدای بزرگ بخواهد و بر اثر سوانح، عمرش خاتمه پیدا نکند، آیا اهدای آن عضو، جایز است یا خیر؟

ج - اگر اهدای عضو، موجب کوتاه شدن عمر گردد، احتیاطاً واجب در ترك چنین عملی است. ۷۳/۵/۶

صله رَحِم

(س ۱۹۹۱) اگر انسان با بعضی از خویشاوندان به دلایلی نتواند و صلاح نداند که به قدر کافی رفت و آمد کند، و برای نجات خود از بعضی معاصی ارتباط خود را به حدّ اقل برساند، آیا این قطع رَحِم محسوب می شود؟

ج - قطع رَحِم محسوب نمی شود، چون در صله رَحِم کیفیت خاصی ملحوظ نشده، همین قدر که گفته شود با اقوامش ارتباط دارد، ولو تلفنی، کافی است. آری، اگر نیازهای آنان را در حدّ توان انجام دهد، نیکوست. ۶۸/۲/۱۲

(س ۱۹۹۲) صله رَحِم چه زمانی باید انجام شود؟

ج - انجام صله رَحِم در همه وقت مناسب است و وقت خاصی برای آن معین نشده است. ۷۱/۱۱/۱۷

(س ۱۹۹۳) شخصی ارثیه اش به دست پسر عموهایش به تاراج رفته، عمو و عمه در مقابل این حق کثی و ستم، کوچک ترین دفاعی از حقّ مظلوم نمودند، در نتیجه با عمو و عمه و پسر عموها قطع مرادّه نموده است. قاطع رَحِم، چه کسی است؟

ج - قاطع رَحِم کسی است که به خویشان خود ظلم کرده و یا با داشتن قدرت برای رفع ظلم، جلوی ظلم را نگرفته است، و به هر حال صله رَحِم نسبت به رَحِمی که با انسان دشمنی نموده (اگر سبب زیادتی دشمنی و تشویق به ظلم نباشد)، هر چند مشکل است، لیکن باعث اجر و ثواب زیادتری است. ۷۴/۱۲/۲۳

استخاره

(س ۱۹۹۴) آیا برای هر موردی می توان استخاره کرد یا اختصاص به جایی دارد که طرف رجحانی نباشد و بین دو امر مردّد باشد؟

ج - ظاهراً استخاره اختصاص به حال تردّد و تحیر دارد، یعنی وقتی که انسان از جهت مشورت و عقل و علم متحیر بماند، و هیچ طرفی برطرف دیگر ترجیح نداشته باشد، در آن مورد می تواند استخاره نماید. ۷۵/۸/۱

(س ۱۹۹۵) کیفیت استخاره ذات الرقاع را بیان فرمایید.

ج - از حضرت امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرموده است: «هرگاه امری را اراده کنی، شش رقعۀ کاغذ بگیر و در سه تایی آنها بنویس «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، خَيْرَةٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانَةٍ لَا تَفْعَلْ و در سه رقعۀ دیگر به جای لَا تَفْعَلْ می نویسی اَفْعَلْ و به جای فلان بن فلانه اسم خود و مادر خود را بنویس، پس آن رقعۀ ها را در زیر سجّاده خود گذار و دو رکعت نماز به جای آور، چون فارغ شدی به سجده برو و صد مرتبه بگو: «أَسْتَحِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ خَيْرَةٌ فِي عَافِيَةٍ» پس درست بنشین و بگو: «اللَّهُمَّ خَرِّئِي وَاخْتَرِّئِي فِي جَمِيعِ أُمُورِي فِي يَسْرٍ مِنْكَ وَ عَافِيَةٍ»، پس رقعۀ ها را مخلوط کن و يك يك آنها را بیرون آور و اگر سه اَفْعَل پیاپی آمد، آن کار را بکن و اگر سه لَا تَفْعَل پیاپی آمد، آن کار را نکن و اگر بعضی اَفْعَل و بعضی لَا تَفْعَل تا پنج دفعه بیرون آور، اگر اَفْعَل بیشتر است عمل کن و اگر لَا تَفْعَل بیشتر است، ترك کن و حاجت نیست به بیرون آوردن رقعۀ ششم و الله العالم.

(س ۱۹۹۶) آیا استخاره با قرآن یا تسبیح یا استخاره ذات الرقاع از نظر اسلام در مسائل مهمّ زندگی و تصمیم گیریهای مهم، صحیح است یا

خیر؟

ج - مشورت با خداوند متعال و استخاره از طرق مأثوره برای رفع تحیر، اشکال ندارد و تحیر در موقعی است که انسان از عقل و علم خود و مشورت با دیگران نتوانسته به نتیجه ای برسد.

توبه

(س ۱۹۹۷) شرح توبه کردن را بنویسید.

ج - توبه، پشیمانی از گناهان و انجام واجبات فوت شده، و ادای دیون مردم و انجام کارهای نیک است. ۷۵/۷/۹

(س ۱۹۹۸) اینکه می گویند در توبه نصوص باید پوست به استخوان بچسبند، منظور چیست؟

ج - منظور مبالغه در پشیمانی است، وگرنه اسلام دین سهل است، نه صعب و حَرَج و مشقت. ۷۵/۱۰/۷

(س ۱۹۹۹) کسانی که از لحاظ روانی مضطرب هستند که بیشتر ناشی از گناهان گذشته - به خاطر جهالت - بوده است، باید چه راهی را برای رفع این ناراحتی اعمال کنند؟

ج - کسی که گناه و معصیتی مرتکب شده، اگر واقعاً توبه کند، خداوند تبارک و تعالی توبه او را می پذیرد و برای برطرف شدن ناراحتیهایی که در اثر گناه پیش می آید، بهترین راه، ترک گناه و معصیت است. ۷۶/۳/۵

(س ۲۰۰۰) اگر کسی گناهی انجام دهد که حد داشته باشد، و دیگران نفهمند و توبه کند، آیا توبه او بدون اجرای حد قبول است یا خیر؟

ج - گناهانی که «حقّ الله» است، هر چند موجب حد و یا رجم باشد رجوع به حاکم در آنها نه تنها غیر لازم، بلکه مذموم و نامطلوب است؛ و چنانچه بین خود و خدا توبه کند، و پشیمان گردد کفایت می کند. ناگفته نماند اظهار گناه که اشاعه فحشا می باشد، خود معصیت و گناه دیگری است. ۷۴/۱۰/۷

(س ۲۰۰۱) تفاوت شخصی که گناهی انجام نداده و کسی که گناه انجام داده، ولی توبه کرده و مورد قبول پروردگار قرار گرفته است، چیست؟

ج - کسی که از گناه توبه کرد، مثل کسی است که گناهی نکرده: «التائب من الذنب کمن لا ذنب له». ۷۵/۹/۲۰

(س ۲۰۰۲) چون در گذشته کمی عصبی و زود رنج بوده ام، گاهی از اوقات در خانه با پدرم ناراحتی داشته ایم، با توجه به تأکید زیاد اسلام بر احترام والدین، آیا گناهان گذشته من از این بابت، قابل بخشش است؟

ج - خداوند هر عذر و توبه ای را می پذیرد و همین قدر که پشیمان و ناراحت هستید و استغفار می کنید، امید عفو و بخشش می رود. ۲۷

۶۹/۵/

متفرقات

(س ۲۰۰۳) معیار تشخیص گناهان کبیره از صغیره چیست؟

ج - برای تشخیص کبیره بودن گناه چهار راه وجود دارد: ۱. تصریح به کبیره بودن در روایات؛ ۲. وعید به عذاب و عقاب بر آن در کتاب و سنت، چه با صراحت و چه به غیر آن؛ ۳. در اخبار و احادیث گناه بزرگ تر شمرده شود، از گناهی که کبیره می باشد؛ ۴. متشرّعه با برداشتهای خود از اسلام، گناهی را عظیم بدانند. ۷۲/۸/۲۲

(س ۲۰۰۴) در برخی از مساجد صدای بلندگوها را به حدّی بلند می کنند که تا چند محله دورتر صدای سخنرانیها و عزاداریها شنیده می شود، در صورتی که بعضی از اهالی ساکن در محل، معترض و ناراضی هستند، آیا این کار صحیح است؟ آیا در مورد نماز یا ادعیه که صبح زود برپا می شود، صدای بلندگوها اشکال دارد؟

ج - صدای بلندگوی مساجد و تکایا در هنگام ایراد سخنرانی و مداحی و غیر آن از امور مذهبی نباید به بیرون مسجد و تکیه برسد، به علاوه که انصاف نیز همین امر را اقتضا می نماید. آری، رسیدن صدای اذان در وقت ادای فریضه، مانعی ندارد، بلکه به عنوان حفظ شعایر مذهبی در بعضی از مواقع، واجب است. ۷۴/۱۲/۴

(س ۲۰۰۵) آیا خواب حجّت شرعی است یا نه؟ و خوابهایی که در باره ائمه معصومین (علیهم السلام) دیده می شود، آیا معتبر و مورد اعتماد

است یا نه؟

ج - خواب، مورد اعتماد و اعتنا نیست؛ مخصوصاً اگر زیاد خواب ببینند، آن هم خوابهای مختلف و گوناگون. ۷۴/۱۱/۶

(س ۲۰۰۶) عمل جراحی پلاستیکی بینی که بعضی از آقایان یا خانمها به منظور زیبایی انجام می دهند، چه حکمی دارد؟

ج - این گونه اعمال فی حدّ نفسه، مانعی ندارد. ۷۵/۵/۳

(س ۲۰۰۷) در موارد تراحم اهم و مهم، تشخیص اهم در حکم و موضوع به عهده کیست؟

ج - تشخیص مصداق در تراحم اهم و مهم، به عهده خود مکلف است؛ لیکن تشخیص اهم و مهم در عنوان کلی با فقیه است. ۷۵/۳/۲۹

(س ۲۰۰۸) حکم کسب علوم دینی برای جوانان با استعدادی که به علوم دینی نیز علاقه مند هستند، چیست؟

ج - هر جوانی که حوزه و روحانیت را شناخته و درك کرده باشد که اساس در حوزه های علمیه و شیوه سلف صالح، بر زهد و بی اعتیابی به دنیا و جهات مادی است، و خود را برای تحمل مشکلات فراوان مادی که متوجه خود و خانواده اش می شود، آماده نموده، و مطمئن است که بعد از ورود، از اوضاع خود و دیگران گله و شکایت نمی نماید، ورود این گونه افراد در حوزه ها بسیار مطلوب و برای حفظ و دافع قرآن و اهل بیت - صلوات الله علیهم اجمعین - لازم و نباید ترك گردد، که ترك آن پشت کردن به حفظ و احیای آثار اسلام و فقه جعفری است؛ و ناگفته نماند که اگر از جهات اقتصادی زمان حال و آینده اش تأمین شده و بقیه مشکلات را هم مطلع باشد، او مانند افراد قسم اول باید به حوزه های علمیه که پربارترین مرکز علمی همراه با تقوا در جهان می باشد خود را رسانده و از مظاهر رحمت الهی بهره وافی ببرد. ۷۴/۶/۲۰

(س ۲۰۰۹) اگر طلبه ای بین دروس حوزه علمیه و دانشگاه جمع نمود، آیا این عمل تعرب بعدالهجرة و فسق آور است یا خیر؟ و اگر به طور کلی دروس حوزه را کنار گذاشت و مشغول دروس دانشگاه شد، چطور؟

ج - رفتن به دانشگاهها، برای همگان به عنوان تحصیل علم، عملی مطلوب و پسندیده است، و در این جهت فرقی بین روحانیون و الامقام و فرزندان عزیز دیگر نیست. آری، اگر طلبه ای چندین سال در حوزه ها مشغول تحصیل بوده و دارای استعداد فوق العاده و برای زندگی هم مشکلات ندارد و آینده خود را هم روشن می بیند و جای او در دانشگاه خالی نیست، یعنی کار او را محصل دیگری می تواند انجام دهد و بعد هم مثل او مفید باشد، برای چنین افرادی سزاوار، بلکه لازم است در حوزه های علمیه بمانند و حافظ آثار اهل بیت - صلوات الله علیهم اجمعین - گردند. ۶۹/۸/۳

(س ۲۰۱۰) کسی که بدون اذن دخول، وارد حرم یکی از امامان شده، آیا معصیت کرده است؟

ج - وارد حرم امام شدن، بدون اذن دخول، جایز است، اما ترك آداب شده است.

(س ۲۰۱۱) اینکه در بین مردم معروف است که می گویند بازدید، مثل جواب سلام و اجب است، آیا صحیح است؟

ج - بازدید کردن، بر همه کس واجب نیست، بلکه حکم نسبت به افراد مختلف تغییر می کند و احکام خمس (واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح) بر آن جاری می گردد.

(س ۲۰۱۲) اگر کسی طلب قرائت فاتحه کند و کسانی که می شنوند، سوره حمد را نخوانند، آیا معصیت کرده اند؟

ج - اگر کسی طلب فاتحه کند و انسان خواندن سوره حمد را ترك کند، «ترك اولایی» کرده است، اما اگر فقط مخصوص ایشان در مجلس، فاتحه طلبیده باشند و دعوت کننده می خواسته فاتحه خوانده شود و تصرفی در مال غیر هم محقق شود، در این صورت برای اینکه مرتکب حرامی نشده باشد، لازم است فاتحه بخواند.

(س ۲۰۱۳) سوراخ کردن گوش یا بینی برای به کار بردن گوشواره یا وسایل زینتی دیگر، چه حکمی دارد؟

ج - سوراخ کردن گوش و بینی برای موارد مرقوم در سؤال، در بدن طفل اگر مصلحت باشد، ضرر ندارد؛ و در بدن مکلف بدون رضایت او، جایز نیست. ۷۶/۳/۳۰

(س ۲۰۱۴) بعضی از افراد بر اثر ابتلای به بیماریهای مسری فوت می نمایند، به طوری که میکروب و یا ویروس آن حتی با سوزاندن البسه آلوده از بین نمی رود، حال با عنایت به اینکه نوع بیماری متوقفاً برای متصدیان تغسیل و تکفین روشن نیست و استفاده از لباس اموات علاوه بر منع صریح قانونی ممکن است باعث شیوع بیماری در جامعه و ابتلای سایرین گردد، لطفاً نظر مبارک را در مورد استفاده از لباس اموات توسط افراد دیگر مرقوم فرمایید.

ج - با توجه به منع قانونی لازم است در مورد لباسهای میت همان گونه که قانون گفته عمل نمایند و از آن استفاده ننمایند، و بر همگان واجب است جلوی سرایت بیماریهای مسری به جامعه و افراد را، به هر نحو ممکن بگیرند، و وجوب آن از چنان اهمیت بالایی برخوردار است که احتمال سرایت هم منتجز و قابل اعتناست. ۷۵/۷/۱۲

(س ۲۰۱۵) در بیشتر مناطق مرسوم است که کسی که می خواهد به مسافرت برود یا کاری انجام دهد، اگر کسی عطسه کند باید از آن کار منصرف شود و آن کار را انجام ندهد، آیا این واقعیت دارد؟

ج - هر چند عطسه، فی حدّ نفسه، خوب، مبارک و نعمت خداوندی است، لیکن چون زبان به بدی و شومی اش زده شده، موافقت یا مخالفت به این تقالید شرّ و بدی هر چند نادرست است، لیکن به تصمیم و اراده و برنامه های زندگی و روحی انسان بستگی دارد. ۷۵/۹/۷

(س ۲۰۱۶) این جانب دچار مشکل فراموشی شده ام به طوری که رکعتهای نماز را فراموش می کنم، و در باره چیزی که می خواهم صحبت نمایم، کلامم را فراموش می کنم، و همه مرا طرد می کنند و من خجالت می کشم، چه کنم؟

ج - کمی حافظه عیب نیست و انسانها در خلقت و صفات روحی و قدرت مغزی مختلف هستند، و نباید انسان از این گونه امور که مربوط به خالق و آفریننده عالم و حکیم است ناراحت شود، و وظیفه هیچ گاه به زیادت از مقدور تعلق نمی گیرد. ۷۶/۱/۶

(س ۲۰۱۷) برای رهایی از شیطان و توسل جستن به خداوند چه راههایی وجود دارد که می تواند خیلی مؤثر باشد و در نتیجه انسان را به درگاه خداوند بزرگ، نزدیک تر سازد؟

ج - ترك محرّمات و انجام واجبات، بهترین راه برای نزدیک شدن به درگاه خداوند متعال است. ۷۵/۴/۸

(س ۲۰۱۸) اگر شخص فاسدالاخلاقی، از روی هرزگی به انسان سلام کند، آیا جوابش واجب است؟

ج - جواب چنین شخصی واجب نمی باشد، چون تحیت نیست. ۷۳/۴/۳